

ص: ۵

[جلد ششم]

خداوندا در توفیق بگشا

بقیه باب «میم»

ملول - شیخ شرف الدین

- از شعرای شاهزادگان هندوستان میباشد که درویش مسلک بود و در اواخر قرن دوازدهم هجری میزیست، دیوانی مرتب و منظومه‌ای بنام هفت میخانه داشته و از او است:

بخدا سپردم ایدل سفر دراز داری

سر سیر هند زلف بت سحرساز داری

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۴۰۵ ج ۶ س)

ملولی - سید اسد الله

- بعنوان مرعشی سید اسد الله نگارش دادیم.

ملیکی

در اصطلاح رجالی محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر است.

ممتاز - حکیم عثمان بن محمد

- غزنوی، از مشاهیر شعرای فرس و استاد حکیم سنائی بود، در بدایت حال به عثمانی تخلص میکرده و در خدمت سلطان ابراهیم غزنوی بسر میبرد، بعد از وفات او به هندوستان رفته و باز با بهرام شاه بغزنه برگشت، بسال چهار صد و سی و چهارم هجرت در آنجا درگذشته و از او است:

در دوری تو اشک بدامن گرفته‌ام

یک روز دامن تو بگیرم که چند شب

(ص ۴۴۳۵ ج ۶ س)

ممتاز العلماء - سید علی ابن شمس العلماء سید ابراهیم

- ابن ممتاز العلماء سید محمد تقی مذکور ذیل نقوی موسوی نصیرآبادی لکهنوئی، مکنی به ابو الحسن، ملقب به ممتاز العلماء از اکابر علمای امامیه عصر حاضر هند میباشد که نخست مقدمات را از اساتید ولایت خود خواند پس در حوزه علمای هند بتحصیل معقول و منقول

ص: ۶

پرداخت تا در سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت بمرام ادامه تحصیلات علمیّه بعثبات عرش درجات رفته و در حوزه درس سید محمد کاظم یزدی و ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت حاضر شد، بعد از تکمیل مراتب علمیّه در سال هزار و سیصد و سی و دویم هجرت در موقع جنگ عمومی بموطن خود لکهنو برگشته و بتدریس و موعظه اشتغال یافت تا در یازدهم ذیحجه هزار و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت در همانجا برحمت ایزدی نایل گردید و از تألیفات او است:

۱- اثبات النبوة ۲- الامامة ۳- البداء ۴- البرق الومیض فی منجزات المریض ۵- تجزی الاجتهاد ۶- حرمة شرب الخمر ۷- طریق الصواب فی بعض المسائل الفقهیة ۸- الوقایة حاشیة علی الکفایة و غیر اینها. ناگفته نماند با این که نامش سید علی میباشد با کنیه اش سید ابو الحسن مشهور است. (ص ۲۸۳ ج ۶ عن)

ممتاز العلماء - سید محمد تقی ابن حسین بن دلداری علی

- از بزرگترین علمای امامیه اواخر قرن سیزدهم هجری هند میباشد که فقیه اصولی مجتهد ادیب نحوی مفسر حکیم متکلم جامع تمامی فنون عقلیه و نقلیه بود، علوم متداوله را نزد والد معظم خود تحصیل کرده و در حوادث سن فراغت یافت، از او و صاحب جواهر اجازه روایت داشته و کتابخانه او از بزرگترین و مهمترین کتابخانه های هند بشمار میرفت، کتابهای نادر الوجود و کتابهای خطی قرن سیم و چهارم هجرت در آن بسیار و یک نسخه از صحیفه سجادیّه نیز بخط شهید اول در آنجا موجود و تألیفات بسیاری دارد:

۱- ارشاد المبتدین ۲- ارشاد المؤمنین ۳- حاشیه شرح چغمینی ۴- حاشیه شرح هدایه ملاصدرا ۵- حدیقه الواعظین ۶- الدعوات الفاخرة ۷- الضراعات الی قاضی الحاجات ۸- مرشد المؤمنین فی الفتنة ۹- ظهیر الشیعة فی احکام الشریعة ۱۰- العباب فی علم الاعراب ۱۱- غوث اللاند و عون العائد ۱۲- الفرائد البهیة فی شرح الفوائد الصمدیة ۱۳ تا ۱۹- منتخب الاثار، منهج الطاعات، نخبة الدعوات، نخبة المعجزات، نزهة الواعظین، هدایة المسترشدين فی شرح تبصرة المتعلمین، ینایع الانوار فی تفسیر کلام الجبار و غیر اینها.

وی در چهاردهم رمضان هزار و دویست و هشتاد و نهم هجری قمری در هفتاد و هشت سالگی در شهر لکهنوی هند وفات یافت، در حسینیه خود مدفون شد، پسرش سید محمد ابراهیم

شمس العلماء بر جنازه‌اش نماز خواند و سید محمد عباس شوشتری در تاریخ وفاتش گوید:

و العلم سراجہ بغیر الزیت

مولی بوفاته التقی کالمیت

قد ایتکم فقیه اهل البیت - ۱۲۹۸

یا آل محمد تقی صبرا

(ص ۶۷ ج ۱ احسن الودیعة)

ممشاد دینوری

- از اکابر عرفا و بزرگان مشایخ اواخر قرن سیّم هجری عراق میباشد که در علم و حلم و زهد و تقوی و فنون طریقت طاق و شهره آفاق و اکمل خلفای جنید بغدادی بوده و می‌گفته است که بیست (یا سی) سال است دل خودم را گم کرده و نخواستهم بمن باز دهند و گویا مرادش این بوده که اصلا اراده و قصدی نبودن یا نبودن چیزی نداشته و همه چیز موکول باراده و مشیّت حق است.

وفات او بسال دویست و نود و هفتم یا هشتم هجرت واقع شد و بنا بر دویمی هریک از دو جمله: پیرمولی - ۲۹۸ و محبوب علم زنده‌دل - ۲۹۸ مادّه تاریخ وفات او بوده و ظاهر آن است که لفظ ممشاد نام اصلی او است و الاّ نام دیگری از وی بنظر نیامد و شاید مخفّف محمد شاد باشد. (ص ۲ ج ۲ خه و ۸۷ ج ۱ لر)

ممله

لقب رجالی جعفر بن موسی و یا پسرش محمد بن جعفر است.

منازی - احمد بن یوسف

- سلیکی منازی، مکّنی به ابو نصر، کاتب فاضل شاعر ماهر منشی، از اعیان فضلا و اکابر شعرای قرن پنجم هجرت میباشد که کتابهای بسیاری اندوخته و همه آنها را وقف جامع آمد و جامع میافارقین نمود. در معرّه با ابو العلام ملاقات کرد، ابو العلام از حال خود شکایت نموده و گفت من از مردم کناره کشیده‌ام و باز هم مرا آزار میدهند، منازی گفت مردم را با تو چه کار که دنیا را بدیشان داده‌ای گفت نه دنیا بلکه آخرت را نیز بدیشان واگذاشته‌ام و این جمله را تکرار مینمود و متألّم میگشت و از اشعار منازی است:

کخط اقلیدس لا عرض له

ولی غلام طال فی دقة

ابن خلکان گوید دیوان منازی عزیز الوجود و نایاب بوده لکن بعضی از قطعات آن در

ص: ۸

دست مردم پیدا میشود. وفات منازی بسال چهارصد و سی و هفتم هجرت واقع شد و نسبت آن بمنازجرد میباشد که شهری است مابین منبج و حلب در نزدیکی حصن زیاد.

(ص ۷۶۵ ج ۱ س و ۴۷ ج ۱ کا)

مناوی - شیخ محمد بن علی بن زین العابدین

- حدادی مناوی قاهری شافعی، ملقب به زین الدین و عبد الرؤف، از متأخرین علمای عامه اوائل قرن یازدهم هجری میباشد که محدث ادیب فاضل از اکابر محدثین و ادبا، اغلب علوم متداوله را جامع و بسیار صابر و قانع بود. در تمامی روز و شب یکمرتبه صرف غذا مینمود، از همه مردمان انقطاع جسته و عزت را در عزلت یافته و بتألیف و تصنیف میپرداخت، با این همه باز هم مورد طعن و حسد بی حقیقتان مهمل و تنبل گردیده بود تا آنکه پنهانی مسمومش کردند و در نتیجه معالجه و کثرت دوا اعضا و اطراف بدنش ناقص گردید تا بسال یکهزار و سی و یکم یا پنجم هجری قمری در قاهره وفات یافت و در جامع از هرجنازه اش نماز خواندند. ولادتش در سال نهصد و پنجاه و دویم بوده و از تألیفات او است:

۱- الاتحافات السنیة در احادیث مسنده قدسیه ۲- التیسیر بشرح الجامع الصغیر که در قاهره چاپ شده است ۳- شرح اسماء اللّه الحسنی که نسخه خطی آن در کتابخانه بلدیة اسکندریه موجود است ۴- شرح شمائل الترمذی که در مصر و استانبول چاپ شده است ۵- شرح شهاب القضاء ۶- شرح قصیده النفس که قصیده عینیة راجع بنفس ناطقه انسانی را که از شیخ ابو علی ابن سینا میباشد شرح کرده و در قاهره چاپ شده است ۷- کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق که حاوی ده هزار حدیث نبوی بوده و در قاهره و بمبئی بطبع رسیده است ۸- الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة که یک نسخه خطی آن در دار الکتب المصریة موجود است و غیر اینها که از صد متجاوز و محل توجه اکابر فضلا میباشدند. نسبت مناوی بشهر منبج الحصبی از بلاد مصر است. (ص ۲۴۸ هب و ۲۱ ج ۷ فع و ۱۷۹۸ مط)

منبجی - اسلم بن مهوز

- بعنوان ابو الغوث در باب کنی خواهد آمد.

ص: ۹

منتجب - سالم بن احمد بن سالم بن ابی الصقر

- معروف به منتجب، بغدادی نحوی عروضی، دارای اخلاق حسنه و محبوب مردم و از اساتید یاقوت حموی صاحب معجم الادبا بود. ارجوزه‌ای در نحو و کتابی در صناعت شعر و کتابی در عروض و کتابی در قوافی تألیف داده و بسال ششصد و یازدهم هجرت درگذشت.

(ص ۳۰۸ ت)

منتجب الدین - اسعد بن محمود

- در باب کنی بعنوان ابو الفتوح خواهد آمد.

منتجب الدین - علی بن ابی القاسم عبید الله

- بن ابی محمد حسن ملقب به حسکا و حسکا ابن محمد بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مکنی به ابو الحسن، معروف به شیخ منتجب الدین، از اکابر علما و فحول و مشایخ محدثین امامیه میباشد که عالم فاضل محدث حافظ ثقة، کامل صدوق جلیل القدر و رفیع المنزله، از احفاد شیخ حسین برادر شیخ صدوق، از معاصرین ابن ادریس حلّی و ابن شهر آشوب مازندرانی و نظائر ایشان، بالخصوص در علم حدیث از هر جهت سماعا و جمعا و حفظا و ضبطا مبرز، کنیز المشایخ و الروایة بود.

شیخ ابو الفتوح رازی، سید مرتضی رازی، سید فضل الله راوندی و والد خود شیخ ابو القاسم عبید الله و سید ذو الفقارین محمد حسینی مروزی و نظائر ایشان از جمله مشایخ روایت وی بوده وعده مشایخ او از صد متجاوز است و بواسطه سید ذو الفقار مذکور از شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی روایت کرده و بواسطه پدر خود نیز از اجداد خود تا از جدّ عالی خود صدوق اوّل علی بن حسین موسی بن بابویه قمی روایت مینماید که روایت از شش پدر میباشد.

در نخبه المقال هم در ردیف اشخاص مسمی به علی، اشاره بمعاصر ابن ادریس حلّی بودن صاحب ترجمه و روایت کردن او بواسطه سید ذو الفقار از سید مرتضی و هم روایت کردن او از پدر ششمین خود صدوق اوّل و ملقب به منتجب و مؤلف فهرست بودن او که ذیلا مذکور است اشاره کرده و گوید:

روی عن الصدوق جدا بعد جد

و ابن عبید الله ذو الفهرست قد

عن ذی الفقار عن اخی الرضی

منتجب معاصر الحلّی

رافعی عبد الکریم قزوینی شافعی از تلامذه شیخ منتجب الدین بود، در کتاب تدوین نام خود که در شرح حال علمای قزوین است بسیارش ستوده و گوید تطویل کلام در شرح حال وی محض ایفای حق استادی او است که از تعلیقات و مکتوبات او استفاده‌های بسیاری کرده‌ام. خواجه نصیر طوسی نیز بواسطه شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی همدانی قزوینی از شیخ منتجب الدین روایت میکند و از تألیفات او است:

۱- الاربعون حدیثا من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع یعنی چهل حدیث از چهل نفر از مشایخ خود از چهل نفر صحابه پیغمبر ص و از این کتاب کثرت مشایخ او ظاهر و هویدا است ۲- تاریخ علماء الشیعة و ظاهر بلکه صریح کلام ذریعة آنکه این کتاب غیر از کتاب فهرست ذیل است ۳- الفهرست که به منتجب لقب مؤلفش موسوم و در آن شرح حال علمای امامیه را از زمان شیخ طوسی تا عصر خودش جمع کرده و بمنزله تتمه و تذییل فهرست شیخ طوسی است.

وفات شیخ منتجب الدین بسال پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در هشتاد و یک سالگی واقع شد. از کتاب اربعین مذکور از ابراهیم بن مهران نقل است که در همسایگی ما در کوفه مردی وجود داشت که در سودا خوش معامله بود، هرگاه شخصی علوی برای خرید چیزی نزد او میرفت فوراً آن را میداد و قیمت آنرا اگر داشت میگرفت و الا بغلامش میگفت که آنرا بحساب حضرت علی بن ابیطالب ع بنویس، بدین منوال میبود تا آنکه آن مرد معسر شد، در خانه نشسته و در دفتر حساب نگاه میکرد و برای مطالبه حق خود پیش بدهکاران می‌فرستاد، هرکدام از ایشان که مرده بود یا چیزی نداشته خطی بنام و بحساب او میکشید. تا آنکه روزی بدر خانه خود نشسته و باز بدفتر مراجعه میکرد که مردی ناصبی عبورا بطریق استهزاء بدو گفت بدهکار بزرگ تو علی بن ابیطالب ع چه کرد، آن مرد اندوهگین شده و بخانه رفت، همان شب در خواب حضرت رسول ص را دید که حسین ع نیز در پیشروی آن حضرت راه میروند، آن حضرت فرمود که کجا است پدر شما، امیر المؤمنین ع که پشت آن حضرت بود عرض کرد که یا رسول الله اینک حاضر

ص: ۱۱

هستم فرمود چرا حق این مرد را نمیدهی؟ گفت این حق او است در دنیا که آورده‌ام پس کیسه‌ای از پشم سفید بدان مرد داد و رسول خدا ص فرمود که آن را بگیر و هرکس از فرزندان من چیزی از تو بخواهد ردش نکن و دیگر بعد از این فقر و فاقه برای تو نیست. آن مرد گوید از خواب بیدار شدم آن کیسه در دستم بود، زن خود را گفتم بیداری یا در خواب؟ گفت بیدارم گفتم چراغ را روشن کن، چون نظر کردم هزار دینار (طلای هیجده نخودی) در آن کیسه بود، دفتر حساب را خواستم معلوم شد آنچه بحساب علی بن ابیطالب ع نوشته‌ام بی‌کم‌وزیاد هزار طلا بوده و بس. آن زن گفت ای مرد از خدا بترس و مبادا فقر و پریشانی وادارت کند که بعضی از تجار را فریب داده و مالش را گرفته باشی آن مرد گفت نه و الله قضیه چنین است.

مخفی نماند که شیخ حسن جدّ شیخ منتجب الدین که کنیه‌اش ابو محمد، لقبش شمس الاسلام، شهرتش حسکا یا حسنکا بوده نیز از اکابر فقهای وقت خود، تمامی مصنفات شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ ه ق - تس) و قاضی ابن البراج (متوفی بسال ۴۸۱ ه ق - تفا) و سلار بن عبد العزیز دیلمی (متوفی بسال ۴۶۳ ه ق - تسج) را از خود ایشان خوانده و هم از ایشان اجازه داشته است و عماد الدین طبری محمد بن علی بن محمد از علمای اواسط قرن ششم هجرت نیز در کتاب بشارة المصطفی از

وی روایت میکند. کتاب الاعمال الصالحة و سیر الانبياء و الائمة ع و کتاب العبادات از تألیفات حسکا بوده و سال وفاتش بدست نیامد لکن از قرائن مذکوره مکشوف میگردد که از رجال اواخر قرن پنجم بوده و یا خود اوائل قرن ششم را نیز دیده است. اما لفظ حسکا یا حسکا مخفف حسن کیا است و کیا در زبان فارسی خصوصا در اصطلاح مردم دار المرز مازندران کلمه تعظیم و مدح و احترام است و بمعنی جناب و حضرت و رئیس و مانند آنها استعمال نمایند.

(ملل و ذریعة و ص ۲۴۸ هب و ۳۸۹ ت و ۴۶۵ مس و غیره)

منتخب - سالم بن احمد بن سالم بن ابی الصقر

- تیمی بغدادی، مکنی به ابو المرجی، معروف به منتخب، ادیب نحوی عروضی و بالخصوص

ص: ۱۲

در عروض وحید عصر خود و در علوم عربیه استاد یاقوت حموی سابق الذکر بود و از آثار قلمی او است:

۱- ارجوزة فی النحو ۲- صناعة الشعر ۳- العروض ۴- القوافی. وی بسال ششصد و یازدهم هجری قمری درگذشت. مخفی نماند که حرف چهارم لفظ منتخب را در معجم الادبا با حرف خ نقطه‌دار و در روضات با جیم نوشته‌اند چنانچه مذکور شد.

(ص ۱۷۸ ج ۱۱ جم)

منتخب الدین - اسعد

- همان منتخب الدین اسعد فوق است که در قاموس الاعلام حرف جیم آن را تبدیل به خای نقطه‌دار داده است.

منتفق

لقب رجالی اسود بن عبد الله است.

منتوف - عبد الله بن عیاش بن عبد الله

- همدانی کوفی، ابو الجراح الکنية، منتوف الشهرة، از خواص ابو جعفر منصور دوانقی بوده که از شعبی روایت نموده و هیثم بن عدی طائی هم از او روایت مینماید. در سال یکصد و پنجاه و هشتم هجرت درگذشت و از آن‌رو که موی لحيه و ریش خود را با دست برمیکند با همین وصف منتوف شهرت یافته که شخص ریش‌کنده را گویند.

(ص ۳۵۸ ج ۱ نی و ۱۴ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

منتوف - وهیب بن حفص کوفی

مصطلح علم رجال است و رجوع بدانجا نمایند.

منجم ندیم - علی بن یحیی بن ابی منصور

- مکتبی به ابو الحسن، شاعر مورخ منجم، از مشاهیر اهل نجوم و در نزد متوکل دهمین خلیفه عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ه ق - رلب - رمز) و خلفای بعد از او مقرب و از خواص ندمای ایشان بود و بهمین جهت به منجم ندیم شهرت داشته است. بسیار علم دوست، خانه او مرجع فضلا و پیوسته منشأ خیر و صلاح ایشان، در صنعت سرود و غنا ماهر و راوی اشعار و وقایع عرب و از تلامذه اسحق موصلی بود. شعر خوب هم میگفته و کتاب الامالی و کتاب الشعراء القدماء و الاسلامیین و کتاب الطبیخ از آثار قلمی او میباشد و در سال دویست و هفتاد و پنجم

ص: ۱۳

هجرت در سامره درگذشت.

شرح حال پسرش هارون بن علی نیز در باب کنی بعنوان ابن ابی منصور خواهد آمد.

پسر دیگرش یحیی بن علی بن یحیی بن ابی منصور معروف به ابن المنجم و مکتبی به ابو احمد نیز از افاضل عصر خود، از منجمین و اهل فن هیئت و فلک، ندیم مکتفی بالله هفدهمین خلیفه عباسی (۲۸۹-۲۹۵ ه ق - رفظ - رصه) و بسیار مقرب، معتزلی المذهب و از جمله متکلمین بوده و با جمعی از ایشان نزد مکتفی حاضر میشدند. تألیفات بسیاری بدو منسوب و از آن جمله است کتاب الباهر در اخبار شعرای مخضرمین دولتین امویّه و عباسیّه که با تمام آن موفق نشد و پسرش ابو الحسن احمد بن یحیی بیانش رسانید. یحیی شب دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سیصد تمام هجرت در پنجاه و نه سالگی درگذشت و پسر مذکورش نیز ادیب شاعر منجم فقیه متکلم و در کلام و فنون ادیبیّه از رؤسای وقت خود بوده و در ذیحجه سال سیصد و بیست و هفتم هجرت در شصت و پنج و یا هفتاد و چند سالگی درگذشته و از آثار قلمی او است:

۱- الاجماع در فقه ۲- الاوقات ۳- المدخل الی مذهب الطبری و در فقه بمذهب ابو جعفر طبری می رفته است. (ص ۱۴۴ ج ۱۵ جم و ۳۹۱ ج ۱ و ۳۷۸ ج ۲ کا)

منجی - عبد الله بن ابی حفص

- بن عبد الله یقظان ایدجی خوزی، معروف به غالب خوزستانی یا غالب خوزی (چنانچه در مجمع الفصحا است) و در ریاض العارفین نام و نسب او را بدین روش نوشته است: عبد الله بن ابی عبد الله منجی ثانی ابن ابی حفص منجی ماضی ابن عبد الله یقظان ایدجی، بهرحال وی بوفور کمالات موصوف، از فضلالی متقدمین و صاحب مصنفات بسیاری بوده که از آن جمله است:

طراز الذهب در فضائل و مناقب ائمه اثنی عشر و اثبات حقانیت ایشان با براهین قاطعه.

با محیی الدین عربی (متوفی بسال ۶۳۴ هـ ق - خلد) معاصر و معاشر بوده و سال وفاتش بدست نیامد و از اشعار او است:

بی نام تو، ذات و صفت و نامم نیست

بی تو نفسی قرار و آرامم نیست

ص: ۱۴

بی روی تو صبح و موی تو شامم نیست

بی چاشنی تو در جهان کامم نیست

(ص ۳۳۲ ج ۱ مع و ۳۸۴ ریاض العارفین)

مندل یا مندل

با دال بی نقطه یا بانقطه، لقب رجالی عمرو بن علی و یا عمرو بوعلی بوده و موکول بدان علم شریف است.

منذری - عبد العظیم بن عبد القوی

- بن عبد الله بن سلامة بن سعد منذری، شامی الاصل، مصری المولد و المدفن، زکی الدین اللقب، شافعی المذهب، ابو محمد الکنیه، از اکابر اواسط قرن هفتم هجرت میباشد که در فقه و تمامی علوم عربیه و قرائات قرآنیّه و حید عصر و شیخ الاسلام وقت خود، در تمامی فنون علم حدیث بی نظیر، در معرفت احکام و معانی و غرائب و مشکلات آن متبحر و به حافظ کبیر موصوف بود. از ابو القاسم عبد الرحمن بن محمد قرشی تفقه نموده و از مشایخ مکّه و دمشق و اسکندریّه و دیگر اکابر وقت استماع حدیث کرده و از تألیفات او است:

۱- اربعون حدیثا فی فضل اصطناع المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم

۲- الترغیب و الترهیب در حدیث و هردو در مصر چاپ شده و کتاب دویمی بزرگ و دو مجلد است. وی بسال ششصد و پنجاه و ششم هجری قمری در هفتاد و شش سالگی درگذشت.

(کف و ص ۱۸۰۱ مط)

منذری - محمد بن جعفر

- یا ابی جعفر هروی، مکنّی به ابو الفضل، از ادبای اوائل قرن چهارم هجرت میباشد که نحوی لغوی و از تلامذه ثعلب و میرد بوده و در تهذیب اللّغه ازهری از وی بسیار نقل میکند و از تألیفات او است:

۱- الشامل ۲- الفاخر ۳- الملتقط ۴- نظم الجمان و غیر اینها. وی در رجب سال سیصد و بیست و نهم هجرت درگذشت.

(کف و ص ۹۹ ج ۱۸ جم و سطر ۱۳ ص ۶۷ ت)

منشار - شیخ علی

- عاملی، ملقب به زین الدین، معروف به منشار، از افاضل علمای قرن دهم هجرت میباشد که پدر زن شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ ه ق - غلا) و از تلامذه محقق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ ه ق - ظم) بوده

ص: ۱۵

نمونه خط شیخ علی منشار

و آن صفحه آخر یک نسخه از بیان شهید اول میباشد که بخط منشار بوده است

(کلیشه شماره ۱)

است. کتابهای بسیاری از هند آورده و در ایران بعد از وفات استاد مذکورش طرف توجه و عنایات ملوکانه شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه ق - ظل - ظفد) گردید و در اصفهان بمنصب شیخ الاسلامی مفتخر شد. همین منصب بعد از وفات او بدامادش شیخ بهائی انتقال یافت و سبب آمدن شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی ببلاد عجم و تقرّب بی نهایت او در دربار شاه ایران نیز همین شیخ علی منشار بوده است.

مخفی نماند دخترش نیز که زن شیخ بهائی بوده کثیر الفضل، وافر العلم، فقیهه محدّثه و از تلامذه پدرش بود، در فقه و حدیث و غیره تدریس میکرد و چهار هزار کتاب از پدرش ارثا بدو اختصاص یافته و بعد از وفات شیخ بهائی در قید حیات بوده است و سال وفات منشار بدست نیامد. (ص ۴۰۴ ت و خاتمه قسم اول ریاض العلما)

ص: ۱۶

منشد منشی

در اصطلاح رجالی، اولی لقب سلیمان بن سفیان، دویمی حسین بن علی اصفهانی و موکول بدان علم شریف است.

منشی - نصر اللّٰه بن ابی الکرّم

- در باب کنی بعنوان ابن الاثیر خواهد آمد.

منصف - محمد اسمعیل بن شمس

- از شعرای قرن یازدهم هجری شیراز و مردی بوده درویش مسلک که مدتی بهند رفته و اخیرا باز بایران برگشت و بجهت کثرت اقامت او در تهران به تهرانی شهرت یافت و از او است:

با زشتی عمل چه کند کس بهشت را
ماتم سرا است خانه آینه زشت را
پیر گشتیم و همان سرگرم راه غفلتیم
عمر ما چون آسیا در قطع یکمنزل گذشت

سال وفاتش بدست نیامد. مخفی نماند که شریفا پسر دیگر شمس نیز شاعری بوده خوش طبع، در اشعار خود به کاشف تخلص میکرد، مدتی هم متصدی قضاوت طرشت (از دیهات بزرگ ری) بوده، در نظم و نثر نیز مهارتی بسزا داشته و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱ و ۲ و ۳- خزان و بهار، در مکنون، سراج الخیر که هر سه نثری و نهایت لطافت از سخنان خزان و بهار ظاهر بوده و از اشعار او است:

باید چو سحاب در بریزی
غربال نه‌ای که خاک بیزی
عمری است که انجمن فسرده است
می در تن شیشه خون مرده است

۴ و ۵ و ۶- عباس نامه، لیلی مجنون، هفت پیکر و سال وفات شریفا بدست نیامد.

(ص ۲۵۱ تذکره نصرآبادی)

منصور دوانقی

دویمین خلیفه عباسی و نام اصلی او مابین عبد الله و عبید الله و منصور بین ارباب سیر محل خلاف و نظر است. بهرحال پسر محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب، کنیه اش ابو جعفر، لقبش منصور و ابو الدوانیق و دوانقی یا دوانیقی میباشد. در سال یکصد و سی و ششم هجرت بعد از وفات برادرش سفاح سابق الذکر بخلاف او بیعت شد، هاشمیّه را مقرر خلافت نمود، بدستیاری ابو مسلم خراسانی اولین مؤسس دولت عباسیّه عم خود عبد الله را که در شامات

ص: ۱۷

اعلان خلافت داده بوده کشت و در دویمین سال خلافت خود ابو مسلم را نیز از خوف نفوذ و اقتداری که داشته بقتل رسانید، در سال یکصد و چهل و پنجم بغداد را که از طرف ابو حنیفه موسوم به مدینه السلام بوده مقرر خلافت نموده و با رومیها محاربه‌ها کرد، بلاد بسیاری از جهات سمت غربی آناطولی مسخر نموده و در سمت ماوراء النهر نیز بیاره‌ای فتوحات موفق گردید.

در ترقیات لازمه علوم و فنون دایره و حمایت و تشویقات اهل علم و هنر فروگذاری نداشت و بنوشته بعضی از ارباب سیر (و العهده علیه) تدوین فقه و تفسیر و حدیث هم در زمان او شروع شد و تا آن وقت سینه‌بسینه و از حفظ خاطر نقل و روایت میکردند.

خندق اطراف شهر کوفه نیز از آثار او میباشد که از تمامی اهالی آن شهر بحکم سرشماری یک دانق نقره گرفته و صرف آن خندق نمود و همانا لقب ابو الدوانیق یا دوانقی یا دوانیقی او نیز از همین راه بوده است که دوانق یا دوانیق جمع دانق است و دانق هم بفتح و کسر نون یک ششم درهم و دینار را گفته و در جمع مفتوح دوانیق و مکسور دوانق گویند.

بنوشته بعضی دیگر، این لقب بجهت کثرت حساست او بوده که یک دانق را نیز از فقرا مضایقه میکرد و یا در مقام محاسبه یک دانق را اهمیت میداد. بشرحیکه در محل خود نگارش یافته با علویها و بعضی طرفداران بنی امیه در سر معارضه بود، چندین مرتبه حضرت امام جعفر صادق ع را از مدینه بعراق آورد و عاقبت مسمومش گردانید.

منصور بسال یکصد و پنجاه و هشتم هجرت در مکه معظمه در اثنای مسافرت حج در شصت و سه سالگی درگذشت و پسرش مهدی جانشین وی گردید و گویند که در حین وفات منصور، معادل یکصد و شصت میلیون و یا ششصد میلیون درهم و بیست و چهار میلیون دینار در خزانه اندوخته او بوده و در عهد هیچکدام از خلفای سلف بدین مقدار نرسیده بوده است باری رجوع به مقلاص هم نمایند.

(نی ص ۱۷۶ لس و ۵۳ ج ۱۰ تاریخ بغداد و ۴۴۴۸ ج ۶ س)

ص: ۱۸

منصور عبیدی - اسمعیل بن محمد

- سیمین خلیفه از فاطمیون مصر سابق الذکر میباشد که شرح حال او ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان قائم - محمد مذکور شد.

منصوری

موافق آنچه بروجردی از بحار نقل کرده لقب رجالی محمد بن احمد هاشمی است و در جائیکه بعد از آن جمله عن عم ایبه باشد یعنی از عموی پدر خود روایت نماید مراد از آن عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور است.

منطقی - امیر حسین

- بعنوان میبیدی خواهد آمد.

منطقی - محمد بن طاهر بن بهرام

- در باب کنی بعنوان ابو سلیمان خواهد آمد.

منعم - میرزا محمد ابراهیم

- از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری شیراز میباشد که به منعم متخلص، از قیود علایق مستخلص، پیری بوده صافی نهاد، در خط نستعلیق اوستاد و از او است:

مانند گلبنی که بویرانه گل کند	آگه کسی نشد ز بهار و خزان ما
مرا پروانه سان آتش بجان است	که یارم شمع بزم دیگران است
بجز لطفی که او با ما ندارد	کدامین لطف سرتاپا ندارد
نصیب جان هرکس نیست ورنه	بلائی نیست کان بالا ندارد

در آثار عجم گوید: در سال هزار و دویست و نود و هفتم هجرت از صحن بی بی دختران عبور میکردم که حفار، قبری حفر میکرد، منعم نیز بر سر آن قبر نشست و پس از اظهار مهربانی گفت: این قبر را برای خودم تهیه مینمایم و ماده تاریخ خودم را نیز یا غفور- ۱۲۹۷ دیده‌ام تا اینکه بفاصله چند روزی وفات یافت و در همان قبر مدفون گردید.

(ص ۵۶۸ عم)

ص: ۱۹

منقری^۱

منقری - نصر

^۱ (۱) - منقری - منسوب است به منقر (بر وزن منبر) که پدر قبیله‌ایست از سعد و یکی دیگر از تمیم. در اصطلاح رجال لقب اسلم بن ایمن، بشار بن مزاحم، حارث بن شریح، حسین بن احمد، سلیمان بن داود و بعضی دیگر است.

- بن مزاحم بن یسار عطار کوفی منقری، مکّنی به ابو الفضل یا ابو المفضل، مورّخ اخباری شیعی امامی صالح الامر و مستقیم الطریقه که ممدوح بعضی از اکابر علمای رجال بود، در هریک از جمل و صفین و غارات و مقتل حسین ع و مناقب و نهران و غیر آنها کتابی تألیف داده است، از ابو مخنف (متوفی بسال ۱۵۷ هـ - قنز) روایت کرده و در سال دویست و دوازدهم هجرت درگذشت. مخفی نماند که این تاریخ وفات نصر و روایت او از ابو مخنف چنانچه مذکور شد و مصرّح به بعضی از اهل فنّ میباشند منافی اصحاب باقرع بودن او است چنانچه از شیخ طوسی نقل شده و تحقیق زاید موکول بکتاب مربوطه است.

(الاعلام زرکلی و ص ۲۲۵ ج ۱۹ جم و کتب رجالیه)

منمس

بر وزن محسن یا محدث لقب رجالی علی بن حسان واسطی است.

منوچهری - حکیم ابو النجم احمد بن یعقوب

- یا قوس بن احمد دامغانی، از اساتید شعرای نامی و اکابر بلغا و سخنوران ایرانی و حکیمی است دانشمند و خردمند که در تحصیل کمالات متنوعه رنجه کشیده و گنجهها برده است، در هر علمی حظّی وافی داشت و از آن رو که در بدایت حال مدّاح فلک المعالی امیر منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر از سلسله آل زیار بوده به منوچهری تخلّص مینمود تا بعد از وفات امیر مذکور در سال چهار صد و یازدهم هجرت از گرگان بغزنه رفته و قصیده‌ای در مدح عنصری سابق الذکر گفت. در مجلس او بهمه شعرای وقت حتی فردوسی و فرّخی نیز مقدّم بوده و هم بمعرفی او بدربار سلطان محمود غزنوی راه یافت و در سلک شعرای درباری منسلک گردید و مدایح بسیاری درباره سلطان معظّم گفت و بجایزه‌های

(۱) - منقری - منسوب است به منقر (بر وزن منبر) که پدر قبیلہ ایست از سعد و یکی دیگر از تمیم. در اصطلاح رجالی لقب اسلم بن ایمن، بشار بن مزاحم، حارث بن شریح، حسین بن احمد، سلیمان بن داود و بعضی دیگر است.

ص: ۲۰

شاهانه نایل گردیده و ثروت بسیاری اندوخت. بعد از وفات سلطان، در دربار پسرانش سلطان محمد و سلطان مسعود نیز تقرّب یافت بلکه در دربار سلطان محمد منصب ترخانی نیز داشته که هروقتی خواستی بی‌رخصت و اجازه حق حضور مجلس سلطان را داشتی و کسی را حق ممانعت نبود. در سال چهارصد و سی و دویم یا چهلّم هجرت وفات یافت و از اشعار مشهوره‌اش قصیده لامیه ایست که مطلع آن این است:

که پیش آهنگ بیرون شد ز منزل

الا یا خیمگی خیمه فروهل

نیز از اشعار او است که در وصف فصل پائیز گفته است:

آمد خجسته مهرگان، جشن بزرگ خسروان
نارنج و نار و ارغوان، آورد از هرناحیه
نرگس همی در باغ در، چون صورتی از سیم و زر
وان شاخهای مورد بر چون گیسوی پرغالیه
آن نارها بین ده رده، بر نار بن گرد آمده
چون حاجیان درهم شده در روزگار ترویبه

هدایت گوید شنیده‌ام که منوچهری سی هزار بیت شعر داشته ولی جز سه هزار از آنها بدست نیامده است. دیوانی که از منوچهری متداول و نسخ خطی و چاپی آن در دسترس مردم میباشند همانا گردآورده هدایت است که در پاریس و دو مرتبه هم در تهران چاپ و یک نسخه خطی آن بشماره ۲۹۱ و یک نسخه دیگر نیز بضمیمه دیوان عنصری بشماره ۳۸۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است. بنوشته قاموس الاعلام منوچهری از شاگردان سنجرى، بلقب نجم الدین و شصت‌کله ملقب، در اصل از اهالی بلخ بوده و اخیراً بغزنه رحلت نمود، وفاتش هم در سال چهارصد و هشتاد و سیّم بوده است و از معاصر بودن عنصری (متوفی بسال ۴۳۱ هـ ق- تلا) و سلطان مسعود غزنوی (متوفی در حدود سال ۴۳۴ هـ ق- تلد) صحت تاریخ فوق مکشوف و اشتباه قاموس الاعلام در تاریخ وفاتش روشن میگردد. (ص ۲۴۹ هب و ۵۴۲ ج ۱ مع و ۴۴۵۵ ج ۶ س)

منوفی - احمد بن عز الدین محمد بن محمد بن عبد السلام

- منوفی، شافعی، مکنی به ابو العباس، ملقب به شهاب الدین، معروف به ابن عبد السلام مؤلف کتاب الفیض المدید فی اخبار النیل السعید میباشد که در سال نهصد و سی و یکم هجری

ص: ۲۱

قمری در هشتاد و چهار سالگی درگذشت. (ص ۱۸۰۷ مط)

منهاجی - محمد بن بهادر

- بعنوان زرکشی مذکور افتاده است.

منیر - محمد بن حسن بن محمد

- شافعی المذهب، خلوتی الطریقه، منیر الشّهره، از اکابر صوفیه میباشد که در حدود شصت سال به روزه مداومت داشت، در آخر عمر نابینا شد، در خانه خود منزوی گردید بذکر و تدریس اشتغال داشته و از تألیفات او است:

۱- الادب السنية لمريد سلوك طريق السادة الخلوئية ۲- الهام العزيز الحكيم فى ما فى خبايا معانى بسم الله الرحمن الرحيم
۳- تحفة السالكين و دلالة السائرین لمنهيج المقربين که در مصر دو مرتبه چاپ شده است ۴- الدر الثمين فى مولد سيد
الاولين و الاخرين ۵- شرح الدرۃ ۶- شرح الطيبة. وفات او در يازدهم رجب هزار و صد و نود و نهم هجرى قمرى در صد
سالگى در مصر واقع شد و در جامع از هرچنازه اش نماز خواندند.

(ص ۱۲۲ ج ۴ سلك الدرر و غيره)

منينى - شيخ احمد بن على بن عمر بن صالح بن احمد بن سليمان

- حنفى المذهب، طرابلسى الاصل، منينى المولد، دمشقى المنشأ و المدفن، از افاضل علمای حنفيّه قرن دوازدهم هجرت
ميباشد که در سال هزار و هشتاد و نهم در قريه منين نامى از قراء دمشق متولد شد، بعد از قرائت قرآن مجيد در سيزده
سالگى بدمشق رفت، بعد از تحصيل مقدمات لازمه در حوزه شيخ عبد الغنى نابلسى و اکثر اکابر وقت بتكميل مراتب عاليه
علميه پرداخت، در تمامى علوم متداوله خصوصاً در فنون ادبيه يدى طولى و دستى توانا داشت، تمامى مدت عمر خود را در
جامع اموى و عادليه كبرى تدریس کرده و از تألیفات او است:

۱- شرح قصيدة الفوز و الامان فى مدح صاحب الزمان که با اصل قصيده شريفه که از شيخ بهائى و حاوى شصت و سه بيت
است در آخر کشکول خود شيخ بهائى در قاهره چاپ شده است

۲- الفتح الوهيبى على تاريخ ابى نصر العتبى که شرح تاريخ يمينى مؤلف در وقایع سلطان يمین الدولة محمود بن سبکتکين
است و آن نیز در قاهره چاپ شده است. وفات منينى

ص: ۲۲

بسال هزار و صد و هفتاد و دویم هجرت در دمشق واقع گردید.

(ص ۱۸۰۸ مط و غيره)

موجد - سراج الدين على خان

- از شعراى فرس و در اصل از قصبه موهان از توابع شهر لکهنوى هند بود، پس قاضى القضاة کلکته شد و بعضى از کتب فقه
را از عربى بپارسى ترجمه نموده و از او است:

هرکسى را بهره از يارش بود آلا مرا

گل بلبيل و اشد و هم شمع با پروانه سوخت

در سال هزار و دويست و سى و هشتم هجرت درگذشت.

(ص ۴۴۶۰ ج ۶ س)

موجد همدانی

از شعرای فارس قرن یازدهم هجرت بوده که بهندوستان رفته و برفاهیت زیسته و از اشعار او است:

دارم گله‌ای از تو اگر حوصله داری
اما تو کجا حوصله این گله داری

در سال هزار و بیست و چهارم هجرت درگذشت. (ص ۴۴۶۰ ج ۶ س)

موجی

شاعری است بدخشانی که دیوان شعری شش‌هزار بیتی بنام یوسف و زلیخا داشته و در سال نهصد و هفتاد و نهم هجری قمری در شهر اکره از بلاد هند درگذشته و شعر و اسم و مشخص دیگری بدست نیامد.

(ص ۴۴۶۱ ج ۶ س)

مؤدب

لقب رجالی عبد الله بن حسن، علی بن حسین، قتیبه اعشی، محمد بن جعفر، محمد بن عبد المؤمن، موسی بن محمد و بعضی دیگر است.

مؤذن - احمد بن عبد الملک

- بن علی بن احمد عبد الصمد نیشابوری، مکنی به ابو صالح، معروف به مؤذن، مفسر صوفی فقیه محدث عامی حافظ و متولی اوقاف محدثین بوده و در مناره مدرسه بیهقیه نیشابور فقط بقصد قربت اذان میگفته است و از آثار قلمی او تاریخ مرو مییابد و در نهم رمضان چهارصد و هفتادم هجرت در هشتاد و دو سالگی درگذشت. (ص ۲۲۴ ج ۳ معجم الادبا)

ص: ۲۳

مؤذن - محمد بن علی

- هروی نحوی لغوی، مکنی به ابو سهل، معروف به مؤذن، از ادبای قرن پنجم هجرت بوده و از آثار قلمی او است:

۱- اسماء الاسد ۲- اسماء السیف ۳- التلویح فی شرح الفصیح که در قاهره چاپ شده و شرح کتاب فصیح نام ثعلب نحوی است. وی در سیّم محرّم چهارصد و سی و سیّم هجرت در شصت و یک سالگی در مصر درگذشت.

(کف و ص ۲۶۳ ج ۱۸ جم و ۷۲۷ ت و غیره)

مؤذن - شیخ محمد علی

- سبزواری خراسانی، معروف به مؤذن، از مشاهیر عرفا و فضلاء عهد شاه عباس ثانی صفوی که طریقت ذهبیه را می‌پیموده بلکه سلسله عرفای ذهبیه بدو منتهی بوده و از تألیفات او است: کتاب تحفه عباسی که بر یک مقدمه و دوازده باب مشتمل و معنی صوفی و تصوف و عقائد صوفیه و فضیلت علم و زهد و صحت و سکوت و شب‌بیداری و عزلت و ذکر و توکل و رضا و تسلیم و دیگر مراحل سیر و سلوک را حاوی و در سال یک هزار و هفتاد و هفتم هجرت بنام شاه معظم تألیفش داده و در این اواخر مستقلاً و یکمرتبه نیز در حاشیه سبع المثانی در تهران چاپ شده و تألیفات دیگری نیز بدو منسوب و از اشعار او است:

کز سخن نیک و بد گشت بعالم خموش

عارف اسرار یار میشود آن شیرمرد

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۲۹ ریاض العارفین و ۴۵۲ ج ۳ ذریعة)

موردی

- لقب رجالی احمد بن مجتبی - است.

موصلی^۲

موصلی - ابراهیم بن ماهان

- بعنوان ندیم خواهد آمد.

(۱) - موصلی - منسوب است به موصل و آن بنوشته معجم البلدان و مراد الاطلاع (بفتح میم و کسر صاد) شهری است

^۲ (۱) - موصلی - منسوب است به موصل و آن بنوشته معجم البلدان و مراد الاطلاع (بفتح میم و کسر صاد) شهری است بزرگ و قدیم و مشهور و یکی از مراکز بلاد اسلامی، در وسعت و عظمت و کثرت جمعیت بی‌نظیر، ممر و معبر و گذرگاه جمیع بلاد بوده و در حقیقت دروازه عراق، کلید خراسان، آستانه آذربایجان میباشد. بعد از این جمله گوید: بسیار شنیده‌ام که*** بزرگترین بلاد دنیا نیشابور و دمشق و موصل است که اولی باب مشرق زمین دویمی دروازه مغرب زمین بوده و سیمی نیز بهر دو مقصد شرقی و غربی رسانده و کمتر باشد که قاصد شرق یا غرب موصل را نبیند. موصل گفتن آن هم بجهت آن است که عراق و جزیره العرب را بهم وصل کرده و یا فرات و دجله را مربوط و موصول بهم‌دیگر می‌نماید و یا بنام بانی خود که موصل نام داشته بدین اسم اختصاص یافته است. بهر حال قبر جرجیس نبی در وسط موصل بوده و در مقابل سمت شرقی آن نیز شهر نینوا است. باری لفظ موصلی، در اصطلاح رجالی لقب ایوب بن ابی علاج، ایوب بن بکر، عبد العزیز بن عبد الله و بعضی دیگر است.

بزرگ و قدیم و مشهور و یکی از مراکز بلاد اسلامی، در وسعت و عظمت و کثرت جمعیت بی نظیر، ممر و معبر و گذرگاه جمیع بلاد بوده و در حقیقت دروازه عراق، کلید خراسان، آستانه آذربایجان میباشد. بعد از این جمله گوید: بسیار شنیده‌ام که*

ص: ۲۴

موصلی - علی بن ابی الوفاء سعد

- بعنوان مهذب الدین خواهد آمد.

موفق الدین - احمد بن قاسم

- در باب کنی بعنوان ابن ابی اصیبعه خواهد آمد.

موفق الدین - احمد بن محمد

- بن عباس در باب کنی بعنوان ابو طاهر خواهد آمد.

موفق الدین - احمد بن هبة الله بن ابی الحدید

- از مشاهیر شعرای عرب میباشد بلکه ادیبی بوده کامل، فقیهی فاضل، به قاسم معروف به ابو المعالی موصوف و برادر ابن ابی الحدید مشهور و از اشعار او است:

بل ما عدمت تراحم العشاق

قمر عدمت عواذلی فی عشقه

مأمورة بالغمض و الاطراق

یبدو فتسبفه العیون و انها

لك ان تقول هما من الفساق

عینای قد شهدا بعشقتک انما

در سال ششصد و پنجاه و ششم هجرت درگذشت. (ص ۵۹۳ ج ۱ س)

موفق الدین - احمد بن یوسف

- بعنوان کواشی نگارش یافته است.

موفق الدین - اسعد بن ابی الفتح

- الیاس بن جرجس مطران طبیب نصرانی، ملقب به موفق الدین، مکتبی به ابن المطران، از مشاهیر اطبای قرن ششم هجرت میباشد که علاوه بر مهارت بی‌نهایت علم طب، در علوم ادبیه و حکمیّه نیز دستی توانا داشت، نخست برای تحصیل علوم دینیّه نصرانیّت ببلاد روم رفت، سپس طب و علوم مذکوره را در بغداد از ابن التلمیذ و دیگر اکابر وقت اخذ نمود، اخیراً در دمشق حکیمباشی مریضخانه نور الدین بن زنگی بوده و مشمول مراسم بیکران ملک ناصر

* بزرگترین بلاد دنیا نیشابور و دمشق و موصل است که اولی باب مشرق زمین دومی دروازه مغرب زمین بوده و سیمی نیز بهر دو مقصد شرقی و غربی رسانده و کمتر باشد که قاصد شرق یا غرب موصل را نبیند. موصل گفتن آن هم بجهت آن است که عراق و جزیره العرب را بهم وصل کرده و یا فرات و دجله را مربوط و موصل بهم‌دیگر می‌نماید و یا بنام بانی خود که موصل نام داشته بدین اسم اختصاص یافته است. بهر حال قبر جرجیس نبی در وسط موصل بوده و در مقابل سمت شرقی آن نیز شهر نینوا است. باری لفظ موصلی، در اصطلاح رجالی لقب ایوب بن ابی علاج، ایوب بن بکر، عبد العزیز بن عبد الله و بعضی دیگر است.

ص: ۲۵

صلاح الدین ایوبی پادشاه مصر گردید تا بسال پانصد و هشتاد و هفتم هجرت در همانجا درگذشت و در اواخر عمر موفق بدین مقدّس اسلامی گردید و از تألیفات او است:

۱- آداب طب الملوک ۲- الادویة المفردة ۳- بستان الاطباء و روضة الالباء ۴- المقالة الناصریة فی حفظ الامور الصحیة ۵- المقالة النجمیة فی التدابیر الصحیة و غیر اینها.

(ص ۱۷۱ مر و ۴۴۸۵ ج ۶ س)

موفق الدین - عبد العزیز بن عبد الجبار

- سلمی، از مشاهیر اطبای اسلامی اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که نخست در دمشق بتحصیل فقه اشتغال داشت، اخیراً بتحصیل طب پرداخت، در نتیجه کثرت مهارتی که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته و فقرای بیماران را طبابت مجانی میکرده بلکه دوا و غذای ایشان را نیز از مال شخصی خودش می‌بخشیده شهرت بی‌نهایت یافت و حکیمباشی بیمارستان مذکور فوق گردید و بسال ششصد و چهارم هجرت در شصت سالگی درگذشت.

(ص ۴۴۸۶ ج ۶ قاموس الاعلام)

موفق الدین - عبد اللطیف بن یوسف بن محمد علی

- یا محمد بن علی بن سعد، شافعی موصلیّ الاصل، بغدادیّ المولد و المدفن، موفق الدین و تاج الدین اللّقب، و ابن اللباد الکنیة و الشّهرة، از مشاهیر علما و ادبا و حکمای اسلامی میباشد که در نحو و لغت و حدیث و کلام و علوم ادبیّه و طب و فنون حکمت و فلسفه علّامه عصر خود بشمار میرفت، بکتب ارسطو علاقه مفرط و اهتمام تمام داشته و در فهمیدن مقاصد آنها متفرد بود، سیاحتهاى بسیاری در شام و روم و مصر و نواحی دیگر کرده و در اکثر آنها بتدریس علوم متنوعه اشتغال داشت، مدتی در قاهره اقامت گزیده و راتبه‌های بسیاری از اولاد صلاح الدین ایوبی دید، در گرانسالی مصر که در آن اوان حادث و نفوس بسیاری تلف شده بودند کتابی تألیف داد و هرچیز حیرت‌آور را که خودش مشاهده کرده و یا از مشاهده‌کننده شنیده بود در آن جمع و مندرج ساخت و آن را بکتاب الافادة و الاعتبار فی الامور المشاهدة و الحوادث المعاینة بمصر موسوم داشت و در تونجه چاپ، در پاریس نیز با ترجمه فرانسوی، در مصر نیز یک مرتبه تنها و یک مرتبه هم با

ص: ۲۶

ترجمه لاتینی بنام مختصر اخبار مصر او العبر و الخبر فی عجائب مصر چاپ شده و همین است که گاهی آثار مصر هم گویند مصنفات بسیاری دارد:

۱ و ۲- آثار مصر و الافادة و الاعتبار که فوقاً مذکور شدند ۳- تفسیر سورة الاخلاص ۴- ذیل الفصیح که تتمه کتاب فصیح نام ثعلب است و در مصر چاپ شده ۵ تا ۸- شرح اربعین حدیثا و شرح بانث سعاد و شرح سبعین حدیثا و شرح مقدمه ابن بانثاذ ۹- غریب الحدیث ۱۰- مختصر اخبار مصر که فوقاً مذکور شد ۱۱- الواضحة فی اعراب الفاتحة و غیر اینها در سال ششصد و بیست و نهم هجری قمری مطابق هزار و دویست و سی و یکم میلادی در هفتاد و دو سالگی درگذشت. (ص ۶۶۱ ج ۱ س و ۳۷ ج ۷ فع و ۱۲۹۲ مط)

موفق الدین - عبد الله بن احمد بن محمد

- بن احمد بن قدامة بن مقدم، حنبلی مقدسی دمشقی صالحی، جماعیلیّ الولادة، ابو محمد الکنیة، از مشاهیر علمای عامّه میباشد که در بلاد بسیاری سیاحتها کرده، علوم متنوعه معموله را از اکابر وقت فراگرفت، در فقه و حساب و هیئت و علوم ادبیّه دستی توانا داشت، بلکه بنوشته بعضی علوم ظاهر و باطن را جامع و مرید و شاگرد شیخ عبد القادر گیلانی بوده و از تألیفات او است:

۱- الاستنصار فی نسب الانصار ۲- البرهان ۳- التبیین فی نسب القرشیین ۴- ذم التأویل ۵- ذم الوسواس ۶- الروضة ۷- العمدة ۸- فضل عاشورا ۹- الکافی ۱۰- المتحابون فی الله ۱۱- المقنع در فقه حنبلی که در قاهره چاپ شده است ۱۲- الهدایة و غیر اینها. در سال ششصد و بیستم یا بیست و دویم هجرت در سن هشتاد سالگی درگذشت و بنا بتاریخ دویمی جمله: نور علی نور - ۶۲۲ ماده تاریخ او است.

مخفی نماند که عموی صاحب ترجمه، عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن قدامة جماعیلی حنبلی مقدسی صالحی، ملقب به شمس الدین نیز فقیه زاهد، از مشاهیر فقها و محدثین وقت حنبلیّه میباشد که از ابو الفرج جوزی و دیگر اجلای محدثین وقت

استماع حدیث نموده و از اکابر مشایخ محیی الدین نوری، شیخ الاسلام و قاضی القضاة شامات و نخستین کسی است که در آن نواحی متصدی قضاوت حنابله بوده است. کتاب المقنع مذکور

ص: ۲۷

فوق را در ده مجلد شرح کرده و همین شرح او میباشد که به شافی موسوم و به شرح کبیر معروف است. وفاتش بسال ششصد و هشتاد و دویم هجرت در هشتاد و پنج سالگی واقع گردید.

(ص ۳۰۷۴ و ۳۱۰۷ ج ۴ س و ۳۶ ج ۷ فع و ۲۱۳ مط و غیره)

موفق الدین - عمر بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن طبرزد خواهد آمد.

موفق الدین - عیسی بن عبد العزیز

- بن عیسی بن عبد الواحد بن سلیمان، مکنی به ابو القاسم، نحوی قاری شاعر ماهر محدث کثیر المشایخ بود که از هزار و پانصد نفر از مشایخ حدیث روایت کرد، و از مشاهیر ادبا میباشد و تألیفات و آثار قلمی بسیاری بدو منسوب دارند:

۱- الازهار فی المختار من الاشعار ۲- البحر الاخضر ۳- التذکره المختصره من القرائات العشرة ۴- الجامع الاکبر و البحر الازخر در قرائات ۵- الثریا المضيئة من کلام سید البریه ۶- الدقائق و الحقائق ۷- دیوان شعر ۸- الرسالة البارعة فی الافعال المضارعة ۹- الزهرة اللاتحة فی کیفیة قراءة الفاتحة ۱۰- غایة الامنیة فی علم العربیة ۱۱- الملحة المعینة (المغنیة خل) در نحو ۱۲- المنزلة العلیا فی تعبیر الرؤیا و غیر اینها. در سال ششصد و بیست و نهم هجری قمری درگذشت.

(کف و ص ۵۰۸ و سطر ۱۷ ص ۸۴ ت)

موفق الدین - محمد بن علی بن محمد

- بعنوان رحبی نگارش یافته است.

موفق الدین - محمد بن یوسف بن محمد بن قائد

- موفق الدین اللقب، بحرانی الولادة، اربلی الاصل و النشأة، از مشاهیر شعرای عرب اواخر قرن ششم هجرت میباشد که در علوم عربیّه بر دیگران تقدّم داشت، کتاب اقلیدس را حل کرده و در کودکی بنظم شعر پرداخته و این دو بیت را درباره غلامی ملیح سهم نامی که موی بر رخسارش دمیده بوده گفته است:

قالوا التحی السهم قلت حصن

حاشاک فالآن لایطیش

فالسهم لاینفذ الرمایا

الا اذا کان فیه ریش

در شب یکشنبه سیم ربیع الآخر پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در اربل درگذشت.

(ص ۱۲۸ ج ۲ کا)

ص: ۲۸

موفق الدین - مظفر بن ابراهیم

- در باب کنی اولی بعنوان ابن جماعة، دویمی بعنوان ابن جمیع، سیمی بعنوان ابن یعیش و چهارمی بعنوان ابن التلمیذ خواهند آمد.

موفق الدین - هبة الله بن زید

-

موفق الدین - یعیش بن علی

-

موفق الدین - هبة بن صاعد

-

مولانا - حاج سید محمد

- معروف به مولانا ابن سید عبد الکریم موسوی، از علمای تبریز عصر حاضر و از صدقای این نگارنده میباشد که دارای اخلاق فاضله و ملکات حمیده بود، نخست مقدمات و ادبیات متداوله را در تبریز خواند، بسال هزار و سیصد و دوازدهم هجرت در حدود نوزده سالگی برای ادامه تحصیلات علمیّه بعتبات عرش درجات مشرف شد، در حوزه درس استدلالی فقهی و اصولی فاضل شرابیانی، شریعت اصفهانی، شیخ هادی طهرانی و بعضی از اکابر دیگر حاضر گردید، قسمتی از معقول را نیز از میرزا احمد شیرازی خواند تا باجازه اجتهادی و روایتی اساتید خود نایل آمد و در اوائل سال هزار و سیصد و بیست و یکم هجرت باز بتبریز مراجعت نمود و بتدریس و تألیف اشتغال یافت و از تألیفات او است:

۱- براهین الحق فی برهه من المسائل الفقہیة ۲- حاشیه شرح باب حادی عشر ۳- حاشیه فصول ۴- طریق الهدایة فی علم الدرایة ۵- مصباح السالکین و زاد المسافرین ۶- مصباح الوسائل فی شرح الرسائل و این هرسه در تبریز چاپ شده است ۷- مفتاح المطالب فی شرح مکاسب و غیر اینها. در هریک از اثبات نبوت و اجتهاد و تقلید و استصحاب و تداخل اغسال و بعضی از موضوعات دیگر رساله مفرده‌ای نوشته است و شب جمعه هیجدهم جمادی الاولی هزار و سیصد و شصت و سوم هجرت در تبریز برحمت ایزدی پیوست. روایاتی که در ضمن شرح حال حاج میرزا محمود شیخ الاسلام مذکور داشتیم و یا نظیر آن را بوالد معظم صاحب ترجمه نیز منسوب دارند. (اطلاعات متفرقه)

عکس حاج سید محمد مولانا تبریزی - ۲

ص: ۲۹

مولانا زاده - احمد بن رکن الدین

- ابی یزید بن محمد سرابی حنفی، ملقب به شهاب الدین، معروف به مولانا زاده، از اکابر علمای حنفیه، در معانی و فقه حنفی و دقائق عربیه، مقدم، در نظم و نثر نیز دستی توانا داشت، در کمتر از بیست سالگی تدریس میکرد، بهر جا که میرفت محض پاس مراتب فضلی او مورد احترام و تجلیل اهالی میشد. اخیرا بمسلك تصوف گرایید و بسال هفتصد و نود و یکم هجرت در اثر حسد بعضی از رقبا که نوعا در این صنف در حکم غریزه ثانوی میباشد مسموما درگذشت. (سطر ۳۵ ص ۹۹ روضات الجنات)

مولوی - ملا عباس

- از افاضل عهد شاه سلیمان صفوی و از معاصرین علامه مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ ه ق - غقیا) بوده و از تألیفات او است:

۱- انوار سلیمانیه که در سال هزار و صد و یکم هجرت بنام شاه معظم تألیف و حاوی تمامی احتجاجات و مناظراتی است که حضرت رسالت ص و ائمه اطهار ع و علمای ابرار با مخالفین عقائد حقّه اسلامیّه نموده‌اند و یک نسخه خطی آن بشماره ۱۸۱۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۲- الفوائد الاصولیة السلیمانیة که بسال هزار و هشتاد و چهارم هجرت در اثبات حقانیت فرقه اثنی عشری و فرقه ناجیه بودن شیعه امامیه ایضا بنام شاه معظم تألیف داده است و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۴۲۹ ج ۲ ذریعة)

مولوی - سید علی اکبر

- عالم فاضل عابد زاهد فقیه قاری شاعر، متخلص به مولوی، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری شیراز میباشد که بالخصوص در علم تجوید و قرائت قرآن مجید در درجه کمال بود، در سال هزار و سیصد و هفتم هجرت در شیراز وفات یافت، در تکیه حافظیه مدفون شد و از اشعار او بدست نیامد.

(ص ۴۳۹ عم)

مولوی معنوی - محمد بن بهاء الدین محمد

- بلخی الاصل و المولد و المنشاء، رومی قونیوی الموطن و المدفن، ملقب به جلال الدین، معروف به مولوی معنوی و ملای رومی و مولانای رومی حکیمی است عارف باهر شاعر ماهر، از

ص: ۳۰

اکابر عرفا و پیشوایان طریقت و اهل اسرار که صیت و آوازه او در تمامی اقطار در نهایت اشتهار، در اصول عرفان و طریقت طاق و یگانه آفاق، نسب او بابو بکر خلیفه موصول و طریقت مولویه از سلاسل عرفا بدو منسوب میباشد. ولادتش بسال ششصد و چهارم هجرت در شهر بلخ واقع شد و هم در آنجا نشأت یافت و هریک از دو جمله: مولوی مهتاب دین - ۶۰۴ و مولوی پیر مکرم - ۶۰۴ ماده تاریخ ولادت میباشد.

قاضی نور الله شوشتری گوید:

در پنج سالگی الهام غیبی بدو رسید، در شش سالگی در هر سه چهار روز یکمرتبه افطار میکرد، عاقبت در فقر و عرفان از اکابر اهل ذوق و وجدان گشت و در علوم ظاهری و باطنی یگانه دهر گردید. مشهور است که قریب بچهارصد طالب علم در حلقه درس وی جمع شده و هر کدام باندازه استعداد خود استفاده مینمودند یکی را بهره مخموری و مستی - یکی را رستن از پندار و هستی انتهی کلام القاضی ملخصاً.

مولوی در نوسالگی بمصاحبت پدرش (که مجملی از شرح حال او را بعنوان سلطان العلماء محمد نگارش داده ایم) بسیاحت بعضی از بلاد روم پرداخت و بزیارت بیت الله مشرف شد، در این اثنا با فرید الدین عطار ملاقات نمود و از طرف آن پیر روشن ضمیر بموقفیت بی نهایت درخشان آینده مستبشر گردید تا بعد از مراجعت از آن مسافرت بقونیه عکس منسوب به ملای رومی است - ۳

ص: ۳۱

رفته و مشمول مراسم شاهانه سلطان علاء الدین سلجوقی شد و بعد از وفات پدر متمکن مسند تدریس بود، در نتیجه کمالات فوق العاده در زمانی اندک شهرت بسیار یافت، افاضل هردیار از بلاد بعیده در حوزه وی حاضر و بسا بودی که در اثنای راه رفتن نیز از وی جدا نمیشدند و اکثر اشکالات علمی را با بیانات وافیه او در آن حال حل مینمودند. بعد از مدتی در

اثر جذبات و لذايد روحانی که در سفر مکه از مذاکرات عرفانی بعضی از اکابر طریقت جاگیر قلب او شده و بمشام جانس رسیده بود باصول طریقت و تصوف گرایید تا آنکه شمس تبریزی معروف سابق الذکر حسب الاشاره پیر خود شیخ رکن الدین زرکوبی بقونیه رفت، مولوی دست ارادت بدو داده و مجذوب او گردید و دیوان معروف به شمس را هم بنام او در رشته نظم آورد، از اهتمام علوم رسمی ظاهری منصرف گردید و به طی مراحل عرفان و تصوف اشتغال ورزید، در موقع تبعید شمس بمصاحبت او بتبریز رفته و عاقبت باز بقونیه مراجعت کرد و بسال پنجم جمادی الاخره ششصد و هفتادم یا هفتاد و دویم هجرت در همانجا درگذشت. بنابر دویمی که اقرب بصحت است جمله: شاه دین نور الهی - ۶۷۲ ماده تاریخ سال وفات او است. کلمات حقایق سمات مولوی بسیار است کتاب مثنوی او حاوی مراحل عرفان و تصوف و اخلاق و شهره آفاق میباشد که بارها در ایران و غیره چاپ شده و در اثبات تبحر فضلی عرفانی و جلالت قدر و متانت رأی و کثرت فهم و رزانت طبع و توسع فکر او برهانی قاطع بوده و خودش در وصف آن گوید:

مثنوی دکان فقر است ای پسر

هردکانی راست کالای دگر

غیر واحد هرچه بینی آن بت است

مثنوی ما دکان وحدتست

عابدین پاشا در شرح آن کتاب، این دو بیت را به جامی نسبت داده که درباره جلال الدین رومی و این کتاب مثنوی او گفته است:

بس بود برهان ذاتش مثنوی

آن فریدون جهان معنوی

نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

من چه گویم وصف آن عالیجناب

لکن بنابر مشهور همین بیت ثانی را بشیخ بهائی منسوب دارند باری همین کتاب مثنوی

ص: ۳۲

محل توجه عالم و عامی، امامی و غیر امامی بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند:

۱- شرح شیخ اسمعیل انقروی مولوی (متوفی بسال ۱۰۴۲ ه ق - غمب) که شش مجلد بوده و نامش فاتح الایات است ۲- شرح فارسی کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی (متوفی بسال ۸۴۰ ه ق - ضم) که نامش کنوز الحقائق فی رموز الدقائق است ۳- شرح عابدین پاشا چنانچه اشاره شد و آن ایات مشکله هرشش جلد مثنوی را بزبان ترکی شرح کرده و در استانبول چاپ شده است ۴- شرح شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف به مصنفک که شرح حالش مذکور شده و آن شرح فارسی بعضی از ایات مثنوی است ۵- شرح فارسی ملا مصطفی بن شعبان معروف به سروری سابق الذکر ۶- شرح حاج ملاهادی سبزواری سابق الذکر است که بعضی از ایات مشکله آن را بفارسی شرح کرده و در طهران چاپ شده است و غیر اینها که بسیار است.

بنابر مشهور کتاب مثنوی شش مجلد بوده و همین است که بارها چاپ شده است ولی شیخ اسمعیل انقروی شارح مذکور فوق مثنوی، پس از آنکه رشته قلم او بنگارش شرح جلد پنجمی رسیده یک جلد هفتمی نیز پیدا کرده و بعد از مطالعه و مذاقه در مزایا و نکات و دقائق آن قطع و یقین کرده است بر اینکه آن نیز مثل شش جلد مشهوری از آثار انفاس مولوی میباشد، آنرا نیز شرح کرده و در اول آن شرح گوید: الحمد لله الذی جعل المثنوی المولوی مثل السموات السبع الخ و باعتراضات منکرین آن که از مولوی بودنش را شدیداً انکار مینمایند جوابات بسیاری داده و حاصل آنها آنکه ایشان در اثر حسد و عدم ممارست بمزایای کلام مولوی و قدرت نداشتن بر تشخیص و تمییز آن از کلمات دیگران همین جلد هفتمی را از او ندانند باری از اشعار دیباچه همین جلد هفتمی است:

بر فراز چرخ هفتم کن مقر

چونکه از چرخ ششم کردی گذر

زانکه تکمیل عدد هفت است و بس

سعد الاعداد است هفت ای بوالهوس

هریکی از وی شده تابان و تفت

کوکب سیار هفت و هفته هفت

قوله سبع سموات طباق

هم سما را آفریده هفت طاق

تا آنکه گوید:

دولت پاینده فقرت برمزید

ای ضیاء الحق حسام الدین سعید

ص: ۳۳

در جایی دیدم که دیوانی موسوم به غنچه صد برگ در اصول طریقت و حقیقت و شریعت نیز علاوه بر مثنوی مشهور از آثار قلمی مولوی میباشد و بنام نصاب مولوی معنوی در بمبای چاپ سنگی شده است. در جای دیگر دیدم که مولوی علاوه بر مثنوی یک دیوان شعر سی هزار بیتی هم داشته و بعضی رساله‌های متفرقه نیز بدو منسوب دارند و تحقیق این مراتب در صورت اقتضا موقوف بکتاب مربوطه میباشد. اشعار مثنوی از کثرت شهرت محتاج بنقل نیست و بعضی از اشعار دیگر منسوب به مولوی را تذکر میدهد:

شک نیست که در قدرت یزدان نگرد

هر دیده که در جمال جانان نگرد

از یار فرومانده و در جان نگرد

بیزارم از آن دیده که در وقت اجل

می باشد و می باشد و می باشد و می	کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی
وی باشد و وی باشد و وی باشد و وی	من باشم و من باشم و من باشم و من
سرمه بکش چشمان ما ای چشم جانرا توتیا	ای شاه جسم و جان ما خندان بکن دندان ما
گه خوانیش سوی طرب گه رانیش سوی بلا	ما کوی سرگردان تو اندر خم چوگان تو
گه عاشق کنج خلا گه عاشق روی و ریا	جانرا تو پیدا کرده‌ای مجنون و شیدا کرده‌ای
گه زهر روید گه شکر، گه درد روید گه دوا	طرفه درخت آمد کز او گه سیب روید گه کدو
گاهی دهل زن گه دهل تا میخورد زخم عصا	گه خار روید گاه گل گه سرکه گردد گاه مل

(کف و ص ۲۴۹ هب و ۷۳۷ ت و ۱۴۳ لس و ۹۱ ض و ۱۸۲۵ ج ۳ س و ۴۱ ج ۳ فع و غیره)

مولی - آقا عبد المولی

- از شعرای ایران میباشد که اصلا اصفهانی بود، بیشتر در سنجان امرار حیات میکرد، اکثر خطوط را بسیار خوب مینوشت، در سال هزار و دویست و ششم هجرت درگذشته و از او است:

شها در آب و آتشم از اشگ و آه خویش درماندام چو صبح بروز سیاه خویش

ظاهرا لفظ مولی تخلّص شعری او بوده است. (ص ۴۴۸ ج ۶ س)

مولی مروج - شیخ علی بن عبد العالی

- کرکی بعنوان محقق کرکی مذکور افتاده است.

ص: ۳۴

مؤمن

- تخلّص شعری چند تن از شعرای ایرانی است که بطور اجمال تذکر میدهد:

۱- ملاحسین یزدی از تلامذه ملّا میرزا جان شیرازی (متوفی بسال ۹۹۴ ه ق- ظصد) که در اکثر علوم و فنون متنوعه با بهره بوده و از او است:

مؤمن، ببدی نیست کسی مانندت
وین طرفه که خلق نیک میخواندندت
یک چند چنان بدی که خود میدانی
یک چند چنان باش که میدانندت

۲- دامغانی که نام و مشخص دیگرش بدست نیامد و از او است:

فرنگزاده نگاهی بکن به مؤمن بیدل
شوم فدای صنم خانه‌ایکه کافرش است این

۳- سبزواری که با تقی اوحدی (متوفی بسال ۱۰۳۰ ه ق- غل) معاصر و نام او نیز مجهول و از او است:

اول همه جام آشنائی دادی
آخر ز پیش زهر جدائی دادی
چون کشته شدم نگفتی این کشته کیست
داد از تو که داد بیوفائی دادی

۴- میر محمد استرآبادی که از اکابر سادات و علمای آنجا و مدتی معلّم شیخ حیدر صفوی (متوفی بسال ۸۹۳ ه ق- ضصج) بوده و اخیرا بهندوستان رفته و از او است:

ایکه گفتی عشق را درمان بهجران کرده‌اند
کاش میگفتی که هجران را چه درمان کرده‌اند

۵- محمد بن میرزا بدیع الزمان بن سلطان حسین بایقرا که شاعری بوده شیرین‌زبان، در هیجده سالگی تکمیل علوم کرد، در سال نهصد و سی‌ام هجرت بامر پدرش که مست بوده بدست برادر خود ابو الحسن میرزا مقتول شد و از اشعاری است که در همان حال قتل گفته است:

ناجوانمردی که بی جرمم در این سن میکشد
کافری سنگین‌دلی گشته است مؤمن میکشد

(۴۴۸۹ ج ۶ س)

مؤمن - امیر محمد مؤمن

- بعنوان حکیم مؤمن نگارش یافته است.

- بن ابی طریفه بجلی کوفی صیرفی (که گاهی بجدش نیز منسوب داشته و محمد بن نعمان هم گویند) از

ص: ۳۵

ثقات اصحاب حضرت امام صادق و امام کاظم ع میباشد بلکه بفرموده بعضی از علمای رجال از حضرت سجّاد ع و حضرت باقر ع نیز روایت نموده است. کنیه اش ابو جعفر، لقبش احوّل، بسیار حاضر الجواب متکلم حاذق و کثیر العلم بود و بمدلول بعضی از آثار دینیّه محبوب ترین مردمان از مردگان و زندگان نزد حضرت امام صادق ع عبارت بوده اند از زراه، محمد بن مسلم، یزید بن معاویه عجلّی و همین ابو جعفر احوّل. ابو جعفر در طاق المحامل کوفه دکان صیرفی داشته و بهمین جهت در میان خاصّه به طاقی و صاحب الطاق و مؤمن الطاق و گاهی به شاه طاق موصوف و ملقب بوده و بجهت خبرتی که در عمل صیرفی داشته و گفته های او مطابق واقع درآمدی و یا بھر سببی که بوده در اصطلاح بعضی از عامّه به شیطان الطاق اش موصوف دارند. اینکه در قاموس گفته طاق قلعه ایست در طبرستان که مسکن محمد بن نعمان شیطان الطاق بوده اشتباه و از اغلاط آن کتاب است. چنانکه اشاره شد متکلم حاذق جدلی بوده و بمدلول بعضی از اخبار وارده در باب امامت حضرت امام صادق ع با زید بن علی بن الحسین ع مناظره ها کرده و ملزمش گردانیده و با ابو حنیفه نیز مناظراتی داشته است.

روزی بعد از وفات امام صادق ع ابو حنیفه گفت امام تو وفات یافت گفت بلی لکن امام تو تا قیامت نمی میرد فهو من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم. نیز روزی ابو حنیفه از او پرسید که معتقد رجعت هستی یا نه گفت بلی رجعت حق است گفت پس پانصد دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) بمن قرض بده که در رجعت پس میدهم گفت قبول دارم بشرط اینکه کسی دیگر ضمانت نماید که رجعت تو بهمین شکل امروزی انسانی خواهد بود زیرا که رجعت مردم، فراخور اعمال خودشان میباشد و میترسم که رجعت تو بشکل غیر انسانی بوده و من ترا نشناسم و حق من ضایع گردد. نیز ابو حنیفه حکم متعه را از او استفسار نمود گفت حلال است ابو حنیفه گفت پس زنان خودت را امر کن که متعه شوند و از این ممرّ کسب مال و معیشت نمایند گفت مقامات مردم محفوظ میباشد و چنین نیست که هرکار حلال مناسب مقامات و شئون هرکس باشد، تو در نبیذ

ص: ۳۶

چه می گوئی ابو حنیفه گفت حلال است گفت زنان خود را امر کن که در دکاکین نشسته و نبیذفروشی کنند و برای تو کسب مال و معیشت نمایند و غیر اینها و بسیاری از آنها در فهرست ابن الندیم مذکور است. از تألیفات او است: الاحتجاج فی امامة علی ع و افعال لا تفعل و امامت و الجمل و الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول و مجالس ابی حنیفه و غیرها.

سال وفاتش بدست نیامد.

(خاتمه و ص ۲۵۰ ف و ۱۹۲ هب و ۷۱ لس و کتب رجالیه)

- ابو سعید الکنیه، آلوسی الولاده، دجیلی المنشأ، بغدادی المسکن، مؤید الشَّهْرَة، از مشاهیر شعرای قرن ششم هجری عرب میباشد که نخست در زمان مسترشد بالله عباسی (۵۱۲-۵۲۹ ه ق- ثیب- ثکط) بسمت چاوشی داخل خدمت شد، اخیراً در خدمت سلطان مسعود بن ملکشاه سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷ ه ق- ثکط- ثمز) از ملوک ایرانی داخل گردیده و غزلیات و مدایح و هجویات بسیاری گفت و بسبب هجویه‌ای که در حق مقتفی لامر الله سی و یکمین خلیفه عباسی (۵۳۰-۵۵۵ ه ق- ثل- ثنه) گفته بوده ده سال حبس شد و بسال پانصد و پنجاه و پنجم هجرت در موقع جلوس مستنجد بالله از زندان خلاص گردید و در اثر تاریکی زندان چشمهایش کم نور شده بود تا اینکه بموصل رفته و در سال پانصد و پنجاه و هفتم در آنجا وفات یافت و از اشعار او است:

من بعدهم و عجبت اذا انا باقی

رسلوا فآتیت الدموع لبعدهم

عند الوقود لفرقة الاوراق الخ

و علمت ان العود یقطر مائه

(ص ۴۴۹۴ ج ۶ س)

مؤید الدولة - اسامة بن مرشد

- در باب کنی بعنوان ابن منقذ خواهد آمد.

مؤید الدولة - بویه بن رکن الدولة حسن

- از حکام دیالمه بوده و در خاتمه باب کنی تحت عنوان آل بویه اشاره خواهد بود.

مؤید الدین - بن برمک بن مبارک

- عرضی یا عروضی دمشقی، از اکابر دانشمندان قرن هفتم هجرت میباشد که در حکمت و فلسفه بهره‌ای بسزا

ص: ۳۷

داشت، در هندسه و آلات رصدی نجومی سرآمد ابنای زمان خود بود، یک آلت رصدی برای ملک منصور حکمران حمص تعبیه کرده بود، برای شرکت و کمک در رصد خواجه نصیر طوسی بامر هلاکو از دمشق در مراغه احضار شد و رساله‌ای در کیفیت ساختن کره کامل و کتابی در شرح آلات رصدی مراغه تألیف داد و در دیباچه آن از ملکات فاضله خواجه میستاید چنانچه خواجه نیز در اول کتاب بقاء النفس بعد فناء الجسد که بدرخواست مؤید الدین تألیفش داده بسیارش تمجید مینماید. وفات مؤید الدین بسال ششصد و شصت و چهارم هجرت بموت فجأه در مراغه واقع گردید و نام اصلی او بدست نیامد و دور نیست که لفظ مؤید الدین همان نام اصلی او باشد. (اطلاعات متفرقه)

مؤید الدین - حسین بن علی

- اصفهانی بعنوان طغرایی نگارش یافته است.

مؤید الدین عرضی یا مؤید الدین عروضی

- همان مؤید الدین بن برمک مذکور فوق است.

مؤید الدین - محمد بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابن العلقمی خواهد آمد.

مهابادی - حسن بن علی

- بعنوان ماهابادی نگارش داده‌ایم.

مهاجر

لقب رجالی محمد بن ابراهیم است.

مهایمی - شیخ علی بن احمد

- بن ابراهیم بن اسمعیل کوکنی نوائتی هندی، معروف به مخدومعلی مهایمی، از اکابر علما و عرفای هند، از مشایخ اهل طریقت و دارای مکارم اخلاق و شهرت بی‌نهایت بوده و از تألیفات او است:

۱- ادلة التوحید ۲- تبصیر الرحمن و تیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن که در قاهره و دهلی چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز در خزانه رضویه موجود است. در کشف الظنون تفسیر موسوم بهمین اسم را بشیخ زین الدین علی بن احمد بن احمد اموی حنبلی (متوفی بسال ۷۱۰ ه ق- ذی) منسوب داشته است ۳- تفسیر رحمانی و آن نام دیگر تبصیر الرحمن مذکور است ۴- الزوارف فی شرح عوارف المعارف ۵- شرح الفصوص لمحبی الدین ۶- شرح النصوص للقونیوی ۷- مرآت الدقائق فی شرح مرآت الحقائق که در بمبای چاپ شده است. مهایم بندری است از ناحیه کوکن نامی از نواحی دکن هند، نوائت هم (بر وزن ثوابت) قومی

ص: ۳۸

است از قریش که در زمان حجّاج ببلاد دکن رحلت کرده و اقامت گزیده است. از بعضی ظاهر میشود که مهایم محرّف ماهم است و ماهم نام دیهی است در یک فرسخی بمبای.

وفات مهایی بسال هشتصد و سی و پنجم هجرت در شصت سالگی در همان دیه وقوع یافته است.

(کف و ص ۱۸۲ ج ۳ و ۲۷۴ ج ۴ ذریعة و ۱۷۱۷ مط)

مهتار - ابراهیم بن یوسف

- مکی، از مشاهیر ادبا و شعرای قرن یازدهم هجرت میباشد که نوادر و اخبار و اشعار بسیاری را حافظ، در میان علما و ادبا محترم و صحبتش محل رغبت ایشان بوده و وفاتش بعد از یک هزار و چهلم هجرت وقوع یافته است. در سلافة العصر گوید که بسیار هرزه‌گو بود، بعد از وفات، دو روز در خانه‌اش ماند و کسی بمرگ او وقوف نیافت تا آنکه بدلا لت تعفن بدن مستحضر شده و با آن حال بخاکش سپردند و از اشعار او است:

و لا تبد الوداد لمن جفاکا

الا لا تغضبن لمن تعالی

اذا هم لم یروا لک مثل ذاکا

و لا تر للرجال علیک حقا

(ص ۲۴۴ سلافة العصر و ۵۸۴ ج ۱ س)

مهجور - سید حسین قمی

-

مهجور - حاج ملا عبد الله

-

مهجور - محمد علی اصفهانی

- دویمی بعنوان وصال، اولی و سیمی نیز در ضمن شرح حال او خواهند آمد.

مهدی - عبید الله

- مکتبی به ابو محمد، ملقب به مهدی، اولین مؤسس دولت خلافت فاطمیة مصر سابق الذکر، اسم و نسب بین ارباب سیر محل خلافت و نظر بوده و مابین عبید الله بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق ع، عبید الله بن حسین تقی بن احمد وفی بن عبد الله رضی بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق ع، علی بن حسین بن احمد بن عبید الله بن حسن بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع، سعید بن حسین بن احمد مردد و بنا به دو قول اخیر که نامش سعید یا علی است عبید الله را لقب وی دانند.

بهرحال عیبید الله بسال دویست و نود و ششم هجرت در حدود سی و هفت سالگی

ص: ۳۹

در شهر سجلماسه از بلاد افریقا بخلافت قیام کرد، تمامی آن بلاد را از تصرف بنی عباس درآورد، روز جمعه بیست و یکم ربیع الثانی دویست و نود و هفتم بعد از مراجعت از سجلماسه در مناير قیروان و رقاده از آن بلاد بنام وی خطبه خوانده و بخلافت وی دعوت نمودند. عیبید الله در افریقا بسال سیصد و سیّم هجرت در دو منزلی قیروان شهری بنا نهاده و در سیصد و هشتم بیایانش رسانید و بجهت انتساب بخودش که لقب مهدی داشته به مهدیه اش موسوم نمود و هم شب سه شنبه پانزدهم ربیع الاول سیصد و بیست و دویم در همانجا درگذشت و پسرش محمد ملقب به قائم که شرح حالش را بهمین عنوان قائم نگارش داده ایم خلف وی گردید. (ص ۱۷۸ و ۲۹۳ ج ۱ کا)

مهدب - عبد الله بن اسعد

- در باب کنی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد.

مهدب الدین - احمد بن حسین

- بعنوان بدیع الزمان همدانی مذکور شده است.

مهدب الدین - احمد بن عبد الرضا

- از اکابر علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجری بوده و یا اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده است. با شیخ حرّ عاملی و مجلسیین معاصر و از تألیفات او است.

۱- آداب المناظرة و الاخلاق ۲- الاعتقادیة ۳- تجوید القرآن ۴- تحفة ذخائر کنوز الاخبار ۵- الدرّة النجفیة در اصول فقه
۶- فائق المقال فی علم الرجال که بسال هزار و هشتاد و پنجم هجرت در حیدرآباد هند هنگام مسافرت از بلاد خراسان بدان سامان از تألیف آن فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد.

(متفرقات ذریعة)

مهدب الدین - احمد بن منیر

- در باب کنی بعنوان ابن منیر خواهد آمد.

مهدب الدین - عبد الرحیم بن علی

- مکتبی به ابو محمد، ملقب به مهذب الدین، موصوف به دخوار، از مشاهیر اطبای اسلامی اوائل قرن هفتم هجری میباشد که در بدایت حال مانند پدرش به کحالی اشتغال داشت، اخیراً ریاضیات و فنون حکمت و علم طب را تکمیل و بطبابت و معالجه آغاز کرد، در نتیجه مهارتی که

ص: ۴۰

در علم طب داشته رئیس الاطباء و حکیم باشی بیمارستان کبیر دمشق گردیده و ثروت و سامان معتنی به رسید، و بسیاری از کتب طب و غیره را بخط خودش که بسیار خوب بوده نوشته و بسال ششصد و بیست و هشتم هجری قمری بلاعقب درگذشت و خانه خود را برای مدرسه ساختن جهت تدریس طب وقف نمود و کتب علمیه و تمامی دارائی خود را نیز بهمان مدرسه تخصیص داد. تلخیص اغانی ابو الفرج اصفهانی و تلخیص کتاب حاوی ابو بکر رازی و کتاب الجنینة و بعضی از آثار نفیسه دیگر از تألیفات او میباشد.

(ص ۴۴۹۸ ج ۶ س)

مهذب الدین - علی بن ابی الوفاء سعد بن علی بن عبد الواحد

- موصلی، از مهره شعرای عرب میباشد که در اکثر بلاد موصل سیاحتها کرد، امرا و خلفا و سلاطین را مدایح بسیاری گفت، دیوانی دو مجلدی دارد و از اشعار او است:

عقدوا عمائمهم علی التیجان

فافخر فانک من سلالة معشر

بالفضل تعرک قيمة الانسان

کل الانام بنواب لکنما

در آخر صفر پانصد و چهل و سیّم هجرت درگذشت. (ص ۳۹۶ ج ۱ کا)

مهذب الدین - علی بن عبد الرحیم

- بعنوان ابن قصار در باب کنی خواهد آمد.

مهذب الدین - یاقوت بن عبد الله

- رومی الاصل، بغدادی المنشأ، مهذب الدین اللقب، ابو الدر الکنیة، از مشاهیر ادبا و شعرای اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که در اصل از اسرای روم بوده و ابو منصور جیلی در بغداد ابتیاعش نمود، در همانجا نشوونما کرده و فنون ادبیه و عربیه را در مدرسه نظامیه از اکابر وقت خوانده و قرآن مجید را حفظ کرد. خطش خوب و ملیح، ضبطش صحیح، در ادبیات و حسن

خط و ضبط ممتاز، اشعار او هم که بیشتر در محبت و غزل و تصایی بوده بسیار لطیف و با امتیاز و محل توجه تمامی طبقات بود. دیوان شعری داشته و اکثر فقهای شام و بلاد شرقیه این قصیده او را حفظ مینموده‌اند:

دنف بحبک ما ابل بلی (بلاخل) بلی

جسدی لبعدک یا مثیر بلا بلی

اوضحت عذری بالعدار السائل

یامن اذا ما لام فیه لوائمی

ص: ۴۱

ام حل فی التهذیب ام فی الشامل

ءأجیز قتلی فی الوجیز لقاتلی

ذو مقلة عبری و دمع هاطل

ام فی المهذب ان یعذب عاشق

تلف النفوس بسحر طرف بابلی

ام طرفک الفتاک قد افتاک فی

در وفیات الاعیان گوید که این اشعار بسیار و لکن آنچه در آن موقع دسترسش بوده همین پنج بیت است. یاقوت بسال ششصد و بیست و دو در بغداد وفات یافت و در اواخر نام اصلی خود یاقوت را بعبد الرحمن تبدیل داده بوده و او غیر از یاقوت حموی و یاقوت مستعصمی و یاقوت ملکی است و شرح حال هر یک از ایشان نیز بعنوان حموی و مستعصمی و ملکی در این کتاب نگارش یافته است.

(ص ۳۴۷ ج ۲ کا و ۳۱۱ ج ۱۹ جم و ۴۷۸۵ ج ۶ س)

مهدب الملک - احمد بن منیر

- در باب کنی بعنوان ابن منیر خواهد آمد.

مهدب هبتی - زاکی بن کامل بن علی

- مکنی به ابو الفضائل، ملقب به اسیر الهوی، از ادبا و شعرای اواسط قرن ششم هجرت میباشد که فاضل و رقیق الشعر بوده و از اشعار او است:

و مهجتی منهما اضحت علی خطر

عیناک لحظهما امضی من القدر

يا احسن الناس لو لا انت انجمعهم (ابخلهم خ ل)

ماذا يضرک لو تمتع بالنظر

جد بالخيال و ان ضنت يداک به

فقد عذرت (حذرت خ ل) و ما وقیت من حذر

در سال پانصد و چهل و هشتم هجری قمری درگذشت.

(ص ۱۵۱ ج ۱۱ جم)

مهرانی

لقب رجالی احمد بن حسین بن عبید الله و حکم بن نافع و بعضی دیگر است.

مهری^۳

مهری عرب - سید علی

- جیل عاملی، در اواخر عهد صفویّه در اصفهان میزیست، اندکی زبان فارسی آموخت، اشعار مخلوط از کلمات عربی و

(۱) - مهری - بر وزن سعدی لقب رجالی اسمعیل بن محمد، سوید بن طالب، عبد الله*

ص: ۴۲

فارسی می گفت، بعضی از کلمات فارسی را باصول و قواعد کلمات عربی بکار برده و معرّب می نمود، این طرز اختراعی شعری او پسندیده افتاده و جمعی همان طرز را تعقیب میکردند و بسیاق اشعار او شعر میگفتند و بحر طولیها میپرداختند و از اشعار او است:

الا یا ایّها السّاقی ادر کأسا و ناولها

خمار البادة الدوشینه گشتی اهل محفلها

گفتی بیار خویش که یا ایّها الفلان

ما من قبيله عربی انت ترکمان

لاتو زبان ما است بفهمد و لا من است

لولا المحبتست بمن کان ترجمان

^۳ (۱) - مهری - بر وزن سعدی لقب رجالی اسمعیل بن محمد، سوید بن طالب، عبد الله* بن خدّاشه و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بمحله مهر نامی در بصره و یا قبيله مهر نامی است از قبائل طی و یا منسوب به مهرة بن حیدان که پدر قبيله ایست بزرگ. از نهایه الارب نقل است که بنی مهری یکی از بطون قبائل قحطانیه است.

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۸ ج ۲ مع)

مهری هروی

نام و تخلص شعری یکی از شعرای نامی قرن یازدهم هجری قمری زنان هندوستان میباشد که مضامین طریفه را نظم میکرد و سخنان دقیق و نازک میگفت و از او است:

حلّ هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود	آزمودیم بیک قطره می حاصل بود
گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می	در هر کس که زدم بیخود و لایعقل بود
خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع	داشتی خود بزبان آنچه مرا در دل بود
در چمن صبحدم از گریه و از زاری من	لاله سوخته خون در دل و پا در گل بود
آنچه از بابل و هاروت روایت کردند	سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود
دولتی بود تماشای رخت مهری را	حیف صد حیف که این دولت مستعجل بود

مهری با نور جهان بیگم (که شرح حالش را بعنوان مخفی نگارش داده‌ایم) الفت داشته و از نزدیکان او بود روزی در بالای قصر در خدمتش بوده که ناگاه خواجه حکیم، شوهر مهری ظاهر شد، نور جهان مهری را گفت که خواجه را بطلبید چون خواجه از این معنی مستحضر گردید میخواست که خود را با سرعت و اضطراب تمام بخدمت بیگم برساند

* بن خدایه و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بمحله مهر نامی در بصره و یا قبیله مهر نامی است از قبائل طی و یا منسوب به مهرة بن حیدان که پدر قبیله ایست بزرگ. از نهاییه الارب نقل است که بنی مهری یکی از بطون قبائل قحطانیه است.

ص: ۴۳

ممکن نشد و بجهت سرعت و تعجیل، حرکاتی عجیبه از وی مشاهده میشد بیگم بمهری گفت که همان حال خواجه را بنظم آرد پس مهری بالبداهة گفت:

مرا با تو سر یاری نمانده	سر مهر و وفاداری نمانده
ترا از ضعف و پیری قوت و زور	چنانکه پای برداری نمانده

بیگم بسیار خندیده و انعامی بسزا بمهری ارزانی داشت. سال وفات مهری بدست نیامد.

(ص ۳۳۴ مرآت الخیال)

مهستی

از مشاهیر شعرای نسوان فارسی‌زبان عهد سلطان سنجر (۵۱۲-۵۵۲ ه ق- ثیب- ثنب) میباشد که بسیار لطیف الطبع و حسن النظم و از اهل گنجه یا بنوشته بعضی از اکابرزادگان نیشابور و بلقب مهستی مشهور بود. مهستی بمعنی خانم‌بزرگ میباشد که از دو لفظ مه بمعنی بزرگ و ستی بمعنی خانم و بی‌بی ترکیب یافته است. بعضی ستی را مخفف سیدتی دانسته‌اند و بقول بعضی، روزی بسطان گفت که من از کنیزان سلطان کهستم یعنی کوچکتر هستم سلطان گفت مه‌استی بکسر میم یا فتح آن یعنی بزرگتر هستی و یا ماه هستی پس او نیز همین کلمه را محض بجهت کلمه سلطان بودنش تخلص شعری خودش نمود. بهرحال در مجلس سلطان حاضر میشد روزی سلطان وضعیت هوا را از وی پرسید بالبداهة برف آمدن را با این بیت اشعار نمود:

وز جمله خسروان ترا تحسین کرد

شاهها فلکت اسب سعادت زین کرد

بر گل ننه‌د پای، زمین سیمین کرد

تا در حرکت سمند زرین نعلت

بفکند و بکشت و گفت کاین خوست مرا

قصاب چنانکه عادت اوست مرا

دم می‌دمدم تا بکند پوست مرا

سریاز بعذر می‌نهد در پایم

نام و مشخص دیگری از وی بدست نیامد و شاید بنابر وجه اول فوق نام اصلیش هم همان مهستی باشد. سال وفاتش نیز بدست نیامد و بعضی او را از سخنوران عهد سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه ق- شفز- تکا) دانند.

(ص ۱۰۳ ج ۳ خیرات حسان و غیره)

ص: ۴۴

مهلبی^۴

مهلبی - احمد بن علی بن معقل

^۴ (۱) - مهلبی - در اصطلاح رجالی لقب احمد بن معقل ازدی، علی بن بلال و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن به مهلب (بر وزن مسلط) بن ابی صفره ازدی شاعر مشهور امیر خراسان است که از مشاهیر تابعین و در زمان عبد الملک مروان از طرف او عامل خراسان بوده است.

- ازدی مهلبی حمصی، مکّنی به ابو العباس، ادیبی است فاضل شاعر ماهر نحوی عروضی شیعی امامی عابد زاهد عاقل، در علوم عربیه خصوصاً در نحو و عروض یگانه عصر و سرآمد اقران خود بود، مصنّفات بسیاری در این دو علم داشته و دو کتاب ایضاح و تکمله ابو علی فارسی را نظم کرده است. بسال ششصد و چهل و چهارم هجرت در هفتاد و هفت سالگی درگذشت و در تشییع غلوّ و افراط داشته است. (ص ۱۱۶ لس و غیره)

مهلبی - حسن بن محمد بن حسن

- بن هرون بن ابراهیم بن عبد الله بن یزید بن حاتم بن قبیصة بن مهلب، کنیه اش ابو محمد، نسبش به مهلب بن ابی صفره مذکور فوق موصول، از مشاهیر ادبای شعرا، فاضل کامل وسیع الصدر و رفیع القدر و عالی همّت، بچود و کرم و شعر و ادب و فصاحت معروف، وزیر معز الدوله دیلمی احمد بن بویه بود و در خلال آن احوال امور وزارتی مطیع لله بیست و سیمین خلیفه عباسی (۳۳۴-۳۶۳ ه ق - شلد - شسیج) را نیز اداره میکرد و عاقبت از طرف خلیفه بوزارت منصوب و ذو الوزارتین گردید.

بسیار دوستدار ادبا و شعرا و ارباب فضل و کمال و معارف، محضر او پیوسته مرجع ارباب علم و ادب بود، صلّه و انعامات بسیاری در حق ایشان مبذول میداشت و ابو الفرج اصفهانی از آن جمله بوده است. در باب ادب و کرم و سخاوت او نوادری منقول است و پیش از وزارت در نهایت فقر و فاقه بود حتی در یکی از مسافرتهاى خود دوچار مشقتی شدید گردیده و اشتهای گوشت کرد لکن بهیچ وسیله مقدورش نشد و آرزومند مرگ بود و این اشعار را انشا نمود:

(۱) - مهلبی - در اصطلاح رجالی لقب احمد بن معقل ازدی، علی بن بلال و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن به مهلب (بر وزن مسلط) بن ابی صفره ازدی شاعر مشهور امیر خراسان است که از مشاهیر تابعین و در زمان عبد الملک مروان از طرف او عامل خراسان بوده است.

ص: ۴۵

فهذا العیش ما لاخیر فیه

الاموت یباع فاشتریه

یخلصنی من الموت الکریه

الا موت لذیذ الطعم یأتی

وددت باننی مما یلیه

اذا ابصرت قبراً من بعید

تصدق بالوفاة علی اخیه

الا رحم المهیمن نفس حر

چون ابو عبد الله صوفی یا ابو لحسن عسقلانی که رفیق راهش بوده این ابیات را شنید معادل یک درهم گوشت خریده و احسانش کرد و همدیگر را وداع نمودند تا آنکه بمدلول تلک الايام نداولها بين الناس مهلبی بوزارت رسید و رفیق مذکورش در تنگنای فقر و فاقه محبوس گردید و به مهلبی بنگاشت:

مقال مذكر ما قد نسيه

الاقل للوزير فدته نفسي

الاموت يباع فاشترية

اتذكر اذ تقول لضحك عيش

مهلبی این اشعار را خوانده و ایام گذشته شدت خود و رفاهت رفیق خود را متذکر شد، از روی جود و کرم فطری هفتصد درهم بدو عنایت کرد و این آیه شریفه را هم **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ** در رقعه وی بنگاشت، بعد از احضار خلعتش داده و او را برای عملی بگماشت که با تمام رفاهیت امرار معاش بنماید.

وفات مهلبی بسال سیصد و پنجاه و دویم هجرت در شصت و دو سالگی در اثنای راه واسط واقع شد و جنازه اش ببغداد نقل و در مقبره نوبختیه از مقابر قریش مدفون گردید.

از آثار قلمی او یک دیوان رسائل است و ابن الحجاج حسین بن احمد (که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن الحجاج خواهد آمد) مرثیه اش گفته و در همان سال وفات مهلبی، معز الدولة اهل بغداد را ملزم باقامه ماتم و نوحه و عزا در روز عاشورا کرده و امر بتعطیل و بستن بازار و دکان نمود، زنان شیعه لطمه زنان و نوحه کنان از خانه شان خارج شدند و تا چند سال دیگر نیز معمول بوده است:

(ص ۲۵۰ و ۱۷۸ ج ۳ نی و ۲۱۲ لس و ۲۱۷ ت و ۱۹۴ ف و ۱۵۵ ج ۱ کا و ۴۵۰۱ ج ۶ س و ۱۱۷ دستور الوزراء)

ص: ۴۶

مهلبی - علی بن احمد

- نحوی، مکتبی به ابو الحسن، از پیشوایان نحو و لغت میباشد که در اخبار و سیر و معانی اشعار نیز باخبر و مرجع استفاده جمعی کثیر و در نزد معاصرین خود از حکمرانان مصر نیز قریب بسزا داشته و از ندمای ایشان بود. با منتبئی مشهور ملاقات نمود و معنی این شعر عدوانی:

اضربك حتى تقول الهامة اسقوني

يا عمر و ان لم تدع شتمي و منقصتي

بین ایشان محل مشاجره شد، منتبّی میگفت که کلمه آخر آن شعر: اشقونی با شین نقطه‌دار است چنانچه گویند: شقأت رأسه بالمشقاة و هو المشط. مهلبی شفاها از چندین جهت تخطئه کرده و تغلیطش مینمود یکی اینکه اصل روایت با سین بی نقطه است، دومی آنکه بنا بر گفته منتبّی لازم بود که اشقونی بگوید (با همزه بعد از قاف) نه اشقونی (بی همزه)، ثالثا منتبّی از مورد استعمال این لفظ بی اطلاع است چون مادامیکه بر صاحب همامه قصاص نشده طلب سقایت کرده و اسقونی میگوید گویا که عطشان است و بعد از قصاص از خون سیراب میشود و سکوت میورزد. وفات مهلبی بسال سیصد و هشتاد و پنجم هجرت در مصر واقع گردید. (ص ۲۱۴ ج ۱۲ جم)

مهینه - ابو سعید فضل الله

است چنانچه در باب کنی بهمین عنوان خواهد آمد.

مهیار - بن مرزویه

- کاتب فارسی دیلمی، مکنّی به ابو الحسن یا ابو الحسین، از مشاهیر شعرای قرن پنجم هجرت میباشد که در بدایت حال مجوسی بود، اخیرا حسب الارشاد سید رضی شرف اندوز دین مقدّس اسلامی گردید، یا خود اسلامش بدست سید مرتضی بوده و قرآن را پیش او خوانده و بعد از آن نزد سید رضی هم بتحصیل علم و ادب پرداخته است، مدتی هم متصدی امر کتابت آل بویه بود، اشعار بسیار نغز و لطیف میگفت، بنوشته بعضی از شعرای اهل بیت بود، اشعار بسیاری درباره خانواده رسالت ص گفته و اکثر قصائد سید رضی را استقبال کرده است و گویند اشعار خوب او از اشعار خوب سید رضی بهتر و نیکوتر بوده و لکن سید رضی اصلا شعری ردی نگفته و خطیب بغدادی گوید که مهیار بتمامی شعرای عصر خود تقدّم داشته است. دیوان مهیار چهار مجلد

ص: ۴۷

بزرگ میباشد که جلد اولش در بیروت چاپ شده و اشعار بسیاری در مرثیه سید رضی گفته است. قصیده لامیه مهیار یکی از قصائد طریفه مشهوره بوده و سید احمد ابن طاوس آتی الذکر (در باب کنی) شرحی بر آن نوشته و به الازهار فی شرح لامیه مهیار موسومش داشته و از اشعار او است:

شد ما هجت البکا و البرحا

یا نسیم الریح من کاظمه

من هوی وجد قلبی مرحا

من عذیری یوم شرقی الحمی

انها کانت لقلبی اروحا

الصبا ان کان لابد الصبا

رب ذکری قربت من نزحا

اذکرونا مثل ذکرانا لکم

وفات مهیار شب شنبه پنجم جمادی الاخره از سال چهارصد و بیست و ششم یا هشتم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۲۶ لس و ۵۳۲ ج ۱ ذریعة و ۲۴۶ ج ۲ نی و ۲۷۷ ج ۲ کا و ۲۷۶ ج ۱۳ تاریخ بغداد و ۱۲۵ ج ۱ من الرحمن و غیره)

میافارقین

بنوشته مراد (بفتح اول و تشدید ثانی) مشهورترین بلاد دیار بکر میباشد که بقول بعضی بناهای سنگی آن از نوشیروان و آجری آن از پرویز است و بعد از این جمله خودش از بناهای روم بودنش را تأیید کرده بعلت اینکه از بلاد ایشان است. در ضمن شرح حال حسن بن ابراهیم فارقی سابق الذکر از روضات الجنات گوید: در خاطر دارم که فارقین شهری است از دیار بکر در قرب موصل که دختری میا نامی بنایش نهاده و بدین جهت بدو اضافه داده و میافارقین گفته‌اند، این است که در مقام نسبت اسقاطش میکنند و لکن نون جمع را بجهت علمیت اسقاط نمی‌نمایند (یعنی فارقینی گویند) بهرحال جمعی از اکابر از آنجا برخاسته‌اند که در مواضع متفرقه از این کتاب نگارش یافته و بعضی از ایشان را نیز موافق روضات بعنوان فارقی نگارش دادیم.

ص: ۴۸

میبدی (با دال بی نقطه)^۵

میبدی - امیر حسین قاضیمیر بن معین الدین

- حسینی یزدی، میبدی الاصل و الولادة، کمال الدین اللقب، منطقی التخلّص، عالم متبحر فاضل متکلم صوفی شاعر ماهر ادیب باهر از اکابر علما و متکلمین متأخرین صوفیه میباشد که اصل و ولادت او در قریه میبد بود، در شیراز از جلال الدین دوانی و دیگر اساتید و فحول وقت ادبیات و فنون متنوعه معقول و منقول را تکمیل کرد و بالخصوص در تصوف و هیئت و منطق و فنون حکمت شهرت بی‌نهایت یافت در فنون شعری نیز مهارتی بسزا داشته و به منطقی تخلّص مینموده و از او است:

بسکه تابد مهر حیدر هردم از سیمای من آسمان را سرفرازی باشد از بالای من

چون سخن گویم ز معراجش که آندوش نیست پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من

بهر و صافی او سر تا قدم گشتم زبان تا نگرده غیر مدحش ظاهر از اجزای من

طبع من تا گشت چون دریا ز فیض مرتضی ابر گوهر بار جوید فیض از دریای من

^۵ (۱) - میبدی - منسوب است به میبد و آن (بر وزن مسجد) دیهی بزرگی است در حدود ده فرسخی یزد و معرب آن با دال نقطه‌دار است، در آنجا فرشهای نخی خوب بافته و بیلاذ دیگر نقل می‌نمایند و افاضل بسیاری از آنجا برخاسته‌اند و بنوشته قاموس سابقاً از جمله بلاد مشهوره و قصبه و کرسی بلاد یزد بوده است.

لقمه‌ای کردی مرا این نفس ازدرهای من	گر نبودی ذو الفقار مهر او در دست دل
نیک دیدم، آفرین بر دیده بینای من	خاک راهش در دو چشم من بجای سرمه است
بعد مردن چون فروریزد ز هم اعضای من	ای صبا در گردنت خاکم بپر سوی نجف
کردند بکوی گمراهی خود را گم	از بهر فساد و جنگ جمعی مردم
فی القبر یضرهم و لا ینفعهم	در مدرسه هر علم که آموخته‌اند

تألیفات طریفه دارد:

۱- جام گیتی نما بفارسی در حکمت و فلسفه قدیم که بسال هشتصد و نود و هفتم هجری که

(۱) - میبیدی - منسوب است به میبید و آن (بر وزن مسجد) دیهی بزرگی است در حدود ده فرسخی یزد و معرب آن با ذال نقطه دار است، در آنجا فرشهای نخی خوب بافته و بیلابد دیگر نقل می‌نمایند و افاضل بسیاری از آنجا برخاسته‌اند و بنوشته قاموس سابقا از جمله بلاد مشهوره و قصبه و کرسی بلاد یزد بوده است.

ص: ۴۹

مطابق عدد جمله وضع جدید - ۸۹۷ است تألیف و در پاریس با ترجمه لاتینی چاپ شده است ۲ - حاشیه تحریر اقلیدس خواجه ۳ - حاشیه شرح ملخص قاضی زاده رومی در هیئت ۴ - دیوان معیبات ۵ - شرح حدیث العسکری ع سعد ناذری الحقائق ۶ - شرح دیوان مشهور منسوب بحضرت امیر المؤمنین ع بفارسی که دو مرتبه در طهران مستقلا و در حاشیه شرح نهج البلاغه نواب چاپ شده و در دیباچه این کتاب قواعد متصوفه و مقداری از عقاید و رسوم و آداب و مجاری حالات ایشان و انسان کبیر و انسان صغیر و مراتب ترقیات بشری را ضمن هفت فاتحه (مقدمه) بسط داده و در فاتحه هفتم مقداری وافی از مناقب و فضائل و معجزات و مکام اخلاق حضرت امیر المؤمنین ع را نگارش داده و گوید حروف نورانیّه مقطعه که در اوائل سور قرآنی است بعد از اسقاط مکررات آنها این جمله: علی صراط حق نمسکه برمیآید. نیز از ترمذی از انس از حضرت نبوی ص روایت کرده که فرمود:

رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار. نیز گوید که حضرت امیر ع از اسرار علم جفر مطلع بوده و خلفا و جانشینان آن حضرت نیز احوال و وقایع عالم را از آن علم استخراج میکردند و در سال دویست و یکم هجرت که مأمون، حضرت علی بن موسی الرضا ع را ولیعهد خود گردانیده و بیعت نمود و عهدنامه‌ای در همین موضوع نوشت، از آن حضرت نیز خواستار نوشتن مثل آن گردید پس آن حضرت در پشت نامه مأمون مرقوم فرمود:

الجامعه و الجفرید لان علی ضد ذالک الخ. ناگفته نماند که این دیوان منسوب بحضرت امیر ع اگرچه بسیاری از اشعارش در کتب اخبار و تواریخ و سیر نیز هست لکن حکم بصحت و صدور همه آنها از آن بزرگوار محل تردید و اشکال و ما نیز مؤلف آن را در دیباچه دیوان المعصومین مسوطاً نگارش داده‌ایم ۷- شرح شمسیه که بسال ۱۳۲۷ ه ق- غشکز در حاشیه میزان الانتظام در استانبول چاپ شده است ۸- شرح طوالع ۹- شرح کافیة ابن حاجب ۱۰- شرح الهدایة الاثیریة در حکمت که بشرح میبیدی معروف و در طهران چاپ شده است و غیر اینها. در روضات الجنّات خود هدایه اثیریة را از تألیفات میبیدی شمرده و آن اشتباه محض است بلکه کتاب هدایه اثیریة تألیف اثیر الدین ابهری سابق الذکر بوده و میبیدی و اکابر دیگر آنرا شرح کرده‌اند.

ص: ۵۰

وفات میبیدی در حدود سال نهصد و چهارم و یا در سال نهصد و یازدهم بوده و لفظ قاضی هم ماده تاریخ وفات میباشد و یا بزعم بعضی در سال نهصد و نهم هجرت مقتول گردیده است. ناگفته نماند که صاحب روضات او را در ردیف علمای عامّه مذکور داشته و لکن ظاهر ذریعة و بعضی از اجلای دیگر تشیع او است و کلمات مذکوره خود میبیدی که از فاتحه هفتم شرح دیوانش نقل کردیم نیز صریح در تشیع وی میباشد.

(کف و ص ۲۵۰ هب و ۲۵۸ ت و ۳۱۳ ض و ۱۹۵۹ ج ۳ س و ۱۱۶ ج ۳ فع و ۲۹۳ سفینه و ۳۱۳ تاریخ یزد و غیره)

میبیدی - حاج سید علی

- بن محمد علی حسینی یزدی میبیدی عالمی است ربّانی و فقیه صمدانی و محقق مدقق از تلامذه فاضل اردکانی و شیخ العراقین عبد الحسین طهرانی بوده و از تألیفات او است:

۱- اثبات حرمة حلق اللحیة ۲ و ۳- بديع اللغة و كشكول و هردو در طهران چاپ شده است ۴- الهدایة النصیریة ۵- وجیزه در نحو و در سلخ محرم هزار و سیصد و سیزدهم هجری قمری وفات یافت. (ملخص از کتاب بديع اللغة فوق)

میشمی^۶

میشمی - علی بن اسمعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی

- کوفی الاصل، بصری المسکن، ابو الحسن الکنیة که گاهی من باب نسبت بجدّ، به علی بن میثم نیز موسوم، نسبش به میثم تمار از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع موصول و خودش از اصحاب حضرت علی بن موسی الرضا ع و از اعیان

^۶ (۱) - میثمی - بکسر اول لقب رجالی احمد بن حسن بن اسمعیل، علی بن اسمعیل، علی بن حسن، محمد بن حسن بن زیاد، معاویة بن وهب و بعضی دیگر و شهر از همه علی بن اسمعیل مذکور است که بشرح حال اجمالی وی میپردازیم و نسبت آن بشخص میثم نامی است و شاید در هرکسی منسوب به میثم نامی از پدراننش باشد.

متکلمین امامیه و نخستین کسی است که باب علم کلام را مفتوح داشت و در اثبات حقایق مذهب شیعه امامیه با نظام و ابو الهذیل علاف (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته)

(۱) - میثمی - بکسر اول لقب رجالی احمد بن حسن بن اسمعیل، علی بن اسمعیل، علی بن حسن، محمد بن حسن بن زیاد، معاویه بن وهب و بعضی دیگر و اشهر از همه علی بن اسمعیل مذکور است که بشرح حال اجمالی وی میپردازیم و نسبت آن بشخص میثم نامی است و شاید در هرکسی منسوب به میثم نامی از پدرانش باشد.

ص: ۵۱

و دیگر مخالفین و نصاری و ملاحده مناظره‌ها داشته است.

گویند روزی وارد مجلس حسن بن سهل وزیر مأمون عباسی شد، یکی از ملاحده پهلوی حسن نشسته بود و حاضرین دیگر هم احتشام عظیمی از وی داشتند، میثمی از این حال برآشفته و در مقام طعن بعقیده آن ملحد، حسن را مخاطب داشته و گفت: امروز چیز عجیبی دیدم و در جواب استفسار از آن چیز گفت یک کشتی بدون کشتیان مردمرا از یک جانب دجله بجانب دیگرش نقل میداد و اصلاً ناخدا و کشتیانی با وی نبود. آن ملحد تحمل نکرده و بوزیر گفت که این مرد دیوانه و خفیف العقل و کم مغز است میثمی گفت این حرف من چه دلالت و ربطی بدیوانگی و کم مغزی دارد؟ ملحد گفت جمادی را که تدبیر رفتار نبوده و بی عقل و بی حس و بی شعور است چگونه باشد که مردمرا بی مدبری بصیر ذهاب و ایاب ممکن بوده و مردمرا بخودی خود از آب عبور دهد میثمی گفت عجب تر آنکه آبهای نهرها و دریاها و قطرات بارانها بی صانع حکیم مدبری بر روی زمین جریان یافته و نباتات گوناگون برویاند پس چگونه بی ناخدا حرکت کردن کشتی را انکار می کنی و بی صانع بودن این عجائب کون و زمین و آسمان را معتقد میباشی فهت الذی کفر. آن ملحد مبهوت و پا در گل ماند و اصلاً قدرت حرف زدن نداشت.

روزی در مقام اثبات کمال امام که از شرائط امامت است ابو الهذیل گفت آیا میدانی که ابلیس از هر خیری نهی کرده و بهر شری امر مینماید گفت آری، گفت البته ندانسته امر و نهی کردن خارج از امکان است ابو الهذیل تصدیق نمود میثمی گفت پس ابلیس بتمامی طرق خیر و شر عارف خواهد بود باز ابو الهذیل تصدیق نمود میثمی گفت آیا امامی که بعد از حضرت رسالت ص تابع وی میباشی بتمامی آنها محیط است یا نه گفت نه گفت پس باقرار خودت ابلیس را اعلم از امام خود میدانی ابو الهذیل مبهوت گردید.

از مردی نصرانی علت خاچ را پرسید گفت بجهت آن است که خاچ شبیه چیزی است که حضرت مسیح را بر روی آن بدار کرده اند میثمی گفت آیا مسیح خوش میداشت که بر آن چیز حمل بشود گفت نه میثمی گفت آیا آن خری را که بجهت رفع حوائج سوار

ص: ۵۲

میشده دوست میداشت یا نه گفت بلی میثمی گفت پس تو چیزی را که خوش آمد آن حضرت بوده ترک کرده و بچیزی که مکروه طبع وی بوده و با نفرت و کراهت سوارش کرده بودند گراییده و طوق گردن خود کرده‌ای، شایسته آن بود که برعکس این رویه، الاغ را که مرکب دلخواهی آن حضرت بوده بگردن آویخته و خاچ را ترک میکردی. این‌گونه مناظرات دینی و مذهبی او بسیار است و در هریک از امامت و طلاق و متعه و نکاح و غیره تألیفی دارد و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۵۰ هب و ۷۳۱ ج ۱ مه و کتب رجالیه)

میدانی^۷

میدانی - احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم

- نیشابوری میدانی، مکتبی به ابو الفضل ادیبی است فاضل کامل نحوی لغوی از مشاهیر ادبا و اهل لغت که با زمخشری معاصر و معاشر بود، ملاطفاتی بین ایشان جریان داشته که ذیلا اشاره خواهد شد. میدانی با دسترنج خود امرار معاش مینمود، علوم ادیبیه و عربیه را از علی بن احمد مفسر واحدی و دیگر فحول وقت اخذ و همه آنها را متقن ساخت بالخصوص در لغت و امثال عرب بمقامی بس عالی رسیده و گوی سبقت از دیگران ربود و کتابهایی طرفه و عجیبی تألیف داده است:

۱- الانموزج فی النحو ۲- السامی فی الاسامی که در ایران با چند کتاب دیگر در یکجا چاپ شده و آن را سعیدی نیز گویند
۳- سعیدی که همان سامی است ۴- مجمع الامثال که حاوی شش هزار و اندی از امثال متنوعه دایره در لسان عرب بوده در طهران و قاهره چاپ شده و بهترین و مهمترین کتابی میباشد که در این موضوع نگارش یافته است و پس از آنکه بنظر زمخشری رسید از روی حسد یک حرف نون باوّل کلمه میدانی افزود (نمیدانی)

(۱) - میدانی - بفتح اول منسوب به میدان و آن محله‌ایست در بغداد، دیگری در اصفهان، سیمی در خوارزم، چهارمی در نیشابور و همین آخری را بجهت انتساب به زیاد بن عبد الرحمن، میدان زیاد نیز گویند و از هریک از آنها فضائلی برخاسته و بهمین نسبت میدانی شهرت یافته‌اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد و شاید در بعض موارد منسوب به موضع میدان نام دیگری باشد.

ص: ۵۳

پس میدانی هم در بعضی از مصنفات زمخشری حرف میم را مبدل بنون نمود (زنخسری) و معنی آن موافق آنچه از طبقات النّحاة سیوطی نقل شده فروشنده زن خود است. گویا لفظ شری در آخر آن کلمه را از کلمه شراء عربی گرفته که بمعنی خرید

^۷ (۱) - میدانی - بفتح اول منسوب به میدان و آن محله‌ایست در بغداد، دیگری در اصفهان، سیمی در خوارزم، چهارمی در نیشابور و همین آخری را بجهت انتساب به زیاد بن عبد الرحمن، میدان زیاد نیز گویند و از هریک از آنها فضائلی برخاسته و بهمین نسبت میدانی شهرت یافته‌اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد و شاید در بعض موارد منسوب به موضع میدان نام دیگری باشد.

و فروش است و در این صورت حرف خ زاید و بی‌مورد میشود. از این الحنائی نقل شده که بعد از این اعتراض گفته است زرخشری بمعنی زن ناصالح میباشد زیرا که خشر در استعمالات عجم بمعنی جماعت اوباش است پس زن منسوب بایشان (خشری) کنایه از زن ناصالح میباشد پس زرخشری کتبا عذرخواهی کرد و میدانی هم در جواب بنگاشت: اذا رجعت رجعا و قبلت عذرک. نیز گویند که زرخشری بعد از تألیف کتاب مستقصی که در امثال میباشد بهمین کتاب مجمع الامثال میدانی وقوف یافت، بعد از دقت نظر، حسن وضع و تألیف و بسط عبارت و کثرت فوائد آن در حیرتش افزوده خود و کتاب خود را از همه جهت پائین‌تر از آن دیده و بتألیف آن نادم و پشیمان گردید ۵- نزهة الطرف فی علم الصرف که در قاهره چاپ شده است ۶- هادی الشادی در نحو.

وفات میدانی روز چهارشنبه بیست و پنجم رمضان پانصد و هیجدهم هجرت در نیشابور واقع شد و در باب میدان مدفون گردید و در حین وفات این دو شعر را که بطن ابن خلکان از خود او میباشد بسیار میخوانده است:

فقلت عساه یکتفی بعذاری

تنفس صبح الشیب فی لیل عارضی

ایا هل تری صبحا بغير نهار

فلما فشا عاتبه فاجابنی

ابو سعد سعد یا سعید بن احمد میدانی پسر صاحب ترجمه نیز ادیبی است فاضل و از تألیفات او است:

۱- الاسمی فی الاسماء که باسلوب کتاب سامی پدرش میباشد ۲- غریب اللغة ۳- نحو الفقهاء.

وی در سال پانصد و سی و نهم هجرت درگذشت.

(ص ۲۵۱ هب و ۴۸ ج ۱ کا و ۷۹ ت و ۴۵ ج ۵ جم و غیره)

میدانی - سعد بن احمد

- فوقا ضمن شرح حال پدرش احمد میدانی مذکور شد.

ص: ۵۴

میر

در اصطلاح اهالی ما در صورت اطلاق و هم در جایی که لفظ خط را بدان اضافه دهند (خط میر) همان میرعماد قزوینی مذکور ذیل است.

میرالهی

- از شعرای قرن یازدهم هجری هند، از مصاحبان قدسی (متوفای سال ۱۰۵۰ ه ق- غن) سابق الذکر، با سلاست طبع موصوف بوده و از اشعار او است:

ای رحمت تو سرخط لوح نجات ما
دییای ز صنع تو دیوان ذات ما
بخت آن بود که خاتم پیغمبران تو
سازد نشان بمهر نبوت برات ما
تا آزمان که مهر ز مغرب کند طلوع
بی شام فتنه باد الهی حیات ما

نصرآبادی گوید میرالهی از سادات اسدآباد همدان و سخنوری است درست سلیقه و زاهد که تعلقی باسباب دنیا نداشت. ملا طغرای مشهدی که درویشان صاحب‌دل هند را نوشته میرالهی را سردفتر ایشان قرار داده و نیز از اشعار او است:

دل خود بروزگار جوانی کباب بود
موی سفید شد نمکی بر کباب ما

نگارنده گوید: از جملات مذکور استظهار میشود که میرالهی همان الهی شاعر همدانی (متوفای ۱۰۵۷ ه- غن) سابق الذکر است و رجوع بدانجا نمایند.

(ص ۱۰۲۷ ج ۲ س و ۲۵۵ تذکره نصرآبادی)

میر بزرگ

بعنوان قوام الدین مرعشی مذکور شده است.

میرجلایر

از شعرای قرن دهم هجرت و بعنوان جلایر نگارش یافته است.

میرحاج

شاعر ایرانی بعنوان امیر حاج مذکور افتاده است.

میرخواند- محمد بن برهان الدین محمد خاوندشاه بن سید کمال الدین محمود

- بلخی ملقب به میرخواند و امیرخواند، موصوف به خاوند شاهی، از مشاهیر ادبا و مورّخین عهد سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۵- ۹۱۱ هـ - ضعه - ظیا)، در علم تاریخ و وقایع عمومی عالم متمهّر و متبحّر، با عبد الرحمن جامی سابق الذکر و نظائر وی معاصر و مشمول مراسم و توجهات خاصّه امیر علی شیر نوائی بود و کتاب

ص: ۵۵

مشهور روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفا را که وقایع عمومی عالم را از بدو خلقت تا زمان خود با قلم فارسی فصیح و شیوا نگارش داده و در تمامی اقطار در نهایت اشتها بود و بترکی و بعضی از السنه دیگر نیز ترجمه شده بنام آن وزیر علم دوست و روشن ضمیر تألیف داده است. میرخواند اشعار خوب نیز میگفته و از او است:

هرکه دست از آب حیوان شست خضر وقت او
وانکه از ظلمات نفس آمد برون اسکندر است

پدر یا جدّ مادری بودن میرخواند نسبت به خواندمیر سابق الذکر (مؤلف تاریخ حبیب السیر) بین علمای سیر محل خلاف و نظر است، بنوشته احمد رفعت و قاموس الاعلام و کشف الظنون و رضا قلی خان هدایت و بنوشته درر التّیجان جدّ مادری او میباشد و نگارنده نیز بهمین قول رفته و در تأیید آن گوئیم که مؤلف حبیب السیر در اوّل کتاب دستور الوزرای خود خودش را بغیاث الدین بن همام الدین ملقب به خواندمیر معرفی کرده و بعضی دیگر نیز نام یا لقب پدرش را حمید الدین نوشته اند، بهر حال موسوم یا ملقب به همام الدین یا حمید الدین بودن مؤلف روضة الصفا در جایی بنظر نرسید و چنانچه در صدر عنوان مذکور داشتیم نامش محمد و لقب مشهوریش هم میرخواند است و بس. علاوه که موافق نقل معتمد، خود خواندمیر در جلد سیّم حبیب السیر در ضمن علمای معاصر سلطان ابو سعید گورکان بشرح حال میرخواند و پدرش خاوندشاه پرداخته و گوید سید برهان الدین محمد خاوندشاه پسر سید کمال الدین محمود نسب به زید شهید رساند و در حال صغر بعد از وفات پدرش سید کمال الدین برای تحصیل علم از بخارا بلخ رفته و در اندک زمانی بمقام اکابر علما رسید پس بهرات رفته و صحبت مشایخ عظام را دریافت و اخیرا بسند رفته و هم در آنجا وفات یافت و در مقابل سلطان احمد خضرویه مدفون شد و سه پسر از او باقی ماندند یکی سید نظام الدین سلطان احمد، دیگری سید نعمت الله مجذوب، سیّمی میرخواند محمد مؤلف روضة الصفا که پدر مادر این نگارنده (مؤلف حبیب السیر) است انتهی موضع الحاجة ملخصا. این جمله صریح است در اینکه میرخواند مؤلف روضة الصفا،

ص: ۵۶

جدّ مادری خواندمیر مؤلف حبیب السیر بوده و پدر دانستن او دور از تحقیق و ناشی از قلتّ تتبع و منافی کلام صریح خود خواندمیر است.

عجب از زنبیل فرهاد میرزا است که مؤلف کتاب حبیب السیر را غیر از مؤلف کتاب خلاصه الاخبار داشته و گوید که اوّلی نوه دختری مؤلف روضة الصفا و دویمی پسر او است و حال آنکه (چنانچه در شرح حال خواندمیر نگارش داده ایم) این هردو

کتاب حبیب و خلاصه از تألیفات او میباشد و در دیباچه اولی هم تصریح کرده بر اینکه پیش از کتاب حبیب السیر چندین کتاب دیگر بنام اخبار الاخبار و خلاصه الاخبار و دستور الوزراء و مآثر الملوک و غیر اینها تألیف داده است. عجب تر کلام محمد فخری هروی است که بنا بنقل معتمد در کتاب لطائف‌نامه ترجمه فارسی مجالس النفاثس ترکی امیر علی شیرنوائی، خواندمیر مؤلف حبیب السیر را خواهرزاده میرخواند مؤلف روضة الصفا دانسته و در تذکره نصرآبادی نیز بهمین عقیده تصریح کرده است و دور نیست که کلمه خواهرزاده تصحیف کلمه دخترزاده باشد. باری وفات میرخواند بسال نهصد و سیّم یا چهارم هجرت در شصت و هفت سالگی واقع گردید.

(در التیجان و ص ۲۵۲ هب و ۲۴۵ ج ۶ ذریعه و ۴۷۰ تذکره نصرآبادی و غیره)

میرداماد - میرمحمد باقر بن شمس الدین محمد

- استرآبادی الاصل، اصفهانی المنشأ و الموطن، نجفی المدفن، اشراق التخلّص، میرداماد الشّهرة، و گاهی به داماد و سید داماد نیز ملقب، دخترزاده محقق کرکی علی بن عبد العالی سابق الذکر و پدرش بدامادی محقق مذکور مفتخر بود و بهمین جهت بداماد شهرت داشت و بعد از وفات او ارتنا لقب مشهوری افراد خانواده او که من جمله همین میرداماد است گردید.

گویند که محقق کرکی حسب الامر رؤیائی حضرت امیر المؤمنین ع دختر خود را بعقد ازدواج شمس الدین محمد فوق درآورده که بفرموده آن حضرت فرزندی از او ظاهر خواهد شد که وارث علوم انبیا و اوصیا خواهد گردید لکن بعد از چندی پیش از

ص: ۵۷

نمونه خط میرداماد - ۴

مخفی نماند یک نسخه خطی مترجم از صحیفه کامله سجادیه که کاتب و تاریخ کتابتیش معلوم نبود در بعضی از کتابخانه‌های شخصی موجود و به مفخر عالم اسلامی میرمحمد باقر داماد قدس سره خوانده شده و آن عالم ربانی نیز در روی صفحه آخر آن که سه سطر کوچک هم (برحمتک - الطاهرین) از دعای آخر صحیفه برای استکشاف عموم بوده در سال ۱۰۲۹ هـ - غکط در حدود سیزده سال پیش از وفات خود بخط انجم نقط خودش اجازه روایت کردن آن صحیفه مبارکه را برای قاری آن نوشته است. و احسن صورة للانسان ما کتب

ص: ۵۸

آنکه فرزندی بوجود آید آن دختر وفات یافت و محقق از بی نتیجه گی ظاهری آن رؤیای رحمانی در حیرت بود تا بار دویم باز در خواب آن حضرت فرمود که همانا مراد ما دختر دیگری بوده نه این دختر متوفی، اینک آن امر جهان مطاع را امتثال کرده و دختر دیگرش را بعقد شمس الدین درآورد و بعد از چندی همین میرداماد بوجود آمد و بمدارج عالیّه علمیه ارتقا یافت و مصداق آن رؤیای رحمانی گردید. اینکه در السنه بعضی دایر و در قاموس الاعلام نیز خود محمد باقر را داماد شاه

عباس ماضی دانسته و این لقب مشهوری داماد و میرداماد را نیز مستند بدان داشته همانا ناشی از قلت تنبّع و بی‌اطلاعی از حال ایرانیان است.

میرداماد از فحول و متبحرین علمای قرن یازدهم امامیه و اعظم فلاسفه و حکمای اسلامیّه، جامع علوم عقلیه و نقلیه و اصلیه و فرعیّه، حکیم بصیر و متکلم خبیر و در حلّ بعضی از مشکلات فقهیه و حدیثیه نیز بی‌نظیر بوده است

نقلیش از قیاس نقل فزون

عقلیش از قیاس عقل برون

اسکندریبگ منشی که معاصرش بوده در تاریخ عالم‌آرای عباسی در وصف این عالم ربّانی گوید که در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود و جامع کمالات صوری و معنوی، کاشف دقائق انفس و آفاق بود، در اکثر علوم حکمیّه و فنون غریبه و ریاضی و فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته و فقهای عصر فتاوی شرعیّه را بتصحیح آنجناب معتبر می‌شمارند و اشراقات فضائل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم درخشان است.

میرداماد در بعضی از مصنفاتش خود را در مقام معلمی با فارابی هم‌تراز و در ریاست حکمای اسلامیّه با شیخ الرئیس انباز میدارد. علاوه بر مراتب علمیه، در زهد و تقوی و عبادات و قیام او بوظائف مقررّه دینیّه نیز نوادری منقول است. گویند که در تمامی اوقات تکلیف خود بجمعه و جماعت و ادای نوافل یومیّه مواظبت داشت، یک نافله از او فوت نشد، چهل سال در موقع خواب دراز نکشید، در هر شبی نصف قرآن (پانزده جزو) خوانده و بیست سال هم مباحثات را تا بحد وجوب و ضرورت نرساندی مرتکب

ص: ۵۹

نشدی. با شیخ بهائی معاشر بود و نسبت بیکدیگر وظائف ادب و احترام تمام و لوازم صداقت و اخلاص خاص الخاص را معمول میداشته‌اند بطوری که نظیر آن را در سلسله اهل علم خصوصا بین المعاصرین کمتر سراغ توان کرد. روزی شاه عباس برای تفرّج سوار بود و این دو عالم ربّانی نیز که تقرّب تمام داشته‌اند حاضررکاب بوده‌اند شاه محض امتحان صدق و صفای باطن ایشان، نزد میرداماد که بجهت بزرگی جتّه‌اش عقب‌تر می‌آمد و آثار خستگی در بشره‌اش ظاهر بود آمد و گفت این شیخ (بهائی) اصلا وظیفه تمکین و وقار را رعایت نکرده و جلوتر میرود و اسب‌بازی میکند برخلاف جناب شما که با کمال تمکین و وقار هستید میرداماد گفت مطلب نه چنین است بلکه اسب شیخ از کثرت فرح و انبساطی که از حامل بودن وجود محترمی مانند شیخ را دارد رقص و وجد میکند و نمیتواند آرام بگیرد که عالم معظّمی مثل شیخ بروی سوار شده است. پس شاه پنهانی پیش شیخ رفته و گفت که میر، از کثرت فریبی و بزرگی جتّه اسب را هم خسته کرده و بزحمت انداخته بطوری که تاب حرکت ندارد شیخ گفت مطلب نه چنین است بلکه آن خستگی که در اسب میر مشاهده میشود فقط در اثر عجز و ناتوانی از باربرداری علمی است که کوههای بزرگ از تحمّل آن عاجز هستند. سلطان در دم پیاده شد و در میان آن‌همه جماعت حاضرین رکاب، محض شکرانه آن نعمت بزرگ صفای باطن و پاکدلی علمای عصر او، بروی خاک افتاده و سجده شکر بجا

آورد. یا سبحان الله قلم و رقم از بیان مناقب شاه علم‌پرور عالم‌دوست آنچنانی و ذکر فضائل و مکارم اخلاق اینچنین علمای ربّانی عاجز و ناتوان و توفیق تأدّب بآداب ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت مینماید.

میرداماد از تلامذه شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی و خال مفضل خود شیخ عبد‌العالی پسر محقق کرکی و بعضی از اکابر دیگر بوده و از ایشان روایت نموده است و یگانه فیلسوف اسلامی ملّا صدرای شیرازی و بعضی دیگر از اجلای وقت نیز از تلامذه میر بوده‌اند. از اقوال نادره میر، قول بذاتی بودن دلالت الفاظ (نه وضعی) و قول بعموم منزله در مسئله رضاع و مانند اینها است بشرحی که در محل خود نگارش یافته است.

ص: ۶۰

مصنفات طرفه و عجیبه میر هم بسیار و در اثبات تفنّن و تجرّ معقولی و منقولی او برهانی قاطع میباشد و در طرز و اسلوب همه آنها مبتکر میباشد:

۱- اثبات سیادة المنتسب بالأم الی هاشم ۲- الاربعة ایام ۳- الاعضالات العویصات فی فنون العلوم و الصناعات و آن جواب بیست مسئله معضله میباشد که پنج آخری فقهی و اصولی و بقیه هم از مشکلات ریاضی و حکمی و کلامی و منطقی بوده و با کتاب سبع شداد مذکور ذیل خود میر، در طهران چاپ شده است ۴- الافق المبین در حکمت الهی ۵- امانت الهی در تفسیر فارسی آیه امانت ۶- انموذج العلوم که بیست اشکال از مشکلات فنون ریاضی و کلام و اصول فقه را در آن حل کرده است و ظاهراً همان اعضالات مذکور فوق است ۷- الايقاظات فی خلق الاعمال و افعال العباد ۸- الايماضات و التشریفات فی مسئله الحدود و القدم و این هردو در حاشیه قبسات مذکور ذیل چاپ شده است ۹- تأویل المقطعات فی اوائل السور القرآنیة ۱۰- تشریح الحق ۱۱- التصحیحات و التقریبات که شرح کتاب تقویم الایمان ذیل است ۱۲- التصحیحات که حاوی بعض تصحیقاتی است که در بعض از اخبار و ادعیه واقع شده است ۱۳- تفسیر سورة الاخلاص ۱۴- تقدمة تقویم الایمان ۱۵- التقدیسات در حکمت الهی و رد شبهه ابن کمونه ۱۶- تقویم الایمان ۱۷- الجذوات بفارسی که در بیان جهت عدم احتراق جسد حضرت موسی موقع احتراق جبل بجهت تجلی برای شاه عباس تألیف داده و در بمبئی چاپ سنگی شده و دارای تحقیقاتی در علم حروف میباشد ۱۸- الجمع و التوفیق بین رأیی الحکیمین فی حدوث العالم ۱۹- جواب السؤل عن تنازع الزوجین فی قدر المهر و تصدیق وکیل الزوجة للزوج ۲۰- جیب الزاویة ۲۱- حاشیه استبصار شیخ طوسی که حاشیه بر احادیث آن کتاب شریف بوده و یک نسخه از آن بشماره ۱۸۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و آن غیر از شرح استبصار است که بفرموده روضات در مسائل اصول فقه میباشد ۲۲- حاشیه الهیات شفا ۲۳- حاشیه رجال کشی ۲۴- حاشیه شرح مختصر عضدی ۲۵- حاشیه صحیفه سجادیه که دارای تحقیقات جلیله بوده و با شرح صحیفه سید نعمت الله جزائری در طهران چاپ و دو نسخه خطی آن نیز بشماره ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ در کتابخانه مدرسه فوق موجود است ۲۶- حاشیه کافی که باستظهار ذریعة غیر از رواشع سماویه مذکور ذیل است ۲۷- حاشیه مختلف علامه ۲۸- حاشیه من لا یحضره الفقیه ۲۹- الحبل المتین در حکمت ۳۰- حدوث العالم ذاتا و قدمه زمانا چنانچه در ذریعة گفته است ۳۱- خلسة الملکوت و این هردو در حاشیه قبسات مذکور ذیل چاپ شده است ۳۲- خلق الاعمال که با کتاب مسار الشیعه در یکجا چاپ و آن غیر از ایقاظات مذکور فوق است ۳۳- دیوان شعر بعبری و فارسی ۳۴- الرواشع السماویة فی شرح الاحادیث

الامامية ۳۵- السبع الشداد و این هردو در طهران چاپ شده است ۳۶- سدره المنتهى در تفسير قرآن ۳۷- شارع النجاة در فقه ۳۸- شرح استبصار که فوقاً ضمن حاشیه استبصار اشاره شد ۳۹- شرح تقويم الايمان ۴۰- شرح مختصر الاصول

ص: ۶۱

عضدی ۴۱- شرعة التسمية و آن رساله ایست مبسوط در حدود دو هزار بیت در حرمت تسمیه و تکنیه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در زمان غیبت ۴۲- الصراط المستقیم در حکمت ۴۳- ضوابط الرضاع ۴۴- عیون المسائل المنطوی علی لطائف الدقائق و طرائف الجلائل ۴۵- القبسات در حکمت که در طهران با اتولوجیای ارسطو و بعضی از کتابهای دیگر خود میر چاپ شده است ۴۶- مشرق الانوار که مثنوی است ۴۷- نبراس الضیاء ۴۸- نفی الجبر و التفویض و غیر اینها. اشعار نغز و طرفه عربی و فارسی میر نیز بسیار است و چنانچه اشاره شد به اشراق تخلص مینموده و از او است:

ای ختم رسل دو کون پیرایه تست	افلاک یکی منبر نه پایه تست
گر شخص ترا سایه نیفتند چه عجب	تو نوری و آفتاب خود سایه تست
در مرحله علی نه چون است و نه چند	در خانه حق زاده بجانش سوگند
بی فرزندی که خانه زادی دارد	شک نیست که باشدش بجای فرزند

نیز از اشعار افتخاریه او است که رباعی مشهور ابن سینا را استقبال کرده است:

تجهیل من ای عزیز آسان نبود-	بی از شبها
محکم تر از ایمان من ایمان نبود-	بعد از حضرات
مجموع علوم ابن سینا دانم-	با فقه و حدیث
وینها همه ظاهر است و پنهان نبود-	جز بر جهلات

کالدر ولدت یا یمام الشرف	فی الكعبة و اتخذتها كالصدق
فاستقبلت الوجوه شطر الكعبة	و الكعبة وجهها تجاه النجف
توان ز غم تو دل بتدبیر برید	کودک نتوان بجهد از شیر برید

بر من نتوان بست بزنجیر دلت

وز تو نتوان دلم بشمشیر برید

در کعبه قل تعالوا از امام که زاد

از بازوی باب حطّه خیبر که گشاد

بر ناقه لا یودی الا که نشست

بر دوش شرف پای کراسی که نهاد

وفات میرداماد هنگام تشرف زیارت عتبات عرش درجات در سال هزار و چهلم یا چهل و یکم یا دویم هجری قمری مابین کربلا و نجف واقع شد، جنازه‌اش بنجف اشرف نقل و در آن ارض اقدس دفن گردید. بنا بر اول، جمله: عروس علم دین را مرده داماد - ۱۰۴۰

ص: ۶۲

و بنا بر دویم، هریک از کلمه: الرضی - ۱۰۴۱ و جمله، عروس علم و دین را مرد داماد - ۱۰۴۱ و بنا بر سیّمی نیز کلمه الرضی - ۱۰۴۲ ماده تاریخ وفات میباشد و در ردیف محمدین از نخبه المقال گوید:

و السید الداماد سبط الکرکی

مقبضه (الرضی - ۱۰۴۲) عجیب المسلک.

(قص و ص ۱۱۴ ت و ۲۰۹۸ ج ۳ و ۴۱۸۷ ج ۶ س و ۷ ج ۲ مع و متفرقات ذریعه و مدارک مذکوره در ضمن شرح حال)

میربایعی

سید محمد بعنوان جامه‌باف نگارش یافته است.

میرزا آقا

میرزا معصوم بعنوان معصومعلی شاه مذکور شد.

میرزا ابو طالب

عالم فاضل ادیب کامل نحوی لغوی فقیه محدث متکلم مفسر از علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت و از اکابر تلامذه سید علی صاحب ریاض سابق الذکر میباشد. حاشیه سیوطی او معروف و در سال هزار و دویست و بیست و سیّم هجرت از تألیف آن فراغت یافته و بارها در حاشیه خود سیوطی چاپ و در تبریز مستقلا نیز بطبع رسیده است. وفات او بسال هزار و دویست و سی و هشتم هجری قمری در راه مکه واقع شد و او غیر از میرزا ابو طالب اصفهانی ابن علی رضا بن محمد علی بن میرزا

کوچک بن حکیم داود است که اسلاف این دانشمند از مشاهیر حکما و اطبا بوده و از مقام طبابت بتولیت آستان قدس رضوی منصوب و سی و هفت سال متصدی این مقام عالی بوده و در سال هزار و دویست و شانزدهم هجرت درگذشته است و نباید این دو عالم جلیل را بجهت متحد العصر و المصر و الاسم بودنشان یکی پنداشت.

(ص ۱۸۳ ج ۳ نی و ۴۴۸ ج ۶ عن و ۴۱۶ ج ۲ مطلع الشمس و غیره)

میرزا بابا - میرزا ابو القاسم

- در ضمن شرح حال پدرش سید محمد تحت عنوان مجد الاشراف نگارش یافته است.

میرزا بابا - میرزا محمد تقی

- طبیب بعنوان ملک الاطبا نگارش دادیم.

میرزا بزرگ - میرزا عیسی

- بعنوان قائم مقام نگارش یافته است.

ص: ۶۳

میرزا بهائی

در ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان بلنداقبال مذکور شده است.

میرزا جان - ملا حبیب الله

- باغنوی، شیرازی البلده، اشعری الاصول، شافعی الفروع، از اکابر علمای معقولی عامه میباشد که متکلم منطقی اصولی محقق مدقق، به ملا میرزا جان معروف، در کلمات بعضی از اجله به فاضل باغنوی موصوف، در دقت نظر و حدت ذکاوت و اهتمام تمام بمطالعات علمیّه مشهور، بنوشته روضات الجنات با ملا جلال دوانی سابق الذکر معاصر و موافق آنچه از کلمات کشف الظنون برمیآید از تلامذه ملا جلال مذکور بوده و از تألیفات او است:

۱- حاشیه اثبات الواجب جدید دوانی ۲- حاشیه اثبات الواجب قدیم دوانی که در سال نهصد و هشتاد و سیم هجرت از تألیف آن فراغت یافته است ۳- حاشیه شرح جدید تجرید خواجه ۴- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی که موسوم به الردود و التقود است.

صاحب ترجمه در سال نهصد و نود و چهارم هجرت وفات یافته و اینکه بعضی نهصد و دویم و دیگری چهارم نوشته‌اند ظاهراً اشتباه است و باغنون نام یکی از محلات شیراز است.

(کف و ص ۲۰۵ ت و ۲۵۲ هب و ۱۸۴ ج ۳ نی)

میرزا رفیعا - محمد بن حیدر

- بعنوان نایب‌نی خواهد آمد.

میرزا رفیعا

محمد یا محمد رفیع بن فرج بعنوان ملا رفیعا مذکور داشتیم.

میرزا رفیع الدین

همان محمد بن حیدر مذکور فوق است.

میرزا کمالا - محمد بن معین الدین محمد

- فارسی شیرازی فسوی اصفهانی، ملقب به کمال الدین، معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال الدین از علمای امامیه قرن دوازدهم هجرت، داماد ملا محمد تقی مجلسی اول و فقیهی است مفسر ادیب فاضل کامل و از تألیفات او است:

۱- بیاض کمالی که دارای مباحث متفرقه و اکثر آنها فوائد رجالیه و تاریخیه است ۲- شرح شواهد مطول ۳- شرح قصیده تائیه دعبل خزاعی که در سال هزار و صد و سیم هجرت تألیف و در تهران چاپ شده است ۴- القیود الوافیة فی شرح الشافیة که در علم صرف و شرح

ص: ۶۴

شافیة ابن حاجب است و سال وفات میرزا کمالا بدست نیامد.

(ص ۱۷۰ ج ۳ ذریعه و ۱۸۹ ج ۳ نی و ۵۱۹ ت)

میرزا مخدوم - میرزا محمد علی

- در ضمن شرح حال پدرش شمس الدین محمد بن علی گذشت.

میرزای آشتیانی - حاج میرزا محمد حسن

- بعنوان آشتیانی نگارش یافته است.

میرزای استرآبادی - میرزا محمد

- بعنوان صاحب الرجال مذکور شده است.

میرزای ابروانی - حاج میرزا علی بن شیخ عبدالحسین بن ملا علی اصغر

- ابروانی الاصل، نجفی المولد و المسکن و المدفن، از اجلاء علمای امامیه عصر حاضر ما میباشد و شرح حال اجمالی آن عالم ربّانی آنکه:

از چهارده سالگی، بعد از وفات والد ماجدش در نتیجه اهتمام تمام که در تحصیل علوم دینیّه داشته در اندک مدتی درسهای سطحی متداولی را بپایان رسانید پس معقول را از شیخ علی محمد نجفآبادی خواند، در فقه حاضر حوزه آقای سید محمد کاظم یزدی آتی الذکر شد، در اصول هم در حوزه آخوند خراسانی ملا محمد کاظم سابق الذکر حاضر گردید، بعد از وفات ایشان مدتی هم در کربلای معلّی در حوزه درس میرزا محمد تقی شیرازی آتی الذکر بتکمیل مراتب علمیه پرداخته و مبانی فقه و اصول را متقن ساخت، بعد از وفات او باز بنجف مراجعت کرده و بتدریس استدلالی فقه و اصول اشتغال ورزید تا روز جمعه عکس میرزای ابروانی آقای حاج میرزا علی - ۵

ص: ۶۵

دوازدهم ربیع الاول هزار و سیصد و پنجاه و چهارم هجری قمری در پنجاه و یک سالگی وفات یافت و در یکی از حجرات صحن مقدّس مرتضوی مدفون شد و تألیفاتی خوب بیادگار گذاشت:

۱- تحریر الاصول در دو مجلد ۲- حاشیه کمایة الاصول استاد خود آخوند خراسانی در دو مجلد ۳- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری که اخیرا در طهران چاپ شده است ۴- فروع العلم الاجمالی ۵- کتاب الحج ۶- کتاب الصلوة ۷- کتاب الطهارة و غیرها.

(اطلاعات متفرقه)

میرزای جزائری - سید محمد

- بن سید شرف الدین علی بعنوان سید میرزا نگارش یافته است.

میرزای جلوه - سید ابو الحسن

- بعنوان جلوه نگارش یافته است.

میرزای رشتی - حاج میرزا حبیب الله

- بعنوان رشتی مذکور شده است.

میرزای شیرازی - آقا میرزا علی

- زیلا در ضمن شرح حال والد معظم خود حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور است.

میرزای شیرازی - میرزا محمد تقی

- ابن عارف کامل حاج میرزا محبعلی ابن میرزا محمد علی گلشن شیرازی، از فحول علمای امامیه عصر ما میباشد که عالمی بوده عامل فاضل کامل عابد زاهد متقی مجتهد اصولی ادیب بارع دقیق النظر و الفکر، از تلامذه فاضل اردکانی سابق الذکر و حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور ذیل، شعر خوب و طرفه نیز میگفته و بعد از وفات استاد معظم شیرازی خود در سامره متصدی اداره حوزه علمیه و تدریس شد و اخیرا بنجف اشرف رفته و مرجع استفاده فحول گردید و ریاست علمیه فرقه محقه نوعا بدو منتهی و مرجع تقلید اکثر شیعیان بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری که در طهران چاپ شده است ۲- شرح منظومه رضاعیه سید صدر الدین عاملی ۳- القوائد الفاخرة فی مدح العترة الطاهرة وفاتش در دهه اول ذیحجه سال هزار و سیصد و سی هشتم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در

ص: ۶۶

نجف واقع و تعطیل عمومی شد و با کمال تجلیل تشییع و جنازه اش فوراً بکربلائی معلی نقل گردید، شریعت اصفهانی سابق الذکر بجنازه اش نماز خوانده و در یکی از حجرات صحن مقدس حسینی دفن کردند و چنانکه در محل خود اشاره نمودیم او برادرزاده قآنی شاعر مشهور بوده است.

(احسن الودیعة و اطلاعات متفرقه)

میرزای شیرازی - حاج میرزا محمد حسن

- بن محمود بن اسماعیل بن فتح الله، حسینی النسب، شیرازی الاصل و الولادة، اصفهانی التحصیل، سامرائی المسکن، نجفی التکمیل و المدفن، از فحول علمای امامیه و متبحرین فقهای اثنی عشریه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد. نخست بعد از تکمیل مقدمات و ادبیات متداوله در اصفهان حاضر حوزه سید حسن مدرس و حاجی کلباسی شد، مبانی و اصول شرعی را متقن داشت، اخیرا بمرام تکمیل مراتب علمیه در حدود سال هزار و دویست و پنجاه و نهم هجرت بنجف اشرف

مشرف و در حوزه‌های علمیّه وقت حاضر و اجتهاد او مورد تصدیق شیخ الفقها صاحب جواهر بود، مدتی هم بشیخ مرتضی انصاری تلمذ نموده و بعد از وفات شیخ در آن ارض اقدس بتدریس عکس میرزای شیرازی میرزا محمد تقی - ۶

ص: ۶۷

اشتغال یافت و اغلب فحول وقت از تلامذه وی بوده‌اند.

جلالت قدر و عظمت مقام و کثرت علم و فهم و حافظه و تمکین و وقار و متانت و حسن خلق و تأدب او بوظائف دینیّه علمیّه و عملیّه و تخلّق او بکمالات نفسانیّه در غایت شهرت بوده و حاجت باطاله در این مقاله نداریم. نوادر و حکایات بسیاری از کرایم اخلاق او منقول و تشرّف او بشرف ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و بعض کرامات دیگر از معتمدین اهالی مسموع شد که اصلاً محل تردید نمیباشد این است که در اصطلاح علمای وقت به میرزای مجدد شهرت یافته که در رأس قرن سیزدهم هجرت مجدد مذهب جعفری بوده است.

علاوه بر مقامات عالیّه علمیّه و مدارج سامیه عملیّه بطرق ریاست و حسن اداره نیز دانا، در اصول سیاست بینا، در نزد ملوک و درباریان و اکابر هر طبقه بسیار محترم و بامهابت بوده و از کثرت نفوذ ملی وی اندیشناک بوده‌اند. صاحب ترجمه در نجف اشرف مشغول انجام وظائف دینیّه بود تا بسال هزار و دویست و نود و یکم هجرت در سامره اقامت نمود و آن بلده شریفه نیز از میامن وجود شریفش دارالعلم و یکی از مراکز علمیّه بود و روز بروز در شهرتش افزوده میشد و بتصدیق جمعی از فحول و اکابر وقت ریاست عامّه علمیّه نوعاً بدو منتهی و مرجع تقلید شیعه بوده تا در هشتم یا بیست و چهارم شعبان هزار و سیصد و دوازدهم هجری قمری در هشتاد و دو سالگی در آن ارض اقدس وفات یافت، جنازه دوش‌بدوش پیش از دفن بنجف اشرف نقل شد و در جوار حضرت امیر المؤمنین مدفون گردید، شعرای نامدار مرانی بسیاری گفته و در تمامی بلاد شیعه اقامه عزا نمودند.

صاحب ترجمه از کثرت اشتغالاتی که بجهت ترتیب و تنظیم مهمّات حوزه علمیّه و حسن تربیت محصلین و طلب علم دینیّه و مدافعه از بعضی سیاسات مخالف دیانت مقدّسه اسلامیّه داشته تألیفی از وی بظهور نیامد. حاج آقا رضا همدانی، حاج شیخ فضل الله نوری، حاج میرزا ابو الفضل طهرانی کلانتری، حاج شیخ احمد شانه‌ساز، سید میرزا حسین علوی، میرزا محمد تقی شیرازی فوق و جمعی کثیر دیگر از متبحرین علمای

ص: ۶۸

وقت که از فحول و دارای مصنّفات نافعّه بسیاری هستند و شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته از تلامذه وی بوده‌اند.

ناگفته نماند آقای سید میرزا علی فرزند ارجمند صاحب ترجمه نیز از اکابر علمای عصر ما میباشد، در پنج سالگی در خدمت والد معظّم خود بسامره رفت، از میرزا محمد تقی شیرازی فوق و سید محمد فشارکی سابق الذکر و دیگر اکابر تلامذه وی

مراتب علمیّه را متقن ساخت تا آنکه شایسته حوزه درس خود وی گردید و در حدود بیست سالگی، اجتهاد او از طرف قرین الشرف آن عالم ربّانی مورد تصدیق شد و بعد از وفات او مشغول تدریس بود، در بعضی از اوقات خصوصی باز در درس میرزا محمد تقی مذکور حاضر و اجتهاد او از طرف آخوند خراسانی و دو نفر استاد مذکورش نیز تصدیق گردید و آوازه او در بلاد شیعه منتشر و در ردیف مراجع علمیّه معدود و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بود.

با آن همه تبخّری که در فقه و اصول و علم منقول داشته در کلام و حکمت و طب و تاریخ و فنون ادبیّه نیز متبحّر، تقوی و زهد و ورع و اخلاق کریمه و احتیاطات او زاید بر وصف میباید. در سال هزار و سیصد و هفدهم عازم زیارت حضرت ثامن الائمه ع شد، در بلاد ایران مورد تعظیم تمامی طبقات گردید، مظفر الدین شاه قاجار در بلده حضرت عبد العظیم با وی ملاقات کرد و در اثر علو همّت و شهامت هاشمیّه که داشته و از کسی دیناری قبول نمیکرد تمامی تحف و هدایای شاه و صدر اعظم و دیگر طبقات را ردّ نمود، عزّت قناعت و شهامت نفس را بتمامی دنیا ترجیح میداد. کتاب بیع المبهّم از تألیفات او است و شب چهارشنبه هیجدهم ربیع الثانی هزار و سیصد و پنجاه و پنجم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در نجف اشرف وفات یافت.

(ص ۱۶۱ ج ۱ عه و ۱۹۳ ج ۳ ذریعه و ۲۵۲ هب و غیره)

میرزای قمی - میرزا ابو القاسم بن حسن

- یا محمد بن حسن، گیلانی الاصل، قمی المسکن و المدفن، معروف به میرزای قمی و گاهی به فاضل قمی و محقق قمی ملقب، از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن سیزدهم هجری

ص: ۶۹

عهد فتحعلی شاه قاجار میباید که بسیار محقق و مدقق، در حقیقت از ارکان دین مقدّس اسلامی و استاد المتأخرین بود. با آن همه تبخّری که در علم فقه داشته و فقاهاست او مسلم یگانه و بیگانه و مورد تصدیق تمامی فحول آن عصر بوده در علم اصول نیز از مؤسّسین علمای شیعه معدود و علاوه بر مراتب علمیّه تأدّب حسنه دینیّه و تخلّق وی باخلاق کریمه الهیه معروف و از تلامذه آقای بهبهانی سابق الذکر و سید حسین خوانساری بوده و از بهبهانی و شیخ محمد مهدی فتونی و دیگر اجله روایت کرده است.

شیخ اسد الله شوشتری صاحب مقابیس، محقق اعرجی سید محسن، حاج محمد ابراهیم کرباسی، حجة الاسلام رشتی سید محمد باقر، سید عبد الله شیر و بسیاری از فحول وقت از تلامذه وی بوده و از او روایت مینمایند. هریک از مصنّفات و آثار قلمی او بهترین معرفّ تنوّع علمی و تبخّر فضلی و کثرت احاطه علمیه او میباید:

۱- بیع الفضولی ۲- بیع المعاطاة و این هردو در آخر کتاب غنائم ذیل و اولی در ضمن دو نمونه از خط میرزای قمی است. اولی خط ثلث، از دویمی هم سه شعر عربی بخط نسخ متداولی (از ابیات قصیده نونیه سید محمد حائری) سه شعر فارسی نیز بخط نستعلیق نیم شکسته (از ابیات ترجمه فارسی نظمی همان قصیده) و از خود میرزا است - ۷ و ۸

ص: ۷۰

جامع الشتات مذکور ذیل نیز چاپ شده‌اند ۳- ترجمه قصیده نونیه عربی بیست و چهار بیتی سید محمد، خادم حائر شریف حسینی و مجاور آن ارض اقدس که در توییخ آب فرات گفته و تعریضات بسیاری بدان وارد آورده و میرزای قمی همان قصیده را با یک قصیده نونیه فارسی چهل و شش بیتی ترجمه و اصل قصیده و ترجمه آن که هردو بخط نسخ و نستعلیق میرزا میباشد چندین سال پیش در قم در کتابخانه شخصی آقای میرزا فخر الدین از اسباط خود میرزا بنظر این نگارنده رسیده و یک چند بیت از آن را اصلا و ترجمتا ثبت اوراق می‌نماید:

نهر الفرات ایقضی السبط ظمآنا	و من میاهک تروی الانس و الجانا
ای فرات آیا رود سبط پیمبر از جهان	تشنه و تو سیر گردانی ز آبت انس و جان
هلا طغوت بطوفان لتغرق من	طنخوا علیه فحاکى الدم طوفانا
ای چرا طوفان نکردی تا کنی غرق بلا	سرکشانرا تا که طوفانی ز خونها شد روان
هلا تغیرت مثل النيل حین غذا	دما عیبطا لمن عادى ابن عمراننا
ایچرا تو خون نگشتی چون حسین از تو نخورد	مثل رود نیل مصر اندر دهان قبطیان
هلا جففت بعاشوراء عن حنق	کبحرنى الذی من حول کوفانا
ای چرا در روز عاشورا نخشکیدی ز غیظ	مثل دریای نجف در حول شهر کوفیان
لان الحديد لداود النبی و للسن	بط ابن زمزم منک القلب مالانا
و البحر دان لموسى حین شاهده	یبغى العبور و منک الطبع مادانا
چون نظر افکند موسی سوی دریا تا کند	زان گذر بر خود فروشد آب مثل خاضعان
نور چشم ساقی کوثر بحسرت داشت چشم	سویت ای بی آبرو مایل نگشتی سوی آن

۴- جامع الشتات در اجوبه سئوالات متفرقه ادبیه و اعتقادیه و فقهیه و غیرها که در طهران چاپ و اغلب آن فارسی و در بسیاری از موارد که سؤال عربی بوده جواب نیز بعبی استدلالی است ۵- حاشیه تهذیب الاصول علامه حلی ۶- حاشیه زبدة الاصول شیخ بهائی ۷- حاشیه شرح مختصر عضدی ۸- دیوان شعر پنجهزار بیتی مخلوط از عربی و فارسی ۹- الرد علی الصوفیه و الغلاة ۱۰- غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام که در طهران چاپ شده است ۱۱- الفرائض و الموارث ۱۲- القضاء و الشهادات ۱۳- قوانین الاصول که بس مشهور و بارها چاپ و از کتب درسی اصول و محل توجه فحول بوده و حواشی بسیاری بر آن نوشته‌اند و

ص: ۷۱

در ذریعه چهل و هفت فقره از آنها را که منجمله حاشیه شیخ مرتضی انصاری است بقید تحریر آورده است ۱۴- مرشد العوام در فقه فارسی ۱۵- معین الخواص در فقه و یک نسخه خطی آن بشماره ۲۵۵۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۱۶- مناهج الاحکام در طهارت و صلوة و بسیاری از ابواب دیگر فقه ۱۷ و ۱۸- منظومه بدیعیه و بیانیه که اولی صد و چهل تمام و دویمی صد و هفت بیت میباشد و هردو را که بخط خود میرزای قمی بوده در کتابخانه شخصی میرزا فخر الدین فوق دیدم و غیر اینها و در هریک از اصول دین و تسامح در ادله سنن و جزیه و حبوه و حکم مدرسه مجهول البانی و شروط فاسده در بیع و طلاق و عموم حرمت ربا در تمامی معاوضات و منطق و وقف و غیره رساله‌ای مفرده نگاشته است.

وفات میرزای قمی بسال هزار و دویست و سی و یک هجری قمری در بلده طیبه قم در هشتاد و یک سالگی واقع شد و قبر شریفش در وسط قبرستان بزرگ آن بلده که اخیرا بیاغ ملی تبدیل یافته با گنبد کاشی معروف و مزار است و جمله: ازین جهان بجان صاحب قوانین رفت - ۱۲۳۱ ماده تاریخ وفات او میباشد و در نخبه المقال نیز در ردیف محمدین گوید:

بو القاسم الحبر الجلیل ابن الحسن

و ذو القوانین فریده الزمن

بعد «وداع» «بان فی الرضوان»

و شیخه الجلیل بهیانی

عدد ابجدی کلمه وداع - ۸۱ مدت عمر او است و جمله: بان فی الرضوان - ۱۲۳۱ هم تاریخ وفات او میباشد. از اینکه او را در ردیف محمدین نوشته ظاهر میگردد که نام میرزای قمی بعقیده صاحب نخبه محمد و ابو القاسم کنیه‌اش بوده و این خود از متفردات نخبه است که اصلا در جایی دیگر ندیده و از کسی مسموع نگردیده و مخالف خطوط و امضاهای خود میرزا میباشد که در چندین جا بخط خودش ابو القاسم بن حسن جیلانی بنظر این نگارنده رسیده است.

(ص ۵۱۶ ت و ۳۶ هب و ۳۹۹ مس و ۱۳۹ ج ۸ عن و غیره)

میرزای مجدد

همان میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن مذکور فوق است.

میر سید شریف - سید علی بن محمد

- بعنوان شریف جرجانی نگارش یافته است.

میرشاهی - آقا ملیک

- بعنوان امیر شاهی نگارش یافته است.

میر صدر الدین

بعنوان صدر الدین خطاط نگارش داده ایم.

ص: ۷۲

میرعالم - سید ابو القاسم

بن سید رضی الدین بن سید نور الدین بن سید نعمت الله - موسوی جزائری هندی حیدرآبادی، عالمی است فاضل که از طرف امرای هند لقب میرعالم یا میرعالم بهادر داشته و مؤلف کتاب حدیقة العالم معروف بتاریخ قطب شاهیه است. این کتاب در دو مجلد چاپ شده یکی در تواریخ ملوک قطب شاهیه حیدرآباد هند و دیگری در تواریخ ملوک آصفیه تا سال هزار و دویست و چهاردهم هجرت و هر دو مجلد بطبع رسیده است. سال وفات میرعالم بدست نیامد و عموزاده اش سید عبد اللطیف خان بن سید ابو طالب بن سید نور الدین فوق کتاب تحفة العالم را که در سال هزار و دویست و شانزدهم هجرت بیانش رسانده و در بمبای هم چاپ شده بامر وی تألیف و هم بنام او موسومش داشته است.

(ص ۱۱۳ و ۲۹۴ ج ۸ عن و ۴۵۱ ج ۳ و ۳۸۸ ج ۶ ذریعة)

میرعلیشیر

بعنوان نوائی جغتائی خواهد آمد.

میرعماد - حسنی قزوینی

- از مشاهیر خطاطین و سادات معروف به سیفی شهر قزوین عهد شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۷ ه ق - ظصو - غلز) میباشد که بنابر مشهور سید حسنی نسب بوده و چندین فقره خط خودش هم در همه جا بامضای عماد الحسنی بنظر این نگارنده رسیده است لکن در ص ۲۹ جلد اول ذریعة میرعماد حسینی نوشته و اگرچه حمل آن باشتباه مؤلف یا مطبعه صورت

امکانی دارد لکن در کتاب پیدایش خط و خطاطان بعد از توصیف او با حسنی، به حسینیّ النسب بودن وی تصریح کرده و گوید میرعماد حسنی قزوینی از سادات کرام حسینی بوده و پدر و اجداد او بکنابرداری سلاطین صفویّه مفتخر، خاصّه جدّ اعلاّی او میر حسنعلی از کتاب و منشیان ذیشان بوده و حسنی لقب مینمود و اخلافش نیز تا میرعماد همگی حسنی لقب مینمودند با آنکه شجره حسینی داشتند. نیز میرعماد بنوشته بعضی لقب عماد الملک داشته و میرعماد گفتن نیز از همین راه بوده و در کتاب پیدایش مذکور گوید میرعماد نظر باینکه با عماد الملک که یکی از بزرگان دربار پادشاه بوده معاشرت داشته و نسبت باو طریق ارادت میبموده

ص: ۷۳

دو نمونه از خط خطاط شهیر میرعماد حسنی قزوینی - ۹ و ۱۰

بلقب عماد ملقب و مشهور گردید.

میرعماد در بدایت حال در مولد خود قزوین بعد از تحصیل مقداری کافی از علوم متداوله، تعلّم خط را تصمیم داد، از عیسی رنگ نگار و مالک دبلمی که هردو خطاطی بی نظیر بودند اصول خط را فراگرفت تا آنکه از ایشان مستغنی شد و بمرام تکمیل این مقصد بتبریز رفت، در خدمت ملا محمد حسین خطاط مشهور که قبلا شنیده بود (ما هم شرح حال او را بعنوان تبریزی نگارش داده‌ایم) مشغول مشق گردید، آثار و خطوط مشاهیر خطاطان را تتبع و در نتیجه کثرت مواظبت و استعداد فطری ترقی بسیاری کرد، روزی یکی از قطعات سیاه مشق خود را بهمین استاد خود ارائه داد و جالب حیرت وی گردید، تحسین و تشویق بی اندازه کرد و دیگر بیشتر رعایت حال او را مینمود تا طولی

ص: ۷۴

نکشید که خط او بخط استاد خود نیز تقدّم یافت، پس بیلاذ روم و خراسان و هرات و گیلان و رودبار مسافرتها کرد، در هرجا محترم و مرجع استفاده طالبان حسن خط بود تا در سال یک هزار و هشتم هجرت باصفهان که پایتخت صفویّه و مجمع علما و فضلا و ادبا بوده رفت، در اثر حسن و شیوائی خط نستعلیق (که در واقع بی بدل و مصدوقه سحر حلال و تا زمان حاضر ما ضرب المثل بوده و نظیر آن نیامده بلکه بحکم تشابه ازمان بعد از این نیز نخواهد آمد) محل توجه درباریان و مشمول عنایات ملوکانه گردید، از طرف دیگر در اثر سیاحت بلاد عثمانی و استحضار از وضعیّات آنها، تعصبات گوناگون دربار شاه ایران (که اساس سلطنت صفویّه برای مملکت گیری بر روی آنها بوده) پسندش نشده و آرزومند رفع این اختلافات بین دو دولت و ملت اسلامی میبود اینک رقبا و اهل حسد این مطلب را دست آویز کرده و سعایت نمودند و بدین سبب دل سلطان از وی منصرف شد و بطرف علی رضای عباسی سابق الذکر که بزرگترین رقیب میرعماد بوده معطوف و با توجهات بی اندازه مفتخر گردید، میرعماد ملول و اندوهگین شد، نظما و نثرا، کتبا و شفاها شکایتها از شاه و درباریان مینمود تا وقتی این اشعار را برای شاه فرستاد:

بدل شد از خنکی تو سرد چون ژاله

جوهری که بمدح تو نظم می‌کردم

چند مرتبه بعضی اشعار دلخراش دیگر نیز در طی مکتوب بشاه فرستاد و بارکان دولت نیز که بحکم الناس علی دین ملوکهم اظهار بی میلی نسبت به میرعماد میکردند مکتوبی فرستاده و این قطعه را در ضمن آن بنگاشت:

هنر چه عرضه کنم بر جماعتی که ز جهل

ز بانگ خر نشناسند نطق عیسی را

کمال خط من از شرح و وصف مستغنی است

بآفتاب چه حاجت شب تجلی را

این است که رنج خاطر شاه و ارکان دولت بنهایت رسید، میرعماد نیز باتمام افسردگی در زاویه اعتزال میگذرانید تا بسال هزار و بیست و چهارم یا هفتم هجرت شبی بحسب دعوت، بخانه مقصود بیگ مسگر که از بزرگان شاهسونهای قزوین بود میرفته در بین

ص: ۷۵

راه چند تن از اجامر و اوباش در شصت و سه سالگی بقتلش آوردند و جسد او تا صبح بر روی خاک ماند. از آنرو که نیشه‌های قلمی میر، نسبت بشاه و کم لطفی شاه نسبت باو اظهار من الشمس بود کسی جرأت حاضر بودن در سر نعلش او را نداشت، شاه نیز بمجرد شنیدن قضیه اظهار اسف کرده و فرمان داد تا جارچی باشی در کوچه و بازار اصفهان جار زد که کشندگان میر، در امان هستند، بیایند و از شاه انعام بگیرند، ایشان نیز بطمع مال حاضر شدند، شاه فرمود تا جلاد حاضر شد و ایشان را چهار پارچه نمود تا عبرت مردمان گردد. اول کسی که ناله کنان و بی ترس و بیم بر سر نعلش میر، حاضر شد میرزا ابو تراب و سایر شاگردان و دوستان خود میر بودند و از طرف شاه نیز جمعی از شاهزادگان و درباریان حاضر و در محله‌ای که در این اواخر بظلمات مشهور است در مسجد مقصود بیگ مدفونش ساختند و بعد از انتشار خبر، در اکثر بلاد، مجلس ترحیم برای او اقامه کردند.

از تاریخ عالم‌آرای عباسی نقل است که میرعماد، بین الجمهور بتسن مشهور بوده و لذا استاد مقصود مسگر قزوینی از غلو تشیع و یا رفع مظنه تسن که عامه اهل قزوین بدان متهمند مرتکب قتل وی گردید و بالجمله آنچه مسلم است میرعماد بدستور شاه عباس اول کشته شد که از وی دلتنگ بود و حسب الامر او عده‌ای از مأمورین بطور ناشناس شبانه او را کشتند و در روز مطلب را بطور دیگر وانمود کرد و چون اسکندر بیگ مؤلف تاریخ عالم‌آرا منشی مخصوص شاه بوده نخواست است که حقیقت را بنویسد.

در تذکره نصرآبادی گوید: از کثرت محبتی که شاه عباس نسبت بحضرت علی ع داشته بجهت همان شهرت کاذبه تسن میر، با وی عداوت کرده و مقصود بیگ را گفت کسی هست که این سنی را بکشد مقصود بیگ نیز در همان شب که میر، بحمام میرفته او را کشت.

در تذکره حسینی گوید: شاه عباس هفتاد تومان برای میر فرستاد که شاهنامه را برای شاه بنویسد میر هم قبول کرد بعد از یکسال شاه کس فرستاده و شاهنامه را مطالبه نمود میر نیز هفتاد بیت از آن را که نوشته بوده بحضور شاه فرستاد و پیغام داد که آن پول عنایتی شاه زیاده از این را نشاید شاه بی‌دماغ شد و ابیات را پس فرستاد و هفتاد تومان

ص: ۷۶

را مطالبه نمود میر هم هریک بیت را با مقراض بریده و بشاگردانش داد ایشان نیز هریکی یک تومان داده و همگی هفتاد تومان را بگماشته شاه تسلیم نمود، این جریان نیز علاوه بر رنج خاطر شاه گردید و فرمود کسی نیست که مرا از دست این شقی نجات دهد پس مقصود نامی در آخر شب جمعه که میر، بحمام میرفته بزخم کاردش کشته و شاه نیز جهت انتظام ملکی فرمود تا تفحص کردند قاتل پیدا نشد.

کتاب آداب المشق در اصول نوشتن خط نستعلیق و مقدمات آن تألیف میرعماد چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۶۴۸ و ۲۷۶۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و یک نسخه از کتاب تحفة الاحرار جامی هم بخط میرعماد در کتابخانه شهید علی پاشا در استانبول موجود است. در اینجا چند مطلب را تذکر میدهد: ۱- در هیچ‌کدام از مدارکی که بنظر این نگارنده رسیده نامی برای میرعماد نبوده و دور نیست که همین کلمه میرعماد، نام اصلی وی باشد و یا خود نام اصلی او عماد الدین و مانند آن بوده و بجهت سیادتش به میرعماد شهرت یافته است لکن ظاهر کلام پیدایش خط و خطاطان که میرعماد بجهت معاشرت عماد الملک از اهل دربار، لقب میرعماد را داشته (چنانچه فوقاً نقل شد) آن‌که عماد یا میرعماد نام اصلی وی نبوده است ۲- در روضات الجنّات میرعماد را شاگرد میرعلی، مخترع خط نستعلیق و معاصر شاه عباس ثانی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ هـ ق- غنا- غمز) دانسته و این خود اشتباه است و چنانچه فوقاً مذکور شد میرعماد معاصر شاه عباس اول بوده و موافق آنچه بعنوان تبریزی نگارش داده‌ایم میرعلی، مخترع نستعلیق هم از رجال قرن هفتم بوده و زمان بسیاری جلوتر از میرعماد است ۳- میرعماد پسری میرابراهیم نام و دختری گوهرشادنام داشته که ایشان نیز از مشاهیر خطاطین و مرجع استفاده در حسن خط بوده‌اند ۴- از مکتوبات میر که بشاه و اهل دربار نوشته مکشوف میگردد که علاوه بر مراتب عالیه خطی، در فنون شعری نیز ماهر بوده و از او است:

زین دادوستد مشو پشیمان و بده

جان از من و بوسه از تو بستان و بده

گرد لب شکرین بگردان و بده

شیرین سخنی چو نیست دشنامی تلخ

(ص ۱ ج ۵ س و ۸۵ ج ۵ فع و ۴۴۷ ت و مدارک مذکوره در ضمن کلمات فوق)

ص: ۷۷

میرغنی - محمد عثمان بن محمد بن ابی بکر

- بن عبد الله مير غنى، مكى البلدة، حسینی النَّسب، حنفیّ المذهب، از افاضل قرن سیزدهم هجری مکه معظمه میباشد که در ده سالگی بعد از وفات پدرش فقه و حدیث و تفسیر و دیگر علوم متداوله را از عموی خود سید یاسین که از اکابر علمای مکه بوده اخذ کرد پس نفس او بتصوف مایل و اصول طرق صوفیه را از مشایخ نقشبندیّه و قادریّه و شاذلیّه و جنیدیّه و میرغنیّه فراگرفت، در اقطار حجاز بنشر طریقت میر غنیّه که مسلک جدّش سید عبد الله میرغنی بوده پرداخت تا بسال هزار و دویست و شصت و هشتم هجرت در طایف وفات و جنازه‌اش بمکه نقل شد و از تألیفات او است:

۱- الانوار المتراکمة ۲- تاج التفاسیر لکلام الملک الکبیر ۳- السر الربانی فی مولد النبی ص ۴- النفحات المدنیة فی المدائح المصطفویة ۵- النور البراق فی مدح النبی المصداق ص که دویمی و پنجمی در قاهره و سه دیگری در مصر چاپ شده‌اند.

(ص ۱۸۲۸ مط و غیره)

میرفرشته - ابو الوفا

- بعنوان خوارزمی ابو الوفا نگارش یافته است.

میرک - احمد بن معین الدین

- بعنوان نظام الدین خواهد آمد.

میرک - محمد بن مبارک شاه

- هروی، ملقب به شمس الدین، معروف به میرک بخاری، از علمای قرن هشتم هجرت و شرح حکمة العین علی بن عمر دبیران کاتبی قزوینی سابق الذکر (متوفی بسال ۶۷۵ ه ق - خعه) از تألیفات او است که در قازان چاپ شده و سید شریف جرجانی (متوفی بسال ۸۱۶ ه ق - ضیو) هم حاشیه‌ای بهمین شرح نوشته است. سال وفات میرک بدست نیامد.

(کف و ص ۱۶۳۲ مط)

میرک هراتی - پسر میرزا بدیع الزمان

- از شعرای نامی فرس میباشد که در انشا و خطّ نسخ بی نظیر و در سال نهصد و سی و دویم هجرت درگذشته و بنوشته قاموس الاعلام میرک تخلّص شعری او بوده است. اسم و شعر و مشخص دیگری

ص: ۷۸

از وی بدست نیامد و نیز بنوشته قاموس الاعلام لفظ میرک تخلّص شعری چند تن دیگر از شعرای فرس بوده یکی اصفهانی که در نقاشی نیز ماهر و مصوّر باشی شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه ق - ظل - ظفند) بوده و از اشعار او است:

دو هفته شد که ندیدم بت دو هفته خود را

کجا روم بکه گویم غم نهفته خود را

دیگری سبزواری، سیمی شیرازی، چهارمی هندی بوده و شرح حال معتدبهی از ایشان بدست نیامد. (ص ۴۵۱۰ ج ۶ س)

میرکی

- از شعرای ایران میباشد که در اصل بلخی بوده و باصفهان رفت، مشمول مراحم شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۷ ه ق- ظصو- غلز) گردید، اخیرا بمرض وسواس مبتلا شد، هرروز چندین مرتبه غسل میکرد و تمامی بدن خود را می شست تا آنکه روزی باز برای غسل، بحوضی که آبش بسیار سرد بوده رفت و در اثر برودت آن در سال یکهزار و شانزدهم هجرت درگذشته و از اشعار او است:

ز دیده قطره خون از جگر برآورده

بدیدن تو دل از دیده سر برآورده

نام و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۵۱۱ ج ۶ س)

میرم چلبی - محمود بن محمد

- چلبی، از مشاهیر علمای عثمانی قرن دهم هجرت میباشد که در تاریخ و ادبیات عرب و هیئت و فنون ریاضی یدی طولی داشته و معلّم ریاضیات سلطان با یزید خان ثانی هشتمین سلطان عثمانی (۸۸۶-۹۱۸ ه ق- ضفو- طیج) بود سپس از طرف نهمین ایشان سلطان سلیم خان اول (۹۱۸-۹۲۶ ه ق- طیج- ظکو) بقضاوت عسکریه آناتولی منصوب شد و در سال نهصد و سی و یکم هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله الحرام وفات یافت و از تألیفات او است:

۱- دستور العمل فی تصحیح الجدول و آن شرح زیج الغ بیگ میباشد که در رجب سال نهصد و چهارم هجرت بامر سلطان بایزید فوق بفارسی شرحش کرد و اهدای دربار نمود ۲- شرح رساله فتحیه نام جد مادریش علی قوشچی سابق الذکر و آن شرحی است نافع و در موقعی که طاشکیری زاده همین رساله را از وی میخوانده همین شرح را تألیف داده است.

(کف و ۴۵۱۱ ج ۶ س و غیره)

ص: ۷۹

میرم سیاه

قزوینی یا هراتی که بجهت مایل بسیاهی بودن رنگ او، به میرم سیاه شهرت یافته است. یکی از شعرای ایرانی میباشد که بتصوف منتسب بود و یک دیوان در هزلیات و لطائف و یکی هم در جدیات داشته و عاقبت در ماوراء النهر درگذشت و از اشعار عارفانه او است:

ای روح قدس را بجناب تو التجا
بدا هزار جان مقدّس ترا فدا
غیر از تو کیست شاه سراپرده وجود
یا من بدا جمالک من کل ما بدا

نام و سال وفاتش و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۵۱۱ ج ۶ س)

میرمخدوم

سید میرزا ابو الفتح شریفی معروف به میرمخدوم بعنوان شریفی ابو الفتح نگارش یافته است.

میرمخدوم - میر محمد

- از شعرای عرفای قرن نهم هجرت میباشد که پس از تحصیل علوم ظاهری فیض حضور حضرت سید قاسم الانوار سابق الذکر (متوفی بسال ۸۳۵ ه- ضله) را درک کرد، در اثر ارشاد و تربیت آن سید عالی مقام، مقامات عالیه عرفانی را طی نموده و خلیفه وی گردید و از اشعار او است:

مطرب بزن ترانه و ساقی بیار جام
خونش حلال باد که گفتست می حرام

سال وفات و مشخص دیگر او بدست نیامد و قبرش در قریه مهرآباد نیشابور است.

(ص ۲۷۲ سفینه الشعرا)

میسی^۸

میسی

^۸ (۱) - میسی - بفتح اول منسوب به دیهی میس نام از قراء جبل عامل در نواحی شام. در تنقیح المقال احتمال بعید داده که منسوب به میسان باشد و آن ناحیه ایست بزرگ مابین واسط و بصره که به دیهات و نخلستانهای بسیاری مشتمل، قصبه و مرکز آن ناحیه نیز بهمین اسم موسوم و قبر عزیر نبی هم در آنجا مشهور و معمور و جماعت یهود بخدمات آن قیام نموده و موقوفاتی هم بدان دارند.

بهرحال لفظ میسی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن حسن بن زهره حسینی، جعفر بن علی بن عبد العالی، حسن بن ابراهیم، عبد العالی عاملی، عبد العالی و بعضی دیگر است.

ابراهیم بن علی بن عبد العالی در باب کنی بعنوان ابن مفلح خواهد آمد.

(۱) - میسی - بفتح اول منسوب به دیهی میس نام از قراء جبل عامل در نواحی شام. در تنقیح المقال احتمال بعید داده که منسوب به میسان باشد و آن ناحیه ایست بزرگ مابین واسط و بصره که به دیهات و نخلستانهای بسیاری مشتمل، قصبه و مرکز آن ناحیه نیز بهمین اسم موسوم و قبر عزیر نبی هم در آنجا مشهور و معمور و جماعت یهود بخدمات آن قیام نموده و موقوفاتی هم بدان دارند.

بهرحال لفظ میسی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن حسن بن زهره حسینی، جعفر بن علی بن عبد العالی، حسن بن ابراهیم، عبد العالی عاملی، عبد العالی و بعضی دیگر است.

ص: ۸۰

میسی - علی بن عبد العالی

- عاملی میسی، معروف به ابن مفلح، مکنی به ابو القاسم، ملقب به نور الدین، از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن دهم هجرت میباشد که با محقق کرکی علی بن عبد العالی سابق الذکر معاصر و از اساتید و مشایخ شهید ثانی و شوهر خاله و پدر زن او بود. شهید هم گاهی بلاواسطه اجازتا و قرائتا و گاهی بواسطه سید حسن بن جعفر بن فخر الدین از وی روایت کرده و سند شهید که بواسطه او روایت میکند اعلائی اسناد شهید است.

صاحب ترجمه عالمی است عامل متبحر محقق مدقق جامع بارع عابد زاهد، در کلمات اکابر به علامه العلماء و نظائر آن موصوف، مقام زهد و تقوی و وثاقت و علم و عمل او خارج از قوه تحریر و کرامات بسیاری بدو منسوب میباشد که پیش از وفات او و بعد از آن بروز یافته است او از معاصر فوق خود محقق کرکی و فقیه سعید محمد بن محمد جزینی معروف بابن المؤذن پسر عموی شهید اول روایت کرده و با دو واسطه از ابن فهد حلی و شهید اول روایت میکند و از تألیفات او است:

۱- شرح جعفریه محقق کرکی ۲- شرح صیغ العقود و الایقات محقق مزبور.

وفات صاحب ترجمه در سال نهصد و سی و سیّم یا هشتم هجری قمری واقع گردید و چنانچه روشن شد او غیر از محقق کرکی سابق الذکر است و شاید اتحاد اسم و زمان و لقب و اسم پدر و بعضی مزایای دیگر منشأ اشتباه گردد و هم چنین او غیر از علی بن عبد العالی عاملی میسی دیگر است که معاصر شیخ حرّ عاملی بوده و در امل الآمل او را پیش از صاحب ترجمه ذکر کرده و بفاضل و صالح و ورع و زاهد بودنش ستوده است و بس.

(ملل و ص ۴۰۷ ت و ۲۳۶ هب و ۴۳۰ مس)

میسی - شیخ لطف الله

- در باب کنی ضمن شرح حال جدش ابراهیم بن علی تحت عنوان ابن مفلح خواهد آمد.

میکالی - عبد الرحمن بن احمد

- مکنی به ابو الفضل، از احفاد یزدجرد ساسانی میباشد که از مشاهیر ادبای خراسان بوده و در نظم و نثر

ص: ۸۱

عربی مهارت بسزا داشت و از آثار قلمی او است:

۱- دیوان اشعار ۲- دیوان الرسائل ۳- مخزن البلاغة ۴- المنتحل. وفاتش در سال چهارصد و سی و ششم هجرت واقع شد و از اشعار او است:

و جنانا یخفی حریق جواه

ان لی فی الهوی لسانا کتوما

ستراه یفشی الذی ستراه

غیر انی اخاف دمعی علیه

در کشف الظنون از روضة الصفا نقل کرده که کتاب مخزن البلاغة در فن تاریخ تألیف ابو الفضل عبید الله بن احمد بن علی بن میکال میباشد و ظاهر آن است که همین صاحب ترجمه است که نام او بنوشته قاموس الاعلام عبد الرحمن است.

(کف و ص ۷۵۲ ج ۱ و ۴۵۲۰ ج ۶ س)

میکالی - محمد بن اسمعیل بن عبد الله بن محمد بن میکال

- مکنی به ابو جعفر، از افاضل قرن چهارم هجرت میباشد که فقیه لغوی ادیب شاعر بود، فقه را از قاضی الحرمین سابق الذکر فراگرفت و ابن البیع محمد بن عبد الله هم (که شرح حال او در باب کنی خواهد آمد) از تلامذه وی بوده و در سال سیصد و هشتاد و هشتم هجرت درگذشت. (ص ۲۹ ج ۱۸ جم)

میمذی^۹

میمذی - ملا حاج محمود

- ذیلا بعنوان میمندى مذکور است.

^۹ (۱) - میمذی - منسوب به میمذ (بکسر میم اول و فتح دوم و ذال نقطه دار در آخر) بنوشته مراد کوهی و یا شهری است در اران یا آذربایجان.

- ملقب به شمس الکفاة، وزیر سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه ق - شفز - تکا) میباشد که با کثرت کفایت و استعداد

(۱) - میمندی - منسوب به میمذ (بکسر میم اول و فتح دوم و ذال نقطه دار در آخر) بنوشته مراد کوهی و یا شهری است در اران یا آذربایجان.

(۲) - میمندی - منسوب است به میمند و آن بفتح میم ثانی و کسر یا فتح اول دیهی است در فارس و موضعی است از نواحی غزنه و یا از توابع بلخ.

ص: ۸۲

ممتاز، در اکثر کمالات با امتیاز، خصوصاً در فن خط و املا بی همتا بود و در سال چهارصد و بیست و چهارم هجرت درگذشت. (ص ۱۲۸ پیدایش خط و خطاطان)

میمندی - ملا حاج محمود بن میر علی

- میمندی یا میمندی مشهدی، از افاضل اوائل قرن دوازدهم هجری میباشد که عالم فاضل عابد صالح صدوق و ثقه و شاعر، با شیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ ه - غقد) معاصر بود، بهر دو زبان عربی و فارسی شعر میگفته و تألیفاتی دارد:

۱- اشرف العقائد ۲- ترجمة الصلوة ۳ تا ۸- حدائق الاحباب و حیاة القلوب و سلاح المؤمن و القول اثبات و الکلم الطیب و المقام الامین که اولی و چهارمی در معرفة الله و بقیه در دعا است. سال وفاتش بدست نیامد و لکن در سال هزار و صد و هفتم هجرت بملا ابو الحسن شریف عاملی اجازه داده است. (ملل و متفرقات ذریعة)

میمون

لقب رجالی عبد الله بن علی است.

میمونی^{۱۱}

^{۱۰} (۲) - میمندی - منسوب است به میمند و آن بفتح میم ثانی و کسر یا فتح اول دیهی است در فارس و موضعی است از نواحی غزنه و یا از توابع بلخ.

میمونی - ابراهیم بن محمد بن عیسی

- مصری، میمونیّ الولادة، از مشاهیر علمای عامّه قرن یازدهم هجرت میباشد که در ادبیّات و معانی و بیان و علوم عقلیّه وحید عصر خود بود، حواشی بسیاری بر اصول و تفسیر بیضاوی و مختصر و مواهب لدنیه نوشته و در سال هزار و هفتاد و نهم هجرت در هشتاد سالگی درگذشت.

(ص ۵۸۴ ج ۱ س)

مینا - سلطانعلی خان

- از شعرای ایرانی اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که به مینا تخلّص مینمود، دیوانی مرتب ساخته

(۱) - میمونی - لقب رجالی علی بن عبد الله بن عمران قرشی مخزومی میباشد و نسبت آن بشخصی میمون نام و یا نهر میمون نامی است در واسط و یا بقصبه میمون نامی است در صعید مصر در سمت غربی نیل نزدیکی فسطاط.

ص: ۸۳

و مذهب نموده و در تصرف اولاد او است. اشعارش دلپسند و خودش از طایفه زند بوده و از او است:

از چه ای شوخ بچشم تو حیائی نبود	هیچ اندر دل تو مهر و وفائی نبود
بکمان ابروی خود تیر مزه‌داری و دل	نیک داند که در آن تیر خطائی نبود
از می وصل بتا ساغر مینا پرکن	که در این گنبد مینای بقائی نبود

وفات مینا بسال هزار و سیصد و دویم هجری قمری در طهران واقع شد.

(ص ۵۶۹ عم)

مینا - میرزا صادق

'' (۱) - میمونی - لقب رجالی علی بن عبد الله بن عمران قرشی مخزومی میباشد و نسبت آن بشخصی میمون نام و یا نهر میمون نامی است در واسط و یا بقصبه میمون نامی است در صعید مصر در سمت غربی نیل نزدیکی فسطاط.

- نصرآبادی، پسر میرزا صالح و عموی میرزا محمد طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی، از افاضل اواسط قرن یازدهم هجرت میباشد که در کمال استعداد و قابلیت، در اغلب فنون متداوله خصوصا در حساب و اسطرلاب و هندسه و اصول ریاضی بهره‌ور، ولادتش در هند بود. چون در حین اسب جهانندن افتاده و یک چشمش ناقص شد و چشمی مصنوعی از مینا بجای آن گذاشته بودند به مینا شهرت یافت. علاوه بر مراتب فضلی در شجاعت و سپاهیگری نیز ممتاز بود، جنگهای مردانه با متمرّدین بنگاله در دریا و صحرا کرده و شرح آنها را بنظم آورده و از او است:

خداوند چنگ و خداوند نی

بنام خداوند مینا و می

وز او دور جام سپهر برین

از او ساغر ماه گردون‌نشین

بر آتش بدارندش ارباب هوش

دف از ذکر نامش شود گر خموش

کش از نور می ناپدید است جام

عجب نیست بی سایه خیر الانام

مینا بسال یکهزار و شصت و یکم هجری قمری در هندوستان درگذشت.

(ص ۶۴ تذکره نصرآبادی)

میهنی - اسعد بن ابی نصر بن ابی الفضل

- مکنی به ابو الفتح، ملقب به مجد الدین و محب الدین، از مشاهیر فقهای شافعیّه میباشد که در

ص: ۸۴

فقه و علم خلاف بدیگران تقدّم داشت، در مرو تفقه نموده پس بغزنه رفته و اخیرا بیغداد رحلت نمود، چندی در مدرسه نظامیه آنجا بتدریس مشغول شد و مرجع استفاده جمعی کثیر بود تا در سال پانصد و بیست و هفتم هجرت بسمت سفارت از بغداد بهمدان اعزام و در آنجا درگذشت. در حین موت بر روی خود لطمه زده و گریه کرده و میگفته است: یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب اللّه. میهن دیهی است از دیهات خابران میان سرخس و ایبورد که تولد اسعد در آنجا بوده است.

(ص ۷۱ ج ۱ کا و ۹۱۱ ج ۲ س و سطر ۱۹ ص ۱۰۱ ت)

ص: ۸۵

باب «ن»

ناب

لقب رجالی حماد بن عثمان از اصحاب اجماع و بمعنی رئیس قوم است.

نابغه^{۱۲}

نابغه جعدی - قیس بن عبد الله

- یا قیس بن کعب بن عبد الله بن عامر بن ربیعة بن جعدة بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعه، مکنی به ابو لیلی، از مشاهیر اصحاب و مخضرمین شعرای عرب میباشد که زمان جاهلیت و دوره مقدس اسلامی را دریافته و در هردو عهد شعر گفته است. پیش از اسلام نیز بوحدانیت حق تعالی معتقد بوده و از مسکرات و انصاب و از لام و بعضی از منهیات اسلامیّه بحکم عقل فطری خود اجتناب می نمود و از اشعار زمان جاهلیت او است:

من لم یقلها فنفسه ظلما

الحمد لله لا شریک له

(۱) - نابغه - کلمه ایست عربی و از نبوغ (بمعنی خروج و ظهور و شهرت در هرچیز که باشد) اشتقاق یافته و بالخصوص خوب شعر گفتن و مهارت در فنون شعری، خصوصا آنچه اصلی و ارثی نبوده و شخصی باشد. بلکه ظاهر کلام صحاح آنکه منحصر بهمین معنی بوده و شاعر اصلی را نابغه نمی گویند. عمرو بن عاص را ابن النابغة گفتن هم بمناسبت همان معنی ظهور و شهرت میباشد که زناکار بودن مادرش ظاهر و مشهور بوده است. همچنین مرد جلیل القدر و عظیم الشأن را نیز که در موضوعی تخصص داشته و معروف باشد نابغه گفتن از همین راه است و بنابراین معنی، حرف آخر آن برای مبالغه است مثل حرف آخر راویه و علامه و مانند آنها. بالخصوص عنوان مشهوری بعضی از شعرای نامی میباشد و بنوشته قاموس نابغه های شعر عبارتند از: زیاد بن معاویه ذبیانی، قیس بن عبد الله جعدی، عبد الله بن مخارق شیبانی، یزید بن ابان حارثی، حارث بن بکر یربوعی، حارث بن عدوان ثعلبی. پرواضح است که این قبیل اوصاف با اختلاف زمان و مکان و عقیده اشخاص مختلف میباشد و در اینجا فقط بشرح حال اجمالی همان سه نفر اولی مذکور فوق که دیگر مشهورتر هستند میبرداریم. (کتب لغت و غیرها)

^{۱۲} (۱) - نابغه - کلمه ایست عربی و از نبوغ (بمعنی خروج و ظهور و شهرت در هرچیز که باشد) اشتقاق یافته و بالخصوص خوب شعر گفتن و مهارت در فنون شعری، خصوصا آنچه اصلی و ارثی نبوده و شخصی باشد. بلکه ظاهر کلام صحاح آنکه منحصر بهمین معنی بوده و شاعر اصلی را نابغه نمی گویند. عمرو بن عاص را ابن النابغة گفتن هم بمناسبت همان معنی ظهور و شهرت میباشد که زناکار بودن مادرش ظاهر و مشهور بوده است. همچنین مرد جلیل القدر و عظیم الشأن را نیز که در موضوعی تخصص داشته و معروف باشد نابغه گفتن از همین راه است و بنابراین معنی، حرف آخر آن برای مبالغه است مثل حرف آخر راویه و علامه و مانند آنها. بالخصوص عنوان مشهوری بعضی از شعرای نامی میباشد و بنوشته قاموس نابغه های شعر عبارتند از: زیاد بن معاویه ذبیانی، قیس بن عبد الله جعدی، عبد الله بن مخارق شیبانی، یزید بن ابان حارثی، حارث بن بکر یربوعی، حارث بن عدوان ثعلبی. پرواضح است که این قبیل اوصاف با اختلاف زمان و مکان و عقیده اشخاص مختلف میباشد و در اینجا فقط بشرح حال اجمالی همان سه نفر اولی مذکور فوق که دیگر مشهورتر هستند میبرداریم. (کتب لغت و غیرها)

با تشرّف بحضور مبارک حضرت رسالت ص مباهات می‌کرده و یک قصیده رائیه در آن محضر مقدّس فروخوانده که از ابیات همان قصیده است:

بلغنا السماء مجدنا و جدودنا
و انا لنبغی فوق ذالک مظهرا

علونا علی طر العباد تکرما خل
و انا لنبغی فوق ذالک مظهرا

اتیت رسول الله اذقام بالهدی
و یتلو کتابا کالمجره نیرا

و لا خیر فی حلم اذا لم یکن له
بوادر تحمی صفوه ان یکدرا

پس مورد تحسین آن حضرت شد و فرمود یا ابا لیلی آن مظهر کجا است عرض کرد یا رسول الله بهشت است فرمود بلی انشاء الله پس فرمود: لا یفضن الله فاک و یا بروایت دیگر: لا یفضن فوک یعنی البته خدا دهانت را نشکند و یا البته دهانت شکسته نشود. ابو لیلی از جریانات عهد خلافت عثمان افسرده شد، بهمین جهت خلیفه و حسنین ع را وداع کرده و باز بقبیله خود ملحق گردید و در محاربه صفین در رکاب حضرت امیر المؤمنین ع حاضر بوده است.

گویند که ابو لیلی صد و بیست سال عمر کرده و از ابو حاتم دویست سال و از ابو قتیبه هم دویست و چهل سال نقل شده و موافق نقل معتمد ابن الاثیر دفع استبعاد از قول ابن قتیبه کرده باستناد اینکه ابو لیلی در عهد عمر (متوفی بسال ۲۳ ه ق - کج) صد و هشتاد سال عمر داشته و بعد از آن تا زمان خلافت عبد الله بن زبیر (متوفی بسال ۷۳ ه - عج) هم در قید حیات بوده است و علاوه که ابو لیلی با لیلی اخیلیه معشوقه توبه بن حمیر مهاجراته داشته و لیلی هم بعد از سال هشتادم هجرت (که سال وفات عاشق مذکورش میباشد) سالیان درازی در قید حیات بوده است.

گویند که در تمامی عمر خود دندانهایش سالم و مانند گل بابونه برآق و اصلا آسیبی ندیده بود، هرکدام از ثنایای او افتادی عوض آن برآمدی. در ناسخ التواریخ گوید این قضیه در اثر دعای حضرت نبوی ص بوده که بعد از پایان رساندن قصیده رائیه (که سه بیت از آن فوقا مذکور شد) آن حضرت دو مرتبه فرمودند لا یفضن الله فاک این بود که با کبر سن چندانکه پیر فرتوت شد هرگز دندانهای او آسیب نیافت و هرگاه دندانانی افکند از نو برآورد.

جعدی گفتن او بجهت انتساب بجدّ اعلایش جعده و نابغه گفتن او نیز بدان سبب بوده که بعد از تشرّف باسلام تا سی سال دیگر اصلا شعری نگفته و بعد از این مدت، باز بشعر گفتن آغاز کرد و بنا به مشتهر گردید که گویا شاعری او بعد از اختفا بعرصه ظهور آمده و یا بدرجه کمال رسیده است. اما اسم نابغه جعدی چنانچه موافق مدارک موجوده نزد این نگارنده نگارش

دادیم قیس بن عبد الله یا کعب بوده و در اینکه قاموس الاعلام نام او را حسان بن قیس بن عبد الله نوشته مأخذی ندیدم و سال وفات او بدست نیامد.

(تنقیح المقال و ۴۵۳۲ ج ۶ س و غیره)

نابغه ذبیانی - زیاد بن معاویة بن ذباب

- مکنی به ابو امامه و ابو حامد، ملقب به نابغه و بجهت اتصال نسبش بسعد بن ذبیان از بطون قبیله مضر به ذبیانی موصوف، از مشاهیر و طبقه اول شعرای زمان جاهلیت میباشد که بسایر شعرای وقت مقدم، نزد ایشان بسیار محترم و مقامی ارجمند داشت. اعشی و حسان بن ثابت و دیگر شعرای نامی عصر، اشعار خودشان را در توی خیمه و چادری چرمینه (که در بازار عکاظه برای او نصب شده بوده) پیش او خوانده و بنظر و تصدیق وی میرسانیدند.

عمر بن خطاب و عبد الله بن عباس هم باستناد بعضی از اشعار او، به اشعر العرب موصوفش میداشتند.

ذبیان با نعمان بن منذر مأنوس و از ندمای وی بوده و بتمامی درباریان وی تقدّم داشت، مدایح بسیاری در حق وی گفته و از این راه ثروت بسیاری اندوخته بود و همواره در ظروف طلا و نقره صرف غذا مینمود تا آنکه روزی منخل بن عبید یشکری بجهت رنج خاطر و افسرده‌دلی که با حسد و رقابت توأم بوده نزد نعمان از وی سعایت و بدگویی کرد و بدان جهت در نظر نعمان منفور شد، بدربار غسانیان شام رفت و نزد عمر بن حارث غسانی و بعد از او نزد برادرش نعمان غسانی با احترام و عزت میزیست اخیرا بھر وسیله که بوده باز نزد نعمان بن منذر برگشت، قصائدی در اعتذار و اظهار تبری از گفته‌های منخل نظم کرد و اعتذاریات نابغه مشهور و در بعضی از کتب تراجم مذکور است. موافق آنچه تحت عنوان اصحاب معلقات اشاره نمودیم ایشان بزعم بعضی از ارباب

ص: ۸۸

سیر، ده تن بودند که یکی از آنان همین نابغه ذبیانی میباشد که قصیده دالیه پنجاه بیتی وی (که از لطائف اشعار او است) یکی از قصائد معلّقه و حاوی توحید و حکمت و خدانشناسی او و مدیحه نعمان و مراحم دیرینه او و اعتذار از جریانات گذشته و خیانت سعایت‌کنندگان بوده و از ابیات همان قصیده است:

اقوت و طال علیها سالف الابد الامد خل

یا دار مية بالعلباء فالسند

اعیت جواپا و ما بالربع من احد

وقفت فیها اصیلا کی اسائلها

الی حما متنا او نصفه فقد

قالت الایتما هذا الحمام لنا

ستا و ستین لم تنقص و لم تزد

فحسبوه فالفوه کما زعمت

تسعا و تسعين خل (ای بعد ان ضم اليه نصفه)	فكملت مأة فيها حمامتها
و اسرعت حسبة في ذلك العدد	فلا لعمر الذي مسحت كعبته
و ماهريق على الانصاب من جسد	و المؤمن العائذات الطير تمسحها
ركبان مكة بين الغيل و السعد	ما ان اتيت بشيء انت تكرهه
اذ افلا رفعت سوطى الى يدى	اذا فعاقبنى ربي معاقبة
قرت بهاعين من يأتيك بالحسد	هذا لابره من قول قذفت به
طارت نوافذه حرا على كبدى	

نیز از اعتذاریات او است که بنعمان بن منذر نوشته است:

حلفت فلم اترك لنفسك ربيّة	و ليس وراء الله للمرء مطلب
لئن كنت قد بلغت عنى خيانة	لمبلغك الواشى اغش و اكذب

اشعار نابغه ذبیانی بسیار، دیوان او مرتّب و در مصر و پاریس چاپ شده است. وفاتش در سال ششصد و چهارم میلادی مطابق شانزده یا هیجده سال پیش از هجرت بوده و عهد سعادت بعثت حضرت رسالت ص را درک نکرده است.

(رجال المعلمات العشر و ص ۴۵۳۲ ج ۶ س و ۹۰۸ مط و غیره)

نابغه شیبانی - عبد الله بن مخارق

- از مشاهیر شعرای بادیه نشین و نصرانی مذهب عرب میباشد که گاهی در شام نزد خلفای امویّه رفته و مدح میگفت و صله میگرفت، بالخصوص عبد الملک بن مروان و پسرش ولید ششمین ایشان (۸۶-۹۶ ه- فو- صو) و دیگر اخلاف او را مدایح بسیاری گفته است و باقتضای عصیّت مذهبی

ص: ۸۹

مذهبی در اشعار خود از انجیل و رهبان و دیگر اصطلاحات مذهبی نصرانیّت بسیار یاد میکرد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۷۰ ج ۱ ع و ۴۵۳۳ ج ۶ س)

- حنفی المذهب، قادری المشرب، دمشقی البلدة، نابلسی الشهرة، از اکابر عرفا و صوفیه میباشد که احوال و مناقب او بین این سلسله مشهور است. پس از آنکه اصول و فقه و نحو و صرف و معانی و بیان و فنون حدیث را از اکابر وقت متقن ساخت بتصوف گرایید و از طرق آن، طریقت قادریه را ستود، اصول آن طریقت را از سید عبد الرزاق گیلانی فراگرفت، در کتب محیی الدین عربی و دیگر کتب صوفیه مطالعات بسیاری کرد، بعد از مسافرتهای بسیار عاقبت در دمشق اقامت کرد تا عصر روز یکشنبه بیست و چهارم شعبان هزار و صد و چهل و سیّم هجرت در نود و سه سالگی در همانجا درگذشت و از تألیفات او است:

۱- ابانة النص فی مسئله القص (قص اللحية) ۲- انوار السلوك فی اسرار الملوك ۳- ایضاح الدلالات فی (جواز) سماع الالات که در دمشق چاپ شده است ۴- ایضاح المقصود من معنی وحدة الوجود ۵- البديعية فی مدح خیر البرية ۶- بقیة الله خیر بعد الفناء فی السیر

(۱) - نابلسی - بضم لام و بای ابجد، بنوشته مراد شهری است نظیف و پرآب و مستطیل در میان دو کوه در ده فرسخی بیت المقدس و آن مسکن طایفه سمره نام یهود بوده و بدون ضرورت کار و غیره در جای دیگر سکونت نمایند در آن شهر مسجد بزرگی هست که بزعم ایشان قدس و بیت المقدس عبارت از همان مسجد بوده و این بیت المقدس معروف را بی اصل و ملعون دانند بطوری که موقع عبور از آن سنگی برداشته و بر آن زنند.

در قاموس الاعلام گوید، نابلس قصبه ایست مابین دو کوه عیبال و غرزیمک که در پنجاه و پنج کیلومتری سمت شمالی بیت المقدس و یکصد و نود کیلومتری سمت جنوبی بیروت واقع، آبهای جاری و باغات پردرخت و مساجد آن بسیار، شماره نفوس آن شانزده هزار بوده و از آن جمله هزار نفر یهود و نصاری و بقیه مسلمان میباشند. این شهر قدیم از توابع فلسطین و نامش سجم بود تا بعد از استیلای سامریها مرکز ایشان شد، در عهد طوائف الملوك ماکدونی تعمیر و توسعه یافته و بنام نئاپولیس (یعنی تازه شهر) موسوم گردید و نابلس اسم امروزی آن نیز محرف همان اسم قدیمی ماکدونی آن است.

^{۱۳} (۱) - نابلسی - بضم لام و بای ابجد، بنوشته مراد شهری است نظیف و پرآب و مستطیل در میان دو کوه در ده فرسخی بیت المقدس و آن مسکن طایفه سمره نام یهود بوده و بدون ضرورت کار و غیره در جای دیگر سکونت نمایند در آن شهر مسجد بزرگی هست که بزعم ایشان قدس و بیت المقدس عبارت از همان مسجد بوده و این بیت المقدس معروف را بی اصل و ملعون دانند بطوری که موقع عبور از آن سنگی برداشته و بر آن زنند.

در قاموس الاعلام گوید، نابلس قصبه ایست مابین دو کوه عیبال و غرزیمک که در پنجاه و پنج کیلومتری سمت شمالی بیت المقدس و یکصد و نود کیلومتری سمت جنوبی بیروت واقع، آبهای جاری و باغات پردرخت و مساجد آن بسیار، شماره نفوس آن شانزده هزار بوده و از آن جمله هزار نفر یهود و نصاری و بقیه مسلمان میباشند. این شهر قدیم از توابع فلسطین و نامش سجم بود تا بعد از استیلای سامریها مرکز ایشان شد، در عهد طوائف الملوك ماکدونی تعمیر و توسعه یافته و بنام نئاپولیس (یعنی تازه شهر) موسوم گردید و نابلس اسم امروزی آن نیز محرف همان اسم قدیمی ماکدونی آن است.

۷- التحرير الحاوی فی شرح تفسیر البیضاوی ۸- تحریک الاقلید فی فتح باب التوحید ۹- تحقیق الانتصار فی اتفاق الاشعری و الماتریدی علی الاختیار ۱۰- تحقیق الذوق و الرشف فی معنی المخالفة بین اهل الكشف ۱۱- تعطیر الانام فی تعبیر المنام که در مصر و قاهره چاپ شده است ۱۲- جمع الاسرار فی منع الاشرار عن الظن فی الصوفیة الاخیار ۱۳- جواهر النصوص فی حل (شرح) کلمات الفصوص که شرح فصوص الحکم محیی الدین عربی بوده و در قاهره چاپ شده است ۱۴- الحدیقة الندیة فی شرح الطریقة المحمدیة در تصوف که در مصر و استانبول چاپ شده است ۱۵- خمره بابل و غناء البلابل که دیوان غزلیات او است ۱۶- خمره الحسان و رنة الالغان ۱۷- دفع الاختلاف من کلام القاضی و الكشف ۱۸- ذخائر الموارث فی الدلالة علی مواضع الاحادیث ۱۹- رسالة فی حل نکاح المتعة علی الشریعة ۲۰- زهر الحدیقة فی ترجمة رجال الطریقة ۲۱- زیادة البسطة فی بیان (العلم نقطة) ۲۲- سلوی الندیم و تذكرة العدییم ۲۳- صرف الاعنة الی عقائد اهل السنة ۲۴- الصلح بین الاخوان فی حکم اباحة الدخان ۲۵- العقود اللؤلؤیة فی طریق المولویة که در دمشق چاپ شده است ۲۶- الفتوحات المدنیة فی الحضرات المحمدیة ۲۷- کفاية الغلام فی جملة اركان الاسلام علی مذهب ابی حنیفة که در دمشق و قاهره و اسکندریه چاپ شده است ۲۸- کنز الحق المبین فی احادیث سید المرسلین ص ۲۹- لمعان الانوار فی المقطوع لهم بالجنة و المقطوع لهم بالنار ۳۰- نفحات الازهار علی نسومات الاسحار فی مدح النبی المختار که شرح قصیده بدیعیه خود نابلسی میباشد و در دمشق و قاهره چاپ شده و غیر اینها که در موضوعات متنوعه بسیار است.

(ص ۳۰۸۰ ج ۴ س و ۱۸۳۲ مط و ۳۰ ج ۳ سلك الدرر)

نابلسی - عبد الغنی بن عبد الواحد

- بعنوان جماعیلی نگارش یافته است.

ناتانه

لقب رجالی حسن بن ابراهیم است.

ناجم - سعد بن حسن

- مکنّی به ابو عثمان، معروف به نجم، ادیبی است فاضل شاعر نیکو قریحه که با ابن الرومی آتی الذکر مودّت و مصاحبت داشته و از اشعار او است:

هو جنّة لك من غیابی

لی منك ابلغ من عتابی

علمی بانك جاهل

و الصمت عنك و صرم حب

ص: ۹۱

غیاب - اغتیاب

در سال سیصد و چهاردهم هجری قمری درگذشت. (ص ۱۹۳ ج ۱۱ جم)

ناخدا - احمد

- از شعرای یزد میباشد که به ناخدا تخلّص میکرد، در هزار و هشتاد و سیّم هجرت در مکه درگذشته و از او است:

مستقبل حال ما کم از ماضی نیست

در دعوی ما چو غیر حق قاضی نیست

هرکس که بداده خدا راضی نیست

در چنگ قضا اگر فتد جا دارد

(اطلاعات متفرقه)

ناخدا - میرزا محمد حسین خان

- شیرازی، ادیبی است کامل و شاعر ماهر که در اشعار خود به ناخدا تخلّص میکرد و از طرف دولت ایران بسمت سفارت به بنگاله هند رفته و از آثار قلمی او کتاب انیس العارفین میباشد و آن مثنوی فارسی است که در سال هزار و دویمت و نود و پنجم هجرت نظم کرده و در تاریخ آن گوید:

که نوک خامه‌ام این نکته بگشود

بسال غین و صاد و را و ها بود

سال وفاتش بدست نیامد و این کتاب در لکهنو چاپ و حاوی حکایات نافع و بسیاری از حالات فتحعلی شاه قاجار است. (ص ۴۶۱ ج ۲ ذریعة)

نادری سمرقندی

- از شعرای فرس قرن دهم هجرت میباشد که در زمان همایون شاه گورکانی (۹۳۷-۹۶۳ ه- ظلز - ظسج) از ملوک هند بهندوستان رفت و هم در سال نهصد و شصت و ششم هجرت در آنجا وفات یافت و از اشعار او است:

وه چه خرام است قد یار را

بنده شوم آن قد و رفتار را

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد. مخفی نماند که چهار نفر دیگر از شعرای فرس نیز که یکی سپالکوتی لاهوری و سه دیگری شوشتری و مشهدی و هراتی میباشند دارای تخلص نادری بودند و هم‌چنین محمد چلبی از شعرای عثمانی هم به نادری متخلص بود و لکن شرح حال معتنائی از ایشان بدست نیامد. (ص ۴۵۴۲ ج ۶ س)

ص: ۹۲

نادری کازرونی - حاج میرزا ابراهیم

- یا محمد ابراهیم، حکیمی است واقف، سالکی است عارف، در فنون حکمت معروف، کمالات ظاهری و باطنی را جامع، در علم طب حاذق، در فنون شعری ماهر، با رضا قلی خان هدایت معاصر و معاشر بود. اشعار بسیاری در هر مقوله از غزلیات و قصائد و ترجیعات و غیر آنها گفته است. یک دیوان اشعار و چند مثنوی بنام انفس و آفاق و چهل صباح و شایق و مشتاق و گلستان خلیل و مشرق الاشراق و منهج العشاق از آثار قلمی او بوده و از او است:

بکش ز قید علایق چو رادمردان دست

بنه براه هدا از پی هدایت پا

که تا بمنزل اقصی رسی بری ز خطر

و تا بمقصد اصلی رسی عری ز خفا

در سال هزار و دویست و پنجاه و هشتم هجرت درگذشت.

(ص ۳۲۸ عم و ۵۶۷ ض)

نادم - ملا محمد

- جاجرمی، شاعری بوده بذله‌گو و مطایبه‌جو که بهجو و بدگوئی حرصی قوی داشت، بالاخره توبه کرده و بمداحی حضرات ائمه اطهار ع پرداخت. دیوان هشت هزار بیتی او که اغلب آن هجوئیات بوده بدست متشاعری افتاده و تخلصش را تغییر داد و مال حلال خودش گردانید و از او است:

شه مردان که اصلش از ترکان

لیک چندی میان تاجیک است

اندرین شهر خانه‌ای دارد

که پیای مناره نزدیک است

وفاتش در سال هزار و دویست و بیست و دویم هجرت واقع گردید.

(ص ۵۰۲ ج ۲ مع)

نازویه - ابراهیم

- نیشابوری المنشأ و المدفن، ابو اسحق الکنیة، نازویه اللقب، از مشاهیر و معتبرین عرفای اوائل قرن چهارم هجرت میباشد که با مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ ه- رصه- شک) معاصر بود و نسبت طریقتی او بشیخ ابو عثمان حیری موصول، سال وفاتش مجهول، قبرش در قبرستان بزرگ نیشابور مشهور و بجهت خوبی صوت و صورت بهمین لقب ملقب بوده است.

(ص ۱۳۹ ج ۲ مه)

ص: ۹۳

ناسب

لقب رجالی هشام بن محمد است.

ناشری

علاوه بر اینکه لقب رجالی عیسی بن هشام و مشعل بن سعد میباشد، چنانچه در تنقیح المقال گفته عنوان مشهوری عمر بن عبد الوهاب ملقب به سراج الدین از علمای عامه قرن دهم هجری هم هست و اصل مشروع بودن عید کردن پنجشنبه اول ماه رجب را که معمول و متعارف اهل زبید بوده از وی استفسار و استفتا کردند، جوابا این ابیات را بنگاشت:

عید الخمیس الذی فی مبتدا رجب

و سائل سئل عن قوم و عادتهم

و ما لتمييز هذا اليوم من سبب

اسنة هو اول اوضحوه لنا

عید الخمیس الذی فی مبتدا رجب

فقلت ذا مبدء الاسلام فی یمن

بالاتباع الی منهاج خیر نبی

اتی معاذ بامر الله فیہ لنا

نخصه بمزید الحب فی القرب

فصار ذالک عیدا عندنا فلذا

و لا صلوة و لا شیء من القرب

و لا نقول بتخصیص الصیام له

کان النجاة لنا فیہ من العطب

نعم لنا فیہ تخصیص المحبة اذ

قوابل القابلین الاکل عن ارب

فصار اقباله فیہ القبول علی

ثم الصلوة مع التسليم لابرحا

علی محمد خیر العجم و العرب

و الال و الصحب ثم التابعین لهم

ما انهل مزن علی الاشجار و الکشب

وفات ناشری بسال نهصد و هشتاد و دویم هجری قمری در شهر زبید از بلاد یمن واقع گردید.

(ص ۳۵۳ نور سافر)

ناشی^{۱۴}

ناشی اصغر - علی بن عبد الله بن وصیف (بر وزن کمیل) بن عبد الله

- یا علی بن وصیف بن عبد الله، بغدادی الاصل و المدفن، مصری المنشأ،

(۱) - ناشی - بعبری کسی را گویند که در فنی از فنون شعری نشوونما کرده و در آن فن شهرت یافته باشد (چنانچه بعضی گفته) و ظاهر آن است هرکسی را که در فنی و صنعتی نشأت بیابد بطور اطلاق، خواه فن شعری باشد یا غیر آن، بمناسبت معنی لغوی او را ناشی گفتن صحیح است. بهرحال لفظ ناشی در اصطلاح رجالی علی بن وصیف میباشد که مذکور میشود و او نخستین کسی است که بهمین لقب ناشی ملقب گردیده است.

ص: ۹۴

موصوف به حلاء، مکتبی به ابو الحسن یا ابو الحسین، ملقب به ناشی که گاهی در مقابل ناشی اکبر مذکور ذیل او را باصغر یا صغیر مفید کرده و ناشی اصغر یا ناشی صغیر نیز گویند چنانچه بجهت سکونت او در باب الطاق بغداد به طاقی نیز موصوف میباشد متکلمی است جلیل القدر و عظیم الشان، کاتب بارع و شاعر ماهر معروف به کاتب بغدادی، از اکابر و نوابغ متکلمین شیعه و مشاهیر شعرای طراز اول قرن چهارم هجرت و محبین خانواده عصمت و طهارت. علم کلام را از ابو سهل متکلم نوبختی اسمعیل بن علی آتی الذکر که از اکابر شیعه بوده فراگرفت، اشعار او دارای مقاصد جمیله و دقائق و نکات بدیعه بوده و قصائدی علنا در مدایح و فضائل این خانواده جلیله گفته است، در این باب جدی سرشار داشته و بهمین جهت به شاعر اهل بیت موصوف و معروف گردید. در حلب سیف الدوله بن حمدان را نیز مدیحه گفته و مشمول اکرامات وی شد. ناشی از میرد و ابن المعتز روایت کرده و شیخ مفید و ابو بکر خوارزمی و منتبّی و ابن فارس لغوی هم از شاگردان او بوده و از او روایت مینمایند و از اشعار ناشی است:

^{۱۴} (۱) - ناشی - بعبری کسی را گویند که در فنی از فنون شعری نشوونما کرده و در آن فن شهرت یافته باشد (چنانچه بعضی گفته) و ظاهر آن است هرکسی را که در فنی و صنعتی نشأت بیابد بطور اطلاق، خواه فن شعری باشد یا غیر آن، بمناسبت معنی لغوی او را ناشی گفتن صحیح است. بهرحال لفظ ناشی در اصطلاح رجالی علی بن وصیف میباشد که مذکور میشود و او نخستین کسی است که بهمین لقب ناشی ملقب گردیده است.

وانى ليهجرنى الصديق تجنبا	واريه ان لهجره اسبابا
و اخاف ان عاتبته اغريته	فارى له ترك العتاب عتابا
و اذا بليت بجاهل متغافل	يدعو المحال من الامور صوابا
اوليته منى السكوت تجنبا	وارى السكوت عن الجواب جوابا

از اشعارى كه در مدح حضرت امير المؤمنين ع گفته است:

و لو آمنوا بنبى الهدى	و بالله ذى الطول ما خالفوكا
و لو ايقنوا بمعاد لما	ازالوا النصوص و لا مانعوكا
و لكنهم كتموا الشك فى	اخيك النبى ص و ابدوه فيكا

در نامه دانشوران ضمن شرح حال ابن فارس، اشعار مذکور ذیل را نیز بهمین علی بن وصیف ناشی نسبت داده است:

بآل محمد عرف الصواب	و فى ابیاتهم نزل الكتاب
هم حجج الاله على البرايا	بهم و بجدهم لا يستراب
طعام سيوفهم مهج الاعادى	و فيض دم الرقاب لها شراب

ص: ۹۵

و لا سيما ابو حسن عليا	له فى العلم مرتبة الكتاب
طعام حسامه مهج الاعادى	و فيض دم الرقاب له شراب
اذا نادى صوارمه نفوسا	فليس لها سوى نعم جواب

و بين البيض و البيض اصطحاب

و باقى الناس كلهم تراب

هو الضحاک ما اشد الضراب

و باب الله و انقطع الخطاب

فليس عن القلوب له ذهاب

معاقدها من الناس (القوم خل) الرقاب

و بين سنامه و الدرع صلح

على الدر و الذهب المصفا

هو البكاء فى المحراب ليلا

هو النبأ العظيم و فلک نوح

كأن سنان ذابله ضمير

و صارمه كبيعته بخم

از خود ناشی نقل است که بسال سیصد و بیست و پنجم هجرت در جامع کوفه اشعار خود را املا کرده و مردم مینوشتند، متنبی که در آن اوقات هنوز شهرتی نداشته و ملقب به متنبی هم نبوده نیز در آن مجمع حاضر میشد روزی که همین قصیده بانیه را املا می‌کردم متنبی دو شعر آخری مذکور فوق را که در مدح و ستایش حضرت امیر المؤمنین ع است نوشته و با خویشان بداشت، بعد از زمانی دیدم که مضمون آنها را در یکی از قصائد خود بدین روش درج کرده است:

و قد طبعت سیوفک من رقاد

فما یخطرن الا فى فؤاد

كأن الهام فى الهيجا عيون

و قد صفت الاسنة من هموم

در نامه دانشوران بعد از نقل این قصیده و قضیه مذکوره گوید امر این اشعار بی‌عجب نیست که در کتب معتبره بسه قائل مختلف الاسلوب منسوب داشته‌اند چنانچه مهذب الدین احمد بن عبد الرضای سابق الذکر در کتاب تحفة الذخائر بهمین ناشی نسبت داده و محدث نیشابوری باین الفارض آتی الذکر منسوب داشته و صاحب کفاية الخصام از عمرو بن عاص صاحب معاویه‌اش دانسته که در روز غدیر خم گفته است و خود صاحب نامه در تأیید قول اول گوید ظن غالب آن است که از ناشی باشد بعلت اینکه سبک و سیاق و مضمون و نظم این سخن را نه با اسلوب صدر اول موافقت است و نه با لسان ابن الفارض.

وفات ناشی بسال سیصد و شصتم یا شصت و پنجم یا ششم هجرت در بغداد واقع شد

ص: ۹۶

و موافق آنچه از معالم العلماء نقل شده جسدش را سوزانیدند. کتابی در امامت و کتابی در علم کلام تألیف او بوده و تصانیف بسیاری بدو منسوب است. حلاء گفتن او بجهت آن است که مس و روی را بطرزی خیلی خوب نقاشی میکرد و در این صنعت مهارتی بسزا داشت و حلاء بصیغه مبالغه کسی را گویند که حلیه و زینت و زیور سازد و یا خود لفظ حلاء لقب پدرش بوده که حلیه شمشیر میساخته است و بعد از وفات او لقب مشهوری پسرش نیز گردید.

ناگفته نماند که صاحب ترجمه، موافق آنچه در معجم الادباء و وفیات الاعیان نوشته‌اند باصغر موصوف میباشد و ناشی اصغرش گویند (چنانچه فوقاً مذکور داشتیم) و اینکه در روضات الجنّات و نامه دانشوران او را ناشی اکبر نوشته‌اند ظاهراً اشتباه و یا سهو القلم کاتب است و همانا ناشی اکبر، عبد الله بن محمد نام دارد که در باب کنی بعنوان ابن شرشیر خواهد آمد.

(ص ۴۸۰ ت و ۳۸۹ ج ۱ کا و ۲۵۳ هب و ۲۳۰ لس و ۱۹۱ ج ۳ نی و ۲۸۰ ج ۱۳ جم)

ناشی اکبر - عبد الله بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن شرشیر خواهد آمد.

ناشی صغیر

همانا ناشی اصغر مذکور فوق است.

ناصر الدین - احمد بن محمد

- بعنوان ارجانی ابو بکر نگارش یافته است.

ناصر الدین - عبد الواحد بن محمد

- بعنوان آمدی عبد الواحد مذکور شده است.

ناصر

تخلّص شعری ناصر الدین شاه قاجار است و ذیلاً بهمین عنوان ناصر الدین مذکور میشود.

ناصر ارجانی - احمد بن محمد

- بعنوان ارجانی ابو بکر مذکور گردیده است.

ناصر اصفهانی - میرزا محمد

- بعنوان گل‌کار نگارش دادیم.

ناصر بخاری

- معروف به درویش ناصر و خواجه ناصر، از مشاهیر شعرای فرس قرن هشتم عهد شاه شجاع، دویمین حکمران آل مظفر (۷۶۰-۷۸۶هـ - ذس - ذفو) میباشد که صاحب ذوق و حال و سالکی بوده حمیده خصال، درویش

ص: ۹۷

مشرب و لایبالی، پیوسته با کلاهی نمدی در سر و خرقه‌ای کهنه در بر و کتابی کهنه در بغل سیاحت میکرد و پیرامون علائق دنیوی نمی‌گشت و از او است:

دل مجروح را پروای تن نیست	شهید عشق، محتاج کفن نیست
مرا دل می‌کشد جایی که آنجا	صبا را زهره آمد شدن نیست
ما را هوس صحبت جان‌پرور یار است	ورنه غرض از باده نه مستی نه خمار است
آتش نفسان، قیمت میخانه شناسند	افسرده‌دلان را بخرابات چه کار است
در مدرسه کس را نرسد دعوی توحید	منزلگه مردان موحد سر دار است
تسبیح چه کار آید و سجاده چه باشد	بر مرکب بی‌طاقت روح اینهمه بار است
ناصر اگر از هجر بنالد عجیبی نیست	مهجور ز یار است و پریشان ز دیار است

روزی ناصر در بغداد کنار دجله با سلمان ساوجی سابق الذکر ملاقات کرد، پیش از شناسائی، سلمان پرسید که چه کسی؟ گفت مردی غریب شاعر، سلمان برای امتحانش گفت: دجله را امسال رفتاری عجب مستانه بود پس ناصر فی الحال گفت: پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه بود. لطف طبعش را تحسین کرده و بخانه‌اش برد و چند روزی بوظائف ضیافت قیام نمود. وفات ناصر در سال هفتصد و هفتاد و نهم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۵۹ ض و ۴۵۴۸ ج ۶ س و ۵۶ مغل)

ناصر حسین - سید ناصر حسین

ملقب به شمس العلماء، فرزند صاحب عباقت سید حامد حسین سابق الذکر (متوفی بسال ۱۳۰۶هـ - غشو) عالمی است متبحر فقیه اصولی محدث رجالی کثیر التبع وسیع الاطلاع دائم المطالعه، از اعاظم علمای امامیه هندوستان و مفتی و مرجع اهالی آن سامان که از والد معظم خود و سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیه کرد، در تمامی فضائل و کمالات نفسانیه طاق و پدر والاگهر خود را وارث بالاستحقاق و آن منبع فضل و شرف را نعم الخلف و مصداق این شعر بود:

ص: ۹۸

فوخ رخ آن پدر که چو وی باشدش پسر خرم دل آن پسر که چو او باشدش پدر از تألیفات و آثار قلمی سید ناصر حسین است:

۱- اثبات رد الشمس لأمیر المؤمنین ع و دفع ما آورد علیه من الشبهات ۲- تتیمم عبقات الانوار والد معظم خود و تا حال چند مجلد از آن طبع شده است ۳- دیوان الخطب ۴- دیوان الشعر ۵- المواعظ ۶- نغمات الازهار فی فضائل الائمة الاطهار ع.

ولادت صاحب ترجمه در نوزدهم جمادی الاخره هزار و دویست و هشتاد و چهارم هجرت میباشد و در بیست و پنجم ذیحجه سال هزار و سیصد و شصت و یکم هجری قمری برحمت ایزدی نایل شد و هریک از چند جمله: ناصر الحفظ - ۱۳۶۱ و چشم براه لطف خاص - ۱۳۶۱ و قضی نخبه ناصر آل طه - ۱۳۶۱ و منطق بی نطق و سرگشته - ۱۳۶۱ و کلام خموش و برق زده - ۱۳۶۱ و معقول و منقول از حسرت ناله کنان - ۱۳۶۱ ماده تاریخ وفات او میباشد. اما سید ذاکر حسین برادر ناصر حسین نیز از علمای هند عصر ما میباشد و حواشی بر کتاب عبقات مذکور فوق والد ماجد خود نوشته و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۱۰۸ ج ۱ عه و ۱۷۷ هب و غیره)

ناصر الحق - حسن بن علی

- بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن الامام السجّاد علی بن الحسین ع، مکنّی به ابو محمد، ملقب به ناصر الحق و ناصر الدین و ناصر کبیر، موصوف به اطروش و اصم جدّ مادری سید مرتضی و سید رضی و مادرشان فاطمه دختر ابو محمد حسن بن احمد بن ابی محمد ناصر الحق حسن بود و موافق نقل معتمد، سید مرتضی در شرح مسائل ناصریه ضمن وصف اجداد مذکورین خود گوید:

اما ابو محمد ناصر کبیر حسن بن علی، فضیلت او در علم و زهد و فقاهاً اظهر من الشمس میباشد و او است که دین مقدّس اسلامی را در بلاد دیلم نشر کرد و مردم را از غرقاب ضلالت و جهالت نجات داده و بشاهراه هدایت آورد، اوصاف جمیله او خارج از حدّ حصر

ص: ۹۹

بوده و قابل خفا و انکار نمیباشد. از ابن ابی الحدید نیز نقل است که ابو محمد حسن بن علی فوق، صاحب سیف و قلم، از اکابر و محققین علما و فقهای امامیه، شیخ طالبین و عالم و زاهد و ادیب و شاعر ایشان و ملقب به ناصر الحق بود، جنگهای بزرگی بین او و سامانیان واقع و بلاد دیلم و جبل را تملک نمود و در نخبه المقال گوید:

جد الرضی عالم لایتهم

و السید الناصر للحق الاصل

بالجملة، علاوه بر کلمات مذکوره سید مرتضی، علامه و نجاشی و بعضی از اجلای دیگر هم به معتقد امامت بودن وی تصریح کرده‌اند. اینکه طایفه زیدیه در طبرستان بامامت وی معتقد شده و ابن شهر آشوب نیز اشتباهها بامام زیدیه اش موصوف داشته قادح در جلالت او نمیباشد و موافق آنچه از شیخ بهائی و ریاض العلما و بعضی دیگر از متبیین نقل شده خودش از این قضیه تبرّی میکرده است. در ریاض العلما گوید که از علمای زیدیه بری و مانند اسم خود حسن الاعتقاد بوده و نظائر آن زیاد است که بسیاری از اتباع، متبوع خودشان را باوصافی متّصف دارند که برخلاف رضای او میباشند، چنانچه جمعی بالوهیت و خالقیت حضرت امیر المؤمنین ع معتقد بودند و هرچه آن حضرت تبرّی می‌کرد در اصرار خودشان میافزودند تا آنکه ایشان را در آتش سوزانید. ظاهر آن است که مراد ابن شهر آشوب نیز معتقد بامامت وی بودن زیدیه است نه اینکه خودش مدعی امامت بوده است.

علاوه که اگر خود ناصر الحق داعیه امامت داشتی نوه اش سید مرتضی با آن همه جلالت علمی آفاقی و تعصّب مذهبی و قرب نسبی و زمانی و اطلاعات خارجی و تاریخی که نسبت بحال او داشته و بالقطع بیشتر از دیگران است او را بقرار مذکور فوق نستودی.

با قطع نظر از همه اینها تألیفات خود ناصر الحق بهترین معرفّ حال او میباشند:

۱- اصول الدین ۲- الأمالی در اخبار و بسیاری از فضائل عترت طاهره را حاوی است ۳- الامامة الصغیر ۴- الامامة الکبیر ۵- امهات الاولاد و احکام بیعهن ۶- انساب الائمة و موالیدهم الی صاحب الامر ص ۷- الایمان و النذور ۸- تفسیر قرآن مجید که بتفسیر اطروش معروف و در مطاوی مطالب آن با هزار بیت شعر احتجاج کرده و غیر اینها که تا صد تألیف بدو نسبت داده‌اند.

ص: ۱۰۰

اما لقب اصم و اطروش که بمعنی ناشنوا میباشند بجهت آن بوده که رافع بن هرثمه با تازیانه اش زده و یا در یکی از محاربات، جراحی بسرش رسیده و این تازیانه یا جراحت سبب ناشنوائی و ثقل سامعه وی شده و بهمین لقب مشتهر گردیده است. وفات ناصر بسال سیصد و دویم یا چهارم هجرت در آمل طبرستان در هفتاد و نه سالگی واقع شد و یا موافق جمعی از ارباب سیر مقتول گردید، قبرش هم در آنجا معروف است و قبّه مشهوری هم دارد و بسط زاید را موکول بکتب مربوطه میدارد.

(کتب رجالیه و متفرقات ذریعة و ص ۱۶۷ ت)

بن خسرو بن حارث بن علی بن حسن بن محمد بن علی بن موسی الرضاع - و یا خود حارث مذکور پسر عیسی بن حسن بن محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضاع میباشد. بهر حال نام اصلیش ناصر، لقب وی هم مانند اسم پدرش خسرو، کنیه‌اش ابو معین و از مشاهیر شعرا و عرفا بلکه فلاسفه و حکما و اعجوبه روزگار و از نوادر زمان و جامع علوم ظاهریه و باطنیه بود. در فقه و حدیث و مراتب حکمیّه و عرفانیّه و فلسفیّه یدی طولی داشت، در اشعارش به حجت تخلّص میکرد، بجهت کثرت اقوال و کلمات حکیمانه که داشته بلکه از اکابر حکما بوده به حکیم موصوفش نموده و حکیم ناصر میگفتند بلکه گاهی به سید الحکما ملقب‌اش میداشتند.

خلاصه ادوار زندگانی او بعد از تلفیق کلمات مدارک موجوده آنکه: ولادت او در سال سیصد و نود و چهارم هجرت واقع شد، در نه سالگی قرآن و احادیث بسیاری را حفظ کرد، پنج سال دیگر در تحصیل علم صرف و نحو و لغت و عروض و قافیه بسر برد، سه سال نیز در رمل و نجوم و هیئت پرداخت تا پس از هفده سالگی پانزده سال هم در تکمیل فقه و تفسیر و اخبار و ناسخ و منسوخ و وجوه قرائات مختلفه صرف اوقات نمود، قریب بهتصد تفسیر مطالعه کرد، بسیاری از کتب فقهی و اخباری متداوله و جامع کبیر و سیر کبیر محمد بن حسن شیبانی حنفی را خواند، همچنین کتاب شامل نام حضرت

ص: ۱۰۱

رضاع را (که ظاهرا همین فقه رضوی مشهور بین العلما است) خواند و بعد از تفضّن بتفاوت این دو کتاب شامل و کتاب شیبانی، اولی را مصاحب خود نمود، درسی و دو سالگی مشکلات تورات و انجیل را بفضلاى یهود و نصاری آموخت، علاوه بر مراتب عالیّه علمیّه عقلیّه و نقلیّه در علوم غریبه و تصرفات در امور عجیبه و تسخیر جنّ و علم طلسمات و نیرنجات نیز دستی توانا داشت، با عارف بلاثانی، شیخ ابو الحسن خرقانی (متوفی بسال ۴۲۵ ه ق - تکه) ملاقات کرده و از وی کسب انابت و فنون طریقت نمود، چندی در خدمت او بهتذیب باطن و انجام وظائف سیر و سلوک اشتغال داشت، با ریاضات فوق الطّاقه امرار حیات می نمود بطوری که گویند (و العهده علیهم) ماهی فقط یک مرتبه صرف طعام میکرده است.

مدتی هم بنواحی گیلان و رستمدر و مصر و شام و ایران و فلسطین و حجاز و بلخ و بدخشان و خراسان و جزیره العرب سیاحتها کرد، در مصر و بغداد بوزارت رسیده و از طرف خلیفه برسم سفارت نزد رئیس ملاحظه اسماعیلیّه رفت. سیاحتنامه‌ای دایر بمسافرتهای ایران و شام و فلسطین و مصر و جزیره العرب نوشت، مشهودات خود را که در این مسافرتها دیده و لطائف و محاوراتی را که بین او و اکابر بلاد واقع شده نگارش داد، همین سیاحتنامه با اصل متن فارسی و ترجمه فرانسوی آن باهتمام بعضی از مستشرقین در پاریس طبع شده است. در اثنای این مسافرتها با فضلاى هردیاری مباحثات علمی کرد، از طرف اهل ظاهر که نسبت بحقایق عرفانی بیگانه بوده و قابلیت درک بعضی از مطالب دقیقه عمیقه را نداشتند بسوء عقیده متّهم شد بلکه مورد تحقیر و تکفیر ایشان گردید، بالخصوص بعد از تفسیر قرآن مجید که در همان اوقات سفارت بامر و اجبار رئیس اسماعیلیّه نوشته و از راه تقیّه بعضی از آیات شریفه را موافق مسلک ایشان تأویل نموده بود بیش از پیش مورد طعن و تکفیر علمای وقت بوده و بالحداد و زندقه‌اش متّهم داشتند تا آنکه بدست جمعی از شاگردان خودش بقتل رسید

و یا بنوشته ریاض العارفین با هزار مشقّت از چنگ رئیس ملاحظه مستخلص شد، بهر جا که میرفت باز خبر تکفیر می شنید تا در

ص: ۱۰۲

نیشابور با برادر خود ابو سعید، بجهت اصلاح و مرمت موزه خود بدکان موزه دوزی رفت، ناگاه در آخر بازار غوغائی برخاست، موزه دوز نیز پی آن غوغا رفت، در برگشتن پاره گوشتی بر سر درفش کرده بود، در جواب سؤال از حقیقت قضیه گفت یکی از شاگردان ناصر خسرو بدین شهر آمده و اشعار او را میخواند مردم نیز قریباً الی الله بجهت ثواب آخرت او را کشتند من نیز بهمین جهت قدری از گوشت او را بر سر درفش کرده و آوردم پس ناصر بدان موزه دوز گفت آن موزه را زود بمن بده، دیگر در شهری که نام ناصر خسرو بزبان آید و شعر او را بخوانند نخواهم ماند و در همان حال از نیشابور بیرون رفت و در مغاره‌ای از کوهستانات بدخشان منزوی و سالها بریاضت و عزلت گذرانید و مشمول احترامات اهالی آن نواحی گردید تا در سال چهارصد و بیست و هشتم یا سی و یکم یا هشتاد و یکم هجری قمری در همان مغاره وفات یافته و مدفون گردید.

بملاحظه سیاحتنامه مذکور که حاوی مشهودات وی از چهارصد و سی و چهار تا چهل و یک هجری میباشد دو تاریخ اولی دور از صحت بوده و تاریخ سیّمی را تأیید مینماید. اما سال پانصد و سی و چهارم هجرت که مجمع الفصحاء تاریخ وفات ناصر خسرو نوشته دیگر مستبعد بوده و با تاریخ ولادت او که فوقاً از خود مجمع الفصحاء نقل کردیم التیامی ندارد و بنابراین باید ناصر در حین وفات صد و چهل سال داشته باشد و کسی از ارباب سیر از معمرینش ننوشته است و ملاقات او با حکیم قطران نیز تحت عنوان قطران مذکور شد.

عقیده مذهبی ناصر خسرو در کلمات ارباب تراجم بین ملحد و زندق و تناسخی و عارف موحد و سنی و شیعی زیدی یا اسماعیلی بودن مردّد میباشد. بعضی از ایشان در تأیید تشیع ناصر، سه شعر سنائی را که در شرح حالش نوشتیم (و اول آنها جمله:

گویند که پیغمبر الخ میباشد) برخلاف مشهور باو نسبت داده‌اند. در مستدرک گوید که ناصر خسرو حظی در دین نداشته و کلام او شایسته اعتماد نبود و بمراحل دور از این عوالم است. در قاموس الاعلام گوید که احوال ناصر خسرو از قبیل معما است و ما هم اگر

ص: ۱۰۳

بحکم پاره‌ای قرائن قویّه اسماعیلی بودنش را تأیید نمائیم قضاوت در این موضوع را اگر مقتضی باشد بعهدہ خود ارباب رجوع محول میداریم.

تألیفات و آثار قلمی ناصر خسرو بدین شرح است:

۱- الاکسیر الاعظم در حکمت ۲- دستور اعظم ۳- دیوان اشعار او که بضمیمه رساله و روشنائی نامه و سفرنامه و سعادت نامه خود او در طهران چاپ شده است ۴- رساله ای نثری در جواب نود و نه سؤال فلسفی و منطقی و لغوی و طبیعی و دینی و تأویلی و غیره ۵- روشنائی نامه که منظومه فارسی است و مذکور شد ۶- زاد المسافر یا زاد المسافرین که موافق عقائد اسماعیلیه از روی قواعد حکمی و فلسفی تألیف و در برلین چاپ شده است ۷- سعادت نامه که مذکور شد و منظومه فارسی است ۸- سفرنامه که مذکور شد و در برلین و پاریس نیز چاپ و ظاهراً همان سیاحت نامه است ۹- سیاحت نامه که فوقاً مذکور شد ۱۰- قانون اعظم ۱۱- کنز الحقائق ۱۲- المستوی در فقه. اما اشعار وی بسیار و با دیوان او که دسترس عموم است حاجتی بنقل آنها نیست و از طرائف آنها قصیده دالیه او است که در جواب قصیده سؤالیه حکیم مجد الدین کسائی سابق الذکر در وصف عقل و روح گفته است:

بالای هفت چرخ مدور دو گوهرند	کز کاینات و هرچه درو هست برترند
بی دانشان، اگرچه نکوهش کنندشان	آخر مدبران سپهر مدورند
گوئی مرا که جوهر دیوان ز آتشست	دیوان این زمان همه از گل مخمرند
جز آدمی نژاد ز آدم در این جهان	اینها ز آدمند چرا جملگی خرنند
دعوی کنند آنکه براهیم زاده ایم	چون نیک بنگری همه شاگرد آزرند
در بزم گاه، مالک شاخ زبانه اند	این ابلهان که در طلب حوض کوثرند
این سنیان که سیرتشان بغض حیدر است	حقاً که دشمنان ابو بکر و عمرند
وانانکه هست شان بابوبکر دوستی	چون دوستند چون همگی خصم حیدرند
گر عاقلی ز هر دو جماعت سخن مگوی	بگذارشان بهم که نه افلح نه قنبرند

و بعضی دیگر از ابیات این قصیده را در شرح حال کسائی حکیم مجد الدین مروزی مذکور داشتیم.

(ص ۶۰۷ ج ۱ مع و ۷۶۲ ت و ۳۴۳ مس و ۴۵۴۸ ج ۶ س و غیره)

ص: ۱۰۴

ناصر الدولة - حسن بن ابی الهیجاء عبد الله بن حمدان

- بن حمدون بن حارث بن نعمان یا لقمان تغلبی که به ابو محمد مکنی و بجهت انتساب بجدش به حمدانی موصوف میباید در بدایت حال بنیابت از طرف پدر صاحب موصل و نواحی آن بود، در سال سیصد و هفدهم هجرت بعد از وفات پدر صاحب بالاستقلال آن نواحی گردید. توضیح این اجمال آنکه حمدان مذکور که جد ناصر الدولة و سرسلسله آل حمدان (بنی حمدان) است و هریک از افراد این خانواده بجهت انتساب او به حمدانی موصوف میباید بقبیله بنی تغلب از قبائل عرب منسوب و از امرای معتضد بالله شانزدهمین خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۸۹ هـ - رعط - رفظ) بوده و پسرش ابو الهیجا عبد الله حمدانی نیز از طرف هفدهمین ایشان مکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ هـ - رفظ - رصه) بایالت موصل و دفع اکراد یزیدی مأمور و با کمال نفوذ و اقتدار حکومتی قریب باستقلال مینمود، در خلال این احوال پسرش حسن بن ابی الهیجا حمدانی بنیابت از پدر صاحب و والی موصل و نواحی آن بوده تا در سال سیصد و هفدهم یا بیست و دویم هجرت، ابو الهیجا در واقعه قاهر بالله پسر معتضد مذکور مقتول شد و پسرش حسن، خلف وی گردید، در موصل و نواحی بطور استقلال حکومت راند، در موقعی که مقتفی بالله بیست و یکمین ایشان (۳۲۹-۳۳۳ هـ - شکط - شلج) در سال سیصد و سی ام بموصل آمد حسن و برادرش ابو الحسن علی حمدانی هردو در خدمت خلیفه مشمول مراحم شدند و بامتیازات بسیاری نایل آمدند، حسن بلقب ناصر الدولة مفتخر و بحکومت موصل و نواحی منصوب گردید، علی نیز بلقب سیف الدولة ملقب و بایالت حلب و مضافات آن نامزد شد. پس از آن که معز الدولة دیلمی در سال سیصد و سی و چهارم هجرت بغداد را مسخر نمود ناصر الدولة تاب مقاومت در موصل نیاورد و برادرش سیف الدولة ملتجی شد اینک دولت آل حمدان صورت اتحاد بر خود گرفت، سیف الدولة با نصارای جبال سوریه و فرنگیهائی که حمله بر سوریه داشته اند محاربات بسیاری کرده و در اغلب غالب شد، باناطولی نیز حمله برد، تا آماسیه رفته و غنائم بسیاری آورد، گردوغباری را که در محاربات مختلفه بر بدن و روی و رخسارش

ص: ۱۰۵

جمع میشده گرد آورده و خشتی باندازه کف دست درست کرد، همان خشت را بحسب وصیت خودش در لحد زیر رویش گذاشتند. سیف الدولة در میان ملوک بنی حمدان که تماما با صباحت روی و فصاحت زبان و سماحت دست و رجاحت عقل امتیاز دارند بسیادت ایشان معروف و واسطه العقد ایشان بشمار میرفت، دربار او مجمع ادبا و شعرا و فضلا، خودش نیز ادیب شاعر ماهر علم دوست و معارف پرور بود، شعر خوب را بسیار دوست میداشته و قریحه شعریه اش بس عالی بوده است. گویند کنیزکی داشته از شاهزادگان روم در نهایت جمال و بجهت کثرت محبت سیف الدولة که بدو داشته محسود دیگران گردید و سوء قصدی درباره وی داشته اند سیف الدولة هم از راه احتیاط او را بقلعه محکمی فرستاده و این شعر را انشا نمود:

ت و لم اخل قط من اشفاق

راقبتنی العیون فیک فاشفق

ک مجدا بانفس الاعلاق

و رایت العدو یحسدنی فی

و اللذی بیننا من الودباق

فتمنیت ان تکونی بعیدا

و فراق یکون خوف فراق

رب هجر یکون من خوف هجر

وقایع و اخبار سیف الدولة که با منتبّی و سری رفاء و بیغا و دیگر اکابر شعرای وقت داشته بسیار است، عهد او از حیث قدرت و سطوت و معارف و ترقّیات علمیّه مششع‌ترین اوقات دولت آل حمدان میباشد. وفات سیف الدولة روز جمعه بیست و پنجم صفر سیصد و پنجاه و ششم هجری قمری بامرض حبس البول در حلب واقع شد، جنازه‌اش را بمیافارقین نقل داده و در مقبره پدرش ابو الهیجا دفن کردند.

بعد از وفات او پسرش ابو المعالی سعد الدوله حمدانی و بعد از وفات سعد الدوله نیز پسرش ابو الفضائل حمدانی چندی در حلب حکومت راندند تا آنکه حلب مسخر فاطمیون شد و دولت آل حمدان منقرض گردید.

بعد از وفات سیف الدوله برادرش ناصر الدوله از کثرت محبّتی که نسبت بوی داشته باختلال حواس و مشاعر مبتلا گردید بحدی که نزد اولاد و خانواده و عشیره‌اش نیز موهون شد و بقلعه اردشت معروف بقلعه کواشی نقلش داده و در زندانش کردند تا آنکه

ص: ۱۰۶

عصر روز جمعه دوازدهم ربیع الاول سیصد و پنجاه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت و در تل توبه از شهر موصل بخاکش سپردند. موافق نوشته قاموس الاعلام اگرچه ابراهیم و حسین پسران ناصر الدوله بعد از وفات پدرشان باجازه شرف الدوله دیلمی بطرف مصر رفته و در حین ورود موصل والی آنجا را کشتند، ملک موروثی پدرانشان را تملک نموده و سه سال هم حکومت کردند لکن بسال سیصد و هشتادم هجرت محکوم بزوال و فنا شده و آن‌همه کوششهای ایشان که در تسخیر ملک موروثی‌شان متحمّل بوده‌اند بهدر رفته و بی‌نتیجه ماند. توان گفت که آخرین حکمران آل حمدان ابو الفضائل مذکور پسر سعد الدوله فوق است بلکه از آنرو که ابو الفضائل نیز فرصتی برای اجرای حکومت نیافته در حقیقت آخرین ایشان همان سعد الدوله میباشد و اصل حکمران سلسله آل حمدان، ناصر الدوله و سیف الدوله و سعد الدوله و تمامی مدت حکومت این خانواده (بنوشته قاموس الاعلام) در حدود شصت سال بوده است.

احمد رفعت گوید بنی حمدان یکی از قبائل عرب میباشد که در سال سیصد و بیست و سیّم هجرت بدستگیری ناصر الدوله حکومتی در موصل و حلب تشکیل داده و در سال سیصد و شصت و هشتم منقرض گردیدند. در مجالس المؤمنین گوید حکومت بنی حمدان از سال دویست و نود و دویم هجرت تا نود و نه سال دیگر امتداد داشت و در سال سیصد و نود و یکم منقرض گردیدند. پرواضح است که این اختلافات ناشی از اختلاف نظر مورّخین در کیفیت حکومت بعضی از حکام و ملوک میباشد که بعضی از ایشان ایّام ضعف و از پافتادگی ملوک را نیز که محض اسم بوده داخل در حساب کرده و جزو ایّام حکومت دانسته‌اند و بعضی دیگر فقط ایّام شوکت و اقتدار را دوره سلطنت شمرده و ایّام ضعف را کالعدم پنداشته‌اند و نظائر آن بسیار است.

ناگفته نماند که نوه ناصر الدوله ذو القرنین حمدانی که پسر حمدان بن ناصر الدوله فوق و ملقب به وحید الدوله و مکتبی به ابو المطاع بوده شاعری است ظریف و خوش‌قریحه که در مقاصد عالیّه اشعار طریفه بسیاری گفته و از او است:

انی لا حسد لا فی اسطر الصحف
و ما اظنهما طال اعتناقهما
و مسترشد للرأی قلت له استمع
و نبئت بغدادا لفقدی تفجعت
و لا غروان تأسی بلاد سکنتها
اذا رأیت اعتناق اللام للالف
الا لما لقیما من شدة الشغف
کفاک رشادا ان اقول و تسمعا
و حق لمن فارقت ان یتفجعا
علی اذا ماسرت عنها مودعا

ذو القرنین در ماه رجب چهارصد و چهاردهم هجرت از طرف ظاهر بن حاکم عبیدی صاحب دیار مصریّه متقلّد حکومت اسکندریّه و نواحی آن بوده و بفاصله یکسال بدمشق برگشت، در ماه صفر چهارصد و بیست و هشتم درگذشت و لفظ ذو القرنین نام اصلی وی بوده و لقب نیست.

(ص ۱۵۲ و ۲۰۰ و ۴۰۰ ج ۱ کا و ۱۹۸۱ ج ۳ س و ۱۲۷ ج ۳ فع و ۱۸۹ لس)

ناصر الدین - احمد بن محمد بن محمد

- بعنوان قاضی احمد بن محمد بن محمد نگارش یافته است.

ناصر الدین - احمد بن محمد بن منصور

- در باب کنی بعنوان ابن منیر احمد بن محمد میآید.

ناصر الدین - سعید بن مبارک

- در باب کنی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد.

ناصر الدین شاه - بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار

- شب یکشنبه ششم ماه صفر هزار و دویست و چهل و هفتم هجری قمری در تبریز آذربایجان از مخدرّه معظّمه بانو مهد علیا دختر امیر محمد قاسم خان و دخترزاده فتحعلی شاه متولد شد، بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دویست و شصت و چهارم بسطنت رسید، پنجاه سال فرمانفرما و حکمران بالاستقلال کشور ایران و عهد او مشعشعترین دوره سلطنت قاجاریّه

بود، در مذهب اثنی عشری و محبت خانواده رسالت ص اعتقادی راسخ داشت، زیارت حضرت رضا ع مشرف و محض افتخار خدمت باهل بیت عصمت مقداری از صحن مقدّس رضوی ع را جارو کرد، در سال هزار و دویست و هشتاد و هفتم بعثه بوسی ائمه عراق ع رفت و مخارج گزافی محض احیای مذهب مصروف نمود، در بغداد در حدود صد هزار تومان به تزیینات مرقد امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی

ص: ۱۰۸

خرج کرد، در حین ورود کربلا بعد از غسل زیارت، تشرف بحرم حضرت ابو الفضل ع را تصمیم داد، اطرافیان جسارتا بعرض رسانیدند که معمولاً تشرف بحرم حسینی را مقدّم میدارند در جواب فرمود که این دستگاه سلطنت است و باصول آن من آشناتر از شما هستم کسی که بخواهد بحضور شاهنشاه برود باید نخست، وزیر دربار را دیده و استجازه نماید.

در حرم مطهر حسینی نیز که خلوت کرده بوده اند خواستار روضه خوانی شد، فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامر همایونی حاضر شد، در پیشروی قبر مطهر ایستاده و عرض کرد ای جدّ مظلوم، ناصر الدین عرض میکند فراموش نمیکنم آن ساعتی را که در عرصه کربلا یکّه و تنها پشت به نیزه کرده و هل من ناصر میگفتی اینک آدمم ولی افسوس بعد از وقت آمدم، شاه از کثرت بیتابی غش کرده و بیحال شد، برواق مطهرش آوردند و بحکم الناس علی دین ملوکهم درباریان وی نیز با بنای مساجد و تزیینات و تعمیرات مشاهد مقدّسه و طبع کتب دینیّه و اقامه مجالس دینی و غیر آنها مصدر خدمات مذهبی بزرگی بوده اند. ناصر الدین شاه در نظم و نثر و ادبیات فارسی ماهر و سفرنامه او که جریانات مسافرت خود باروپا را بقلم خودش نوشته چاپ شده و معروف است. اشعارش متوسط بوده و به ناصر تخلص میکرد و اگرچه در جایی از کتب متداوله بنظر نرسیده لکن موافق آنچه در السنه دایر و مشهور میباشد اشعار ذیل را بدو منسوب دارند که در مسافرت عتبات در کربلای معلی گفته است:

خرم دلی که منبع انهار کوثر است

کوثر کجا ز دیده پراشک بهتر است

نام حسین و قبر حسین (کرب و بلاخل) هردو
دلریاست

نام علی اکبر از آن دلریاست

رفتم بکربلا بسر قبر هر شهید

دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است

عکس ناصر الدین شاه قاجار - ۱۲

ص: ۱۰۹

هریک شهید مرقد او چارگوشه داشت
 شش گوشه یک ضریح در این هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را بگریه گفت
 پائین پای قبر حسین قبر اکبر است

پائین پای قبر علی اکبر جوان
 هفتاد و یک شهید چو خورشید انور است

در سمت راست مرقد، یک پیر جلوه کرد
 در گوشه رواق که نزدیکی در است

پرسیدم از مخادم اینجا مزار کیست
 گفتا حبیب نور دو چشم مظاهر است

در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید
 گفتم چرا جدا ز شهیدان دیگر است

گفتا خموش باش که عباس نامدار
 منظور او ادب بجناب برادر است

رفتم بخیمه گاه و شنیدم بگوش دل
 آنجا فغان زینب و کلثوم اطهر است

وارد شدم به حجله داماد شاه دین
 دیدم عروس قاسم دستش ز خون تر است

رفتم ز کربلا بسر مرقد علی
 دیدم که بارگاه علی عرش اکبر است

ناصر چو بر نجف برسید و بگریه گفت
 هر صبح و شام چشم امیدم بدین در است

نیز در نجف اشرف خطاب بحضرت امیر المؤمنین ع گوید:

اسکندر و من ای شه معبود صفات
 هر دو بجهان، صرف نمودیم اوقات

بر همت من کجا رسد همت او
 من خاک درت جستم و او آب حیات

وفات ناصر الدین شاه - روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هیجدهم ذیقعد ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق اول مه ۱۸۹۶ میلادی که در صدد اجرای مراسم معموله سلطنت پنجاه ساله بوده‌اند بواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واجب التعظیم حضرت عبد العظیم حسنی از خاک ری بدست میرزا رضا نامی کرمانی بقتل رسید، در بقعه مخصوص بین الحرمین (حضرت امامزاده عبد العظیم و امامزاده حمزه بن موسی الکاظم ع) مدفون گردید.

(اطلاعات متفرقه)

ناصر الدین - عبد الله بن عمر

- بعنوان بیضاوی نگارش یافته است.

ناصر کبیر - حسن بن علی

- بعنوان ناصر الحق مذکور افتاد.

ناصر لدین الله - احمد بن مستضیء بنور الله حسن

- سی و چهارمین خلیفه عباسی بغدادی است که در پانصد و هفتاد و پنجم هجری قمری در بیست

ص: ۱۱۰

و سه سالگی بعد از وفات پدر بخلافت نشست، بسیار عادل و مقتدر بود، علاوه بر توسعه بلاد اسلامی مساجد و مدارس و بنگاه‌ها و مؤسّسات خیریه بسیاری تأسیس داد، بنوشته حاج شیخ عباس قمی ناصر اظهار تشییع کرده و بمذهب امامیه مایل بود و از اعیان الشیعه نقل است که سرداب غیبت در سامرا نیز از بناهای ناصر لدین الله است. از ابن الطقطقی هم نقل است که ناصر از افاضل و اعیان خلفا و بسیار کارآزموده و سیاسی و باهیب و صولت بود، به رأی امامیه می‌رفته و بسیار دوست میداشت که کارهای رعیت را خودش بنفسه انجام داده و مباشرت نماید. شبها برای استعلام احوال رعیت میگشت، زیاده از حدّ مسجد و کاروانسرا و مهمانخانه و موقوفات و آثار خیریه بیادگار گذاشته است. شاعر و مؤلف و محدث بوده و بسیاری از اکابر از وی روایت میکنند. چندین کتاب تألیف داده و از آن جمله کتابی است در فضائل حضرت امیر المؤمنین ع، قبر مطهر حضرت موسی بن جعفر را هم مأمّن قرار داده بوده که هر مقصّر بدانجا ملتجی میشد مورد عفو و اغماض میگردد پس چند شعری که صریح در تشییع هستند از وی نقل کرده است. ناصر لدین الله بیشتر از دیگر خلفای عباسی چهل و هفت سال خلافت کرده تا در سال ششصد و بیست و دویم هجرت وفات یافت و موافق آنچه در شرح حال خواجه نصیر طوسی اشاره نمودیم در رصافه دمشق مدفون گردید و در اینکه ناصر لدین الله در سمت پایین پای حضرت موسی بن جعفر قبری برای خودش تهیه کرده بوده و یکی از قرائن متقنه تشییع او است رجوع بشرح حال خواجه نمایند. (ص ۴۵۴۹ ج ۶ س و ۱۹۳ ج ۳ نی و غیره)

ناطق اصفهانی - ملا زمان

- از شعرای ایرانی عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه ق - غنّب - غز) میباشد که ولادتش در قهپایه و نشو و نمایش در اصفهان بود، اشعار قدما را فی الجملة تتبع کرده و به ناطق تخلص مینموده و از او است:

بریشانی مرا زنجیربان کرد

جو مرغ دل بآن زلف آشیان کرد

بما یک روز هم شب میتوان کرد

بآن زلف بریشانی که داری

در اواسط سلطنت شاه معظم درگذشت. (ص ۴۰۴ تذکره نصرآبادی)

- از نامداران شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجری قمری میباشد که در تاریخ گوئی و عددجوئی قدرتی عجیب داشت، در این فن گوی سبقت از دیگران ر بوده بود چنانچه عدد ابجدی هر یک مصراع از اکثر قصائدش، ماده تاریخ سال یکی از وقایع بود. در تاریخ هربنائی چندین قصیده فریده بهمین اسلوب تمام مینمود، من جمله قصیده‌ای در تاریخ اتمام تذهیب ایوان و گنبد مطهر حضرت معصومه (که سال هزار و دویست و هیجدهم هجرت در تحت توجهات خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار بوقوع پیوسته) در قم انشا کرده است که مشتمل بر ستایش آن مخدّره معظّمه و مدح خاقان و توصیف گنبد مطهر و حاوی شصت و دو بیت (یکصد و بیست و چهار مصراع) بوده و عدد ابجدی هر مصراعی مطابق عدد همان سال مذکور میباشد.

عجب تر آنکه عدد ابجدی هر یک از جملات ذیل نیز علاوه بر هر یک مصراع قصیده مطابق عدد همان سال است.

بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریم - ۱۲۱۸

این قصیده مسما بقصیده معجزیه است - ۱۲۱۸

شصت و دو بیت - ۱۲۱۸ یکصد و بیست و چهار مصراع - ۱۲۱۸

از آن رو که از طرف و عجائب قصائد است بنقل همه ابیات آن میپردازد:

این قبه گلبنی است بزبور برآمده - ۱۲۱۸ یا پاک گوهریست پر از زیور آمده - ۱۲۱۸

این دوحه ایست کامده از جنت العلا - ۱۲۱۸ یا کوکبی است سعد و منور برآمده - ۱۲۱۸

این زیب عرش یا که بود کوی آفتاب - ۱۲۱۸ یا نور حق که بر همه اشیا درآمده - ۱۲۱۸

این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن - ۱۲۱۸ این قبه راست اوج بجایی که پیش وی خل - ۱۲۱۸

صدر فلک بچشم ملک احقر آمده - ۱۲۱۸

- وین قبّه راست جای بجایی که پایه‌اش - ۱۲۱۸
- وین قبّه رفیع بدانجا رسانده قدر - ۱۲۱۸
- وین قبّه و زمین ز همین رفعت و جلال - ۱۲۱۸
- عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده - ۱۲۱۸
- آبش به از بقا و به از کوثر آمده - ۱۲۱۸
- کین صحن از چه رو، ز جنان بهتر آمده - ۱۲۱۸
- عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده - ۱۲۱۸
- مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده - ۱۲۱۸
- شمس جلال فاطمه بنت موسی آن خل - ۱۲۱۸
- کاحفاد خاص فاطمه و حیدر آمده خل - ۱۲۱۸
- از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده - ۱۲۱۸
- با طالبان مذهب حق یاور آمده - ۱۲۱۸
- کز مهر و ماه رأس نکوش انور آمده - ۱۲۱۸
- از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده - ۱۲۱۸
- کز قدر با سپهر برین همسر آمده - ۱۲۱۸
- با این شکوه و وسعت این قبّه و زمین خل - ۱۲۱۸
- وین صحن به ز صحن جنانست بهر آنک - ۱۲۱۸
- از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو - ۱۲۱۸
- دل در جواب گفت که اینک در این سؤال - ۱۲۱۸
- بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن - ۱۲۱۸
- زهرای عفاف فاطمه بنت موسی آنک - ۱۲۱۸
- بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده - ۱۲۱۸
- معصومه که در ره ایوان اقدسش - ۱۲۱۸
- شهزاده که هردو سرا جدش از عطا - ۱۲۱۸
- مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین - ۱۲۱۸

ص: ۱۱۳

- از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل - ۱۲۱۸
- جدّ آمده رسول حق و جدّه‌اش بتول - ۱۲۱۸
- وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده - ۱۱۲۸
- با یمن عصمت از پدر و مادر آمده - ۱۲۱۸

- یک جدّ او نبی شرف کل کاینات- ۱۲۱۸
- یک جدّ او علیست که از عون کردگار- ۱۲۱۸
- یک جدّ او حسین علی آنک در سخا- ۱۲۱۸
- مولای عاصیان و شه محشر آمده- ۱۲۱۸
- دین داور و رحیم و رهی پرور آمده- ۱۲۱۸
- عکسی ز نور اوست بدنیی برآمده- ۱۲۱۸
- احسان و عدل و جود و سخایی مر آمده- ۱۲۱۸
- در گیتی از نسب نه ازو به نه شبه وی خل-
۱۲۱۸
- در دهر از حسب نه از او بهتر آمده خل- ۱۲۱۸
- بر زابرین بجود و کرم رهبر آمده- ۱۲۱۸
- کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده- ۱۲۱۸
- در روز جنگ صفدر و نام آور آمده- ۱۲۱۸
- جدّ دگر حسین علی دان که از سخا خل- ۱۲۱۸
- جدّ دگر علی حسین است کاز کرم- ۱۲۱۸
- باشد علی برادر وی آنکه نور ماه- ۱۲۱۸
- موسی کاظم آمده باب وی و وزان- ۱۲۱۸
- نه به ز جدّه اش بجهان فطرتی نکو- ۱۲۱۸
- نه مثل جدّ عالی آن صفدر آمده- ۱۲۱۸
- بر مسلمین ز مجد و همم کرد رهبری- ۱۲۱۸

ص: ۱۱۴

- روی جهان ز درگه او یافت آبرو- ۱۲۱۸
- روی امید جمله عالم باین در است- ۱۲۱۸
- فوج ملک ز شوق دمامد گشوده پر- ۱۲۱۸
- وز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده- ۱۲۱۸
- یک جا ز بهر خادمی این درآمده- ۱۲۱۸
- قدر از که یافت از که بزیب و فرآمده- ۱۲۱۸
- پشت فلک بسجده او چنبر آمده- ۱۲۱۸
- حاجت هر آنچه بوده از این در برآمده- ۱۲۱۸
- اهل ملک گشاده پر و بال روز و شب خل-
۱۲۱۸
- یک جا ز بهر چاکری ز ایران اوست- ۱۲۱۸
- کردم بدل خطاب که این قبه چنبن- ۱۲۱۸
- گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن- ۱۲۱۸

کو راز لطف فتح علی یاور آمده- ۱۲۱۸	گفتا ز لطف ایزد و قآن عصر آن خل- ۱۲۱۸
بستان ملک و گلبن جانرا برآمده- ۱۲۱۸	سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او- ۱۲۱۸
آن پادشاه کز اثر عدل و داد او- ۱۲۱۸	زیب و نشاط بهر همه کشور آمده خل- ۱۲۱۸
بستان ملک الخ خل	شهباز و کبک هم پر وهم شهیر آمده- ۱۲۱۸
اورنگ و ملک را بفلک سر برآمده- ۱۲۱۸	آن خسرو زمین که باوج قدوم او- ۱۲۱۸

ص: ۱۱۵

کز او کمال و قدر بهر کشور آمده- ۱۲۱۸	کشورگشای عالم وزین ملوک آن- ۱۲۱۸
هرشاه بوده بنده و فرمان برآمده- ۱۲۱۸	فرماندهی که نزد کمین بنده سراش- ۱۲۱۸
کسرای ورای و سنجر و اسکندر آمده- ۱۲۱۸	عبد و مطیع و بنده و فرمان برش ز جان- ۱۲۱۸
خاقان بعدل چاکر وی آمده ز چین خل- ۱۲۱۸	خاقان برای بندگی او ز ملک چین- ۱۲۱۸
وز روم بنده اش ز منن قیصر آمده خل- ۱۲۱۸	از طرف روم زایر او قیصر آمده- ۱۲۱۸
از راه عجز بر در دربار عدل او خل- ۱۲۱۸	از بهر سود بر در دربار عدل وی- ۱۲۱۸
وی را هزار بنده بود کز شکوه و شأن- ۱۲۱۸	نوشیروان ز وجد روان از سر آمده- ۱۲۱۸
هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل- ۱۲۱۸	هر بنده صد ملک شه و صد سنجر آمده- ۱۲۱۸
تا امن شاه آمده دادار ملک و دین- ۱۲۱۸	هم آن بسرووران ز عطا سرور آمده- ۱۲۱۸
تیهو جلیس و مونس باز جری شده- ۱۲۱۸	تا عدل شاه صاحب بوم و برآمده- ۱۲۱۸
آهو انیس و حارس شیر نر آمده- ۱۲۱۸	تیهو بزیر چنگل شاهین نموده جا خل- ۱۲۱۸
از عالمش فزون صف میدان و معرکه- ۱۲۱۸	واهو مدام همسر شیر نر آمده خل- ۱۲۱۸

- رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب- ۱۲۱۸
- بیضا بچنگ گاهی و گاه ازدر آمده- ۱۲۱۸
- مهر از برای شاه همی افسر آمده- ۱۲۱۸
- شمشیر و طبل و مجلس عالی و بزم وی خل- ۱۲۱۸
- از مهر او بیزم ولی آمده ضیا- ۱۲۱۸
- از کین او بحلق عدو خنجر آمده- ۱۲۱۸
- هرروز بهر چاکر آن داور زمین- ۱۲۱۸
- در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش- ۱۲۱۸
- دوران جمال و مجلس ویرا چو دید گفت- ۱۲۱۸
- نه به ز وی بزیر فلک بوده است شاه- ۱۲۱۸
- این قبه زیب زین شه والاتبار دید- ۱۲۱۸
- گفتم ز جود شاه بعالم قصیده- ۱۲۱۸
- صمصام و رمح شاه چو موساگه نبرد خل- ۱۲۱۸
- انجم سپاه ماه رکاب و فلک خیام- ۱۲۱۸
- شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی- ۱۲۱۸
- ز اوصاف هریک از دگری اشهر آمده- ۱۲۱۸
- خون میچکد ز خنجر و از سینه حسود خل- ۱۲۱۸
- کز بهر او هلال ابد خنجر آمده- ۱۲۱۸
- خنک فلک بطوع به زین زر آمده- ۱۲۱۸
- آن آمد است لنگر و آن محور آمده- ۱۲۱۸
- مهری ز اوج جود سوی خاور آمده- ۱۲۱۸
- نه مثل او بروی زمین داور آمده- ۱۲۱۸
- کز برو قدر داور بحر و برآمده- ۱۲۱۸
- کز آن دهان فکر پر از شکر آمده- ۱۲۱۸

کردم رقم ز یمن اله این قصیده را- ۱۲۱۸	کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده- ۱۲۱۸
ابیات این قصیده هرآن یک بدلبری- ۱۲۱۸	مانند حسن روی بتان دلبر آمده- ۱۲۱۸
گفتم قصیده که چنان لعل پربها- ۱۲۱۸	مقبول طبع قابل هراشعر آمده- ۱۲۱۸
هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله‌رو- ۱۲۱۸	مصراع این قصیده با تمامی بنا خل- ۱۲۱۸
هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده- ۱۲۱۸	هریک عیان چو ماه باین دفتر آمده خل- ۱۲۱۸
ناطق دعا بگو که بمرآت طبع و عقل- ۱۲۱۸	پیدا دعای شاه عطاگستر آمده- ۱۲۱۸
تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان- ۱۲۱۸	تا نام اصفر آمده و احمر آمده- ۱۲۱۸
چهر موالی شه و روی عدوی شاه- ۱۲۱۸	از شوق احمر و ز عنا اصفر آمده- ۱۲۱۸

خود ناطق اصفهانی بعد از شعر آخری فوق این سه شعر ذیل را گفته و موافقت عدد ابجدی هریک از دو جمله شصت و دو بیت و یکصد و بیست و چهار مصراع را با تاریخ مذکور فوق (اتمام تذهیب ایوان و گنبد حضرت معصومه) مصرح داشته است چنانچه فوقاً اشعار داشتیم

ز طبع من چو شد نظم این قصیده	که هر بیتش دو در شاهوار است
بود (شصت و دو بیت - ۱۲۱۸) ابیاتش اما	(مصراع یکصد و بیست و چهار) - ۱۲۱۸ است
از آن تاریخ ابیاتش هویدا است	از این تاریخ مصراع آشکار است

مخفی نماند که دو نسخه تاریخ قم چایی موسوم به مختار البلاد و تذکره زینت المدایح

ص: ۱۱۸

خطی تألیف محمد صادق وقایع‌نگار از معاصرین ناطق (که بشرح حال اجمالی او بعنوان هما اشاره خواهیم کرد) در چندی از ابیات این قصیده مغایر هم بودند، ما هم بعضی از آنها را بطور نسخه‌بدل بعلاامت (خل) تذکر دادیم چنانچه تاریخ قم را اصل قرار داده و نسخه زینت المدایح را بعلاامت خل اشعار داشتیم و بعضی دیگر را که در زینت المدایح بعوض بعضی از اشعار تاریخ قم بوده و عنوان نسخه بدلی را مناسبت نداشت ذیلاً تذکر می‌دهد. چنانچه بعد از شعر هفتمی فوق (وین قبه و زمین - الخ) این شعر:

وین قبه مطهر و این قصر باشکوه - ۱۲۱۸

هریک بلطف الطف و نیکوتر آمده - ۱۲۱۸

بعد از شعر هیجدهم فوق (یک جدّ او نبی - الخ) این شعر:

جبریل را کمال ز منزلگه نبیست - ۱۲۱۸

که از منزلت بکل ملک سرور آمده - ۱۲۱۸

بعد از شعر سیام فوق (کردم بدل خطاب - الخ) این شعر:

با حب و ابتهاج مرا دل جواب گفت - ۱۲۱۸

کی در بیان ز زهره دلت از هر آمده - ۱۲۱۸

این قبه زیب جست ز سلطان عصر آن - ۱۲۱۸

کو راز لطف فتح علی یاور آمده - ۱۲۱۸

بعد از شعر سی و سیّم فوق (آن پادشاه کز اثر - الخ) این شعر:

جم بارگه که بیدق نصر من اللّٰهیش - ۱۲۱۸

اندر سپهر وقر و عطا محور آمده - ۱۲۱۸

بعد از شعر چهل و هفتم فوق (شمشیر و طبل و مجلس - الخ) این شعر:

این یک چو جنّت آمده وان یک چو بوستان -

وان یک چو برق آمده وین تندر آمده - ۱۲۱۸

۱۲۱۸

بعد از شعر پنجاه و سیّم فوق (این قبه زیب زین شه - الخ) این شعر:

ص: ۱۱۹

حاصل چو قبه اوج بزرداد مهر گفت - ۱۲۱۸

این قبه قدر و زینت و اوج زر آمده - ۱۲۱۸

در زینت المدایح بعضی از اشعار دیگر مختار البلاد بوده و ناگفته نماند که مجموع ابیات این قصیده که در تاریخ قم و زینت المدایح نقل کرده شصت و یک بیت است و حال آنکه هردو بشصت و دو بیتی بودن آن تصریح کرده‌اند و ظاهر آن است که یک بیت از قلم افتاده هرکدام یکی از همان ابیات اضافی دیگری بوده و اشکالی در تکمیل عدد شصت و دو نمیباشد بلکه بنا بر آنچه بعنوان نسخه بدل مرقوم شده و چند بیت استقلالی که فوقاً از زینت المدایح نقل گردیده مجموع ابیات دو نسخه

بیشتر از عدد مذکور میباشد. ظاهر آن است که همه آنها از خود ناطق میباشد که نخست، قصیده شصت و دو بیتي انشا کرده و بعدا بعوض بعضی از ابیات آن که بجهت انزحاف وزن و یا جهاتی دیگر پسندیده طبع و قاد خوش نبوده یک بیت یا یک مصراع دیگر از نو انشا کرده که علاوه بر سلاست و مطبوع بودن ابیات قصیده، قدرت شعری و بالخصوص تخصص او در این نحوه تاریخ گوئی دیگر روشن تر گردد.

ناطق غیر از قصیده فوق قصیده‌ای نیز در تاریخ اتمام تعمیرات مدرسه فیضیه قم که نیز باهتمام خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار در سال هزار و دویست و هفدهم هجری قمری وقوع یافته انشا کرده که شماره ابیاتش نوزده بیت و عدد ابجدی حروف هر مصراع آن نیز مطابق عدد سال مذکور است:

بفزود زیب و زینت دهر و سرای علم - ۱۲۱۷	سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزو - ۱۲۱۷
کز رای وی گرفته بلندی هوای علم - ۱۲۱۷	دارای مهر رای جم اجلال و کی نشان - ۱۲۱۷
تا بر فلک بلند بهرجا لوای علم - ۱۲۱۷	جمشید روزگار که از حکم وی شده - ۱۲۱۷

ص: ۱۲۰

کز حسن و عدل اوست شکوه و بهای علم - ۱۲۱۷	سلطان جم نگین انوشیروان سیر - ۱۲۱۷
قدر و کمال و زینت و اوج و صفای علم - ۱۲۱۷	شاه زمان خدیو زمانه آن که ازو - ۱۲۱۷
شاهی کاز اسم او شده برپا سمای علم - ۱۲۱۷	شاهی کاز امر او شده برپا لوای دین - ۱۲۱۷
از امر وی بیاست بگردون ندای علم - ۱۲۱۷	از حکم او بجاست بکیهان ستون دین - ۱۲۱۷
از عدل او فزود ترفع سمای علم - ۱۲۱۷	با سهم او فتاد تزلزل بجسم جهل - ۱۲۱۷
عدل و کمال او شده نزهت فزای علم - ۱۲۱۷	عقل و مقال او شده بهجت نمای جود - ۱۲۱۷
تابان بچهر رای وی آمد لقای علم - ۱۲۱۷	زیبا بماه جود وی آمد عذار عدل - ۱۲۱۷
آباد شد ز مرحمت او بنای علم - ۱۲۱۷	بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن - ۱۲۱۷

شد از عطای شاه بنا مدرسی بقم - ۱۲۱۷
 کاز وی رسید بر همه گیتی نوای علم - ۱۲۱۷
 با زیب مدرسی و زهر حجره صبح و شام - ۱۲۱۷
 آید درون بحجره جنّت صلاّی علم - ۱۲۱۷
 در او مکین بود بعبادت فقیه عقل - ۱۲۱۷
 در او قرین بود باجابت دعای علم - ۱۲۱۷
 روزی در او بکسب علوم آنکه جست جای -
 ۱۲۱۷
 شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم - ۱۲۱۷

ص: ۱۲۱

چون زیب جست و از پی تعلیم اهل دین - ۱۲۱۷
 کردند جا در آن چو بآنجاست جای علم - ۱۲۱۷
 ناطق صفا و حسن باین قطعه داد و گفت - ۱۲۱۷
 برپای شد ز لطف شه دین بنای علم - ۱۲۱۷
 هرمصرعی از این پی اتمام او گواه - ۱۲۱۷
 هربیت آن چو علم دوان از قفای علم - ۱۲۱۷
 بادا بقای دولت و اقبال شه بدهر - ۱۲۱۷
 تا باد اوج ملّت و دین و بقای علم - ۱۲۱۷

قصائد بسیار دیگری نیز بهمین اسلوب و رویه بدو منسوب است. اگرچه نظیر آنها از محتشم کاشانی سابق الذکر و راغب قمی سابق الذکر و چنانچه خواهد آمد از وحشی بافقی و میرزا امین نصرآبادی و میرزا محمد طاهر نصرآبادی و بعضی دیگر نیز صدور یافته و دارای بعضی از امتیازات دیگر نیز میباشند لکن توان گفت که این همه توسّع و سعه صدر در این رشته، از امتیازات خاصّه ناطق است و بعبارت دیگر ساحری است نه شاعری.

وفات ناطق بسال هزار و دویست و سی تمام هجری قمری واقع گردید.

(زینت المدایح و ص ۸۸ مختار البلاد و ۵۲۶ ج ۲ مع)

ناظم الاطباء - میرزا علی اکبر خان

- بن محمد حسن بن علی اکبر بن محمد علی بن محمد کاظم بن ابو القاسم بن محمد کاظم بن سعید شریف نفیسی، معروف به ناظم الاطباء، از اطّباّی نامی قرن حاضر چهاردهم هجری میباشند، در بدایت حال تا نوزده سالگی تحصیلات مقدماتی معمولی را در مولد خود کرمان از بلاد ایران خاتمه داد، در نزد مدرّسین معروف آن بلده بخواندن متداولی حکمت آغاز کرد، در پایان

سال هزار و دویست و هشتاد و دویم هجرت برای تحصیل طبّ بپهران رفته و در دار الفنون آنجا (که سال چهارم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از طرف میرزا تقی خان امیرکبیر معروف تأسیس یافته) بتحصول آن فنّ شریف پرداخت، بفاصله سه سال که هنوز

ص: ۱۲۲

دوره آن علم را بیپایان نرسانده بوده طبابت فوج مهندسی بدو محول شد، در سال هشتاد و هشت نیز که عموم مردم علاوه بر قحط و غلای شدید مبتلای امراض گوناگون بوده‌اند در خدمات طبابتی و اعمال وظائف معالجه اهتمام تمام بکار برد، در هشتاد و نهم فارغ التحصیل شد و بریاست بیمارستان دولتی و عضویت مجلس حفظ الصحة علی الترتیب منصوب گردید، چندی نیز طبیب مخصوص دربار همایونی بود، مدتی هم باصفهان و قمشه و نواحی بختیار مسافرت کرده و بعد از مراجعت در طهران بانجام وظائف طبابت عمومی اشتغال یافت، در سال سیصد و نهم و دهم که اکثر اطبّا بجهت وبای عمومی فرار کرده بودند با کمال شهامت در طهران مانده و بیش از پیش اهتمام تمام در معالجات لازمه بیماران بکار برد و از این رو دیگر مورد توجهات شاهانه شد و در اثر امانت و صداقت طبیب مخصوص اندرون شاهنشاهی گردید و از تألیفات او است:

۱- پزشکی‌نامه در علم تراپوتیک (داروشناسی) که از معروف‌ترین کتب مؤلفه در این موضوع و مورد توجه اهل فن میباشد و در سال یکهزار و سیصد و چهاردهم هجرت تألیف و بفاصله سه سال در طهران چاپ شده است ۲- تعلیمات ابتدائی که نیز در طهران چاپ و چندین سال از کتابهای درسی سال اول و دویم مدارس جدید بوده است ۳- دستور زبان فارسی که نیز در طهران چاپ شده است و غیر اینها.

وفاتش بسال هزار و سیصد و چهل و سیّم هجرت در هفتاد و نه سالگی واقع شد و نفیسی گفتن او نیز همانا بجهت انتساب بجداً اعلی دهمینش حکیم برهان الدین نفیس بن عوض کرمانی است که معروف‌ترین اطبّای اواسط قرن نهم هجرت و به طبیب نفیس معروف بوده و در عکس ناظم الاطباء میرزا علی اکبر خان- ۱۳

ص: ۱۲۳

کرمان میزیسته است تا بجهت شهرتی که داشته از طرف پادشاه عالم و علم‌دوست الغ بیگ بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۴- ۸۵۳ ه- ضید- ضنج) در سمرقند احضار و در شمار دانشمندان آن دیار با احترام تمام میزیست تا بعد از وفات الغ بیگ باز بکرمان مراجعت کرده و تا آخر عمر بانجام وظائف مربوطه اشتغال داشت و از تألیفات او است:

۱- سمومات ۲- شرح الاسباب و العلامات که کتاب عربی اسباب و علامات نام محمد بن علی بن عمر سمرقندی را که از مهم‌ترین کتابهای طبّی بوده شرحی خوب مزجی عربی نوشته و مطالب آنرا بیش از انتظار واضح و مبین داشته و در سال هشتصد و بیست و هفتم هجرت از تألیفش فارغ و اهدای سلطان الغ بیگ فوق نموده است ۳- شرح موجز القانون عربی علی بن ابی الحزم قرشی که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن نفیس خواهد آمد و چنانچه اصل کتاب موجز بهترین مصنّفات مختصر یا مطول طبّی و در رشته خود بی نظیر است همین شرح نیز که عربی و بشرح نفیسی معروف میباشد بهترین شرح آن

کتاب است و در اوّل ذیحجه هشتصد و چهل و یکم هجرت در سمرقند از تألیف آن فراغت یافته و در هند چاپ و در ایران نیز با شرح اسباب فوق یکجا بطبع رسیده چنانچه شرح اسباب در لکناو و کلکته نیز چاپ شده است و سال وفات نفیس بدست نیامد.

(کف و ص ۱۸۶۴ مط و اطلاعات متفرقه)

ناظم الملک - میرزا جهانگیر خان

- بن محبعلی حسینی مرندي، ملقب به ناظم الملک، از اکابر فضلاي درباريان ايراني ميباشد که مدتي بسفارت بغداد منصوب و مصدر خدمات کشوری بسیاری بود، مقداری از طرف جام خراسان که متنازع فيه ایران و افغان بوده و هم قریب بیست فرسخ از حدود کردستان را که قبلا تحت استیلای غاصبانه عثمانیها بوده باتکال مدارک رسمیه متقنه از چنگال خصم مستخلص و بخاک ایران ملحقش نمود. علاوه بر خدمات کشوری در مراتب کمالیه نیز ممتاز و دارای مقامی عالی بود، در شعر نیز طبعی وقاد داشته و خود را ضیائی تخلّص مینمود و از آثار قلمی او است:

ص: ۱۲۴

۱- ترجمه فارسی خطب نهج البلاغه ۲- تفسیر سورة العصر پیارسی ۳- دیوان شعر ۴ تا ۷- سفرنامه هریک از استانبول و بغداد و کابل و موصل ۸- لوائح سرحدیه در محاکمات مربوطه بتعیین حدود ایران و عثمانی ۹- منظومه عهدنامه حضرت امیر المؤمنین ع که بمالک اشتر نوشته و در ایران چاپ شده است ۱۰- منظومه وصایای نبویه بدان حضرت.

وفات ناظم الملک در اوّل رجب هزار و سیصد و پنجاه و دویم هجری قمری واقع گردید و نسب او به میر قلیچ (که از اشراف سادات دیه مرنند در ده فرسخی تبریز بوده و مقبره اش هم در آنجا مزاری مشهور است) پیوندد. (ذریعة و اطلاعات متفرقه)

ناظم هروی

از شعرای ایران و در هرات از مدّاحان ايراني شاملو بود، دیوانی مرتب و منظومه ای بنام یوسف و زلیخا داشته و در سال یک هزار و پنجاه و هشتم هجرت درگذشته و از او است:

شدند از چشم یعقوب فلک گم

سحرگاهان که فرزندان انجم

دمی گرگی نمود و گله رم کرد

فلک ترکانه قصد این حشم کرد

در قاموس الاعلام، نامی برای وی ذکر نکرده و در مرآت الخیال گوید: ملا فرخ حسین متخلّص به ناظم بزرگ و صاحب حال و ریش سفید، اصلش از هرات بود، بعد از تکمیل خویش به بنگاله هند رفته و در شهر جهانگیر نکر اقامت گزید تا در صبح عاشورای سال هزار و شصت و هشتم هجرت در سجده آخر نماز صبح جان بمالک جانان داد.

حیات جاودان باشد چنین مرگ

اگر میرد کسی یارا باین مرگ

نگارنده گوید ظاهر آن است که همین ملا فرخ حسین همان ناظم هروی منقول از قاموس الاعلام است. (ص ۴۵۵۱ ج ۶ س و ۱۲۰ مرآت الخیال)

ناعطی یا ناعظی

- با طاء بانقطه یا بی نقطه لقب رجالی حسین بن نوف، زید بن عاصم، سعید بن ضرار، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر است.

نافع - بن عبد الرحمن قاری

- ضمن عنوان قراء سبعة مذکور داشتیم.

ناکوری - شیخ حسین

- از اکابر عرفای هند میباشد که اصول شریعت و طریقت و حقیقت را جامع بود، کراماتی بدو منسوب و تفسیر قرآن و شرح

ص: ۱۲۵

سوانح العشاق شیخ احمد غزالی و شرح قسم سیم مفتاح العلوم سکاکی از تألیفات او است و در سال نهصد و یکم هجری قمری درگذشته و جمله عارف متقی - ۹۰۱ ماده تاریخ وفات او است.

(ص ۴۰۶ ج ۱ خزینة الاصفیاء)

ناکوری - حمید الدین

- از اکابر عرفای قرن هفتم هجری قمری میباشد و یا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است. بشیخ شهاب الدین سهروردی (متوفی در حدود سال ۶۳۰ ه - خل) دست ارادت داد، بدست معین الدین چشتی (متوفی بسال ۶۳۴ ه - خلد) خرقه پوشید، در ولایت ناکور هندوستان با دست خود زراعت میکرد و با کمال قناعت امرار معاش مینمود و دو رساله راحة القلوب و عشق نامه و بعضی از رساله های دیگر در تصوف از آثار قلمی وی بوده و از اشعار او است:

آن را که بتهمت معاصی گیرد

هرعذر که گوید همه را بپذیرد

وانرا که بدوستی بخواند در پیش

با تیغ بلا سرش ز تن برگیرد

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۰۴ ریاض العارفين)

نامی - احمد بن محمد

- ابو العباس الكنية، دارمی القبیلة، مصیصی البلدة، نامی الشهرة، از اکابر شعرا و ادبای نامی عرب میباشد که ادیب فاضل لغوی، از فحول عصر خویش، از خواص مداحین سیف الدولة و مقرب دربار او بود. مدایح بسیاری در حق وی سروده و در اشعار خود معارضاتی با متنبی داشته است. ابو الخطاب بن عون حریری شاعر نحوی گوید روزی دیدم که تمامی موی سر نامی سفید شده و تنها یک موی سیاه دارد و بس، بدو گفتم که در تمامی سرت جز یک موی سیاه پیدا نیست گفت بلی آن هم یادگار ایام جوانی و وسیله دلخوشی من میباشد پس درباره همان موی سیاه این شعر را انشا کرد:

سوداء تهوى العيون رؤيتها

رأيت في الرأس شعرة بقيت

بالله الا رحمت غربتها

فقلت للبيض اذترونها

تكون فيها البيضاء ضربتها

فقل لبث السوداء في وطن

پس گفت یک موی سفید هزار سیاه را در وحشت اندازد تا چه رسد بعکس آن که یک سیاه

ص: ۱۲۶

در میان هزار سفید.

در اعیان الشیعة گوید تشیع نامی محرز نیست و غیر از صاحب نسمة السحر کسی دیگر او را از شعرای شیعه ننوشته و بتشیع وی تصریح نکرده است. از آثار قلمی نامی است:

۱- الامالی ۲- دیوان شعر ۳- القوافی. وفات او بسال سیصد و نود و نهم یا هفتادم یا هفتاد و یکم هجری قمری در حلب واقع شد و نسبت هریک از دارمی و مصیصی را در محل خود نگارش داده ایم.

(ص ۷۳۵ س و ۴۱۰ ج ۱۰ عن و ۲۵۶ ج ۲ و ۴۰ ج ۱ کا)

ناووسیه

عنوان مشهوری فرقه ایست از شیعه که اتباع عجلان یا عبد الله بن ناووس بصری میباشند و حضرت امام جعفر صادق ع را امام حی حاضر غایب مهدی منتظر و قائم آل محمد می دانند و شخصی دانا در میان ایشان نبوده و در اندک زمانی منقرض گردیدند. در مجمع البحرين بعد از ذکر این معنی بطور اجمال گوید: ناووسیه، اتباع شخص ناووس نامی هستند و یا بزعم

بعضی منسوب به دیهی ناووسا یا ناووسه نام از دیهات شهر هیت نزدیکی انبار میباشند. از بعضی نقل کرده که ناووسیه معتقد هستند بر اینکه حضرت علی ع وفات یافته و در آخر الزمان، زمین منشق خواهد شد و آن حضرت برآمده و تمامی عالم را پیر از عدل و داد خواهد نمود.

(اطلاعات متفرقه)

نایب - محمد رضا

- شاعر ایرانی اصفهانی، متخلص به نایب، با شیخ محمد علی حزین لاهیجانی سابق الذکر (متوفی بسال ۱۱۸۱ هـ - غنفا) معاصر بوده و از اشعار او است:

رفت و برگشت سراسیمه که دنیا تنگ است

نالہ پنداشت که در سینه ما جا تنگ است

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۵۵۶ ج ۶ س و غیره)

نایب الصدرة یا نایب الصدر

آقا ابراهیم - از مشاهیر علمای مشهد مقدس رضوی اواسط قرن دوازدهم هجرت میباشد که بهمین عنوان ملقب، دارای

ص: ۱۲۷

مقام شیخ الاسلامی، در فقه و کلام و حکمت متبحر و قوی الحافظه بوده و از تألیفات او است:

۱- تحریم صلوة الجمعة فی زمان الغيبة ۲- الفوائد الکلامية در مسائل کلام و حکمت که بچهل هزار بیت مشتمل است و در موقع تألیف آن از کثرت حفظی که داشته بهیچ کتابی مراجعه نکرده و فقط اخبار مربوط بامامت را در مبحث خود از مدارک آنها نقل کرده است ۳- الفیروزجة الطوسية فی شرح الدرّة الغروية که دره بحر العلوم است و در سال هزار و یکصد و چهل و هشتم هجری قمری وفات یافت. (ص ۴۶۹ ج ۵ عن)

نایینی یا نایینی^{۱۵}

نایینی - حاج میرزا حسین

- نایینی الاصل، نجفی المسکن، از فحول علما و فقهای عصر حاضر ما میباشد که بکثرت تحقیق و زیادت تدقیق و فصاحت و حسن خط و کتابت معروف و از تلامذه سید محمد مدرس عهد میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر و در

^{۱۵} (۱) - نایینی یا نایینی - منسوب به بلده ایست معروف از مضافات اصفهان.

بسیاری از بلاد اسلامیّه مرجع تقلید شیعه بود. علاوه بر رساله عملیّه، کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة المنتخبة لتقلیل الظلم علی افراد الامة نیز از آثار قلمی او میباشد که در اوائل نهضت ملی مشروطیت ایران بفارسی تألیفش داده و در سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت چاپ و آخوند خراسانی ملا محمد کاظم و حاج شیخ عبد الله مازندرانی سابق الذکر و بعضی از اجلای دیگر نیز تقریظاتی بر آن نوشته‌اند. وفات نایینی بسال هزار و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت واقع گردید.

(ص ۹۶ ج ۲ عه و اطلاعات متفرقه)

نایینی - میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر

- طباطبائی، از متبحرین علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی حکیم عکس حاج میرزا حسین نایینی - ۱۴

(۱) - نایینی یا نایینی - منسوب به بلده است معروف از مضافات اصفهان.

ص: ۱۲۸

متکلم، حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، علامه عصر و وحید دهر خود، از اساتید مجلسی ثانی و شیخ حرّ عاملی و نظائر ایشان و از تلامذه شیخ بهائی بود، از ملا عبد الله شوشتری و استاد مذکور خود روایت نموده، لقبش رفیع الدین و شهرتش رفیعا و آقا رفیعا و میرزا رفیعا و میرزا رفیع الدین و تألیفات طریفه او بهترین معرفّ مقامات علمیه اش میباشد:

۱- اقسام التشکیک و حقیقته ۲- الثمرة فی تلخیص الشجرة که ملخص شجره الهیه مذکور ذیل است ۳- حاشیه اصول کافی و سه نسخه خطی آن بشماره‌های ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۳۳۸۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۴- حاشیه شرح ارشاد اردبیلی ۵- حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی ۶- حاشیه شرح حکمة العین میرک بخاری ۷- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ۸- حاشیه صحیفه سجادیه ۹- حاشیه مختلف علامه ۱۰- حاشیه مدارک الاحکام ۱۱- الشجرة الالهیة بفارسی در اصول دین که در سال یک هزار و چهل و هفتم هجرت برای شاه صفی صفوی تألیفش داده است.

وفات رفیعا بنوشته سلافة العصر در سال هزار و هشتادم هجرت واقع شد، در بعضی مواضع ذریعه هشتاد و یکم و در بعضی مواضع دیگر از آن هشتاد و دویم نوشته است بهرحال وفاتش در اصفهان در حدود هشتاد و پنج سالگی بود و در مقبره تخت فولاد آن شهر مدفون گردید، مزارش معروف است، قبه بلندی بر روی قبرش بامر شاه سلیمان صفوی بنا و بر سنگ مزارش موافق تاریخ سیم مذکور نوشته شده است.

اینکه در مستدرک الوسائل تاریخ وفات او را هزار و نود و نهم نوشته و از کتاب قیض قدسی نیز همانطور نقل شده ظاهراً اشتباه و از سهو القلم کاتب است زیرا که علاوه بر سنگ مزار مذکور موافق نقل ذریعة بعضی از تلامذه ملا خلیل قزوینی (متوفی بسال ۱۰۸۹ هـ - غفط) در کتاب مناہج الیقین تصریح کرده‌اند بر اینکه وفات میرزا رفیعا در حال حیات استادش ملا خلیل بوده است.

(ص ۱۴۲ هب و ۴۰۹ مس و متفرقات ذریعة)

ص: ۱۲۹

نباتی - سید ابو القاسم

- پسر سید محترم اشتببینی قره‌داغی تبریزی، از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که درویش مسلک و صوفی مشرب بود، اشعار بسیاری بزبان ترکی آذربایجانی گفته است، به نباتی یا خان چوبانی یا مجنونشاه تخلص میکرده و دیوان او در تبریز چاپ شده و از اشعار ترکی او است:

گوشه وحدت نه عجب جایمش

سرّ نھان اوردا هویدایمیش

عاشق و دیوانه لرین منزلی

رتبیه باخ عرش معلایمیش

یک بحر طویل نباتی هم در حواشی دیوان فضولی چاپ شده است.

اشتببین دیهی است از ناحیه قره‌داغ از نواحی تبریز که نباتی در بدایت حال در آنجا نشوونما کرده و اخیراً به اهر که کرسی آن ناحیه است رفت، مدتی در بقعه شیخ شهاب الدین مشغول ریاضت بود، در اواخر عمر باز به اشتببین برگشته و در سال هزار و دویست و شصت و دویم هجرت در آنجا درگذشت.

(ص ۴۱ ج ۳ ذریعة و اطلاعات متفرقه)

نباتی - احمد بن محمد بن مفرح

- در باب کنی بعنوان ابن الرومیه خواهد آمد.

نباطی - علی بن یوسف

- بعنوان بیاضی نگارش یافته است و در اصطلاح رجالی لقب حسن فتونی، زین العابدین محمد، سلیمان بن حسین، عبد النبی بن علی و بعضی دیگر میباشد.

نبال نبطی

اولی لقب رجالی اسحق بن بشیر و دویمی هم عبد الکریم بن حسان و عمرو و بعضی دیگر است.

نیهانی^{۱۶}

نیهانی - یوسف بن اسمعیل

- محدث فاضل بیروتی، از افاضل عصر حاضر ما میباشد که رئیس محکمه حقوقی بیروت بوده و از تألیفات او است:

(۱) - نیهانی - بفتح اول منسوب است به نیهان پدر قبیله‌ای از بطون قبیله طی که نیهان بن عمرو بن غوث بن طی و یا نیهان بن جرم بن عمرو بن غوث بن طی میباشد و لفظ نیهانی*

ص: ۱۳۰

۱- احادیث الاربعین فی امثال افصح العالمین ص ۲- احادیث الاربعین فی فضائل سید المرسلین ص ۳- احادیث الاربعین فی وجوب طاعة امیر المؤمنین ع ۴- ارشاد الحیاری فی تحذیر المسلمین من مدارس النصارى ۵- الأستغاثة الكبرى باسماء الله الحسنی ۶- ترجیح دین الاسلام ۷- سعادة الانام فی اتباع دین الاسلام ۸- الشرف المؤبد لآل محمد که مرتب بسه مقصد است اولی در آیه تطهیر و حدیث ثقلین، دویمی در شرف و مزایای آل محمد، سیمی در نتایج و فوائد محبت ایشان ۹- القصيدة الرائية الصغرى فی ذم البدعة الوهابية و مدح السنة الغراء ۱۰- القصيدة الرائية الكبرى فی وصف الملة الاسلامية و الملل الاخرى و غیر اینها که تا چهل و هشت کتاب بدو منسوب و تماما در مصر یا بیروت چاپ شده‌اند. علامه معاصر شرف الدین سید عبد الحسین عاملی در کتاب الکلمة الغراء خود از همان کتاب شرف المؤبد فوق بسیار نقل و از صفحه هفتم آن نقل کرده که بطرق کثیره صحیحه بثبوت رسیده است که حضرت رسالت ص وارد خانه شد، حضرت علی و فاطمه را پیشرو و حسنین را بر دو زانو نشانند پس کساء را بدیشان پیچانده و آیه تطهیر را فروخواند، ام سلمه عرض کرد که یا رسول الله من هم با شما اهل بیت هستم فرمود که تو از ازواج نبی هستی (اشعار بر اینکه داخل اهل بیت نیستی) و سید شرف الدین بعد از این جمله این اشعار را نیز از نیهانی نقل کرده است:

جدکم خیرة و اتمم خیار

آل طه یا آل خیر نبی

^{۱۶} (۱) - نیهانی - بفتح اول منسوب است به نیهان پدر قبیله‌ای از بطون قبیله طی که نیهان بن عمرو بن غوث بن طی و یا نیهان بن جرم بن عمرو بن غوث بن طی میباشد و لفظ نیهانی** در اصطلاح رجالی لقب عبد الله بن فضل بن محمد، عبید الله بن فضل، عمرو بن سواده، محمد بن وهبان و بعضی دیگر است.

اذهب الله عنكم الرجس اهل ال

بیت قدما و انتم الاطهار

لم یسل جدکم علی الدین اجرا

غیر و دالقربی و نعم الاجار

زمان و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۸۳۸ مط و ۱۹۷ ج ۳ نی)

نبیل

لقب رجالی ضحاک بن محمد (مخلد خل) بن ضحاک است.

نثار - میرزا محمد

- شیرازی، از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که با میرزا آقا فرصت شیرازی سابق الذکر معاصر و در زمان تألیف آثار عجم که در هزار و سیصد و سیزدهم هجرت خاتمه یافته در قید حیات بوده

* در اصطلاح رجالی لقب عبد الله بن فضل بن محمد، عبید الله بن فضل، عمرو بن سواده، محمد بن وهبان و بعضی دیگر است.

ص: ۱۳۱

است. عمری در تحصیل ادبیات و عربیات صرف نموده و بصحبت اهل دل راغب بوده و از او است:

عید قربان شد و من سخت پریشانم از آن
که چه قربان تو جز جان کنم ای جان جهان
نقل و بادام اگر نیست میسر چه غم است
از لب و چشم تو خواهیم هم این را و هم آن

و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۶۸ عم)

نثار - محمد مهدی

- معروف به میرزا مهدی خان پسر میرزا ابو محمد انصاری اشلقی گر مرودی آذربایجانی، از اکابر شعرای نامی عالیمقام ایرانی است که در ادبیات و فنون شعری ماهر و قلم معجز رقمش در خذلان شعرای معاصر (که بنظر حقیقت ساحر هستند نه شاعر) مصداق فاذا هی حیة تسعی میباشد. ولادتش در قریه اشلق نامی از قراء محال گرمورد آذربایجان ایران واقع شد، نسبش بخواجه عبد الله انصاری موصول میشود. لقبش بیان الملک، تخلص شعریش نثار، نیاگان او از بدایت دولت صفویّه در

دربار سلاطین وقت با مناصب بلند سرفراز بوده‌اند. پدرش نیز از منشیان جلیل الشان و تمام عمر او در خدمت نایب السلطنه عباس میرزا مصروف و همواره در دیوان وی مصدر خدمات مهمه بسیاری بوده است.

نثار از اوائل زندگانی بتحصیل کمالات متنوعه اشتغال داشت تا آنکه پدرش در چهارده سالگی وی وفات یافت پس امیرنظام محمد خان زنگنه که از اکابر امرا بوده او را در ردیف منشیان خودش منسلک ساخت و یکی از ادبای آن دیار را بتعلیم و تربیت وی بگماشت اینک در اثر استعداد فطری و مساعدت بخت و طالع در اندک زمانی بترقیات متنوعه بسیاری نایل آمد و بحلیه علم و ادب و خط و ربط و نظم و نثر آراسته شد، خطش در خوبی بنهایت رسید، لهجه‌اش هم بزبان عربی و فارسی گویا شد و بهر دو زبان، اشعار نغز و شیوا می‌گفت تا منشی دیوان رسائل زنگنه گشته و صدور تمامی احکام نظامی بعهدہ وی مقرر گردید.

در اثر هوش و ذکاوت علاوه بر امور لشگری در امور کشوری نیز مبسوط الید

ص: ۱۳۲

بود تا بعد از وفات زنگنه در سال ۱۲۵۷ هـ - غرنز کار او در آذربایجان بخزی و خسار انجامید و کفایت امور بعهدہ امیرکبیر میرزا تقی خان موکول شد، او نیز بواسطه سابقه خصومتی که با نثار داشته بهیچ کارش نگماشت، دستش از کار کوتاه و حالش بغایت تباه و از فلاکت بهلاکت انجامید بطوری که نزدیک بود سائل بکف شده و از گرسنگی تلف گردد، ناچار وضع خود را چنانکه مذکور میشود بامیر کبیر بنگاشته و عذر تقصیر آورد ولی هیچگونه اثری و اشفاقی ندید:

چنان بترک من ای میر کامران گفتمی	که سالکان طریق هدی مناهی را
ولی من از دل و جان شائقم بخدمت تو	چنانکه دوزخیان رحمت الهی را
دریغ و درد که در حق من پذیرفتی	ز قول مدعیان حرفهای واهی را
اگر هم از من، سهوی برفت در خدمت	بشرع و عرف پذیرند عذر ساهی را
دل تو عاشق جرم است تا ببخشاید	وگر نه عرضه دهم شرح بیگناهی را
بآن بزرگ خدائی که از تو کرد قوی	بنای دولت و بازوی پادشاهی را
بجز خیال مدیح تو نیست در سر من	حلاوت سخنم بس بود گواهی را
مگر نوشته ز روز نخست کلک قضا	بحالت من و زلف بتان سیاهی را
وگر نه نظم من و نثر من چو حکم امیر	گرفته بود بتسخیر ماه و ماهی را

سروش غیب بگوشم سرود نکته خوش

که بس کن اینهمه فریاد و دادخواهی را

غلام خاک‌نشینان عشق باش نثار

که سر فرود نیارند تخت شاهی را

چندین قصیده و اشعار دیگری نیز دایر بدرخواست خدمت و مدح امیرکبیر گفت لکن از هیچکدام اثری ندید تا آنکه امیرکبیر معزول شد و میرزا آقاخان صدر اعظم نوری بصدارت نایل آمد، نثار باز وارد خدمت شد و در اثر قصیده غرّاً و شیوائی که در حق میرزا آقا خان گفته بوده بعزّت بی‌نهایت رسید و بصله آن قصیده بعد از اظهار عنایات و مراحم بی‌پایان بمنصب منشی‌باشی‌گری نظام مفتخرش گردانید، با احترام تمام میزیسته تا در سال هزار و دویست و هشتاد و سیّم یا هفتاد و نهم هجری قمری درگذشت. نثار

ص: ۱۳۳

چندین قصیده طرفه در منقبت حضرت ولیّ عصر عجلّ الله فرجه سروده و بعضی از ابیات آنها را زینت‌بخش اوراق مینماید:

همواره سوده بر قدمت گلرخان رخان

ای برده نرگست ز من ناتوان توان

بہتر ز تکیه بر فلک عزّ و شأن ز شان

سودن بخاکپای تو ای مه‌جبین جبین

آبی بر آتشم ز رخ خون‌فشان فشان

جانی بجسم از نفس روح‌بخش بخش

اندر دو کون ملجأ ما عاجزان جزان

زینجور و ظلم شکوه برم پیش آنکه نیست

دارد چو روح در تن کون و مکان مکان

مهدی هادی آنکه وجود شریف او

گردد بزیر برگ ز وحشت خزان خزان

شاهی که باد عدلش اگر در چمن وزد

شاهد بس است خاتم پیغمبران بران

گر در جهان ظهور ترا خصم منکر است

بنمای جلوه در نظر شیعیان عیان

شاهان کنون ز چهره بکش پرده خفا

شمشیر کینه آخته مریخ سان خسان

اهل نفاق ساخته تیغ ستیز تیز

از روزگار داد دل دوستان ستان

ای حجّت خدای بکش تیغ انتقام

ای در طریق بندگیت خسروان روان

امروز در ظهور تو گر نیست مصلحت

بندد امیر زمره اسلامیان میان

توفیق ده که از پی تنبیه اشقیا

دیوان نثار در سال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری در تبریز چاپ شده است.

(گنج شایکان و دیوان خود نثار و ص ۵۲۵ ج ۲ مع و غیره)

نجات - عبد العالی

- اصفهانی، از مشاهیر شعرای ایرانی عهد شاه سلطان حسین صفوی (متوفی در حدود سال ۱۱۴۰ هـ - غم) میباشد که بکتابخانه وی مأمور و در لطیفه‌گوئی مشهور و از او است:

من کیستم و گناه من چیست تا درخور رحمت تو باشد

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۵۶۱ ج ۶ س)

نجاری

لقب رجالی عمر بن حزم و جمع کثیر دیگر است.

ص: ۱۳۴

نجاشی^{۱۷}

نجاشی - احمد بن علی

- بن احمد بن عباس بن محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن محمد بن عبد الله نجاشی، یا عبد الله بن نجاشی اسدی کوفی، مکنّی به ابو الخیر یا ابو الحسین یا ابو العباس، معروف به ابن الکوفی و نجاشی و شیخ نجاشی صاحب رجال مشهور، از اکابر و ثقات و معتمدین علمای امامیه اواسط قرن پنجم هجری میباشد که ضابط صدوق جلیل القدر و عظیم الشان، وثاقت و

^{۱۷} (۱) - نجاشی - بنوشته مستطرفات بروجردی بکسر اول و تخفیف جیم و حرف آخر بوده و گاهی مشدد میشود لکن اولی فصیح‌تر است دیگر تصریح نکرده بر اینکه حرف مشدد، جیم است یا حرف آخر و یا هردو.

در تنقیح المقال گوید: نجاشی بکسر اول و تخفیف جیم و حرف آخر نام ملک حبشه بوده و بفتح اول و تشدید جیم و تخفیف حرف آخر، کسی را گویند که صید و شکار را از مکن خود میرماند تا از پیش چشم صیاد گذشته و صیدش نماید و در هردو معنی حرف (ی) در آخر آن مخفف و جزو اسم بوده و برای نسبت نیست. بنوشته اعیان الشیعة و بعضی دیگر نجاشی نام ملک حبشه نبوده بلکه لقب و عنوان ملوک حبشه است مثل کسری نسبت بملوک فرس و مانند آن، اولش نیز بنا بر مشهور مفتوح میباشد ولی بعضی مکسورش خوانده و بفتحه ترجیحش می‌نهند، حرف آخر آن نیز محل خلاف بوده، بعضی مخفف دانسته و برخی مشددش خوانند و بعضی هردو را تجویز کرده‌اند و اما جیم، مخفف بوده و تشدید آن غلط است.

بهرحال نجاشی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن عباس صیرفی معروف بابن الطیالسی، احمد بن علی بن احمد بن عباس صاحب رجال معروف و بعضی دیگر بوده و مشهورترین ایشان همین احمد بن علی میباشد و در صورت نبودن قرینه نیز راجع باو بوده و بشرح حال اجمالی وی می‌پردازیم.

جلالت علمی او مسلم یگانه و بیگانه و مصدق مخالف و مؤلف و بالخصوص در فن رجال از فحول رجال، کتاب رجالی او معروف و از مهمترین کتب آن علم شریف و مرجع و محل استفاده علمای امامیه است. بجهت تخصص او در این فن شریف و کثرت احاطه او در علم تاریخ و انساب و سیر که نسبت بحال ایشان اخیر و ابصر بوده و بمناسبت اینکه بسبب کوفی بودن خودش بصیرتی بسزا بحال محدثین و روات اخبار که اکثرشان از آن دیار بوده‌اند داشته در مقام جرح و تعدیل ایشان قول

(۱) - نجاشی - بنوشته مستطرفات بروجردی بکسر اول و تخفیف جیم و حرف آخر بوده و گاهی مشدد میشود لکن اولی فصیح‌تر است دیگر تصریح نکرده بر اینکه حرف مشدد، جیم است یا حرف آخر و یا هردو.

در تنقیح المقال گوید: نجاشی بکسر اول و تخفیف جیم و حرف آخر نام ملک حبشه بوده و بفتح اول و تشدید جیم و تخفیف حرف آخر، کسی را گویند که صید و شکار را از مکن خود میرماند تا از پیش چشم صیاد گذشته و صیدش نماید و در هردو معنی حرف (ی) در آخر آن مخفف و جزو اسم بوده و برای نسبت نیست.

بنوشته اعیان الشیعة و بعضی دیگر نجاشی نام ملک حبشه نبوده بلکه لقب و عنوان ملوک حبشه است مثل کسری نسبت بملوک فرس و مانند آن، اولش نیز بنا بر مشهور مفتوح میباشد ولی بعضی مکسورش خوانده و بفتحه ترجیحش می‌نهند، حرف آخر آن نیز محل خلاف بوده، بعضی مخفف دانسته و برخی مشددش خوانند و بعضی هردو را تجویز کرده‌اند و اما جیم، مخفف بوده و تشدید آن غلط است.

بهرحال نجاشی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن عباس صیرفی معروف بابن الطیالسی، احمد بن علی بن احمد بن عباس صاحب رجال معروف و بعضی دیگر بوده و مشهورترین ایشان همین احمد بن علی میباشد و در صورت نبودن قرینه نیز راجع باو بوده و بشرح حال اجمالی وی می‌پردازیم.

ص: ۱۳۵

او را باقوال دیگر علمای رجال ترجیح میدهند بلکه علامه و شهید ثانی و صاحب معالم و صاحب مدارک و سید ابن طاوس و جمعی از اجلای دیگر قول او را بشیخ طوسی هم با آن همه جلالت و شهرت آفاقی که دارد مقدم دارند.

نجاشی از اکابر تلامذه سید مرتضی علم الهدی بود، از شیخ مفید، تلعبری هارون بن موسی و پسرش محمد بن هارون و از احمد بن نوح سیرافی و از پدر خود علی بن احمد و ابن الغضائری احمد بن حسین و بسیاری از مشایخ وقت روایت کرده و جمعی از اکابر آن عصر نیز از وی روایت میکنند. چنانکه تحت عنوان عده نجاشی مذکور داشتیم او نیز مثل کلینی گاهی بواسطه عده روایت کرده بلکه گاهی بواسطه جماعت و نظائر آن نیز روایت میکند. ناگفته نماند که عبد الله نجاشی جدّ اعلاى صاحب ترجمه احمد بن علی نجاشی والی اهواز و زیدی مذهب بود، اخیراً مستبصر شد و حضرت امام جعفر صادق ع هم رساله اهوازیّه را در جواب سؤال او مرقوم فرمود و همین رساله عیناً در کتاب کشف الریبه شهید ثانی نقل و علاء الدین گلستانه نیز شرحش کرده است. از تألیفات نجاشی است:

اخبار بنی سنسن، اخبار الوكلاء الاربعة، اعمال الجمعة، التعقيب، تفسير قرآن، الحديثان المختلفان، رجال مذکور فوق، فضل الكوفة، مواضع النجوم و غير اينها.

وفات او در سال چهارصد و پنجاهم هجرت واقع شد و جمله ان الرحمة عليه - ۴۵۰ تاريخ وفات او است و چنانچه در بعضی موارد اشاره کرده‌ايم در اعداد صورت مكتوبی حروف را منظور دارند (نه ملفوظی) اينک حرف تاي رحمة را که در امثال اين مورد بشکل (۵) می‌نويسند پنج حساب کنند و باقی واضح است. در نخبه المقال در ردیف اشخاص مسمی به احمد که پدرشان علی است گوید:

و ذو رجال النجاشی حقه
عمر (لما) بعد (شعب) صه ثقة

عدد لفظ شعب - ۳۷۲ اشاره بتاریخ ولادت و عدد لفظ لمح - ۷۸ نیز اشاره بمدت عمرش میباشد.

(ص ۱۷ و ۲۵۳ هب و ۵۰۱ مس و ۱۰۲ ج ۱۰ عن و کتب رجالیه)

نجرانی نجفی

اولی لقب رجالی جمیل نجرانی و بعضی دیگر و دویمی نیز شرف الدین بن علی و جمعی دیگر است.

ص: ۱۳۶

نجفی

از شعرای فارسی زبان شهر الله آباد هندوستان میباشد که در دوازده سالگی تکمیل علوم کرده و بشعر گفتن آغاز نمود و در سال هزار و صد و هفتادم هجرت در شانزده سالگی درگذشته و از او است:

غنچه باغ امیدم نشکفت
عمر چون باد خزان رفت و گذشت

نام و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۵۶۶ ج ۶ س)

نجم الائمة - محمد بن حسن

- بعنوان رضی استرآبادی نگارش یافته است.

نجم الدولة - حاج میرزا عبد الغفار

- اصفهانی، فرزند میرزا علی محمد اصفهانی طهرانی، ملقب به نجم الدولة، از مشاهیر ریاضیین اوایل قرن حاضر چهاردهم هجری ایرانی میباشد که معلّم ریاضیات دار الفنون طهران بود، با آن همه مراتب عالیّه علمیّه درویش صفت و باهل فقر و سیر و سلوک اعتقاد زیاد داشت. ریاضیات ایرانی را نزد والد ماجد خود و ریاضیات اروپائی و بسیاری از فنون جدید را در دار الفنون تکمیل کرد، سالیان دراز بتألیف و تصنیف فنون ریاضی مشغول شد، استخراج تقویم نیز سالها حسب الامر دولتی بدو محول بود و آثار قلمی علمی طریفه بسیاری هم داشته که از آن جمله است:

۱- آسمان در هیئت و نجوم که ترجمه فارسی کتب اروپائی است ۲- اصول جغرافیا ۳- اصول الهندسة یا کفایة الهندسة ۴ و ۵ و ۶ و ۷- بدایة الجبر و بدایة الحساب و بدایة النجوم و بدایة الهندسة ۸- التتبیقیة در تطبیق دو تاریخ هجری و مسیحی ۹- کفایة الحساب ۱۰- کفایة الهندسة که مذکور شد و غیر اینها و بسیاری از آنها چاپ شده است. وفات او را در بعضی از مواضع ذریعة هزار و سیصد و بیستم و در بعضی مواضع دیگر آن کتاب بیست عکس حاج میرزا عبد الغفار نجم الدولة- ۱۵

ص: ۱۳۷

و ششم نوشته و لکن بحکم پاره‌ای قرائن قویّه صحت تاریخ دویمی را تأیید کرده و اولی را محمول بر سهو چاپخانه میدارد.

(ذریعة و اطلاعات متفرقه و ص ۱۹۱ مآثر و آثار)

نجم الدین - ابو القاسم

- بعنوان گاهی نگارش یافته است.

نجم الدین - احمد ابن ابی بکر بن محمد

- نخجوانی که شارح اشارات شیخ رئیس و کلیات قانون او میباشد و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۷۷ ت)

نجم الدین - احمد بن عمر بن علی

- بعنوان نظامی عروضی خواهد آمد.

نجم الدین - احمد بن عمر بن محمد

- ذیلا بعنوان نجم الدین کبری مذکور است.

نجم الدین - احمد بن محمد بن سری

- بعنوان ابن الصلاح در باب کنی خواهد آمد.

نجم الدین - احمد بن محمد بن مکی

- بعنوان قمولی نگارش یافته است.

نجم الدین - احمد بن موفق الدین

- در باب کنی بعنوان ابن العالمه خواهد آمد.

نجم الدین - جعفر بن حسن

- بعنوان محقق - شیخ جعفر مذکور شده است.

نجم الدین - جعفر بن محمد بن جعفر

- در باب کنی بعنوان ابن نما خواهد آمد.

نجم الدین - حسن بن علی

- بعنوان دهلوی حسن نگارش یافته است.

نجم الدین - شیخ خضر بن شیخ شمس الدین محمد بن علی

- رازی حبلرودی الاصل، نجفی المسکن، نجم الدین اللقب، از علمای امامیه قرن نهم هجرت میباشد که عالم فاضل فقیه متکلم جلیل القدر، بسیاری از علوم متداوله را جامع، از تلامذه شمس الدین محمد سابق الذکر (متوفی بسال ۸۳۸ هـ - ضلح) پسر سید شریف جرجانی معروف بوده و از تألیفات او است:

۱- تحفة المتقین فی اصول الدین که در همان تاریخ وفات استادش از تألیف آن فراغت یافته است ۲- التحقيق المبين فی شرح نهج المسترشدين فی اصول الدین که کتاب نهج المسترشدين علامه

ص: ۱۳۸

حلی را شرح مزجی کرده و نسخه آن در خزانه رضویه موجود است ۳- التوضیح الانور بالحجج الواردة لدفع شبه الاعور و آن را در سال هشتصد و سی و نهم هجرت در شهر حله در رد کتابی که شیخ یوسف بن مخزوم اعور واسطی در ابطال مذهب امامیه نوشته بوده تألیف داده و کثیر الفوائد است ۴- جامع الدرر فی شرح الباب الحاديعشر در کلام و مبسوط است ۵- جامع

الدقائق در منطق که شرح غرة المنطق استاد مذکور فوق خود میباشد چنانچه کتاب کاشف الحقائق نیز شرح درة المنطق استاد مذکورش است ۶- حقائق العرفان فی خلاصة الاصول و المیزان ۷- القوانين ۸- کاشف الحقائق که فوقاً مذکور شد ۹- مفتاح الغرر که ملخص جامع الدرر فوق است.

سال وفات او بدست نیامد و بقرینه تاریخ بعضی از تألیفات او که فوقاً مذکور شد شاید اواخر قرن نهم را دیده باشد. اینکه در روضات الجنّات او را از علماء اوائل دولت صفویّه (که آغاز آن نهصد و ششم یا هفتم است) شمرده بحکم قرائن مذکوره مستبعد مینماید. حبلرود دهبی است مابین ری و مازندران و از توابع ری میباشد.

(ص ۲۶۵ ت و متفرقات ذریعة)

نجم الدین - دایه

- نجم الدین رازی عبد الله مذکور ذیل است.

نجم الدین - دبیران، علی بن عمر

- بعنوان کاتب قزوینی نگارش یافته است.

نجم الدین

رازی، شیخ خضر فوقاً مذکور شد.

نجم الدین - رازی، عبد الله بن محمد

- بن شاهادر اسدی رازی، یا ابو بکر بن عبد الله مذکور از مشاهیر متصوفه ایرانی میباشد که مولدش طهران، لقبش نجم الدین، شهرتش دایه، کنیه اش ابو بکر (یا موافق بعضی از مواضع کشف الظنون ابو بکر نام خودش بوده و عبد الله نام پدرش است) از مریدان نجم الدین کبری مذکور ذیل بود، هنگام خروج چنگیز خان مغولی بدیار روم رفت، در قونیه با صدر الدین قونیوی و ملای رومی ملاقات کرده و هنگام نماز مقتدا و امام ایشان شد و در هر دو رکعت بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون خواند، بعد از اتمام نماز، ملا بصدر الدین گفت که یکبار برای شما خواند و یکبار هم برای ما. وفات او بسال ششصد و پنجاه و چهارم هجرت در بغداد واقع شد و نزدیکی قبر جنید بغدادی مدفون

ص: ۱۳۹

گردیده و از او است:

دشمن ما را سعادت یار باد	در جهان از عمر برخوردار باد
هرکه خاری مینهد در راه ما	خار ما در راه او گلزار باد
ای دل تو اگر مست نه‌ای هشیاری	زان پیش که بگذرد جهان بگذاری
کم خسب بوقت صبح کاندرب پی تست	خوابی که قیامتش بود بیداری
هرسبزه که در کنار جوئی رسته است	گویی ز خط بنفشه موئی رسته است
تا بر سر لاله پا بخواری ننهی	کان لاله ز خاک لاله‌روئی رسته است

۱- بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی ۲- کشف الحقائق و شرح الدقائق ۳- مرصاد العباد من المبدء الی المعاد در سیر و سلوک و وصول و تربیت نفس.

(کف و ۴۵۶۷ ج ۶ س و ۲۴۸ ض)

نجم الدین - زرکوب

- شاعری است تبریزی ایرانی که شهرتش و یا تخلص شعریش زرکوب بود، با عسرت و تنگدستی میزیسته و این شعر را مناسب حال خود گفته است:

منم زرکوب و محصولم ز صنعت	بجز فریادی و بانگی نباشد
همیشه در میان زر نشینم	و لکن هرگزم دانگی نباشد

در ریاض العارفین همان دو شعر مذکور در شرح حال نجم الدین رازی مذکور فوق را (دشمن ما را الخ) با تفاوتی کم بعلاوه چند شعر دیگر بهمین زرکوب نسبت داده است:

دشمن ما را سعادت یار باد	روز و شب با عزّ و نازش کار باد
هرکه کافر خواند ما را گو بخوان	او میان مؤمنان دین‌دار باد
هرکه خاری مینهد در راه ما	خار ما در راه او گلزار باد
هرکه چاهی میکند در راه ما	چاه ما در راه او هموار باد

ص: ۱۴۰

هرکه را مستی ز رکوب آرزو است

گو که ما مستیم و او هشیار باد

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۵۶۷ ج ۶ س و ۱۳۱ ض)

نجم الدین - سلیمان بن عبد القوی بن عبد الکریم

- حنبلی طوفی که به دیهی طوف نام از توابع بغداد نسبت دارد لقبش نجم الدین و شهرتش ابن ابی عباس است. موافق آنچه از صفدی نقل شده فقیه مجتهد ادیب شاعر فاضل شیعی و از اکابر نحو و تاریخ و لغت بود، در اصول نیز بهره داشته و تشیع خود را اظهار میکرد، با خط او هجو شیخین پیدا شد و امر او را بیکی از قضاة موکول داشتند قاضی نیز بعد از تحقیق تشیع او، تأدیش کرده و بشهر قوص تبعیدش نمودند پس بقرائت حدیث اشتغال یافت و بعد از آن عمل هجوی از وی سراغ ندادند و از تألیفات او است:

۱- شرح الاربعین النوویة ۲- شرح مختصر الروضة ۳- شرح المقامات ۴- مختصر الترمذی ۵- مختصر الروضة در اصول و غیر اینها. در روضات الجنات او را در ردیف علمای عامه مذکور داشته و تشیع او را نیز که بواسطه طبقات النحاة از صفدی نقل کرده چنانچه مذکور داشتیم شدیداً انکار نموده و گوید که در تراجم شیعه و معاجم امامیه دلیلی بر اصل تشیع سلیمان نداریم تا چه رسد بآنکه از فقها و مجتهدین شیعه باشد و علاوه خود سیوطی صاحب طبقات النحاة او را به حنبلی بودن موصوف داشته و اگر قول صفدی صحیح بودی البته برای علمای امامیه مخفی نمانده و سیوطی او را حنبلی ندانستی که منافات کلی با مذهب امامیه داشته و ابعاد مذاهب عامه از طریقت امامیه میباشد. در درر کامنه، تشیع سلیمان را علاوه بر صفدی از بعضی دیگر نیز نقل کرده و گوید از ادله تشیع او این شعر است که بدو نسبت داده اند:

کم بین من شک فی خلافته

و بین من قال انه الله

از ذهبی هم نقل کرده که سلیمان عاقبت از تشیع توبه نمود. باری وفات سلیمان در رجب سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت واقع گردید.

(ص ۳۲۳ ت و ۱۵۴ ج ۲ درر کامنه)

نجم الدین - عاملی، نجم الدین بن محمد

- حسینی عاملی، از فضلالی فقهای امامیه عصر شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ ه ق - غلا) و یا متأخر از او میباشد. از شیخ حسن صاحب معالم سابق الذکر اجازه داشته و کتاب اثنی عشریه او را شرح کرده است و مشخص دیگری بدست نیامد. نگارنده گوید: نام اصلی صاحب ترجمه همان نجم الدین است و بجهت شبهه لقب ثبت اوراق گردید.

(باب نون از ریاض العلماء)

نجم الدین - عبد الرحمن

- بعنوان بیضاوی عبد الرحمن نگارش یافته است.

نجم الدین - عبد الغفار بن عبد الکریم

- قزوینی شافعی، ملقب به نجم الدین، از مشاهیر فقهای شافعیه میباشد که در فقه و حساب و حسن اختصار یدی طولی داشته و از تألیفات او است:

۱- الحاوی الصغیر فی الفروع که از کتب معتبره شافعی، وجیز اللفظ و بسیط المعنی، محرر المقاصد و مهذب المبانی، محل توجه فحول بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند. اما حاوی کبیر نیز در فقه و تألیف علی بن محمد ماوردی سابق الذکر است ۲- شرح اللباب. وفات او در سال ششصد و شصت و سیم یا پنجم هجرت واقع گردید.

(کف و ۳۸۰ ج ۴ س و غیره)

نجم الدین - عبد الله بن محمد

- بعنوان نجم الدین رازی مذکور شد.

نجم الدین - علی بن عمر دبیران

- بعنوان کاتبی قزوینی نگارش یافته است.

نجم الدین - علی بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن الصوفی خواهد آمد.

- یمنی مذحجی، معروف به فقیه یمانی یا یمنی، مکنّی به ابو محمد، از مشاهیر شعرا و فقهای شافعیّه میباشد که در سال پانصد و سی و یکم هجرت از مولد خود قصبه مرطان از توابع تهامه یمن بشهر زبید یمن رفت، چهار سال بتکمیل فقه پرداخت، اخیرا بزیمارت کعبه

ص: ۱۴۲

مشرفّه رفت، در عهد ملوک فاطمیون مصر از طرف حکومت مکه بسفارت بلاد مصر منصوب شد و در دربار ایشان محترم بود، بعد از سقوط ایشان در سال پانصد و شصت و هفتم هجرت که نوبت ملک بلاد مصر بایوبیان اختصاص یافت عماره مدایحی در حق سلطان صلاح الدین ایوبی و جمعی از خانواده او گفته و باز هم مشمول عنایات سلطانی گردید.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- اخبار الیمین یا تاریخ الیمن ۲- دیوان شعر که اغلب اشعارش در نهایت جودت و دارای عذوبت لفظ و دقت معانی است
۳- المفید فی اخبار زبید یا فی اخبار الملوک بزبید ۴- النکت العصریه فی اخبار الوزراء المصریه و از اشعار او است:

و با عد اذا لم تنتفع بالاقارب

اذا لم یسالک الزمان فحارب

تموت الافاعی من سموم العقارب

و لا تحتقر کید الضعیف فرّما

و خرب فار قبل ذا سدّ مارب

فقد هدّ قدما عرش بلقیس هدهد

علیه من الانفاق فی غیر واجب

اذا کان رأس المال عمرک فاحترز

یکرّ علینا حبیشه بالعجائب

فبین اختلاف اللیل و الصّیح معرک

عمارّة در سال پانصد و شصت و نهم هجری قمری وفات یافت، یا بجهت تشیّع او مقتول شد، یا موافق نوشته ابن خلّکان در همان آغاز حکومت صلاح الدین، عماره با چند نفر دیگر در برهم زدن حکومت ایوبیّه و تجدید حکومت سابقی فاطمیّه تبنانی مینمودند تا آنکه صلاح الدین از باطن قضیه مستحضر شد و در بیست و سیّم شعبان سال مذکور همه شانرا که هشت نفر بوده اند دستگیر کرد و بفاصله چند روزی در دوّم رمضان همه شان را بقتل آورد و بنوشته جواهر الادب نام صاحب ترجمه محمد بوده و اشتباه است.

(ص ۴۰۹ ج ۱ کا و ۳۲۰۹ ج ۵ س)

- بعنوان نسفی خواهد آمد.

نجم الدین - کاشی

- همان نجم الدین علی بن عمر کاتبی مذکور فوق است که در قاموس الاعلام اشتباها لفظ کاتبی را بکاشی تبدیل داده است.

ص: ۱۴۳

نجم الدین - کاهی

- بعنوان کاهی ابو القاسم نگارش یافته است.

نجم الدین - کبری، احمد بن عمر بن محمد

- صوفی خیوقی خوارزمی، مکئی به ابو الجناب، ملقب به نجم الدین و طامة الکبری، معروف به نجم الدین کبری، از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ متصوفه میباشد که عارفی بوده واصل، صوفی کامل، سلسله کبرویّه از سلاسل صوفیّه بدو منسوب، کرامات بسیاری نیز در کتب مربوطه بدو منتسب، در ارشاد و تربیت اهل سلوک رویه مخصوصی داشته که دیگران نداشته‌اند.

اصول طریقت و تصوف را از بابا فرج (فرخ خل) تبریزی و شیخ اسمعیل قصری و پدرزن خود شیخ شطاح سابق الذکر و دیگر مشایخ وقت فراگرفته و بمقامی بس عالی رسید. نجم الدین رازی عبد الله، مجد الدین بغدادی، سعد الدین حمونئی، سیف الدین باخرزی، رضی الدین، بهاء الدین ولد پدر ملای رومی و اکثر مشایخ وقت (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) از مریدان وی بوده‌اند. از آن‌رو که بهر کسی نظر انداختی بمرتبّه ولایت و بمقامی عالی رسیدی او را شیخ ولی تراش نیز گویند. کبری گفتن او نیز بجهت آن است که از کثرت فطانت و ذکاوت تمامی مشکلاتی را که از وی سؤال میکردند حل می‌نمود. و چون هرکسی را که با وی جدل و مناظره میکرد غالب می‌آمد او را طامة الکبری میگفتند (بلای بزرگ) که طامه در زبان عرب از اسامی روز قیامت و هم داهیه‌ایست که بدیگر دواهی غالب و فایق آید و بعد از آن بجهت کثرت استعمال لفظ طامه را نیز انداخته و تنها کلمه کبری را لقب خودش نمود که بضمیمه دیگرش، به نجم الدین کبری مشهور گردید. ابو الجناب گفتن او (بصیغه مبالغه) بجهت کثرت اجتناب او از دنیا بوده و گویند که این کنیه در عالم واقعه از طرف حضرت رسالت ص بدو عنایت شده و در این معنی گفته‌اند:

اذ شاهده انت ابو الجناب

قد قال له رسولنا فی الرؤیا

از تألیفات او است:

۱- رسالة الخائف الهائم عن لومة اللائم و نظیر آن در طریقت تألیف نشده است

۲- فواتح الجمال بفارسی ۳ و ۴- منازل السائرین و منهاج السالکین چنانچه بعضی گفته‌اند و در کشف الظنون فقط یک کتاب بهریک از این دو اسم ذکر کرده، اولی را بخواجه عبد الله انصاری سابق الذکر و دومی را هم بشیخ اسمعیل مولوی انقروی سابق الذکر نسبت داده است و لکن تعدد کتاب موسوم بهریک از این دو اسم ممکن و کثیر الوقوع و با مجرد نوشتن کشف الظنون حکم بعدم نتوان کرد و از اشعار نجم الدین کبری است:

در کوی تو میدهند جانی بجوی	جانرا چه محل که کاروان را بجوی
از تو صنما جوی جهانی ارزد	زین جنس که مائیم جهانی بجوی
گر جهودی قراضه‌ای دارد	خواجه نامدار و فرزانه است
وانکه دین دارد و ندارد مال	گر همه بوعلی است دیوانه است
حاکمان در زمان معزولی	همه شبلی و بایزید شوند
باز چون بر سر عمل آیند	همه چون شمر و چون یزید شوند
این لاله رخان که اصلشان از چگل است	یا رب که سرشت پاکشان از چه گل است
دل را ببرند و قصد جان نیز کنند	اینست بلا وگر نه زیشان چه گله است

نجم الدین کبری در حدود ششصد و دهم، یا بنابر مشهور هیجدهم هجری قمری، در فتنه مغول در هفتاد و هشت سالگی در شهر خوارزم بدست مغولان مقتول شد و خودش پیش از وقت حدوث آن آتش سوزان و شهادت خود را خبر داده بود و هریک از کلمه حقیقت - ۶۱۸ و جمله: منصور کبری - ۶۱۸ ماده تاریخ او میباشد و هریک از خوارزم و خیوق را تحت عنوان خوارزمی نگارش داده‌ایم. چنانچه در عنوان مذکور شد نام اصلی نجم الدین کبری، احمد بوده و اینکه در مجالس المؤمنین محمدش نوشته از سهو القلم مؤلف و یا کاتب است.

(ص ۴۶۶۸ ج ۶ س و ۲۵۳ هب و ۸۱ ت و ۱۳۶ لس و ۷۴ ج ۷ فع و ۶۳۳ ج ۱ مع و ۴۸ و ۱۴۹ ج ۲ طرائق و غیره)

نجم الدین - محمد بن حسن

- بعنوان رضی استرآبادی نگارش یافته است.

نجم‌الدین - محمد بن حسن بن احمد

- بعنوان بهاء الشرف نگارش یافته است.

نجم‌الدین - محمد بن عبدان

- در باب کنی بعنوان ابن اللبودی خواهد آمد.

نجم‌الدین - محمد فلکی

- شیروانی بعنوان فلکی محمد نگارش یافته است.

نجم‌الدین - یحیی بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن اللبودی خواهد آمد.

نجم‌الدین - یعقوب بن صابر بن برکات بن عمار

- حرّانی الاصل و الولادة و یا بغدادیّ الولادة و المسکن و المدفن، ابن صابر و منجینیقی الشهرة، ابو یوسف الکنیة، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب میباشد که در چهارم محرم پانصد و پنجاه و چهارم هجرت در حرّان یا بغداد متولد گردید، بعد از تحصیل علم در بغداد داخل خدمت لشگری شد، اشعار و تألیفات و آثار قلمی او و قدرت بی‌نهایت که در اداره امور کشوری و خدمات شایانی که در انجام وظائف لشگری بیروز آورد سبب اشتها وی گردید و بالخصوص بواسطه مهارت فوق العاده که در منجینیق اندازی داشته به منجینیقی شهرت یافت و از تألیفات او است:

۱- عمدة السالک فی سیاسة الممالک که از آثار جلیله او میباشد و در چندین فصل، از فنّ محاربه و تعبیه الجیش و استحکامات و فتح ثغور و احوال سوارگی و اوضاع محاصره و ریاضت میدانیّه و حیل حربیّه و اقسام و اوصاف اسلحه بحث مینماید ۲- معانی المعانی که اشعار خود را در یکجا جمع کرده و بدین نامش نامیده است و در حقیقت دیوان اشعار او میباشد.

ابن خلّکان گوید اخبار یعقوب در حال حیات خودش بما میرسید و اشعار او را هم نقل میکردند لکن با آن‌همه قرب مکانی که او ساکن بغداد و من مقیم اربل بودم ملاقات نشد و باوجود این از کثرت اطلاعی که از جریانات وی داشتم و اشعار او را میشنیدم بمثابه آن بود که با وی معاشر هستم، باشعار او نیز شغف مفرط داشتم و اسلوب شعری

ص: ۱۴۶

او را بسیار خوش داشتم و از آنها است:

كلفت بعلم المنجنيق و رميه
وعدت الى نظم القريض لشقوتى
ايها المدعى الفخار دع الفخ
نسخ داود لم يفد ليلة الغا
و بقاء السمند فى لهب النا
و كذاك النعام يلتقم الجم
لهدم الصياصى و افتتاح المرابط
فلم اخل فى الحالين من قصد حائط
ر لذى الكبرياء و الجبروت
ر و كان الفخار للعنكبوت
ر مزيل فضيلة الياقوت
ر و ما الجمر للنعام بقوت

نيز در شكایت از پیری گوید:

قالو ايباض الشيب نور ساطع
حتى سرت و خطاته فى مفرقى
و عدلت استبقى الشباب تعلقا
لو ان لحية من يشيب صحيفة
يكسو الوجوه مهابة و ضياء
فوددت ان لا افقد الظلماء
بخضابها فصبغتها سوداء
لمعاده ما اختارها بيبضاء

نيز درباره جمعی از صوفیه که مهمانش بودند و طعام و غذائی را که برای ایشان تهیه کرده بوده بالتمام خوردند گفته و برئیس ایشان فرستاد:

مولای یا شیخ الرباط الذی
الیک اشکو جور صوفیة
اتیتهم بالزاد مستأثرا
مشوا على الخبز و من عادة ال
و هم الى الآن ضیوفی فجد
اولا فخذهم و اکفنیهم فما
ابان عن فضل و علیاء
باتوا ضیوفی و اودائی
و بت تشکو الجوع احشائی
زهادان یمشوا على الماء
لهم بخبز او بحلواء
یحسن فى مثلهم رأیی

باری همه اشعار صاحب ترجمه بقول ابن خلّکان لطیف و آبدار است و ما نیز بجهت ابتکار معانی دقیقه که بکار برده بنقل این چند شعر او پرداختیم.

بمناسبت اینکه رشته کلام بصوفیه و پرخواری ایشان منتهی گردید چند جمله دایر بهمین موضوع را نیز که از بعض مجموعه‌های شهید اول نقل شده ثبت اوراق مینماید چنانچه گوید: از کثرت اهتمامی که صوفیه به پرخواری دارند نقش نگین بعضی از ایشان اکلها دائم و بعضی دیگر لا تبقی و لا تذر و برخی آتنا غذائنا میباشد. بعضی از ایشان شجره ملعونه

ص: ۱۴۷

را که در آیه شریفه است بچوب خلال که بعد از صرف طعام و یأس از خوردن بجهت تمیز کردن دندانها آرند تفسیر می‌کنند و گویند که تمامی عیش دنیا در میان دو خشبه خون طعام و چوب خلال است. آفتابه لگن را نیز که برای دست‌شویی پیش از طعام آرند مبشّر و بشیر و آنچه را که بعد از طعام آرند منکر و نکیر گویند. گروهی از ایشان در تفسیر آیه شریفه الاخسرین اعمالا گویند اخسرین کسانی هستند که نان را اشکنه کرده و خودشان نخورند و قسمت دیگران باشد و یا بزعم جمعی ایشان کسانی هستند که در ایام خربزه کارد و چاقو نداشته باشند.

وفات نجم الدین یعقوب صاحب ترجمه بسال ششصد و بیست و ششم هجرت در بغداد واقع و در باب مشهد معروف بموسی بن جعفر ع مدفون شد و پیش از مرگ می‌گفته است:

اذ ما بات من ترب فراشی
فهنونی اصیحابی و قولوا
وصرت مجاور الرب الرحیم
لک البشری قدمت علی الکریم

(ص ۳۲۲ ج ۱ نی و ۵۰۵ ج ۲ کا و ۴۵۶۶ ج ۶ س)

نجیب

لقب رجالی سعد بن ابیطالب است.

نجیب الدین - احمد بن موسی

- در باب کنی بعنوان ابن طاوس احمد خواهد آمد.

نجیب الدین - رضا

- بعنوان زرگر مذکور شد.

نجیب الدین - علی بن بزغش

- از کمترین عرفا بود، با وجود غنا و ثروتی که داشته دائما با فقرا و ضعفا امرار حیات می‌نموده و با ایشان بصرف غذا اشتغال داشت، تمامی ثروت خود را بهمین روش تمام کرد و در جواب سؤال از سر توحید کتابی بنام ترکی یکی آینه اورته سینده بیر آلمآ تألیف و با لسان عارفانه جواب داد. در سال ششصد و هفتاد و هشتم هجری قمری درگذشت و حرف دویم کلمه بزغش در کتب تراجم مابین راء بی نقطه و بانقطه مردّد و اظهر دویمی است.

(ص ۷۸ ج ۷ فع)

نجیب الدین - علی بن محمد بن مکی

- جبلی عاملی جبعی، از افاضل علمای امامیه میباشد که فقیه فاضل محدّث کامل متکلم مدقق ادیب

ص: ۱۴۸

منشی جلیل القدر و از تلامذه صاحب مدارک (متوفی بسال ۱۰۰۹ ه ق- غط) و صاحب معالم (متوفی بسال ۱۰۱۱ ه ق- غیا) و شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ ه ق- غلا) و دیگر اکابر وقت بود، خطی خوب و حافظه عجیبی داشت، اشعار نغز و طرفه میگفت، دیوان استاد خود صاحب معالم را جمع و تدوین نموده و از اساتید خود و هم بواسطه پدر خود از جدّ خود از شهید ثانی روایت مینماید. شیخ حرّ عاملی (متولد ۱۰۳۳ ه ق- غلج) در اوائل سن خود پیش از بلوغ با وی ملاقات کرده و اولاد نجیب الدین و جمیع معاصرین او از او اجازه دارند. بنابر نقل امل الآمل در سلافة العصر بسیارش ستوده و در پایان کلامش گوید: و لیس ذالک بعجیب من نجیب و هم گوید مؤلفات او حاکی از ید طولی علمی و فضلی وی میباشد و بیاد بسیاری از حجاز و یمن و هند و عجم و عراق مسافرتها کرده و در همین موضوع رحلت خود، منظومه‌ای دقیق عجیبی سروده است سپس تقریبا صد بیت از آن منظومه را (که در حدود دو هزار و پانصد بیت است) نقل کرده و شیخ حرّ عاملی در ایام جوانیش همین منظومه را بخط خودش نوشته و در پشت آن نیز چند شعری از خودش در مدح آن اضافه کرده است. بالجملة از اشعار نجیب الدین است:

لم ازل ارغب فی ان امدحک

بعد ان رب البرایا مدحک

هی اصل لکل ما انا فیه

و قبیح الخصال لا ارتضیه

لی خصوم من عاقل و سفیه

یا امیر المؤمنین المرتضی

غیر انی لاری لی فسحة

لی نفس اشکو الی الله منها

فملیح الخصال لا یرتضینی

فالبرایا لذا و ذاک جمیعا

هجر حبیبی فی المقال الصحیح

علة شیبی قبل ایامه

شیبى و فى ذالك دور صریح

و یدعی العلة فى هجره

در مرثیه دو استاد معظم خود صاحب مدارک و صاحب معالم گوید:

ایدی الفضائل و العلی جزاء

اسفا لفقد ائمة لفواتهم

میمونة و ضاحة غراء

هم غرة كانت لجبهة دهرنا

فهم لعمری القادة العلماء

ان عد ذو فضل و علم زاخر

فهم لعمری السادة الكرماء

اوعد ذو كرم و فضل شامخ

فاعلم بان الثالث العنقاء

حبران ما لهما و حقك ثالث

ص: ۱۴۹

عذب ففیه رقة و صفاء

بحران ماء هما فرات سائغ

غیر اینها که بسیار و تماماً فصیح و بلیغ و لطیف و ظریف و خالی از تکلف و تعسف بوده و محسنات لفظی و معنوی را حاوی و انواع امثال و حکم را جامع میباشد و از تألیفات او است:

۱- حساب الخطأین ۲- رحلت منظومه ۳- شرح اثنی عشریه صاحب معالم.

سال وفات او بدست نیامد و از ملاقات شیخ حرّ عاملی پیش از بلوغ خود با او (چنانچه مذکور داشتیم) مکشوف میگردد که تا حدود هزار و پنجاهم هجرت در قید حیات بوده است (و الله العالم) (امل الآمل)

نجیب الدین - محمد بن جعفر

- در باب کنی بعنوان ابن نما خواهد آمد.

نجیب الدین - محمد بن علی

- بعنوان سمرقندی نگارش یافته است.

نجیب الدین - یحیی بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابن سعید خواهد آمد.

نجیرمی^{۱۸}

نجیرمی - ابراهیم بن عبد الله

- نحوی لغوی نجیرمی مقیم مصر، مکنی به ابو اسحق، از اکابر ادبا و شعرای اواسط قرن چهارم هجرت و مرجع استفاده ابو الحسین مهلبی و اکثر فضلی آن زمان بود. در معجم الادباء در سال ششصد و دوازدهم هجرت از بعضی از اهل مصر نقل کرده که روزی فضل بن عباس نزد

(۱) - نجیرمی - منسوب به نجیرم است و آن بفتح اول و رابع و فتح یا کسر ثانی محله‌ای بوده در بصره و نیز قصبه و یا شهری است کوچک بالای تپه و تلی در قرب بصره در ساحل دریا و آن را نجارم نیز گویند و در قاموس الاعلام محله بصره بودن آن را حمل بر توهم کرده است.

(صد و ج ۶ س)

(در معجم الادبا ضمن ترجمه حال ابراهیم بن عبد الله نجیرمی از ابو سعد سمعانی نقل میکند که نجیرمی منسوب است به نجیرم (که آنرا نجارم نیز گویند) و آن محله‌ای است در بصره و خودش معتقد است که نجیرم قریه بزرگی است در ساحل دریای فارس که بین آن و سیراف پانزده فرسخ فاصله است و در محاورات عمومی تخفیفاً یا تخلفاً جیم را اسقاط کرده و نیرم گویند - ناشر).

ص: ۱۵۰

کافور اخشیدی (متوفی بسال ۳۵۶ ه ق - شنو) رفت و در مقام دعا و ثنا گفت:

^{۱۸} (۱) - نجیرمی - منسوب به نجیرم است و آن بفتح اول و رابع و فتح یا کسر ثانی محله‌ای بوده در بصره و نیز قصبه و یا شهری است کوچک بالای تپه و تلی در قرب بصره در ساحل دریا و آن را نجارم نیز گویند و در قاموس الاعلام محله بصره بودن آن را حمل بر توهم کرده است.

(صد و ج ۶ س)

(در معجم الادبا ضمن ترجمه حال ابراهیم بن عبد الله نجیرمی از ابو سعد سمعانی نقل میکند که نجیرمی منسوب است به نجیرم (که آنرا نجارم نیز گویند) و آن محله‌ای است در بصره و خودش معتقد است که نجیرم قریه بزرگی است در ساحل دریای فارس که بین آن و سیراف پانزده فرسخ فاصله است و در محاورات عمومی تخفیفاً یا تخلفاً جیم را اسقاط کرده و نیرم گویند - ناشر).

ادام الله ایام سیّدنا الاستاذ و لفظ ایام را برخلاف قاعده لسان عرب که باید منصوب باشد با کسر میم خواند، از این رو کافور به نجیرمی نگاه کرده و تبسم نمود پس نجیرمی فوراً این اشعار را انشا نمود:

لاغرو ان لحن الدّاعی لسیّدنا
و غصّ من هیبة بالریق و البهر
فمثل سیّدنا حالت مهابته
بین البلیغ و بین القول بالحصر
فان یکن خفض الأیام عن دهش
من شدّة الخوف لا من قلّة البصر
فقد تفألّت فی هذا لسیّدنا
و الفأل نأثره عن سیّد البشر
بانّ ایامه خفض بلا نصب
و انّ دولته صفو بلا کدر

پس از طرف کافور، سیصد دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) بدو عنایت گردید. بجهت تکثیر فائده معنی بعضی از فقرات آن را مینگارد: غص باریق: گلوگیز شدن با آب دهن و در اینجا کنایه از شدت خوف است. بهر انقطاع نفس و پی در پی آمدن آن از کثرت خستگی.

حصر کرخت شدن و لکنت زبان و تنگی سینه که کلمه بالحصر متعلّق به حالت است.

خفض وسعت و خوشحالی. نصب هم تعب و شدت است. سال وفات نجیرمی بدست نیامد.

(ص ۱۹۸ ج ۱ جم و غیره)

نحاس^{۱۹}

نحاس - ابو المعالی

- در باب کنی بعنوان ابو المعالی نحاس خواهد آمد.

نحاس - احمد بن ابراهیم بن محمد

- شافعی دمشقی دمیاطی، ملقب به محیی الدین، از افاضل اوائل قرن نهم هجرت میباشد که در فتنه

^{۱۹} (۱) - نحاس - بصیغه مبالغه، لقب رجالی آدم ابو الحسین، آدم بن حسین، مفضل بن صالح میباشد. ضبط این کلمه مابین علمای رجال محل جدال است. بزعم بعضی از ایشان با حای بی نقطه بمعنی مس ساز و مس فروش و بعقیده جمعی دیگر با حای نقطه دار بمعنی غلام و کنیز و حیوان فروش است و بنا باین معنی علاوه بر سه نفر مذکور (که بعضی گفته اند) لقب بشر بن سلیمان، جارود بن منذر، رفاعه بن موسی، طرخان، میمون بن یوسف و وهیب بن حفص میباشد.

(۱) - نحاس - بصیغه مبالغه، لقب رجالی آدم ابو الحسین، آدم بن حسین، مفضل بن صالح میباشد. ضبط این کلمه مابین علمای رجال محل جدال است، بزعم بعضی از ایشان با حای بی نقطه بمعنی مس‌ساز و مس‌فروش و بعقیده جمعی دیگر با حای نقطه‌دار بمعنی غلام و کنیز و حیوان‌فروش است و بنا باین معنی علاوه بر سه نفر مذکور (که بعضی گفته‌اند) لقب بشر بن سلیمان، جارود بن منذر، رفاعه بن موسی، طرخان، میمون بن یوسف و وهیب بن حفص میباشد.

ص: ۱۵۱

تیموری از دمشق رحلت کرده و در دمیاط اقامت گزید، در فقه و حساب و فرائض بصیرتی بسزا داشته و در فنون دیگر نیز بی‌بهره نبود و از تألیفات او است:

۱- تنبیه الغافلین عن اعمال الجاهلین در بدع و امور مستحدثه ۲- مشارع الأشواق الی مصارع العشاق و مثير الغرام الی دار السلام که در قاهره چاپ و در فضائل جهاد است و آن ملخص کتاب مصارع العشاق خودش میباشد و بسال هشتصد و چهاردهم هجری قمری در موقع ازدحام فرنگیها مقتول گردید. (ص ۱۸۴۸ مط)

نحاس - احمد بن اسمعیل

- یا احمد بن محمد بن اسمعیل بن یونس مرادی مصری، ادیب نحوی لغوی فاضل مفسر کامل واسع العلم کثیر التألیف و الروایة، ابو جعفر الکنیة، نحاس الشهرة که بعمل مس یا ظرف و اوانی مسینه منتسب میباشد و بهمین جهت گاهی او را صفار نیز گویند (که بمعنی مسگر است) نحاس خال محمد بن حسن نحوی زبیدی سابق الذکر و از تلامذه زجاج و مبرد و نبطویه و ابن الانباری و اخفش اصغر و دیگر اعیان ادبای عراق بود، نحو را از ایشان فراگرفت و از کثرت تواضع از سؤال و تفتیش اشکالات علمی مضایقه نداشته و با اهل نظر و دقت مطرح مذاکره می‌نمود، در ادبیات و لغات قرآن مصنفات بسیاری دارد:

۱- ادب الکاتب ۲- الاشتقاق ۳- اعراب القرآن ۴- التفاحه در نحو ۵- تفسیر ابیات سیبویه ۶- تفسیر القرآن و ظاهر کلام کشف الظنون آنکه این کتاب همان اعراب القرآن است ۷- شرح المعلقات السبع و یک نسخه خطی آن بشماره ۱۸۰۱ در کتابخانه بانکی فور و یک نسخه نیز برقم ۴۰۷ در کتابخانه اسکوریال موجود است ۸- شرح المفضلیات ۹- طبقات الشعراء ۱۰- الکافی در نحو ۱۱- معانی القرآن و نسخه خطی آن در کتابخانه خدیویه مصر موجود است ۱۲- المقنع فی اختلاف البصریین و الکوفیین فی مائة مسئله ۱۳- ناسخ الحدیث و منسوخه ۱۴- ناسخ القرآن و منسوخه ۱۵- الوقف و الابتداء الصغیر ۱۶- الوقف و الابتداء الکبیر.

وفات نحاس روز شنبه پنجم ذیحجه سال سیصد و سی و هفتم و یا بنابر مشهور سی و هشتم هجری قمری در مصر واقع شد و در سبب آن گویند که روزی در اوقات زیادتی آب رود نیل در ساحل آن نشسته و مشغول تقطیع شعر بود، یک نفر از عوام الناس بخیال اینکه

ص: ۱۵۲

او رود نیل را بدان کلمات سحر میکند که آتش زاید نشده و نرخ اجناس گران تر گردد نزدیک وی رفت و با پایش زده و برود نیلش افکند و دیگر خبری از وی معلوم نشد.

مخفی نماند که صاحب ترجمه ابو جعفر نحاس را ابن النحاس هم گویند و او غیر از ابن نحاس مشهور محمد بن ابراهیم است که در باب کنی بهمین عنوان ابن نحاس خواهد آمد.

(ص ۶۰ و ۳۰ ج ۱ کا و ۱۸۲ ج ۲ ع و ۲۲۴ ج ۴ جم و غیره)

نحلیه

اصحاب حسن بن علی نحلی است که امامت را فقط در اولاد امام حسن مجتبی صحیح میدانستند و در افریقای شمالی و مرکزی بوده‌اند.

نحوی

لقب رجالی احمد بن معقل، حسن بن خالویه، خلیل بن احمد، طاهر بن احمد و بعضی دیگر است.

نحاس

با خای نقطه‌دار در ضمن نحاس (با خای بی نقطه) مذکور است.

نخجوانی^{۲۰}

نخجوانی - احمد بن ابی بکر

- بعنوان نجم الدین مذکور شد.

نخجوانی - ملا محمد علی بن حاج خداداد

- نخجوانی الاصل و الولادة، نجفی المسکن و المدفن، از مشاهیر علمای امامیه زمان خود میباشد که فقیه اصولی محدث رجالی نیکوسیرت صافی سریرت بود، نسبت بخانواده رسالت ص خصوصاً حضرت سید الشهداء ع محبت مفرط داشت، همه‌روزه بعد از نماز صبح مصائب جانسوز آن امام مظلوم و وقایع روز عاشورا را ذکر کرده و گریه و نوحه مینمود. وی از

^{۲۰} (۱) - نخجوانی - بفتح اول و ضم ثالث منسوب است به نخجوان از بلاد آذربایجان که فعلاً در تصرف دولت روسیه است.

تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی مذکورین در این کتاب بوده و بعد از وفات شرایبانی مرجع تقلید قفقازیّه و جمعی وافر از دیگر بلاد شیعه گردید. از تألیفات او است:

(۱) - نخجوانی - بفتح اول و ضم ثالث منسوب است به نخجوان از بلاد آذربایجان که فعلا در تصرف دولت روسیه است.

ص: ۱۵۳

۱- اجتماع الامر و النهی ۲- الاجماع المنقول ۳ و ۴- حاشیه رسائل و مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۵- دعاة الحسینیة که در بمبئی چاپ شده است ۶- مقدمه واجب و غیرها.

وفات او شب جمعه هفدهم ربیع الثانی هزار و سیصد و سی و چهارم هجری قمری در شصت و شش سالگی در کربلای معلی واقع شد، جنازه او را پیش از دفن بنجف اشرف نقل و در صحن مقدس مرتضوی در حجره متصل بمسجد عمران دفنش کردند.

(ص ۲۲۰ ج ۱ عه و غیره)

نخشی ۲۱

نخشی - سید ضیاء الدین

- هندی بدایونی، از عرفا و ادبا و شعرای فارسی زبان هندوستان میباشد که از مریدان شیخ نظام الدین و در اصل از اهالی نخشب بوده و بهمان جهت به نخشی تخلص مینمود، در هندوستان اقامت کرده و در شهر بدایون منزوی شد، از مؤانست مردمان گسیخته و بمدح و قدح و اعتقاد و انکار کسی اصلا توجه نمی نموده و مشغول کار خود بود و از اشعار او است:

(۱) - نخشی - بر وزن جعفری منسوب است به نخشب از بلاد ماوراء النهر مابین جیحون و سمرقند و تاشکند که بزرگ و

^{۲۱} (۱) - نخشی - بر وزن جعفری منسوب است به نخشب از بلاد ماوراء النهر مابین جیحون و سمرقند و تاشکند که بزرگ و پرجمعیت و به دیهات بسیاری مشتمل و آب جاری آن فقط نهری است که از وسطش جریان دارد و در بعضی از اوقات سال منقطع میگردد و باغات و زراعات ایشان از آب چاه مشروب میشوند. آن، بزرگترین و معمورترین و زیباترین بلاد ماوراء النهر است و بمسافت صد و پنجاه کیلومتر از جنوب شرقی بخارا واقع و توتون و دیگر محصولاتش بسیار و بعد از بخارا دویمین شهر و در حکم پایتخت دیگر آن نواحی میباشد و خان ماوراء النهر گاهی در آنجا اقامت مینماید. نام دیگر آن نسف بوده و در این اواخر به قارشی معروف است و یا بنوشته بعضی، نسف معرب نخشب بوده و قارشی نیز در اصل نام نهری میباشد که از وسط آن جاری است و قارشی گفتن خود شهر نیز بمناسبت مجاورت آن نهر است که بزبان ترکی بمعنی مجاور و مقابل است.

این شهر منشأ ارباب کمال میباشد و بسیاری از علما و طبقات دیگر از آنجا برخاسته اند که بعضی از ایشان به نخشی معروف و برخی به نسفی شهرت دارند و ما هم بقسمت اولی در اینجا اشاره کرده و قسمت دویمی را نیز تحت عنوان نسفی نگارش خواهیم داد و در جائی دیدم که نخشب نام دیهی از عراق عرب هم هست.

پرجمعیت و به دیهات بسیاری مشتمل و آب جاری آن فقط نهری است که از وسطش جریان دارد و در بعضی از اوقات سال منقطع میگردد و باغات و زراعات ایشان از آب چاه مشروب میشوند. آن، بزرگترین و معمورترین و زیباترین بلاد ماوراءالنهر است و بمسافت صد و پنجاه کیلومتر از جنوب شرقی بخارا واقع و توتون و دیگر محصولاتش بسیار و بعد از بخارا دویمین شهر و در حکم پایتخت دیگر آن نواحی میباشد و خان ماوراءالنهر گاهی در آنجا اقامت مینماید. نام دیگر آن نسف بوده و در این اواخر به قارشی معروف است و یا بنوشته بعضی، نسف معرب نخشب بوده و قارشی نیز در اصل نام نهری میباشد که از وسط آن جاری است و قارشی گفتن خود شهر نیز بمناسبت مجاورت آن نهر است که بزبان ترکی بمعنی مجاور و مقابل است.

این شهر منشأ ارباب کمال میباشد و بسیاری از علما و طبقات دیگر از آنجا برخاسته اند که بعضی از ایشان به نخشی معروف و برخی به نسفی شهرت دارند و ما هم بقسمت اولی در اینجا اشاره کرده و قسمت دویمی را نیز تحت عنوان نسفی نگارش خواهیم داد و در جائی دیدم که نخشب نام دیهی از عراق عرب هم هست.

ص: ۱۵۴

نخشی خیز با زمانه بساز	ورنه خود را نشانه ساختن است
عاقلان زمانه می گویند	عاقلی با زمانه ساختن است
لاله یک داغ بدل دارد و عالم داند	من که صد داغ بدل دارم و کس محرم نیست

از تألیفات او است:

۱- سلک السلوک ۲- طوطی نامه بزبان فارسی و آن حکایاتی است که ملا شکر نامی برای زن تاجر صاعد نامی که بمسافرت رفته بوده از زبان طوطی انشا کرده و تا مراجعت صاعد آن زنرا بدانها مشغول میساخت و بعضی از رومیها آنرا برای سلطان سلیمان خان بترکی ترجمه نموده است ۳- عشره مبشره ۴- گل ریز ۵- لذة النساء که گویا ترجمه بعضی از کتابهای هندوان بوده و بطور بی ادبانه نوشته شده است. وفات نخشی بسال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم هجری قمری واقع شد و بنابر دویمی کلمه مجذوب- ۷۵۱ ماده تاریخ وفات او است.

(کف و ص ۳۵۱ ج ۱ خه و ۲۹۸۱ ج ۴ و ۴۵۷۰ ج ۶ س.)

نخعی - ابراهیم بن یزید بن اسود

- که نسبت او با نه واسطه بمالک بن نخع موصول و کنیه اش ابو عمار یا ابو عمران است از مشاهیر قدمای علما و فقهای تابعین کوفه میباشد که در تحصیل حدیث رنجها کشید و عایشه را ملاقات کرد، لکن حدیثی از وی نقل ننمود، از کثرت جلالتی که میان اهل سنت و جماعت دارد ابو حنیفه با درک دیدار وی مفاخرت میکرد و در رجال شیخ او را از اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت سجّاد ع شمرده و ظاهرش هم امامی بودن او میباشد و در تنقیح المقال او را امامی ممدوح دانسته است. وفاتش در سال نود و پنجم یا ششم هجرت

(۱) - نخعی - بر وزن فدوی، منسوب به قبیله نخع (بر وزن قمر) از قبائل یمن میباشد که از اولاد مالک بن نخع و یا حبیب بن عمرو موصوف به نخع هستند. در اصطلاح رجالی بفرموده وافی ایوب بن نوح است و همچنین از القاب ابراهیم بن یزید، حفص بن غیاث، خضر بن عمر و جمعی دیگر بوده و در اینجا شرح حال بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ص: ۱۵۵

بوده و تحقیق زاید را موکول بکتب رجالیه میداریم.

(ص ۵۸۴ ج ۱ س و ۶۸۹ ج ۱ مه و ۲ ج ۱ کا و ۷۸ ج ۷ فع و کتب رجالیه)

نخعی - اسود بن یزید

- یا برید یا بریر (علی اختلاف النسخ) از اکابر تابعین ائمه فقه و حدیث عامه میباشد که در میان ایشان معتمد و دایی ابراهیم نخعی فوق بود. موافق آنچه از مختصر ذهبی نقل شده هشتاد مرتبه حجّ و عمره کرده (اگرچه این عدد واضح الاشکال است) و در هردو شب یکمرتبه ختم قرآن می نمود، از کثرت روزه رنگش زرد و از زیادتی گریه یک چشمش پوچ بود. با این همه موافق آنچه تحت عنوان زهاد ثمانیه اشاره نمودیم یکی از چهار نفر اشقیای ایشان بوده که محض تدلیس و مردم فریبی، زهد ظاهری را مصیده عوام قرار داده بودند و دل پاک حضرت امیر المؤمنین ع از امثال ایشان در درد و الم و هزاران مرتبه بیشتر از ضربت ابن ملجم متألم بوده است. از ابن ابی الحدید هم نقل است اسود از کسانی بوده که از آن حضرت منحرف شدند و بهمان حال مردند. وفات اسود بسال هفتاد و چهارم یا پنجم هجرت در کوفه واقع گردید. (ص ۷۸ ج ۷ فع و کتب رجالیه)

^{۲۲} (۱) - نخعی - بر وزن فدوی، منسوب به قبیله نخع (بر وزن قمر) از قبائل یمن میباشد که از اولاد مالک بن نخع و یا حبیب بن عمرو موصوف به نخع هستند. در اصطلاح رجالی بفرموده وافی ایوب بن نوح است و همچنین از القاب ابراهیم بن یزید، حفص بن غیاث، خضر بن عمر و جمعی دیگر بوده و در اینجا شرح حال بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

- از احفاد مالک بن نخع، مکئی به ابو عبد الله عالمی است فقیه عابد فاضل کوفی بافطانت و ذکاوت، از قدمای فقها و محدثین عامه یا امامیه که در سال نود و پنجم یا هفتاد و پنجم هجرت در بخارا متولد شد و در عهد خلافت منصور دویمین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق - قلو - قنح) و مهدی سیمین ایشان (۱۵۸-۱۶۹ ه ق - قنح - قسط) بقضاوت کوفه پس اهواز منصوب گردید، با علم و فضل معروف، بسیار حاضر الجواب، در قضاوت خود کثیر الصواب و نسبت بحضرت امیر المؤمنین ع و خانواده رسالت ص محبت فوق العاده و بالعکس نسبت به بنی امیه بغض بی اندازه داشت و نوادری در این باب منقول است.

گویند روزی نزد او از حلم معاویه مذاکره شد او گفت کسی که نسبت بامر حق سفیه و بی شعور باشد و با حضرت علی ع بسر مقاتله درآید او را حلیم گفتن روا نباشد.

ص: ۱۵۶

روزی نزد یکی از بنی امیه که جلیس او بوده فضائل آن حضرت را مذکور داشت، آن مرد اموی نیز تصدیق کرد و گفت: نعم الرجل علی یعنی آن حضرت مردی خوب بود پس نخعی برآشف و گفت این عبارت (نعم الرجل) در حق آنحضرت روا نباشد آن مرد اموی بعد از سکوت کمی گفت که خدایتعالی در ذات اقدس خود فقدّرنا فنعم القادرون و در ایوب و سلیمان نعم العبد فرموده پس چگونه روا نداری که در حق حضرت علی ع هم عبارتی گفته شود که خداوند عالم درباره ذات اقدس خود و انبیای خود پسندیده است پس نخعی ملتفت شده و در نظر او بمکانت آن اموی بیفزود.

وفات او روز شنبه غره ذیقعه صد و هفتاد و هفتم یا هشتم هجرت در عهد خلافت هرون در کوفه واقع شد، هرون که آن موقع در حیره بوده بقصد نماز جنازه او با شتاب تمام بکوفه رفت و لکن بعد از وقت رسید. چنانچه در عنوان اشاره شد عامی و امامی بودن شریک بین علمای رجال، محل بحث بوده و بعد از مذاقه امامی بودن و جلالت وی جلوه گر میشود. در تنقیح المقال هم امامی ممدوحش دانسته و تحقیق و بسط مطلب را موکول بکتاب مربوطه میدارد و همین قدر تذکر میدهد که در موقع مراجعه بمدارک محذور اشتباه اسمی را در نظر داشته باشند.

(تنقیح المقال و ص ۳۲۷ ت و ۲۴۴ ج ۱ کا و ۲۷۹ ج ۹ تاریخ بغداد و غیره)

- بنوشته احمد رفعت از اکابر تابعین و مشاهیر ائمه فقه و حدیث عامه و نزد ایشان مقبول الروایة میباشد که در سال شصت و دویم هجرت درگذشت. بفرموده بعضی از علمای رجال علقمة از رجال شیعه و اولیای آل محمد ص و اکابر تابعین و رؤسا و زهاد ایشان و فقیه قاری قرآن و عالم بر فرائض و از ثقات اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و کنیه اش ابو شبل بود.

با معاویه عداوت بسیار داشت، با برادر خود ابی بن قیس در صفین حاضرکاب مبارک آن حضرت بود، برادرش بفیض شهادت نایل آمد و خودش از پای آسیب خورده و اعرج شد بسال شصت و یکم یا دویم هجرت در کوفه وفات یافت و یا او نیز بنوشته شیخ طوسی

ص: ۱۵۷

و بعضی دیگر از علمای رجال در صفین شهادت رسید. بالجملة جلال و وثاقت و تشیع علقمة جای تردید نبوده و اصحاب صحاح سته هم بروایات وی عمل مینمایند.

(ص ۲۰۳ ج ۳ نی ۷۸ ج ۷ فع و کتب رجالیه)

نخعی - کمیل بن زیاد

- بن سهل بن هیثم بن سعد بن مالک بن حرث بن صهبان بن سعد بن مالک بن نخع، از اجلای علمای وقت و عقلای زمان خود، بسیار عابد و زاهد و متقی، از انجاب اصحاب و مقربین حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت امام حسن مجتبی ع و خواص ایشان بلکه از تلامذه و اصحاب اسرار حضرت امیر ع میباشد که در اثر تعلیم و تربیت آن مخزن علوم اولین و آخرین، بحل معضلات و مشکلات بسیاری موفق شد و هم از طرف قرین الشرف آن بزرگوار بحکومت بلده هیت و بعضی از بلاد دیگر عراق منصوب گردید و دعای معروف به دعای کمیل نیز بنام وی مشهور است. در صفین حاضرکاب مبارک آن حضرت بود عاقبت در حدود سال هشتاد و دویم یا سیّم هجرت با جمعی دیگر از اکابر شیعه محض بجهت تشیع ایشان مقتول گردیدند. موافق آنچه شیخ بهائی در شرح حدیث بیست و یکم از اربعین خود گفته و بعضی از اجلای دیگر نیز تصریح کرده اند آن حضرت قتل او را خبر داده بوده است.

قبر او در این اواخر کشف و در میان نجف و کوفه نزدیکی قبر میثم تمار در طرف راست کسی که از کوفه بنجف می رود واقع میباشد که لوح مزار و بنیانی برای او درست کرده اند.

چون اشارتی شد که کمیل از اصحاب اسرار حضرت امیر ع بوده و بحل اسرار و مشکلاتی که دور از استعداد فهم دیگران بوده موفق آمده دو فقره از آنها را زینت بخش این اوراق پریشان مینماید: در روضات الجنّات از رجال نیشابوری نقل کرده که کمیل گفت یا امیر المؤمنین ما الحقیقة فقال ع مالک و الحقیقة، فقال کمیل او لست صاحب سرک قال بلی و لکن یرشح علیک ما یطفح منی فقال او مثلک یخیب سائلا فقال ع الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة قال زدنی بیانا قال ع محو الموهوم و صحو المعلوم فقال زدنی بیانا قال ع هتک الستر لغلبة السر فقال زدنی بیانا قال ع نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره فقال زدنی بیانا فقال ع اطف السراج فقد طلع الصبح. نیز در ماده نفس از مجمع البحرین

ص: ۱۵۸

از کمیل نقل کرده که بحضور مبارک حضرت امیر المؤمنین ع عرضه داشتم که یا امیر المؤمنین اريدان تعزفنی نفسی قال ع یا کمیل ای نفس ترید قلت یا مولای هل هی الا نفس واحدة فقال ع یا کمیل انما هی اربع - النامية النباتية و الحسية الحيوانية و الناطقة القدسية و الكلمة الالهية و لكل واحدة من هذه خمس قوی و خاصتان - الحديث. آن حضرت بعد از این جمله ببسط و بیان آن نفوس چهارگانه و دو خاصه و پنج قوای هریک از آنها پرداخت که نقل آنها اطّاب و خروج از این جمله ببسط و علاوه دور از حیطه استعداد اغلب مراجعه کنندگان میباشد و جمله فوق نیز محض من باب تیمّن و اشعار بجلالت کمیل بود که مجرد این دو فقره سؤال به دوربینی فکر و کمال معرفت او مشعر و جوابهای آن مخزن علم الهی از کمال استعداد وی حاکی و از نوادر احادیث اهل بیت بوده و بنظر حقیقت عنوان درس عمری اکابر فلاسفه و حکما میباشد. عنقا شکار کس نشود دام باز چین.

(مجمع البحرين و ص ۵۳۷ ت و ۱۲۳ لس و کتب رجالیه)

نخعی - مالک بن حارث

- بعنوان اشتر نگارش داده‌ایم.

نخلبند شعرا - خاجوی کرمانی محمود

- بعنوان خاجو نگارش یافته است.

ندیم^{۲۳}

ندیم - ابراهیم بن ماهان بن بهمن

- ابو اسحق الکنیه، ایرانی الاصل، کوفی الولادة، تمیمی القبيلة، موصلي الاقامة، از معروف ترین موسیقی دانهای عرب میباشد که آن فن را پیش استادان ایرانی تحصیل کرد و در آواز و نواختن عود مهارتی بسزا یافت، در زمان خود در غنا و سرود و خوانندگی و اختراع الحان متنوعه بی نظیر

(۱) - ندیم - در اصل لغت عرب، هم کاسه و هم پیاله و هم جلیس شراب را گویند و اخیرا مطلق هم نشین و هم داستان شب را اطلاق میکنند. بفرموده تنقیح المقال در عرف اواخر کسی است که در دربار سلاطین محض بجهت قصه خوانی و تاریخ گوئی و

^{۲۳} (۱) - ندیم - در اصل لغت عرب، هم کاسه و هم پیاله و هم جلیس شراب را گویند و اخیرا مطلق هم نشین و هم داستان شب را اطلاق میکنند. بفرموده تنقیح المقال در عرف اواخر کسی است که در دربار سلاطین محض بجهت قصه خوانی و تاریخ گوئی و دیگر مراسم انس مجلس شاه (از مطایبات و فکاهیات و غیرها) تخصیص یافته باشد و این کلمه در اصطلاح رجالی لقب احمد بن ابراهیم بن اسمعیل و محمد بن اسحق و بعضی دیگر است.

دیگر مراسم انس مجلس شاه (از مطایبات و فکاهیات و غیرها) تخصیص یافته باشد و این کلمه در اصطلاح رجالی لقب احمد بن ابراهیم بن اسمعیل و محمد بن اسحق و بعضی دیگر است.

ص: ۱۵۹

بود، در عهد مهدی و هادی و هرون عباسی مقام بلندی در دربار ایشان داشت. در باب مهارت او در آوازه‌خوانی نوادر حیرت‌آوری نقل می‌نمایند مثل بالا رفتن او در زنبیلی بخانه‌ای که زنان رامش‌گر در آن بوده‌اند و آمدن ابلیس پیش او و آوازه شگفت‌آوری بدو آموختن و همچنین حرکت کردن مجلس در هروقتی که او سرود کرده و برادر زنش منصور معروف به زلزل هم ساز و تنبور نواختی و مانند اینها. وفات او بسال دویست و سیزدهم هجرت در بغداد واقع شد و در همان روز مرگ او ابو العتاهیه شاعر معروف و ابو عمرو شیبانی نحوی هم درگذشتند و یا وفات او بسال یکصد و هشتاد و هشتم هجرت در شصت و سه یا چهار سالگی واقع گردیده است.

چنانچه اشاره شد اصلاً ایرانی و از خانواده بزرگی است در عجم و از آنرو که مدتی در موصل اقامت کرده به موصلی شهرت یافته چنانچه تمیمی گفتن او هم بجهت آن بوده که در ایام صغر بعد از وفات پدر تحت تربیت و کفالت بنی تمیم نشأت یافته است.

مخفی نماند که گاهی لفظ ماهان اسم پدر ابراهیم را قلب به میمون داده و ابراهیم بن میمون گویند. اسحق پسر ابراهیم نیز مثل پدرش در موسیقی و اختراع آوازه‌های بسیار ممتازی ماهر، از حیث معلومات و تهذیب اخلاق نیز شایان تمجید، در علوم بسیاری متفطن، در اصول سرود و غنا ماهر و در خلافت هرون و مأمون مورد توجه بوده است و در دویست و سی و پنجم هجرت در هشتاد و پنج سالگی درگذشت.

(ص ۸ ج ۱ کا و ۳۶ و ۴۱ ج ۵ اغانی و ۲۰۱ ف و غیره)

ندیم - احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن داود بن حمدون

- مکنّی به ابو عبد الله ندیم کاتب نحوی لغوی، از وجوه و اعیان و مشایخ اهل لغت و مصنفین امامیه، استاد مبرّد و ابو العباس ثعلب و از مقرّبین حضور مبارک حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری ع بوده و از ایشان روایت نموده و از مصنفات او است:

۱- اسماء الجبال و المیاه و الاودیّه ۲- اشعار بنی مرّة بن همام ۳- کتاب بنی عقیل ۴- کتاب بنی کلیب بن یربوع و غیرها و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۵۴ ت و ۱۱۶ لس و غیره)

ص: ۱۶۰

- مشهدی الاصل، اصفهانی المنشأ، نجفی الوفاة، از شعرای ایرانی عهد شاه سلطان حسین صفوی بوده و بدو انتساب داشته و اخیراً بنادر شاه افشار منتسب گردید و از سطوت او در خوف و هراس بود تا در محاصره بغداد بزیارت نجف رفت و در سال هزار و صد و پنجاه و دویم هجرت در آن ارض اقدس وفات یافت و از اشعار او است:

کسی بحال کس از بیکسی نمیسوزد بمدّعی دل روزگار میسوزم

(ص ۴۵۷۱ ج ۶ س)

نراقی^{۲۴}

نراقی - حاج ملا احمد بن حاج ملا مهدی

- یا محمد مهدی بن ابی ذر، نراقی الاصل، کاشانی المسکن، از فحول علمای دین و اکابر مجتهدین شیعه میباشد که فقیه اصولی محدث رجالی نجومی ریاضی معقولی منقولی، استاد ماهر و شاعر متمهر، زاهد متقی، در اوصاف حمیده و اخلاق فاضله طاق و مشهور، مجمع کمالات صوری و معنوی و علاوه بر علوم متداوله عقلیه و نقلیه در بسیاری از علوم دیگر نیز مهارتی بسزا داشت، شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد شفیع جابلقی و بسیاری از اجلای وقت از تلامذہ اش بوده و از وی از پدرش و سید بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطا روایت کرده و بواسطه پدر از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع گیلانی از ملا محمد باقر مجلسی روایت مینمایند. قسمت عمده تحصیلات نراقی در حوزه والد ماجدش بوده و مقداری هم از اکابر علمای عراق تحصیل نمود تا آنکه حوزه درس خودش دایر و مرجع

(۱۱) - نراقی - بفتح اول منسوب است به قریه نراق از توابع کاشان در ده فرسخی آن.

ص: ۱۶۱

استفاده اکابر گردید و با کمال شفقت متحمل تمامی مخارج و ضروریات و زحمات حوزه علمیه و اشخاص ناتوان و بی بضاعت از طبقات دیگر نیز بود. تألیفات و آثار قلمی او در فقه و اصول و اخلاق و موضوعات دیگر بسیار و از آن جمله است:

۱- اجتماع الامر و النهی و خودش بعدم اجتماع قائل است ۲- اساس الاحکام فی تنقیح عمد مسائل الاصول بالاحکام در اصول فقه ۳- اسرار الحج بفارسی که در ایران چاپ و اعمال و آداب ظاهریه حج و اسرار و حکم باطنیه آن را حاوی است

^{۲۴} (۱) - نراقی - بفتح اول منسوب است به قریه نراق از توابع کاشان در ده فرسخی آن.

۴- حجیة المظنة ۵- خزائن بزبان فارسی و بارها در ایران چاپ و بمنزله کشکول شیخ بهائی و حاوی لطائف و ظرائف و محاورات و مطایبات و معنیات و نوادر و فوائد علمیه متفرقه بسیاری است ۶- دیوان شعر فارسی که بزرگ است ۷- سیف الامة پیارسی در رد پادری نصرانی که در تبریز چاپ سنگی شده است و در مقام رد، علاوه بر ادله متقنه دیگر محض من باب الزام گاهی عین الفاظ کتب آسمانی را نقل کرده و پیارسی ترجمه مینماید ۸- شرح تجرید الاصول والد معظم خود که هفت جلد بوده و جمیع متعلقات این علم را حاوی است ۹- طاقدیس یا طاقدیسسی که مثنویات او است و آن غیر از دیوان مذکور او میباشد که در ایران چاپ شده است ۱۰- عوائد الایام من قواعد الفقهاء الاعلام و قوانینهم اللتی لابد فیها من الاعلام که بارها در ایران چاپ و حاوی قواعد عمده اصولیه و فقهیه و در موضوع خود بی سابقه میباشد و دو نسخه خطی آن بشماره ۸۴۸ و ۸۵۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۱۱- عین الاصول در اصول که از اوائل تألیفات او است ۱۲- مثنوی طاقدیس که بنام طاقدیسسی مذکور شد ۱۳- مستند الشیعة فی احکام الشریعة که فقه استدلالی مبسوط و فقط ابواب عبادات تا حج و باب اطعمه و اشربه و صید و ذباحت و قضا و شهادت و مقداری از بیع و قدری از نکاح بوده و دو مرتبه در ایران چاپ شده است ۱۴- معراج السعادة در اخلاق بفارسی و بارها در ایران چاپ شده است ۱۵- مفتاح الاحکام در اصول فقه ۱۶- مناهج الوصول الی علم الاصول چنانچه در روضات است و لکن خود نراقی در دیباچه آن گوید که آنرا به مناهج الاحکام نامیده است و بهرحال در طهران چاپ شده و آن غیر از شرح تجرید مذکور فوق است و غیر اینها. چنانکه اشاره شد در فنون شعری نیز مهارتی داشته و به صفائی تخلص میکرد و بالخصوص اشعار اخلاقی او بیشتر و اشعار عاشقانه و ذوقی و عرفانی او نیز بسیار بوده و از او است:

کافر تو چه میخواهی از جان مسلمانها

تاراج کنی تا کی، ای مغبچه ایمانها

سرگشته چنین تا کی، مانم به بیابانها

ای خضر مبارک پی بنمای بمن راهی

ص: ۱۶۲

یکباره کشیدستم دست از همه دامانها

دامن مکش از دستم ای بت که بامیدت

از روی تو چون روشن شد شمع شبستانها

پروانه صفت گردم گرد سر هرشمعی

چون بوی تو دارد گل گردم بگلستانها

مقصود من محزون از باغ تماشا نیست

که درد هردو عالم را دوا کرد

بدین دردم طبیعی مبتلا کرد

سری درباخت یا جانی فدا کرد

خوشا حال کسی کاندر ره عشق

مگر میخواره‌ای بر من دعا کرد	در میخانه بر رویم گشادند
عبادهای پیشن را قضا کرد	صفائی تا مرید میکشان شد
از خانه ما کاش بمیخانه دری بود	از بیم ملامت رهم از میکده بسته است
چشم از دو جهان وه چه مبارک نظری بود	یک دیده بروی تو گشادیم و بستیم
در هررگ و هرپی ز غمت نیشتری بود	اعضای تن خود همه کاویدم و دیدم
در دیر مغان مرا مقام است	تا مغبجگان مقیم دیرند
واعظ بنما بمن کدام است	آن آیه که منع عشق دارد
آخر بکدام دین حرام است	وان می که بدوست ره نماید
این قصه هنوز ناتمام است	گفتیم بسی ز عشق و گفتند
تا منزل او که یک دو گام است	از خانه ما نهفته راهی است
کاین مدرسه منزل عوام است	در میکده ز آن شده صفائی
از سبو یا خم چه خیزد کاش میبودی یمی	این خمار کهنه ما را بجامی کو علاج
ای خوشا جائی که خود آنجا نباشد آدمی	آدمیزادی که میگویند اگر این مردمند
یا می نشده انگور ماه رمضان آید	ترسم نشده غوره انگور خزان آید

وقتی در کاشان مدرسه‌ای بنا میکردند پس نراقی گفت:

در حیرتم آیا ز چه رو مدرسه کردند

جایی که در آن میکده بنیاد توان کرد

ص: ۱۶۳

چنانچه ضمن شرح حال شیخ بهائی و بعضی دیگر اشاره نمودیم بعضی از اصطلاحات عرفانی که در اشعار این عالم ربّانی و یا دیگر اکابر مذکور است محمول بهمان معانی اصطلاحی میباشد و نظائر آنها در کلمات اجلّه خصوصا علمای اخلاقی بسیار است.

وفات ملا احمد نراقی در سال هزار و دویست و چهل و چهارم و یا موافق آنچه از بعض تلامذه‌اش نقل شده در اوّل شب یکشنبه بیست و سیّم ربیع الثانی چهل و پنجم هجری قمری در قریه نراق با وبای عمومی واقع شد، جنازه او پیش از دفن بنجف اشرف نقل و در سمت پشت سر مبارک در جانب صحن مطهر مرتضوی مدفون گردید.

در روضات الجنّات از بعض تلامذه نراقی نقل کرده است که در موقع نقل جنازه بنجف در یکی از منازل بجهت کثرت حرارت هوا از تعفنّ جسد شریفش اندیشناک بودم تا آنکه برای استعمال حقیقت حال نزدیکی جنازه رفتم و بجز رایحه طیبیه که گویا مشگ ناب بوده چیزی احساس نکردم بلکه تا دم قبر اصلاً تغییری در بدن شریفش نبوده است.

نگارنده گوید: بالاتر از این آن است که بواسطه معتمد از آقای حاج سید احمد خسروشاهی تبریزی که مقداری از شرح لمعه را در بدایت حال پیش وی خوانده بودم نقل است که جنازه والد مبرور خود آقای حاج سید محمد خسروشاهی را بنجف نقل و محض پاس احترام پدری خودش بشیب زمین اموات فرو شده که جنازه را بگذارد در آن حال که اواخر قرن سیزدهم و یا اوائل قرن چهاردهم هجری قمری بوده هر دو جنازه صاحب ترجمه ملا احمد نراقی و پدرش ملا مهدی نراقی را صحیحا و سالماً دیده بطوری که اصلاً خطری بدیشان نرسیده بوده است. با در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان مکشوف میگردد که این خود امری عجیب خارق عادت بوده و تنها اثر خدمات دینیّه مخلصانه است و بس.

کار پاکانرا قیاس از خود مگیر.

(ص ۲۷ ت و ۱۸۰ هب و ۳۸۴ مس و ۱۰۳ قص و ۲۴۹ ج ۱۱ عن و ۴۶۳ ریاض العارفین و غیره)

نراقی - حاج ملا محمد

- نراقی، ملقب به عبد الصاحب، معروف به حجة الاسلام، فرزند حاج ملا احمد نراقی مذکور فوق از اکابر علمای امامیه

ص: ۱۶۴

بوده و از تألیفات او است:

۱- انوار التوحید در کلام ۲- المراصد در مهمات مسائل اصولیه ۳- مشارق الاحکام در جمله‌ای از قواعد مهمه فقهیه که در طهران چاپ شده است. وفات او بسال هزار و دویست و نود و هفتم هجری قمری در کاشان در حدود هشتاد سالگی واقع شد و نزد مدفن والد معظم خود مدفون است. (ص ۱۸۱ هب و ۸۲ ج ۱ عه و متفرقات ذریعة)

نراقی - حاج ملا مهدی

- یا محمد مهدی بن ابی ذر، والد معظم حاج ملا احمد مذکور فوق، نراقی الولادة، کاشانی المسکن، نجفی المدفن، از فحول فقهای امامیه و متبحرین علمای اثنی عشریه میباشد که فقیه اصولی حکیم متکلم اعدادی اخلاقی، جامع علوم عقلیه و نقلیه

بوده و در کلمات بعضی از اجله به خاتم المجتهدین و لسان الفقهاء و المتکلمین و ترجمان الحکماء و المتألهین و نظائر اینها موصوف است. در حساب و هندسه و ریاضی و هیئت و علوم ادبیه خصوصاً معانی و بیان یدی طولی داشت، سی سال بملا اسماعیل خاجوئی سابق الذکر تتلمذ نمود، از کثرت شوق و ولهی که نسبت بتحصیلات علمیّه داشته هیچ‌یک از مکتوبات وارده از وطن خود را جواب نمی‌نوشت و تمامی آنها را بی‌آنکه مطالعه کرده باشد زیر فرش می‌گذاشت، تا آنکه مکتوبی دایر بر قتل پدرش از نراق وارد و آنرا نیز برویه معمولی خود زیر فرشی کرده و از قضیه مستحضر نگردید. چون کسان او مأیوس شدند لاجرم مکتوبی باستادش فرستادند که او را از قضیه پدر مستحضر سازد و برای تصفیه عمل ترکه و ورثه به نراقش روانه نماید، اینک روزی در مجلس درس، استاد خود را مهموم دیده و سبب آن را استفسار نمود فرمود پدرت مریض یا مجروح گشته و باید بنراق بروی گفت خدا حفظش میکند شما شروع بدرس فرمائید پس قتل پدرش را صراحتاً فرموده و امر حتمی برفتن نراق کرد وی بحکم ضرورت بنراق رفت و تنها سه روز در آنجا توقف کرده و برگشت و تحصیلات را ادامه داد تا بمقام علمی بس بلند رسید، بعد از فارغ التحصیلی بایران مراجعت و در کاشان که در آن موقع عالمی حسابی نداشته توقف نمود و ببرکت وجود شریفش آن شهر

ص: ۱۶۵

دار العلم و دار التحصیل و مجمع علما شد و جمعی از اعلام از آنجا ظهور یافتند و از تألیفات او است:

۱- انیس التجار در احکام تجارت بزبان فارسی و در ایران چاپ شده است ۲- انیس المجتهدین در اصول فقه و بعد از هرمسئله اصولیه یکی از فروع فقهیه آن را نوشته است ۳- انیس الموحدین در اصول دین بزبان فارسی و در تبریز چاپ شده است ۴- التجرید یا تجرید الاصول در اصول فقه و در ایران چاپ شده است ۵- التحفة الرضویة فی المسائل الدینیة ۶- جامع الافکار و ناقد الانظار فی اثبات الواجب و صفاته الثبوتیة و السلبیة و آن بزرگترین کتابی است که در این موضوع نگارش یافته است ۷- جامع السعادات فی موجبات النجاة و آن نیز جامع‌ترین کتاب اخلاقی است که از قلم متأخرین برآمده و در ایران چاپ شده است ۸- لوامع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام ۹- محرق القلوب در مصائب اهل بیت عصمت ع با اسلوب عجیب ۱۰- مشکلات العلوم که بمنزله کشکول شیخ بهائی و فوائد طریفه ممتعه بسیاری را جامع و در ایران چاپ شده است ۱۱- معتمد الشیعة فی احکام الشریعة ۱۲- مناسک حج.

نراقی از آقای محمد باقر بهبهانی روایت کرده و همچنین از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع گیلانی از علّامه مجلسی روایت مینماید. وفات او بسال هزار و دویست و نهم هجری قمری در نجف اشرف واقع و مدفن او فوقاً در ضمن شرح حال فرزندش حاج ملا احمد نراقی مذکور شد.

(روضه البهیة و ص ۶۷۵ ت و ۳۹۶ مس و ۱۸۰ هب و متفرقات ذریعة)

نراقیان

حاج ملا احمد و حاج ملا مهدی مذکورین فوق است.

نرسی

زید نرسی مصطلح علمای رجال است.

نرگسی ترشیزی

بعنوان آهی ترشیزی نگارش یافته است.

نرگسی هراتی

بعنوان آهی هراتی نگارش داده‌ایم.

نرماسیری

منسوب به شهر نرماسیر نامی است مشهور از بلاد کرمان و در اصطلاح رجالی لقب یحیی بن زکریا است و بنوشته مراد و معجم البلدان اول آن نون و حرف پنجمش سین (بی نقطه) است و لکن بعضی از علمای رجال حرف پنجمش را با شین (نقطه‌دار) نوشته‌اند (نرماسیر) و بعضی دیگر حرف اولش

ص: ۱۶۶

را با تای قرشت و پنجمش را با شین (بانقطه) ضبط کرده‌اند (نرماسیری) و در تنقیح المقال همین وجه آخری را لقب محمد بن حسن و اولی را چنانچه مذکور شد لقب یحیی بن زکریا داشته و تحقیق مطلب بکتاب رجالیّه و تتبع خود ارباب رجوع موکول است.

نرماسیری

رجوع بفقو نمایند.

نزار بن مهدی - بعنوان قائم

- محمد بن عبید الله نگارش یافته است.

نزاری قهستانی

از مشاهیر شعرای ایرانی میباشد که سیاحتها کرده و با سعدی شیرازی ملاقات نموده است. یک دیوان بزرگ و دو متنوی دارد، در سال هفتصد و بیستم هجری قمری درگذشته و از او است:

آواز درافتاد که تائب شدم از می

بهتان صریح است من و تو به کجا کی

بیا که موسم عیش است و وقت ذوق و نشاط

چو سبزه زار بگستر میان باغ بساط

ولی چه سود که بر قامت نزاری دوخت

قبای شیفته راهی زمانه خیاط

ظاهرا نزاری تخلص او بوده و اسم اصلیش بدست نیامد.

(ص ۱۱۸ سفینه الشعرا و ۴۵۷۴ ج ۶ س)

نزیل الحرمین - عبد الله بن اسعد

- بعنوان یافعی خواهد آمد.

نسائی^{۲۵}

نسائی - احمد بن ابی خثیمه زهیر بن حرب

- مکنی بابوبکر، عالم فقیه محدث حافظ، در وقایع و اخبار سلف خبیر و مؤلف کتاب

(۱) - نسائی - بفتح اول لقب رجالی احمد بن علی بن شعیب و یونس میباشد و نسبت آن بشهر نسا نامی است از بلاد خراسان که در یک منزلی ابیورد و دو منزلی سرخس و پنج منزلی مرو و شش یا هفت منزلی نیشابور واقع است و جمعی از اکابر علمای نامی اسلامی از آنجا برخاسته‌اند و در نسبت بآن نسوی نیز گویند (بر وزن فدوی). وجه تسمیه آن شهر بدین اسم نسا بنوشته مراد آنکه وقتی لشگر اسلام بعد از ورود خراسان بدین شهر آمد، و مردی در آنجا*
ص: ۱۶۷

التاریخ الکبیر میباشد و در سال دویست و هفتاد و نهم هجرت درگذشت.

^{۲۵} (۱) - نسائی - بفتح اول لقب رجالی احمد بن علی بن شعیب و یونس میباشد و نسبت آن بشهر نسا نامی است از بلاد خراسان که در یک منزلی ابیورد و دو منزلی سرخس و پنج منزلی مرو و شش یا هفت منزلی نیشابور واقع است و جمعی از اکابر علمای نامی اسلامی از آنجا برخاسته‌اند و در نسبت بآن نسوی نیز گویند (بر وزن فدوی). وجه تسمیه آن شهر بدین اسم نسا بنوشته مراد آنکه وقتی لشگر اسلام بعد از ورود خراسان بدین شهر آمد، و مردی در آنجا* ندیدند گفتند که اهالی اینجا تماما زن هستند و با زنان مقاتله نمیشود فنسیء امرها الی ان تعود رجالها یعنی کار ایشان را تأخیر میکنیم تا آن موقع که مردانشان برگردند پس از آنجا صرفنظر کرده و رفتند و بجهت همین جمله ایشان موسوم به نسا گردید که بمعنی تأخیر است.

نسائی - احمد بن شعیب

- یا علی بن شعیب بن علی بن سنان، مکنی به ابو عبد الرحمن، از مشاهیر حفاظ و محدثین اهل سنت و جماعت و یکی از اصحاب صحاح سته ایشان و مولدش شهر نسا میباشد و بهمین جهت به حافظ نسائی معروف و در عصر خود افقه مشایخ مصر و ازهد و اعبد ایشان بود. همواره یک روز روزه داشته و یک روز هم افطار مینمود، در معرفت رجال و صحیح و سقیم اخبار و آثار دینیّه اعراف و ابصر اهل عصر خود و مرجع استفاده دیگران بود، نسبت بتشیّع رغبتی وافر داشته بلکه بعقیده بعضی در اواخر عمر خود آن مذهب را قبول کرد، مدتی در مصر بنشر علوم اشتغال داشت، عاقبت بشام رفته و کتاب الخصاص فی فضل علی بن ابیطالب ع را تألیف داد، بهمین جهت مورد طعن اهالی شد و بدو گفتند که چرا در فضائل شیخین تألیف نکردی، در جواب، آن حضرت را تفضیل داده و یا گفت که بعد از ورود دمشق بسیاری از اهالی آنرا معرض و منحرف از آن حضرت دیدم و این کتاب را محض بامید اینکه سبب هدایت ایشان باشد تألیف دادم پس بعد از تعقیب و ملامت از مسجدش بیرون کردند و بنوشته بعضی در آن حال لگدمالش کرده سپس از دمشق نیز به رمله تبعیدش نمودند و در آنجا وفات یافت و یا در مرض موتش بدرخواست خودش بمکه نقل دادند و در آن ارض اقدس وفات کرد و مابین صفا و مروه مدفون گردید و یا بقول بعضی در بدو امر بمکه تبعیدش نمودند. بهرحال بنوشته بعضی، تمامی اخبار و احادیث آن کتاب را از احمد بن حنبل روایت کرده است.

گویند در دمشق فضائل معاویه و احادیث وارده در آنها را از وی استفسار نمودند

* ندیدند گفتند که اهالی اینجا تماما زن هستند و با زنان مقاتله نمیشود فنیسیء امرها الی ان تعود رجالها یعنی کار ایشان را تأخیر میکنیم تا آن موقع که مردانشان برگردند پس از آنجا صرفنظر کرده و رفتند و بجهت همین جمله ایشان موسوم به نسا گردید که بمعنی تأخیر است.

ص: ۱۶۸

در جواب حضرت علی ع را تفضیل داده و گفت مگر معاویه راضی نیست که فقط بدرک فیض صحبت حضرت نبوی ص از عذاب اخروی مستخلص گردد و حاجتی بنقل حدیث در در این باب نمیباشد و یا خود در جواب این استفسار گفت: ما اعراف له فضلا الا لا اشبع الله بطنک یعنی فضیلتی درباره معاویه سراغ ندارم مگر آنکه حضرت رسالت ص او را نفرین کرده و فرمودند که خدا شکم ترا سیر نگرداند (یعنی همیشه مبتلای جوع و گرسنگی باشی).

مقصود نسائی از این جمله حدیثی است نبوی که روزی امر جهان مطاع آن حضرت برای امر مهمی باحضار معاویه شد او نیز تعلق کرده و باشتغال صرف طعام اعتذار نمود و سه مرتبه بدین رویه بود پس آن حضرت متغیر الحال گشته و بدان جمله

مذکوره لا اشبع الله بطنک نفرینش کردند و بعضی از ارباب سیر همین قضیه معاویه را سبب تبعید نسائی دانسته و وقوع هردو ممکن است.

از تألیفات و آثار قلمی نسائی است:

۱- الخصائص فی فضل علی بن ابیطالب ع که فوقاً مذکور شد و در قاهره چاپ شده است ۲- السنن الکبیر در حدیث که بنا بر مشهور یکی از صحاح سته اهل سنت است و گویند که بعضی از امرا از صحت آن استفسار نمود که آیا تمامی آن صحیح است یا نه گفت نه و همه اش صحیح نیست گفت پس آنرا منقح کرده و تنها صحیح آنرا بنویسد اینک آن را ملخص کرده و احادیث ضعیف السند را انداخته و آنرا مجتبی نامید و ظاهر کشف الظنون اگر صریحش هم نباشد آن است که کتاب نسائی که یکی از صحاح سته است همین کتاب مجتبی میباشد و در هر جا که اهل حدیث حدیثی از نسائی روایت کنند مرادشان همین کتاب مجتبی است و سنن کبیر بنام مؤلفش به سنن نسائی معروف و در مصر و دهلی و غیره چاپ شده است ۳- کتاب الضعفاء و المتروکین من رواة الحدیث که در هند چاپ شده است ۴- المجتبی فی مختصر السنن الکبری که فوقاً مذکور شد. وفات نسائی در سیزدهم صفر یا پنجم شعبان سال سیصد و سیّم هجرت در حدود هشتاد و هشت سالگی در رمله یا مکه واقع گردید چنانچه فوقاً مذکور شد.

(ص ۵۸ ت و ۲۵۵ هب و ۲۱ ج ۱ کا و ۲۱۱ ج ۲ ع و ۸۳ ج ۲ طبقات الشافعیة و ۷۳۵ ج ۱ س و غیره)

ص: ۱۶۹

نسابه^{۲۶}

نسابه - حسن بن محمد

- بعنوان جوانی نگارش یافته است.

نسابه - زبیر بن بکار

- یا بکر، بعنوان زبیری زبیر نگارش یافته است.

نسابه - عامر

- یا عبید الله بن ابی محمد حفص که لقبش سحیم، کنیه اش ابو اسحق و ابو الیقظان است از مشاهیر علمای انساب و در انساب و آثار و وقایع خبیر و در روایات خود معتمد بوده و از تألیفات او است:

^{۲۶} (۱) - نسابه - با صیغه مبالغه کسی را گویند که در علم انساب اعرف و داناتر باشد و در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن علی، بدران بن شریف، مهدی بن فضل، یحیی بن حسین و بعضی دیگر است.

۱- اخبار بنی تمیم ۲- نسب خندف ۳- النسب الكبير ۴- النوادر. وی در سال یکصد و نودم هجری قمری درگذشت و پدرش حفص بجهت سیاهی رنگش باسود شهرت داشته این است که از عامر، به عامر بن اسود و سحیم بن اسود و نظائر اینها تعبیر نمایند.

(ص ۱۸۰ ج ۱۱ جم و ۱۳۸ ف)

نسابه - علی بن غیاث الدین عبد الکریم

- بعنوان بهاء الدین نبلی نگارش یافته است.

نسابه - محمد بن اسعد

- بعنوان جوانی نگارش یافته است.

نسابه - محمد بن سائب

- بعنوان کلبی محمد نگارش یافته است.

نسابه - محمد بن قاسم

- تمیمی از علمای انساب قرن چهارم هجری قمری و از معاصرین ابن الندیم محمد بن اسحق (متوفی بسال ۳۸۵ ه- شفه) بوده و از تألیفات او است:

۱- اخبار الفرس و انسابها ۲- الانساب و الاخبار ۳- المناقرات بین القبائل و اشراف العشائر و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۶۶ ف)

(۱)- نسابه - با صیغه مبالغه کسی را گویند که در علم انساب اعرف و داناتر باشد و در اصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد بن علی، بدران بن شریف، مهدی بن فضل، یحیی بن حسین و بعضی دیگر است.

ص: ۱۷۰

نسابه - محمد بن قاسم بن حسین

- در باب کنی بعنوان ابن معیة خواهد آمد.

نسابه - هشام بن محمد

- بعنوان کلیبی هشام نگارش یافته است.

نسابه - یحیی بن ابی الحسین

- عالم فاضل زاهد، باصول و فروع عرب و قصص و انساب ایشان و اخبار و وقایع حرمین آشنا بوده و بسال دویست و هفتاد و هفتم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت.

(ص ۴۴۵ مس)

نساج -

بصیغه مبالغه لقب مشهوری دو نفر از اکابر عرفا و صوفیه میباشد یکی: ابو بکر نساج ابن عبد الله که در طوس ساکن و از خلفای شیخ ابو القاسم گرگانی و از مشایخ شیخ احمد غزالی بود، کراماتی بدو منسوب است، وفاتش در سال چهارصد و هشتاد و هفتم هجرت واقع شد و جمله قطب جهان بوبکر مطلوب - ۴۸۷ ماده تاریخ وفات او است. دیگری: خیر نساج که نامش محمد بن اسمعیل، کنیه اش ابو الحسن، لقبش خیر، اصلش از سامره، مسکنش بغداد و مرید سری سقطی و از اقران جنید بغدادی بود، ابراهیم خواص و شیخ شبلی هم در مجلس وی موفق بتوبه شدند و بدو نیز کراماتی منسوب است. وفات او در سال سیصد و بیست و یکم هجری قمری واقع شد و جمله زاهد محمد اسماعیل - ۳۲۱ ماده تاریخ وفات او است.

(ص ۹ و ۱۸۷ ج ۲ خه)

نسری یا نسوی

علی اختلاف النسخ لقب رجالی احمد بن محمد بن عیسی است.

نسفی^{۲۷}

نسفی - عبد العزیز بن عثمان

- بن ابراهیم بن ابی بکر محمد بن فضل اسدی عقیلی، قاضی حنفی بخاری فضلی، معروف به نسفی و قاضی

^{۲۷} (۱) - نسفی - با دو فتحه، لقب رجالی آدم بن یونس بن ابی المهاجر و منسوب است به نسف مغرب نخشب و یا نام اصلی دیگر آن بشرحی که تحت عنوان نخشی نگارش دادیم و رجوع بدانجا نمایند.

(۱) - نسفی - با دو فتحه، لقب رجالی آدم بن یونس بن ابی المهاجر و منسوب است به نسف مغرب نخشب و یا نام اصلی دیگر آن بشرحی که تحت عنوان نخسبی نگارش دادیم و رجوع بدانجا نمایند.

ص: ۱۷۱

نسفی، مکنی به ابو محمد، از اکابر علمای حنفیه قرن ششم هجرت میباشد که با زمخشری و امثال وی معاصر و در وقت خود امام حنفیه بخارا بوده و از تألیفات او است:

۱- تعلیق الخلاف یا خود التعلیق فی الخلاف که بزرگ و چهار مجلد است ۲- الفصول در فتاوی ۳- کفایة الفحول فی علم الاصول ۴- المنقذ من الزلل فی مسائل الجدل.

وفاتش در سال پانصد و سی و دویم یا سیّم هجری قمری واقع گردید.

(کف و ص ۹۸ فوائد البهیة)

نسفی - عبد الله بن احمد بن محمود

- حافظ الدین اللقب، حنفی المذهب، ابو البرکات الکنیة، نسفی الشهرة، از مشاهیر فقها و اصولیین و محدثین حنفیه میباشد که در فقه و اصول و حدیث و معانی حدیث متبحر و بمعاصرین خود مقدم بوده و از تألیفات او است:

۱- اعتماد الاعتقاد که شرح کتاب عمده نام او است ۲- عمدة العقائد یا عمدة عقيدة اهل السنة و الجماعة که در لندن چاپ و خود مؤلف و جمعی دیگر از اکابر شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ۳- الکافی که شرح وافی مذکور ذیل است ۴- کشف الاسرار فی شرح منار الانوار مذکور ذیل است که در قاهره چاپ شده ۵- کنز الدقائق در فروع حنفیه که ملخص وافی مذکور ذیل و از متون معتبره فقه حنفی میباشد که در دهلی و بمبای و غیره کرارا چاپ و محل ترجمه فحول بوده و حواشی و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ۶- مدارک التنزیل و حقائق التأویل در تفسیر که به تفسیر نسفی معروف و در بمبای و مصر و قاهره چاپ شده است ۷- المستصفی در شرح کتاب فقه نافع نام شیخ ناصر الدین ابو القاسم محمد بن یوسف حسینی حنفی (متوفی بسال ۶۵۶ هـ - خنو) و ظاهر کلمات کشف الظنون آنکه عبد الله نسفی غیر از این کتاب، کتاب دیگری نیز بهمین اسم مستصفی دارد که شرح کتاب منظومة النسفی ابو حفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (متوفی بسال ۵۳۷ هـ - نلز) بوده و همین شرح منظومه را ملخص کرده و مصفی نامیده است ۸- المصفی که مذکور شد ۹- منار الانوار در اصول فقه که از مهمترین متون اصولیه بوده و در هند و مصر و دهلی چاپ و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ۱۰- الوافی که از بهترین متون فقهیه بوده و شروح بسیاری بر آن نیز نوشته‌اند. وفات نسفی بسال هفتصد و یکم یا دهم قمری هجرت در بغداد واقع گردید.

(ص ۸۲ ج ۷ فع و ۴۵۷۵ ج ۶ س و ۱۰۱ فوائد البهیة و غیره)

- معروف به شیخ عزیز نسفی، از اکابر مشاهیر صوفیه میباشد. خلاصه کلمات مجمع الفصحا و ریاض العارفین بعد از تلفیق آنها آنکه وی از مریدان شیخ سعد الدین حموی (متوفی بسال ۶۵۰ هـ - خن) بود، در سال ششصد و شانزدهم هجرت از فتنه مغول فرار کرده و در ابرقوه درگذشت و از اشعار او است:

محنت زده و غریب و غم خوار مباد

کس در کف ایام چو من خوار مباد

کافر بچنین روز گرفتار مباد

نه روز و نه روزگار و نه یار و نه دل

سه کتاب: کشف الحقائق و مقصد اقصی و منازل السائرین نیز از تألیفات او است. شیخ صدر الدین میگفته است هر سری که من در چهارصد و چهل کتاب پنهان کرده‌ام عزیز نسفی در کشف الحقائق اظهار کرده است. لکن در کشف الظنون تنها یک کتاب بنام منازل السائرین نگاشته و آنرا هم چنانچه مشهور است بخواجه عبد الله انصاری نسبت داده است همچنین پنج کتاب کشف الحقائق نام نیز مذکور داشته که هیچ‌کدام مربوط به نسفی نمیباشد. البته نوشتن کشف الظنون دلیل عدم هم نمیشود، بلی کتاب مسجد اقصی را به نسفی نسبت داده و گوید که این کتاب در تصوف و تألیف عزیز بن محمد نسفی (متوفی بسال ۵۳۳ - ثلج) میباشد بدیهی است که این تاریخ هم با تاریخ فوق منافات کلی دارد و با مرید بودن شیخ سعد الدین حموی نیز نمیسازد بلکه تاریخ فوق با مرید حموی بودن او اگر منافات کلی هم نداشته باشد مستبعد است و تحقیق مطلب و بسط زاید را موکول بمنابع مربوطه که فعلا دم دست ندارم میدارد. (کف و ص ۱۷۵ ض و ۳۴۰ ج ۱ مع)

- بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن لقمان سمرقندی، مکّنی به ابو حفص، ملقب به نجم الدین، معروف به مفتی الثقلین، عالمی است فاضل فقیه کامل اصولی محدث حافظ متکلم مفسر ادیب متفطن قوی الحافظه، از اکابر علمای حنفیه قرن ششم هجرت، قوه حافظه او از نوادر و در فنون شعری نیز ماهر بود. گویند که انس و جن را تعلیم میکرده و شهرت مفتی الثقلین نیز از همین راه

است و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و غیره تألیفاتی دارد:

۱- الاشعار بالمختار من الاشعار ۲- تاریخ بخارا ۳- التیسیر فی التفسیر ۴- طلبة الطلبة در لغات الفاظ کتب حنفیه که در استانبول چاپ شده و این کتابرا بدیگران نیز نسبت داده‌اند ۵- عقائد النسفی که از امتن متون و محل توجه اکابر بوده و ملا

سعد تفتازانی و جمعی دیگر از اجله شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته‌اند و بارها در مصر بضمیمه بعضی از کتابهای دیگر یکجا چاپ شده است ۶- القند فی تاریخ سمرقند ۷- مشارع الشارح ۸- منظومة النسفی فی الخلاف که شماره ابیات آن دو هزار و ششصد و شصت و نه بوده و خودش گفته است:

و جملة الابیات یا صدر الفئدة

القان و الستون و الستماه

و تسعة و الله یجزی ناظمه

جنات عدن و قصورا ناعمة

و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند ۹- المواقیت و غیر اینها که قریب بصد کتاب بدو منسوب دارند. گویند که در مکه بعزم زیارت زمخشری بخانه‌اش رفته و در را زد، زمخشری صدا زد که من بالباب گفت عمر، زمخشری گفت انصرف نسفی، گفت عمر لا ینصرف زمخشری گفت اذا نکر صرف و این قضیه مبنی بر اصطلاحات نحویه است. وفات نسفی موافق آنچه جمعی از اجله گفته‌اند و در چندین جا از کشف الظنون نیز تصریح کرده در سال پانصد و سی و هفتم هجری قمری وقوع یافته و در معجم الادبا گوید که بسال پانصد و شصت و یکم هجرت در قید حیات بوده است و الله العالم.

(کف و ص ۸۲ ج ۷ فح و ۴۵۷۵ ج ۶ س و ۷۰ ج ۱۶ جم و ۲۵۵ هب و ۱۴۹ فوائد البهیه و غیره)

نسفی - محمد بن محمد

- بن محمد حنفی نسفی، ملقب به برهان الدین، معروف به برهان، مکنی به ابو الفضل یا ابو الفضائل از اکابر علمای حنفیه میباشد که عالم فاضل محدث مفسر متکلم اصولی بوده و از تألیفات او است:

۱- العقائد النسفیه که ملا سعد تفتازانی شرحش کرده چنانچه در فوائد البهیه گفته لکن در کشف الظنون تنها یک کتاب بنام عقائد النسفی ذکر کرده و آن را هم تألیف نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد نسفی مذکور فوق دانسته و گوید که ملا سعد نیز شرحش کرده و فوقا اشاره شد ۲- فصول النسفی فی علم الجدل که همان مقدمه مذکور ذیل است ۳- کتابی در علم کلام ۴- مختصر تفسیر کبیر فخر رازی که نامش الواضح است ۵- المقدمة فی علم الخلاف (چنانچه در فوائد البهیه گفته) یا المقدمة البرهانیة یا فصول النسفی فی علم الجدل یا مقدمة فی الجدل و الخلاف و النظر (چنانچه در چندین جا از کشف الظنون است) ۶- الواضح که مذکور شد.

ص: ۱۷۴

وفات نسفی بسال ششصد و هفتاد و نهم یا هشتاد و چهارم یا ششم یا هفتم یا هشتم هجری قمری در بغداد واقع شد و در جنب مقبره ابو حنیفه مدفون گردید.

(کف و ص ۲۴۷ فوائد البهیه)

نسفی - میمون بن محمد

- بن محمد، نسفی حنفی، مکنّی به ابو المعین از افاضل علمای حنفیّه اوائل قرن ششم هجرت میباشد و از تألیفات او است:
۱- بحر الکلام در توحید که در قاهره چاپ شده است ۲- تبصرة الادلة فی الکلام ۳- التمهید لقواعد التوحید و غیرها و در سال پانصد و هشتم هجرت درگذشت.

(کف و ص ۱۸۵۴ مط)

نسوی

منسوب به شهر نسا است چنانچه در عنوان نسائی اشاره نمودیم و رجوع بعنوان نسری هم نمایند.

نسیم الدین - سید امیر محمد

- رجوع بعنوان صاحب روضة الاحباب شود.

نسیمی - سید عماد الدین

- شیرازی، عالم عارف فاضل کامل محدث شاعر ماهر، متخلص به نسیمی، از مبرزین عرفا میباشد که اصول طریقت را از سید شاه فضل شیرازی نعیمی فراگرفت، دیوان اشعارش از سه هزار بیت متجاوز بوده و از او است:

خواهی که شوی کسی، ز هستی کم کن	ناخورده شراب وصل، مستی کم کن
با زلف بتان درازدستی کم کن	بت را چه گنه، تو بت پرستی کم کن
من گنج لامکانم، اندر مکان نگنجم	برتر ز جسم و جانم، در جسم و جان نگنجم
وهم و خیال انسان رو سوی من ندارد	در وهم از آن نیایم در عقل از آن نگنجم
در دایره وجود موجود علی است	اندر دو جهان مقصد و مقصود علی است

در سال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شیراز بدارش کردند و یا بزعم بعضی در حلب مقتول گردید.

(ص ۴۰۲ ریاض العارفین)

ص: ۱۷۵

- ذیلا در ضمن میرزا عبد الوهاب نشاط مذکور است.

نشاط - میرزا عبد الوهاب

- معتمد الدوله اصفهانی، بنوشته قاموس الاعلام از شعرای عهد صفویّه میباشد که بمقامات بلند رسید، عاقبت جمله را ترک گفته و مصاحبت درویش را بهمه آنها ترجیح داد، بسیار خوش طبع و اهل حال بود و در عهد نادرشاه (متوفی بسال ۱۱۶۰ هـ ق - غقس) درگذشته و از او است:

غم نمیخواهی مجو شادی نشاط
هرکه او شادی نخواهد بیغم است

رضا قلی خان هدایت که نسبت بحال ایرانیها دیگر ابصر است در مجمع الفصحا و ریاض العارفین (بعد از تلفیق کلمات آنها) گوید: نشاط اصفهانی میرزا عبد الوهاب موسوی انتساب معتمد الدوله، از فضلائی عرفای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که دارای کمال عزت و اعتبار بود و در امورات کلی تصرفات میکرد. در وفور کمالات ممتاز، در هردو خط نستعلیق و شکسته استاد، در فن ادبیّه و عربیّه و حکمت عقلی و ریاضی و طبیعی متبحر، در نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی قادر و متمهر، کتاب گنجینه نام او مشهور و بمنشآت و مطالب مرغوب و خطب و مکاتیب فصاحت اسلوب مشتمل میباشد. با وجود فقر، بسیار صاحب همت بوده و تمامی ثروت موروثی و مکتسبی خود را بذل ارباب حاجت نمود، در اندک زمانی چیزی باقی نگذاشت و از اشعار او است:

چه دانیم ما خوش که این است ناخوش
خوش است آنچه بر ما خدا می‌پسندد
چرا پای کوبم چرا دست یازم
مرا خواجه بی‌دست و پا می‌پسندد
یار ما شاهد هر جمع بود وین عجب است
که بخود ره ندهد شاهد هرجائی را
وقتم امشب همه در صحبت بیگانه برفت
تا چرا شکر نگفتم شب تنهائی را
دل آسوده اگر میطلبی عشق طلب
عاقلان نیک شناسند تن‌آسائی را
دل از سینه بتنگ است که در خانه نشاط
نتوان داشت نگه، مردم صحرائی را

طفلان شهر بیخبرند از جنون ما

یا این جنون هنوز سزاوار سنگ نیست

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

در دل دوست بهر حیلہ رهی باید کرد

وفات نشاط در سال هزار و دویست و چهل و چهارم هجرت واقع شد و منصف قاجار در تاریخ آن گفته است: از قلب جهان نشاط رفته - ۱۲۴۴. در آثار عجم نیز اسم و لقب و خط و شعر و تاریخ وفات نشاط را بدستور مذکور موافق مجمع الفصحا نگاشته این است که کلام قاموس الاعلام در تاریخ حیات نشاط محمول بر اشتباه و ناشی از قلت اطلاع بحال ایرانیان بوده و متعدد بودن نشاط هم بهمین اسم و تخلص و لقب و وحدت محل بسیار مستبعد میباشد. بلی در قاموس الاعلام از آتشکده نقل کرده که در قرن دوازدهم نیز یک شاعر دیگر میرزا زین العابدین نام شیرازی متخلص به نشاط بوده و در سال هزار و یکصد و هفتاد و دویم هجرت وفات یافته و چیزی دیگر ذکر نکرده است.

(ص ۵۰۹ ج ۲ مع و ۵۵۱ ض و ۴۷۸ عم و ۴۵۷۶ ج ۶ س)

نشاطی - محمد باقر بیگ

- از غلامزادگان صفویّه و از شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که صافی مشرب و خوش رفتار بود، در غزل طبع خوبی داشته و از اوست:

که تا بوسم باین تقریب خاک آستانش را

بخاک افتم بر آن در، چون به بینم پاسبانش را

که برقی سوخت در گلشن بشاخی آشیانی را

خبر از آشیانم نیست، اما این قدر دانم

چون بخاطر آیدت آن، شرمسار من شوی

آن مکن با من که گر از لطف یار من شوی

منفعل از گریه بی اختیار من شوی

با تو در یک بزم نشینم که ترسم پیش خلق

در سال هزار و دویست و سی و چهارم هجری قمری در طهران درگذشت.

(انجمن خاقان)

نشانچی زاده - احمد

- در کشف الظنون گوید: احمد بن محمد، معروف به نشانچی زاده، حرز منسوب بحضرت علی بن ابیطالب رض را که اولش اللهم یا من دلغ لسان الصبح میباشد شرح کرده و در سال نهصد و هشتاد و شش وفات یافته است.

نصرآبادی - شیخ ابو القاسم، ابراهیم بن محمد

- از اکابر صوفیه و عرفای اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که از شیخ شبلی جعفر بن یوسف (متوفی در حدود سال ۳۴۰ هـ ق - شم) اجازه ارشاد داشته و خلیفه وی بود، در قریه نصرآباد اصفهان خانقاهی داشته که تاکنون باقی و بتکیه میان ده نصرآباد معروف و مدفنش نیز بنوشته بعضی همانجا بوده است، یا موافق ظاهر کلمات بعضی دیگر، اخیرا در مکه مجاورت نموده و هم در آن ارض اقدس بسال سیصد و شصت و هفتم یا هفتاد و دویم هجری قمری درگذشت. کرامات بسیاری بدو منسوب و هریک از دو جمله:

قاسم نیک‌نام - ۳۷۲ و قطب دوران - ۳۷۲ مادّه تاریخ وی میباشد. بقول بعضی در مدینه وفات یافته و قبرش نیز در بقیع است و خودش قبلا بطور مکاشفه مدفن خود را خبر داده بود و شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین صاحب دو کتاب تفسیر الحقائق و طبقات المشایخ (متوفی بسال ۴۱۲ هـ - تیب) مرید وی بوده و خرقه از دست او پوشیده است.

(مقدمه تذکره نصرآبادی و ص ۲۱۰ ج ۲ طرائق)

نصرآبادی - میرزا امین

- از فضایی او آخر قرن یازدهم هجرت میباشد که با میرزا محمد طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی معاصر و نوه خالوی وی بود. در تذکره مذکور گوید ادراک و شعور او بمرتبه ایست که شرح نتوان داد و با

(۱) - نصرآبادی - منسوب به دیهی نصرآباد نام است از دهستان ماریین، از مضافات اصفهان، و ماریین بوفور آب و درخت و میوه تمامی دهستانهای اطراف اصفهان برتری دارد و از کثرت درخت مانند جنگل پردرختی پدیدار است و آفتاب کمتر زمین آن می افتد چنانکه گفته اند:

آفتاب اندر او درم درم است

ماریینش چو روضه ارم است

^{۲۸} (۱) - نصرآبادی - منسوب به دیهی نصرآباد نام است از دهستان ماریین، از مضافات اصفهان، و ماریین بوفور آب و درخت و میوه تمامی دهستانهای اطراف اصفهان برتری دارد و از کثرت درخت مانند جنگل پردرختی پدیدار است و آفتاب کمتر زمین آن می افتد چنانکه گفته اند:

ماریینش چو روضه ارم است \Z آفتاب اندر او درم درم است \z\E\E\ دیه نصرآباد بالخصوص از حیث آب و درخت و باغات و بیشه که همه آنها در حوالی زاینده رود واقع است بسیاری از قراء ماریین مزیت داشته و همواره جایگاه دانشمندان و عرفا بوده است و هنوز خانقاه شیخ ابو القاسم نصرآبادی (که مذکور میشود) در آنجا برقرار میباشد و در اینجا بشرح حال اجمالی بعضی از منسوبین آن، میپردازیم.

دیه نصرآباد بالخصوص از حیث آب و درخت و باغات و بیشه که همه آنها در حوالی زاینده‌رود واقع است بسیاری از قراء ماربین مزیت داشته و همواره جایگاه دانشمندان و عرفا بوده است و هنوز خانقاه شیخ ابو القاسم نصرآبادی (که مذکور میشود) در آنجا برقرار میباشد و در اینجا بشرح حال اجمالی بعضی از منسویین آن، میپردازیم.

ص: ۱۷۸

اینکه پیش کسی درس نخوانده بود در علم حساب و نجوم و لغز و معما و صنایع شعری ماهر و دستی توانا داشت و این رباعی عجیب الاسلوب از او است که حروف تمامی مصراع اولی مقطوع و یکی از آنها بی نقطه و دیگری بانقطه است چنانچه از حروف مصراع دویمی دو حرف بانقطه و دوتای دیگری بی نقطه و سیمی هم سه بانقطه و سه بی نقطه و چهارمی نیز چهار بی نقطه و چهار بانقطه است.

تن عاجز ساخت هم بی کوشش سر

آن آب رخ رزم زدی دی آذر

مهمل پیشش حمله چینی عسکر

تیغ گهرینش همه بین لعل یتن

مخفی نماند که حرف ی از حروف نقطه‌دار بوده و تا عهد صفویّه بلکه بعد از آن نیز در تمامی حالاتش بانقطه مینوشته‌اند و در این اواخر در حال انفراد و یا در آخر کلمه بی نقطه نوشته و تنها در اول و وسطه کلمه با نقطه‌اش مینویسند. نیز پس از آنکه در سال هزار و هفتاد و هفتم هجرت کتابت کتاب مثنوی بیایان رسید مصراعی در تاریخ اتمام آن گفته که در حقیقت از عجائب بود و چهار تاریخ از آن برمیآید چنانچه حروف نقطه‌دارش یک تاریخ، بی نقطه‌اش تاریخی دیگر، حروف موصوله الکتابه‌اش یک تاریخ و مفصوله‌اش نیز تاریخی دیگر است:

آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج

چون کتاب مثنوی مولوی معنوی

نیست جز این جان معلولان عاشق را علاج

هست درد خسته مجروح را بهتر دوا

ز ابتدا تا انتهایش چون شبه الواح عاج

شد ز فضل ایزد از کلک رهی یعنی امین

(عزم دارم درس در نظمی از اوراق داج)

بهر تاریخ کتابت زد رقم کلک خیال

هریکی از گلشن خوبی کشیده سر چو کاج

چار تاریخست این مصرع چو نیکو بنگری

متصل حرفش سوم تاریخ روشن چو سراج

نقطه دارش اولین تاریخ و ثانی بی نقط

میشود شاید که بر سرداریش مانند تاج

منفصل‌هایش چو تاریخی دیگر گوهرنگار

منفصله - م دارم درس دراز اوراق داج - ۱۰۷۷

حروف متصله - عز نظمی - ۱۰۷۷

ص: ۱۷۹

وحشی نیز مصراع‌ی طبق همین مصراع در تاریخ مثنوی ناظر و منظور خود گفته که از آن نیز چهار تاریخ بهمین اصول برمی‌آید چنانچه در شرح حالش خواهد آمد.

(ص ۴۵۳ و ۴۸۶ تذکره نصرآبادی)

نصرآبادی - میرزا صادق

- بعنوان مینا نگارش دادیم.

نصرآبادی - میرزا صالح

- ذیلاً ضمن شرح حال نوه‌اش میرزا محمد طاهر بعنوان نصرآبادی مذکور است.

نصرآبادی - میرزا محمد طاهر

- از ادبا و شعرای اواخر قرن یازدهم هجرت است و دور نیست که اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده باشد.

پدرش که دارای کمالات بوده بسال هزار و چهل و چهارم هجرت در هفده سالگی او وفات یافت اینک بجهت یتیمی و عدم مساعدت زمان و کناره‌جویی اقارب کالعقارب موفق بتحصیل علم نشد و روزگار جوانی را بله‌و و لعب گذرانید تا بعد از طی مراحل جوانی نادم گردید و از مصاحبت ارباب ملاحی و مناہی کناره کشید و در قهوه‌خانه (که در عهد صفویّه جایگاه ارباب کمال و فضل و دانش و شعر و ادب و فنون متنوعه بوده و هرکسی بدانجا راه نداشت و شاه عباس هم گاه‌گاهی بدانجا میرفته است) اقامت گزید، معاشرت اهل کمال را اختیار کرد، در کسب آداب و فضل و هنر و شعر کوشید تا در اثر مجالست ایشان ظلمت دل بنور مبدّل شد و برخلاف رویه پدران‌ش که دارای مشاغل دولتی بوده‌اند طریق قناعت پیش گرفت، در گوشه انزوا خزیده و بتکمیل علم و ادب اشتغال ورزید، با مزرعه و باغ مختصری که در قریه نصرآباد داشته امرار معاش نموده و با کمال قناعت و شہامت نفس گذرانید، اصلاً پیرامون زیادت‌طلبی و جاه و منصبی نگردید و با دیدوبازدید رسمی و بیہانہ عیادت بیماران و تفتیش ماتم خانہ‌ها یگانہ و بیگانہ را بستوه نمی‌آورد، اینک وجہه و مقام شخصی وی در نظر اهل حقیقت بالاتر از ارباب منصب و ثروت بود و در نزد درباریان و اکابر طبقات مردم محترمانہ میزیست و هرگاه که شاه سلیمان صفوی بنصرآباد میرفته در خانہ وی نزول اجلال میکرد و قطعات تاریخ عمارت ہشت‌بہشت و دیگر اشعار وی

منظور نظر و مورد تحسین ملوکانه بود ولی با این همه، در اثر کم‌طالعی که از لوازم غالبی ارباب کمالش توان گفت مشمول توجه و نوازشی نبوده و حظّ او از این قسمت فقط، به‌به بارک الله بوده است و بس.

از آثار قلمی میرزا محمد طاهر تذکره نصرآبادی است که اخیراً در طهران چاپ شده و آثار و شرح حال قریب بهزار نفر از معاصرین خود و شعرا و افاضل عهد صفویّه را مشتمل و بنام شاه سلیمان تألیف کرده است که علاوه بر احیای نام جمعی وافر از اکابر دوره صفوی، اخلاق و اطوار و بسیاری از مطالب مهمّه آن دوره را نشان داده و برای مورّخین و ادبا و طالبان وقوف بحقائق و مزایای تاریخی آن عهد بسیار مفید و سودمند میباشد.

میرزا محمد طاهر در شعر و شاعری طبعی روان و ذوقی سرشار داشت، بسبک صائب تبریزی و کلیم کاشانی شعر میگفت ولی دیوان وی پیدا نشده و از اشعار او فقط آنچه که خودش در تذکره‌اش نوشته دسترس میباشد. از آن جمله چند فقره ماده تاریخ عجیب و غز و طرفه او را (که مانند ماده تاریخهای مذکوره در شرح حال محتشم کاشانی و ناطق اصفهانی میباشد) محض بجهت طرفه‌گی و اشعار بر سحر بیانی وی ثبت اوراق نموده و از اطناب اعتذار مینماید. در تاریخ ریختن توپ که در سال هزار و هشتاد و دویم هجری بامر شاه سلیمان صفوی بوده این قصیده را گفته است که عدد ابجدی هر مصرعش مطابق عدد سال مذکور میباشد:

بلند قدر سپهر آسمان سلیمان شاه	که هست در تن عالم عزیزتر از جان
شهی که ابر سخایش چو گوهر افشانند	کشد سپهر خجالت ز تنگی میدان
بود چو فکر جهانگیریش بدل راسخ	پی تهیه اسباب میدهد فرمان
غلام یک‌دل و یک‌رنگ توپچی‌باشی	نجفقلی که کند جان نثار در میدان
برای ریختن توپ تازه شد تعیین	بشاهراه عقیدت ز صدق شد پویان
بامر شاه سپهر آستانه بست کمر	بسعی وی شده این توپ بی‌بدل سامان
چه توپ رعد صدائی که درگه هیجا	چو اژدها است ولی گنج نصرتش بدهان

بود چو مار و لیکن شود بعکس اثر	ز زهر مهره آن پیکر عدو بیجان
پیام مرگ برد بانگ او سوی اعدا	نوید فتح رساند بشهریار جهان
ز دود آتش کامش شود بدوده خصم	صدای ناله مبدل بعلت خفقان
رقم نمود بتاریخ هشت بیت قلم	که حفظ سال زهر مصرعیش هست عیان
چه توپ قلعه جنگ و عناد را دهلیز - ۱۰۸۲	بود ستون و کند منزل عدو ویران - ۱۰۸۲
بود برزم عدو ازدهای آتش زاد - ۱۰۸۲	بقلبگاه شود ازدری گشاده دهان - ۱۰۸۲
کلید چاره ولی در گشاده از دیوار - ۱۰۸۲	بود ز جرم حصارى چو دشمن از میدان - ۱۰۸۲
ز دود کینه او چشم دشمن بد کور - ۱۰۸۲	ز کوب هیبت او قلعه فلک لرزان - ۱۰۸۲
بجای حرب کند بانگ همچو نالش رعد - ۱۰۸۲	بدهر شعله جانکاه وی چو برق جهان - ۱۰۸۲
جحیم از نفس شعله حال او بعرق - ۱۰۸۲	سموم از دم آتش بلای وی سوزان - ۱۰۸۲
بود بجوش فنا آستین چنگ اجل - ۱۰۸۲	ولی دهان صف حرب را گشوده زبان - ۱۰۸۲
ز مهر تا بود آئینه جمال سپهر - ۱۰۸۲	بنام شاه سلیمان شود جمیع جهان - ۱۰۸۲

نیز در تاریخ بنای عمارت هشت بهشت دولتی اصفهان که سال هزار و هشتادم هجری قمری بوده گوید:

زهی دولت سرای پادشاهی	بود در سایه اش مه تا بماهى
بود زیبا عروسی شوخ و سرمست	که از جامش بود آئینه در دست
شود تا حلقه اش بر روی درگاه	دل خود میخورد زین آرزو ماه
بى نقش و نگار آن ستوده	ز چشم حور آوردند دوده
ز آب دست نقاشان گل کار	شده شبنم بروی گل نمودار

تا آنکه گوید:

بتاریخش قلم قد را علم کرد
خیالم مشرق دولت - ۱۰۸۰ رقم کرد

بتاریخ دگر دل کرد تکرار
مکان عشرت - ۱۰۸۱ بی روی اغیار

مراد از این شعر آنستکه عدد ابجدی جمله: مکان عشرت - هزار و هشتاد و یک میباشد که اگر روی کلمه اغیار یعنی حرف اول آن را که الف است از آن اسقاط کنیم هزار و هشتاد بوده و مطابق تاریخ بنای آن عمارت میباشد:

بتجدیدش شد این مصرع بسامان
مکان شاه دین پرور سلیمان - ۱۰۸۰

ز فیض شاه دیگر گوهری سفت
بدیبه قطعه خلد برین - ۱۰۸۰ گفت

بدینها همتم راضی نگردید
بساط مصلحت با خویشان چید

ز خاطر این رباعیها مهیا است
که از هر مصرعش تاریخ پیدا است

چون شه سلیمان شه اقبال بلند - ۱۰۸۰
شد بانی این مسکن بهجت پیوند - ۱۰۸۰

از جشن و نشاط و کامکاری دایم - ۱۰۸۰
در وی جای پادشه دولتمند - ۱۰۸۰

از قصر بلند قدر زیبا ارکان - ۱۰۸۰
گردید زمین اصفهان تاج جنان - ۱۰۸۰

درگاه عبادت این بود ورد ملک - ۱۰۸۰
پاینده عمارت از سلیمان زمان - ۱۰۸۰

هریک مصراع از قصیده ذیل نیز ماده تاریخ عمارت هشت بهشت است:

چون بدوران شه اعلاشان - ۱۰۸۰
که ز دل گشته سلیمان زمان - ۱۰۸۰

جان پناهی که مدیحهش عامست - ۱۰۸۰
مرشد و داد ده ایامست - ۱۰۸۰

تاجداری که ز وی شد نازان - ۱۰۸۰
ز دل و صدق همه خلق جهان - ۱۰۸۰

صوفی صافی تابع مقصود - ۱۰۸۰
کو باخلاص و صفا ساعی بود - ۱۰۸۰

آنکه مقصود وی از عمر و حیوة - ۱۰۸۰
بندگی ره شه با طاعات - ۱۰۸۰

- دل گشایست که از لطف صبا - ۱۰۸۰
- چه مکان شبه بنای فلک است - ۱۰۸۰
- طاق از آن سرشکن قوس قزح - ۱۰۸۰
- آفتاب آینه درگاهش - ۱۰۸۰
- بنم آورده گلشن آب حیات - ۱۰۸۰
- از لب شکر لیلی لعلیش - ۱۰۸۰
- شد فرح لازم و شادی افزا - ۱۰۸۰
- چون لب قند سراپا نمک است - ۱۰۸۰
- رکن او قایمه جشن و فرح - ۱۰۸۰
- طلبد سرمه گرد راهش - ۱۰۸۰
- میل شادی بارم داده زکات - ۱۰۸۰
- شد از آینه جان به کاشیش - ۱۰۸۰

ص: ۱۸۳

- دوده اش سرمه بیننده کشید - ۱۰۸۰
- آیه نور ز سنگش شامل - ۱۰۸۰
- زندگی بخش ز جو آب زلال - ۱۰۸۰
- چشم دل از همه سو حیرانیش - ۱۰۸۰
- نه فلک شیفته از سایه وی - ۱۰۸۰
- شوکت او ببرد زنگ از جان - ۱۰۸۰
- دولت شاه سلیمان فزون - ۱۰۸۰
- برهش طاهر نصرآبادی - ۱۰۸۰
- بتها گفته نجیب و نیکو - ۱۰۸۰
- دیده از هر مصرع سال بناش - ۱۰۸۰
- ز گجش شد قصب صبح سفید - ۱۰۸۰
- بدرش حاتم بیحد سایل - ۱۰۸۰
- یابد از بوی هوا جان تمثال - ۱۰۸۰
- جوش گل دل شده ایوانیش - ۱۰۸۰
- عرش از سر ببرد پایه وی - ۱۰۸۰
- شد ازو تاج فلک اصفهان - ۱۰۸۰
- دشمنش باد بهر ویل نگون - ۱۰۸۰
- بسته در بندگیش آزادی - ۱۰۸۰
- ز گلستان بها یافته بو - ۱۰۸۰
- آنکه باشد هنر این دعواش - ۱۰۸۰

سال وفات میرزا محمد طاهر بدست نیامد و در سال هزار و نود و نهم هجرت در قید حیات بوده و چنانچه اشاره شد ظاهراً اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده است. قبر او در نصرآباد، در مقبره کوچکی معروف به مقبره میرزاها، جنب سردر مدرسه که در این اواخر فقط آثاری از آن باقی است واقع و آن مقبره در دهلیز خانقاه شیخ ابو القاسم نصرآبادی مذکور فوق است.

مخفی نماند که نام پدر میرزا محمد طاهر بدست نیامد، لکن جدّ پدری او میرزا صالح در کمال قابلیت و همّت بود، بجهت ناسازگاری روزگار بهندوستان رفته و در عهد جهانگیر شاه تیموری (۱۰۱۵-۱۰۳۷ هـ ق- غیه- غلز) کمال اعتبار داشت و هم در آنجا ازدواج کرده و فرزندی برآورد که از آن جمله میرزا صادق میباشد که بعنوان مینا شرح حالش نگارش یافته است و میرزا صالح در اوائل سلطنت شاه جهان بن جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ- غلز- غسح) وفات یافته و طبعش موزون بوده و از او است:

محروم نیستم ز تو گرم نظاره‌ام

از بزمگاه وصلت اگر بر کناره‌ام

جایی رسیده است که من هیچ‌کاره‌ام

الفت میانه من و غم‌های عشق تو

(ص ۴۸۷ تذکره نصرآبادی)

نضری

لقب رجالی اسمعیل بن یسار، حارث بن مغیره، داود بن فرقد، مسکین بن عبد العزیز، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر بوده و

ص: ۱۸۴

بموجب بعضی از نسخ کتب رجالیّه لقب اسمعیل مذکور نضری (با ضاد نقطه‌دار) است.

نصیبی^{۲۹}

نصیبی - اسعد الحق

- از شعرای یزد ایران میباشد که به نصیبی تخلّص میکرد، در شیراز از ملا جلال دوانی سابق الذکر تحصیل علم نموده و بعد از وفات او بوطن خود برگشت و دیوان خود را مرتّب کرد و از او است:

خندید زیر لب که چه گوئیم یا نصیب

گفتم که بوسه‌ای به نصیبی نمیدهی

^{۲۹} (۱) - نصیبی - یفتح اول منسوب است به نصیبین که دیهی است از حلب و شهری است بزرگ در ساحل فرات که معروف به نصیبین روم و در چهار منزلی شهر آمد میباشد و هم شهری است از بلاد جزیره در نه فرسخی سنجار که آبش فراوان و سر راه قوافل مابین شام و موصل است.

و در نهم و چهاردهم هجرت درگذشت. (ص ۴۵۸۰ ج ۶ س)

نصیبی - محمد بن حوقل

- یا محمد بن علی بغدادی نصیبی، مکنّی به ابو القاسم، معروف به ابن حوقل، از مشاهیر جغرافیّین اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که بیلاد بسیاری از اندلس و مغرب زمین و غیره سیاحتها کرد، اکثر بلاد اسلامی و مقدار قلیلی از غیر آنها را بنام کتاب المسالک و الممالک و المفاوز و المهالک (که در پاریس و لیدن چاپ و ترجمه انگلیسی آن نیز بسال هزار و هشتصد تمام میلادی در لندن بطبع رسیده) برشته تألیف آورده و صفات بلاد را بطور اکمل مذکور داشته و بضبط حرکات اسامی آنها نپرداخته است. در سال هزار و نهم و سی و هشتم میلادی کتاب جغرافیای ابن حوقل ابو القاسم بنام صورة الارض در دو مجلد در چاپخانه بریل از شهر لیدن چاپ شده و ظاهراً همان کتاب مسالک و ممالک مذکور است و در لیدن تنها صورت بلاد عراق عجم از کتاب مسالک مذکور با ترجمه لاتینی و در شهر بون نیز فقط بلاد سند از آن کتاب با ترجمه لاتینی چاپ شده است. بعضی گویند که در کتاب مسالک مزبور هرآنچه را که خود دیده درج نموده و مسموعات خود را نیز بدون تحقیق و تفحص بدانها علاوه کرده اینک خالی از اغلاط و اوهام نمیباشد.

(۱) - نصیبی - بفتح اول منسوب است به نصیبین که دیهی است از حلب و شهری است بزرگ در ساحل فرات که معروف به نصیبین روم و در چهار منزلی شهر آمد میباشد و هم شهری است از بلاد جزیره در نهرسخی سنجار که آبش فراوان و سر راه قوافل مابین شام و موصل است.

ص: ۱۸۵

وفات ابن حوقل بنوشته کشف الظنون در سال سیصد و پنجاهم هجرت بوده و در معجم المطبوعات اصل ظهور و نشأت او را در سال سیصد و شصت و هفتم هجرت نوشته و راجع بتاریخ وفات او چیزی نگفته است. (کف و ص ۹۰ مط و ۳۲۸ ج ۲ ع)

نصیبی - میرزا محمد خان بن موسی بیگ

- از شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجرت و از اکراد کرمانشاهان بود، از طرف فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه ق - غریب - غرن) بلقب فخر الشعرا مفتخر شد و تا سال هزار و دویست و شصتم هجرت در قید حیات بوده و سال وفات و شعری از او بدست نیامد.

(ص ۴۵۸۰ ج ۶ س)

نصیرا

از افاضل اوائل قرن یازدهم هجرت و از اهالی امامزاده سهل علی از مضافات همدان بوده و بهمین جهت به نصیرای همدانی معروف میباشد. از معاصرین شیخ بهائی و در اکثر علوم متداوله خصوصا ریاضی دستی توانا داشت، قریحه شعریّه‌اش نیز خوب و اشعارش دلنشین بود. میرزا محمد طاهر نصرآبادی مذکور فوق از دایی خود نقل کرده است که وقتی شیخ بهائی بحسب مواعده بخانه او رفتنی بوده قبلا فرمود که نصیرا را نیز برای حضور آن مجلس خبردارش کنند تا مجلس نمکی بهم رساند. بقول بعضی، شاعری دون مرتبه او بوده است چنانچه خودش گوید:

بشعر شهره آفاق گشته‌ام این است
یکی ز جمله غلطهای در جهان مشهور

شاید این شعر را از راه تواضع گفته باشد. دیوان نصیرا هزار و یک بیت بوده و از اشعار او است:

نگاه گرم تو روی سخن بمن دارد
که چشم پرسختن با دلم سخن دارد

بهار می‌رود اما ز سبزه خط تو
زمانه سرخط تعلیم صد چمن دارد

وفاتش در سال هزار و سی‌ام هجرت واقع شد، اسم خود و پدرش و مشخص دیگری بدست نیامد و شاید کلمه نصیرا نام اصلی وی و یا مانند نظائرش کمالا و شفیعا و رفیعا و اشباه آنها از اسم اصلیش نصیر الدین مخفف شده باشد.

(ص ۱۰۶ تذکره نصرآبادی)

ص: ۱۸۶

نصیر الدین - اصفهانی

- معروف به میرزا نصیر حسینی شیرازی، جدّ عالی فرصت شیرازی سابق الذکر، از افاضل و مهره اطّباء عهد کریم خان زند میباشد که نام اصلیش نصیر، مولدش جهرم فارس بود، سالها در اصفهان نشوونما کرده و بهمین جهت به اصفهانی شهرت یافت، مدتی در آن بلده بتحصیل علوم عربیه و ادبیه و طبیعی و ریاضی و حکمت الهی پرداخت تا آنکه در همه کمالات علمیه استاد و مسلم اقران و وحید عصر و فرید دهر خود شد و بهمین جهت گاهی او را از راه تشبیه بخواجه نصیر طوسی (که نامش محمد بوده) نصیر الدین ثانی یا نصیر الدین محمد ثانی هم گویند. بالخصوص در طبابت دارای مهارت بی‌نهایت، ابو علی وقت، جالینوس زمان خود، حکیم‌باشی و ندیم خاص کریم خان زند بوده و نوادری از وی منقول است:

روزی آواز کسی را که برای فروختن متاعی صدا می‌زده شنیده بیکی از شاگردان خود گفت که وی را امر بفسد و خون گرفتن نماید و آلا تا یکساعت دیگر میمیرد آن‌کس بعد از استماع این خبر، اعتنائی نکرد و فردای آن روز معلوم شد که بیک غشوه مرده است. روزی نبض زنی را که برای طبابت حاضر مطبّ او بوده گرفته و فوراً دست کشید و گفت که بعد از یک هفته حاضر شود، در جواب سؤال حاضرین که بصدد استعلام سبب آن آمدند گفت در هماندم که نبض آن زن در دستم بوده

حایض شد و طبابت او در حال حیض مناسب نبود، اینک بعضی از ایشان که آن زنرا میشناختند برای امتحان حقیقت حال را استکشاف نموده و مطابق واقع یافتند.

طرح مسجد وکیل شیراز و تعیین قبله آن نیز از وی بوده است و گویند وقتی چند تن از نوابان هند باشاره بعضی از حکمای آن کشور به پیشگاه کریم خان عرضه داشتند که یک کرور تومن تقدیم خزانه دولتی نمایند که در مقابل میرزا نصیر حکیم‌باشی را بدیشان واگذارد در پاسخ فرمود که یک کرور شما برای خودتان و حکیمک ما هم برای خودمان. صاحب ترجمه علاوه بر مراتب علمیّه در اخلاق پسندیده نیز ممتاز، مجلس او مجمع علما و فضلالی شیراز، در قریحه شعریه نیز دارای امتیاز بوده و مثنوی بهاریه

ص: ۱۸۷

ذیل از او است:

شبی با نوجوانی گفت پیری	کهن دردی کش صافی ضمیری
چو خم صاحب‌دلی روشن روانی	در این دیر کهن پیر مغانی
که باد نوبهار و ابر آذار	شنیدم خیمه زد بر طرف گلزار
بهر گلبن هزاری ساز برداشت	بهر سروی تذرو آواز برداشت
صلای یوسف گل شد جهان‌گیر	زلیخای جوان شد عالم پیر
سحرگاهان نسیم آهسته خیزد	چنان کز برگ گل شبنم نریزد
ترشح‌های ابر از هرکناری	بود چندان‌که بنشانند غباری
به پیران کهن غم سازگار است	تو شادی کن ترا با غم چه کار است
گهی بر ساحت دشتی روان شو	گهی برگشته و دامن فشان شو
دل از کف ده عوض بستان ز ساقی	میی کز لعل ساقی مانده باقی
خلل در کار عقل از باده نقل است	که می هرقطره‌اش دریای عقل است
چنان آینه جان میزداید	که در این عکس جانان مینماید
فلک را عادت دیرینه این است	که با آزادگان دائم بکین است

بجان میرورد بیحاصلی را	کزو دل بشکند صاحبدلی را
با من که رخم شکسته رنگ آمده است	هفت اختر و شش جهت بجنگ آمده است
بر مرغ دلم کز آشیان دگر است	این نه قفس فراخ، تنگ آمده است
برداشته شد نقاب از دختر رز	در پرده شد آفتاب از دختر رز
شهری است پر انقلاب از دختر رز	زیبا پسران خراب از دختر رز

از تألیفات میرزا نصیر است:

۱- اساس الصحة در طب بعربی ۲- جام گیتی نما در حکمت بفارسی ۳- حل التقویم بفارسی در نجوم ۴- رساله ای در موسیقی و نسبتی که میان آن و علم طب است بعربی ۵- مشکلات قانون شیخ ابو علی سینا و غیر اینها. وفاتش در سال هزار و صد و نود و یکم هجرت واقع

ص: ۱۸۸

شد و صباحی سابق الذکر در تاریخ آن گفته است: آه از مرگ نصیر ثانی آه - ۱۱۹۱.

(ص ۵۰۰ ج ۲ مع و ۱۰۵ عم و غیره)

نصیر الدین - عبد الله بن حمزة بن حسن

- یا حمزة بن عبد الله بن جعفر بن حسن بن علی بن نصیر طوسی مشهدی، مکنّی به ابو طالب، معروف به نصیر الدین طوسی، از اکابر علمای امامیه اواخر قرن ششم هجرت میباشد که استاد قطب الدین کیدری سابق الذکر و تلمیذ شیخ ابو الفتوح مفسر رازی و از معاصرین ابن شهر آشوب و نظائر وی و از ثقات فقها و بسیار جلیل القدر بود و قطب الدین مذکور مدح بلیغش مینماید و از تألیفات او است:

۱- ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب بفارسی ۲- الوافی بکلام المثبت و النافی ۳- الهادی الی النجاة. در دو کتاب اولی و سیمی جمیع مذاهب غیر از اثنی عشری را ابطال، فساد عقائد ایشان را مبرهن و حقایق مذهب اثنی عشری را ثابت و مدلل میکند و مقدس اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعة از این دو کتاب روایت مینماید. علامه حلّی هم مؤلفات او را بواسطه پدرش از شیخ حسین بن رده از خود مؤلف روایت میکند و سال وفاتش بدست نیامد. (ملل و ص ۴۸۷ ج ۲ ذریعة و غیره)

نصیر الدین - علی بن محمد بن علی

- حلّی قاشی یا کاشانی یا کاشی، ملقب به نصیر الدین، از اجلای فقها و متکلمین امامیه میباشد که فقیه متکلم حکیم متبحر، با حدّث فهم و دقت طبع معروف بغالب حکمای عصر و فقهای زمان خود برتری داشته و پیوسته در بغداد و حلّه بتدریس علوم دینیّه و معارف یقینیّه اشتغال میورزید. شهید اول نیز تجلیلش کرده و بعض مطالبی از او نقل مینماید و با آن همه تبخّر علمی در مقام عجز از درک حقیقت توحید گوید که در مدت هشتاد سال دوره حیات خود همین قدر دانستم که این مصنوع محتاج بصانعی میباشد و بس، باوجود این باز هم یقین پیره‌زنان اهل کوفه زیادت‌تر از یقین من است. بعد از این جمله در مقام توصیه فرماید که از اعمال صالحه جدا نشوید و طریقه حسنه حضرات ائمه اطهار ع را ترک

ص: ۱۸۹

نکنید که غیر از آن طریقه، هرچه هست هوای نفس و وسوسه بوده و برگشت آن بحسرت و ندامت است و از تألیفات او است:

۱- حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی ۲- حاشیه شرح شمسیه عمر کاتبی قزوینی ۳- حاشیه شرح طوابع قاضی بیضاوی که طوابع الانوار در کلام و تألیف قاضی بیضاوی سابق الذکر و یکی از شروح آن نیز شرح شمس الدین محمود اصفهانی سابق الذکر و نامش مطالع الانظار است و حاشیه نصیر الدین هم بهمین مطالع الانظار میباشد ۴- حاشیه شرح قدیم تجرید که در شرح حال شمس الدین مذکور نگارش دادیم. وفات نصیر الدین در دهم رجب سال هفتصد و پنجاه و پنجم و یا موافق آنچه از شهید اول نقل شده هفتاد و پنجم هجرت در نجف واقع شد و ولادتش هم در کاشان و نشو و نمایش در حلّه بوده و وصف حلّی و کاشی و کاشانی هم بهمین جهت بوده چنانچه قاشی هم منسوب به قاشان معرب کاشان است.

(متفرقات ذریعه و ص ۲۵۵ هب و ۱۶۶ لس و غیره)

نصیر الدین - محمد ثانی

- همان نصیر الدین اصفهانی مذکور فوق است.

نصیر الدین - محمد بن محمد

- بعنوان خواجه نصیر طوسی نگارش یافته است.

نصیر الدین

- ملا نصر الدین یا ملا نصیر الدین یا خواجه نصیر الدین، از مشاهیر ظرفا، نوادر و لطائفی بدو منسوب و در السنه دایر و مانند امثال جاریه میباشد. در مضحکه و لطیفه‌گوئی بی‌بدل بود، خود و کلمات او در این باب ضرب المثل هستند. بنوشته قاموس الاعلام با حاج بکتاش ولی (متوفی بسال ۷۳۸ ه ق - ذلح) و یا تیمور لنگ (۷۷۰ - ۸۰۷ ه - ذع - ضز) و یا ملوک سلاجقه معاصر بود و در قرب آق شهر از توابع قونیه از بلاد روم موضعی است که اطرافش گشاده و با قفل بزرگی مقفل و

گویند که قبر همین ملا نصر الدین است و تحت عنوان آق شهر هم بدون تردید گفته که مرقد شریف خواجه نصیر الدین در همین بلده است. سال وفاتش بدست نیامد و مخفی نماند که شخص دیگری نیز از قبیله فزاره در زمان خروج ابو مسلم خراسانی در کوفه میزیسته که نامش دجین بن ثابت، کنیه اش ابو الغصن، شهرتش جحا (بر وزن دعا) و در مضحکه گوئی مانند ملا نصر الدین بود و از وی نیز نوادر بسیاری منقول می باشد. گویند

ص: ۱۹۰

شبی نزدیک کنیزک پدر خود رفته و اظهار محبت و معاشقه نمود ناگاه کنیزک بیدار شده و گفت تو کیستی که در قلب شب نزد من می آیی گفت نترس که من پدرم هستم پس بجهت اخفا و کتمان این جنایت خود را بیلافت زد تا آنکه ضرب المثل گردید. نیز روزی در مجلس ابو مسلم خراسانی که یقطین نیز آنجا بوده احضارش کردند، یقطین را بهمین اسم خودش مخاطب داشته و گفت یا یقطین کدام یک از شما دو نفر ابو مسلم هستید. نیز شبی از خانه بیرون رفت، در خارج خانه یک نفر کشته دیده و آنرا بخانه آورده و در چاهی انداخت، پدرش مطلع شد و در دم آن کشته را بیرون آورده و در جایی دیگر پنهانش کرد و بعوض آن قوچ شاخداری را کشته و در چاهش انداخت، تا صبح آن شب که کسان آن مقتول در صدد تفتیش بودند جحا بدیشان گفت در خانه ما مقتولی هست و بعید نیست که از شما باشد پس آمده و خود جحا را در چاه انداختند، همینکه دست جحا بشاخ قوچ رسید صدا زد که مقتول شما شاخ هم داشت یا نه پس خنده کنان برگشتند و این گونه نوادر او بسیار و احق من جحا از امثال دایره می باشد.

چنانچه اشاره نمودیم جحا فزاری القبیله و کوفی البلده بوده و یکنفر دیگر نیز از ظرفای روم بجحا موسوم و به جحای رومی معروف و بدو نیز نوادر بسیاری منسوب می باشد و لکن موافق احتمال قوی که در قاموس الاعلام داده همین جحای رومی همان ملا نصر الدین مذکور فوق است. در معجم المطبوعات نیز گوید نوادر نصر الدین رومی معروف به جحا در مصر و بیروت و قاهره کرارا چاپ شده است و سال وفات جحا نیز بدست نیامد.

ناگفته نماند که در قاموس الاعلام سه سلسله از ملوک سلاجقه بنام سلجوقیان ایران و سلجوقیان کرمان و سلجوقیان روم مذکور داشته که سلسله اولی از طرف طغرل بیگ بن میکائیل بن سلجوق تأسیس و چهارده تن از ایشان از سال چهارصد و بیست و نهم تا پانصد و نودم هجرت در ایران سلطنت کرده اند و شهر ری هم پایتخت ایشان بوده است. دومی نیز بدستاری برادرزاده طغرل بیگ مذکور قاورد بن چغری بن میکائیل بن سلجوق تأسیس یافته و یازده تن از ایشان از سال چهارصد و سی و سیّم تا پانصد و هشتاد و سیّم

ص: ۱۹۱

هجرت در کرمان و نواحی آن سلطنت رانده اند. سیمی نیز از طرف عموزاده طغرل بیگ مذکور سلیمان بن قطلمش بن اسرائیل بن سلجوق تأسیس و پانزده تن از ایشان از سال چهارصد و هفتاد و هفتم تا ششصد و نود و نهم هجرت در بلاد روم سلطنت رانده و قونیه را مرکز سلطنت قرار دادند و بالاخره در همین تاریخ آخری بدست سلطان عثمان غازی مؤسس سلطنت عثمانیه منقرض گردیدند. بعد از این همه گوئیم چنانچه فوقا مذکور شد در قاموس الاعلام احتمال داده که ملا نصر الدین

معاصر ملوک سلاجقه باشد ولی معین نکرده که کدامیک از این سلسله است و لکن بحکم بعضی از قرائن خارجی که از شرح فوق بدست میآید ظاهراً در عصر سلاجقه روم بوده و با دو احتمال دیگر نیز که معاصر بودن حاج بکتاش ولی و یا تیمور لنگ است چندان مغایرت نداشته و قریب بهم میباشند و معاصر بودن سلاجقه ایران یا کرمان مغایرت کلی با آن دو احتمال دارد.

(مط و مجمع الامثال میدانی و ص ۲۰ ج ۳ فع و ۱۷۷۳ ج ۳ و ۲۵۹۷ ج ۴ و ۴۵۷۷ ج ۶ س و غیره)

نصیر الدین - میرزا نصیر

- فوقاً بعنوان نصیر الدین اصفهانی مذکور شد.

نصیری - میرزا لطفعلی بن محمد کاظم

- تبریزی، ملقب به صدر الافاضل، عالمی است فاضل کامل محقق مدقق جامع بارع معقولی منقولی شاعر ماهر، از مشاهیر ارباب کمال قرن چهاردهم هجری امامیه و خلاصه ادوار زندگانی و دیگر مزایای وی موافق آنچه در دیباچه قصیده انصافیّه خود آن دانشمند یگانه اخیراً چاپ شده بدین شرح است: در نوزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و هشت هجرت در شهر شیراز متولد شد، در پنج سالگی با پدرش بطهران آمد، در اثر مواظبت پدر که توأم با شوق فطری و استعداد طبیعی خودش بوده تا هفده سالگی اصول خط و ادبیات عربی را از متهرین وقت اخذ و مورد تحسین اساتید خود بود تا آنکه در دقت نظر و تفرد در ضروب آداب معروف شده و به ادیب شهرت یافت، بعد از طی مراحل ادبیات و مقدمات لازمه باصول و فقه و حدیث و تفسیر و فنون عقلیه از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات پرداخت، تصوف و بعضی از فنون غیر متداوله دیگر را نیز از اساتید

ص: ۱۹۲

هریک از آنها خواند، تمامی اقسام خطوط را هم که در دوره اسلامی پیدا شده تکمیل نمود، بعدی که بارها هر یک از مشق پاره‌های او بخطوط اساتید هرصنف مشتبّه میشده است. علاوه بر کمالات مذکوره قریحه شعریّه‌اش نیز سرشار و در تمامی فنون شعری مهارتی بسزا داشته و خود را به فانی تخلص میکرد تا در سال هزار و دویست و نود و ششم هجرت بامر اولیای دولت به دانش تبدیلیش داده و هم از طرف ایشان به صدر الافاضل ملقب گردید.

تألیفات و آثار قلمی طریفه او حاکی از تفنّن علمی و تنوع فضل و کمالی وی بوده و بهترین معرفّ کمالات متنوعه او میباشند:

۱- اخگر در شرح معنیات ۲- اساطیر در فرهنگ باستانی ۳- الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام در شرح حال یکصد و هفت تن از کسانی که جزو دویم اسم آنها علی است مثل غلامعلی و مانند آن و در خاتمه، شرح مفصلی متعلق بصوفیه از ابتدای پیدایش آن نگاشته است ۴- اغلاط لهجة اللغات ۵- اکسیر اللغة ۶- الباحت عن لغة ابن یافث در لغت و نحو زبان ترکی ۷-

خطبه لؤلؤیه که عربی بوده و تمامی جملات آن فقط از پنج حرف ترکیب یافته و در این صنعت بی نظیر است ۸- خمسة المجد و جمسة النجد که بینج رساله مشتمل است: کتاب الحروف و کتاب الاسماء و کتاب الافعال و نموزج العوامل در حقیقت حرف و اسم و فعل و عامل و اقسام آنها و پنجمی نیز در ابنیه مصادر و معانی آنها ۹- داموس در اصطیاد اغلاط قاموس ۱۰- دبستان در مصطلحات علمیه مربوطه بلغت فرس ۱۱- دستور البلاغة ۱۲- دمعہ در محاضرات و اول و آخر آن خطبه و خاتمه بی نقطه است ۱۳- راموز الرموز در اقسام خطوط مرموزه ۱۴- رساله الاصوات در موسیقی ۱۵- رساله در کیفیت و آداب خط عبری ۱۶- رساله در خط رقاہ ۱۷ و ۱۸- رساله سینیه و رساله شینیه و آنها دو نامه است از او که در اولی بحرف سین (بی نقطه) و اجتناب از شین (بانقطه) و در دومی بعکس آن در تمامی کلمات آن نامه‌ها ملترم است ۱۹- سخنستان در لغت فارسی ۲۰- شرح قانونچه ۲۱- قصیده انصافیه ۲۲- الکشف عما علی الکشف ۲۳- کشف الغمام عن شمس الاسلام در موضوع خط اسلامی و معایب و مفسد تغییر آن ۲۴- کفات الشتات عکس میرزا لطفعلی صدر الافاضل-

۱۷

ص: ۱۹۳

و الفتات فی فن المحاضرات نظم و نثر عربی و فارسی و با خطوط مختلف نوشته است ۲۵- کلم و حکم ۲۶- مقدمه کتاب اصلاح المنطق و غیر اینها که بسیار و در مقدمه کتاب قصیده انصافیه فوق مشروحا مذکور است. این قصیده در اثبات ولایت و خلافت حقّه حضرت امیر المؤمنین ع و حاوی یکصد و سی و پنج بیت است که در هر بیت آن اشاره بمطلبی از مهمّات علم کلام شده و دارای محسنات لفظی و معنوی بدیعی میباشد و در این اواخر با شرح آن که نیز از خود ناظم و مشتمل بر احادیثی است در فضائل و احوال صحابه (که تماما از کتب عامّه منقول است) چاپ و از ابیات همان قصیده است:

ای که داری درد دین وز حق همی جوئی دوا بی تعاند از در انصاف و حق جوئی درآ

بی وصیت رفت میگویند احمد از جهان عقل و دینم از قبول این سخن دارد ابا

مقتدا بد احمد مختار در هر قول و فعل از چه در این ره بدان حضرت نکردند اقتدا

امت خود در ضلالت هشت پیغمبر، ولی آن دو از تیم و عدی گشتند اسباب هدا

با وصی بگذاشته امر نبی بشتافتند از پی انجاح مقصودی که بود اندر خبا

نوز، تا داده حنوط و نوز، ناورده کفن نوز، تنهاده بخاک و نوز، نسپردہ عزا

هیچ مسلم میهد پیغمبر خود بر زمین با حواس جمع پوید از برای ارتقا

ارتداد خلق دانی از چه شد بعد از رسول جانشین او نبد لایق که باشد پیشوا

آنکه چندین بار شد معزول چون منصوب شد جز بتزویر و بزور و اشتباه و اعتدا

بدزدی ز لعلت اگر بوسه‌ای

ربودم بدین سان چرائی بهم

بهل گر مرا مینداری بحل

که آهسته آنرا بجایش نهم

وفات صدر الافاضل روز پنجشنبه ششم شعبان هزار و سیصد و پنجاهم هجری قمری واقع شد و در شهر ری در جوار مزار شیخ صدوق (ابن بابویه) مدفون گردید.

(دیباچه قصیده انصافیه فوق و اطلاعات متفرقه)

نصیری - میرزا محمد رضا بن عبد الحسین

- نصیری طوسی اصفهانی، از علمای امامیه قرن یازدهم هجرت و از تلامذه شرف الدین علی

ص: ۱۹۴

بن حجة الله شولستانی سابق الذکر (متوفی در حدود سال ۱۰۶۰ هـ - غس) و مؤلف کتاب تفسیر الائمه میباشد که در اواخر قرن مذکور وفات یافته و سال آن معلوم نیست.

(اعیان الشیعه)

نصیری

موافق آنچه در مقباس الهدایة از تعلیقه بهبهانی نقل شده عنوان فرقه ایست از غلاة شیعه که اتباع محمد بن نصیر نمیری بودند، امام علی النقی ع را ربّ دانسته و خودش را نیز مرسل از طرف آن حضرت می‌پنداشتند، لواط و نکاح محارم را تجویز میکردند. موافق نقل از کشی فرقه ایست که بنووت محمد بن نصیر فهری نمیری قائل هستند ولی معروف مابین شیعه، ایشان از شعب سبائیه معتقد بر بوییت حضرت امیر المؤمنین ع و اتباع شخصی نصیر (بر وزن کمیل) و یا محمد بن نصیر هستند. در تذکرة الائمه که اشتباها بعلّامه مجلسی منسوب دارند گوید که آن حضرت، رئیس ایشان و یا جمعی از ایشان را کشته بلکه بآتش سوزانده و زنده گردانید که بلکه از آن عقیده فاسد منصرف باشند مگر نگرید و در آن عقیده دیگر راسخ تر شده و گفتند که پیش از آنکه مرده را زنده کرده باشی بر بوییت تو معتقد بودیم تا چه رسد بآنکه آنرا نیز مشاهده کردیم.

نصری

لقب رجالی احمد بن علی بن عبد الله، جعفر بن ایاس، محمد بن حبیب، معاویة بن سلمة میباشد و چنانکه در نصری (با صاد بی نقطه) اشاره نمودیم در بعضی از نسخ کتب رجالیّه، لقب اسمعیل بن یسار نیز هست.

لقب رجالی محمد بن احمد است.

نظام - ابراهیم بن سیار بن هانی

- بصری البلده، ابو اسحق الکنیه، نظام الشّهرة (بر وزن عطّار) از قدمای علمای بصره و از اجلای ائمه معتزله و استاد جاحظ سالف الترجمة میباشد که در علم کلام و طبیعیات و الهیات و دیگر علوم عقلیه و نقلیه متبحر و از خردسالگی بذکاوت و فصاحت و فطانت معروف بود. در آن اوقات عیب آیینه را از وی پرسیدند گفت زود شکستن و التیام نپذیرفتن.

ص: ۱۹۵

نظام علم کلام را از دایی خود ابو الهذیل علاف اخذ و بسیاری از کتب فلسفه را مطالعه کرد، کلمات فلاسفه را با کلام معتزلی تطبیق و مخلوط نمود، در خلافت مأمون و معتصم شهرت بی نهایت یافت. جمعی کثیر از طلباب و محصلین در حوزه تدریس او حاضر میشدند.

در هر علمی که در شام و عراق و مصر و بصره معمول و متداول بوده کتابی تألیف داد و مؤلفات او در حدود صد مجلد میباشد. از کثرت دقت نظر و تعمق در مشکلات علمیّه با استاد مذکور خود و دیگر اکابر وقت مناظراتی داشته و پاره‌ای عقاید مخصوصه اختراع کرده که در کتب کلامیه و ادبیه نگارش داده‌اند، من جمله امکان عادی اجماع را انکار کرده است تا چه رسد بحجّیت آن و ملاک صدق و کذب کلام را موافقت و مخالفت عقیده متکلم قرار داده نه واقع. در ترکیب اجسام از اجزای لایتجزی طفره را (که باتفاق علمای معقول محال است) جایز میداند، مرتکب کبیره را موافق عقیده فرقه وعیدیه مخلد در نار می‌شمارد و بعفو الهی معتقد نمیشد و نظائر اینها بسیار است، ابو نواس را نیز بهمین عقیده آخری خود دعوت مینموده و همانا منظور ابو نواس هم از این شعر خود نظام است:

فقل لمن يدعی فی العلم فلسفة

حفظت شیئا و غابت عنک اشياء

لا تحظر العفو ان كنت امرء حرجا

فان حطر که بالدین از راء

مخفی نماند که فرقه نظامیه موافق آنچه تحت عنوان معتزلی اشاره نمودیم یکی از فرق معتزله بوده و اتباع همین نظام میباشند، لکن موافق روضات، در ریاض العلما از کتاب حسنیه استظهار کرده که نظام اشعری مذهب و معتقد است بر اینکه قرآن مجید قدیم و افعال بندگان مخلوق خدا بوده و شر و کفر و فسق و معصیت بالتمام با قضا و قدر خداوندی است اگرچه برخلاف رضای او است.

هرون الرشید او را برای مباحثه با کنیزک حسنیه نامی که تربیت شده خانواده امام جعفر صادق ع بوده از بصره در بغداد احضار کرد، نظام هشتاد مسئله از حسنیه پرسید و در همه آنها جواب شافی شنید، حسنیه نیز چند مسئله از وی پرسید که قدرت جواب

ص: ۱۹۶

هیچ کدام را نداشته است. نیز حسنیه در محضر هرون و وزیرش یحیی بن خالد برمکی، با نظام و امام شافعی و ابو یوسف قاضی در مسائل متفرقه بسیاری مناظره ها کرده و در همه آنها فایق آمد، نیز از راه تعریض بنظام گفت این چه معنی دارد که شیعه مذهبان شراب مطبوخ و ساز و طنبور و نی نواختن و لواط و گوشت سگ بچه و خرگوش مستحاضه و شطرنج و دیگر اقسام قمار را حرام شمرده دباغی را مطهر پوست نجس العین ندانسته و در نماز اقتدا بفاسق نمیکنند.

نظام گفتن ابراهیم بجهت آن بوده که شغل او در بازار بصره در رشته کشیدن مهره و فروختن آن بود و یا خود بجهت حسن انتظام کلمات نثری و نظمی او میباشد. وفات نظام بسال دویست و بیست و یکم هجرت بنوشته قاموس الاعلام در سی و شش سالگی بود بنابراین، ولادت او در سال یکصد و هشتاد و پنجم بوده و با حضور او در مجلس هرون (متوفی بسال ۱۹۳ ه ق - قصب) خصوصا طرف مناظره بودن در مسائل غامضه چنانچه از ریاض العلما نقل شد منافات دارد و ظاهرا از خود صاحب ریاض و یا از ناقل کلام او اشتباه شده و باز هم موکول به تتبع ارباب رجوع میدارد.

(خاتمه فهرست ابن الندیم و ص ۴۲ ت و ۵۸۴ ج ۱ س)

نظام^{۲۰}

نظام استرآبادی

نام اصلیش نظام الدین، شهرتش نظام، از افاضل شعرای استرآباد و از جمله ارباب کمال و اهل سداد بود. قضائد بسیاری در حق اهل بیت عصمت ع سروده و در موضوعات دیگر کمتر شعر گفته است، منظومه ای بنام سلیمان و بلقیس داشته و یک نسخه از دیوان او که در حدود یک هزار و هفتصد بیت بوده

(۱) - نظام - بکسر اول، عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال میباشد که غالبا مخفف وصف اصلی و یا نام اصلی ایشان نظام الدین بوده و بشرح حال بعض از ایشان که بهمین عنوان مخففی (نظام) معروف هستند میپردازیم و در شرح حال بعضی دیگر

^{۲۰} (۱) - نظام - بکسر اول، عنوان مشهوری جمعی از ارباب کمال میباشد که غالبا مخفف وصف اصلی و یا نام اصلی ایشان نظام الدین بوده و بشرح حال بعض از ایشان که بهمین عنوان مخففی (نظام) معروف هستند میپردازیم و در شرح حال بعضی دیگر رجوع بعنوان نظام الدین نمایند. ترتیب محل و مکان و بلده و بعضی از اوصاف دیگرشان نیز که غالبا جزء این عنوان است مثل اعرج یا استرآبادی و مانند آنها منظور خواهد شد.

رجوع بعنوان نظام الدین نمایند. ترتیب محل و مکان و بلده و بعضی از اوصاف دیگرشان نیز که غالباً جزء این عنوان است مثل اعرج یا استرآبادی و مانند آنها منظور خواهد شد.

ص: ۱۹۷

و ظاهراً غیر از منظومه مذکوره است بضمیمه دیوان ثنائی مشهدی تحت شماره ۳۷۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و از قصائد مزبور است:

دم سپیده صبحم گذشت در خاطر	که بهترین عمل چیست شامگاه نشور
ندا رسید همان دم ز عالم ملکوت	که ای گناه تو یوم الحساب نامحصور
به از محبت سلطان اولیا نبود	ز هر عمل که شود در صحیفه‌ات مسطور
علی امام معلای هاشمی که بود	سواد منقبتش بر بیاض دیده حور
ز حبّ او است بروز جزا نه از طاعت	امید مغفرت از حیّ لا یزال و غفور
نتیجه‌ای ندهد بی محبتش در حشر	مکاشفات جنید و ریاضت منصور
زهی بعلم ازل فی البدیّه حل کرده	نکات دفتر تورات و مشکلات زبور
بیسته خدمت او را میان ضعیف و قوی	گشاده مدحت او را زبان اناث و ذکور
نسیم لطف تو گر در مشام خاک رود	برآورند سر از زیر خاک، اهل قبور
مرا چه غم ز غم روزگار مهر گسل	که دل ز مهر توام گشته جلوگاه سرور
ز دل سواد معاصی برون برد مهرش	چنانکه ماه برد ظلمت از شب دیجور
نظام چونکه ز خواب عدم شود بیدار	ز کاسه‌های سر بزم معصیت مخمور
برای رفع خمارش ز مرحمت جامی	کرم نمای ز خم خانه شراب طهور

نیز از او است:

بهم بود غم و شادی اسیر دنیا را
مگس دو دست بسرپای در شکر دارد

وفات او در سال نهصد و بیست و یکم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۵۶ هب و ۲۵۵ لس و ۳۰۵ سفینه الشعرا و ۴۵۸۶ ج ۶ س و غیره)

نظام اعرج - حسن بن محمد بن حسین

- قمی الاصل، نیشابوری الموطن و النشأة، نظام الدین اللقب، نظام نیشابوری و نظام اعرج الشهرة، از اکابر علمای عامه قرن هشتم هجرت میباشد که عالم فاضل عارف کامل مفسر علامه متبحر، فضل و ادب و تحقیق و تبحر و دقت نظر وجودت قریحه او در میان متأخرین

ص: ۱۹۸

در غایت شهرت و مستغنی از اطنا ب بوده و مؤلفات متنوعه طریقه او بهترین معرف مقامات عالیہ علمیہ اش میباشد:

۱- اوقاف القرآن که بامر استاد خود قطب الدین شیرازی (متوفی بسال ۷۱۰ یا ۷۱۶ ه ق- ذی یا ذیو) در سال هفتصد و چهارم هجرت تألیفش داده است ۲- البصائر فی مختصر تنقیح المناظر که یک نسخه از آن در مدرسه فاضل خان مشهد مقدس رضوی موجود است ۳- تفسیر التحریر که شرح تحریر مجسطی خواجه نصیر طوسی است ۴- تفسیر قرآن مجید که دو فقره تفسیر نوشته یکی موسوم به لب التأویل و دیگری که بسیار مشهور میباشد نام اصلیش غرائب القرآن و رغائب الفرقان و به تفسیر نیشابوری معروف است. در طهران طی سه مجلد بزرگ چاپ شده و در مصر نیز در حاشیه تفسیر جامع البیان ابن جریر طبری بطبع رسیده و از احسن تفاسیر قرآن مجید است.

فوائد لفظیه و معنویه و دقائق نکات عربیه را جامع و احکام اوقاف و مراتب تأویل را حاوی میباشد ۵- توضیح التذکره که شرح تذکره خواجه نصیر طوسی در علم هیئت بوده و در اول ربیع الاول هفتصد و یازدهم هجرت تألیف شده است ۶- رساله ای در حساب و بزعم بعضی خلاصه الحساب شیخ بهائی از همین رساله اخذ و تلخیص شده است ۷- شرح تذکره خواجه که مذکور شد ۸- شرح شافیه ابن حاجب در علم صرف که بهترین شروح آن کتاب است و بارها چاپ شده و مرجع استفاده افاضل محصلین و طلاب بوده و به شرح نظام معروف میباشد. از لقب مذکور فوق او روشن میگردد که لفظ نظام بر وزن امام، مخفف همان نظام الدین است و اسم این کتاب شرح شافیه را شرح نظام (با فتح و تشدید) گفتن چنانچه در السنه در غایت شهرت بوده و انکاری هم نشنیده ایم غفلت از حقیقت حال است ۹- غرائب القرآن ۱۰- لب التأویل که هردو تفسیر قرآن مجید بوده و فوقا مذکور داشتیم.

وفات نظام اعرج بنوخته کشف الظنون تحت عنوان غرائب القرآن در سال هفتصد و بیست و هشتم هجرت میباشد و ظاهر بعضی از جملات مذکوره در آخر جلد اول و دویم چایی تفسیر مذکور آنکه در هفتصد و سی تمام هجرت در حیات بوده است. بهرحال اینکه در روضات الجنات او را از علمای رأس قرن نهم و نزدیک بزمان سید شریف جرجانی (متوفی در اوائل قرن نهم) و جلال الدین دوانی (متوفی در اوائل قرن دهم) و نظائر ایشان شمرده و تاریخ ختم مجلدات تفسیر را هم اواسط

قرن نهم و مصادف با حدود بعد از سال ۸۵۰- ضن دانسته علاوه بر اشتباه در قرن حیات نظام قریب بزمان اشخاص مذکور بودن نیز با در نظر گرفتن زمان وفاتشان و تاریخ بعضی از تألیفات فوق دور از

ص: ۱۹۹

صحت میباشد.

ناگفته نماند که بعضی از ارباب سیر نسبت تشیع بنظام اعرج داده‌اند و در روضات، بطور ظن و گمان بملا محمد تقی مجلسی اوّل هم نسبت داده که در شرح فقیه شواهدی برای همین موضوع اقامه کرده است و کلام ذریعه نیز که بنقل مصنفات او پرداخته صریح در همین موضوع میباشد، لکن در کشف الظنون جمالتی از دیباچه تفسیرش نقل کرده که بحسب ظاهر منافی تشیع است و تحقیق مطلب موکول بعهدہ خود علاقمندان میباشد.

(کف و متفرقات ذریعة و ص ۲۲۵ ت و ۲۵۷ هب و غیره)

نظام بصری

همان نظام ابراهیم مذکور فوق است.

نظام - حسن بن محمد

- فوقا بعنوان نظام اعرج مذکور داشتیم.

نظام دهلوی

ذیلا بعنوان نظام الدین دهلوی مذکور است.

نظام کرمانی - ملا احمد بن عبد الواحد

- از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که بعد از تکمیل کمالات، قدم بجاده سلوک و عرفان گذاشت و بمیرزا محمد حسین کرمانی (رونق سابق الذکر) دست ارادت داده و بمدارج بلند رسید، جمعی نیز مرید وی شدند حتی پدرش نیز بعد از احساس مقامات او در طریقت، مرید وی گشت تا بسال هزار و دویست و چهل تمام هجرت در کرمان درگذشته و در خارج کرمان مدفون شد و جمله نظام مرده - ۱۲۴۰ ماده تاریخ وی بوده و از او است:

در مصیبت‌ها و رنج و ابتلا

گر شدیم از پیروان اولیا

بل بود اقوی طریق عادلہ

این نه جای شکوه باشد نه گله

ناشنیده کس در این دیر سپنج

که بدندی اولیا بی درد و رنج

هرکه قریش بیش افزونش بلاست

مؤمنانرا این، نشانی از ولاست

(ص ۵۹۶ ریاض العارفین)

نظام الدین - احمد

- از علمای عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ ه ق - غنا - غمز) میباشد و کتاب فرس نامه را بامر شاه معظم تألیف داده،

ص: ۲۰۰

یک نسخه از آن که در سال هزار و نود و نهم هجرت بخط شیخ علی اکبر قمی بوده در کرمانشاه بنظر شریف امین عاملی سید محسن سابق الذکر رسیده است. سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۳۴۷ ج ۸ اعیان الشیعة)

نظام الدین - امیر احمد

- بعنوان سهیلی امیر احمد نگارش داده ایم.

نظام الدین - سید احمد بن ابراهیم

- ذیلا ضمن شرح حال نوه اش نظام الدین سید احمد مذکور است.

نظام الدین - سید احمد بن محمد معصوم

- بن سید نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور حسینی حسینی دشتکی شیرازی، والد ماجد سید علی خان مدنی شیرازی سابق الذکر، عالمی است فاضل کامل حکیم ادیب شاعر ماهر، بسیار جلیل القدر و عظیم الشان، یک دیوان شعر و چندین رساله متفرقه داشته و مانند پسرش سید علی خان از افاضل اجلای عصر و ممدوح شعرای وقت خود بود. از سید نور الدین برادر پدری صاحب مدارک و مادری صاحب معالم اجازه داشت، سید علی خان در کتاب سلافة العصر خود بسیارش ستوده و بسیاری از اشعار او را هم نقل کرده است. اخیرا بحسب دعوت عبد الله قطب شاه ششمین حکمران دکن هند (۱۰۶۶-۱۰۸۵ ه ق - غسو - غفه) بحیدرآباد رفته و در دربار سلطان تقرّب یافت، در نتیجه ریاست علمی آن نواحی بدو منتهی و مرجع علما و اکابر حیدرآباد شد، در عصر خود نظیر صاحب بن عبّاد بوده و با معاصر خود شیخ حرّ عاملی سابق الذکر مکاتباتی و مراسلاتی داشت تا بسال هزار و هشتاد و ششم هجرت در حیدرآباد برحمت ایزدی نایل گردید.

جدّش سید نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام اللّٰه که جدّ عالی سید علی خان و ملقب به سلطان الحکما و سید العلما است نیز عالم فاضل حکیم بوده و از تألیفات او است سه فقره کتاب اثبات الواجب الصغیر، اثبات الواجب الکبیر، اثبات الواجب الوسیط و غیر اینها که اوّلی بیک مقدمه و بیست فصل و یک خاتمه در کلام نفسی مشتمل میباشد.

ص: ۲۰۱

وفاتش در سال هزار و پانزدهم هجرت واقع گردید و سید علی خان فوق شرح حال او را نیز در سلافة العصر نگاشته و با مدح بلیغش ستوده است.

(ملل و ص ۱۰۳ ج ۲ ذریعه و ۳۷۴ ج ۸ عن)

نظام الدین - احمد بن معین الدین

- خوانساری، معروف به میرک، ملقب به نظام الدین، از علمای امامیه قرن دهم هجرت میباشد که بسال نهصد و سی و هفتم هجرت در بلده کاشان از نوه محقق کرکی نور الدین علی بن حسین بن محقق کرکی اجازه داشته و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

(ص ۲۱۳ ج ۱ ذریعه)

نظام الدین استرآبادی

بعنوان نظام استرآبادی مذکور شد.

نظام الدین اشرقی -

عبد الحیّ بن عبد الوهاب بن علی حسینی جرجانی استرآبادی هروی، عالمی است فقیه فاضل متکلم ادیب یگانه، از افاضل علمای قرن دهم هجری عهد شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰ ه ق - ظو - ظل) و شاه تهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ه ق - ظل - ظفد) که اصلا جرجانی بوده و در بدایت حال در استرآباد سکونت داشت تا در سال نهصد و دویم هجرت بهرات رفته و اخیرا از خوف اعدا مدتی هم در کرمان اقامت گزید، تمامی اوقات او در تحصیل علوم عقلیه و نقلیه مصروف میشد تا آنکه در اندک زمانی در اثر جودت ذهن و کثرت فطانت در تمامی علوم متداوله مهارت یافت و بین العلما مشهور گردید، در هرات محل توجه سلطان حسین میرزای بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ ه ق - ضعه - ظیا) بود تا آنکه نوبت سلطنت بصفویه رسید، در عهد شاه اسمعیل صفوی نخستین مؤسس آن دولت علیه، بمراتب شأن و عزت وی بیش از پیش افزوده گردید و قضاوت تمامی بلاد خراسان بدو مفوض شد، چند سال با کمال احترام و عزت و استقلال در هرات قضاوت نمود، در نشر علوم دینیّه و اظهار نکات و دقائق معارف یقینیّه اهتمام تمام بکار میبرد و از تألیفات او است:

۱- ترجمه الفیه شهید اول ۲- حاشیه بر حاشیه سید شریف بر شرح شمسیه ۳- حاشیه

ص: ۲۰۲

شرح شمسیه ۴- حاشیه شرح هدایه میبیدی ۵- الخطب ۶ و ۷- شرح صغیر و کبیر الفیه شهید اول که در کرمان تألیف و کثیر الفوائد بوده و از مهارت مؤلف در تمامی علوم متداوله خصوصاً علم فقه حاکی است ۸- المعضلات در مشکلات فقهیه و حکمی و غیرها که در سال نهصد و پنجاه و نهم هجرت تألیف شده است. وفاتش نیز بعد از این تاریخ در کرمان واقع شد و سال آن بدست نیامد. مخفی نماند که لفظ اشرفی را در روضات با حرف ف نوشته و به فا یا قاف بودن آن تصریح نکرده است ولی در ذریعه تصریح کرده که با قاف است و ظاهراً بقرینه جرجانی استرآبادی بودن او، اشرق نام یکی از دیهات و توابع یکی از آن دو بلده است. اما انتساب صاحب ترجمه با شرق که بنوشته مراد از بلاد یمن میباشد بسیار مستبعد بلکه دور از صحت است. (ص ۳۵۱ ت و ۸۱ ج ۴ ذریعه و غیره)

نظام الدین اصفهانی

- اقصی القضاة عراق، ظاهراً نام اصلیش نیز نظام الدین بوده است. با خواجه نصیر طوسی (متوفی بسال ۶۷۲ ه ق - خعب) ملاقات نمود، قصائدی در مدح شمس الدین محمد صاحب دیوان (متوفی بسال ۶۸۳ ه ق - خفج) و برادرش عطاء و پسرش بهاء الدین محمد (محض بجهت تقدیر مساعی ایشان که در ترویج مذهب امامیه بکار برده‌اند) سروده و قصائد بسیاری در مدح اهل بیت عصمت نظم کرده که از آن جمله است:

یا انجم الحق اعلام الهدی فینا	لله درکم یا آل یاسینا
اعمال عبد و لا یرضی له دینا	لا یقبل الله الا فی محبتکم
بکم اثقل فی الحشر الموازینا	بکم اخفف اعباء الذنوب بکم
فیح اللطی و عذاب القبر تسکینا	من لم یوالکم فی الله لم یرمن

سال وفاتش بدست نیامد. (احقاق الحق قاضی نور الله و ص ۲۱۲ ج ۳ نی)

نظام الدین اعرج - حسن بن محمد

- فوقاً بعنوان نظام اعرج مذکور شد.

نظام الدین - الیاس بن یوسف

- بعنوان نظامی گنجوی خواهد آمد.

نظام الدین جرجانی

همان نظام الدین اشرقی مذکور فوق است.

نظام الدین - حسن بن محمد

- بعنوان نظام اعرج مذکور شد.

ص: ۲۰۳

نظام الدین خاموش

- از اکابر عرفا و اکمل اصحاب و شاگردان علاء الدین محمد بن محمد بخاری عطار سابق الذکر میباشد که در رشته عرفان مقامی بس عالی داشت، گویند در مقلّ باشارت وی گشاده میشد، دارای کشف الاحوال و کشف القلوب و کشف القبور بوده چنانچه در غیاب اشخاص از حال ایشان خیر میداد، از خاطرات دل‌های مردم و وضعیّات اموات خبردار بود و کرامات بسیاری بدو منسوب است. وی در هفتم جمادی الاخره هشتصد و شصتم هجرت درگذشت و جمله:

مخدوم یقین - ۸۶۰ ماده تاریخ او است و ظاهرا نام اصلیش هم نظام الدین میباشد.

(ص ۵۷۰ ج ۱ خه)

نظام الدین دهلوی - محمد بن احمد بن علی

- دهلوی که به نظام دهلوی و شاه نظام اولیا معروف است از عرفای قرن هشتم هجرت و از مریدان فرید الدین شکر گنج بود، جمعی از اکابر عرفا نیز دست ارادت بدو داده و کراماتی بدو منسوب میباشد. از نفحات جامی نقل است که شخصی قباله‌ای را گم کرده و بشاه نظام، التجا نمود، شاه پولی بدو داده و دستور داد که آنرا شیرینی خریده و بفقرا بدهد و از باطن شیخ مذکور او خواستار همّت باشد او نیز بدستور مذکور عمل کرد و بعد از صرف شیرینی معلوم شد کاغذی که شیرینی را توی آن گذاشته بوده‌اند همان قباله مفقود بوده است. صاحب ترجمه بسال هفتصد و بیست و پنجم هجرت در دهلی وفات یافت، در مقبره شکرگنج مدفون شد و از اشعار او است در حق امیر خسرو دهلوی که از مریدان او بوده گفته است:

خسرو که بشاعری نظیرش کم خاست

زیرا که خدای ناصر خسرو ما است

از ملک سخن‌وری شهی خسرو راست

این خسرو ما است ناصر خسرو نیست

(ص ۲۴۹ ریاض العارفین)

نظام الدین زاکانی - عبید

- بعنوان زاکانی عبید الله نگارش یافته است.

نظام الدین ساوجی - محمد بن حسین

- قرشی، مجاور مشهد حضرت عبد العظیم حسنی در ری، از افاضل علمای امامیه قرن یازدهم هجری

ص: ۲۰۴

میباشد که فقیه فاضل اصولی محدث کامل رجالی متکلم ریاضی و از تلامذه شیخ بهائی بود، بعد از وفات پدرش که از دوستان شیخ بوده در تحت نظر شیخ تربیت یافته و تکمیل مراتب علمیه نمود، بعد از وفات شیخ در دربار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق - ظصو - غلج) محترمانه میزیست، بامر شاه معظم کتاب جامع عباسی استاد مذکور خود را که در حیات خود فقط تا باب حج تألیف شده و با کمال آن موفق نبوده تا آخر دیات که آخرین ابواب فقهیه است بیانش رسانید، پس از آنکه ملا خلیل قزوینی از مدرسی مشهد حضرت عبد العظیم معزول گردید نظام الدین بمدرسی آن بقعه شریفه منصوب شد و هم در آنجا در چهل سالگی اندکی بعد از وفات شاه معظم وفات یافت و سال آن مضبوط نیست و از تألیفات او است:

۱- تحفه عباسی در فضائل و مناقب ۲- تکمیل جامع عباسی که مذکور شد ۳- زینة المجالس بطرز کشکول استاد خود ۴- الصحیح العباسی ۵- نظام الاقوال فی علم الرجال.

بیان ساوج تحت عنوان ساوجی نگارش یافته و در اینجا نیز گوئیم: گویند در آن بلده کتابخانه بزرگی بوده که نظیرش در تمامی دنیا وجود نداشته، تا سال ششصد و هفدهم هجرت بسیار معمور و آباد بود، بعد از آن تاریخ، کفار مغول و تاتار هجوم آورده و شهر را ویران کرده و مردمانش را کشتند و کتابخانه را هم سوزاندند.

(ص ۲۵۷ هب و باب نون از ریاض العما و غیره)

نظام الدین سلیمان نظام الدین صهرشتی

بعنوان صهرشتی نگارش یافته است.

نظام الدین - سید عبد الحمید بن ابی الفوارس

مجد الدین محمد بن فخر الدین علی بن اعرج - حسینی حلّی اعرجی، ملقب به نظام الدین، از اذکیای علمای قرن هشتم هجری، خواهرزاده علامه حلّی و برادر کهنتر سید عبد المطلب عمیدی سابق الذکر و بمدلول ولد الحلال یشبه الخال جوهره فطانت و ذکاوت بوده و از تألیفات او است:

۱- ایضاح اللبس فی شرح تسلیک النفس الی حظیرة القدس که همین کتاب خال مفضل

ص: ۲۰۵

خود را شرح کرده است ۲- تذکرة الواصلین فی شرح نهج المسترشدين که در ماه جمادی الاخره سال هفتصد و سیم هجرت از تألیفات آن فراغت یافته است، در آن اوان نوزده سال را تمام کرده و داخل در سن بیست سالگی شده بود و آن شرحی است مختصر و تفصیل بعضی از مطالب را بکتاب اللبس محول میدارد و از اینجا معلوم میشود که تألیف ایضاح قبل از این تاریخ بوده و آن را در کمتر از نوزده سالگی تألیف داده و سال وفاتش بدست نیامد.

(متفرقات ذریعة)

نظام الدین - عبد الحی

- بعنوان نظام الدین اشرقی مذکور شد.

نظام الدین - عبد العلی

- بعنوان بیرجندی مولی عبد العلی نگارش یافته است.

نظام الدین - عبید زاکانی

- بعنوان زاکانی عبید الله نگارش یافته است.

نظام الدین - عثمان

- بعنوان خطائی عثمان مذکور شده است.

نظام الدین - علی بن حسن

- بعنوان حکیم الملک نگارش یافته است.

نظام الدین - علی بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن خروف خواهد آمد.

نظام الدین قرشی

همان نظام الدین ساوجی مذکور فوق است.

نظام الدین گنجوی - الباس بن یوسف

- بعنوان نظامی گنجوی خواهد آمد.

نظام الدین گنجوی - محمود

- مکنی به ابو العلاء، موافق آنچه در سفینه الشعرا نوشته و از بعضی جوانگ‌های قدیمی نقل شده از اساتید شعرای قرن ششم هجرت میباشد که استاد خاقانی و فلکی شیروانی سابق الذکر بود و از طرف جلال الدین منوچهر، ملقب بخاقان از ملوک شیروان (۵۱۴-۵۴۴ ه ق - تید - تمد) بلقب ملک الشعرا ملقب و بریاست تمامی شعرای شیروان و توابع آن منصوب بود، در فرامین سلطانی او را استاد الشعرا مینوشته‌اند. موافق آنچه در شرح حال شیروانی اشاره نمودیم نظام الدین پدر زن خاقانی هم بود، لکن خاقانی عاقبت بنای ترمذ گذاشته و از وظیفه ادب خارج و در انجام وظائف لازمه مهتری او کوتاهی کرده بین ایشان رنجشی واقع شد و پاره‌ای اشعار از طرفین نسبت بیکدیگر صادر گردید و از نظام الدین است که

ص: ۲۰۶

در ذمّ خاقانی گوید:

از آن‌گه که از مادر عقل زادم	بفضل و هنر در جهان داد دادم
مرا شصت سال است از خاک اران	بود سازده تا بشروان فتادم
تو ای قرّة العین فرزند مانی	ترا هم پدر خوانده هم اوستادم
تو ای افضل الدین اگر راست پرسی	بجان عزیزت که از تو نه شادم
بجان تو بسیار کردم نکوئی	ترا دختر و مال و شهرت بدادم
بیستم میان تا بتعلیم و شفقت	زبان تو در شاعری برگشادم
درو گر پسر بود نامت بشروان	بخاقانیت من لقب بر نهادم
چو شاعر شدی نزد خاقانت بردم خل	لقب نیز خاقانیت بر نهادم خل

نیز از ابیات قصیده‌ایست که راجع بحال خود و در شکایت از نمانان گوید:

سخنوران بمن ار اقتدا کنند سزد	از این قبل که منم قدوه همه شعرا
چو شد روان عمادی بمن گذاشت شرف	چو رفت جان سنائی بمن بماند سنا
تبارک الله پنجاه و پنج بشمردم	به شصت ناشده پشتم چو شست گشت دوتا
دروغ تر سخنی این که شاهرا گفتند	ابو العلا که ترا هست سیّد الندما
مخالفانرا، حال تو میدهد اعلام	مسافرانرا، سرّ تو میکند افشا
بدان خدای که جان جهانیان داده است	منزه است ز چند وز چون و چه و چرا

سال وفات و مشخصات دیگر ابو العلا محمود بدست نیامد.

نظام الدین گیلانی - علی

- بعنوان حکیم الملک نگارش یافته است.

نظام الدین - محمد بن احمد

- بعنوان نظام الدین دهلوی مذکور شد.

نظام الدین - محمد بن حسین

- همان نظام الدین ساوجی مذکور فوق است.

نظام الدین - شیخ مرتضی بن شیخ حسن شیخ الاسلام

- مقیم رشت، از علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله

ص: ۲۰۷

رشتی و شیخ هادی طهرانی سابقی الذکر بوده و از تألیفات او است:

- ۱- ارشاد الصبیان که در ایران چاپ شده است ۲- تشریح الحساب که شرح مزجی خلاصه الحساب شیخ بهائی است ۳- حجیة القطع و الظن صاحب ترجمه بسال هزار و سیصد و سی و ششم هجری قمری در شصت سالگی درگذشت. (متفرقات ذریعة)

نظام الدین مودی - ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی

- خوارزمی، مکتبی به ابو اسحق، از فضلی نامی قرن هفتم هجرت میباشد که با یاقوت حموی (متوفی بسال ۶۲۶ ه ق - خکو) معاصر بوده و از تألیفات او است:

۱- اساس نامه در مواعظ بفارسی ۲- نمودارنامه در شرح ایبات عجیبه کلیده ۳- الخطب در دعوات ختم قرآن که یتیمه نام دارد ۴- دیوان الانبیاء ۵- دیوان شعر فارسی ۶- گفتارنامه ۷- مرتع الوسائل و مربع الرسائل ۸- الوسائل الی الرسائل و غیر اینها و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۵ ج ۲ جم)

نظام الدین نیشابوری - حسن بن محمد

- بعنوان نظام اعرج مذکور شد.

نظام الدین هروی - عبد الحی

- بعنوان نظام الدین اشرقی مذکور شد.

نظام الدین هروی -

بنوشته قاموس الاعلام از شعرای فرس، با علی شیر نوائی متوفای (۹۰۷ ه ق - ظز) معاصر، از طرف سلطان حسین میرزا بایقرا (متوفای بسال ۹۱۱ ه ق - ظیا) قاضی هرات شده و از او است:

چه گویم ای بت من هرچه هست میگویند

بدور روی توام بت پرست میگویند

دیگر اسم و سال وفات و مشخص دیگری ذکر نکرده است.

نگارنده گوید: ظاهرا اسم او محمد بوده و در نهصد تمام هجرت وفات یافته و همان است که ضمن شرح حال برادرش معین الدین ملا محمد تحت همین عنوان اشاره نمودیم و رجوع بدانجا نمایند. (۴۵۸۶ ج ۶ س و ۳۷ ج ۳ ذریعة)

نظام العلما - میرزا رفیع الدین

- بن میرزا علی اصغر مستوفی ابن میرزا رفیع الدین ابن میرزا ابو طالب وزیر ابن میرزا سلیم

ص: ۲۰۸

نایب‌الصدر طباطبائی تبریزی، از افاضل علما و اکابر ادبای تبریز می‌باشد که نسب شریف او در آخر کتاب مجالس نظامیه‌اش مفصلاً مذکور است، بسیار نیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیّه نیز آنی فروگذاری نمی‌کرد، اوقات خود را با عزمی فتورناپذیر مصروف مطالعه کتب متنوعه مینمود و تألیفات بسیاری دارد:

۱- آداب الملوک در شرح عهدنامه حضرت امیر المؤمنین ع که بمالک اشتر نوشته و بتجربیات و نصایح و مواعظ بسیاری مشتمل است ۲- اسرار الشهادة که فارسی و مختصر است ۳- انیس الادباء و سمیر السعداء که کشکول فارسی و مبسوط است ۴- تحفة الامثال که بنام آیات و کلمات منثوره و امثال منظومه بسه قسمت است ۵- التحقیقات العلوّیه ۶- ترجمه عهد مالک اشتر و آن غیر از آداب الملوک مذکور است ۷- جواهر الاخبار که شرح اربعین حدیث است ۸- دستور حکمت ۹- دیوان رضویه ۱۰- مجالس نظامیه ۱۱- مجمع الفضائل ۱۲- مصابیح الانوار ۱۳- مقالات نظامیه و غیر اینها که بسیار و فهرست آنها در آخر همین کتاب آخری مذکور و اغلب آنها در تبریز چاپ شده است. وفاتش بسال هزار و سیصد و بیست و ششم هجری قمری در قریه باسمنج دو فرسخی تبریز سر جاده تهران واقع شد و مقبره‌اش در صحن بزرگ حضرت معصومه ع در قم معروف است. (اطلاعات متفرقه)

نظام‌العلما - حاج میرزا محمود

- بن محمد تبریزی، معلّم ناصر الدین شاه قاجار بوده و در حدود هزار و دویست و هفتادم هجرت در گذشته و از تألیفات او است:

۱- اخلاق نظام‌العلما که بسال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرت در مشهد حضرت شاه عبد‌العظیم حسنی از ری، تألیف کرده است. اول آن بنام نامی محمد شاه قاجار که سلطان وقت بوده موشح و بمعرفة النفس و حفظ الصحه نفس و تمامی جوارح با صوم و صمت شروع کرده و با ادله نقلیه شعور آنها و تمامی موجودات را ثابت و مبرهن

ص: ۲۰۹

نموده و اخیراً بدرخواست بعضی از علمای وقت ادله عقلیه شعور تمامی موجودات را نیز بدان الحاق کرده است که در سال هزار و دویست و شصت و چهارم هجری قمری در طهران چاپ شده و برهان متقن مراتب عالیّه علمیّه‌اش میباشد ۲- الشهاب الثاقب فی رد النواصب.

(ص ۸۳۱ ج ۱ ذریعة و اطلاعات متفرقه)

نظام‌الملک - امیر ابو علی حسن بن علی بن اسحق بن عباس

- که به قوام‌الدین و نظام‌الملک ملقب و گاهی به خواجه نظام‌الملک موصوف می‌باشد از اکابر و وزرای عقلا و عقلای وزرا و نام‌نمایش زینت‌بخش اوراق و دفاتر است.

در بدایت حال کاتب و منشی علی بن شاذان حاکم بلخ سپس داود بن میکائیل سلجوقی والی خراسان پدر آلبارسلان بود، پس از آنکه نوبت سلطنت بعد از وفات طغرل بیگ نخستین سلطان سلاجقه ایرانی بمناسبت بلاعقب بودن او برادرزاده‌اش آلبارسلان بن داود، دویمین ایشان (۴۵۵-۴۶۵ ه ق- تنه- تسه) رسید وزارت و صدارت او در تمام مدت سلطنتش، در اثر فکر ثاقب و تدبیر صائب و رأی متین و حسن طویّت بهمین خواجه نظام الملک مفوض و در عهد سلطنت ملکشاه پسر آلبارسلان نیز (۴۶۵-۴۸۵ ه ق- تسه- تفه) تمامی امور وزارتی بدو موکول بود. در این سی سال ایام وزارت آن دو پادشاه معظم، تمامی امور وزارتی بدو موکول بود. در این سی سال ایام وزارت آن دو پادشاه معظم، تمامی امور کشوری را با کمال خوشی اداره کرد، اسباب امنیّت کشور و رفاه مردم را فراهم آورد، بالخصوص عهد ملکشاه که اصل سلطنتش هم نتیجه حسن تدبیر این وزیر روشن ضمیر پاک‌نهاد بود خجسته‌ترین عهد سلاجقه در شمار است.

خواجه عقل فطری موهوبی را با عقل مکتسبی توأم ساخته، در فقه و حدیث و ادبیات و دیگر علوم متداوله دستی توانا داشت، بهردو زبان عربی و فارسی شعر خوب می‌گفت، دوستدار علم و عالم و فقها و صوفیه و مجلس او مجمع ارباب فضل و کمال بود، بمجالست ایشان حرصی قوی داشت، بنماز اوّل وقت هم بسیار راغب بود، بمجرّد صوت اذان دست از کارها کشیده و مشغول عبادت میشد.

ص: ۲۱۰

آثار خیریه‌اش نیز بسیار و از آن جمله سه فقره مدرسه نظامیه نام بغداد و اصفهان و نیشابور است که اوقاف بسیاری بدانها تخصیص داده و جمعی از اکابر وقت بتدریس در مدارس مذکوره موظف بوده‌اند و گویند او نخستین کسی است که بنای مدرسه گذاشته است.

خواجه نزد خلیفه عباسی وقت نیز بسیار محترم می‌زیست تا بسال چهارصد و هشتاد و پنجم هجرت در حضور ملکشاه عزیمت اصفهان داده و در قرب نهاوند بدست یکی از کسان حسن صباح که بلباس دراویش بوده مقتول شد و ملکشاه نیز بفاصله سی و پنج روز بعد از آن درگذشت. خواجه در همان حال زخم‌داری در مقام توصیه پسر خود که بعد از وفات او در مقام وزارت استقرار یابد خطاب بملکشاه گوید:

گر دستم از چهره ایام ستردم

در حدّ نهاوند بیک کارد بمردم

او را بخدا و بخداوند سپردم

یک چند باقبال تو ای شاه جوان‌بخت

آمد ز قضا مدّت عمرم نود و شش

بگذاشتم آن خدمت دیرینه بفرزند

نیز از اشعار عربی او است:

قد ذهب شرة الصبوة

بعد الثمانین لیس قوة

ظاهر این شعر آنکه سنّ و سالش بیشتر از هشتاد بوده بلکه شعر فارسی فوق در نود و شش بودن سنّ او صریح و بنا بر آن ولادتش در سال سیصد و هشتاد و نه میباشد.

(ص ۱۵۶ ج ۱ کا و ۲۵۷ هب و ۲۲۲ و ۳۴۷ ت و ۴۵۸۷ ج ۶ س و غیره)

نظامی عروضی - احمد بن عمر بن علی

- سمرقندی عروضی، مکتبی به ابو الحسن، ملقب به نجم الدین و نظام الدین، معروف به نظامی عروضی، از اکابر شعرا و نویسندگان قرن ششم هجرت میباشد که سیاحت‌های بسیاری کرده و مدّاح سلاطین غور (۵۴۵-۶۰۹ ه ق - ثمه - خط) بود، معدن سرب بلده ورسا از اعمال غور از طرف ایشان بدو مفوض و زمان سلطان سنجر سلجوقی ششمین سلطان سلاجقه ایرانی (۵۱۲-۵۵۲ ه ق - ثیب - ثنب) را دریافته است، از شاگردان امیر معزی (متوفی بسال ۵۴۲ ه ق - ثنب) بود، با عمر خیّام و نظامی گنجوی نیز ملاقات کرده و از کثرت مهارتی که در علم عروض داشته به عروضی شهرت یافته است. علاوه بر علم عروض، در طبّ و نجوم و هیئت نیز دستی توانا داشته و از آثار قلمی او است:

ص: ۲۱۱

۱- چهارمقاله که به چهارمقاله عروضی مشهور بوده و در طهران چاپ شده است، در آن گوید که شاه از چهار صنف ناچار است کاتب و شاعر و طبیب و منجم پس برای هرصنفی یک مقاله تخصیص داده است و از مهمترین کتب ادبیه بشمار میرود در آداب معاشرت و حکمت و آیین ملوک بسیار سودمند است، تألیف آن در حدود سال یانصد و پنجاهم هجرت بوده و در طهران و برلین چاپ و در لیدن نیز با حواشی و مقدمه میرزا محمد خان قزوینی بطبع رسیده است ۲- مجمع النوادر بفارسی ۳- ویس و رامین که منظومه قصه ایشان از قصص زمان اشکانیان است و فخر الدین اسعد گرگانی معاصر طغرل شاه سلجوقی نیز همین قصه را بنظم آورده است. از اشعار نظامی عروضی است:

تو پنداری که آن دل، زان من نیست

دلی دارم که در فرمان من نیست

که از تو دور بادا هرچه جویی

مرا مادر دعا کرده است گویی

که از رفعت همی بامه مرا کرد

بسا کاخی که محمودش بنا کرد

مدیح عنصری مانده است بر جای

نیبنی زان همه یک خشت بر پای

وفات او بنوشته کشف الظنون در حدود سال پانصد و شصتم واقع گردیده و اینکه بعضی او را از شعرا و منشیان عهد ملکشاه سلجوقی (متوفی بسال ۴۸۵ هـ ق- تفه) گفته‌اند مستبعد می‌باشد و کسی هم از معمرینش نشمرده است مگر اینکه تاریخ وفات مذکور اشتباه شده و وفاتش سالیان درازی پیش از آن باشد.

(کف و ص ۶۳۵ ج ۱ مع و ۴۵۸۹ ج ۶ س)

نظامی گنجوی

مطرزی قمی تفریسی، یا فراهانی، کنیه‌اش ابو محمد، لقبش جمال الدین و نظام الدین شهرتش نظامی و حکیم نظامی و نظامی گنجوی، اصلش از تفریش قم یا بنوشته بعضی فراهان قم، مسکن و موطن و مدفنش شهر گنجه از بلاد آذربایجان روسیه، نام و نسبش در کتب تراجم محل اختلاف و بین الیاس بن یوسف بن مؤید و الیاس بن یوسف بن زکی مؤید و الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید و احمد بن الیاس بن یوسف بن مؤید و احمد بن الیاس بن ابی یوسف و احمد

ص: ۲۱۲

بن یوسف و یوسف بن مؤید و ابو محمد بن یوسف و ابو محمد بن ابی یوسف و اویس و ویس بن یوسف بن زکی بن مؤید مردد و با اینکه الیاس بن یوسف بودن مشهورتر است، اویس یا ویس بودن از مثنوی لیلی و مجنون خودش نقل شده که در آنجا گوید:

یا رب تو مرا که ویس نامم در عشق محمدی تمامم - الخ

مصراع اول همین شعر، از بعض نسخ کتاب، بعوض (که ویس) کاویس نقل شده که مخفف خطی (که اویس) میباشد و بنابراین نام وی اویس است. بهر حال اینگونه اختلافات پس از آنکه کثرت نسبت بجدّ (عوض پدر)، شیوع استعمال هر یک از اسم و لقب و کنیه در محل دیگری، بی سواد یا اهمیت ندادن بعضی از کتاب و نویسندگان و تصحیف و تحریف و زیاده و نقیصه ناشی از قلم ایشان و امثال اینها را در نظر داشته باشیم بسیار و کثیر الوقوع می‌باشد و الا- مشوا حول مسمی جز یکی نیست- اینک عنان قلم را بشرح حال اجمالی خودش معطوف می‌داریم:

نظامی گنجوی حکیمی است عارف عالم عابد زاهد متقی که تمامی عمر خود را بقناعت و انزوا و عزلت گذرانید، از اهل دنیا محترز بود، از اول جوانی از قرب و صحبت و مجالست سلاطین و اکابر پرهیز تمام داشت، با آن همه حرمت و عنایتی که درباره وی داشته‌اند نوعا هیچیک از ایشان را مدح نکرده و در زاویه و خانقاه خود منزوی و بانجام وظائف مقرر خود اشتغال میورزید بلکه گاهی از ایشان، نزد وی رفته و استفاضه می‌نموده‌اند و خودش در این معنی گوید:

من بعهد جوانی از بر تو به در کس نرفتم از در تو

همه را بر درم فرستادی

من نمیخواستم تو میدادی

چونکه بر درگه تو گشتم پیر

زانکه ترسید نیست دستم گیر

کراماتی نیز بحکیم نظامی منسوب میباشد و علاوه بر ارتقای ذروه انسانی و تکمیل کمالات نفسانی در فنون شعری نیز دارای مقامی بس عالی و در طبقه خاقانی شیروانی و نظائر وی بلکه بنوشته بعضی از ارباب سیر افصح فصحای آذربایجان و امام مثنوی گویان و آدم عالم

ص: ۲۱۳

فصاحت و روح جهان بلاغت بود. مثنویات پنج گانه او که به پنج گنج و خمسه نظامی معروف است از ارکان ادبیات فارسی در شمار، در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و غایت لطافت و جزالت و از پنج مثنوی مرگب میباشد:

۱- مخزن الاسرار که بدو هزار و دو بیست و دو بیت مشتمل است و بنوشته کشف الظنون آنرا برای بهرام شاه منجکی والی ارزنجان نظم کرده و بصله پنج هزار دینار سرخ و پنج استر راهوار نایل گردیده است ۲- خسرو و شیرین که حاوی چهار هزار و نهصد و چهارده بیت است ۳- لیلی و مجنون که متضمن چهار هزار و چهارصد بیت است ۴- هفت پیکر که چهار هزار و پانصد و هفتاد و هفت بیت را محتوی است ۵- اسکندرنامه بنام شرفنامه و اقبالنامه به دو جزو منقسم و مجموعاً سه هزار و چهارصد و هشتاد و هشت بیت است و این اسکندرنامه را خردنامه نیز گویند و یا آنکه خردنامه نام دیگر تتمیم اسکندرنامه است که آن نیز از خود نظامی میباشد و همه این مثنویات پنج گانه بعد از وفات نظامی یکجا جمع شده و بینج گنج یا خمسه بارها در اروپا و هند و استانبول و ایران و غیره چاپ و بزبان فرانسوی هم ترجمه شده و در سال هزار و هشتصد و چهل و پنجم میلادی در پترسبورگ انتشار یافته است و بسیاری از اکابر فارس و هند و ترک و غیره در نظم پنج مثنوی بنظامی اقتفا جسته و به خمسه موسوم داشته اند مثل خمسه لاهوری و خمسه مکتبی و خمسه نوائی و غیر اینها و در مدح خمسه نظامی گفته اند:

حواس خمسه ظاهر بیاری باطن

شدند شش جهت کائنات را سیار

نیافتند در او گنج گوهر معنی

چو پنج گنج نظامی و سته عطار

مخفی نماند که دیوان نظامی غیر از خمسه او میباشد و موافق آنچه از تذکره دولتشاهی نقل شده قریب به بیست هزار بیت است از قصائد و غزلیات و انواع دیگر شعر، لکن بنوشته مجمع الفصحاء نایاب بوده و ما هم در جایی سراغ نکردیم و اشعار نظامی بجهت چاپهای متعدد خمسه اش مشهور و باوجود این یک چندی از آنها را بسبب طرفه گی نقل می نماید:

زخم چو بر دل رسید دیده پر از خون چرا است

چون تو درون دلی نقش تو بیرون چرا است

خود بجهان در، مرا یک دلگی بود و بس

ما همه چون یکدلیم قصد شبیخون چرا است

ص: ۲۱۴

چون بترازوی عشق، هردو برابر شدیم

مهر تو کم میشود عشق من افزون چرا است

بیشترک مر مرا دوسترک داشتی

من که همان دوستم دشمنی اکنون چرا است

بر همه خسته دلان، دادگری کرده‌ای

چون به نظامی رسید قصد دگرگون چرا است

نیز در طرائق الحقائق از دیوان نظامی نقل کرده است:

ملک الملوک فضلم بفضیلت معانی

ز می و زمان گرفته بمثال آسمانی

ولد الزنا است حاسد منم آنکه اختر من

ولد الزنا کش آمد چو ستاره یمانی

حرکات اختران را منم اصل و او طفیلی

طبقات آسمان را منم آب و او اوانی

نیز از اشعار طریفه نظامی مییابد که در تطورات ادوار زندگانی گفته است:

حدیث کودکی و خودپرستی

رها کن کان خماری بود و مستی

چو عمر از سی گذشت و یا که از بیست

نمیشاید دگر چون غافلان زیست

نشاط عمر باشد تا چهل سال

چهل رفته فروریزد پروبال

پس از پنجه نباشد تن درستی

بصر کندی پذیرد پای سستی

چو شصت آمد نشست آمد پدیدار

چو هفتاد آید افتد آلت از کار

بهشتاد و نود چون در رسیدی

بسا سختی که از گیتی کشیدی

از آنجا گر بصد منزل رسانی

بود مرگی بصورت زندگانی

بگیرد آهویس چون پیر گردد

سگ صیاد کاهو گیر گردد

پدید آمد نشان ناامیدی

چو در موی سیاه آمد سفیدی

هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش

ز پنبه شد بناگوش کفن پوش

تاریخ وفات نظامی نیز مانند نام او در کلمات ارباب تراجم مختلف و بین پانصد و هفتاد و ششم یا هشتاد و دویم یا نودم یا نود و یکم یا ششم یا هشتم یا نهم یا ششصد و دویم یا ششم و یا وقوع آن بعد از ششصد و هفتم یا در حدود ششصد و یازدهم مردّد و بطلان پنج قول اولی بعد از اطلاع بتاریخ نظم اسکندرنامه فوق که آخرین مثنویات او بوده و بتصریح خودش سال پانصد و نود و هفتم است واضح و روشن میگردد چنانچه در آخر آن گوید:

ص: ۲۱۵

که خواننده را زو نگیرد ملال

بتاریخ پانصد نود هفت سال

که تا دور آخر بود جاودان

نوشتم من این نامه را در جهان

تحقیق حق در شش قول آخری نیز موکول بتتبع زاید بوده و لکن بحکم پاره‌ای قرائن قویّه که در مطای کلمات ذریعه مندرج است یکی از دو تاریخ آخری که در معنی منافی یکدیگر نیستند تأیید میشود.

(ص ۲۵۸ هب و ۶۳۷ ج ۱ مع و ۲۶۵ ج ۳ فع و ۴۵۸۹ ج ۶ س و ۲۴۹ ج ۲ خه و ۲۷۹ طرائق و متفرقات ذریعه و کشف الظنون و غیره)

نظامیه ۳۱

نظر - میرزا محمد رحیم

- نایینی، از عرفای قرن سیزدهم هجری، از معاصرین رضا قلی خان هدایت آتی الذکر، نام طریقتی وی نظرعلی شاه و تخلص شعریش گاهی صحبت و گاهی نظر بود. در بدایت حال علوم متداوله را از علمای اصفهان دریافت، پس بصدد تزکیه نفس برآمده و طالب مجاهدات نفسانیّه و ریاضات بدنیه گردید، بنورعلی شاه اصفهانی دست ارادت داد، ذکر از وی یاد گرفته و عبادت اشتغال ورزید تا در مراتب وجد و حال بحد کمال رسید و از اشعار او است:

۳۱ (۱) - نظامیه - با فتح و تشدید، موافق آنچه تحت عنوان معتزلی و نظام ابراهیم اشاره شد فرقه‌ایست از معتزله که اتباع ابراهیم نظام مذکور بوده و بعقیده وی رفته و رجوع بدان دو عنوان نمایند.

مرغ دلم طایر عشق آشیان	کرد هوای چمن لامکان
نورفشان هم چو کف موسوی	روح فزا همچو دم عیسوی
بوی خدا از یمنم میرسد	نفتح او یس از قرنم می رسد
طوس، حریم حرم کبریا است	مدفن پاک شه پاکان، رضا است
کعبه اگر خانه آب و گل است	طوس رضا، کعبه جان و دل است
کعبه بود سجده گه خاکیان	طوس بود قبله افلاکیان

(۱) - نظامیه - با فتح و تشدید، موافق آنچه تحت عنوان معتزلی و نظام ابراهیم اشاره شد فرقه ایست از معتزله که اتباع ابراهیم نظام مذکور بوده و بعقیده وی رفته و رجوع بدان دو عنوان نمایند.

ص: ۲۱۶

مهبط انوار الهی است طوس جلوه گه حضرت شاهبیت طوس

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۸۳ ریاض العارفين)

نظیر - امان الله بیگ

- از ایل زنگنه، از شعرای قرن سیزدهم هجرت میباشد که در گوشه قناعت خزیده و با شغل کتابت امرار معاش میکرد و از او است:

فتادم در قفای طفل شوخی آن قدر کاخر	شدم دیوانه و طفلان فتادند از قفای من
من کجا لایق آن دست و کمان بودم لیک	بر من این تیر تو نشناخته انداخته ای

در سال هزار و دویست و بیست و ششم هجری قمری درگذشت.

(انجمن خاقان)

نظیری - محمد حسین

- نیشابوری، از شعرای ایرانی قرن یازدهم هجرت میباشد که برسم تجارت بآذربایجان رفت، پس بهندوستان مسافرت کرد، از امرای شعر دوست هند محبتها دید، بمدح و ثنای ایشان پرداخته و غزلیات دلنشین ساخت و از او است:

کجا بودی که امشب سوختی آزرده‌جانی را بقدر روز محشر طول دادی هرزمانی را

نیازم ز خود هرگز دلی را که میترسم در آن جای تو باشد

وادی یثرب کجا است آه ز حرمان تو دامن دل میکشد خار مگیلان تو

دیوانی دارد که تمامی ابیات آن از قصائد و غزلیات و ترجیع‌بند و رباعیات در حدود ده هزار بوده و تنها غزلیات او که در حدود پنج هزار بیت است در لاهور هند چاپ و یک نسخه خطی از دیوانش که در حدود هفت هزار بیت است بشماره ۳۸۳ و یک نسخه دیگر آن نیز که در حدود هشت هزار و چهارصد بیت است بشماره ۳۸۴ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است.

نظیری عاقبت بعد از ایفای وظائف حج در احمدآباد کجرات هند توطن کرده

ص: ۲۱۷

و منزوی شد و بمدایح خانواده رسالت و عصمت و طهارت پرداخت تا در سال هزار و بیست و دویم یا سیّم هجری قمری در همانجا درگذشت.

(ص ۴۵۹۰ ج ۶ س و ۴۰۸ ض و ۳۵۰ تذکره حسینی و فهرست کتابخانه فوق)

نعّامی

لقب رجالی سالم بن عبد الواحد مرادی است.

- ملقب به ظهیر الدین، معروف به ظهیر نعمانی منسوب بجدش نعمان بن منذر یا بنعمانیّه بغداد میباشد. وی علاوه بر آنچه در عنوان فارسی حسن بن خطیر که همین صاحب ترجمه است مذکور داشتیم یک تفسیر قرآن بنام تفسیر نعمانی و کتابی بنام تنبیه البارعین علی المنحوت من کلام العرب نیز تألیف کرده است. نخست در بیت المقدس اقامت داشت تا آنکه روزی عزیز بن صلاح الدین بن ایوب صاحب مصر عبورا او را در حال تدریس دیده و از مراتب علمیّه‌اش مستحضر گردید و او را محض برای قلع و قمع شهاب طوسی بمصر برد و در همراهی صد رطل نان و شصت دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) و بعضی چیزهای دیگر برای او مقرر داشت. او هم حسب الاراده عزیز در صدد قلع و توهین شهاب طوسی بوده و در نظر داشت که بشکل مغالطه وارد مطلب بشود والا حریف میدان مناظره شهاب (که مردی بسیار جدلی بوده) نبود تا آنکه روز عیدی عزیز سوار شد و شهاب و نعمانی هم حاضررکاب بوده‌اند، نعمانی در اثنای کلام بعزیز گفت که تو و پدر تو از اهل بهشت هستید، شهاب از فرصت استفاده کرده و گفت این حکم از کجا دادی و پدر عزیز را نادیده چطور تزکیه مینمائی،

(۱) - نعمانی - بضم اول منسوب است به نعمانیه که دیهی است در مصر و موضعی است مابین واسط و بغداد از عراق عرب که بنوشته مراد مردمانش شیعه هستند و در بعض موارد منسوب به شخص نعمان نامی میباشد و بفتح اول منسوب به وادی نعمان نامی است از اراضی شام و یا بقلعه نعمان نامی است از توابع شهر زبید از بلاد یمن و یا بشهر نعمان نامی از بلاد حجاز و تعیین در موارد لازمه موکول بقرائن است.

ص: ۲۱۸

مثل تو در این مورد مانده آن موشی است که به خم شراب افتاد، خورد و مست شد، در حال مستی میگفت کجایند آن گربه‌های ستمکار و غدار پس در عین حال گربه‌ای پدیدار شد، موش بمجرد دیدن آن بیهوش ماند و گفت: مست، مؤاخذه با اقوالش نمیشود.

حالا ای نعمانی تو هم از خم شراب محبت‌های این پادشاه خورده و مست شده و میدان را خالی دیده و میگوئی کجایند علما و ادبا. نعمانی کیفر آن نیت بدو سوء قصد خود را دیده و جوابی نداده و آن عزت و احترامی را که نزد عزیز داشته از دست داد، ناچار منزوی شد و تا آخر عمر در مدرسه امیر اسدی مشغول تدریس فقه حنفی گردید. این قضیه در میان عوام انتشار

^{۳۲} (۱) - نعمانی - بضم اول منسوب است به نعمانیه که دیهی است در مصر و موضعی است مابین واسط و بغداد از عراق عرب که بنوشته مراد مردمانش شیعه هستند و در بعض موارد منسوب به شخص نعمان نامی میباشد و بفتح اول منسوب به وادی نعمان نامی است از اراضی شام و یا بقلعه نعمان نامی است از توابع شهر زبید از بلاد یمن و یا بشهر نعمان نامی از بلاد حجاز و تعیین در موارد لازمه موکول بقرائن است.

یافته و در بازار و مجالس و محافل نقل مجلس بوده است. در تاریخ وفات و دیگر مزایای حال حسن نعمانی رجوع بعنوان فارسی حسن بن خطیر نمایند.

(کف و ص ۲۲۳ ت و ۱۰۰ ج ۸ جم)

نعمانی - طلحة بن محمد (احمد خل) بن طلحة

- مکنی به ابو محمد، از ادبای اوائل قرن ششم هجرت میباشد که ادیب فاضل شاعر لغوی و بسیار بدیهه گو بود، شعر خوب میگفته و با حریری مکاتباتی داشته و از او است:

فکن رابط الجأش صعب الشکيمة

إذا نالک الدهر بالحادثات

إذا کان عندک للنفس قيمة

و لا تهن النفس عند الخطوب

با حسن من صبر نفس کریمه

فو الله ما لقی الشامتون

وفاتش در سال پانصد و بیستم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۶ ج ۱۲ جم)

نعمانی - محمد بن ابراهیم

- در باب کنی بعنوان ابن ابی زینب خواهد آمد.

نعیمی - سید شاه فضل

- مشهدی الاصل، شیروانی الاقامة، نعیمی التخلّص، از اکابر عرفا و ارباب سیر و سلوک و سادات صحیح النسب قرن هشتم هجری عهد تیمور لنگ (۷۷۱-۸۰۷ ه ق - ذعا - ضز) و حکیمی بوده متبحر، جامع معقول و منقول، دارای علوم ظاهری و باطنی، در اسماء و حروف و جفر و اعداد و علوم غریبه نیز ماهر، کراماتی بدو منسوب و از اشعار او است:

ص: ۲۱۹

بجز مظهر حق تعالی نبود

وجودم زمانی که پیدا نبود

بمصر وجود آن زمان آمدم	که با یوسف جان زلیخا نبود
فرشته مرا سجده آن روز کرد	که با آدم ای خواجه حوا نبود
من آن دم دم از زندگی میزدم	که در نفس مریم مسیحا نبود
سخن گفت موسی ما با خدا	زمانی که گوینده پیدا نبود
چرا دیده‌ام نقش اشیا در او	چو در ذات او نقش اشیا نبود
خدا را از آن میپرستند خدا	که علم پرستیدن از ما نبود

عاقبت بنوشته بعضی از تراجم بامر میرانشاه سیمین پسر تیمور لنگ (که از طرف پدر حکومت شام و دیاربکر و عراقین و آذربایجان را داشته و سه سال و سه ماه بعد از پدر سلطنت کرده) از شیروان که محل اقامتش بوده احضار شد و بفتوای اهل حسد و جهال متلبسین بلباس اهل علم در سال هفتصد و نود و هشتم هجرت مقتول گردید و دو کتاب جاودان صغیر و جاودان کبیر از تألیفات سید شاه فضل بوده و از مصنفات مرموزه هستند.

در کشف الظنون گوید کتاب جاودان کبیر تألیف فضل الله حروفی کتابی است فارسی نثری که موافق مذهب خود (حروفی) تألیفش داده و در میان طائفه حروفیه مشهور و متداول است و بعد از این جمله از کتاب انباء ابن حجر عسقلانی نقل کرده که فضل الله بن ابی محمد تبریزی از اهل بدعت و ملحد متزهّد بود، بقوت لایموت و لباس مرّقع میگذرانید، بسیار تنگ معیشت و کیف الظاهر بود، اخیراً ملت حروفیه را اختراع کرد، معتقد بوده بر اینکه حروفات عین آدمیین است و همچنین خرافات بی اصل بسیاری بقالب زده و امیر تیمور لنگ را نیز ببدعتهای خود دعوت نمود، امیر بصدد قتل وی برآمد پس پیسر امیر پناهنده شد، او نیز بمجرّد اطلاع از تصمیم پدر بدست خود سرش را از بدن جدا نمود، امیر سر و جسد را احضار کرده و هردو را در سال هشتصد و چهارم هجرت بسوزانید.

در قاموس الاعلام نیز گوید فضل حروفی (فضل نعمتی) خراسانی بود، در قرن هفتم

ص: ۲۲۰

ظهور یافته و برای حروفات پاره‌ای معانی قائل شد، کتابی جاودان نام با رمز و اشاره تألیف داد که چیزی از آن مفهوم و مستفاد نمیشود، عاقبت تکفیر و اعدام شد و نسخه‌های کتاب او باقی و نزد حروفیون محفوظ است.

نگارنده گوید: بطور قطع و بی تردید توان گفت همین شخص که در کشف الظنون بنام فضل الله حروفی با شرح مزبور فوق نوشته و در قاموس الاعلام نیز بدو عنوان فضل حروفی (فضل نعمتی) نگارش داده همان سید شاه فضل مذکور فوق میباشد که بعنوان نعیمی نگارش دادیم و در قاموس بهر وسیله که هست نعیمی بنعمتی تحریف یافته و بنا بظاهر قاموس حروفی گفتن او نیز همانا بجهت تمهّر در علم حروف بوده است بخلاف آنچه که در کشف الظنون از ابن حجر نقل کرده که حروفی را اسم و

عنوان و مذهب اختراعی وی دانسته است. اما اختلاف جزئی در تاریخ قتل او کثیر النظیر میباشد و علاوه با استبعادش ممکن است که هشتصد و چهارم هجرت که ابن حجر نوشته فقط تاریخ سوزاندن جسد بوده چنانچه ظاهر کلامش هم همین است و قتل او چند سال پیش از آن در تاریخ هفتصد و نود و هشتم باشد. اما قضاوت در حسن عقیده و سوء عقیده وی موکول بتشخیص خود اهل تتبع میباشد. شرح حال سید عماد الدین شیرازی شاگرد نعیمی هم بعنوان نسیمی نگارش یافته است.

(کف و ذریعة و ص ۲۶۱ ریاض العارفین و ۳۴۱۴ ج ۵ س و غیره)

نعیمی - محمد بن احمد

- مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نمایند

نعیمیه

بضم اول و فتح ثانی، یکی از شعب فرقه زیدیه سابق الذکر میباشد که اتباع نعیم بن یمان بودند، عثمان و مخالفین حضرت علی ع را کافر دانسته و از ایشان تبری میکنند، آن حضرت را بعد از حضرت رسالت ص افضل مردم میدانند، باوجود این مسلمین را در ترک بیعت آن حضرت گناهکار ندانسته بلکه خطاکار می‌شمارند.

ص: ۲۲۱

نفس زکیه - محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب ع

- مدنی، ملقب به نفس زکیه، مکنی به ابو عبد الله، از اصحاب حضرت صادق ع بوده که بنوشته بعضی از اجله در زمان آن حضرت ادعای امامت کرد و در سال یکصد و چهل و پنجم هجرت مقتول گردید و بسط مطلب را موکول بکتاب رجالیّه و دیگر کتب مربوطه میدارد.

نفظویه - ابراهیم بن محمد بن عرفه بن سلیمان بن مغیره بن حبیب

- یا حرب بن مهلب بن ابی صفره، بغدادی المسکن، واسطی الولادة، ازدی القبیله، ابو عبد الله و ابن عرفه الکنیه، نفظویه اللقب و الشهرة، از مشاهیر ادبای زمان غیبت صغری اوائل قرن چهارم هجرت، ادیب کامل شاعر فاضل نحوی لغوی، از تلامذه ثعلب و میرد سابقی الذکر، در حدیث و قرائت و علوم عربیه و اخبار و وقایع و تواریخ و سیر باخبر، قرآن مجید را حافظ و بقدم آن قائل بود. زیاده بر پنجاه سال بتعلیم اصول قرائت اشتغال داشت، همواره در مجلس خود بقرائت قرآن با روایت عاصم ابتدا کرده و بعد از آن بکتاب دیگر اشتغال مییافت، در بغداد کتاب سیبویه و دیگر کتب ادبیه را تدریس کرده و میگفته است که اکثر احادیث موضوعه در حق صحابه و فضائل ایشان در زمان شوکت بنی امیه بوده و آنها را وسیله تقرب بخلیفه وقت میکردند، از این جمله رایحه تشیع استشمام شده بلکه از بعضی تصریح بتشیع وی نقل گردیده است.

در مقابل، شواهد دیگر بتسنن وی بسیار است و تحقیق در این موضوع در صورت اقتضا موکول بکتب مربوطه میباشد. نفظویه در تألیف و تصنیف احسن اهل عصر خود بوده و کتاب تاریخ او مملو از نوادر و ملاحات میباشد و از تألیفات او است:

- ۱- اعراب القرآن ۲- الامثال ۳- مثال القرآن ۴- التاريخ ۵- الرد علی من قال بحدوث القرآن ۶- ریاض النعیم ۷-
- الشهادات ۸- غریب القرآن ۹- القوافی ۱۰- المصادر ۱۱- المقنع در نحو ۱۲- الملح ۱۳- مناقب الامام الشافعی ۱۴-
- الوزراء و غیر اینها و از اشعار نفظویه است:

منه الحیاء و خوف اللّٰه و الحذر

کم قد خلوت بمن اهوی فیمنعنی

ص: ۲۲۲

و لیس لی فی حرام منهم وطر

اهوی الملاح و اهوی ان اجالسهم

لا خیر فی لذة من بعدها سقر

کذالک الحب لا اتیان معصیة

و قوای اوهی من قوی جفنیکا

قلبی ارق علیک من خدیکا

ظلما و یعطفه هواه علیکا

لم لا ترق لمن یعذب نفسه

ذوات الدل اشباه الظباء

اذا مامت فاطلبوا لثاری

و من مرض الجفون دواء دائی

فمن ورد الخدود لهیب و جدی

نیز صاحب ترجمه و ابن درید آتی الذکر با همدیگر رقابت و منافرت داشته اند بعد از تألیف کتاب جمهرة اللّغة گوید:

و فیه لؤم و شره

ابن درید بقرة

جمع کتاب الجمهرة

قد ادعی بجهله

لا انه قد غیره

و هو کتاب العین ال

ابن درید هم در پاسخ وی گفته است:

لو انزل الوحى على نفظويه

لكان ذاك الوحى سخطا عليه

احرقه الله بنصف اسمه

و صير الباقي صراخا عليه

به محمد بن زید واسطی منسوب است:

لا خير فى نحو و فى سيبويه

ان كان منسوباً الى نفظويه

من سره ان لا يرى فاسقا

فليجتهد ان لا يرى نفظويه - احرقه الله الخ

على بن محمد بسامى سابق الذكر هم در قدح نفظويه گوید:

رأيت فى النوم ابى آدم

صلى عليه الله ذو الفضل

فقال ابلى ولدى كلهم

من كان فى حزن و فى سهل

بان حوا امهم طالق

ان كان نفظويه من نسلى

يکى از ظرفاً نظير همين شعر بسامى را در حق جولاهه گفته است:

رأيت فى النوم ابى آدم

فقلت يا آدم ذا الفضل

اهكذا تفعل يا والدى

تترك اولادا بلا عقل

فقال قل لى من هم يافتى

قلت هم الحاكة للغزل

فقال حوا زوجتى طالق

ان كانت الحاكة من نسلى

لفظ نفظويه و ضبط حركات آن محل نظر میباشد و مشهور فتح اول و ثالث و رابع است

ص: ۲۲۳

و بعقیده بعضی بر وزن سبویه بودن آن که بکسر اول باشد افصح از فتح اول میباشد. از بسامی مذکور نقل است که آن را بر وزن منصوره ضبط کرده و سیوطی گوید استعمال این جوری که بسامی گفته فقط مصطلح اهل حدیث میباشد که کلمات

مختومه بلفظ ویه را باستناد حدیثی که دلالت بر اسم شیطان بودن این لفظ دارد بنحو مذکور استعمال نموده و بزبان آوردن آن اسم منحوس را مکروه دارند و آلا در اصل ضبط اولی صحیح بوده و لفظ ویه بفتح اول است.

وجه تَلَقُّب صاحب ترجمه بهمین لقب نفطویه بجهت شباهت لون بشره او بلون نفط بوده و این لقب را از لقب سیبویه اقتباس نموده‌اند. ابن خلکان در شرح حال اسحق بن ابی الحسن مروزی معروف به ابن راهویه گفته است که لفظ راهویه بسکون ه و فتح واو و بزعم بعضی بر وزن پالوده است، بهر حال از الفاظ فارسی بوده و بمعنی وجد فی الطریق میباشد (یعنی در اثنای راه یافته شده) که بزبان فارسی راه بمعنی طریق و ویه بمعنی وجد است (بسیغه مجهول ماضی عربی) پس گوید، عبد الله بن طاهر امیر خراسان وجه همین لقب راهویه را از خود ابن راهویه استفسار نمود او هم در جواب گفت چون پدرم در اثنای راه تولد یافته بهمین جهت در زبان مروزیها به راهویه مشتهر گردیده است انتهی. شاید وجه تسمیه نفطویه هم بهمین مناسبت باشد چنانچه بعضی گفته‌اند که بجهت کنافت لباس مثل آن بوده که در میان نفط پیدا شده و آلوده بدان بوده است. ولادت نفطویه بسال دویست و چهل و چهارم یا پنجاهم در واسط، وفاتش نیز در ماه صفر یا ربیع الاول سال سیصد و نوزدهم یا بیست و یکم یا دویم یا سیم یا چهارم هجرت در بغداد واقع شد و در مقبره باب الکوفه بخاک رفت. از این تاریخ حیات نفطویه مکشوف میگردد که تتلمذ او بسیبویه چنانچه مصرح به بعضی از اجله است دور از صحت میباشد.

(ص ۴۳ ت و ۱۰ ج ۱ کا و ۲۵۴ ج ۱ جم و ۱۵۹ ج ۶ تاریخ بغداد و ۴۵۹۶ ج ۶ س و بعضی از مجلدات اعیان الشیعة و غیره)

نفیس - احمد بن عبد الغنی بن قطرس احمد

- لخمی القبیلة، ابو العباس الکنیة، مالکی المذهب، نفیس اللقب و گاهی بجهت انتساب

ص: ۲۲۴

بجدش که لقب قطرس داشته به قطرسی ملقب میباشد از ادبا و شرای علمای مالکیه بوده و دیوان شعری هم داشته و از او است:

هل من سبیل الی لقیاک یتفق

یا راحلا و جمیل الصبر یتبعه

و لاوفی لک قلبی و هو محترق

ما انصفتک جفونی و هی دامیة

صاحب ترجمه در سال ششصد و سیم هجرت درگذشت.

(ص ۵۴ ج ۱ کا)

نفیس

بن عوض کرمانی ضمن شرح حال ناظم الاطباء میرزا علی اکبر خان مذکور شد.

نقیسه

دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع بعنوان سیده نقیسه گذشت.

نقیسی - علی بن ابی الحزم

- در باب کنی بعنوان ابن ابی الحزم خواهد آمد.

نقیسی - میرزا علی اکبر خان

- بعنوان ناظم الاطباء مذکور شد.

نقیسیه

بعضی از فرق شیعه بوده و معتقد میباشند بر اینکه امامزاده محمد برادر امام حسن عسکری ع و پسر امام علی النقی ع در حقیقت با پدرش امامت داشته تا در حین وفات سلاح و علوم و کتب و تمامی ودایع امامت را که محتاج الیه امت است به غلام نقیسی نام خود که امین و موثق بوده سپرده و وصیت نمود که بعد از وفات او برادر مذکورش تسلیم نماید نقیسی نیز بوصیت عمل کرده و امامت بجعفر رسید.

نقار ۳۳

نقار - حسن بن داود

- بن حسن بن عون بن منذر بن صبیح قرشی اموی کوفی نحوی قاری عامی، معروف به نقار، مکنی به ابو علی از مهره علم نحو و قرائت و صاحب الحان گوناگون بوده و قرآن مجید را بچندین لحن

(۱) - نقار - بر وزن عطار، سنگ تراش و در اصطلاح رجالی لقب عبد الله بن طاهر است.

ص: ۲۲۵

میخوانده است. مدت چهل و سه سال در مسجد جامع کوفه با مردم نماز جماعت خوانده و کتابی در اصول نحو و کتابی در مخارج حروف تألیف داد و در سال سیصد و پنجاه و دویم هجرت درگذشت. (سطر ۳۱ ص ۲۱۷ ت)

۳۳ (۱) - نقار - بر وزن عطار، سنگ تراش و در اصطلاح رجالی لقب عبد الله بن طاهر است.

نقاش - ابراهیم بن یحیی

- اندلسی مغربی قرطبی، معروف به نقاش و زرقلی یا زرقالی و ولد الزرقیال، مکنّی به ابو اسحق، از اکابر ریاضیین قرن پنجم هجرت می باشد که در علم هیئت و ارساد و حرکات کواکب و استنباط آلات نجومیّه اخبر اهل عصر خود بشمار میرفت، آلت زرقاله نام هم از اختراعات و استنباطات او بوده و آن آلتی است بدیع الشكل که از علم حرکات فلکیّه اختراعش کرده و با آن همه اختصارش عجیب الوضع و بدایع آن علم را دارا و در میان ارباب این فن معمول و متداول و محل توجه فضلاّی فن و رسائل بسیاری در شرح و بیان آن نوشته اند. زرقالی چندین رصد نموده و مقدار میل کلی شمس را که در میان اهل نجوم و هیئت محل خلاف است بیست و سه درجه و سی و چهار دقیقه معین کرده و از علمائی که از روی ارساد او زیج نوشته و ترتیب جداول نموده اند ابن حماد اندلسی است که سه زیج بنام الامد علی الابد و الکور علی الدور و المقتبس (که ملخص آن دو اولی است) بنا بر رصد زرقالی تألیف داده و سال وفات زرقالی بدست نیامد، لکن در اواسط قرن پنجم هجرت در قید حیات بوده است. زرقلی یا زرقالی یا ولد الزرقیال گفتن او نیز بجهت انتساب بآلت زرقاله نام او است که گاهی تخفیف یا تحریف یافته است.

(کف و ص ۲۲ اخبار العلمای ابن القفطی و غیره)

نقاش - محمد بن حسن

- بن محمد بن زیاد بن هرون، موصلیّ الاصل و الولادة، بغدادیّ النشأة، ابو بکر الکنیة، از مشاهیر قرّاء و

(۱) - نقاش - وزن و معنایش معروف است و لقب رجالی سعید و لفاقة و محمد بن بکران و غیرهم می باشد.

ص: ۲۲۶

مفسرین و محدثین بغداد می باشد که از بلاد بعیده بجهت اخذ قرائت حاضر درس او میشدند و در شمار علمای تفسیر و قرائت می باشد. خطیب بغدادی گوید که نقاش از جمع کثیری روایت کرده و جمع بسیاری نیز از او روایت نموده و احادیث او مشتمل بر منکرات است پس، از بعضی نقل کرده که تمامی احادیث نقاش منکرات و از دیگری که در احادیث او حدیث صحیحی نیست.

نگارنده گوید: از جمله احادیث او حدیثی است که از ابو العباس روایت کرده که نزد حضرت رسول ص بودم، پسرش ابراهیم ع بر زانوی چپ و حضرت امام حسین ع نیز بر ران راست آن حضرت نشسته بودند، گاهی این را میبوسید و گاهی آنرا که

در عین حال جبرئیل امین وحی نازل شد بعد از عروج وی آن حضرت فرمودند اینک جبرئیل از طرف ربّ جلیل وحی آورده که ابراهیم و حسین هردو در دنیا نخواهند ماند یکی را فدای دیگری کن، آن حضرت بهر یک نگریسته و گریسته و فرمودند که اگر ابراهیم بمیرد تنها من اندوهناک خواهم شد و اگر حسین بمیرد من و فاطمه و علی اندوهناک خواهیم شد من هم باندوهشان راضی نمیباشم اینک ابراهیم را فدای حسین نمودم پس بفاصله سه روز ابراهیم وفات یافت، بعد از آن، هروقت که آن حضرت حسین را میدید سینه و ثنایای او را بوسیده و میفرمود جانم بفدای کسی که ابراهیم را فدیه‌اش نمودم، خطیب بعد از نقل این حدیث گوید که نقاش در سند این حدیث تدلیس کرده است. نگارنده گوید ظاهر این است که منکرات و تدلیس در سند را بنقّاش نسبت دادن محض جهت تشیّع و رافضی بودن او میباشد و نظائرش در آن کتاب بسیار است و ظاهراً پدر صاحب ترجمه نیز صنعت نقاشی را داشته و بهمین جهت او را ابن النقاش نیز گویند و از تألیفات او است:

۱- ارم ذات العماد ۲- الاشارة فی غریب القرآن ۳- دلائل النبوة ۴- شفاء الصدور فی تفسیر القرآن الکریم که به تفسیر نقاش معروف است ۵ و ۶ و ۷- معجم اوسط و معجم صغیر و معجم کبیر در اسماء و قرائات قرآن ۸- الموضح فی معانی القرآن. وفات نقاش بسال سیصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم یا دویم هجرت واقع گردید.

(کف و ص ۲۰۱ ج ۲ تاریخ بغداد و ۶۵ ج ۲ کا و ۵۰ ف)

ص: ۲۲۷

نقاض

بر وزن عطار لقب رجالی زکریا بن عبد الله است.

نقدی - شیخ جعفر بن حاج محمد بن عبد الله بن محمد تقی

- نزاری، معروف به نقدی از افاضل علمای امامیه عرب عصر ما میباشد که فقیه اصولی محدث رجالی مفسر مورخ ادیب ریاضی شاعر ماهر بود، ادبا و شعرای وقت مدایح بسیاری در حق وی سروده‌اند. ترجمه حال اجمالی آن علامه عصر و مجمع کمالات و شرف و منبع علم و ادب موافق آنچه در آخر من الرحمن نوشته و بواسطه معتمد از خودش نقل شده بدین شرح است از خردسالی شوق فطری طبیعی بعلم و ادب و تحصیل کمالات داشت، اصول قرائت و خط عربی و فارسی را در عماره فراگرفت، در حدود چهارده سالگی در خدمت والد ماجدش که از متدینین تجار ثروتمند عماره بوده بنجف رفت، بعد از تکمیل مقدمات لازمه و دروس سطحی حاضر حوزه درس استدلالی آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ احمد کاشف الغطا و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هر یکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) گردید، مراتب عالیّه علمیّه را تکمیل نمود، تا در سال هزار و سیصد و سی و دویم هجرت والد ماجدش وفات یافت، اهل عماره اصرار داشتند که بجهت اقامه شعائر دینیّه باز بدانجا عودت نماید لکن این همه اصرارات ایشان اصلاً مؤثر نشد تا آنکه در اوائل شعبان سی و چهارم هجرت حسب الامر الالزامی استاد معظم خود سید یزدی بعد از درخواست اکید اهل عماره بجهت نشر علوم دینیّه بدان بلده رفت، فصل خصومات شرعیّه تمامی طبقات از سنی و شیعی و کلیمی و غیرهم با رضای خود متداعیین بعهدہ وی

مفوض گردید. بعد از وفات استاد معظم باز تصمیم نجف داد لکن رؤسا و اشراف و متدینین و حکومت محل مانع شدند و با اصرار تمام او را بقبول منصب قضاوت جعفریین عکس شیخ جعفر نقدی - ۱۹

ص: ۲۲۸

الزام نمودند، او نیز بحسب تکلیف شرعی قبول نمود تا در سال سی و هشتم هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله از آن مقام استعفا نمود باز بنجف مشرف گردید، مجددا از طرف حکومت و علمای عتبات ملزم بمراجعت آن بلده شد و هیچ عذری را از وی نپذیرفتند و قضاوت فریقین و ریاست محکمه سنی و شیعی که در آن سال از طرف حکومت محل یکی شده بود بدو مفوض گردید. در اواخر سال چهل و سیم بمناسبت عدم مساعدت آب و هوای عماره بقضاوت بغداد و بفاصله دو ماه بعصویت محکمه شرعی مجلس تمیز جعفری منصوب شد، اخیرا از آن مقام نیز منصرف و در نجف اشرف اقامت گزیده و بتألیف و انجام وظائف علمی مشغول و مرجع استفاده افاضل بود.

تألیفات طریقه متنوعه دارد که بهترین معرف جامعیت و تنوع علمی وی میباشد که از آن جمله است:

۱- ارشاد الطلاب الی علم الاعراب ۲- الاسلام و المرأة که در عماره چاپ شده است ۳- الانوار العلویة و الاسرار المرتضویة در احوال حضرت امیر المؤمنین ع و فضائل و غزوات و بعضی از اشعار و کلمات قصار آن حضرت چاپ شده است ۴ تا ۸- حاشیه هریک از حاشیه ملا عبد الله و زبده شیخ بهائی و شرایع و معالم و شرح شمسیه ۹- الحجاب و السفور که در بغداد چاپ شده است ۱۰ تا ۱۳- شرح هریک از تشریح الافلاک و خلاصه الحساب و منظومه فقهی بحر العلوم و تصریف معروف زنجانی ۱۴- القوانين المنطقية ۱۵- منن الرحمن فی شرح وسیلة الفوز و الامان که همین قصیده شیخ بهائی را که حاوی شصت و سه بیت و در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه میباشد شرح مبسوطی کرده است ۱۶- مواهب الواهب فی فضائل ابیطالب ع و این هردو در نجف چاپ شده و غیر اینها. مقالات دینیّه و ادبیّه و اشعار طریفه اش نیز بسیار و غالبا در مجلات عراق انتشار یافته و از او است:

و لکنما فیها اذی و هموم

نعم لیس فی هذی الحیاة نعیم

حجای سطور حولهن رقوم

قرأت کتاب الکون درسا فحیرت

بحار و غبراء سماء و نجوم

شهور و اعوام ضیاء و ظلّمة

قصور طولول اربع و رسوم

قصور ضعیفات بهن تنقلت

شقاء و سعد جنّة و جحیم

غناء و فقر و ابتلاء و فرجة

و ان صرف العمر الطویل حکیم

فیا حکمة ما نال معشار عشرها

عقول و لا فیها تحیط علوم

عویصة اطراف فلیس تحلها

تا آنجا که گوید:

جنیت و ما تدری و انت ظلوم

و یا من یجازی الابرئاء بغیرهم

و مهلا فمهلا فالهواء نموم

رویدا رویدا فالفضاء مراقب

بما انت فیه لا یسود زعییم

و یا من یری ان الزعامة حقه

اصیب صحیح و استقام سقیم

علی ضعفاء الخلق عطا فریما

اما وجه نقدی گفتن شیخ جعفر بجهت آن است که تمامی معاملات پدرش نقد بنقد بوده و اصلا نسیه قبول نمیکرد و بدین جهت بنقدی معروف بود و لقب مشهوری پسرش نیز گردید. وفات شیخ جعفر در هفتم محرم هزار و سیصد و هفتادم هجری قمری در شصت و هفت سالگی بموت فجأه واقع شد و در روز تاسوعا دفن گردید.

(اطلاعات متفرقه)

نقره‌کار - عبد الله بن محمد بن احمد

- حسینی نیشابوری عجمی، ملقب به جمال الدین، معروف به نقره‌کار، عالمی است شهیر، در عصر خود بی نظیر، زمخشری زمان خود و از ائمه علم معقول.

زمانی در دمشق و مدتی در قاهره اقامت داشت و متصدی مشیخت بعضی از خانقاهها بود، نزد ملوک و اکابر وقت بسیار محترم و صدرنشین مجالس بوده و کسی بالاتر از وی نمی‌نشست. در علوم عربیه و اصول فقه نیز تقدّم بدیگران داشت، در مدرسه اسدیّه تدریس میکرد. انظار ارباب تراجم در تعیین این مدرسه اسدیّه مختلف است، بعضی باسدیه خارج دمشق که اختصاص بحنفیه دارد حمل میکنند و بعضی دیگر باسدیه حلب که از بزرگترین مدارس شافعیّه میباشد محمولش دارند اینک عقیده مذهبی او نیز محل بحث میباشد، بعضی حنفی و برخی شافعیش دانند لکن قرائن حنفی بودن اش اجلی بوده و کلمات او در شرح منار الاصول نیز صریح در تأیید مذهب حنفی است، مع ذلک بنوشته بعضی گاهی اظهار تشیع میکرد بلکه چنانچه نقل شده محقق کرکی نیز معتقد بتشیع وی بوده و از دانشمندان امامیه اش داند.

از تألیفات او است:

۱- شرح تسهیل ۲- شرح شافیه ابن حاجب در علم صرف که بارها در مصر و استانبول چاپ شده است ۳- شرح منار الانوار ابو البرکات حافظ الدین نسفی در اصول فقه ۴- العباب فی شرح اللباب در نحو و لباب تألیف تاج الدین محمد بن محمد اسفراینی است و یک نسخه خطی از کتاب عباب بشماره ۳۱۷۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است. وفات نقره‌کار در سال هفتصد و هفتاد و ششم هجرت واقع گردید.

(کف و ص ۷۷۵ مط و ۲۸۶ ج ۲ کمن و فهرست مدرسه سپهسالار فوق)

نقشبند - خواجه محمد بن محمد

- بعنوان بهاء الدین نقشبند مذکور افتاده است.

نقشبندیه

- عنوان مشهوری یکی از سلاسل صوفیه میباشد که اتباع خواجه محمد نقشبند بودند و حسب الوصیت پیرو مرشد او خواجه عبد الخالق غجدوانی در ذکر جلی و علنی داخل نشده و بذکر خفی قیام نمایند اصول طریقت نقشبندیّه که طریقت خواجهگان نیز گویند موافق آنچه از بعض مشایخ بزرگ ایشان نقل شده عبارت است از هوش در دم - نظر بر قدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن - یاد کرد - بازگشت - نگاهداشت - یادداشت و غیر اینها همه پنداشت. مقصود از این دستورات بر کسی که مختصر ذوق عرفانی داشته باشد واضح و هویدا است.

نقعی

لقب رجالی زین الدین بن علی است.

نقوی - سید ابراهیم بن سید محمد تقی

- بن سید حسین بن سید دلدار علی، نقوی نصیرآبادی لکهنوئی، از اکابر علما و فقهای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که حاوی فنون کمالات علمیّه و در لکهنو و توابع آن حامل ریاست مذهبیّه بود، بعد از وفات پدرش در احیای مراسم اسلامی مساعی جمیله بکار برد، در سنّ جوانی دارای مقام فتوی و استنباط احکام شرعیّه شد، از طرف سلطان واجد علی شاه که آخرین سلطان شیعه لکهنو بوده به سید العلما ملقب گردید. علمای محل بدستگیری حکومت بیگانه اصرار وافی در الغای شهادت ولایت از اذان داشتند لکن با کمال شهامت و قوت قلب ردّش کرده و بتهدید قتل هم اعتنائی ننمود و آن رکن رکین

ایمانرا بقرار سابق معمول میداشته‌اند.

سید ابراهیم از میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن، شیخ محمد طه نجف صاحب اتقان المقال، میرزا محمد حسین شهرستانی، حاج میرزا حبیب الله رشتی، شیخ زین العابدین مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) روایت کرده و تألیفات خوبی دارد:

۱- امل الآمل فی تحقیق بعض المسائل (الکلامیة) یا فی حل بعض معضلات المسائل الکلامیة بفارسی ۲- البضاعة المزجاة در تفسیر سوره یوسف بفارسی ۳- تکملة ینابیع الانوار در تفسیر قرآن مجید که در دو مجلد بوده و مکمل تفسیر ینابیع الانوار نام پدرش میباشد که آن هم سه مجلد و تفسیر سه جزو از قرآن است ۴- الشمعة فی احکام الجمعة ۵- نور الابصار فی اخذ الثار بفارسی ۶- البواقیت و الدرر فی احکام التماثل و الصور و غیرها. وی بسال هزار و سیصد و هفتم هجری قمری در چهل و هشت سالگی وفات یافت.

(ص ۴۰۰ ج ۵ عن و متفرقات ذریعه)

نقوی سید حسن

بن سید دلدارعلی

نقوی سید حسین

بن سید دلدارعلی ذیلا هر دو ضمن شرح حال والد معظمشان مذکور هستند.

نقوی - سید دلدارعلی ابن سید محمد معین

- نقوی هندی لکهنوی نصیرآبادی، از اکابر و فحول علمای هند و نخستین کسی است که قواعد دین و ارکان شریعت را در بلاد هند استوار داشت، ریاست مذهبی آن دیار بدو منتهی و حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بود، نسب شریفش با بیست و دو واسطه بحضرت امام علی النقی ع موصول میگردد، در تعریف و شناسائی مقامات علمی عالییه او همین بس که صاحب جواهر با آن همه شهرت و جلالت آفاقی که دارد او را در بعض مکتوبات خود بدین روش میستاید: علامه فائق، کتاب الله ناطق، خاتم المجتهدین، حجة الله علی العالمین، آیه الله العظمی فی الاولین و الاخرین.

صاحب ترجمه بسال هزار و صد و شصت و ششم هجری قمری در قریه نصیرآباد هند متولد شد، در بدایت حال در آن دیار بتحصیل مقدمات لازمه و دروس سطحی معمولی

پرداخت، بعد از تکمیل آنها عزیمت عراق عرب داده و در حوزه درس آقای بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم و صاحب ریاض و میرزا مهدی شهرستانی و بعضی از اجلای دیگر (که شرح حال هریکی را در محل خود نگارش داده‌ایم) حاضر شد، از هریاگی گلی چیده و از هر بلبللی نوائی شنید تا بمدارج عالیّه علمیه ارتقا یافته و بلکهنو مراجعت و بتألیف و انجام خدمات و وظائف دینیّه اشتغال یافت و از آثار قلمی او است:

۱- اثاره الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان ۲- احیاء السنة و اماتة البدعة بطعن الاسنة در رد باب معاد و رجعت کتاب تحفه اثنی عشریه شیخ عبد العزیز دهلوی ۳- اساس الاصول در رد فوائد مدنیّه ملا محمد امین استرآبادی ۴- حاشیه شرح هدایه ملا صدرا ۵- ذو الفقار در رد باب دوازدهم کتاب تحفه فوق ۶- رساله ذهبیه در حکم اوانی ذهب و فضه ۷- الشهاب الثاقب در رد صوفیه ۸- الصوارم الالهیه در رد باب توحید تحفه فوق ۹- عماد الاسلام در علم کلام ۱۰- مسکن القلوب عند فقد المحبوب که بعد از وفات فرزند جوانش سید مهدی (در بیست و سه سالگی) تألیف داده است ۱۱- منتهی الافکار در اصول فقه ۱۲- المواعظ الحسینیة و غیر اینها. در نوزدهم رجب هزار و سیصد و سی و پنجم هجرت در شصت و نه سالگی در لکهنو وفات یافت و ریاست مذهبی بفرزندش سید محمد منتهی گردید و سه پسر دیگرش سید علی و سید حسن و سید حسین نیز از افاضل و اذکیای عصر خود بوده‌اند.

اما سید علی در اکثر علوم متداوله مهارتی بسزا داشت، بالخصوص در تجوید و قرائت وحید عصر خود بود، در سال هزار و دو بیست و چهل و پنجم هجرت زیارت ائمه عراق مشرف و مورد تجلیل اکابر علما گردید تا در هیجدهم رمضان پنجاه و نهم در پنجاه و نه سالگی در کربلای معلی وفات یافت و در جنب قبر سید مجاهد مدفون گردید و مراثی بسیاری در حق وی گفتند و از تألیفات او است:

۱- اقامة التعازی للحسین ۲- التجوید ۳- التوضیح المجید فی تفسیر کتاب اللّٰه المجید که در سال هزار و دو بیست و پنجاه و سیم برای سلطان مصلح الدین امجد علی شاه بزبان آورد و تألیف و در هند در دو مجلد چاپ شده است ۴- الرد علی الاخباریین ۵- المتعة.

سید حسن بن سید دلدار علی نقوی لکهنوی نیز عالمی بوده عامل بارع جامع عابد زاهد متقی، در فتوی شدیداً احتیاط مینمود، پیوسته مشغول عبادت بوده و از تألیفات

ص: ۲۳۳

و آثار قلمی او است:

۱- الباقیات الصالحات فی اصول الاعتقادات بزبان آورد که در لکهنو چاپ شده است ۲- تحقیق معنی انشاء اللّٰه ۳- حاشیه تحریر اقلیدس ۴- حاشیه شرح تحریر اقلیدس ۵- تذکرة الشیوخ و الشبان در مواعظ و در یازدهم شوال هزار و دو بیست و شصتم هجرت در پنجاه و پنج سالگی در لکهنو وفات یافت. سید حسین بن سید دلدار علی نقوی لکهنوی، فقیه جلیل القدر

نادره عصر، آوازه مراتب علمی او در نهایت اشتها بود، نزد والد معظم خود تتلمذ کرده و در هفده سالگی بمقام اجتهاد رسید و بعضی از اجله بدين نحوش ستوده است:

كاشف اللتام عن غوامض المسائل ببيانه، مبين رؤس الاحكام بلمعة من تبيانه، غواص بحار انوار الحقائق برأيه الصائب، مشكوة انوار اسرار الدقائق بذهنه الثاقب، شيخ الاسلام و المسلمين، آية الله في العالمين، زبدة المجتهدين، قدوة العلماء من المتقدمين و المتأخرين، و امثال اينها. تأليفات طريفه اش بهترين معرف مقامات عاليه علميه اش ميباشند:

۱- اصالة الطهارة ۲- الافادات الحسينية في صفات رب البرية ورد اباطيل الاحساوية (شيخ احمد احسائي و تلميذش سيد كاظم رشتي) و اين كتاب را الفوائد الحسينية في تصحيح العقائد الدينية هم گویند ۳- الامالی في التفسير و المواعظ ۴- التجزی في الاجتهاد و جواز عمل المتجزی برأيه كه در هيچده سالگی تأليف و بنظر مبارك والد معظم خودش هم رسانده است ۵- تجويد القرآن ۶- تفسير آيه: كنتم خير امة اخرجت للناس كه آيه صد و ششم سورة آل عمران است ۷- تفسير سورة الاخلاص ۸- تفسير سورة الفاتحة ۹- تفسير سورة هل اتى ۱۰- حاشيه شرح هدايه ملاصدرا ۱۱- حاشيه صوم و هبه رياض المسائل فقه ۱۲- الحديقة السلطانية في المسائل الايمانية در علم كلام و فقه و احكام بزبان فارسی كه برای سلطان محمد امجد عليشاه (متوفی بسال ۱۲۶۳ هـ - غرسج تأليف داده است ۱۳- روضة الاحكام في مسائل الحلال و الحرام ۱۴- طرد المعاندين في مسألة اللعن على المنافقين و اصحاب الكبائر ۱۵- المجالس المفجعة في مصائب العترة الطاهرة ۱۶- مناهج التدقيق و معارج التحقيق ۱۷- المواريث ۱۸- الوجيز الرائق كه متن لطيفی است در فقه و غير اينها و در سال هزار و دوست و هفتاد و سيّم هجری قمری در شصت و دو سالگی در لكهنو وفات يافت و جنب والد معظم خود مدفون گرديد. تلميذش سيد محمد عباس تستري قصيده‌ای در مرثيه اش گفته و در آخر آن در مادّه تاريخ وفاتش گوید:

ص: ۲۳۴

لتهدمت و الله اركان الهدى - ۱۲۷۳

نادی له روح الامين مؤرخا

(ص ۶ و ۱۰ و ۱۶ و ۵۶ ج ۱ عه و متفرقات ذريعة)

نقوى - سيد على بن سيد دلدارعلى

- فوقا ضمن شرح حال والد معظم خود مذکور شد.

نقوى - سيد محمد بن سيد دلدارعلى

- فوق بعنوان سلطان العلماء نگارش يافته است.

- نقوی لکهنوی مذکور فوق، از علمای هند عصر ما بوده و مؤلف کتاب حدیث الحسن فی التسامح فی ادلة السنن است که بزبان اوردو میباشد و در هند چاپ شده است. وی در سال هزار و سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشت.

(ص ۳۷۶ ج ۶ ذریعه)

نقی - شیخ علی نقی

- بن شیخ ابو العلاء محمد هاشم کمره‌ئی فراهانی شیرازی اصفهانی، ملقب به زین الدین و عز الدین از علمای امامیه قرن یازدهم عهد صفویّه میباشد که فقیهی فاضل جلیل القدر بلکه بحکم تألیفات او جامع معقول و منقول بود، چندی در شیراز قضاوت نموده و پس از آن شیخ الاسلام اصفهان گردید، شعر خوب هم میگفته و به نقی تخلص میکرد، از معاصرین میرداماد و شیخ بهائی و ملا محسن فیض و نظائر ایشان بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- حدود العالم ۲- حرمت دخانیات ۳- نماز جمعه در زمان غیبت ۴- دیوان شعر که بغزلیات و رباعیات و قصائد و قطعات و مراثی و ترکیب‌بندها مشتمل و حاوی پنجهزار و سیصد بیت است ۵- مسار الشیعه بفارسی در رد نوح افندی حنفی مفتی بلاد روم که حکم بکفر شیعه امامیه کرده و جان و مال و عرض و ناموس ایشان را حلال دانسته و قتل و اسیر کردن و بنده و کنیز نمودن زنان و فرزندان ایشان را مباح میدانسته است ۶- المقاصد العالیة فی الحکمة الیمانیة در کلام و حکمت ۷- مناسک حج ۸- همم الثواقب و یک نسخه از همین کتاب بشماره ۱۸۴۵ و یکی هم از کتاب مسار فوق بشماره ۱۸۴۶ و یک نسخه از دیوان فوق نیز بشماره ۱۸۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است. وفات

ص: ۲۳۵

او بسال یک هزار و شصتم هجرت در صد و دو سالگی در اصفهان واقع گردید.

(متفرقات ذریعه و فهرست فوق)

نقیب ۳۵

نقیب - محمد بن محمد

۳۵ (۱) - نقیب - رئیس و زعیم و کفیل و سرپرست قوم را اطلاق مینمایند و آن بفتح اول از نقب اشتقاق یافته که بمعنی سوراخ کردن دیوار و هم سوراخ کردن ناف چارپایان است که صفرا و ورمی که در آن بوده خارج گردد و گویا بمناسبت همین معنی در تفتیش و تجسس و کنجکاوای اخبار و وقایع هم استعمال میکنند و رئیس و کفیل قوم را نقیب گفتن بمناسبت همین معانی است که احوال و وقایع مردم را تفتیش و کنجکاوای کرده و در صدد استحضار کامل از اسرار و بواطن ایشان برمیآید و لفظ نقیب در اصطلاح رجالی لقب اسمعیل بن حسن و نقی بن ابی طاهر و رضا بن داعی و بعضی دیگر است.

- بعنوان آوی محمد نگارش یافته است.

نقیب الاشراف - علی بن ابی احمد حسین

- بعنوان علم الهدی نگارش یافته است.

نقیب‌زاده - عبد القادر بن سید یوسف

- حلبی حنفی فقیه فاضل متقی، معروف به نقیب‌زاده، در سال هزار و شصتم هجرت از حلب بمدینه منوره رفته و اقامت گزید، در مسجد نبوی ص تدریس میکرد تا بسال هزار و صد و هفتم در آن ارض اقدس درگذشت و از تألیفات او است:

۱- لسان الحکام در فقه ۲- معرفة الرمی بالسهم و غیرها.

(ص ۶۱ ج ۳ سلک الدرر)

نقیب الطالبیة

لقب رجالی یحیی بن محمد است.

نقیب الطالبین

همان نقیب الاشراف مذکور فوق است.

نقیبی - سید میر محمد بن محمد

- لوحی حسینی موسوی سبزواری اصفهانی، ملقب به مطهر، معروف به نقیبی، از علمای امامیه، با مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ هـ ق- غقبا) معاصر و از تألیفات او است: کفایة المهتدی فی احوال المهتدی ع

(۱)- نقیب- رئیس و زعیم و کفیل و سرپرست قوم را اطلاق مینمایند و آن بفتح اول از لقب اشتقاق یافته که بمعنی سوراخ کردن دیوار و هم سوراخ کردن ناف چارپایان است که صفرا و ورمی که در آن بوده خارج گردد و گویا بمناسبت همین معنی در تفتیش و تجسس و کنجکاوی اخبار و وقایع هم استعمال میکنند و رئیس و کفیل قوم را نقیب گفتن بمناسبت همین معانی است که احوال و وقایع مردم را تفتیش و کنجکاوی کرده و در صدد استحضار کامل از اسرار و بواطن ایشان برمیآید و لفظ نقیب در اصطلاح رجالی لقب اسمعیل بن حسن و تقی بن ابی طاهر و رضا بن داعی و بعضی دیگر است.

ص: ۲۳۶

که چهل حدیث در احوال حضرت ولیّ عصر و اخبار رجعت است و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۴۲۱ ج ۱ ذریعه)

نمازی - ملا فتح الله

- بعنوان شریعت اصفهانی نگارش یافته است.

نمری^{۳۶}

نمری - حسین بن علی

- نمری بصری، شاعر ادیب نحوی لغوی، مکنّی به ابو عبد الله، از ادبای قرن چهارم هجرت میباشد که تصانیف بسیاری بدو منسوب و از آن جمله است:

۱- اسماء الفضة و الذهب ۲- الخیل الملمع ۳- مشکلات الحماسة یا معانی الحماسة و در سال سیصد و هشتاد و پنجم هجری قمری درگذشت.

(ص ۲۳۸ ت و ۴۶۰۰ ج ۶ س)

نمری - منصور بن سلمة بن عبد العزيز

- یا زبرقان بن سلمة بن شریک، نمری القبیلة، جزری الاصل، بغدادی الاقامة، ابو سلمة یا ابو القاسم الکنیة، از مشاهیر شعرای اوائل خلافت عباسیه میباشد که از جزیره بغداد آمده و اشراف وقت را مدح نمود و از خلفا جز هرون الرشید را مدحی نگفته و در حق وی گوید:

و خیر آل رسول الله هرون

آل الرسول خیار الناس کلهم

لان حکمک بالتوفیق مقرون

رضیت حکمک لا ابغی به بدلا

فلیس بالصلوات الخمس ینتفع

ای امرء بات من هرون فی سخط

احلک الله منها حیث تجتمع

ان المکارم و المعروف ادویة

^{۳۶} (۱) - نمری - بر وزن فدوی منسوب به قبیله بنی نمر بن قاسط بن هنب میباشد. با اینکه نمر بکسر میم و بر وزن خجل است لکن در مقام نسبت مفتوحش سازند که توالی کسرات نباشد و نمری لقب رجالی صهیب بن سنان ربعی رومی است.

این اشعار را سر ناهار هرون خواندند، بمجرّد شنیدن فرمان داد که فوراً دستار خوانرا

(۱) - نمری - بر وزن فدوی منسوب به قبیله بنی نمر بن قاسط بن هنب میباشد. با اینکه نمر بکسر میم و بر وزن خجل است لکن در مقام نسبت مفتوحش سازند که توالی کسرات نباشد و نمری لقب رجالی صهیب بن سنان ربعی رومی است.

ص: ۲۳۷

برچیدند که لذت آن اشعار بالاتر از لذت طعام است. بعضی از ارباب تراجم منصور بن سلمه را حافظ و ثقه و در باطن شیعه و از دوستداران اهل بیت رسالت ص دانسته و گویند که مدایح بسیاری در حق ایشان سروده، لکن در ظاهر با هرون الرشید مماشات و اظهار موالات نموده و مدیحه گفته و در هر جا که اسم هرون را در اشعارش ذکر میکرد مرادش حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع بوده است که آن حضرت نسبت بحضرت رسالت بمنزله هرون برادر موسی ع بوده نسبت بموسی تا آنکه بین منصور و استادش کلثوم بن عمرو عتابی سابق الذکر منافرتی حاصل شد بحدی که بمهاجرات همدیگر انجامید، عتابی نزد هرون از وی سعایت نمود در نتیجه امر خلافتی بقتل وی صادر گردید، فضل بن ربیع را برای انجام این مرام بگماشتند فضل هم موقعی رسید که منصور با اجل حتمی خود درگذشته بود پس امر بنیش قبر و سوزاندن جسد وی صادر شد، فضل نیز با مسامحه میگذرانید تا آنکه هرون از آن تصمیم خود منصرف گردید. در تنقیح المقال گوید بدلیلی در امامی بودن منصور و وثاقت او و قوف نیافتن، بهرحال وفات منصور نمری بنا بر آنچه از ابن حجر نقل شده در سال دویست و دهم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۵۹ هب و ۲۲۹ لس و ۲۲۰ نی و ۶۵ ج ۱۳ تاریخ بغداد)

نمیری^{۳۷}

نمیری - نصر بن منصور بن حسن

- نمیری مضرى عدنانی، مکتبی به ابو المرهف، قاری زاهد محدث متقی شاعر ماهر، از مشاهیر شعرای عرب میباشد که حدیث را از مشایخ وقت استماع نمود، در خردسالی ببغداد رفته و اقامت کرد، قرآن را حفظ و فقه حنبلی را اخذ و ادبیات را از ابن الجوالیقی

^{۳۷} (۱) - نمیری - بر وزن کمیلی (بضم اول) لقب رجالی حارث بن شریح، عمر بن خلیفه، محمد بن نصیر، موسی بن اکیل بوده و نسبت آن بشخص نمیر نامی است که پدر قبیله ای بوده و پسر عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوارن است و شاید در بعضی مواضع بشخص نمیر نامی دیگر منسوب باشد.

(۱) - نمیری - بر وزن کمیلی (بضم اول) لقب رجالی حارث بن شریح، عمر بن خلیفه، محمد بن نصیر، موسی بن اکیل بوده و نسبت آن بشخص نمیر نامی است که پدر قبیله‌ای بوده و پسر عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوارن است و شاید در بعضی مواضع بشخص نمیر نامی دیگر منسوب باشد.

ص: ۲۳۸

موهوب آتی الذکر فراگرفت، چشم او در چهارده سالگی از صدمه آبله نابینا شد و در سال پانصد و هشتاد و هشتم هجری قمری در هشتاد و هفت سالگی در بغداد درگذشت و در باب الحرب مدفون گردید. نمیری و مضرى و عدنانی گفتن او بجهت انتساب باجداد مسمی بهمین اسامی بوده و از او است:

و آمن من زمان ما یروع

تری يتألف الشمل الصدیع

منازلنا القديمة و الربوع

و تأنس بعد وحشتها بنجد

(ص ۲۸۵ ج ۲ کا و ۲۲۲ ج ۱۹ جم)

نمیری - هیثم بن ربیع بن زرارہ

- بصری نمیری، مکئی به ابوحنیه، از شعرای اواسط قرن دویم هجری میباشد که هردو زمان بنی امیّه و بنی عباس را دیده است، بسیار ترسو و بیدل بود و در یکصد و هشتاد و اند هجرت درگذشت.

(ص ۱۴ هب و ۸۳ صف)

نوا

یا نوائی یا نوانی یا نوی مع اختلاف النسخ لقب رجالی حماد است:

نوا - ظهور الله خان

- از شعرای هندوستان میباشد که به نوا تخلّص میکرد، در عهد فتحعلی شاه قاجار بایران آمد، در سلک ملازمان درباری منسلک شد، به سعدی هند شهرت یافت، باز بهندوستان عودت نمود و در فرح آباد توطن کرده و از او است:

مصلحت چیست که بیدار کنم یا نکنم

یار در خواب و شب آخر شد و دل کام طلب

و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۶۰۱ ج ۶ س و غیره)

نوائی جغتائی - امیر علیشیر بن الوس

- یا کیچکنه یا کیچینه یا کجکنه، ملقب به نظام الدین، از مشاهیر درباریان و وزرای سلطان حسین میرزا بایقراى گورکانی (۸۷۵- ۹۱۱ ه ق - ضعه - ظبا) و از اکابرزادگان دوره جغتای خان بن چنگیز خان حاکم ماوراء النهر و کاشغر و بلخ و بدخشان (متوفی بسال ۶۳۸ ه ق - خلیج) و مردی بوده حمیده صفات و فضائل سمات، جامع کمالات صوری و معنوی، حکیم دانشمند، شاعر متمهّر، پیشوای شعرای ترک و فارس که بهر دو زبان فارسی و ترکی جغتائی اشعار

ص: ۲۳۹

نغز و طرفه میگفته و بهمین جهت به ذو اللسانین ملقب بوده و هردو گونه اشعارش مابین اهل فنّ مسلم، بالخصوص اشعار ترکی او بی نظیر، تخلص او در اشعار ترکی نوائی و در اشعار فارسی فانی یا فنائی بوده است.

در خردسالی با سلطان معظم که همدرس و هم مدرسه بوده اند عهد و پیمان بسته بودند که هرکدام بسطنت برسد از حال دیگری تفقد نموده و فراموشش ننماید پس نوائی بمرام تحصیل کمالات و معارف بخراسان و سمرقند و بلاد بسیاری سیاحتها کرد، در این بین مبتلای فقر و فاقه و فلاکت گردید بطوری که مافوق آن متصور نبود تا آنکه سلطان حسین میرزا در هرات متمکن اریکه سلطنت شد و بحکم همان معاهده دیرینه نوائی را از سمرقند احضار کرده و به مهرداری و بعض مناصب عالیّه مفتخرش کرد و بفاصله اندک مدتی مقام صدارت را بدو عنایت فرمود و کارش بجائی رسید که هریک از برادران و فرزندان سلطانی ملازمت او را مایه شرف و افتخار خود مینمودند، او نیز با آن همه عزّت و جلالت و مشاغل فوق العاده که داشته تمامی اوقات فراغت خود را بتألیف و مطالعات علمیّه مصروف مینمود، مجلس او مجمع علما و فضلا و مرجع ارباب کمال بود، ادبا و شعرا و ارباب فضل و هنر و صنعت را مشمول همه گونه عواطف مقتضیه میکرد، در ترقیات صنایع و معارف اهتمام تمام بکار میبرد، خودش نیز از فنون شعری و دیگر فنون و مزایای آن جماعت بهره مند میشد.

کتابخانه او عمومی و مرجع استفاده مورخ شهیر خواندمیر مؤلف حبیب السیر و افاضل دیگر بوده است، عاقبت از امور دولتی استعفا داد و منزوی گشت، با ملا عبد الرحمن جامی مصاحب بود، درویشی را بهمه آن مراتب سامیه مقدم داشت، آداب سیر و سلوک را رعایت مینمود و در عین حال انزوا، باز هم همواره مورد تفقدات و عنایات شاهی بود عکس امیر علی شیر نوائی - ۲۰

ص: ۲۴۰

و شاهزاده‌ها موظف با استفاده از مجالس وی بوده‌اند.

از آثار قلمی و تألیفات نوائی است:

۱- اربعین منظوم ۲- بدایع الوسط و آن سیمین چهار دیوان ترکی مذکور ذیل است ۳- تاریخ الانبیاء بترکی ۴- تاریخ ملوک عجم بترکی ۵- ترجمه اللغة التركية بالفارسیة و یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است ۶- ترجمه ترکی نفحات الانس جامی که نامش نسائم المحبة است ۷- حیرة الابرار که یکی از مثنویات خمسه مذکور ذیل است ۸- خمسه در تقلید و استقبال خمسه نظامی فارسی معروف که این هم پنج مثنوی است بزبان ترکی جغتائی و به خمسه نوائی معروف و شماره ایات آن در حدود بیست و پنجهزار و هشتصد و تذکره نویسان ترکی نژاد از لطافت مضامین آن در حیرت هستند و هنوز چاپ نشده و دو نسخه از آن بشماره های ۳۶۶ و ۳۶۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود میباشد و اسامی مثنویات پنجگانه اش بدین شرح است اول حیرة الابرار دویم لیلی و مجنون سیم فرهاد و شیرین چهارم سبعة سیاره پنجم سد اسکندری یا اسکندرنامه و علاوه بر دو نسخه مجموع خمسه یک نسخه از همین سد اسکندری نیز در کتابخانه مذکوره بشماره ۱۷۲ موجود است ۹- خمسة المتحیرین و آن رساله ایست بزبان ترکی جغتائی در شرح حال عبد الرحمن جامی و بنام یک مقدمه و یک خاتمه و سه مقاله بینج قسمت مشتمل و مندرجات آن بتصریح خودش موجب حیرت خوانندگان است ۱۰- دیوان ترکی که چهار دیوان ترکی در غزلیات بنام غرائب الصغر (یا غرائب النوائب) و نوادر الشباب و بدایع الوسط و فوائد الکبر داشته و علی الترتیب در خردسالی و جوانی و سن کمال و حال پیری و انزوا نظم کرده و سه نسخه خطی از نوادر الشباب بشماره های ۱۹۷ و ۳۶۷ و ۳۶۸ در کتابخانه مدرسه فوق موجود است ۱۱- دیوان فارسی که حاوی شش هزار بیت است ۱۲ و ۱۳- سبعة سیاره و سد اسکندری که مذکور شدند ۱۴- سراج المسلمین ۱۵- عروض ترکی ۱۶ و ۱۷ و ۱۸- غرائب الصغر و فرهاد و شیرین و فوائد الکبر که مذکور شدند ۱۹- لسان الطیر که مثنوی است ۲۰- لیلی و مجنون که از مثنویات خمسه مذکور فوق است ۲۱- مجالس النفائس که تذکره اجمالی ترکی شرح حال قریب بسیصد و پنجاه تن از اعیان و شعرای زمان خود و قریب بزمان خود بوده و اخیرا دو فقره ترجمه فارسی آن در طهران چاپ شده است ۲۲- محاکمة اللغتين که در محاکمه دو زبان ترکی و فارسی بوده و بچندین دلیل اولی را مکمل تر از دویمی دانسته و ترجیح داده است. در قاموس الاعلام هم که خودش ترکی زبان است این کتاب را بهمان جهت از آثار ذیقیمت نوائی شمرده و از دسترس نبودن نسخه آن اظهار اسف مینماید ولی در این اواخر در طهران چاپ شده است ۲۳- محبوب القلوب ۲۴- مفردات در معما ۲۵- منشآت ترکی ۲۶- منشآت فارسی ۲۷- نسائم المحبة که مذکور شد ۲۸- نظم الجواهر ۲۹- نوادر الشباب که دویمین چهار دیوان ترکی مذکور فوق است.

ص: ۲۴۱

نوائی علاوه بر آثار علمیّه بتأسیس و تعمیر مدارس و ایراث آثار خیریه بسیاری موفق آمده است مثل ایوان جنوبی صحن عتیق حضرت رضاع در مشهد، آب نهر خیابان مشهد، مزار فرید الدین عطار در نیشابور، بقعه امیر قاسم الانوار در قریه لنگر از خرگرد جام و غیر اینها که تا سیصد و هفتاد بقعه خیریه بدو منسوب دارند و از اشعار او است:

زانکه شاید حق تعالی کرده باشد رحمتش

ای که گفתי بریزید و آل او لعنت نکن

هم ببخشاید ترا گر کرده باشی لعنتش

آنچه با آل نبی او کرده گر بخشد خدا

رسد هرکس بمقصودی ز یا رب یا رب شبها

چرا مقصود من حاصل نشد یا رب ز یا ربها

نگویم بهر تشریف قدومت خانه‌ای دارم

غریبم خاکسارم گوشه ویرانه‌ای دارم

نیز از اشعار ترکی جغتائی او است:

مرزور ز کیارسه برکه جوشن

ششیر کوتا رور با شیغه سوسن

لاله ورقین و یروب صباغه

باغری قرادی اوچور هواغه

وفات امیر علیشیر در سال نهصد و ششم و یا بنوشته بعضی هفتم هجری قمری واقع شد، ولادتش نیز در هشتصد و چهل و چهارم بود، مولانا صاحب که مصاحب او بوده چهل و پنج بیت در مرثیه او گفته است که مصراع اولی هریک از آنها تاریخ ولادت و دویمی تاریخ وفات بوده و از آنجمله است:

ای فلک بیداد و بیرحمی بدینسان کرده- ۸۴۴

وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده- ۹۰۶

بر جهانبانان چه میگوی مرا نبود حسد- ۸۴۴

از حسد باری جهان را بی جهانبان کرده- ۹۰۶

خواجه اصفی نیز مرثیه‌ای بدین رویه گفته که از آنجمله است:

حیف از آن اندامهای همچو گل در زیر گل- ۸۴۴

با گل اندامان ازین سودا فراوان کرده- ۹۰۶

ص: ۲۴۲

خواندمیر صاحب حبیب السیر نیز در تاریخ وفاتش گفته است:

جناب امیر هدایت پناهی

که ظاهر از اویست آثار رحمت

شد از خارزار جهان سوی باغی

که آنجا شکفته است گلزار رحمت

چو نازل شد انوار رحمت بر وحش

بجو سال فوتش ز انوار رحمت- ۹۰۶

بعضی دیگر نیز در این باب گوید:

زد سرایده ز دنیای دنی با شوکت

میرجم قدر نوائی چو فردوس برین

آمد آواز ز فردوس که جنت جنت - ۹۰۶

سال تاریخ وی و منزل او پرسیدم

(ص ۴۱ ج ۱ مع و ۳۱۹۵ ج ۶ س و ۵۳ ج ۷ فع و ۴۷۰ تذکره نصرآبادی و فهرست کتابخانه سپهسالار طهران و متفرقات ذریعه و کشف الظنون)

نواب - میرزا باقر

- یا محمد باقر بعنوان لاهیجی نگارش داده‌ایم.

نواب - حاج علی اکبر

- بعنوان بسمل شیرازی نگارش یافته است.

نواب اربعه

- (با ضمّ و تشدید) یا سفرای اربعه عنوان مخصوص چهار نفر نایب خاصّ حضرت صاحب الامر عجلّ الله فرجه و ارواح العالمین فداه میباشد که عبارتند از جناب ابو عمرو عثمان بن سعید اسدی عمروی و ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی عمروی و شیخ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی و شیخ ابو الحسن علی بن محمد سمّری و ایشان در زمان غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ ق - رس - شکط) از طرف قرین الشرف آن حضرت بمنصب سفارت و نیابت خاصّه مفتخر گردیدند، کرامات و خوارق عاداتی بدست ایشان ظاهر شد و واسطه تبلیغ عرایض رعیت، باستان ملایک پاسبان آن سرور عالمیان بوده‌اند و هریک از ایشان در حین وفات خود حسب الامر المطاع همایونی دیگری را بهمان ترتیب بسفارت معرفی مینموده است تا آنکه در سال سیصد و بیست و نهم هجرت که بسنه تناثر نجوم معروف و سال وفات صدوق اول علی بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی هم هست چند روز پیش از وفات علی بن محمد سمّری مذکور فوق (که آخرین ایشان است) توقیع رفیعی مشعر بر غیبت کبری و انسداد باب سفارت و نیابت

ص: ۲۴۳

خاصّه و حاکی از وفات او بفاصله شش روز و نهی از ایضای غیر و نصب دیگری بسفارت از ناحیه مقدّسه حضرت ولی عصر ع شرف صدور یافت اینک سمّری نیز در جواب استفسار از وصی و جانشین او که بعد از وفاتش سفیر خاصّ آن حضرت باشد فرمود لله امر هو بالغه مشعر بر عدم اجازه در نصب وصی و بوقوع غیبت کبری که تا حال امتداد دارد و ما هم در زمان آن بوده و منتظر فرج آل محمد هستیم.

مقدار آن از اسرار مکتومه الهیّه میباشد و بعد از پایان یافتن آن که مشیت ازلیّه بظهور آن خلیفه الرحمن علاقه گیرد فرج عمومی و اصلاح عمومی مابین تمامی افراد بشر خواهد گردید و تمامی روی کره بعد از طغیان ظلم و جور پر از عدل و داد خواهد شد چنانچه:

گرگ با میش و برّه با آهو جمله را هم قطار می بینیم

جعلنا الله من اعوانه و انصاره. در میان تمامی خواص اصحاب ائمه اطهار کسی بیایه و جلالت این چهار نفر سفرای اربعه نمیرسد و ما هم شرح حال اجمالی ایشان را بعنوان عمروی و روحی و سمیری علی الترتیب در محل مقتضی خود از این کتاب نگارش داده ایم و بسط زاید را موقوف بکتاب غیبت و رجال میدارد.

نواجی - محمد بن حسن بن علی بن عثمان

- نواجی قاهری مصری شافعی قاضی، ملقب به شمس الدین، ادیبی است نحوی شاعر ماهر از قریه نواج نامی از مضافات مصر. فقه و اصول و علوم ادبیّه را از اکابر عصر خود فراگرفته و بمقامی عالی رسید، اصول قرائت را از ابن جزری اخذ کرده و مرجع استفاده دیگران بوده و از تألیفات او است:

۱- حاشیه توضیح ابن هشام ۲- الحجة لسرقات (فی سرقات خل) ابن حجة ۳- حلیة الكمیت در آداب و نوادر متعلق به خمریات و در اوصاف خمر و ندیم و ساقی و مجلس و فواکه و سرود و ملاحی و مانند اینها که به بیست و پنج باب مشتمل و خاتمه اش نیز در ذم خمر و توبه از آن است و دو مرتبه در قاهره چاپ و دو نسخه خطی از آن بشماره های ۲۸۹۰ و ۲۸۹۱ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۴- خلع العذار فی وصف العذار ۵- صحایف الحسنات ۶- الطراز الموشی فی الانشاء که مجموعه ایست از مراسلات و منشآت او و یک نسخه از آن بشماره ۲۷۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۷- مراتع الغزلان فی وصف

ص: ۲۴۴

الحسان من الغلمان. ولادتش بسال هفتصد و هشتاد و پنجم یا هشتم در قاهره وفاتش نیز در سال هشتصد و پنجاه و نهم هجرت واقع گردید. (کف و ص ۱۸۷۲ مط و غیره)

نواری

لقب رجالی علی بن زیاد و محول بدان علم شریف است.

نوبختی

- عنوان مشهوری هریک از افراد خانواده‌ایست بزرگ و معروف از نژاد فارس که در تواریخ و سیر و کتب مربوطه بنام آل نوبخت یا بنی نوبخت یا نوبختیون مذکور و بزعم خودشان نسب‌شان به گیو بن گودرز پهلوان مشهور ایرانی منتهی و سرسلسله این خانواده نوبخت نامی است زردشتی معاصر منصور دوانیقی دویمین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق- قلو- قنح) و تمامی افراد این خانواده از فرزندان وی بوده و بدو انتساب دارند. در استعمالات عربیّه نیز گاهی عین همین کلمه که فارسی و بمعنی معروف است استعمال یافته و گاهی در مقام تعریب حرف واو را تبدیل به ی داده و نیبخت گویند (مثل نوروز و نیروز) چنانچه بضمّ اوّل خواندن آن در استعمالات عربی که از ابن داود نقل شده و همچنین بضمّ اول و سیم بودن آن که از علّامه نقل شده هردو از قبیل تعریب است. بهر حال نوبختی در اصطلاح رجالی لقب حسن بن محمد و حسن بن موسی و غیرهما میباشد که بعضی از ایشانرا تذکر خواهیم داد و نوبخت مذکور در علوم اوائل خصوصا در نجوم و ستاره‌شناسی متمهّر و سرآمد اقران خود و در زندان اهواز محبوس بود تا روزی منصور (که در میان بنی عبّاس نخستین کسی بوده که باحکام نجومی اهتمام تمام داشته و منجمین را نزد خود احضار و موافق احکام و استخراجات نجومی ایشان عمل میکرد) بزندان آمد نوبخت او را مردی باهیبت و جلالت و حسن صورت دید فوراً از جای خود برخاسته بدو گفت که سیمای تو غیر از سیمای اهالی این بلده است، از کجائی بودنش استفسار نمود، منصور گفت از اهل مدینه، نوبخت گفت بحق ماه و آفتاب قسم که از اولاد حضرت رسول ص هستی گفت نه بلکه از عرب مدینه هستم، نوبخت کنیه او را پرسید گفت ابو جعفر، نوبخت از روی استخراج قواعد نجومی که داشته گفت قسم بدین مجوسیت که تو مالک این شهر خواهی شد و سپس فارس و خراسان

ص: ۲۴۵

و بلاد جبال را نیز تصرف خواهی کرد پس درخواست معاهده نمود که در صورت درست بودن این پیش‌بینی او، حق خدمت و جایزه او را فراموش ننماید منصور نیز قبول نمود و ورقه‌ای در این موضوع بنگاشت تا آنکه بعد از رسیدن بخلافت، نوبخت پیش او رفت، و همان ورقه را ارائه داد او نیز بعد از شکر الهی وی را از خواصّ منجمین درباری کرد و نسبت ببنای شهر بغداد نیز در سال صد و چهل و چهارم هجرت در ساعتی اقدام نمود که نوبخت معین کرده بود و هم‌چنین بعد از اصابت پیش‌بینی نوبخت که در مقتول بودن ابراهیم بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی ع کرده بود منصور خوشوقت شد و مقدار دو هزار جریب زمین از اراضی نهر جوبر (که از نواحی بغداد و در سمت غربی دجله است) بدو بخشید و بنام او تخصیص داده شد.

نوبخت در خدمت منصور بود تا آنکه پیر شد و از قیام بوظائف خدمت عاجز گردید، اینک پسرش ابو سهل در انجام خدمات خلیفه قائم‌مقام وی شد، او نیز مثل پدر از منجمین مخصوص دربار گردید و در اولین ملاقات خودش را بدین روش معرفی نمود: خرشاذ ماه طیماذ امازریاذ خسرو ابهمشاذ (خرخشاذ طیماذ امازریاذ خسروانهمشاه خل) خلیفه گفت این همه نام تست گفت آری، خلیفه را خنده گرفته و گفت پدرت کار خوبی نکرده است و باید یکی از دو کار را قبول کنی یا از آن نام دراز و طولانی فقط بلفظ طیماذ کفایت نمائی که نام تو باشد و یا برای تو کنیه‌ای معین نمایم که عوض اسم تو باشد او نیز شق ثانی را قبول کرد پس منصور، کلمه ابو سهل را برای او تعیین نمود او هم راضی شد اینک پسر نوبخت از آن بی‌بعد به ابو سهل شهرت یافت و آن نام طولانی قدیمی مجوسیت وی از بین رفت و گویا از این جریان اقتباس شده و نام ابو سهل را در بعضی از کتب رجالیّه طیمارت نوشته‌اند.

ابو سهل از منجمین ایرانی و مترجمین کتب فارسی پهلوی عبری بوده و از تاریخ مذکور بنای بغداد تا وفات منصور (سال ۱۵۸ هـ ق - قنح) در خدمت وی زیسته و از ندمای او بوده است، بعد از آن نیز مدتی تا اوائل زمان هرون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ ق -

ص: ۲۴۶

قع - قصح) در قید حیات بوده و از تألیفات او است:

۱- تحویل سنی الموالید ۲- التشبیه و التمثیل ۳- الفال النجومی ۴- المدخل ۵- المنتخل من اقوال المنجمین در اخبار و مسائل و موالید و غیرها ۶- الموالید ۷- النهمطان.

زمان وفات هیچ‌کدام از نوبخت و پسرش ابو سهل بدست نیامد و بعنوان ابو سهل فارسی نیز از باب کنی مراجعه نمایند.

نخستین کسی که از این خانواده بشرف اسلام مشرف بوده همان سرسلسله ایشان نوبخت مذکور فوق میباشد ولی تشیع خود نوبخت و پسرش ابو سهل دلیلی ندارد بلکه در خدمت منصور بودن ایشان مشعر برخلاف آن بوده و حاکی از تسنن ایشان میباشد.

اما ظاهر قول ابن الندیم که مشعر بر تشیع عموم افراد خانواده آل نوبخت است شاید از راه تغلیب بوده و همانا مقصودش اخلاف این خانواده که بعد از ابو سهل آمده‌اند بوده باشد که ایشان تماما شیعه امامی مذهب بودند و حتی یک عده از ایشان از اکابر علمای امامیه و متکلمین اثنی عشریه و مصدر خدمات دینی بزرگی بوده و همواره قلما و لسانا با تألیفات و احتجاجات خودشان وظائف مدافعه از آن مذهب مقدس را معمول میداشته‌اند. علاوه بر عده‌ای متکلمین، جماعتی از علما و شعرا و فلاسفه و حکما و مورخین و منجمین و کتاب و منشیان و ادبای بسیاری نیز از ایشان برخاسته و تألیفات بسیاری در اثبات حقانیت مذهب جعفری و موضوعات دیگر کرده و بسیاری از کتب قدیمه را عبری ترجمه نموده‌اند. ما نیز بعضی از ایشان را باندازه مساعدت و مسائل موجوده بطور اجمال بترتیب اسامیشان موافق رویه معمولی همین کتاب تذکر میدهیم.

نوبختی - ابراهیم بن اسحق بن ابی سهل

- یا اسحق بن فضل بن ابی سهل بن نوبخت، مکنی به ابو اسحق که گاهی من باب نسبت بجده ابراهیم نوبخت نیز گویند از اکابر قدمای علمای متکلمین امامیه میباشد که علامه حلّی در کتاب انوار الملکوت (که شرح کتاب یاقوت نام اوست) او را بشیخنا و استادنا الاعظم ستوده است و از تألیفات او است:

ص: ۲۴۷

۱- الابتهاج فی اثبات اللذة العقلية لله تعالى ۲- الیاقوت فی علم الکلام که قدیمترین کتب کلامیه امامیه و محل توجه اجله و اقوال او محل استناد ایشان بوده و بشرح آن پرداخته‌اند که من جمله کتاب انوار الملکوت فی شرح الیاقوت علامه حلّی است.

در دیباچه آن گوید که کتاب یاقوت اشرف و اعلاى مسائل کلامى را حاوى و اسنى و اجلاى مباحث آن علم را محتوى است و سید عمید الدین خواهرزاده علّامه نیز شرحی بر کتاب انوار الملکوت نوشته و بمحاکمات لازمه مابین شارح و اصل مؤلف پرداخته است. سال وفات ابراهیم بدست نیامد لکن در اواسط قرن چهارم هجرت بوده است و اینکه در ریاض العلماء (بنقل اعیان الشیعة) کتاب یاقوت را به اسمعیل بن اسحق برادر ابراهیم فوق نسبت داده و سید صدر الدین نیز در کتاب الشیعة و فنون الاسلام و بعضی دیگر بدو اقتفا جسته‌اند اشتباه بوده و علّامه نیز در مقدمه کتاب مذکور انوار الملکوت همین کتاب یاقوت را بشیخ ابو اسحق ابراهیم بن نوبخت منسوب داشته است.

(ص ۲۳۶ ج ۱ عن و ۳۷۵ ت و ۲۱۰ ج ۲ ذریعه)

نوبختی - ابو سهل

- دو تن از این خانواده میباشد که یکی پسر نوبخت بوده و فوقاً ضمن اصل عنوان نوبختی مذکور شد و دیگر اسماعیل بن علی است که در باب کنی بعنوان ابو سهل خواهد آمد.

نوبختی - اسمعیل بن اسحق بن فضل

- برادر ابراهیم نوبختی مذکور فوق، مکّنی به ابو اسحق، فیلسوف متکلم، از اکابر قرن چهارم هجرت میباشد و چنانچه اشاره نمودیم کتاب یاقوت تألیف ابراهیم مذکور را هم در ریاض العلماء بهمین اسمعیل نسبت داده است.

نوبختی - اسمعیل بن علی بن اسحق

- در باب کنی بعنوان ابو سهل خواهد آمد.

نوبختی - حسن بن حسین بن علی بن عباس

- بن اسمعیل بن ابی سهل بن نوبخت نوبختی، مکّنی به ابو محمد، کاتب محدّث امامی میباشد و بیشتر از قاضی محاملی حسین سابق الذکر و از علی بن عبد الله قصّاب واسطی روایت نموده و

ص: ۲۴۸

خطیب بغدادی هم بواسطه ابو بکر احمد بن محمد برقانی و ابو القاسم عبد الله بن احمد ازهری و بعضی از اکابر دیگر از وی روایت کرده است. ازهری گوید که نوبختی رافضی وردی المذهب بوده، برقانی هم گوید که نوبختی معتزلی بوده و اظهار تشیّع میکرد لکن در روایت خود صدوق و راست گو بوده است. وفات حسن نوبختی بسال چهارصد و دویم هجرت در هشتاد و دو سالگی واقع گردید.

(ص ۲۹۹ ج ۷ تاریخ بغداد)

- مکتبی به ابو محمد، ادیب فیلسوف متکلم منجم بارع جامع و بقول ابن الندیم هریک از شیعه و معتزله بخودش منسوب دارند لکن بملاحظه اینکه خانواده نوبخت بولایت حضرت علی و اولاد اطهار او ع معروف هستند تشیع او اقوی می باشد. نگارنده گوید تردیدی نیست در اینکه حسن بن موسی امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده و وثاقت و جلالت علمی وی در کلمات شیخ طوسی و نجاشی و علامه حلی و ابن داود و بعضی دیگر از اکابر مصرح و در زمان خود پیش از سال سیصد هجرت و بعد از آن بتمامی معاصرین خود مقدم و منزل او مجمع فضلا و مترجمین کتب فلسفه قدیمه عبری بوده که مذاکرات علمی مینموده اند و او خواهرزاده، یا نوه خواهر ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی مذکور فوق می باشد و شاید نوبختی بودن وی نیز از طرف مادر بوده که مادر یا مادر پدرش موسی نوبختی بوده است بلکه ظاهر هم همین است زیرا که نوبختی بودن خود پدرش موسی معلوم نبوده و موسی بن حسن بن محمد نوبختی مذکور ذیل که سالها بعد از وفات حسن (که در سیصد و اندی از هجرت است) در قید حیات و تا حدود سیصد و سی ام هجرت زنده بودن او مسلم است معلوم نیست که پدر او باشد اگرچه خارج از حدود امکان هم نیست. علاوه بر این، در مواردی که صاحب ترجمه را بعنوان حسن بن موسی نوبختی عنوان کرده اند او را بخواهرزادگی ابو سهل بن نوبخت (که قطعا مراد ابو سهل اسمعیل نوبختی فوق از احفاد پسر بلافاصله نوبخت است) معرفی نموده اند و ظاهر آن است که این جمله تعلیلیه بوده

ص: ۲۴۹

و بجای علت نوبختی بودن حسن است. حسن بجمع و گرد آوردن کتب و کتابت آنها رغبتی وافر داشت و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات بسیاری دارد:

۱- الآراء و الدیانات که کتابی است بزرگ، بعلوم بسیاری مشتمل، نجاشی آن را نزد شیخ خوانده و ابو الفرج ابن الجوزی نیز در کتاب تلخیص ابلیس خود از همین کتاب بسیار نقل کرده است و ظاهر آنکه این کتاب اولین کتابی است که در ملل و نحل و آراء و فرق مختلفه نگارش یافته است ۲- اختصار کتاب الکون و الفساد از مصنفات ارسطو ۳- الأداء فی نقض الفلسفة و الدیانات ۴- الأرزاق و الآجال و الأسعار ۵- التنزیه و ذکر متشابه القرآن ۶- التوحید و حدوث العالم ۷- الجزء الصغیر که نامش مختصر الکلام فی الجزء است ۸- الجزء الکبیر که کتاب بزرگی است در جزء لایتجزی و اخیرا خودش آن را ملخص کرده چنانچه اشاره شد ۹- جوابات ابن قبه که دو کتاب بدین اسم داشته و ابن قبه ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی از حذاق متکلمین شیعه بوده است ۱۰- الحجج فی الامامة ۱۱- حجج طبیعیه که از کتب ارسطو استخراج شده و در رد کسانی است که فلک را حی ناطق دانند ۱۲- حجیه الاخبار یا خبر الواحد و العمل به ۱۳- الخصوص و العموم ۱۴- الرد علی ابی الهذیل العلاف فی ان نعیم اهل الجنة منقطع ۱۵- الرد علی اصحاب التناسخ ۱۶- الرد علی اصحاب المنزلة بین المنزلتین فی الوعید ۱۷- الرد علی اهل التعجیز و آن نقض کتاب ابو عیسی وراق است ۱۸- الرد علی الغلاة ۱۹- الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیه ۲۰- الرد علی المجسمه ۲۱- الرد علی من قال بالرؤیه للباری عز و جل ۲۲- الرد علی المنجمین ۲۳- الرد علی الواقفة فی الامامة ۲۴- فرق الشیعة که کرارا چاپ شده است ۲۵- مختصر الکلام فی الجزء که فوق بنام جزء صغیر مذکور شد ۲۶- مذاهب الفرق که نام دیگر همان فرق الشیعة است ۲۷- المرايا و جهة الرؤیه فیها ۲۸- الموضح فی

حروب امیر المؤمنین ع ۲۹- النقض علی ابی الہذیل فی المعرفة ۳۰- النقض علی جعفر بن حرب فی الامامة و غیر اینها که بسیار است و غرض اصلی از نقل این جمله، همانا اشعار بر تبخّر و تفنّن علمی و تشیّع و کثرت خدمات دینی او بوده و با قطع نظر از تجلیل علمای رجال، خود تألیفات نیز تمهّر وی در نجوم و کلام و فلسفه و علم مذاهب و ملل و نحل و اصول مدافعه از مذهب حق اثنی عشری را برهانی قاطع میباشند. برنگ و بو و خال و خط چه حاجت روی زیبا را. وفات حسن نوبختی (چنانچه اشاره شد) بین سال سیصد تمام و سیصد و دهم هجرت بوده است. (ص ۲۵۱ ف و متفرقات ذریعه و کتب رجالیه)

نوبختی - حسین بن ابی بحر

- بعنوان روحی نگارش یافته است.

ص: ۲۵۰

نوبختی - علی بن احمد بن نوبخت

- مکتبی به ابو الحسن، بنوشته اعیان الشیعة از اجلای شعرای شیعه میباشد که در سال چهارصد و شانزدهم هجرت در گذشته و تشیّع آل نوبخت مشهور است. ظاهر این جمله آنکه علی بن احمد از خانواده نوبخت مشهور مذکور فوق میباشد. ابن خلّکان نیز گوید وی از مشاهیر شعرا بوده و در غایت پریشانی و عسرت می‌گذرانید، عاقبت در سال مذکور بهمان حال در گذشته و ولی الدولة ابو محمد احمد بن علی معروف باین خیران کاتب و منشی ظاهر بن حاکم صاحب مصر تکفینش نمود. شعری از او بدست نیامد، همین ابن خیران نیز از شعرای وقت بوده و دیوان کوچکی هم داشته و در سال چهار صد و سی و یکم هجرت درگذشت و از او نیز شعر مهمّی بدست نیامد. (ص ۳۹۰ ج ۱ عن و ۳۹۳ ج ۱ کا)

نوبختی - فضل بن ابی سهل بن نوبخت

- مکتبی به ابو العباس که گاهی من باب نسبت بجدّ، فضل بن نوبخت نیز گویند، حکیم متألّه فیلاسوف متکلم منجم، بلکه از مشاهیر و پیشوایان متکلمین امامیه بشمار میرود، اسم سامی او در کتب کلامیه مذکور و در زمان هرون الرشید خزانه‌دار کتب حکمت بود، در علم و فضل بدیگران مقدّم و مراتب کمالیه او همه را مسلم و بالخصوص در علوم اوائل وحید عصر خود محسوب می‌شد. بسیاری از کتب حکمت اشراقی اوائل پهلویان را از فارسی پهلوی عبری ترجمه نمود، در انواع حکمت کتابها پرداخت، در امامت و فروع علم نجوم نیز که در آن زمان محل رغبت عامّه بوده تألیف دارد، بعضی از تألیفات نجومی او بنظر سیّد بن طاوس رسیده و مهارت او در این فن را تصدیق مینماید. وفات او در اواخر قرن دویم هجرت واقع شد. چند تن از اولاد و احفاد او نیز از مشاهیر ارباب کمال بوده‌اند و شاید صاحب ترجمه همان فضل بن نوبخت است که در باب کنی بعنوان ابو سهل خواهد آمد.

(فهرست ابن الندیم و اعیان الشیعة و اطلاعات متفرقه)

- بن محمد بن عباس بن اسمعیل بن ابی سهل طیماوث بن نوبخت، مکنّی به ابو الحسن، معروف به ابن کبریاء،

ص: ۲۵۱

از علماء و منجمین خانواده نوبخت میباشد، با حذاقت و تمهّری که در علم نجوم داشته و مصنّفاتی در آن علم برآورده و کلام بسیاری از او در این باب باقی است بسیار متدین و صحیح العقیده و بعبادات دینیّه مواظب بود و کتاب الکافی فی احداث الازمنه از تألیفات او است و بحکم قرائن قویّه در حدود سال سیصد و سیام هجرت در قید حیات بوده است.

(غیبت طوسی و کتب رجالیه)

نوربخش - سید العرفاء، سید محمد بن محمد بن عبد الله

- موسوی خراسانی، از اکابر عرفا میباشد که نسبش با هفده واسطه بحضرت موسی بن جعفر ع موصول میشود. سلسله نوربخشیه بدو منسوب و از شاگردان ابن فهد حلّی متوفی بسال (۸۴۱ ه ق - ضما) بوده است، در تمامی عمر خود لباس سیاه که سنت مشایخ او بوده می پوشید و انوار کمال و عرفان از وجنات حال و مقال او تابان و چون لمعات نور بر طور، در غایت ظهور و مستغنی از ایراد در اوراق و سطور است (بماهتاب چه حاجت شب تجلی را).

مولد پدرش قطیف و جدّش لحصا بوده و بهمین جهت در بعضی از غزلیات خودش گاهی به لخصوی تخلص نموده و بیشتر متخلص بنوربخش میباشد. پدرش بعزم زیارت حضرت امام رضا ع عزیزت ارض خراسان داد، بعد از تشرّف بفیض آستان بوسی، در قصبه قاین توطّن و ازدواج کرد و همین سید محمد نوربخش نیز در سال هفتصد و نود و پنجم هجرت در همانجا متولد شد، در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ و باندک فرصتی در تمامی علوم متداوله متبحّر گردید. در فنون طریقت مرید علاء الدوله سمنانی و خواجه اسحق ختلانی بود، خواجه نیز بموجب خوابی که دیده بوده او را ملقب به نوربخش داشت، پس در اثر استعداد فطری در اندک زمانی مراحل فقر و سلوک را طی نمود، خواجه نیز خرّقه آخرین پیر و مرشد خود سید علی همدانی را بدو پوشانید و در مسند ارشادش نشانید، امور خاتقاه و سیر و سلوک را بدو مفوض داشته و این مثل را فروخواند:

ما آرد بیختم و آرد بیز آویختم و هم گفت هرکه را داعیه سلوک است بسید مراجعه نماید

ص: ۲۵۲

که اگرچه او مرید ما است اما در حقیقت پیر ما است بلکه خود خواجه نیز بدو دست ارادت داده و گفت با فرزند مصطفی بیعت میکنم و این آیه را خواند: **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ.**

سید بانجام وظائف ارشاد قیام داشت تا آنکه عاقبت در نتیجه بدسرشتی مفسدان و ارباب غرض از طرف شاهرخ میرزا (متوفی بسال ۸۵۰ هـ ق- ضن) محکوم بقتل شد، بدین سبب بیلاذ بسیاری فرار کرد تا بعد از وفات شاهرخ بولایت ری رفته و بارشاد آغاز نمود و در چهاردهم ربیع الاول هشتصد و شصت و نهم هجرت در قریه سولغان نامی از آن ولایت وفات یافته و هم در آنجا مدفون گردید و پسرش شاه قاسم فیض بخش سابق الذکر خلیفه وی گردید. دو فقره کتاب انسان نامه و شجره مشایخ هم از تألیفات سید محمد نوربخش است.

ناگفته نماند بنابر آنچه در شرح حال شاه قاسم مذکور موافق مجالس المؤمنین قاضی نور الله نگارش داده ایم وفاتش در نهصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و این تاریخ پس از آنکه تاریخ وفات پدرش و خلیفه بودن او پیدرش را در نظر گرفته باشیم بسیار مستبعد و بنابر آن، باید شاه قاسم اقلا در حدود صد و پنجاه سالگی وفات یافته باشد و این مسئله محتاج بتتبع زاید میباشد و محتمل است که وفات شاه قاسم در سال هشتصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و در مجالس المؤمنین کلمه هشتصد بهر وسیله که بوده بنهصد تبدیل یافته است. از اشعار نوربخش است:

دیدیم عالمی که صفات است عین ذات

شستیم نقش غیر ز الواح کاینات

محو است در حریم هویت تعینات

لاهورت صرف و وحدت محض است و ذات بحت

بر حال آدمی که شود مظهر صفات

قدوسیان عالم علوی برند رشگ

حقاً که او است علت غائی کائنات

آن کس که متصف بصفات کمال شد

(ذریعه و ص ۱۴۹ لس)

نوربخشی - محمد بن یحیی

- بعنوان اسیری نگارش یافته است.

ص: ۲۵۳

نورجهان بیگم

از شعرای هند میباشد و بعنوان مخفی نگارش داده ایم.

نور الدین - ابراهیم بن هبة الله

- بعنوان اسنوی مذکور شده است.

نور الدین - حسن بن مسعود

- بعنوان مراکشی مذکور افتاده است.

نور الدین - شاه نعمت الله

- بعنوان ولی خواهد آمد.

نور الدین - عبد الرحمن بن احمد

- بعنوان جامی نگاشته شده است.

نور الدین - علی بن احمد

- بعنوان ابن حجت در باب کنی خواهد آمد.

نور الدین - علی بن تغلب

- در ضمن شرح حال پسرش احمد بن علی بعنوان ابن الساعاتی خواهد آمد.

نور الدین - علی بن سلطان محمد

- بعنوان قاری شیخ علی مذکور شده است.

نور الدین - علی بن عبد الصمد

- در ضمن شرح حال برادرش عز الدین شیخ حسین مذکور شده است.

نور الدین - علی بن عبد العالی

- دو تن بوده بعنوان میسی و محقق کرکی مذکور شدند.

نور الدین - علی بن عبد الله

- بعنوان سمهودی نگارش یافته است.

نور الدین - علی بن سید علی بن حسین

- موسوی عاملی جبعی، ملقب به نور الدین، برادر پدری صاحب مدارک و مادری صاحب معالم، از علمای امامیه قرن یازدهم هجری و عالمی است فاضل ادیب شاعرمنشی، جلیل القدر و عظیم الشأن و سید علی خان مدنی در سلافة العصر به طود العلم المنیف و عضد الدین الحنیف و مالک ازمة التألیف و التصنیف و مانند اینها موصوفش داشته است و بعد از تمجید بسیار گوید در بدایت حال در شام بود، اخیرا در مکه معظمه اقامت کرد و هم در هفدهم ذیحجه سال هزار و شصت و هشتم هجرت در آن ارض اقدس در نود و هشت سالگی وفات یافت و شیخ حرّ عاملی قصیده طویلی در مرثیه‌اش گفته است. سید نور الدین از پدر و دو برادر

ص: ۲۵۴

مذکورش درس خوانده و از ایشان روایت میکند و صاحب حدائق نیز بدو واسطه از او روایت مینماید و شیخ حرّ عاملی هم در اوائل تحصیل خود چند روزی در شام حاضر حوزه او بوده و از تألیفات سید نور الدین است:

۱- الأنوار البهیة فی شرح الاثنی عشریة للشیخ البهائی فی الصلوة ۲- حاشیه معالم برادرش ۳- شرح المختصر النافع ۴- الفوائد المکیة فی الرد علی الفوائد المدنیة و غیرها و از اشعار سید نور الدین است:

من بعد ما بسوید القلب قد نزلوا

یا من مضی بفؤادی عند مارحلوا

یا لیت شعری الی من بالهوی عدلوا

جاروا علی مهجتی ظلما بلاسبب

هدر اولیس لهم ثار اذا قتلوا

فی ای شرع دماء العاشقین غدت

(ملل و ص ۳۸۹ مس و متفرقات ذریعه)

نور الدین - علی بن محمد بن علی

- در باب کنی بعنوان ابن غانم خواهد آمد.

نور الدین - علی بن موسی

- در باب کنی بعنوان ابن سعید خواهد آمد.

نور الدین - لطف الله بن عبد الله

- بعنوان حافظ ابرو نگارش یافته است.

نور الدین - محمد ظهوری

- بهمین عنوان ظهوری مذکور شده است.

نور علی شاه - محمد علی بن فیضعلی شاه میرزا عبدالحسین

- ابن امام جمعه طبس ملا محمد علی طبسی الاصل، اصفهانی المولد و المسکن، موصلی المدفن از مشاهیر عرفا و صوفیه و نوادر ارباب طریقت و نوابغ اهل حقیقت اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که دارای کمالات صوری و معنوی و ظاهری و باطنی بود، کرامات و خوارق عادات بسیاری بدو منسوب و از بزرگان سلسله جلیله نعمت اللّهی است که عموماً اثنی عشری مذهب میباشند. نسب طریقتی او با سی واسطه به معروف کرخی سابق الذکر موصل می شود، نخست بعد از تحصیل و تکمیل علوم متداوله با تصمیم تمام قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت، با پدرش از اصفهان بشیراز رفته و هردو بسید معصومعلی شاه هندی دکنی که از طرف مرشد کل وقت شاه علی رضای دکنی برای ارشاد طریقت بایران آمده بوده دست ارادت دادند و در طریقت برادر و برابر شدند و همین لقب طریقتی

ص: ۲۵۵

نورعلی شاه و فیض علیشاه خود و پدرش نیز از طرف مرشد معظّم بوده است.

نورعلی شاه بعد از تکمیل اصول شریعت و طریقت از طرف پیر معظّم صدرنشین مسند سلسله نعمت اللّهی گردید، در انشا و نظم و نثر طبعی وقاد بس توانا داشت، اشعارش پرشور و از ذوق و حال و وجد و استغراق گوینده حاکی بود، در هر جا که قدم میگذاشته هنگامه ها برمیخاست، دسته ای بر او و گروهی برای او قیام مینمودند.

در بستان السیاحه گوید: نورعلی شاه در کشور ایران از علما و حکام زمان بسی جور کشید، در عراق و فارس و کرمان و خراسان از ترک و تاجیک و عرب ظلم فراوان دید، در کربلای معلی با اشاره بعضی دو مرتبه زهر چشید، چون در اجل تأخیر بوده لاجرم کارگر نگشت، در مقابل، جمعی وافر از اکابر فضلا و علما و حکما و امرا با واسطه و بیواسطه بدو گرویدند و از اکثر بلاد ایران بدان جناب ارادت ورزیدند. با این همه همواره در مقام انبساط بود، هرگز از اندوه و غم روزگار و طعن ملامت اعدا اندوهگین نشد، از کثرت اسباب دنیوی هم شاد و خرم نگشت، با کمال وقار بر دو زانو نشسته و با عکس منسوب به نورعلی شاه که در ایام جوانی او است - ۲۱

ص: ۲۵۶

بیانات شیوای خود دلهای مستمعین را می ربود، بدخواهان خود را نیز بنظر لطف می نگرست، با فقر و فنا امرار حیات می نمود، هر چه از مال و اسباب فراهم می آمد همه را بذل فقرا و ضعفا می نمود.

نورعلی شاه مشهور آفاق شد، هرچندی بشهری مسکن می کرد و بارشاد قیام می نمود، مردمان بسرش گرد آمدند بحدی که از طرف حکام باندیشه فساد در امور کشوری حکم اخراج او صادر شد، زهاد و اهل ظاهر نیز طعن و لعنش را ورد زبان کردند، واعظان بر منابر بتوییح و تکفیرش رطب اللسان بودند و این کردار زهاد و منبریها مزید اشتهاور او میگردد. بالاخره بار سفر

بعثبات بست، در آنجا سقایت میکرد و جمعی وافر نیز از هر طبقه بدو گرویدند تا آنکه در آنجا نیز مورد طعن بعضی شد، ناچار ببغداد رفته و مورد اکرامات احمد پاشا والی بغداد گردید و منظومه جنات الوصال را هم در آنجا نظم کرد، عاقبت از آنجا نیز بموصل رفته و بسال هزار و دویست و دوازدهم هجرت در آنجا وفات یافت و در جوار مرقد حضرت یونس نبی مدفون شد و کلمه غریب - ۱۲۱۲ ماده تاریخ وفات او میباشد و اصل ملاقات و کیفیت ملاقات او با سید بحر العلوم (چنانچه در بعضی السنه دایر میباشد) موکول بتتبع و تحقیق خود ارباب رجوع میباشد. اما قتل نورعلیشاه بامر آقا محمد علی مجتهد بهبهانی کرمانشاهی (چنانچه در شرح حال او موافق قصص العلما اشاره نمودیم) ظاهرا اشتباه شده و آنکه بامر آقای بهبهانی بقتل رسیده سید معصومعلی شاه مذکور فوق بوده نه نورعلیشاه. چنانچه اشاره شد سبب طعن و انکار اهالی، بر نورعلیشاه همانا شهرت بی نهایت او و اقبال مردم بطرف او بوده که تولید حسد و رقابت کرده بود، بهمین جهت از در انکار وارد شدند، بعضی با لایبالی گری او در امور شریعت متهم و برخی بجمع مرید بداعیه سلطنت نزد امرای وقت سعایت کرده و بآتش بهتان و تهمت‌ش نشان‌دند و بالخصوص نسبت بتهمت اولی بعضی از اشعار خود نور علی شاه را هم که مانند بعضی از اکابر دیگر موافق اصطلاحات عرفانی گفته است دست‌آویز خود مینمودند که از آنجمله است:

ص: ۲۵۷

من در تاج خسروان آن لؤلؤ لالاستم	در قعر بحر بیکران آن گوهر یکتاستم
گه نار و گه نور آمدم گه مست و مخمور آمدم	بردار منصور آمدم هم لاوهم الّاستم
باز آمدم موسی صفت ظاهر ید بیضا کنم	فرعون و قومش سربسر مستغرق دریا کنم
باز آمدم همچون خلیل از معجزات دمبدم	نمرودی و نمرود را معدوم و ناپیدا کنم
باز آمدم عیسی صفت گردن زخم دجال را	وز امر مهدی عالمی از یک نفس احیا کنم
نور علی نور علی شد در دلم چون منجلی	زان عاشقانه در جهان سر نهان گویا کنم
زاهدانرا جنّت موعوده است	عارفان را جنّت مشهوده است
این چنین جنّت که ما را در دل است	هرکسیرا در جهان کی حاصل است
این جنان کاندل ما منظوی است	جنّتی پر از نعیم معنوی است
هفت جنّت از صفات سبعه خاست	هشتمین خود جنّت ذات خدا است
کرد شهنشاه عشق در حرم دل ظهور	قد ز میان بر فراشت رایت الله نور

شرح و بیان قاصر است در صفت اشتیاق	انک انت الخبیر تعلم ما فی الصدور
ای بشوّن صفات وی بتقاضای ذات	با همه نزدیکتر وز همه پیوسته دور
حسن تو در هر زمان جلوه دیگر کند	افکند اندر جهان فتنه و غوغا و شور
هرکه در این ره شتافت با قدم نیستی	هستی جاوید یافت از تو بیزم حضور
نور علی راهبر تا نشود راهبر	زین ره خوف و خطر کس نماید عبور

قضاوت در امثال این موارد خارج از روّیه معمولی این کتاب میباشد. از جمله تألیفات و آثار قلمی نور علیشاه است:

۱- تفسیر سوره بقره با نظم فارسی و یک نسخه از آن بضمیمه جامع الاسرار و روضة الشهداء و جنات الوصال و رساله موعظه و پند مذکورات ذیل در یک مجموعه بشماره ۱۷۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۲- جامع الاسرار که فارسی اخلاقی و نظیر گلستان سعدی و فوقا اشاره شد ۳- جنات الوصال که مثنویات عرفانی اخلاقی میباشد و آن را در بغداد نظم کرده و احمد پاشا را که در آن موقع حاکم بغداد و طرفدار او بوده در ضمن

ص: ۲۵۸

چندین بیت تجلیل نموده است و در نظر داشته که در هشت جلد بعدد ابواب بهستی بیپایانش رساند لکن پیش از اتمام جلد سیمی وفات یافت و خلیفه‌اش میرزا محمد حسین رونقعلی شاه (متوفی بسال ۱۲۲۵ یا ۱۲۳۰ ه ق- غرکه یا غرل) همان جلد سیمی را تمام کرده و دو جلد دیگر نیز بدان افزوده است و همین پنج جلد در یک مجلد در کتابخانه فوق موجود و شماره‌اش را در نظر ندارم و شاید همان است که در ضمن تفسیر سوره بقره اشاره نمودیم و بعد از آن، نظام علی شاه احمد بن عبد الواحد کرمانی (متوفی بسال ۱۲۴۲ ه ق- غرمب) نیز جلد ششم و هفتم را بدانها افزوده است و همین دو جلد نیز در کتابخانه مجلس طهران در یک مجلد موجود و همه اینها را بنام جنّات الوصال بنور علی شاه نسبت دادن همانا بجهت مؤسس بودن او میباشد و بس ۴- دیوان اشعار غزلیات و قصائد و مقطعات و دیگر فنون شعریه که یک نسخه خطی آن بشماره ۱۳۸ در کتابخانه مدرسه فوق موجود و در حدود چهار هزار بیت است ۵- رساله اصول و فروع ۶- رساله‌ای در کیمیا ۷- رساله‌ای در موعظه که فوقا اشاره شد ۸- روضة الشهداء بنظم فارسی که فوقا اشاره شد و در احوال حضرت سید الشهداء است ۹- شرح خطبة البیان بنظم فارسی در حدود صد و پنجاه و پنج بیت ۱۰- کبری در منطق بنظم فارسی که در حقیقت شرح کبرای سید شریف است ۱۱- مشکوة النجاة.

مخفی نماند که زن نور علی شاه نیز که خواهر رونق علیشاه بوده طبعی موزون داشته و به حیاتی تخلّص میکرد، اولادش نیز منحصر بیک دختر طوطی نام زن سید ابو المعالی سرخعلی شاه بود، روزی فتحعلی شاه، سرخعلی شاه را امر بلعن نور علیشاه کرد که از طعن مردمان در امان باشند در جواب گفت که کلمه نور علی شاه مرگب از سه کلمه است کدام یک را امر میفرمائید

که لعن کرده باشیم، بالاخره او را نزد میرزای قمی فرستادند تا چه فرماید میرزا نیز بعد از اطلاع از فضل و دانش و اطوار و اخلاق او شرحی به فتحعلی شاه نوشته است (و العهدة على الناقل). (مع و ض و بستان السیاحة و طرائق الحقائق و غیره)

نوری - احمد بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن البغوی خواهد آمد.

نوری - سید اسمعیل بن احمد

- علوی عقیلی طبرسی نوری الاصل، نجفی المسکن، عالم محدث کامل فقیه جلیل، از اجلای علمای

ص: ۲۵۹

امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی سابق الذکر و حاج میرزا محمد حسن شیرازی سالف الترجمة بوده و از تألیفات او است:

۱- اصول الفقه ۲- کفایة الموحدين فی اصول الدین در سه مجلد ۳- وسیلة المعاد فی شرح نجات العباد و این هردو در طهران چاپ شده و حاکی از تبحر مؤلف میباشند و در اوّل شعبان هزار و سیصد و بیست و یکم هجری قمری در کاظمین وفات یافت.

(ص ۲۵۳ ج ۱۲ عن و ۲۰۳ ج ۲ ذریعه و غیره)

نوری - حاج میرزا بهاء الدین

- معروف به فاضل نوری، ابن حاج میرزا جواد نوری ابن حاج ملا محمد علی نوری اصفهانی، از اکابر علمای اصفهان، جامع معقول و منقول، در اخلاق فاضله طاق و در مسجد محلّه دروازه نو اصفهان که آثار خیریه باقیه دینیّه والد معظمش بوده و در شمار مساجد عظیمه آن شهر میباشد اقامه جماعت مینمود تمامی اوقات شریفه او در تصفیه باطن و تهذیب اخلاق مصروف میشد و مسالک سیر و سلوک را سالک و در فنون شعری نیز ماهر بود، به فاضل تخلّص مینموده و از او است که در حال طواف کعبه بالبدیهه گفته است:

بطوف کعبه کجایند عاشقان که مگر

چشند لذت دورنگار گردیدن

اشعارش مدون نبوده بلکه متفرّق است و اخیراً قسمتی از آنها را فرزند ارجمندش آقای نصیر الدین نوری معروف به خواجوی (من باب شکرانه حقوق پدری که با شکر حضرت پروردگاری توأما فرض و شرف ذکر یافته - ان اشکر لی و

لوالدیک - سوره لقمان) عکس حاج میرزا بهاء الدین نوری - ۲۲

مدون ساخته و در مقام طبع میباشد.

وفات حاج میرزا بهاء الدین شب پنجشنبه بیستم جمادی الاولی هزار و سیصد و چهل و سیم هجری قمری در اصفهان واقع شد و در تکیه بابا رکن الدین از قبرستان تخت فولاد آن شهر در جوار مرقد والد معظم خود مدفون گردید و هفت فرزند صالح، خلف وی گردیدند. وسطین ایشان (از حیث سن) آقای نصیر الدین نوری معروف به خواجوی مذکور فوق است که بمصدوقه الولد سراپیه وارث اخلاق و سجایای پدر والاگهر میباشد. وی یک مرتبه بریاست دادگاه جنائی آذربایجان شرقی و اخیرا بریاست دادگستری (عدلیه) آن سامان و کفالت فرمانداری تبریز منصوب و در اثر حسن تدبیر و کاردانی و اخلاق حسنه خاطراتی در دل آذربایجانی‌ها گذارده و اکنون عهده‌دار معاونت وزارت کشور میباشد.

حاج میرزا جواد نوری والد ماجد حاج میرزا بهاء الدین نیز از اکابر و فحول، جامع معقول و منقول، ریاست مذهبی اصفهان در عصر خود بدو منتهی، بسیار محترم و مرجع فیصله مهمات مردم، کراماتی بدو منسوب، داماد حاج محمد ابراهیم کرباسی، از تلامذه سید محمد شهبهانی سابق الذکر و بعضی از اجلای دیگر بوده و از ایشان اجازه داشت. رساله عملیه او با یک رساله استدلالی وی در نماز شب هم چاپ شده و در هر یک از طهارت و صلوة و نکاح و تجارت هم تألیفی استدلالی دارد، مسجدی هم تأسیس داده که فوقا مذکور شد. شب سه‌شنبه بیستم شوال هزار و سیصد و بیست و سوم هجرت در اصفهان وفات یافت و پیش از وقت کراراً وفات خود را خبر داده و با بعضی از دوستان خود که در صدد مسافرت بوده‌اند مراسم تودیع را معمول داشته بود.

حاج ملا محمد علی نوری جدّ امجد حاج میرزا بهاء الدین نیز از اکابر عرفا و علمای وقت و جامع معقول و منقول بود، همواره در مولد خود نور بطور انزوا میگذرانید، حواشی بسیاری بر شرح لمعه و مثنوی مولوی و بعضی از کتب فقهیه و معقولیه نوشته و بالخصوص حاشیه مثنوی او بسیار مدققانه و شگفت‌آور است. اخیراً بمرام تکمیل مراسم

طریقت و وظائف سلوک بهندوستان رفت، خوارق عاداتی از مرتاضین آنجا دیده و در اثنای مراجعت بایران تمامی کتب نفیسه و اثاثیه او را که بحکم ارز وقت معادل شصت هزار تومان رایج آن زمان بوده با اثاث مسافرین دیگر بواسطه تلاطم بدریا انداختند، با این حال در اثر توکل و رضا بقضای حق با دلی قوی وارد ایران شد، از موطن خود منصرف و در اصفهان مقیم گردید، در حال انزوا بتصفیه باطن اشتغال داشته تا در بیست و دویم ذیقعد هزار و دویست و پنجاه و دویم هجرت در آنجا وفات یافت و در تکیه بابا رکن الدین مدفون شد و کراماتی بدو منسوب است. (اطلاعات متفرقه)

نوری - حاج میرزا جواد

- فوقا ضمن شرح حال نوری حاج میرزا بهاء الدین ذکر شد.

نوری - حاج میرزا حسین بن محمد تقی

- بعنوان صاحب مستدرک نوشته شده است.

نوری - ملا علی بن ملا جمشید

- مازندرانی نوری اصفهانی، حکیمی است ربّانی، عالمی است صمدانی، از متدینین حکمای اسلامی و متشرّعین امامیه واسط قرن سیزدهم هجرت که در علم حکمت و معارف حقّه الهیه معروف، بسنن و آداب دینیّه مواظب، در ظاهر و باطن طریق احتیاط را مسلوک می‌داشت.

در بدایت حال علوم متداوله را از افاضل مازندران و قزوین اخذ کرد، اخیرا باصفهان رفته و فنون کلام و حکمت را از آقا محمد بیدآبادی و دیگر حکمای وقت خوانده و بمجاهده و تزکیه نفس پرداخت تا مراتب علمی و عملی او مسلم اکابر وقت شد و مرجع استفاده عموم گردید. علاقه صداقت و یگانگی او با میرزای قمی محکم بوده و با یکدیگر مکاتبات و مراسلات بسیاری داشته‌اند که با عین عبارات نظمی و نثری ایشان در اواخر کتاب جامع الشتات میرزا نگارش یافته است.

نوری را بعلم و ورع و تقوی و عدالت و فقاہت حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی و حاج محمد ابراهیم کرباسی سابق الذکر اعتقاد تمام بود، در نماز بدیشان اقتدا میکرد، ایشان نیز احترامات لازمه او را رعایت کرده و در مجالس و راه رفتن بخودشان

ص: ۲۶۲

مقدّم میداشته‌اند و از تألیفات او است:

۱- تفسیر سوره توحید که زیاده بر سه هزار بیت است ۲- حاشیه اسفار ملاصدرا ۳- حاشیه شرح فوائد شیخ احمد احسائی ۴- حاشیه شواهد ربوبیه ملاصدرا ۵- حاشیه مشاعر ملاصدرا ۶- حجة الاسلام فی رد میزان الحق تألیف پادری نصرانی. وفات او در ماه رجب هزار و دویست و چهل و ششم هجری قمری در اصفهان واقع شد و حجة الاسلام شفتی مذکور بجنازہ‌اش نماز خواند، جنازہ‌اش را بنجف اشرف نقل و در آستانه باب طوسی از حرم مطهر مدفون کردند. در همان حال دفن یکی از علما که در آنجا حاضر بوده تکبیری بلند گفت، در جواب سؤال از سبب آن اظهار داشت پانزده سال پیش در خواب دیدم که گویا من در این صحن مطهر هستم و صاحب این نعش نیز وارد و عصائی در دست داشته و میگفت که از طرف حضرت امیر المؤمنین ع مأمور یا مأذونم که مواضع قبور مردم را در این بقعه شریفه تعیین نمایم پس با دست خود اشاره کرده و هر موضعی را برای شخصی معین مینمود تا بهمین موضع که الان دفن شد رسیده و اشاره کرد و گفت:

هذا منزل نفسی و محل رمسی اعدده لیوم کرپهتی و بأسی (کار پاکان را قیاس از خود مگیر) و از رباعیات ملا علی نوری است:

هرآه که بود در دل ما	برقی شد و سوخت حاصل ما
راز دل ما نمیشود فاش	تا لاله بروید از گل ما
ز تنها گر کسی تنها نشیند	نشیند با خدا هر جا نشیند
ز خود تنهانشین نوری که سهلست	اگر تنها کس از تنها نشیند

(ص ۴۱۷ ت و ۵۸۱ ریاض العارفين و غيره)

نوری - شیخ فضل الله

- مازندرانی نوری حایری ذیلا در ضمن نوری حاج شیخ فضل الله مذکور است.

نوری - حاج شیخ فضل الله ابن ملا عباس

- مازندرانی، نوری الاصل، طهرانی المسکن و المقتل، قمی المدفن، از اکابر علما و مجتهدین

ص: ۲۶۳

و اجلای فقها و محدثین امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که خواهرزاده و داماد حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک سابق الذکر و از تلامذه میرزای مجدد سالف الترجمة و سالها حاضر درس او بود و تقریرات درسی او را بقید تحریر آورده است. بعد از تکمیل تحصیلات علمیّه بایران مراجعت کرد، سالها در طهران حامل لوائ ریاست مذهبی بود، تمامی اوقات او در ترویج احکام دینیّه تدریس و تألیف مصروف و مصدر خدمات دینیّه بسیاری بود تا در اوائل مشروطیت در سیزدهم رجب هزار و سیصد و بیست و هفتم هجری در طهران مصلوب، جنازه اش ببلده طیبه قم نقل و در صحن بزرگ حضرت معصومه دفن گردید. مقبره اش در آنجا معروف است و آقای میرزا لطفعلی صدر الافاضل (که شرح حالش را بعنوان نصیری مذکور داشتیم) در تاریخ وفاتش موافق مذاق خود گفته است:

کفر دیدی چه کرد با اسلام	ای عجب لا اله الا الله
اعلم عصر را بدار زدن	در کجا پایتخت شاهنشاه
کفر شد آشکار و دین پنهان	گشت اسلام خوار و علم تباه

عکس حاج شیخ فضل الله نوری - ۲۳ عکس حاج شیخ فضل الله نوری در حال مصلوبیت - ۲۴

آنکه حق گفت و شد ز حق آگاه

رفت منصوروار بر سر دار

آه از انتقام فردا آه

داد از خواب غفلت امروز

گفته شد: الشهید فضل الله

بی تاریخ این بلیه ز غیب

واضح است که عدد ابجدی این جمله هزار و سیصد و بیست و شش بوده و یک واحد کمتر میباشد مگر اینکه عدد لفظ جلاله را شصت و هفت فرض کرده و حرف الفش را دوتا بگیریم و الف ملفوظی غیر مکتوبی را نیز برخلاف قاعده معمولی در شمار آرییم.

صاحب ترجمه شعر خوب نیز میگفت و به نوری تخلص میکرد، از اشعار او بدست نیامد و از تألیفات او است:

۱- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل که فارسی و مختصر و یک سال پیش از وفات خود تألیف و پیش از قتل خود نشر داده و در آنجا مرام خود را مبین داشته و بعضی از حوادث را که بعد از او وقوع یافته خبر داده است ۲- صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی عصر را در آن جمع کرده است.

صاحب ترجمه غیر از معاصرش شیخ فضل الله مازندرانی نوری حایری است که او نیز از فقهای امامیه، علم و فضل و اجتهاد او مسلم اهل عصر و مجاور حایر مقدس حسینی بوده و مصنفات او نیز حاکی از جلالت مقام علمی او میباشد.

۱- الطهارة ۲- فضیلة العباد و ذخیره المعاد ۳- مناسک الحج که در بمبئی چاپ شده است. وفات او در پانزدهم جمادی الاولی هزار و سیصد و چهل و پنجم هجری قمری در کربلا واقع گردید. (ص ۹۱ و ۹۴ ج ۲ عه)

نوری - حاج ملا محمد علی

- ضمن شرح حال نوری حاج میرزا بهاء الدین مذکور شد.

نوری - قاضی نور الله شوشتری

- بعنوان صاحب مجالس المؤمنین مذکور شد.

نوفلی

لقب رجالی جعفر بن محمد، حسن بن محمد بن سهل، حسین بن یزید، عبد الله و بعضی دیگر است.

نووی - محمد بن عمر بن عربی بن علی

- مکتبی به عبد المعطی، از علمای عامّه قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- بغیة العوام فی شرح مولد سید الانام ۲- التفسیر المنیر لمعالم التنزیل المسفر عن وجوه محاسن التأویل ۳- الدرر البهیة فی شرح الخصائص النبویة ۴- لباب البیان در استعارات ۵- مراح لبید لکشف معنی قرآن مجید که همان تفسیر مذکور است و غیر اینها که در معجم المطبوعات تا سی و هفت کتاب با اسامی آنها نگارش داده و همه آنها در قاهره چاپ شده‌اند و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۸۷۹ مط)

نووی - یحیی بن شرف الدین

- بن یری بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعة بن حرام دمشقی حورانی، نووی البلدة، ابو زکریا الکنیة، شافعی المذهب، محیی الدین اللقب، از مشاهیر و مدققین علما و محدثین عامّه میباشد که حافظ حدیث و بتمامی انواع آن بصیر و بسیار مدقق بود، در ترویج فقه شافعی اهتمام تمام بکار میبرد، همواره لباس سفید دربر و عمامه سنجابی بر سر داشت، اوقاتش تنها در وظائف علمیّه مصروف بود، در شبانه‌روزی یک مرتبه شب صرف غذا میکرد، یکمرتبه نیز وقت سحر آب می‌خورد، در مذاکرات علمیّه دینیّه باتمام وقار و سکینه بود و از تألیفات او است:

۱- الاذکار المنتخبة من کلام سید الابرار ۲- الاربعون حدیثا النوویة که چهل حدیث نبوی صحیح در اصول و فروع دین بوده و از صحیح بخاری و صحیح مسلم اقتباس شده است ۳- التبیان فی آداب حملة القرآن ۴- التقریب و التیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر ۵- تهذیب الاسماء در رجال ۶- روضة الطالبین و عمدة المفتین در فقه شافعی ۷- ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین ۸- مقاصد النووی در توحید و عبادت و تصوف ۹- المنهاج فی شرح صحیح

(۱) - نووی - بر وزن فدوی منسوب به نوا میباشد و آن دیهی است در سه فرسخی سمرقند و هم شهری است کوچک از توابع ناحیه حوران از نواحی دمشق که منزل حضرت ایوب نبی ع بوده و قبر سام بن نوح نیز در آنجا است. (مراد الاطلاع)

^{۳۸} (۱) - نووی - بر وزن فدوی منسوب به نوا میباشد و آن دیهی است در سه فرسخی سمرقند و هم شهری است کوچک از توابع ناحیه حوران از نواحی دمشق که منزل حضرت ایوب نبی ع بوده و قبر سام بن نوح نیز در آنجا است. (مراد الاطلاع)

مسلم بن حجاج ۱۰- منهاج الطالبین و عمدة المفتین و غیر اینها که تماما در مصر و قاهره و غوطا و مکه چاپ شده‌اند. وفاتش بسال ششصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجری قمری در مولد خود نوای دمشق در چهل و پنج یا شش سالگی واقع گردید.

(ص ۴۶۲۳ ج ۶ س و ۹۶ ج ۷ فع و ۱۸۷۱ مط و غیره)

نووی

لقب رجالی نصر بن عثمان است و رجوع به نوا هم نمایند.

نویری - احمد بن عبد الوهاب

- بن محمد بن عبد الدائم بن منجی بکری قرشی کندی، معروف به نویری کندی، ملقب به شهاب الدین، از مشاهیر علما و مورخین قرن هشتم هجری میباشد که بسال ششصد و هفتاد و هفتم هجری قمری در قریه نویره نامی از قراء صعید ادنی مصر متولد شد و هم در آنجا نشأت یافت، از اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود، خطّش هم خوب و صحیح بخاری را هشت مرتبه استنساخ کرده و هر یک نسخه را بهزار درهم میفروخت، بعد از نوشتن نسخه با اصل مقابله و تطبیق کرده و در روی آن قید مینمود. از تألیفات او است: کتاب نهایة الارب فی فنون الادب که تاریخ بزرگی است در سی مجلد. وفاتش بسال هفتصد و سی و دویم یا سیّم هجرت در مصر واقع گردید.

(کف و ص ۱۹۷ ج ۱ کمن و ۶۴۲۴ ج ۶ س و غیره)

نویمنی

لقب رجالی علی بن ابیطالب از محدثین شیعه است.

نهایندی^{۳۹}

^{۳۹} (۱) - نهایندی - منسوب است به نهایند و آن بفتح واو و فتح و کسر نون بنوشته مراد شهر است بزرگ در چهارده فرسخی سمت جنوبی همدان که قدیم‌ترین بلاد جبال میباشد، در وسط آن قلعه‌ایست عجیب البناء که قبور جمعی از شهدای مسلمین در آنجا است. در قاموس الاعلام گوید که قصبه‌ایست از عراق عجم در شصت کیلومتری سمت جنوب همدان* که اهالی آن پنج هزار نفر، در اطراف آن رودخانه‌ها و چمنزارهای خوب و بعضی از نباتات طبی و آثار قدیمه وجود دارد و قدیم شهر بزرگ بوده است و یک محاربه عظیم قطعی بین عسکر اسلام و لشگر یزدجرد آخرین ملوک ساسانی ایرانی در سال نوزدهم هجرت در عهد خلافت عمر بن خطاب در همین شهر واقع شد، یک فوج از عسکر اسلامی تحت ریاست ابو عمر و نعمان بن مقرن مزنی با صد و پنجاه هزار سواره نظام ایرانی که امیر لشکرشان نیز فیروزان بوده مقاومت کرد، نعمان در حمله اولی شهید شد پس لشگر اسلام با ریاست حذیفه بن یمان، غالب گردیدند و دولت قدیمی ایرانی را منقرض نمودند. نعمان مذکور همان است که با هفت برادر و چهار صد سواره از قبیله مزینه، فیض‌یاب حضور مبارک حضرت رسالت ص شد و بشرف اسلام مشرف گردید، در فتح مکه بیدق دار قبیله مذکوره خود بود، اخیرا در کوفه سکونت داشته و در

- نهاوندی الاصل، طهرانی المسکن، قمی المدفن، از اکابر علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم

(۱) - نهاوندی - منسوب است به نهاوند و آن بفتح واو و فتح و کسر نون بنوشته مراد شهری است بزرگ در چهارده فرسخی سمت جنوبی همدان که قدیم‌ترین بلاد جبال می باشد، در وسط آن قلعه ایست عجیب البناء که قبور جمعی از شهدای مسلمین در آنجا است.

در قاموس الاعلام گوید که قصبه ایست از عراق عجم در شصت کیلومتری سمت جنوب همدان*

ص: ۲۶۷

هجرت می باشد که فقیه اصولی ادیب شاعر زاهد متقی، در فقه و اصول مشهور، در زهد و ورع و فنون شعر و ادب مسلم یگانه و بیگانه بود. در بدایت حال بعد از تکمیل حسن خط برای تحصیلات علمیه بیروجرد رفت، دروس معمولی سطحی را در آنجا پایان رسانید، سپس بمرام ارتقا بمدارج عالیّه کمالیه عزیمت نجف داده و در حوزه درس شیخ الفقه صاحب جواهر حاضر شد، بعد از وفات عکس میرزا عبد الرحیم نهاوندی - ۲۵

* که اهالی آن پنج هزار نفر، در اطراف آن رودخانه ها و چمنزارهای خوب و بعضی از نباتات طبی و آثار قدیمه وجود دارد و قدیم شهری بزرگ بوده است و یک محاربه عظیم قطعی بین عسکر اسلام و لشگر یزدجرد آخرین ملوک ساسانی ایرانی در سال نوزدهم هجرت در عهد خلافت عمر بن خطاب در همین شهر واقع شد، یک فوج از عسکر اسلامی تحت ریاست ابو عمر و نعمان بن مقرن مزنی با صد و پنجاه هزار سواره نظام ایرانی که امیر لشگرشان نیز فیروزان بوده مقاومت کرد، نعمان در حمله اولی شهید شد پس لشگر اسلام با ریاست حذیفه بن یمان، غالب گردیدند و دولت قدیمی ایرانی را منقرض نمودند. نعمان مذکور همان است که با هفت برادر و چهار صد سواره از قبیله مزینه، فیض یاب حضور مبارک حضرت رسالت ص شد و بشرف اسلام مشرف گردید، در فتح مکه بیدق دار قبیله مذکوره خود بود، اخیرا در کوفه سکونت داشته و در موقع فتح قادسیه بمدینه رفت و از طرف خلافت بامارت لشگر محاربات ایرانی مأمور و نامزد گردید تا بسال نوزدهم یا بیست و یکم هجرت در محاربه نهاوند شهید گردید عمر نیز بعد از استماع این قضیه بمنبر رفته و گریه کرد و شهادت او را اعلان نمود.

موقع فتح قادسیه بمدینه رفت و از طرف خلافت بامارت لشگر محاربات ایرانی مأمور و نامزد گردید تا بسال نوزدهم یا بیست و یکم هجرت در محاربه نهاوند شهید گردید عمر نیز بعد از استماع این قضیه بمنبر رفته و گریه کرد و شهادت او را اعلان نمود.

کلمه نهاوندی در اصطلاح رجال لقب ابراهیم بن اسحق، حسن بن محمد، حسین بن علی، عبد الجبار و عبد الوهاب و علی بن زیدویه می باشد و شرح حالشان موکول بدان علم شریف است.

کلمه نه‌اوندی در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن اسحق، حسن بن محمد، حسین بن علی، عبد الجبار و عبد الوهاب و علی بن زیدویه میباشد و شرح حالشان موکول بدان علم شریف است.

ص: ۲۶۸

او در سلک حاضرین حوزه شیخ مرتضی انصاری منسلک و از انوار علمیه آن دو عالم ربّانی استناره نمود تا بمقامی بس عالی رسید. در حال حیات شیخ انصاری و بعد از وفات او نیز مدتی در آن ارض اقدس تدریس میکرد تا در سال هزار و دویست و هشتاد و نهم هجرت بزیارت حضرت ثامن الائمه ع مشرف شد و در مراجعت بطهران وارد گردید و باصرار جمعی از اکابر در آنجا اقامت گزید، در حدود دوازده سال در مدرسه مروی آن بلده که از آثار حاج محمد حسین خان مروی میباشد تدریس کرده و مرجع استفاده افاضل بود تا در نهم ربیع الثانی هزار و سیصد و چهارم هجری قمری در همان بلده برحمت ایزدی نایل، جنازه‌اش ببلده طیبه قم نقل و در صحن جدید حضرت معصومه در اوّل حجره سمت چپ کسی که از باب شرقی آن صحن شریف وارد گردد مدفون شد، یک فقره حاشیه رسائل شیخ انصاری از تألیفات او است. فرزند والاگهرش حاج شیخ محمد نه‌اوندی نیز در مراتب علمیه و اخلاق فاضله طاق، از اکابر علمای معاصر و در اوائل همین سال جاری هزار و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری در طهران وفات یافت. دو فقره تفسیر مبسوط عربی و فارسی که مجموعاً به نفحات الرحمن موسوم و در چهار مجلد بزرگ در طهران چاپ سنگی شده بیادگار گذاشت. (ذریعه و اطلاعات متفرقه)

نه‌اوندی - ملا علی بن ملا فتح الله

- نه‌اوندی نجفی، عالمی است ربّانی، محقق مدقق فقیه اصولی رجالی ادیب نحوی لغوی، از فحول و ابرار علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری که بحری بوده زخّار، مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه، از اکابر تلامذه شیخ مرتضی انصاری و میرزا ابو القاسم کلانتری سابق الذکر، فضل او مسلم یگانه و بیگانه، بالخصوص در اصول مؤسس و در پاره‌ای نظریات عمیقہ متفرد و متخصص بوده و در آن علم شریف سلیقه مخصوصی داشت، اشتغال بهمین علم اصول معمولی متعارفی را که متداول اواخر است تجویز نمیکرد و میفرمود که این فن مفنی روزگار و مبطل اعمار است. قرنهای بسیاری که اصلاً این رویه نبوده فقاهت کریمه روزبروز میافزوده حاشا که شارع مقدّس بدین اطنابات که لاشک مانع از

ص: ۲۶۹

تکمیل مقام فقاهت است راضی باشد. آنچه از مسائل حقّه اصولیه در تحقیق احکام شرعیّه در کار است اندکی از این بسیار بلکه یکی از این هزار است. از تألیفات او است:

۱- تشریح الاصول الصغیر که تا آخر مبحث مطلق و مقید و حاوی مبحث طلب و اراده هم بوده و با مشارق الاصول در یکجا چاپ شده است ۲- تشریح الاصول الکبیر که آن نیز مستقلاً چاپ شده است ۳- مقدمه الواجب. وفات او اوّل ربیع الثانی هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت در شدت وبای عمومی در نجف اشرف واقع شد و در وادی السلام در مقبره مخصوص دفن گردید. (ص ۱۶۳ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

نهاوندی - حاج شیخ علی اکبر بن ملا محمد حسین

- نهاوندی الاصل، مشهدی المنشأ و المسکن، از علمای عصر حاضر میباشد که مقدمات لازم را در بروجرد تحصیل نمود، سپس مدتی در طهران حاضر درس حاج میرزا حسن آشتیانی سابق الذکر شد، در نجف اشرف نیز حاضر حوزه فقه و اصول استدلالی حاج میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی و بعضی از اجلای دیگر بود، از دو نفر استاد معظم خود و حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک اجازه روایتی داشت، در سال هزار و سیصد و بیست و هشتم هجرت عازم مشهد مقدس رضوی ع بوده و در آن ارض اقدس اقامت گزید و از تألیفات او است:

۱- البیان الرفیع فی احوال خواجه ربیع ۲- جنتان مدهامتان ۳- الجنة العالیة و الجعبة الغالیة ۴- جواهر الکلمات فی النوادر و المتفرقات و این هرسه مانند کشکول است ۵- خزینة الجواهر فی زینة المنابر من الاصول و الفروع و الاخلاق ۶- راحة الروح فی شرح حدیث مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح ۷- طور سینا فی شرح حدیث الکساء ۸- العبقری الحسان لاتکاء اهل الایمان فی دفع ما یرد علی مهدویة صاحب الزمان ۹- عناوین الجمععات فی شرح دعاء السمات ۱۰- گلزار اکبری و لاله زار منبری ۱۱- النفحات العنبریة فی البیانات عکس حاج شیخ علی اکبر نهاوندی - ۲۶

ص: ۲۷۰

الخبریة ۱۲- الیاقوت الاحمر فی من رأى الحجة المنتظر ع و غیر اینها که بسیاری از آنها چاپ شده است. وفات او بسال هزار و سیصد و شصت و نهم هجری قمری در حدود نود سالگی در مشهد مقدس رضوی واقع گردید. (کتاب جنتان فوق و اطلاعات متفرقه)

نهدی ۴۰

نهدی - مالک بن اسمعیل

- در باب کنی بعنوان ابو غسان خواهد آمد.

نهروان ۴۱

^{۴۰} (۱) - نهدی - بر وزن فدوی و یا بسکون ثانی، در اصطلاح رجالی لقب اشعث بن سوید، اسود بن ابی الاسود، جعفر بن شیبب، حمدان، داود بن محمد، فضیل بن یسار، هیشم بن ابی (امیر خل) مسروق، محمد بن احمد بن خاقان قلاتسی و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بقبیله بنی نهد است در یمن که اولاد نهد بن زید بن لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قضاعه هستند و هم یکی از قبائل همدان بوده و اولاد نهد بن مرحبه بن دعام بن مالک بن معاویه بن صعب میباشد.

^{۴۱} (۲) - نهروان - ناحیه بزرگی در سمت شرقی دجله، مابین بغداد و واسط که بزرگترین نواحی بغداد، بسیار پرمنافع و نیکومنظر، بنام اعلی و اوسط و اسفل بسه قسمت منقسم، باراضی و قراء بسیاری مشتمل و معروفترین آنها اسکاف و جرجرا یا وصافیه، از نهری که از دجله منشعب میشود مشروب، قدیما بسیار معمور بوده که اخیرا بسبب محاربات ملوک سلجوقیان و مقاتله ایشان با یکدیگر گذرگاه لشگر شد، مردمانش نوعا مهاجرت بیلاذ دیگر نمودند، نهر مذکور نیز بر هم

- بن یحیی بن حمید بن رجا یا حماد بن داود جریری، قاضی نهروانی، معروف به ابن طرار یا ابن طرارہ یا ابن طراز، مکنی به ابو الفتح یا ابو الفرج، از فحول و اساتید علمای شافعیہ میباشد که فقیه ادیب فاضل کامل شاعر ماهر، بالخصوص در فقه و حدیث و ادبیات و نحو و لغت متمہر، بنوشته خطیب بغدادی در فقه و لغت و اقسام ادیبہ داناترین مردمان وقت خود بود. از

(۱) - نهدی - بر وزن فدوی و یا بسکون ثانی، در اصطلاح رجالی لقب اشعث بن سوید، اسود بن ابی الاسود، جعفر بن شیبب، حمدان، داود بن محمد، فضیل بن یسار، ہیشم بن ابی (امیر خل) مسروق، محمد بن احمد بن خاقان قلانسی و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بقبیله بنی نهد است در یمن که اولاد نهد بن زید بن لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قضاعه هستند و ہم یکی از قبائل ہمدان بوده و اولاد نهد بن مرحبہ بن دعام بن مالک بن معاویہ بن صعب میباشد.

(۲) - نهروان - ناحیه بزرگی در سمت شرقی دجلہ، مابین بغداد و واسط کہ بزرگترین نواحی بغداد، بسیار پرمنافع و نیکومنظر، بنام اعلی و اوسط و اسفل بسہ قسمت منقسم، باراضی و قراء بسیاری مشتمل و معروفترین آنها اسکاف و جرجرا یا وصافیه، از نہری کہ از دجلہ منشعب میشود مشروب، قدیما بسیار معمور بوده کہ اخیرا بسبب محاربات ملوک سلجوقیان و مقاتله ایشان با یکدیگر گذرگاہ لشگر شد، مردمانش نوعا مهاجرت ببلاد دیگر نمودند، نہر مذکور نیز بر ہم خورده و بدین سبب بسیار خراب و ویران گردید. وقعه مشہورہ مابین حضرت علی ع و خوارج در ہمینجا واقع شد، بنام قرآن با آن خلیفہ الرحمن بمقام مقابلہ و مقاتلہ برآمدند. مشایخ نهروان در السنہ دایر و ضرب المثل، اقوال نابایست و افعال ناشایست ایشان ہزاران مرتبہ مؤثرتر از ضربت ابن ملجم ہا میباشد.

ص: ۲۷۱

ابو محمد باجی نقل است در ہرمجلسی کہ قاضی ابو الفرج حاضر باشد تمامی علوم در آنجا حاضر است و اگر کسی وصیت کند کہ ثلث مال او را بداناترین مردمان بدهند باید آن ثلث بابو الفرج قاضی تسلیم شود.

قاضی ابو الفرج ادبیات را از نفظویہ و دیگر مشاہیر وقت اخذ کرد، فقه را نیز از ابن ابی التلیج و دیگر تلامذہ محمد بن جریر بن یزید طبری فراگرفت، در این علم بمسلک محمد بن جریر میرفت و نسبت بمذہب فقہی او کہ قطعاً مخالف مذاہب اربعہ اہل سنت است داناترین مردم بود، بہمین جهت انتساب او بمحمد بن جریر بہ جریری شہرت یافت چنانچہ قاضی گفتن نیز بجهت آن است کہ مدتی در باب الطاق بغداد متصدی قضاوت بوده است.

ابن الندیم گوید کہ معافی در مذہب محمد بن جریر طبری و حفظ کتب او اوحد مردم و در فنون بسیاری متفنن و مشار بالبنان و حاضر الجواب و سریع الخاطر و در غایت حفظ و ذکاوت بوده است. با آن ہمہ وفور دانش در نہایت فقر و پریشانی

خورده و بدین سبب بسیار خراب و ویران گردید. وقعه مشہورہ مابین حضرت علی ع و خوارج در ہمینجا واقع شد، بنام قرآن با آن خلیفہ الرحمن بمقام مقابلہ و مقاتلہ برآمدند. مشایخ نهروان در السنہ دایر و ضرب المثل، اقوال نابایست و افعال ناشایست ایشان ہزاران مرتبہ مؤثرتر از ضربت ابن ملجم ہا میباشد.

بوده بحدّی که در فصل زمستان در جامع رصافه پشت بآفتاب می‌خوایید و غایت اندراس لباسش بیننده را در شگفت می‌آورد. بالجملة مصنّفاتی بدو منسوب میباشد که از آن جمله است:

۱- تأویل القرآن ۲- التفسیر الکبیر ۳- الجلیس الصالح الکافی و الانیس الناصح الشافی که تخفیفاً به الجلیس و الانیس معروف است ۴- الشافی فی مسح الرجلین و از اشعار او است:

الاقبل لمن کان لی حاسدا	ا تدری علی من اسأت الادب
اسأت علی الله فی فعله	لانک لم ترض لی ما وهب
فجازاک عنه بان زادنی	و سد علیک وجوه الطلب

نیز از بدایع کلمات او است که در حکایت حال روزگار و یأس از مردمان غدار گوید:

ءاقتبس الضیاء من الضباب	و التمس الشراب من السراب
ارید من الزمان النذل بذلا	واریا من جنی سلع و صاب
ارجی ان الاقی لاشتیاقی	خیار الناس فی زمن الکلاب ^{۴۲}

(*)- اری بر وزن رمی - عسل - سلع بر وزن قمر - درختی است تلخ و یا نباتی است بدطعم - صاب نیز نام درختی است تلخ.

ص: ۲۷۲

یکی از شعرا نیز بهمین مضمون گفته است:

اذا وصف الطائی بالبخل مارد	و غیر قسا بالفهاهة باقل
و قال السها للشمس انت ضئيلة	و قال الدجی للمصبح لونک حائل

^{۴۲}(*)- اری بر وزن رمی - عسل - سلع بر وزن قمر - درختی است تلخ و یا نباتی است بدطعم - صاب نیز نام درختی است تلخ.

از نوادر اتفاقات آنکه از خود معافی نقل است در مسافرت حج در کوه منا در ایام تشریق ندای یا ابا الفرج بگوشم رسید، نخست تصور کردم که مقصود منادی من هستم لکن بخیال اینکه در میان آن جماعت شخصی مکنی به ابو الفرج بسیار بوده و شاید مرادش من نباشم جواب ندادم چون منادی جوابی نشنید بار دویم قیدی افزوده و ندا در داد: یا ابا الفرج المعافی باز هم بخیال اینکه شاید کسان دیگر موسوم و مکنی باسم و کنیه من در میان آن جماعت بسیار باشد جوابی ندادم تا در مرتبه سیمی نیز قیدی افزوده و صدا زد: یا ابا الفرج المعافی ابن زکریا باز بهمان خیال جوابش ندادم تا در مرتبه چهارمی قیدی نیز اضافه کرده و ندا در داد: یا ابا الفرج المعافی بن زکریا النهروانی همینکه کنیه و اسم شخصی و نام پدر و بلدة تطابق بحال من کرد دیگر یقین کردم که همانا یگانه مقصود آن منادی من هستم جوابش دادم که بلی حاضر هستم و مقصدت چیست گفت گویا تو از نهروان شرق هستی (که همان نهروان بغداد است) و مقصد من نهروان غرب بوده است اینک از توافق قیود چهارگانه در شگفت مانده و دانستم که غیر از نهروان بغداد (که از بلاد مشرق زمین است) شهر نهروان نام دیگری نیز در بلاد مغرب (آفریقا وجود دارد). وفات معافی روز دوشنبه دوازدهم یا هیجدهم ذیحجه سال سیصد و نودم هجری قمری در هشتاد و پنج یا هفت سالگی در نهروان بغداد واقع شد. ظاهر کلام ذریعه تشیع معافی بوده و تحقیق این موضوع را موکول بکتب مربوطه میدارد.

(کف و ص ۳۴۹ ج ۱ مه و ۲۱۹ ج ۲ کا و ۲۵۹ هب و ۱۵۱ ج ۱۹ جم و ۲۳۰ ج ۱۳ تاریخ بغداد و ۲۵۶ ج ۴ ذریعه)

ص: ۲۷۳

نهری یا نهریری نهلی نهیمی نهیکی

در اصطلاح رجالی یکی از دو اولی لقب عیسی نهری، سیمی حصین بن اوس و شبیب بن عبد الله و محمد بن تمیم و بعضی دیگر، چهارمی ابراهیم بن سلیمان بن عبد الله و حبشة بن قیس و سهل بن شعیب و عبد الواحد بن صباح، پنجمی نیز عبد الله یا عبید الله بن احمد بن نهیک و عبد الله بن محمد است.

نیاز- سید حسین

- طباطبائی، از شعرای قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار و از احفاد میرشاه تقی جوشقانی بوده و خط نسخ را نیز خوب مینوشته و از اشعار او است:

شرمنده ام هنوز خریدار خویش را

بیقدری ام نگر که بهیچم خرید و من

که دیگر سوی مشتاقان نیارد بوی گیسویت

صبا را کرده در زنجیر زانرو حلقه مویت

تار زلف تست اما رشته جان منست

شانه کمتر زن که ترسم تار زلفت بگسلد

سال وفاتش بدست نیامد. جدّ مذکورش هم از مقرّبین دربار شاه سلیمان صفوی بوده است.

(انجمن خاقان)

نیاز - میرزا سید علی

- شیرازی، از خوشنویسان شیراز میباشد که شیوه او در خط شکسته غیر از شیوه درویش عبدالمجید سابق الذکر بود، در آن خط لوای شهرت برافراشت با وجود این مراتب علمیه او خصوصا مهارت وی در طبّ و طبابت بالاتر از کمالات دیگر و خوشنویسی دون مرتبه اش بود. شعر خوب نیز می سروده و به نیاز تخلّص می کرده و از او است:

کاش بیرون نکشیدی ز دلم پیکان را

آنکه بنواخت بتیری دل سرگردان را

که بصد خشم کشیدی ز کفم دامان را

غیرتم کشت بنزدیک رقیبان امروز

بر تو افکند و نیفکند پاپیت جان را

آدمی زاد نباشد بر من آنکه نظر

وفاتش در سال هزار و دویست و شصت و سیّم هجری قمری واقع گردید.

(ص ۵۴۵ عم)

ص: ۲۷۴

نیاز - محمد رضا پسر محمد هاشم

- ذهبی شیرازی، شاعری بوده نیکوسیرت و خوش اخلاق، با تواضع و اخلاق حمیده معروف، با رضا قلی خان هدایت آتی الذکر معاشرت داشت، در سال هزار و دویست و بیست و چهارم یا سی و چهارم هجری قمری درگذشته و از او است:

چرا آن کعبه این بتخانه کردند

ز یک خشت و گل آخر خانه کردند

زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی

از دیر و حرم باشدشان روی بمقصد

چون خضر رهی نیست در این بادیه باید

ناچار بدنبال صدای جرس افتاد

آواز ز هردو است ولی فرق بسی هست

با ناله جان‌سوز نی آهنگ جرس را

(ص ۵۰۰ ج ۲ مع و ۵۹۷ ریاض العارفین)

نیازی- میرزا احمد پسر میرزا سید مرتضی

- مرعشی، بنوشته قاموس الاعلام و بعضی دیگر، از شعرای نامی ایرانی، داماد و خواهرزاده شاه طهماسب ثانی (۱۱۴۲- ۱۱۴۵ ه ق- غقمب- غقمه) و پدرش سید مرتضی نیز وزیر و داماد شاه سلطان حسین پدر شاه طهماسب مزبور بود. میرزا احمد در سال یک هزار و یکصد و هشتاد و هفت یا هشت هجری قمری وفات یافت. در انجمن خاقان گوید:

چون شمار سال تاریخش ز آذر خواستم

زد رقم مونس بود با احمد احمد در بهشت-

۱۱۸۸

و از اشعار او است:

دل اهل دیاری خوش که دارد چون تو یاری

که از یک یار خوش گردد دل اهل دیاری خوش

خوش

بود بردن وصال و باختن جان تا چه پیش آید

که در پیش است ما را با حریفی خوش قماری

خوش

ص: ۲۷۵

تیغ خون‌ریز است آه بیگناهان، آه اگر

وقت کشتن فرصت آهی دهد قاتل مرا

بیک کرشمه زلیخاوشی دل ما را

چنان ربود که یوسف دل زلیخا را

بعضی از اهل عصر هم در شرح حال میرزا احمد نیازی گوید که نیازی سید میرزا احمد بن اسحق بن ابی تراب بن سید مرتضی بن سید علی بن سید مرتضی بن سید علی بن سلطان العلما سید حسین محشیّ معالم و غیره، فقیهی است محدّث

ادیب مرتاض، قبله ادبای عصر و فضلالی مصر خود، بزبان فارسی شعر خوب میگفته و به نیازی تخلّص میکرد، شعرای وقت اشعار خودشان را برای اصلاح نواقص نزد او میخوانده‌اند. شعر او بسیار اندک لکن در نهایت جودت بود، دیوان شعری هم دارد که معروف به دیوان نیازی اصفهانی است. عاقبت داماد خال خود شاه طهماسب صفوی ثانی بوده و صدارت نیز بدو مفوض گردید، مادرش هم دختر شاه سلطان حسین صفوی بود. وفات نیازی در سال هزار و دویست و شانزده هجری قمری واقع و پسرش سید علی خلف وی گردید، لکن این تاریخ بقرینه دو فقره دامادی مذکور دور از صحّت و یا بسیار مستبعد میباشد.

(۴۱۰ ج ۸ عن و ۴۶۲۷ ج ۶ س و انجمن خاقان و ص ۲۲۸ نی)

نیازی حجازی

مؤلف جامع اللغات نظمی در لغت فارسی که اسم و زمان و مشخص دیگرش بدست نیامد ولی در دو فرهنگ جهانگیری و سروری که اولی در سال هزارم و دویمی نیز در سال هزار و هشتم هجرت تألیف یافته از آن کتاب جامع اللغات نقل میکنند. (ص ۶۹ ج ۵ ذریعه)

نیازی - شیخ محمد

- بعنوان مصری شیخ محمد نگارش یافته است.

نیر - میرزا محمد تقی

- بعنوان حجة الاسلام میرزا محمد تقی مذکور شده است.

نیریزی - میرزا احمد

- یا میر احمد که بجهت انتساب بقصبه نیریز نامی از قصبات شیراز فارس به نیریزی شهرت یافته خطاطی است مشهور

ص: ۲۷۶

از فحول خطاطان و خوشنویسان خط نسخ قرن دوازدهم هجرت که در این خط بسیار مشهور، طرف میل و توجه و لطف خاص ملوک و امرا و حکام و اکابر وقت خود و همواره مشمول مراسم و انعامات ایشان بود. تحف لایقه و هدایای ثمینه قیمتی بسیاری از اطراف واکتاف بجهت او میرسیده است. قرآنی بخط او که تمامی صفحات آن با طلای خالص مذهب شده در کتابخانه مصر، یک فقره دعای جوشن کبیر معروف بخط نیریزی که در سال هزار و صد و سیزدهم نوشته بشماره ۲۱۶۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران، قرآنی هم بخط او که در سال هزار و صد و چهاردهم در اصفهان نوشته در کتابخانه نور الدین بیگ مصطفی ترکی از مصر، یک مجموعه ادعیه بخط او در سال شانزدهم بشماره ۱۱۱۸ و کتاب الادعیه تألیف

خود نیریزی بخط او در دو مجلد که یکی را در سال سی‌ام نوشته بشماره ۹۸۱ و دیگری را نیز که در سال چهل و سیم نوشته بشماره ۱۱۱۳، یک نسخه دعای کمیل بخط نسخ بسیار خوب او که در سال سی و نهم در اصفهان برای آقای میرزا محمد علی از اکابر علمای وقت آن شهر نوشته بشماره ۹۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار فوق و کتاب الادعية الماثورة و بعض التسيبحات نیز بخط او در سال هزار و صد و پنجاه و یکم هجرت که بجهل و شش ورق مشتمل و بجدول طلا تذهیب و در حواشی آن سند هردعا بفارسی نوشته شده (و غیر از کتاب ادعیه فوق است) در خزانه رضویّه موجود و در ذریعه احتمال داده که تألیف خود نیریزی باشد. غیر از اینها آثار قلمی دیگری نیز داشته و بعضی از قرآنها بخط او چاپ شده و آیه الکرسی دو طرف ایوان چهل ستون اصفهان نیز که با جدولهای طلای خالص تذهیب و در سال هزار و صد و بیست و هفتم نوشته شده بخط او میباشد.

گویند که در مدت عمر او معادل شصت هزار تومان آن زمان از ناحیه اجرت قلم و حق الکتابة بدو عاید بوده علاوه بر تحف و هدایای مذکور فوق که نیز بالغ بهمین مقدار بوده است.

سال وفات او بدست نیامد لکن از مراتب فوق مکشوف گردید که در سال هزار و صد و پنجاه و یکم هجری در قید حیات بوده است.

(ص ۳۸۹ و ۳۹۹ ج ۲ ذریعه و ۱۳۴ پیدایش خط و خطاطان و فهرست کتابخانه سپهسالار و غیره)

ص: ۲۷۷

نیشابوری^{۴۳}

^{۴۳} (۱) - نیشابوری - بفتح اول و ضم خامس، منسوب است به نیشابور و آن شهری است بزرگ از بهترین بلاد خراسان دارای مزایای بسیار، عمارات و ثمرات بیشمار، مجمع فضلا و منشأ جمعی از عرفا و علما و ادبا در سی فرسخی مرو شاه جهان و پانزده فرسخی جنوب غربی مشهد مقدس رضوی ع معدن فیروزه نیز در آنجا بوده و ببلاذ دیگر از آنجا نقل نمایند. طین ماکول هم در تمامی کره منحصر بدانجا بوده و در جایی دیگر پیدا نمیشود. نیشابور گفتن آن شهر بجهت آن است که اصل محل آن پیش از بنای شهر، نیستان بود، هنگامی که شاپور ذو الاکتاف نهمین شاه ساسانی ایرانی (۳۱۰ - ۳۸۰ میلادی) بدان محل رسید بسیار خوش داشته و گفت خوب است که اینجا شهری باشد پس امر داد که تمامی نی‌های آنجا را قطع کرده و شهری بنا نهادند و بمناسبت همین نیستان بودن به نیشابور موسومش گردانید، اخیرا حرف پ پارسی آن نیز تحریف به ب ابجدی گردید که معرب آن نیشابور است. بزعم بعضی همین شهر بسیار قدیم تر میباشد که بدست اسکندر کبیر معروف (در حدود سیصد و پنجاه سال مقدم میلادی میزیسته است) تخریب شد تا بدست شاپور فوق تعمیر و تجدید عمارت گردید و بهمین جهت نوشاپورش نامیدند یعنی شهر نوشاپور و آن را نیز تحریف داده و نیشاپورش گفتند و وجوه دیگر نیز گفته‌اند. شهر نیشابور در زمان خلافت عثمان بدست عبد الله بن عامر مفتوح اسلامیان شد یا خود در عهد خلافت عمر بدست احنف بن قیس فتح گردید سپس اهالی بنای تمرد و عصیان گذاشتند.

تا در زمان عثمان بدست عبد الله مذکور استرداد و بطور صلح مسخر مسلمین گردید. وجوه دیگر تسمیه و تطورات متعاقبه این شهر را موکول بکتب مربوطه میداریم.

- از مشایخ قطب راوندی (متوفی بسال ۵۷۳- ثعج) و ابن شهر آشوب (متوفی بسال ۵۸۸- ثفح) و صاحب کتاب مجالس میباید. اسم و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و شاید اسم اصلی او نیز همین ابو جعفر باشد. (سطر ۲ ص ۲۶۶ ت)

- بعنوان ثعلبی نگارش یافته است.

(۱) - نیشابوری - بفتح اول و ضم خامس، منسوب است به نیشابور و آن شهری است بزرگ از بهترین بلاد خراسان دارای مزایای بسیار، عمارات و ثمرات بیشمار، مجمع فضلا و منشأ جمعی از عرفا و علما و ادبا در سی فرسخی مرو شاه جهان و پانزده فرسخی جنوب غربی مشهد مقدس رضوی ع معدن فیروزه نیز در آنجا بوده و بیلابد دیگر از آنجا نقل نمایند. طین ماکول هم در تمامی کره منحصر بدانجا بوده و در جایی دیگر پیدا نمیشود.

نیشابور گفتن آن شهر بجهت آن است که اصل محل آن پیش از بنای شهر، نیستان بود، هنگامی که شاپور ذو الاکتاف نهمین شاه ساسانی ایرانی (۳۱۰ - ۳۸۰ میلادی) بدان محل رسید بسیار خوش داشته و گفت خوب است که اینجا شهری باشد پس امر داد که تمامی نی‌های آنجا را قطع کرده و شهری بنا نهادند و بمناسبت همین نیستان بودن به نیشاپور موسومش گردانید، اخیرا حرف پ پارسی آن نیز تحریف به ب ابجدی گردید که معرب آن نیشابور است. بزعم بعضی همین شهر بسیار قدیم‌تر میباید که بدست اسکندر کبیر معروف (در حدود سیصد و پنجاه سال مقدم میلادی میزیسته است) تخریب شد تا بدست شاپور فوق تعمیر و تجدید عمارت گردید و بهمین جهت نوشاپورش نامیدند یعنی شهر نوشاپور و آن را نیز تحریف داده و نیشابورش گفتند و وجوه دیگر نیز گفته‌اند.

شهر نیشابور در زمان خلافت عثمان بدست عبد الله بن عامر مفتوح اسلامیان شد یا خود در عهد خلافت عمر بدست احنف بن قیس فتح گردید سپس اهالی بنای تمرد و عصیان گذاشتند.

تا در زمان عثمان بدست عبد الله مذکور استرداد و بطور صلح مسخر مسلمین گردید. وجوه دیگر تسمیه و تطورات متعاقبه این شهر را موکول بکتب مربوطه میداریم.

لفظ نیشابوری در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن عبده، ابراهیم بن محمد بن فارس، اسحق بن اسمعیل، بشر بن بشار، علی بن محمد، فضل بن شاذان، محمد بن شاذان و جمعی دیگر است.

لفظ نیشابوری در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن عبده، ابراهیم بن محمد بن فارس، اسحق بن اسمعیل، بشر بن بشار، علی بن محمد، فضل بن شاذان، محمد بن شاذان و جمعی دیگر است.

نیشابوری - جعفر بن محمد

- بن مظفر بن محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع، علوی امامی مذهب، مکنی به ابو ابراهیم، از اکابر فضلی نیشابور میباشد که در سال چهارصد و چهل هجرت بیغداده رفت و در آنجا بنقل حدیث از حاکم نیشابوری و ابو عبد الرحمن سلمی و دیگر مشایخ وقت پرداخت و خطیب بغدادی هم از وی روایت مینماید. جعفر بسال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در نیشابور درگذشت. در تنقیح المقال شیخ منتجب الدین نقل کرده که ابو ابراهیم جعفر بن محمد بن مظفر واعظ حسینی ثقه است و بس ظاهرا همین جعفر نیشابوری است. (ص ۱۸۷ ج ۲ نی و غیره)

نیشابوری - حسن بن محمد بن حبیب

- واعظ، مکنی به ابو القاسم، از علمای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد. موافق آنچه در صفحه اول کتاب عقلاء المجانین ذیل، بواسطه یاقوت حموی از عبد الغافر نقل شده ادیبی است نحوی واعظ قاری مورخ مفسر، در غزوات و قصص و سیر باخبر، در علوم قرائت و معانی قرائات مختلفه امام عصر خود و در آن علم شریف و علوم ادبیه مصنفاتی دارد. برای عوام موعظه و برای اهل علم تدریس میکرد، علم بسیاری در نیشابور بجهت او انتشار یافته و از مصنفات او است:

۱- تفسیر قرآن مجید که بتفسیر نیشابوری قدیم معروف و آن غیر از تفسیر نیشابوری نظام اعرج سابق الذکر است ۲- عقلاء المجانین که در سال هزار و سیصد و چهل و سیّم هجرت در مصر چاپ شده و از اشعار حسن بن محمد است.

و من للفتی عند الشدائد و الكرب

بمن یتتبع العبد الا بره

و من کاشف البلوی علی البعد و القرب

و من مالک الدنیا و مالک اهلها

و هل ذاک الا من فعالک یا رب

و من یدفع الغماء وقت نزولها

حسن، در بدایت حال کرامی مذهب بوده و اخیرا مذهب شافعی را ستود و عبد الملک ثعالبی سابق الذکر نیز از اکابر تلامذه وی بوده است. وفات حسن در سال چهارصد و ششم هجری قمری واقع گردید. (کف و عقلاء المجانین فوق)

نیشابوری

حسن بن محمد بن حسین بعنوان نظام اعرج مذکور شد.

نیشابوری - حسن بن مظفر

- اعمی، مکنّی به ابو علی، از علمای عامّه قرن پنجم هجرت و از مشایخ زمخشری سابق الذکر بوده و از تألیفات او است:

۱- تهذیب اصلاح المنطق ابن السکیت ۲- تهذیب دیوان الادب اسحق بن ابراهیم فاریابی ۳- دیوان شعر ۴- ذیل یتیمه الیتیمه عبد الملک ثعالبی. در سال چهارصد و چهل و دویم یا سیّم هجرت درگذشت. (کف و سطر ۲۶ ص ۲۲۵ ت)

نیشابوری - عبد الرحمن بن احمد

- بعنوان مفید شیخ عبد الرحمن مذکور شد.

نیشابوری - عبد الکریم بن هوازن

- بعنوان قشیری نگارش دادیم.

نیشابوری - عبد الملک بن محمد

- بعنوان ثعالبی نگارش یافته است.

نیشابوری - علی بن احمد

- ذیلا بعنوان واحدی مذکور است.

نیشابوری - علی بن عبد الله بن احمد

- نیشابوری الولاده، ابن ابی الطیب الشّهرة، سبزوارى الموطن و المدفن، از اکابر علمای عامّه میباشد که در تفسیر و علوم قرآنیّه معرفتی بسزا داشت و سه فقره تفسیر قرآن مجید نوشته یکی تفسیر اصغر در سه مجلد، دیگری تفسیر اوسط در یازده مجلد، سیّمی تفسیر کبیر در سی مجلد و همه آنها را از حفظ املا میکرد و اتحاف دربار سلطان محمود سبکتکین نموده است. صاحب ترجمه بسال چهارصد و پنجاه و هشتم هجرت در سبزوار درگذشته و بخاک رفت.

(سطر ۳۱ ص ۲۲۵ ت و ص ۲۷۳ ج ۱۳ جم)

نیشابوری - عمر بن ابراهیم

- بعنوان خیام نگارش یافته است.

نیشابوری - فضل بن شاذان

- در باب کنی بعنوان ابن شاذان خواهد آمد.

نیشابوری - فضل الله بن ابی الخیر

- در باب کنی بعنوان ابو سعید فضل الله خواهد آمد.

ص: ۲۸۰

نیشابوری - مولانا لطف الله

- دانشمند فاضل و شاعر ماهر بود، کم کسی صنایع شعری را چون او رعایت کرده است. از مشرب تصوف هم مسرتی تمام داشته و باسباب دنیوی رغبت نمی نمود، قصائد بسیاری در حق حضرت رسالت ص و ائمه اطهار ع سروده و اشعار بسیاری هم در حق میرانشاه بن امیر تیمور لنگ گفته است.

با آن فضل و دانش که داشته روزگار با وی سازگار نبوده و بهمین جهت او را ضعیف الطالع می گفته اند، خودش نیز در بعضی از اشعارش بهمین معنی اشعار میدارد:

طالعی باشدم که از پی آب	گر روم سوی بحر برگردد
ور بدوزخ روم پی آتش	آتش از یخ فسرده تر گردد
ور ز کوه التماس سنگ کنم	سنگ نایاب چون گهر گردد
بهمه حال شکر باید کرد	که مبادا از این بتر گردد
این همه حادثات پیش آید	هرکه را روزگار برگردد

مولانا در آخر عمر از نیشابور به ده اسفرنس نامی که بقدمگاه امام رضا ع مشهور میباشد رفته و از مردمان انزوا جست، عاقبت بسال هشتصد و دهم هجرت در حجره در بسته در حال سجده در نهایت پیری درگذشت، در قدمگاه مذکور با شرایط اسلامی بخاک رفت و این رباعی را در دست او یافتند که بر کاغذی نوشته است:

دیشب ز سر صدق و صفای دل من	در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن آورد که بستان و بنوش	گفتم نخورم گفت برای دل من

(ص ۲۵۱ لس و ۵۷ مرآت الخیال)

نیشابوری - محمد بن ابراهیم

- بعنوان عطار نگارش یافته است.

نیشابوری

نیشابوری - محمد بن احمد

محمد بن حسن بعنوان فتال محمد بن احمد بن مراجعه نمایند.

نیشابوری - محمد بن حسین

- بعنوان قطب الدین کیدری مذکور شده است.

ص: ۲۸۱

نیشابوری - محمد بن عبد الله

- بعنوان ابن البیع در باب کنی خواهد آمد.

نیشابوری - محمد بن علی

- بعنوان فتال محمد بن احمد مراجعه شود.

نیشابوری - محمد بن محمود

- بعنوان ظهیر الدین نگارش یافته است.

نیشابوری - محمد بن یحیی

- بعنوان محیی الدین نگارش داده ایم.

نیشابوری - مسلم بن حجاج

- بعنوان قشیری نگارش یافته است.

نیشابوریان

در اوّل اسانید روایات کافی کلینی و تهذیب شیخ طوسی عبارت از محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان و شرح حالشان در کتب رجالیه است.

نیکو - حاج میرزا حسن

- معروف به نیکو و مؤلف کتاب فلسفه نیکو میباشد که در طهران چاپ شده و بس مشهور است. شرح حال اجمالی او موافق آنچه در روزنامه آیین اسلام منتشره طهران بقلم خودش نشر داده و بالمشافهه نیز صحت آنرا تصدیق نموده بعد از تلخیص این نگارنده بدین شرح است: در سال هزار و دویست و نود و هشت هجری قمری در بروجرد متولد شد، در هشت و نه سالگی بمکتب خانه معمولی وقت (دبستان) رفت، بعد از خواندن قرآن و فارسیات متداوله و مقدمات لازمه ادبیه بتحصیل منطق و فقه و اصول و مختصری از فلسفه و تاریخ و رجال و تفسیر و ریاضیات متداوله اشتغال یافت، در سال هزار و سیصد و بیست و یکم هجرت بعزم ادامه تحصیلات علمیّه بعنایت عرش درجات رفت، تقریباً سه ماه در حوزه درس آخوند خراسانی ملا محمد کاظم سابق الذکر حاضر گردید، بیشتر در نجف یا کربلا بتهجد و شب‌زنده‌داری و توبه و انابه و گریه و زاری و مناجات با قاضی الحاجات مشغول و همواره توفیقات غیبی و صفای قلب لاریبی نهایت مأمولش بود. در تمامی این احوال یک ذوق ادبی و عرفانی در خود دیده و قهراً مجذوب و دل‌باخته کلمات عرفا و صوفیه گردید بحدی که قصائد شیوای خاقانی‌ها و قآنی‌ها در میزان فکر او ارزش و سنجش یک شعر عارفانه

ص: ۲۸۲

حافظ و عطار و شبستری و مولوی و نظائر ایشان را نداشته است، اینک با کتب ایشان مأنوس شد، گلشن راز و دیوان ابن الفارض و تمامی دفاتر مثنوی و امثال آنها را مکرر خوانده و اغلب آنها را حفظ کرد تا در سال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری برای تغییر رژیم سلطنت ایران و تبدیل حکومت استبدادی بمشروطیت یک نهضت ملیّ عمومی شد او نیز با نشاطی تمام در آن نهضت داخل گردید و مردم را بپذیرفتن مشروطیت تحریص نمود و بنشر مقاله‌های موافق مرام خود پرداخت، بدین جهت مورد مبارزه و بدبینی مستبدین هر طبقه گردید. بعد از استقرار مشروطیت نیز محض شناسائی مردمانی که این نهضت را مقدمه منافع شخصی و آلت مقاصد نامشروع خود میکردند دلسرد و از مجامع ایشان دور و از تعقیب آن مرام اوّلی منصرف و بتحصیل و تجارت پرداخت.

در سال بیست و نهم بزبارت بیت الله مشرف شد، بعد از مراجعت بوطن خود دعوت با بیان و نغمه بهائیان را شنیده و کمر مجاهدت بر بست، کتاب ایقان و فرائد و مفاوضات ایشان را بدست آورد، بعد از مطالعه مجبور بملاقات رؤسای ایشان گردید و آنچه را که منظورشان بوده فهمید. بهائیان بخیال قرب او بدیشان خوشدل و دوستانش هم بسبب مراده او با بهائیان بددل بودند اینک بدخواهان استبدادی سابق او از فرصت استفاده کرده و به بایی بودنش متهم داشتند خصوصاً یک نفر متنفذ ایشان که از وی نکوهش شنیده و داغ بر دل بوده این آتش را دیگر دامن‌فشانی میکرده است لکن در اثر عزم راسخ و همّت بلندی که داشته اصلاً اعتنائی نکرد و تمامی آن گفتارهای ناهنجار را پشت پا زده و بخسارات کلی وارده از این ناحیه تحمّل نمود تا بالاخره هدف اصلی خود را که وقوف بر امر بایی و بهائی و اطلاع باسرار نهانی و خفایا و بواطن امور آن حیل‌بازهای

شریعت‌ساز بوده بدست آورد و نتیجه و ثمره آن شجره مجاهدت را که عبارت از چهار جلد فلسفه نیکو بود تا بحال تقدیم جامعه داشته است. بعد از این جمله گوید امیدوارم با خواست خداوندی چنانچه وعده داده‌ام جلد پنجم آنرا نیز نوشته و منتشر سازم سپس ششمی را بنام پیام نیکو برای اخلاف تألیف و طبع نمایم و ما ذالک علی الله بعزیز.

ص: ۲۸۳

علاوه بر فلسفه نیکو که چهار جلد آن تا حال دو مرتبه چاپ شده کتاب توحید و کتاب شرک و کتاب شفاعت نیز از تألیفات وی بوده و هنوز بطبع نرسیده‌اند. اکنون که سال هزار و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری و همین جلد در تحت طبع میباشد در قید حیات است، در سیاست چیزی نوشته و داخل در هیچ حزبی نبوده است.

نیلی^{۴۴}

نیلی - سعد بن احمد

- مکی، مکنی به ابو سعید، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب قرن ششم هجرت میباشد که اکثر اشعار او در مدح خانواده رسالت ص بود، بسال پانصد و شصت و دویم هجرت در حدود صد سالگی وفات یافت، یا در سال پانصد و نود و دویم هجرت در حال نابینائی و کمال پیری در قید حیات بوده است.

از اشعار او است در جواب اشعار یوسف واسطی که در بیعت نکردن حضرت امیر المؤمنین ع بابوبکر (بطریق اعتراض) گفته است گوید:

الاقل لمن قال فی کفره	و ربی علی قوله شاهد
اذا اجتمع الناس فی واحد	و خالفهم فی الرضا واحد
فقد دل اجماعهم کلهم	علی انه عقله فاسد
کذبت و قولک غیر الصحیح	و عقلک ینقده الناقد
فقد اجمعت قوم موسی جمیعا	علی العجل یا رجس یا مارد
و داموا عکوفاً علی عجلهم	و هرون منفرد فارد

^{۴۴} (۱) - نیلی - لقب رجالی حسن بن علی بن ابی ساره، علی بن عبد الله خدیجی، صالح بن حکم و بعضی دیگر میباشد. نسبت آن بتجارت نیل، یا صباغی رنگ نیل، یا دهبی نیل نام است نزدیکی حله و یکی دیگر در دو منزلی یزد، یا بلدهای نیل نام مابین بغداد و واسط، یا خود منسوب به نیل معروف مصر که یکی از انهار عظیمه دنیا و اطول آنها و جریان آن از جنوب بشمال و دارای بعضی مزایای دیگری است که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند.

(۱) - نیلی - لقب رجالی حسن بن علی بن ابی سارة، علی بن عبد الله خدیجی، صالح بن حکم و بعضی دیگر میباشد. نسبت آن بتجارت نیل، یا صباغی رنگ نیل، یا دیهی نیل نام است نزدیکی حله و یکی دیگر در دو منزلی یزد، یا بلدهای نیل نام مابین بغداد و واسط، یا خود منسوب به نیل معروف مصر که یکی از انهار عظیمه دنیا و اطول آنها و جریان آن از جنوب بشمال و دارای بعضی مزایای دیگری است که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند.

ص: ۲۸۴

نسبت سعد به نیل حله است. (ص ۲۳۳ لس و ۱۹۰ ج ۱۱ جم و ۴۶۴۲ ج ۶ س)

نیلی - علی بن غیاث الدین

- بعنوان بهاء الدین نیلی نگارش داده‌ایم.

نینوائی یا نینوی

بکسر نون اول و فتح ثانی، لقب رجالی حمید بن زیاد بن حماد بن زیاد، از مشایخ روایت کلینی و نسبت آن به دیهی نینوا نام است در سمت شرقی موصل که قریه یونس بن متی میباشد، یا خود منسوب به ناحیه نینوا نام است از مضافات کوفه که کربلای معلی نیز از همان ناحیه است و گاهی خود کربلا را نیز نینوا گویند.

ص: ۲۸۵

باب «و»

وائلی وایشی

اولی لقب رجالی محمد بن اسحق، دویمی بحر بن عدی، یشر بن میمون، خضیب بن عبد الرحمن و بعضی دیگر و موکول بدان علم شریف است.

واحد - ملا رجبعلی

- تبریزی، از مشاهیر فضلا و عرفای عهد شاه عباس اول صفوی (۹۹۵-۱۰۳۷ ه ق - ظصه - غلز) میباشد، شاه نسبت باو اظهار اخلاص و ارادت مینمود، در فضل و کمال وحید زمانه، در وجد و حال مسلّم یگانه و بیگانه و مؤلف رساله کلید بهشت بوده و از اشعار او است:

گر خاک شود خاک درت میگردد

واحد که چو آتش بسرت میگردد

ور باد شود گرد سرت میگردد

گر آب شود روان بسوی تو شود

در هزار و هشتم هجری قمری درگذشت. (ص ۴۰۹ ریاض العارفین)

واحد العین - ملا اسمعیل بن ملا سمیع

- اصفهانی، معروف به واحد العین، از اکابر علمای معقول اواخر قرن سیزدهم هجرت و از تلامذه ملا علی نوری سابق الذکر بوده و از تألیفات او است:

۱- حاشیه اسفار ملاصدرا ۲- حاشیه شوارق ملا عبد الرزاق لاهیجی ۳- حاشیه مشاعر ملا صدرا ۴- شرح عرشیه ملا صدرا. وفات او در سال هزار و دویست و هفتاد و هفتم هجری قمری واقع گردید. (متفرقات ذریعه و غیره)

واحدی - علی بن احمد

- بن محمد بن علی بن متویه متوی نیشابوری، نحوی مفسر متبحر، معروف به واحدی مکنی به ابو الحسن، از مشاهیر ادبا و مفسرین، در نحو و تفسیر وحید عصر و فرید دهر خود بود. آن علم شریف را

ص: ۲۸۶

از ثعلبی صاحب تفسیر معروف فراگرفت، وزیر روشن ضمیر خواجه نظام الملک سابق الذکر هم وظائف تجلیل او را رعایت مینمود و مصنّفات او محل رغبت و توجه عامّه بوده که از آن جمله است:

۱- اسباب النزول و آن مشهورترین کتب مصنفه در این موضوع و در مصر چاپ شده است ۲- الاعراب فی علم الاعراب ۳- البسیط فی التفسیر ۴- تفسیر قرآن که بنام بسیط و وجیز و وسیط سه فقره تفسیر نوشته و مجموعا بنام الحاوی لجمیع المعانی موسوم و به تفسیر واحدی معروف است ۵- شرح الاسماء الحسنی ۶- شرح دیوان متنبی که بهترین و مفیدترین شروح آن دیوان است ۷- کتاب المغازی ۸- نفی التحریف عن القرآن الشریف ۹ و ۱۰- الوجیز و الوسیط هردو در تفسیر چنانچه اشاره شد و یک نسخه خطّی از تفسیر وجیز بشماره ۲۰۶۲ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است و ابو حامد غزالی نیز نام سه کتاب وجیز و وسیط و بسیط خود را که در فقه میباشد از نام همین سه کتاب تفسیر واحدی اخذ کرده است. وفات واحدی در ماه جمادی الاخره سال چهارصد و شصت و هشتم یا پنجم هجری قمری در نیشابور در هفتاد سالگی واقع

گردید. متوی بفتح اوّل و فتح و تشدید ثانی، منسوب به متویه نام جدّ سیّم واحدی است و آن بفتح اوّل و ضمّ و تشدید ثانی است.

(ص ۴۸۴ ت و ۲۶۰ هب و ۳۶۱ ج ۱ کا و ۴۶۵۲ ج ۶ س و ۱۹۰۵ مط و غیره)

وادعی

لقب رجالی ابو الفتح محمد بن جعفر بن احمد همدانی و بعضی دیگر است.

وارسته

- ادیب شاعر، از شعرای فرس اواخر قرن دوازدهم هجرت و از مردم لاهور میباشد که به وارسته ملقب بود، برای تحقیق اصطلاحات فارسی بایران آمد، سی سال در بلاد ایرانی سیاحتها کرد، با شیخ علی حزین سابق الذکر اتحاد و یگانگی داشت، بسال هزار و صد و هشتادم هجری قمری در قید حیات بوده و از تألیفات او است:

۱- اصطلاحات الشعراء یا مصطلحات الشعرا بفارسی که در بمبئی چاپ شده است ۲- جنگ رنگارنگ ۳- رجم الشیاطین در رد کتاب تنبیه الغافلین نام خان آرزو است و خان آرزو نیز

ص: ۲۸۷

آن کتاب را در ردّ کتابهای شیخ علی مذکور تألیف داده بوده است. نام و شعر و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۱۲۱ ج ۲ ذریعه و ۴۶۵۶ ج ۶ س)

وارسته - امامقلی بیگ

- از فضلا و شعرای عهد صفویّه میباشد که اصلا از ایل چکنی بلکه از رؤسای آن طایفه و به ملا وارسته معروف بود، در نظم و نثر خیالی غریب داشت، مدتها در هند سفر کرده و شعر بسیار گفته و سوانح سفری نوشته است. اخیرا باصفهان آمد و در اوائل جلوس شاه عباس ثانی بدربار شاه راه یافت، از راه مضحکه با میرزا مظفر ترک گفتگوهای درشت نموده پس به یزد رفت، در آنجا نیز خوشوتی بین ایشان واقع و زبان بهجو او گشاده و مثنوی نمکینی در این باب گفت، سپس در اصفهان دلالی هیزم و زغال میدان کهنه را بوظیفه خود گذرانید تا در سال هزار و هفتاد و پنجم هجری قمری درگذشت و از او است:

چشم ترا فریب و فسون از اشارهها

ای ز آتش عذار تو گلها شرارهها

این بحر یک سفینه شد از تخته پارهها

از بسکه چرخ کشتی دربادلان شکست

- مکتبی به ابو عبد الله، بنوشته هدیه الاحباب فقیه معاصر سید مرتضی (متوفی بسال ۴۳۶ ه ق - تلو) بوده

(۱) - واسطی - در اصطلاح رجالی لقب ابان بن مصعب، ابراهیم بن حیان، ابراهیم بن عطیة، بسطام بن شاپور، موسی بن بکر (بکیر خل) و بعضی دیگر بوده و نسبت آن به واسط میباشد که نام چندین موضع از بلاد عرب و عجم است چنانچه در هریک از حجاز و نجد و موصل و دجیل و اندلس و حلب و یمن و یمامه و مکه و جزیره و حله و حلب و بلخ و قرب دروازه طوس و غیر اینها موضعی است موسوم بهمین اسم واسط و مشهورتر از همه واسط عراق میباشد که مابین کوفه و بصره واقع و مسافت مابین آن و هریک از آنها پنجاه فرسخ و بنا کرده حجاج بن یوسف ثقفی است و بهمین جهت واسط حجاج نیز گویند. در اینجا شرح حال اجمالی بعضی از اشخاص منسوب به واسط را (واسطی) تذکر میدهیم و تعیین اینکه کدام یک از مواضع مذکوره است موکول بقرائن و تتبع خود علاقمندان میباشد و ظاهر آن که در صورت نبودن قرینه منصرف بهمین واسط حجاج است.

ص: ۲۸۸

دیگر چیزی نوشته است. در روضات الجنات ضمن شرح حال حسین بن عبید الله غضائری گوید او غیر از حسین بن عبید الله بن علی واسطی میباشد که این هم از ثقات فضالی طایفه، از روای کتاب زراری، مؤلف کتاب نقض من اظهر الخلاف لاهل بیت النبی ص و مصنفات بسیار دیگری بوده و از معتمدین مشایخ، قرائت کرده و پیش از سال چهارصد و بیستم هجرت وفات یافته است.

نگارنده گوید: اگر بطور قطع هم نگوئیم ظاهر آن است که این همان است که از هدیه الاحباب نقل شد و لکن در هدیه اشتباها عبید الله را عبد الله نوشته است.

^{۴۵} (۱) - واسطی - در اصطلاح رجالی لقب ابان بن مصعب، ابراهیم بن حیان، ابراهیم بن عطیة، بسطام بن شاپور، موسی بن بکر (بکیر خل) و بعضی دیگر بوده و نسبت آن به واسط میباشد که نام چندین موضع از بلاد عرب و عجم است چنانچه در هریک از حجاز و نجد و موصل و دجیل و اندلس و حلب و یمن و یمامه و مکه و جزیره و حله و حلب و بلخ و قرب دروازه طوس و غیر اینها موضعی است موسوم بهمین اسم واسط و مشهورتر از همه واسط عراق میباشد که مابین کوفه و بصره واقع و مسافت مابین آن و هریک از آنها پنجاه فرسخ و بنا کرده حجاج بن یوسف ثقفی است و بهمین جهت واسط حجاج نیز گویند. در اینجا شرح حال اجمالی بعضی از اشخاص منسوب به واسط را (واسطی) تذکر میدهیم و تعیین اینکه کدام یک از مواضع مذکوره است موکول بقرائن و تتبع خود علاقمندان میباشد و ظاهر آن که در صورت نبودن قرینه منصرف بهمین واسط حجاج است.

(ص ۲۶۰ هب و سطر ۲۹ ص ۱۸۳ ت)

واسطی - علی بن محمد لیشی واسطی

- عالمی است جلیل، فاضل نبیل، از اکابر علمای امامیه که بحدس بعضی از فضلا در قرن ششم یا هفتم میزیسته و کتاب عیون الحکم و المواعظ تألیف او است. در بحار الانوار همین کتاب را بنام عیون و محاسن مذکور میدارد ولی نام اصلی آن موافق آنچه خود مؤلف در دیباچه اش تصریح کرده عیون الحکم و المواعظ و ذخیره المتعظ و الواعظ است. در آن کتاب علاوه بر آنچه آمدی عبد الواحد سابق الذکر از کلمات حکیمانه حضرت امیر المؤمنین ع در کتاب غرر و درر جمع کرده کلمات قصار حکیمانه بسیاری از آن حضرت که در کتاب غرر و درر مذکور نبوده جمع آوری نموده و آن غیر از کتاب عیون و محاسن شیخ مفید است. دو نسخه خطی از همین کتاب عیون الحکم بشماره های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود میباشد و سال وفات مؤلف بدست نیامد.

(ص ۷۴ ج ۲ فهرست کتابخانه فوق و غیره)

واسطی - قاسم بن قاسم بن عمر بن منصور

- ابو محمد الکنیه، واسطی الولاده، حلبی الاقامه و المدفن، از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت و ادیبی بوده شاعر نحوی لغوی فاضل. بعد از مسافرتهاى بسیاری در حلب اقامت کرد، بتدریس نحو و لغت و فنون ادبیه پرداخت، مصنّفات نافعه بسیاری دارد که از آن جمله است:

ص: ۲۸۹

۱- شرح التصریف الملوکی لابن جنی ۲- شرح اللمع لابن جنی ۳- شرح مقامات حریری که سه فقره شرح بدان کتاب نوشته یکی بترتیب خود مقامات، دومی بترتیب حروف تهجی، سیمی با ترتیب دیگر ۴- کتاب فعلت و افعلت و از اشعار او است:

دیباج خدک بالغاز مطرز	برزت محاسنه و انت مبرز
و بدت علی حسن الصبالک روضه	و الغصن ینبت فی الرياض و یفرز
لا تری من خیار دهرک خیرا	فبعید من السراب الشراب
رونق کالحباب یعلو علی الکأ	س و لکن تحت الحباب الحباب
عذبت فی النفاق السنه التو	م و فی الألسن العذاب العذاب

لفظ حباب اولی و دویمی در شعر دویم کف روی آب و دیگر مایعات و حباب سیمی بضمّ اول بمعنی مار است. عذبت فعلی است از عذوبت بمعنی شیرینی و گوارائی. عذاب اول بکسر اول جمع عذب بمعنی چیز شیرین و گوارا و عذاب دویمی بفتح اول بمعنی معروف است.

وفات قاسم در چهارم ربیع الاول ششصد و بیست و ششم هجری قمری در حلب واقع گردید.

(ص ۲۹۶ ج ۱۶ جم و ۷۵۹ ج ۱ س)

واسطی - محمد بن زید

- مکّنی به ابو عبد الله، از اکابر متکلمین بغداد و تلمیذ ابو علی جبائی سابق الذکر میباشد که در زمان استاد خود شهرت بی نهایت یافت، اصحاب بسیاری داشته و هجوّیه او را که در حق نبطویه گفته در شرح حال نبطویه نگارش دادیم. نیز در حق او گوید هرکس که طالب نهایت جهل باشد باید علم کلام ناشی و فقه داود بن علی و نحو نبطویه را فراگیرد چون نبطویه علاوه بر مقام نبطویهی خود، دارای کلام ناشی و فقه داودی میباشد اینک در غایة الغایات جهل است.

از تألیفات واسطی است:

۱- اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه ۲- الامامة. وفات او در سال سیصد و ششم یا هفتم هجرت واقع گردید.

(ص ۳۳۵ ج ۲ ذریعه و ۲۶۰ هب و ۲۴۵ ف و سطر ۸ ص ۴۴ ت)

واسطی - محمد بن علی

- در باب کنی بعنوان ابن ابی الصقر خواهد آمد.

ص: ۲۹۰

واسطی - محمد بن قاسم

- واعظ، ملقب به شمس الدین، معروف به واعظ واسطی، از مشاهیر شعرای عرب قرن هشتم هجرت میباشد که بفقّه و اصول نیز اشتغال داشت، قرائات قرآنی را از احمد بن غزال فرا گرفته و مهارت یافت، چندین قصیده در قرائات عشره نظم کرده و در بغداد در جامع محمد بن رشید وعظ میکرد، بسیار خوش صوت و بلند آواز بوده و از اشعار او است:

وهبت صبا نجد فزاد انینه

بدا البرق من جزوی فهاج حنینه

ففاضت بامطار الدموع جفونه

و غنی له الحادی بایام حاجر

وفات او بسال هفتصد و چهل و چهارم هجری قمری در واسط واقع گردید.

(ص ۴۶۶۲ ج ۶ س و ۱۴۳ ج ۴ دررکامنه)

واصل - بن عطا

- بعنوان غزال واصل نگارش یافته است.

واصل - ملا محمد امین

- بن درویش محمد لاهیجی، جوانی قابل و مردمی سرشت عهد صفویّه میباشد که از گیلان بتبریز رفته و مدتی از مقرّبین میرزا ابراهیم خان وزیر آذربایجان شد سپس بمشهد مقدّس رفته و با ملا محمد امین اسطرلاب‌ساز مباحثه داشتند، اخیراً در اصفهان مشغول تحصیل شده و از او است:

افتد گره برشته چو پریچ و تاب شد

در کار عقده بیشتر از اضطراب شد

شبم بیوی گل نتواند گلاب شد

بی جوهران بتربیت آدم نمی شوند

سال وفات و مشخص بدست نیامد و ظاهر آن است که واصل تخلّص شعری او بوده است.

(ص ۳۵۲ تذکره نصرآبادی)

واصلیه

موافق آنچه تحت عنوان غزال واصل اشارتی رفت نام دیگر فرقه معتزله میباشد که اتباع واصل بن عطا هستند و یا خود یک شعبه از آن فرقه است و رجوع بعنوان مذکور نمایند.

واضح - میرزا مبارک الله

- شاعر هندی خوش طبع و شیرین‌گفتار، اشعارش آبدار و بکلمه واضح تخلّص مینمود، در قرن یازدهم هجرت

ص: ۲۹۱

بسیار قلندرانه میزیست و از او است:

آینه‌دار برق بود آشیان ما

تا سوخت حسرت گل حسن تو جان ما

دل از تپش ز رفتن خود میدهد خبر
آواز ما بود جرس کاروان ما
آیینہ جمال تو باشد خیال دل
رنگ یقین ظهور کند در گمان ما

سال وفات و مشخص دیگرش بدست نیامد. (ص ۳۰۷ مرآت الخیال)

واعظ

در اصطلاح رجالی لقب حسین بن فتح و علی بن احمد و بعضی دیگر است.

واعظ - احمد بن ابی احمد

- در باب کنی بعنوان ابن القاص خواهد آمد.

واعظ - حاج ملا اسمعیل بن محمد جعفر

- بعنوان سبزواری نگارش یافته است.

واعظ - حاج ملا باقر

- از مشاهیر فضلاء و عاظم طهران عهد ناصر الدین شاه قاجار میباشد که محل توجه عامّه بود، در مجالس و عظم او ازدحام تمام می شد و مردم قبلاً جای میگرفتند، امتیاز عمده وی بجهت اجتناب از مبالغه و اغراقات خارج از عقل و وهم و قیاس و دور از فهم اغلب مردم بوده چنانچه این رویه اغراق گوئی شیوه بعضی از منبریها میباشد. کتاب جنّة النعیم فی احوال السید عبد العظیم از او است. وفات او روز جمعه بیست و یکم ربیع الاول هزار و سیصد و سیزدهم هجری قمری در مشهد مقدّس رضوی واقع گردید.

(اطلاعات متفرقه)

عکس حاج ملا باقر واعظ - ۲۷

واعظ - حسین بن علی بیهقی

- بعنوان کاشفی نگارش یافته است.

واعظ - حاج آقا رضا بن علی نقی

- بعنوان همدانی خواهد آمد.

واعظ - جیلانی، ملا عبد الوحید بن نعمت اللہ بن یحیی

- استرآبادی جیلانی، عالم فاضل فقیه متکلم مفسر عارف صوفی المشرب، تألیفات نافعہ

ص: ۲۹۲

و ممتعه او بسیار و اکثر آنها بزبان فارسی است:

۱- الآيات البينات في خلق الله تعالى الارض و السموات ۲ تا ۶- آيينه غيب نما و اثبات الشوق و اسرار التوحيد و اسرار القرآن و انوار قدسيه ۷- انيس الواعظين كه سه فقره كتاب صغير و كبير و وسيط بهمين اسم دارد ۸- تهذيب الاخلاق ۹- شرح مائة كلمة لعلی ع ۱۰- العروة الوثقى في فضائل ائمة الهدى ع ۱۱- عز الاسلام في بيان الجهاد ۱۲- فتح الباب در شرح باب حادي عشر علامه حلی ۱۳- مقاصد العارفين في الفكر و الذكر و الشكر و التوكل و التوحيد ۱۴- منازل السائرين في النية و الصدق و الاخلاص و غير اينها كه موافق نقل معتمد از رياض العلماء در حدود شصت تأليف بدو منسوب است. مخفی نماند صاحب ترجمه از رجال قرن يازدهم هجرت و از تلامذه شيخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ ه ق- غلا) بوده و سال وفاتش بدست نیامد.

(متفرقات ذريعه و غيره)

واعظ - محمد بن ابی بکر بن رشید

- يا ابی بکر رشید بغدادی شافعی، واعظ مشهور به وتری، ملقب به مجد الدین، مکنی به ابو عبد الله، از افاضل قرن هفتم هجرت و ناظم و مؤلف کتاب الوتريات في مدح افضل المخلوقات است که گاهی معدن الافاضات في مدح اشرف الکاينات نیز گویند. این کتاب در بیروت چاپ شده در فاس نیز بنام: القصيدة البغدادية في مدح اشرف البرية بطبع رسیده و آن بیست و نه قصیده میباشد در مدح حضرت رسالت ص که قوافی آنها بترتیب حروف هجا مرتب، اول ابیات آنها نیز موافق حرف قافیه، هر قصیده حاوی بیست و یک بیت و بمواعظ و نصایح بسیار مشتمل، حتی الامکان اکثر آنچه را که دایر بر سیره نبویه و اطوار زندگانی آن حضرت است محتوی و از استعمال کلمات وحشیه و لغات غریبه اعراض کرده و اول قصیده این است:

علی من له اعلى العلی متبوء

اصلي صلوة تملأ الارض و السماء

بعضی از اکابر شرحی بهمین قصیده نوشته و ابن الوراق و بعضی دیگر هم تخمیساش کرده اند. وفات صاحب ترجمه بسال ششصد و شصت و دویم هجری قمری واقع گردید. ناگفته نماند که در حرف واو از کتاب کشف الظنون تحت عنوان: الوتريه قصیده فی مدح خیر البرية همین قصیده را با بسیاری از اوصاف مذکوره بهمین صاحب ترجمه نسبت داده و در حرف

قاف نیز از همان کتاب گوید: القصيدة الوترية في مدح خير البرية از ابو بكر بن عبد الكريم (احمد خل) حلبی شافعی (متوفی بسال ۸۵۸ ه ق - ضنح) است، این کلام صریح میباشد در اینکه قصیده وتریه دوتا بوده و ناظم آنها نیز غیر از همدیگر و زمانشان نیز مغایر است.

(کف و ص ۱۹۰۹ مط)

واعظ - محمد بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابن سمعون خواهد آمد.

واعظ - محمد بن صبح

- در باب کنی بعنوان ابن السماک خواهد آمد.

واعظ - محمد بن فتح الله

- قزوینی، ملقب به رفیع الدین و گاهی به ملا رفیع الدین و یا ملا رفیع هم موصوف، از علمای امامیه قرن یازدهم هجری، عالمی بوده فاضل ادیب کامل شاعر ماهر، در اشعار خود متخلص به واعظ و بشهادت بعضی از فقرات تألیف منیف او ابواب الجنان در علم معقول نیز حظی وافر داشت. در انشای نظمی و نثری هم کم نظیر و در وعظ و خطابه بی نظیر بوده است.

بالجملة واعظ قزوینی بفنون کمالات صوری و معنوی آراسته، از اخلاق رذیله پیراسته، از شاگردان ملا خلیل قزوینی سابق الذکر و مؤلف کتاب ابواب الجنان معروف است که بارها در ایران و هند چاپ، در اخلاق و موعظه بی نظیر و یک دیوان شعر هفت هزار بیتی هم داشته و از او است:

که گنجیده گیری چو مو در میان

خط شرع گردیده ناخوان از آن

خلق زمانه را همه گویا زبان یکی است

از هیچکس بجز دو زبانی ندیده‌ام

بی زری کرد بمن آنچه بقارون زر کرد

بزمین برد فرو خجلت محتاجانه‌ام

وفات واعظ قزوینی بسال هزار و هشتاد و نهم هجری قمری واقع گردید. مخفی نماند واعظ تصمیم داده بود که کتاب مذکور ابواب الجنان را بعدد درهای بهشتی بهشت باب کند و برای هربابی یک مجلد تألیف نماید و بهمین جهت آن را ابواب الجنان نام کرد و در تعقیب مرام مذکور خود مجلد اول آنرا که بجملة بهترین مقالی آغاز شده در عهد

شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ ه ق - غنا- غمز) خاتمه داد، مجلد دومی آنرا نیز که اولش جمله زلال مقالی که از چشمه سار دل بجدول زبان جاری بوده و در مصارف عمر شریف است در عهد شاه سلیمان صفوی پایان رسانید دیگر اجل حتمی مهلتش نداد، بعد از وفات او فرزندش ملا محمد شفیع بختم و تألیف مجلدات دیگر پرداخت. او نیز که در جامع قزوین بجای پدر والا گهر خود وعظ میکرده است عالمی بوده عابد صالح زاهد واعظ و زمان وفاتش بدست نیامد. ظاهر امل الآمل که در تاریخ هزار و نود و هفتم تألیف و او را از معاصرین خود نوشته آنکه در همین تاریخ در قید حیات بوده بلکه بقرینه تتمیم مجلدات ابواب الجنان که عادتاً مدتی مدید را لازم دارد توان گفت که چند سال از اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده باشد. بهرحال از اشعار او است:

توان شناخت نیک و بد هرسرشت را هرگز کسی نخوانده خط سرنوشت را

(ص ۲۶۰ هب و ۷۶ ج ۱ ذریعه و ۴۰۹ ض و ۱۷۱ و ۱۷۳ تذکره نصرآبادی و ۴۶۶۲ ج ۶ س و غیره)

واعظ - محمد بن قاسم

- بعنوان واسطی محمد بن قاسم مذکور شد.

واعظ - مظفر بن ابو الحسن

- بعنوان عبادی مظفر نگارش یافته است.

واقدی - محمد بن عمر بن واقد

- قاضی اسلمی، مدنیّ الولادة، واقدیّ الشّهره، ابو عبد الله الكنیة، بغدادیّ النشأة، و المدفن و الاقامة، از مشاهیر قدمای مورّخین اسلامی میباشد که بسیار جلیل القدر، در فتوحات و غزوات و طبقات و سیر باخبر، در حدیث و اختلافاتی که در فقه و حدیث و احکام و اخبار وقوع یافته خبیر بود. شش صندوق که هرصندوقی را دو مرد میتوانست بردارد کتاب داشته و میگفته است کتاب همه کس از حفظش بیشتر است برعکس من که محفوظاتم از کتابم فزون تر است. او از ثوری و مالک بن انس و دیگر مشاهیر وقت روایت کرده و از روایات او است که وجود مقدّس حضرت علی بن ابیطالب ع از معجزات حضرت رسالت ص میباشد مثل عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی ع.

ابن الندیم گوید که واقدی شیعه و حسن المذهب و العقیده بوده و لکن طریق تقیه

را میپیموده است. مأمون عباسی نسبت بوی عنایتی بی‌نهایت داشت، در لوازم اکرام و انعام او فروگذاری نمی‌کرد، مدتی بقضاوت سمت شرقی بغداد که موسوم به رصافه می‌باشد (و از آن‌رو که منصور برای پسرش مهدی تعمیرش کرده عسکر مهدی نیز گویند) منصوبش داشت تا روز دوشنبه یازدهم ذیقعد یا ذیحجه سال دویست و ششم یا هفتم یا هشتم یا نهم قمری در هفتاد و هشت سالگی در همانجا وفات یافت و در مقابر خیزران مدفون گردید و از تألیفات او است:

۱- اخبار الحبشة و الفیل یا امر الحبشة ۲- اخبار مکه ۳- ذکر القرآن ۴- غلط الرجال ۵- فتوح افریقيه که در تونس چاپ شده است ۶- فتوح الامصار ۷- فتوح الجزیره که در هامبورگ چاپ شده است ۸- فتوح الجزیره و العراق و العجم که در مصر چاپ شده است ۹- فتوح یا فتوحات الشام که در بمبای و قاهره و کلکته چاپ شده است ۱۰- فتوح العجم که در هند چاپ شده است ۱۱- فتوح العراق ۱۲- فتوح مصر و الاسکندریه که در لیدن چاپ شده است ۱۳- کتاب الترغیب فی علم القرآن ۱۴- کتاب ضرب الدنانیر و الدراهم ۱۵- کتاب الطبقات ۱۶- المغازی که در کلکته و برلین با مقدمه و شروح انگلیسی چاپ شده است ۱۷- مقتل الحسین ع ۱۸- مولد الحسن و الحسین ع.

تبصره و عبرت از مروج الذهب نقل است که واقدی دو نفر صدیق صمیمی داشت، یکی از ایشان هاشمی و با واقدی بمنزله یک نفس بوده‌اند تا در روز عیدی زن واقدی از کهنگی لباس بچه‌هایش که در مقابل لباس تازه کودکان دیگر وسیله خجلت و شرمندگی است شکایت کرده و خواستار گردید بهرنحوی که باشد بلکه برای ایشان ساز و سامانی تهیه نماید واقدی نیز باتکال آن اتحاد و یگانگی بواسطه کتابت بهمان صدیق هاشمی اظهار مطلب نمود هاشمی نیز یک کیسه سربمهر که حاوی هزار درهم بوده بدو فرستاد، در عین حال آن صدیق سیمی نیز نامه‌ای مشعر بر شکایت از تنگدستی بواقدی فرستاد واقدی نیز باقتضای صداقت ایثار نموده و او را بر نفس خود مقدم داشت و همان کیسه را بدان صدیق سیمی فرستاد خودش از خجلت زن (آه‌آه) در مسجد بسر برد، تا بعد از برگشتن بخانه آن زن مردانه خصال نیز کار شوهرش را تحسین کرد در همان دم آن صدیق هاشمی وارد و حقیقت قضیه را استفسار نمود، بعد از کشف واقع اظهار داشت در همان

ص: ۲۹۶

حال که کیسه را بواقدی فرستاده خودش چیزی غیر از آن کیسه نداشته و لکن او را بنفس خود مقدم کرده است بجهت انجام ضروریات خود چیزی دایر بر تنگدستی بهمان صدیق سیمی نوشته و او هم نفس آن صدیق هاشمی را بنفس خود مقدم داشته و عین کیسه را بدو فرستاده است. در نتیجه مکشوف گردید که سه نفر صدیق جانی و صمیمی با همان کیسه پربرکت و وظائف لازمه ایثار و مواسات و صداقت را معمول داشته و باز کیسه در جای اصلی اوّلی خود باقی مانده است پس صد درهم از آن کیسه بزن واقدی داد و بقیه را هم مابین سه نفر صدیق مذکور سه قسمت نمودند. چون این قضیه بسمع مأمون رسید هفت هزار دینار بدیشان بخشید که هزار دینارش مال زن واقدی باشد و بقیه هم اثلاثا بسه نفر صدیق مذکور عاید گردد. باید اثر حسن نیت و صفا و صداقت را دید و عبرت گرفت و ذخیره و دستور اخلاقی نمود.

(ص ۶۹۵ ت و ۲۶۰ هب و ۸۳ ج ۲ کا و ۱۴۴ ف و ۲۷۷ ج ۱۸ جم و ۱۹۰۷ مط و ۴۶۶۳ ج ۶ س و ۱۴۶ ج ۲ ع و متفرقات ذریعه و کف و غیره)

واقفه یا واقفیه

در اصل بحکم معنی لغوی اصلی، نام عمومی هر فرقه‌ای می‌باشد که در یکی از مسائل امامت متوقف مانده و بهیچیک از طرف نفی و اثبات دیگران اظهار نظر نمی‌کرده‌اند، مثلاً کسانی را که در حضرت علی ع توقف کرده و بیازده امام دیگر معتقد نبوده‌اند، یا شش امامی بوده و در حضرت امام صادق ع توقف کرده و بشش امام دیگر بعد از او معتقد نبوده‌اند و هکذا کسانی را که بعد از وفات امام حسن عسکری ع در امامت برادرش جعفر و فرزندش حضرت حجة بن الحسن ع توقف کرده و امامت هیچکدام را قبول نداشته‌اند واقفه مینامیدند. همچنین کسانی را که در افضلیت حضرت علی ع بر سایر صحابه و یا عکس آن توقف کرده و بهیچیک از طرفین اظهار نظر و عقیده نمی‌کردند واقفه می‌گفته‌اند. ولی در اصطلاح علمای کلام و رجال، نام خصوصی فرقه‌ایست هفت‌امامی، از فرق شیعه که در امامت حضرت امام موسی کاظم ع توقف کرده‌اند بدین معنی که امامت را در آن بزرگوار ختم داده و آن حضرت را خاتم الائمه

ص: ۲۹۷

و امام حیّ غایب مهدی منتظرش دانند و یا بزعم بعضی از ایشان آن حضرت مرده و لکن در آخر الزمان مبعوث خواهد شد و پنج امام بعد از او را در دعوی امامت منسوب بضاللت داشته و بزعم بعضی ایشان اصلاً دعوی امامت نکرده‌اند و همه‌شان قضات و خلفای حضرت امام موسی کاظم ع بوده‌اند. جمعی از ایشان حبس آن حضرت را نیز اساساً منکرند و بمجرّد خیال و حس ظاهری حمل کرده و گویند خودش غایب بوده و محمد بن بشیر اسدی را نیز خلیفه خودش کرده بوده است، بهمین جهت ایندسته از واقفه را بشیریه و موسویه هم گویند چنانچه تمامی فرقه واقفه را بمناسبتی بس روشن ممتوره نیز نامند که صفت لفظ کلاب محذوف است (یعنی سگهای باران دیده) یا خود ممتوره بزعم بعضی دسته‌ای است که در حیات و ممات حضرت امام موسی کاظم ع متردّد هستند و کسانی را که قاطع بحیات آن حضرت می‌باشند واقفیه گفته و گروهی را که قاطع بوفاتش هستند قطعیه نامند، بنابراین ممتوره غیر از واقفیه می‌باشند.

واقفه در صورت اطلاق و عدم قرینه در اصطلاح کلامی و رجالی منصرف بهمان فرقه هفت‌امامی مذکور فوق می‌باشد و در جایی که فرق دیگر را اراده نمایند نصب قرینه میکنند مثل واقفه بر علی یا بر امام صادق و مانند آنها. سبب ظهور مذهب واقفی و اخبار بسیار وارده در کفر و الحاد و زندقه و مذمت ایشان را موکول بکتب رجالیّه و دیگر کتب مربوطه می‌دارد.

واقفی

هریک از افراد فرقه واقفه مذکور فوق است و شاید در بعضی موارد بجهت دیگر واقفی بگویند چنانچه لقب واقفی داشتن هرمی بن عبد الله اوسی در اصطلاح رجالی بجهت انتساب او بجدّ هفتمش که لقب واقف داشته می‌باشد.

والبی والبیّه

اولی لقب رجالی علی بن ربیعہ و عمران بن زائده، دویمی نیز لقب زنی حبابه نام است که در باب کنی بعنوان ام الندی خواهد آمد.

ص: ۲۹۸

واله - جمالا شیرازی

- از ادبای قرن یازدهم هجری و شاگرد میرعماد قزوینی (متوفی بسال ۱۰۲۴ ه ق - غکد) میباشد که خطی خوب و طبع شعر هم داشت، بهندوستان رفته و بامرا پیوسته و هم در آنجا وفات یافته و از او است:

شام زلف تو صبح امید است

گل روی تو مطلع عید است

سایه تیغ سایه بید است

زیر تیغ تو خواب می بردم

سال وفاتش بدست نیامد و ظاهر آن است که واله تخلص شعری او و جمالا هم لقب مشهوری او بوده که از لقب یا نام اصلیش جمال الدین اشتقاق یافته و احتمال دیگری هم هست چنانچه برادرش محمد ملقب بشمس الدین، به شمس شهرت داشته است.

(ص ۲۸۸، تذکره نصرآبادی)

واله - علیقلی خان

- معروف به شش انگشتی بن محمد علی خان بیگلر بیگی بن مهر علیخان ابن فتحعلی خان یا قرا حسن، از طائفه لزگی، عباسی النسب، داغستانی الاصل، اصفهانی المولد و المنشأ، از شعرای اواسط قرن دوازدهم هجرت میباشد که بهر دو زبان ترکی و فارسی شعر میگفت، از امرای صفویه بوده تا بسال هزار و صد و چهل و چهارم هجرت در غلبه افغان بر صفویه بهندوستان رفت، با امیر غلامعلی آزاد بلگرامی سابق الذکر معاشرت داشته و نزد محمد شاه بن جهانشاه حکمران دهلی (۱۱۳۰ - ۱۱۶۱ ه ق - غقل - غقسا) تقرّب یافته و ریاض الشعرا را تألیف داد و بسال هزار و صد و شصت و پنجم یا نهم یا هفتادم هجری قمری درگذشت. بنا بر سیمی جمله واله برحمت پیوست - ۱۱۷۰ ماده تاریخ او میباشد و اینکه در مجمع الفصحا تاریخ وفات او را ۱۲۶۵ (هزار و دویست و شصت و پنج) نوشته از اشتباه کاتب است. یک دیوان شعر چهار هزار بیتی و کتاب ریاض الشعرا که حاوی شرح حال دو هزار و پانصد نفر از شعرا میباشد از آثار قلمی واله بوده و یک نسخه از ریاض در کتابخانه ملی طهران موجود و از اشعار او است:

عشق بیای او نهد روی نیاز بر زمین

حسن ز هرجا کشد دامن ناز بر زمین

ص: ۲۹۹

نیز از اشعار ترکی او است:

زلفی سنبل یوزی گل دلدارن آیریلمشام

بلبل شوریده‌ام گلزاردن آیریلمشام

منع ایتمه شمع تک گر آه چکسم آغلاسام

کیم من بیچاره ناصح یاردن آیریلمشام

گلبنم واله کیم آیردی بهاریمدن خزان

یاقوروق نخلم که برگ و باردن آیریلمشام

ناگفته نماند که امیر شمس الدین فقیر سابق الذکر بامر و اجازه واله یک مثنوی خوبی دایر بر داستان او و معشوقه ذیل او در سال هزار و صد و شصتم هجرت نظم کرده و یک نسخه خطی مذهب عجیب الاسلوبی از همین مثنوی (که در اول جمادی الاخره سال مذکور بقلم نستعلیق محمد رضا در شهر شاه جهان آباد هند نوشته شده) در کتابخانه شخصی آقای میرزا جعفر سلطان القرائی موجود و در اول و آخر آن چند ورق از اشعار خود واله که اغلب رباعیات طریفه او است بخط خودش مرقوم و از آن جمله درباره معشوقه اش خدیجه سلطان که دختر عمویش حسنعلی بنت مهر علی نیز بوده گوید:

از دختر عمّ خویش دارم فریاد

زان ظالم جورکیش دارم فریاد

فریاد کسان بود ز بیگانه و من

بیوسته ز قوم و خویش دارم فریاد

واله ز فراق روی جانان مردم

در هند غریب و زار و حیران مردم

نگذاشت اثر ز هستیم مهر رخس

مردم ز غم خدیجه سلطان مردم

جانانه مرا بی‌سروسامان کرده است

آشفته‌ام آن زلف پریشان کرده است

گفتی که ترا کرده چنین آواره

آواره مرا خدیجه سلطان کرده است

این نامه نه نامه راحت جان منست

مکتوب نگار سست پیمان منست

آن چیز کزان به نبود آن من است

یعنی خبر خدیجه سلطان من است

از این قبیل بسیار است و نیز درباره خدیجه سلطان بزبان ترکی گوید:

یوزی گل و زلفی عنبرافشان بیگمی

توشدا گوردیم خدیجه سلطان بیگمی

ص: ۳۰۰

ایترمیشم اول سرو خرامان بیگمی

قمری تکی ناله ایلرم ککودپ

زلفی کیمی تیره روزگاریمی قیلیپ

لعل کیمی قان دل فکاریمی قیلیپ

گوزی کیمی خسته جان زاریمی قیلیپ

قاشی کیمی خم تن نزاریمی قیلیپ

خدیجه سلطان مذکور نیز تحصیل کرده و دارای قریحه شعری صافی بود، هفت بیت از اشعار او بخط خودش روی کاغذی زردرنگ و چندی از آنها نیز روی کاغذی سبزرنگ نوشته شده و هریکی را حاشیه یک صفحه از مقدمه مثنوی مذکور پهلوی خط خود واله با طرزی شبیک و دلچسبی الصاق کرده‌اند گویا بمرام اینکه اقلا وصل اثری و خطی این دو عاشق و معشوق مبتلا بفراق، عوض وصل عینی و خدی ایشان باشد و در بالای کاغذ زردرنگ فوق این جمله: هو لراقمته خدیجه سلطان داغستانیه عباسیه میباشد و از اشعار آن است:

ای عاشق تشنه، آب حاضر

من ساقیم و شراب حاضر

هان لعل من و شراب حاضر

آب است شراب پیش لعلم

اینک من و آفتاب حاضر

با حسن من آفتاب هیچ است

گر فهم کنی جواب حاضر

گفتی سخنم خوش است یا قند

در بالای کاغذ سبزرنگ فوق نیز این جمله: هو لراقمته خدیجه سلطان داغسیانیه و سه رباعی بوده و از آنها است:

از لیلی و داستانش خاموش کنی

افسانه درد من اگر گوش کنی

مجنون و حکایتش فراموش کنی

ور قصه عشق ابن عمم شنوی

در آخر همین کاغذ سبز هم این جمله: تحریرا فی شهر الفراق و سنة الاشتیاق آه از فراق آه از فراق بوده و کلماتش ظاهر است در اینکه او نیز نسبت پسر عموی مذکور خود عشق مفرط داشته و معاشقه از طرفین بوده است باری بعد از اعتذار از اطناب بعضی از اشعار و رباعیات حکیمانه و ذوقی و عرفانی واله را نیز می‌نگارد:

گو سینه بکن زاهد و رخساره خراش

دارم سخنی نهان و میگویم فاش

ص: ۳۰۱

یاری که بهیچ جا همه عمر ندید	بالله که من بدیدم اندر همه جاش
واله همه عمر در تب و تاب بزیست	گویم بتو کاین همه تب و تاب ز چیست
در عشق تو اش سر که نمیاید هست	در راه تو اش پای که میاید نیست
زاهد نکنم خدای نادیده سجود	بنمای بمن اگر توانیش نمود
یا آنکه بمال دیده احوال خویش	تا من بتو بنمایم ای گبر عنود
نه هرکه کرد علی نام، حیدری داند	نه هرکه گشت محمد، پیمبری داند
نه هرصحابه شود ز اهل بیت چون سلمان	نه هرکه روی نبی دید بوذری داند
نه هرکه تکیه کند بر وساده دولت	طریق سروری و رسم مهتری داند
نه هر نهال که افراخت قد بطرف چمن	چو سرو قامت یارم صنوبری داند
نه هرکه زلف و خط و خال باشدش واله	طریق یاری و آیین دلبری داند

(ص ۵۵۸ ج ۲ مع و ۴۶۷۰ ج ۶ س و ۳۳ ج ۴ ذریعه و ۲۶۳ ض و غیره)

واله - آقا محمد کاظم اصفهانی

- از اعیان ادبا و شعرای اصفهان میباشد مدتی در عراق عرب بتحصیل کمالات پرداخته پس بوطن خود مراجعت کرد و مورد تکریم و احترامات فوق العاده حاج محمد حسینخان نظام الدوله صدر اصفهانی (که از مردان نیکوکار روزگار و از طرف

فتحعلی شاه قاجار حکومت اصفهان را داشته) گردید، یک تکیه مخصوص ظریف و قشنگی بنام والهیه برای او تأسیس یافته و از اشعار او است:

از مردم زمانه دلا مردمی خواه	دیوند و دیوراروش آدمی خواه
نام وفا و محرمی اندر جهان مبر	از دل وفا مجوی وز دل محرمی خواه
از حقّه سپهر وز مینای روزگار	داروی انبساط و می خرمی خواه
با من جو جفا است کار یارم چکنم	با یار وفا است چون شعارم چکنم

ص: ۳۰۲

چون نیست جفا باخترارش چه کند چون نیست وفا باخترارم چکنم

واله بسال هزار و دویست و بیست و نهم هجری قمری در اصفهان درگذشت و در مرقد مخصوصی که در وسط صحن تکیه مزبور ساخته بودند مدفون شد و در روی مرقدش یک سنگ مرمر ممتازی نصب کردند و خودش بر روی آن سنگ شرحی در عقائد حقّه اثنی عشریه و وصیّت مردم بترک لذّات و شهوات دنیوی در حال مرض موت بعربی با خط تعلیق که بسیار ممتاز بوده نوشته و در ضمن آنها یک شعر فارسی در توحید و یکی دیگر هم در خلوص معرفت خود مندرج ساخته است:

ای چشم خرد عاجز، از دیدن ذات تو	پنهان تری از پنهان با اینهمه پیدائی
ترا خواهم نخواهم رحمتت، گر امتحان خواهی	در رحمت برویم بند و درهای بلا بگشا

واله دارای دیوانی مشتمل بر قصائد و غزلیات و رباعیات و مقطعات بوده و یک مثنوی هم دارد که شماره ابیات آن در حدود پانصد و دو بیت میباشد و یک نسخه خطّی آن بشماره ۴۲۰ در کتابخانه مدرسه سهسالار جدید طهران موجود است.

(انجمن خاقان و ص ۵۵۹ ج ۲ مع و ۶۹۶ ج ۲ فهرست کتابخانه)

والی - حاج ملا جعفر استرآبادی

- بعنوان شریعتمدار نگارش داده‌ایم.

- ذیلا ضمن شرح حال وامق میرزا محمد علی بن میر محمد باقر اشاره خواهد شد.

(۱) - وامق و عذراء - بنوشته قاموس الاعلام وامق نام شخصی موهوم و خیالی میباشد که عاشق عذراء نامی بوده و داستان وامق و عذراء مشهور (مثل داستان مجنون و لیلی) و از طرف شعرای بسیاری نظم و مشهورترین آنها منظومه فرخاری است. نگارنده گوید ادیب معروف رفعت شیروانی و عنصری مشهور نیز داستان وامق و عذراء را نظم کرده‌اند و ظاهر اینها حقیقی بودن این قصه است.

ص: ۳۰۳

وامق - محمد اخلاص خان

- از شعرای فارسی زبان قرن دوازدهم هجری هندوستان میباشد که در اصل بت پرست بود، عاقبت بشرف اسلامی مشرف و در سلک مستخدمین اورنگ زیب عالم گیر شاه (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸ ه ق - غسح - غقیح منسلک شد، در خردسالی بشعر گفتن حرصی قوی داشته لکن اخیرا در تحصیل علوم و فنون متنوعه مساعی جمیله بکار می برد و از اشعار او است:

از تپش آسودن دل شاهد مرگ دل است نبض از جنبش چو آساید رگ خواب فنا است

(ص ۴۶۷۲ ج ۶ س)

وامق - آقا محمد صالح

- از نخبای شعرای اصفهان عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که بانسائیت و اخلاق فاضله معروف بود، با تجارت امرار معاش میکرد و دیوانی قریب بچهار هزار بیتی دارد و از او است:

گشت دیوانه و یک سنگ نخورد از طفلی کس بحسرت نبرد چون دل دیوانه ما

^{۴۶} (۱) - وامق و عذراء - بنوشته قاموس الاعلام وامق نام شخصی موهوم و خیالی میباشد که عاشق عذراء نامی بوده و داستان وامق و عذراء مشهور (مثل داستان مجنون و لیلی) و از طرف شعرای بسیاری نظم و مشهورترین آنها منظومه فرخاری است. نگارنده گوید ادیب معروف رفعت شیروانی و عنصری مشهور نیز داستان وامق و عذراء را نظم کرده‌اند و ظاهر اینها حقیقی بودن این قصه است.

حکایت غم او گفت با صبا وامق

فغان که حاصل عمر عزیز داد بباد

سال وفاتش بدست نیامد. (انجمن خاقان)

وامق - میرمحمد علی (مدرس) ابن سید محمد

- ذیلا در ضمن شرح حال وامق میرزا محمد علی بن میر محمد باقر مذکور است.

وامق - میرزا محمد علی بن میر محمد باقر

- حسنی حسینی یزدی، ادیب شاعر، متخلص به وامق، از شعرا و فضلاى قرن سیزدهم هجرى عهد فتحعلیشاه قاجار بوده و اوائل دوره محمد شاه را نیز دیده است. از آثار قلمی او تذکره میکده میباشد که شرح حال شعرا بوده و آن را آشیانه میکده نیز گویند. صاحب ترجمه در سال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرى قمرى درگذشت و از اشعار او است:

کنون از حسرتت مردیم چاک پیرهن بگشا

بما حسرتکشان کز وصل نگشودی درى هرگز

آن را که زیادش نروى یاد توان کرد

گر داد نیابد ز تو بیداد توان کرد

میرزا یحیی یزدی پسر وامق نیز ادیبی بوده فاضل شاعر، متخلص به فدائی که در سال هزار

ص: ۳۰۴

و دویست و هشتاد و دویم هجرت بمرض وبا درگذشت و از اشعار او بدست نیامد.

مخفی نماند که صاحب ترجمه میرزا محمد علی وامق غیر از معاصرش میرمحمد علی مدرس ابن سید محمد میباشد که او نیز از فضلاى علما و شعراى یزد و تخلص شعری او نیز وامق بود، در سال هزار و دویست و چهلم هجرت درگذشته و از تألیفات او است:

حاشیه تفسیر صافی و حاشیه شرح لمعه شهید ثانی و غیرها و همچنین صاحب ترجمه فوق غیر از دایمی زاده هم نام و هم شهری دیگرش میرزا محمد علی مدرس یزدی حسینی، متخلص به حیران است که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرت (که سال وفات صاحب ترجمه است) در قید حیات بوده و خود صاحب ترجمه شرح حال او را هم در تذکره میکده مذکور فوق نگاشته است.

در انجمن خاقان گوید: حیران میرزا محمد علی از فضلاى یزد، بحدت ذهن و خلق خوش موصوف، در مدرسه مصلی بتدریس مشغول و در ادبیات عربی و فارسی بهره وافى داشته و از او است:

خیالت الفتی دارد بویران خانه دلها
نمیدانم چه میجوید از این ویرانه منزلها
ترسم این بخت که کرد از دلت آواره مرا
رفته با خود برد از یاد تو یکباره مرا
در هرچمن که مرغ دلم آشیانه ساخت
چرخش بیاد داد و خزان را بهانه ساخت

بعد از این جمله گوئیم ظاهر کلام آیتی در تاریخ یزد آنکه میرزا محمد علی مدرّس متخلّص به حیران همان میر محمد علی مدرّس متخلّص به وامق مذکور فوق بوده و اختلاف تخلّص نیز بحسب اختلاف زمان میباشد چنانچه گوید وامق میرمحمد علی مدرّس یزدی ابن سید محمد بن سید مرتضی که نسبش با سی و هفت واسطه بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول و تخلّص شعریش وامق بوده و گویا در ابتدا حیران تخلّص داشته و بعدا به وامق تغییر داده است او نخستین کسی میباشد که در یزد بسبب تدریس در مدرسه اسحقیه ملقب به مدرس گشت، بسیار دانشمند و خوش قریحه و در عهد فتحعلی شاه در یزد مشار بالبنان

ص: ۳۰۵

بود، در سال هزار و دویست و چهلم هجرت درگذشته و در هریک از نظم و نثر ماهر بوده و از او است:

ز یک کرشمه چنان برده ساقی از هوشم
که گشته هستی خویش از نظر فراموشم
چه چشم بود خدایا که طرفه العینی
ببرد هوشم و بگذاشت مست و مدهوشم
چو حلقه چشم ز در بر ندارم ز صفا
که لطفهاست کمین حلقه ایست در گوشم
متاع اگر دو جهان است نیم جو نخرم
بها اگر همه جان است باز نفروشم
بجز وصال تو از بخت خود نمیخواهم
بغیر عهد تو در عهد کس نمیگویم

در تاریخ یزد بعد از این جمله گوید: وامق دیگری در خاندان مدرّس بوده که نامش حاج میرزا حسین و طبعی متین داشته و تذکره‌ای بنام میخانه نوشته و از او است:

کمال عشق را پروانه دارد
که هیچ از سوختن پروا، ندارد
چنان در دیده‌اش خوارم که میدانم پس از مردن
اگر روید گلم از گل بچشمش خار می‌آید

دیگر چیزی از زمان وفات و مشخصات دیگرش ذکر نکرده است.

(ص ۲۴۲ و ۳۴۰ تاریخ یزد)

واواء - محمد بن احمد

- (یا محمد) غسانی القبیله، دمشق البلد، ابو الفرج الکنیه، واواء اللقب که در بدایت حال میوهفروشی میکرد، در میدان خریزهفروشان دمشق باین شغل اشتغال داشت، ضمنا شعر هم میگفت تا آنکه از صفای قریحه از مشاهیر شعرا شد، اشعارش فصیح و ملیح و محل رغبت عامه گردید و از او است:

لم ذا اما لقتیل الحب من قود

قالت و قد فتکت فینا لواحظها

وردا وعضت علی العناب بالبرد

و اسبلت لؤلؤا من نرجس و سقت

من بعد رؤیتها یوما علی احد

انسانة لوبدت للشمس ما طلعت

اسد الحمام علی طرق الهوی رصدی

کانما بین غابات الجفون لها

و اوواء از شعرای سیف الدوله حمدانی، دیوانش معروف و در لیدن چاپ، وفاتش در سیصد و نودم هجرت واقع گردید. (ص ۲۵۴ ج ۲ ع و ۴۶۷۹ ج ۶ س)

ص: ۳۰۶

وتری - احمد بن محمد

- وتری موصلی بغدادی، شافعی المذهب، رفاعی المسلک، از عرفای نامی قرن دهم هجرت میباشد که بسیار صالح و متقی بود، چندین مرتبه حج کرده و در حرم نبوی ص درس میگفت، مرجع استفاده جمعی وافر بوده و مریدان بسیار داشت، اخیرا خلوت گزیده و کتاب مناقب الصالحین را تألیف داد و اخیرا آنرا بنام روضة الناظرین ملخص کرد. همین روضه در قاهره چاپ شده است و وفاتش مابین دو سال نهصد و هفتادم یا هشتادم هجرت در قاهره واقع و در قرافه مدفون گردید و کراماتی هم بدو منسوب دارند. (ص ۱۹۱۰ مط)

وتری - محمد بن ابی بکر

- بعنوان واعظ مذکور شد.

وثنی

لقب رجالی محمد بن عباده است.

وجدی - محمد فرید

- بعنوان فرید وجدی نگارش یافته است.

وجیبی

لقب رجالی عثمان بن حامد و موکول بدان علم شریف است.

وجیه - مبارک بن سعید الدین

- در باب کنی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد.

وجیه الدولة - ذو القرنین

- در ضمن شرح حال ناصر الدولة حسن مذکور شد.

وجیه الدین - عبد الرحمن

- در باب کنی بعنوان ابن الدیبع خواهد آمد.

وجیه الدین - مبارک بن سعید الدین

- در باب کنی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد.

وجیه الدین - منصور بن سلیم

- بعنوان اسکندری مذکور شده است.

وجیه صغیر - ابراهیم بن مسعود بن حسان

- نحوی بغدادی، از اهل رصافه بغداد، در ذکاوت و قوه حافظه اعجوبه زمان بود. کتاب سیبویه و دیگر کتب ادبیه را حفظ کرد، در مقابل معاصرش مبارک بن سعید که استاد یاقوت حموی و به وجیه کبیر مشهور بوده او نیز به وجیه صغیر شهرت یافت و بسال پانصد و نودم هجرت در جوانی درگذشت. یاقوت گوید که اگر عمرش امتداد مییافت از آیات الهیه مبیوده است.

(ص ۴ ج ۲ جم)

ص: ۳۰۷

وجیه کبیر - مبارک

- همان وجیه الدین مبارک مذکور فوق است.

وجیهی

لقب رجالی عمر بن موسی و موکول بدان علم شریف است.

وحدت - حکیم عبد الله

- بعنوان راغب قمی نگارش یافته است.

وحشت - شیخ محمد امین

- از شعرای قرن یازدهم هند میباشد که بسیار نکته پرداز، دارای فضائل ظاهری و باطنی و مرجع ارباب حاجات و وسیله خیرات بود و به وحشت تخلص مینموده است:

عبارت آشنا کن معنی بیگانه ما را	الهی شور محشر کن دل دیوانه ما را
بخون شعله رنگین کن پر پروانه ما را	ز سوز دل نفس را یرتو برق تجلی ده
چو گوئی قطره ای کافی است آب و دانه ما را	غم روزی نماند گر قناعت آبرو بخشد

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۰۸ مرآت الخیال)

وحشی بافقی - از شعرای ایرانی عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰)

- ۹۸۴ ه ق - ظل - ظفد) میباشد که مدّاح او و از شاگردان شرف الدین علی بافقی سابق الذکر بوده و از آثار قلمی او چندین مثنوی میباشد:

۱- خسرو و شیرین ۲- خلدبرین در معارف و اخلاق و مراثی ۳- فرهاد و شیرین ۴- ناظر و منظور و از اشعار او است:

دگر این شب است آن شب که ز پی سحر ندارد من و باز آن دعاها که یکی اثر ندارد

مخفی نماند که وحشی بنا بر مشهور کرمانی و از مردمان بافق کرمان است لکن در ذریعه و قاموس الاعلام و تذکره نصرآبادی به یزدی بودن او تصریح کرده‌اند و شاید هر دو صحیح باشد که اصلاً یا ولادتاً و یا در بعضی از ادوار زندگانی کرمانی و در بعضی دیگر یزدی باشد لکن بنا بر تحقیقی که آیتی در تاریخ یزد کرده اساساً یزدی بوده است و کرمانی بودن او غلط مشهور و بلکه بافقی بودن او که ظاهراً از مسلمات میباید منافی کرمانی بودنش بوده و خود دلیل یزدی بودن او است چنانچه گوید: وحشی بافقی بزرگترین شعرای یزد،

ص: ۳۰۸

از شاگردان شرف الدین علی بافقی (سابق الذکر)، نامش بنوشته تذکره الشعرا عرفات نام اوحدی بلیانی (سابق الذکر) کمال الدین بوده و شگفت این است که برخی او را کرمانی گفته‌اند و همانا منشأ اشتباه نام وطن وحشی است که او را از اهل بافق کرمان دانسته‌اند و حال آنکه بافق قصبه بزرگی است از توابع یزد و موضع بافق نامی در کرمان وجود ندارد و آنچه در کرمان است بافت نام دارد و جمعی بافت و بافق را از همدیگر تشخیص نداده و بافق یزد را که وطن وحشی میباید همان بافت کرمان پنداشته‌اند.

علاوه بر اشتباهی که در نام وطن وحشی شده آذر باقتضای بدبینی که نسبت به یزد داشته نخواست است وحشی با آن جلالت را به یزد منسوب دارد اینک در آتشکده خود بکرمانش منسوب داشته و دیگران نیز بدون تحقیق بدو تقلید کرده‌اند و الا شکی در یزدی بودن وحشی نمیباشد، قبرش هم در یزد بوده و فقط سنگ مرمری شناخته میشود و غزلی از خود وحشی بر روی آن حک و مطلع آن این است:

کردیم نامزد بتو بودونبود خویش

گشتیم هیچ‌کاره بملک وجود خویش

سنگ دیگری هم هست که بنا بر مشهور در عصرها جای نشستن و شعر خواندن وحشی بوده است. در تاریخ یزد بعد از نقل سنگ مرمری مذکور گوید (ولی نمیدانم این سنگ کجا است). نگارنده نیز در تأیید قول مذکور آیتی و کرمانی نبودن وحشی بافقی گوید که در مراصد و قاموس اللغه نیز گویند که بافد (با دال آخر بسکون فا) شهری است در کرمان و در قاموس تصریح کرده که آن معرب بافت میباید اصلاً موضعی بافق نامی ذکر نکرده‌اند باری این غزل از وحشی است:

تا مقصد عشاق ره دورودراز است

یک منزل از آن، بادیه عشق مجاز است

در عشق اگر بادیه‌ای چند کنی طی

دانی که در آن ره چه نشیب و چه فراز است

صد بلعجی هست همه لازمه عشق

از جمله یکی قصه محمود و ایاز است

عشق است که سر در قدم ناز نهاده است

حسن است که میگردد و جویای نیاز است

وحشی تو برون نامده از سعی کم خویش

ورنه در این خانه بروی همه باز است

ص: ۳۰۹

دیوان وحشی که مشتمل بر غزلیات و قطعات و سه مثنوی خلد برین و فرهاد و شیرین و ناظر و منظور است چاپ سنگی شده و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۲۶۸ در کتابخانه مدرسه سیهسالار جدید طهران موجود میباشد.

لطیفه - خود وحشی در ماده تاریخ نظم ناظر و منظور مذکور که سال نهصد و شصت و ششم هجرت بوده مصراع‌ی گفته که شماره هریک از حروف نقطه‌دار و بی نقطه و موصوله و مفصوله‌اش مطابق عدد سال مذکور است:

ز آسمان کمال است آیتی منزل

کتاب ناظر و منظور بین که هربیتش

از این کتاب که در بیمثالی است مثل

چو درس دولت و اقبال میرسد بنظام

دهی نظام در درج درس درج دول

سزد که از پی تاریخ نظم وی گویم

چهار عقده تاریخ میکند منحل

گره‌گشای خیالم ز مصرعی که گذشت

دویم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل

یکی ز جمله حروفی که داخل نقطه است

چهارم آنکه دراید ز عکس آن بعمل

سوم از آن کلماتی که واصلند بهم

نظیر این ماده تاریخ که مصراع دویم شعر سیّم است در شرح حال میرزا امین نصرآبادی مذکور و شرح حال اجمالی‌ش نیز از مراجعه بدانجا روشن تر میگردد.

وفات وحشی در سال نهصد و نود و یکم هجری قمری واقع شد و هریک از دو جمله:

وحشی مسکین وفات - ۹۹۱ و بلبل گلزار معنی بسته‌لب - ۹۹۱ ماده تاریخ او بوده و اینکه وفات او را در تذکره حسینی سال نهصد و شصت و یکم نوشته است منافی تاریخ مذکور نظم ناظر و منظور بوده و ظاهراً از اشتباهات کاتب نسخه میباشد.

(کف و ص ۲۴۰ ج ۷ ذریعه و ۵۱ ج ۲ مع و ۴۶۸۰ ج ۶ س و ۳۴۳ تاریخ یزد و ۴۷۲ تذکره نصرآبادی و ۳۵۸ تذکره حسینی و غیره)

وحید بغدادی - سعد بن محمد

- در باب دویم بعنوان ابو طالب سعد خواهد آمد.

وحید بهبهانی - مولی محمد باقر

- بن محمد اکمل بعنوان آقا نگارش یافته است.

ص: ۳۱۰

وحید تبریزی

از شعرای ایرانی، ادیب فاضل، در عروض و قافیه خبیر، در اشعار خود متخلص به وحید، اصل وی از تبریز و یا از هرات بود، مدتی هم در تبریز اقامت کرده و اخیراً در قم سکونت نمود و بهمین جهت او را وحید قمی نیز گویند. با حیرتی مروی سابق الذکر معارضه داشته و همدیگر را هجو کرده‌اند، اشعار وحید بسیار و آبدار بوده و از آن جمله اشعاری بنام شهرانگیز در وصف تبریز و تبریزیان گفته که در غایت شهرت بوده و از آنها است:

از هری آمدم سوی تبریز

شکر لله که بهر شهر انگیز

همچو طوطی کنم شکرریزی

تا بوصف بتان تبریزی

مردمش خوبروی و پاک سرشت

وه چه تبریز رشگ هشت بهشت

در کمال لطافت و خوبی

نازنینان بناز و محبوبی

از آثار قلمی وحید است:

۱- بدایع الصنایع در عروض و قوافی بفارسی و یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است ۲- الجمع المختصر یا مختصر وحیدی نیز در عروض و قافیه و دو نسخه از آن بشماره‌های ۲۶۸ و ۳۸۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران که هردو ضمیمه نسخه دیگر هستند موجود و در کتابخانه رضویه نیز یک نسخه از آن موجود است ۳- دیوان شعر و نسخه آن در کتابخانه اسعد پاشا از استانبول موجود است ۴- مفتاح البدایع در لغت فارسی. وحید اخیراً به گیلان رفت و در سال نهصد و چهل و دویم هجرت در همانجا درگذشت و اسم او را در جایی ندیدم و شاید وحید نام اصلی او هم باشد.

(کف و ص ۶۴ ج ۳ و ۱۳۹ ج ۵ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

وحید قزوینی - میرزا محمد طاهر

- از ادبا و شعرای نامی عهد شاه عباس صفوی ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ ه ق- غنبد- غمخ) و منشی و تاریخ‌نگار آن شاه والا جاه بود، وقایع دوره سلطنت او را نوشته و در فنون متنوعه گوی سبقت از دیگران ر بوده است. بعد از وفات شاه معظّم خانه نشین شد تا در سال هزار و صد و یکم هجرت بوزارت شاه سلیمان بن شاه عباس منصوب گردید، مرجع امرا و سفرا و مطبوع

ص: ۳۱۱

عموم بوده و از آثار قلمی او است:

۱- خلوت راز ۲- دیوان شعر که دیوانی قریب بنود هزار بیت مشحون بنظم و نثر ترکی و عربی و فارسی بدو منسوب و لکن از اشعار ترکی و عربی او سراغی نداده‌اند ۳- راز و نیاز ۴- ساغر سرشار ۵- عاشق و معشوق ۶- فتح‌نامه قندهار که آن نیز مثل دیگر آثارش مثنوی است ۷- گلزار عباسی و غیر از اینها رساله‌های بسیاری در علوم مختلفه بدو منسوب میباشد و دو نسخه از دیوان او که یکی در حدود سی و شش هزار و دیگری در حدود بیست و دو هزار بیت است بشماره ۱۶۲ و ۱۶۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و اول غزلیاتش این است:

کرامت کن عیاری یا رب این ناقص عیاران را بده دستی که گیرم دامن پرهیزکاران را

وفات او در حدود سال هزار و صد و بیستم هجرت واقع شد و بنوشته بعضی عمر او صد سال بوده است.

(ص ۶۹۹ ج ۲ فهرست کتابخانه و غیره)

وحید قمی

چنانچه اشاره شد همان وحید تبریزی فوق است.

وحیدی

لقب رجالی جعفر بن عثمان و حسین بن عثمان و شیبب بن جراد و غیرهم میباشد.

وداعی - علی بن مظفر

- بعنوان علاء الدین نگارش یافته است.

وراق - ابو بکر بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابو بکر وراق خواهد آمد.

(۱) - وراق - بصیغه مبالغه کسی است که ورق و کاغذ انتخاب کند و کتابها را استنساخ نماید و یا دیگران تحت نظر او استنساخ نمایند و او نسخه‌ها را تصحیح و تجلید کرده و بفروشد. از سمعانی نیز نقل است وراق کسی است که مصحف و کتب حدیث و غیر آنها را مینویسد و گاهی کاغذفروش را نیز اطلاق نمایند. این حرفت استنساخ مذکور قدیما پیش از اختراع و رواج عمل طبع کتاب، عوض عمل طبع این زمان بوده و کثیری از ادبا و علما این حرفت را داشته‌اند.

یاقوت حموی در معجم الادبا بشرح حال ایشان پرداخته و خودش نیز از جمله ایشان بوده و کتابخانه بزرگی از او مانده که مرجع استفاده ابن الاثیر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ گردیده است.

بالجملة لفظ وراق لقب رجالی احمد بن عبد الله بن احمد بن جلین، جعفر و طاهر*

ص: ۳۱۲

وراق - احمد بن ابی طاهر

- بعنوان کاتب احمد بن ابی طاهر نگارش یافته است.

وراق - حسن بن علی

- بن حسن بن علی بن حسن بن خطّاب بن جبیر وراق، معروف به ابن الخطاب، از ثقات محدّثین عامّه میباشد که از ابو نعیم اصفهانی متوفی بسال ۴۴۴ ه ق - تمد) و دیگر اجلّه روایت کرده و از جمله روایات او است که حضرت نبوی ص فرمود:

^{۴۷} (۱) - وراق - بصیغه مبالغه کسی است که ورق و کاغذ انتخاب کند و کتابها را استنساخ نماید و یا دیگران تحت نظر او استنساخ نمایند و او نسخه‌ها را تصحیح و تجلید کرده و بفروشد. از سمعانی نیز نقل است وراق کسی است که مصحف و کتب حدیث و غیر آنها را مینویسد و گاهی کاغذفروش را نیز اطلاق نمایند. این حرفت استنساخ مذکور قدیما پیش از اختراع و رواج عمل طبع کتاب، عوض عمل طبع این زمان بوده و کثیری از ادبا و علما این حرفت را داشته‌اند.

یاقوت حموی در معجم الادبا بشرح حال ایشان پرداخته و خودش نیز از جمله ایشان بوده و کتابخانه بزرگی از او مانده که مرجع استفاده ابن الاثیر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ گردیده است.

بالجملة لفظ وراق لقب رجالی احمد بن عبد الله بن احمد بن جلین، جعفر و طاهر** بن عیسی، عباس بن محمد، عباس بن موسی، علی بن ابراهیم، علی بن عبد الله و بعضی دیگر و هم از اوصاف مشهوره جمعی از اکابر میباشد و بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل موجود تذکر میدهد.

مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان تخلق السموات و الارض بالفی عام. زمان وفاتش بدست نیامد.

(ص ۳۸۷ ج ۷ تاریخ بغداد)

وراق - سعد بن علی

- بعنوان دلال الکتب نگارش داده ایم.

وراق - علی بن عیسی

- نحوی بعنوان رمانی نگارش یافته است.

وراق - عمر بن محمد بن حسن

- ملقب به سراج الدین، معروف به وراق، از اکابر شعرای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد و یک دیوان چهل مجلدی داشته است که خودش هفت مجلد از آن را تلخیص کرده و از او است:

والدجی سیره مهیض الجناح

شمت برقا من نعرها الواح

هل تجلی الصباح قبل الصباح

فتماری شکی به و یقینی

وفاتش در سال ششصد و نود و پنجم هجرت واقع گردید.

(اطلاعات متفرقه)

وراق قمی

- بنوشته مناقب ابن شهر آشوب (متوفی بسال ۵۸۸ ه ق - نفع) از شعرای اهل بیت طهارت ع میباشد، بعضی از اشعار او را هم که در مناقب آن خانواده عصمت گفته در آن کتاب نگارش داده و از آن جمله است:

لدعوته فیه و لم يتصمم

علی وعت اذناه ما قال احمد

دیگر از اسم و نسب و تاریخ زندگانی او چیزی ذکر نکرده است.

(ص ۵۶۳ ج ۱ قب)

* بن عیسی، عباس بن محمد، عباس بن موسی، علی بن ابراهیم، علی بن عبد الله و بعضی دیگر و هم از اوصاف مشهوره جمعی از اکابر میباشد و بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل موجود تذکر میدهد.

ص: ۳۱۳

وراق - محمد بن اسحق

- در باب کنی بعنوان ابن الندیم خواهد آمد.

وراق - محمد بن عبد الله بن عباس

- مکنی به ابو الحسن، از مشاهیر نحویین و داماد ابو سعید سیرافی سابق الذکر میباشد و کتاب علل النحو و کتاب الفصول فی نکت الاصول از تألیفات او بوده و در سیصد و هشتادم هجرت درگذشت، او را ابن الوراق نیز گویند چنانچه نوه اش ابو الحسن محمد بن هبة الله بن محمد بن عبد الله نیز که در زمان خود در بغداد پیشوای اهل عربیه و علوم قرآنی و از مشاهیر نحویین و قراء و مفسرین بوده به ابن الوراق شهرت داشته است. سال وفات او بدست نیامد.

(ص ۴۶۸۲ ج ۶ س و سطر ۸ ص ۲۱۹ ت)

وراق - محمد بن عبد الله بن محمد بن موسی

- کرمانی، مکنی به ابو عبد الله، معروف به وراق، از فضلالی نحو و لغت و از تلامذه ثعلب نحوی سابق الذکر بوده و از تألیفات او است:

۱- الجامع در لغت ۲- الموجز در نحو، صاحب ترجمه در سال سیصد و بیست و نهم هجری قمری و یا بعد از آن وفات یافت. (کف و ص ۲۱۳ ج ۱۸ جم)

وراق - محمد بن هارون

- مکنی به ابو عیسی، ملقب به وراق، از متکلمین علمای شیعه بوده و از کسانی است که در مدافعه از مذهب امامیه فروگذاری نکرده است، بهمین جهت بین العامة مبعوض میباشد، سید مرتضی و علمای دیگر از وی نقل کرده و بکلمات وی اعتماد مینمایند. تألیفاتی هم داشته و سال وفاتش بدست نیامد.

(کتب رجالیه و راشحه هشتم از رواشع میرداماد)

وراق - یاقوت بن عبد الله

- بعنوان حموی نگارش یافته است.

ورام - مسعود بن ابی فراس

- عیسی بن ابی النجم بن حمدان بن خولان بن ابراهیم بن مالک اشتر نخعی، کنیه اش ابو الحسن یا ابو الحسین، ظاهراً نامش مسعود، لقبش ورام، عالمی است فقیه محدث زاهد حلّی نخعی اشتری، از علمای امامیه اوائل قرن هفتم هجرت. کتاب تنبیه الخاطر (الخواطر خل) و نزهة الناظر

ص: ۳۱۴

(النواظر خل) که در ایران چاپ سنگی و به مجموعه ورام معروف میباشد تألیف او و حاوی اخبار اخلاق و حکم و مواعظ است لکن روایاتش مرسل و مخلوط از اخبار فریقین میباشد.

تألیفات دیگر نیز بدو منسوب و چنانچه مذکور شد نامش بنوشته بعضی مسعود بوده و ورام بصیغه مبالغه (از ورم بمعنی انتفاخ یا کبر و غرور) لقبش میباشد. ظاهر روضات و بعضی دیگر آنکه ورام نام اصلیش بوده و در سال ششصد و پنجم هجری قمری وفات یافته است و بعضی از مزایای دیگر او را تحت عنوان امیر ورام نگارش داده ایم.

(ص ۷۶۷ ت و غیره)

ورامینی^{۴۸}

ورثیلانی - حسین بن محمد

- از افاضل اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد که نخست از پدر و اکابر مشایخ دیار خود اخذ مراتب علمیّه نمود، اخیراً بشرق مسافرت کرده و از علمای مصر و قاهره بتحصیل و تکمیل علوم عالیّه پرداخت، پس بديار خود برگشته و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید و از تألیفات او است:

۱- رحلت ورثیلانیّه که حاوی جریانات و مسافرت های او میباشد و در تونس و الجزائر چاپ و نام اصلی آن نزهة الانظار فی فضل علم التاریخ و الاخبار است ۲- شرح قصیده اخضری و در سال هزار و صد و نود و دویم هجرت در شصت و هفت سالگی درگذشت و نسبت ورثیلانی بقبیله بنی ورثیلان نامی است در اراضی مغرب اوسط نزدیکی بجایه از توابع جزائر.

(ص ۱۹۱۳ مط)

^{۴۸} (۱) - ورامینی - بفتح اول، لقب رجالی حسن بن ابی الحسن، حسین بن علویه، عباس بن علی، محمد بن ابی الحسن، و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بشهری است کوچک ورامین نام از توابع ری سر راه اصفهان.

اولی لقب رجالی احمد بن مجتبی، دویمی حسین بن محمد و موکول بدان علم شریفند.

ورش - عثمان بن سعید

- مصری، ملقب به ورش، مکنی به ابو سعید، از مشایخ تجوید و قرائت بوده و ریاست آن علم شریف در زمان

(۱) - ورامینی - بفتح اول، لقب رجالی حسن بن ابی الحسن، حسین بن علویه، عباس بن علی، محمد بن ابی الحسن، و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بشهری است کوچک ورامین نام از توابع ری سر راه اصفهان.

ص: ۳۱۵

او در دیار مصر بدو منتهی میشد. نخست در مدینه نزد نافع که یکی از قرآء سبعة سابق الذکر بوده رفت، قرائت قرآن مجید را چندین مرتبه به وی عرضه داشت، بجهت کم خوراک و لاغری از طرف وی ملقب به ورشان گردید (بر وزن سرطان) که بمعنی قمری نرینه میباشد و یا خود لقب مزبور بجهت آن بوده که عثمان لباس رنگارنگ و کوتاه قد میپوشید و پایهایش هم از لباس بیرون می آمد، بهرحال این لقب نزد عثمان محبوبتر از نام اصلی وی بوده است و از کثرت استعمال تخفیف داده شد و ورش گفتند. وفات ورش بسال صد و نود و هفتم هجرت در هشتاد و هفت سالگی واقع و چنانچه ذیل عنوان قرآء سبعة اشارتی رفت ورش و قائلون راویان قرائت نافع هستند و کتابی بنام قرائت ورش او رساله ورش در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۹۱۵ مط و اطلاعات متفرقه)

ورشندی ورشید

اولی لقب رجالی اسکندر بن دریس، دویمی هم محمد بن مهدی بوده و موکول بدان علم هستند.

وزیر ۴۹

۴۹ (۱) - وزیر - علاوه بر اصطلاح رجالی که لقب محمد بن احمد و نوشیروان بن خالد است عنوان مشهوری بعضی از مقربین سلطان مملکت نیز میباشد که عهده دار انجام تمامی مهمات کشوری و لشگری و یا یک قسمت از آنها باشند. موافق ابن خلکان نخستین کسی که این اسم وزیر بدو اطلاق شده و کسی پیش از او بدین عنوان معروف نبوده است (نه در دولت بنی امیه و نه سایر دول) عبارت از ابو سلمة حفص بن سلیمان خلیل، همدانی القبیلة، کوفی البلدة، وزیر ابو العباس سفاح اولین خلیفه عباسی.

در اصل اشتقاق این کلمه مابین اهل لغت و ادب چندین قول وجود دارد، از این قتیبه نقل شده که از وزرا (بکسر اول بمعنی بار گران) گرفته است چنانچه در آیه شریفه: *اِنَّ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرًا* بهمین معنی میباشد و شخص وزیر حامل انتقال و بار گران سلطنت بوده و از طرف سلطان، متصدی کارهای بزرگ و نوعا حامل وزر و وبال مردم و رعایا میباشد.

چنانچه فوقا اشاره شد حفص بن سلیمان است و در باب کنی بعنوان ابو سلمة خواهد آمد.

(۱) - وزیر - علاوه بر اصطلاح رجالی که لقب محمد بن احمد و نوشیروان بن خالد است عنوان مشهوری بعضی از مقربین سلطان مملکت نیز میباشد که عهده‌دار انجام تمامی مهمات کشوری و لشگری و یا یک قسمت از آنها باشند. موافق ابن خلکان نخستین کسی که این اسم وزیر بدو اطلاق شده و کسی پیش از او بدین عنوان معروف نبوده است (نه در دولت بنی امیه و نه سایر دول) عبارت از ابو سلمة حفص بن سلیمان خلال، همدانی القبيلة، کوفی البلدة، وزیر ابو العباس سفاح اولین خلیفه عباسی.

در اصل اشتقاق این کلمه مابین اهل لغت و ادب چندین قول وجود دارد، از این قتیبه نقل شده که از وزر (بکسر اول بمعنی بار گران) گرفته است چنانچه در آیه شریفه: **وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ** بهمین معنی میباشد و شخص وزیر حامل اثقال و بار گران سلطنت بوده و از طرف سلطان، متصدی کارهای بزرگ و نوعاً حامل وزر و وبال مردم و رعایا میباشد.

از ابو اسحق زجاجی نقل است که از وزر (بر وزن قمر) گرفته و آن کوه و ملجأ و پناه‌گاه*

ص: ۳۱۶

وزیر - میرزا ابو القاسم

- بعنوان قائم‌مقام مذکور شده است.

وزیر - حسن علی بن اسحق

- بعنوان نظام الملک نگارش یافته است.

از ابو اسحق زجاجی نقل است که از وزر (بر وزن قمر) گرفته و آن کوه و ملجأ و پناه‌گاه* میباشد و در آیه شریفه: **كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ** نیز بهمین معنی است و سلطان نیز در مهمات لشگری و کشوری برأی و فکر و تدبیر وزیر تمسک مینماید. بعضی گویند که از (زر) بر وزن امر) بمعنی ظهر و پشت اشتقاق یافته و کنایه از معاون و مددکار است و بعضی از لغات عربیه هست که در اولش واو و الف استعمال یافته مثل ارخ و ورخ و اکد و وكد و نظائر آنها که تاریخ و توریخ و تأکید و توکید هر دو صحیح بوده و وزیر و ازیر هم بیک معنی و بمعنی پشتیبان و معاون و مددکار است. نگارنده نیز همین معنی را که در حقیقت راجع بهمان معنی دویمی مذکور میباشد تأیید و در توضیح زاید آن گوید که ظاهر و سیاق آیه شریفه اوائل سوره طه: **وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي اَشَدُّ بِهٖ اُزْرِي وَ اَشْرِكُهُ فِیْ اَمْرِی** E نیز که بعد از درخواست وزیر درخواست شداز بدن وزیر شده است همین معنی است که وزیر بمعنی ازیر و کنایه از پشتیبان و معاون میباشد بلکه نخستین وزیر نامیدن حفص بن سلیمان نیز که فوقا مذکور شد بمناسبت همین معنی کمک و پشتیبان بوده است و بس و بطور قطع توان گفت که این لقب وزیر برای حفص از آیه شریفه اقتباس شده است. باری گروه بسیاری از اکابر و افاضل بهمین اسم وزیر موصوف و در السنه دایر و معروف بوده‌اند و بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل تذکر میدهد.

وزیر - حسن بن محمد

- بعنوان مهلبی مذکور افتاده است.

وزیر - حسین بن علی

- مغربی در باب کنی بعنوان ابن المرزبان خواهد آمد.

وزیر - میرزا عیسی بن محمد حسن

- بعنوان قائم مقام نگارش داده ایم.

وزیر - محمد بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابن العلقمی خواهد آمد.

وزیری

لقب رجالی محمد بن عبد الکریم و موکول بدان علم شریف است.

* می باشد و در آیه شریفه **كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ** نیز بهمین معنی است و سلطان نیز در مهمات لشگری و کشوری برای و فکر و تدبیر وزیر تمسک مینماید. بعضی گویند که از از (بر وزن امر) بمعنی ظهر و پشت اشتقاق یافته و کنایه از معاون و مددکار است و بعضی از لغات عربیه هست که در اولش واو و الف استعمال یافته مثل ارخ و ورخ و اکد و وکد و نظائر آنها که تاریخ و توریخ و تأکید و توکید هر دو صحیح بوده و وزیر و ازیر هم بیک معنی و بمعنی پشتیبان و معاون و مددکار است.

نگارنده نیز همین معنی را که در حقیقت راجع بهمان معنی دومی مذکور می باشد تأیید و در توضیح زاید آن گوید که ظاهر و سیاق آیه شریفه **وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي** نیز که بعد از درخواست وزیر درخواست شد از بدن وزیر شده است همین معنی است که وزیر بمعنی ازیر و کنایه از پشتیبان و معاون می باشد بلکه نخستین وزیر نامیدن حفص بن سلیمان نیز که فوقاً مذکور شد بمناسبت همین معنی کمک و پشتیبان بوده است و بس و بطور قطع توان گفت که این لقب وزیر برای حفص از آیه شریفه اقتباس شده است. باری گروه بسیاری از اکابر و افاضل بهمین اسم وزیر موصوف و در السنه دایر و معروف بوده اند و بعضی از ایشان را باندازه مساعدت وقت و وسائل تذکر میدهد.

و شاء - حسن بن علی بن زیاد

- کوفیّ البلدة، بجلیّ القبیلة، ابو محمد الکنیة، و شاء اللّقب که گاهی به ابن بنت الیاس ملّقب میباشد دخترزاده الیاس صیرفی خزّاز بود بهمین جهت گاهی خود حسن را نیز به خزّاز یا صیرفی موصوف دارند.

حسن و شاء از وجوه و اعیان شیعه و اکابر و ثقات اصحاب حضرت رضاع بود و گوید در مسجد کوفه نهصد نفر از مشایخ حدیث را دیدم که همه شان بلاواسطه از حضرت صادق ع روایت میکردند. احمد بن محمد بن عیسی گوید که برای طلب حدیث بکوفه رفتم، با و شاء ملاقات کرده و خواستار کتابهای علاء الدین رزین و ابان بن عثمان گردیدم، بعد از احضار آنها خواستار اجازه روایت آنها شدم گفت: رحمک الله جای شتاب نیست هر دو نسخه را برده و رونوشت کرده و بعد از آن از من استماع کن، احمد گفت دنیا محل حوادث است و از حلول اجل حتمی اطمینان ندارم که بدان واسطه از توفیق استماع احادیث آن دو کتاب و روایت آنها محروم مانده باشم، و شاء گفت اگر میدانستم که اهمیّت طلب حدیث بدین پایه خواهد شد هرآینه دیگر زیاده میکردم. جزاهم الله عن الاسلام خیر الجزاء.

باری سه کتاب ثواب الحج و المناسک و النوادر تألیف و شاء میباشد و صدوق هم بچهار واسطه از وی روایت میکند. سال وفات و شاء بدست نیامد.

(کتاب رجالیه و ص ۲۶۱ هب)

(۱) - و شاء - بصیغه مبالغه، بمعنی جامه منقش و نقش‌کننده جامه و فروشنده وشى که نقش و زینت و لباس منقوش و نوعی از لباس ابریشمی است. در اصطلاح رجالی لقب جعفر بن بشیر، حسن بن علی بن زیاد، زیاد بن حسن، زیاد بن هیثم میباشد و بنا بتصریح بعضی از علمای رجال لفظ و شاء در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف بحسن بن علی مذکور است و بس.

ما هم بشرح حال اجمالی حسن مذکور و بعضی از ملقبین بهمین لقب و شاء میپردازیم.

(کتاب رجالیه)

۵۰ (۱) - و شاء - بصیغه مبالغه، بمعنی جامه منقش و نقش‌کننده جامه و فروشنده وشى که نقش و زینت و لباس منقوش و نوعی از لباس ابریشمی است. در اصطلاح رجالی لقب جعفر بن بشیر، حسن بن علی بن زیاد، زیاد بن حسن، زیاد بن هیثم میباشد و بنا بتصریح بعضی از علمای رجال لفظ و شاء در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف بحسن بن علی مذکور است و بس.

ما هم بشرح حال اجمالی حسن مذکور و بعضی از ملقبین بهمین لقب و شاء میپردازیم.

(کتاب رجالیه)

وشاء - محمد بن احمد بن اسحق بن یحیی

- اعرابی بغدادی، ادیبی است ظریف نحوی، مکتبی به ابو الطیب، معروف به اعرابی، ملقب به وشاء که گاهی باین الوشاء نیز موصوف دارند چنانچه در نسب او بعضا من باب نسبت بجده محمد بن اسحق نیز گویند. وی از ظرفای ادبای اوائل قرن چهارم هجرت و از تلامذه ثعلب و مبرد و عبد الله وراق ابن اسعد بود، اکثر اوقات بتألیف اخبار و اشعار میپرداخت، اشعار خودش نیز دارای لطافت بوده و از آن جمله است:

لا تحسبني خلی البال من سهد

یا من يقوم مقام الروح فی الجسد

حاشاک من طول ما القی من الکمد

حاشاک من ارقی حاشاک من قلقی

از تألیفات او است:

۱- تفریح المهج و سبب الوصول الی الفرج و یک نسخه خطی آن در برلین موجود است ۲- الجامع در نحو ۳- الظرف و الظرفاء ۴- المختصر در نحو ۵- الموشی که در لیدن و مصر و قاهره چاپ و یک نسخه خطی آن در لیدن موجود است و غیر اینها. وفات او در سال سیصد و بیست و پنجم هجری واقع گردید.

(ص ۲۶۱ هب و ۱۲۶ ف و ۱۷۳ ج ۴۲ و ۱۳۲ ج ۱۷ جم و سطر ۲۵ ص ۷۰۱ ت و غیره)

وشنوی وشی

اولی لقب رجالی علی بن محمد، دویمی عبید الله بن سعد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

وصاف یا وصاف الحضرة یا وصاف شیرازی

خواجه عبد الله بن فضل الله بن عبد الله - شیرازی، یزدی اصل، شرف الدین یا شهاب الدین اللقب، وصاف و وصاف الحضرة الشهرة، گاهی به شرف شیرازی موصوف، از اکابر ادبا و مورخین و مشاهیر فضلاى مترسلین قرن هشتم هجرت میباشد که منظور نظر شاه خدابنده سلطان محمد غیاث الدین هشتمین حکمران ملوک ایلخانی (۷۰۳-۷۱۶ ه ق - ذج - ذیو) بود، در شناسائی قدرت قلم و کمالات نظمی و نثری و تبخر فضلی و کثرت احاطه او کتاب تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار او که به تاریخ وصاف معروف و بنام وزیر کبیر عظاملک جوینی تألیفش داده و ذیل تاریخ جهانگشای جوینی است بهترین

معرف و برهانی قاطع میباشد. از تألیف آن در ماه شعبان هفتصد و یازدهم هجرت فارغ شده است و این کتاب بینج مجلد مشتمل و در بمبای چاپ و تنها جلد اولش بارها در ایران بطبع رسیده است.

با اینکه عبارات و کلماتش خالی از تکلف و اغلاق نبوده و نوعاً دور از فهم متعارف بعضی از اهل فضل میباشد لکن مطالبش در نهایت اتقان است و شرح حال مغول را از چنگیز تا غازان خان برادر شاه خدابنده فوق در قید تحریر آورده است. موافق آنچه خودش در اول جلد ثانی همین کتاب تاریخ و صاف اشاره کرده مقصد اصلی او فقط تاریخ‌نویسی نیست بلکه اظهار قدرت و مهارت انشا و ذکر لطائف نظمی و نثری میباشد و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است در مضامین آنها مقصود بالتبع هستند و فضل الله بن عبد الله یزدی نیز در کتاب تاریخ معجم معروف همین رویه را معمول داشته است.

وصاف الحضرة در اشعار خود به شرف تخلص میکرده و از او است:

ترکان که چو شیر در وغا بخروشند
در صلح بعشرت و مدارا کوشند
گه در صف رزم همچو خنجر نیشند
گه در کف بزم همچو ساغر نوشند

سال وفات و صاف الحضرة بدست نیامد، مدفنش در میان تکیه حافظیه و چهل تنان شیراز است. در قاموس الاعلام نام و صاف را فضل الله و لقبش را رشید الدین نوشته و ظاهراً هردو اشتباه است.

ناگفته نماند کتاب تاریخ معجم معروف که بارها در ایران چاپ و شرح حال اجمالی ملوک عجم را از کیومرث تا انوشیروان حاوی است بنابر مشهور تألیف فضل الله بن عبد الله یزدی است (چنانچه فوقاً اشاره شد) و آن را در حدود سال ششصد و پنجاه و چهارم هجری قمری در عصر اتابک نصره الدین احمد بن یوسف شاه حاکم لرستان یا طبرستان تألیف داده و هم او موافق آنچه تحت عنوان تاریخ الوصاف از کتاب کشف الظنون و تحت دو عنوان تاریخ معجم و تجزیة الامصار از ذریعه تصریح و از بعضی دیگر نیز نقل شده پدر و صاف الحضرة و خودش هم بنوشته ذریعه یزدی بوده است اینک ما نیز در اول همین عنوان

ص: ۳۲۰

وصاف که مسلماً شیرازی است به یزدی الاصل بودنش اشاره نمودیم. در بعضی از مسوددهای خودم دیدم که مؤلف تاریخ معجم (بزعم بعضی) شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی بوده و بنابراین او غیر از فضل الله پدر و صاف الحضرة میباشد بلکه بزعم بعضی دیگر نام مؤلف تاریخ معجم اصلاً فضل الله نبوده بلکه ابو الفضل عبید الله بن ابی النصر احمد بن علی بن میکائیل بوده است.

(عم و کف و ذریعه و ص ۶۵۵ ج ۱ مع و ۴۶۸۷ ج ۶ س)

لقب رجالی عبید یا عبد الله بن ولید و عبید الله بن ولید و پدرشان ولید بن علا و نسبت آن بمالک بن عامر ملقب به وصاف است که از اکابر سادات عرب و در وصف کردن عارف و ماهر بود و آن با صیغه مبالغه و صاد بی نقطه میباشد و با ضاد نقطه دار بودن آن چنانچه ببعضی از علمای رجال نسبت داده اند اشتباه است.

وصال - حاج ملا عبد الله بن نجم الدین

- قندهاری الاصل، مشهدی المسکن، معروف به فاضل قندهاری، از افاضل علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، از تلامذه شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد باقر حجة الاسلام سابقی الذکر و فقیهی است اصولی محدث ریاضی فلکی قاری شاعر ماهر حکیم عارف که در بدایت حال به مهجور و اخیرا به وصال تخلص مینمود و تألیفات طریقه دارد:

۱- البرهان فی قطع شبه الشیطان یا برهانیه ۲- تجوید القرآن ۳- تحریر الاصول در اصول فقه ۴- تذکرة العلماء ۵- حل العقال فی خلق الاعمال ۶- خوان الوان بطریق کشکول ۷- دلالة السالکین فی قواعد العارفين ۸- الفرائد البهية فی شرح عقائد الشیخ البهائی ۹- کحل الطرف فی علم الحرف ۱۰- کشف الغطاء فی مسئله البداء ۱۱- مصارع الملحدين فی رد الصوفية و المتفلسفين و از غزلیات او است:

جرت دموع عیونی بمثل ماء فرات	اذا ذكرت حبیبي و كنت فی الخلوات
لان قریبک و الله افضل الحسنات	جز از وصال تو هر مقصدی که هست نخواهم
کبلبل یتغنی اذارای الروضات	بشوق روی تو هر لحظه میشوم مترنم
فان مرحلة العشق شامخ الهضبات	خبر ز عشق ندارد دل فسرده زاهد

ص: ۳۲۱

دگر نیورد اصلا بخاطر آب حیاتی	کسی که کامروا گردد از لب شکرینت
فان منزل اهل الکمال فی الغرفات	چه خوش نما بود ار پا نهی بمنظر چشمم
وان بکیت من الهجر فی العشا و غداة	عجب که از تو برآید مراد عاشق مهجور

وفات او بسال هزار و سیصد و یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم هجری قمری در مشهد مقدس رضوی واقع شد و در دار الضیافه مدفون گردید. مخفی نماند که دو تن دیگر نیز تخلص مهجور داشته‌اند که هردو از شعرای قرن سیزدهم عهد فتحعلی شاه قاجار و اشعار هردو خالی از امتیاز، یکی محمد علی اصفهانی بوده و از او است:

عمرم بسر رسید چو عمرم بسر رسید

هنگام نزع یوسف من از سفر رسید

دیگری سید حسین رضوی که اصلش از قم، مولدش حیدرآباد دکن از هند، توطُّنش در اسدآباد همدان از ایران بود. گویند در غزوات حضرت رسالت ص کتابی نظمی به بحر تقارب تألیف داده و از او است که در شرافت نسب خودش گفته است:

ز اسلاف اگر جواب دهم مفخر الکبار

زبا اگر سؤال کنی عالی النسب

ز آنها من فسرده چو خاکستم ز نار

زینها من شکسته چو خارم ز گلستان

سال وفات هیچکدام بدست نیامد. (متفرقات ذریعه و غیره)

وصال - میرزا محمد شفیع

- شیرازی، معروف به میرزا کوچک بن محمد اسمعیل بن محمد شفیع بن میرزا اسمعیل - از اکابر شعرای نامی و ادبا و عرفای گرامی عهد فتحعلی شاه قاجار و محمد شاه قاجار میباشد که در بدایت حال نزد علمای عصر بتحصیل علوم متداوله پرداخت، در عین حال باقتضای شوق فطری که به فقر و درویشی و مصاحبت اهل سیر و سلوک و ارباب ذوق و عرفان داشته بتهدیب باطن و تحصیل آداب سلوک و اصول طریقت نیز اشتغال یافت تا با کمالات صوری و معنوی آراسته و از رذائل نفسانیّه پیراسته شد، در مکارم اخلاق طاق و شهره آفاق گردید، در ادبیات و حکمت الهی و فنون ریاضی خصوصا موسیقی نیز دارای نصیبی وافر، بحسن صوت و صورت معروف، جامعیت او بهمه کس ظاهر، محفل او مجمع ارباب کمال و اصحاب

ص: ۳۲۲

ذوق و حال بوده و صحبت او را مغتنم می‌شمرده‌اند.

علاوه بر مراتب علمیّه ظاهری و باطنی در تمامی خطوط هفت‌گانه نسخ و نستعلیق و ثلث و رقاع و ریحانی و تعلیق و شکسته نیز مهارتی بسزا داشت و هریکی از آنها را مثل اساتید معروف تاریخی آنها مینگاشت. کتابهایی که با خطوط مختلف خوب نوشته بسیار و چند جلدی از مثنوی مولوی و دیوان خاقانی و انوری و خواجه حافظ و کلیات سعدی را بخط نستعلیق نوشته است. بنوشته گلشن وصال شصت و هفت جلد قرآن و هفتصد دعوات بیایان رسانده و بعضی از قرآن‌ها را در صفحه بزرگ شروع و سه سطر در اوّل و وسط و آخر صفحه با خط ثلث درشت نوشته و میانه آنها را با قلم ریزه‌تری با خط نسخ پر، سر سوره‌ها را با خط رقاع، خواصّ سور را با خط شکسته در حاشیه، ترجمه آیات را با مرکب سرخ با قلم نستعلیق

خفی زیر سطرها نوشته و در آخر هرقرآنی عدد قرآنهائی را که تا آن زمان نوشته بوده قید و هم در آخر بعضی از آنها خود را به کاتب الهی موصوف داشته است. سه جلد از قرآنهائی او در کتابخانه مصر دیده شده و بالجمله در تمامی خطوط مذکوره استاد بوده است.

اشعار وصال نغز و طرفه و آبدار، در غزل، سعدی ثانی، در قصیده انوری را تالی و از آغاز جوانی طبعی سرشار داشت، قوت طبع او مورد تصدیق قآنی و هدایت و دیگر معاصرینش بود، خصوصا در مرثیه‌گویی یگانه وقت محسوب میشد، نخست به مهجور تخلص مینمود ولی اخیرا حسب الارشاد پیر طریقتش میرزای سکوت به وصال تبدیل داد و از اشعار او است:

دوای درد مهجوری صبوری است دریغ این چاره اندر دست کس نیست

عکس میرزا شفیع وصال نقل از کتاب گلشن وصال - ۲۸

ص: ۳۲۳

میندیش از رقیب ار یار یار است رفیق شحنه را باک از عسس نیست

بخاطر دارم در اوقات تحصیل یکی از اهل فضل اظهار داشت (و العهدة علیه) که روزی معلم وصال در ایام کودکیش معنی این شعر خواجه حافظ را (بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت الخ) از وی استفسار نمود، وصال آن شب را استمهال کرده و اشعار ذیل را در همان شب خطاب به معلم انشا نمود و اول صبح فردای آنروز بعرض وی رسانید.

صاحبها در ساعتی کاین سینه غم بسیار داشت	بادم آمد از کلامی کانجناب اظهار داشت
در خصوص شعر حافظ آنکه پرسیدی ز من	بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت
نصف شب غواص گردیدم ببحر ابجدی	تا ببینم این صدف آیا چه اندر بار داشت
بلبلی برگ گلی شد سیصد و پنجاه و شش	با علی و با حسین و با حسن معیار داشت
برگ گل سبزیست دارد آن نشانی از حسن	چونکه در هنگام رفتن سبز در منقار داشت
گل بود سرخی که آن دارد نشانی از حسین	چونکه در وقت شهادت عارض گلنار داشت
بلبلی باشد علی کاز فرقت آن برگ و گل	روز و شب در هجر آن سان ناله‌های زار داشت
در حقیقت شعر حافظ خوب سنجیدی وصال	تا ببینم کی در این معنی توان انکار داشت

اصل این قضیه و کم و کیف اشعار مذکور محتاج بتحقیق است. از آثار قلمی وصال است:

۱- بزم وصال که مثنوی هفت هزار بیتی است ۲- تتمیم خسرو و شیرین وحشی بافقی سابق الذکر که خود وحشی بواسطه حلول اجل حتمی موفق به اکمالش نشد، وصال دنباله همان مطلب را گرفته و با کمال فصاحت بیانش رسانید و رضا قلی خان هدایت اشعار او را باشعار وحشی ترجیح میداده است ۳- ترجمه اطواق الذهب زمخشری ۴- دیوان اشعار که در حدود سی هزار بیت میباشد، دو هزارش تنها در مرثیه آل عباس و در طهران چاپ شده است ۵- سفینه که تفسیر احادیث قدسیه است ۶- صبح وصال بطرز گلستان سعدی. وصال با آن همه فضل و کمال، عزت را در عزلت دیده و در گوشه قناعت خزید، با دستمزد کتابت امرار معیشت می نمود، از کسی توقع چیزی نداشت، از بلاد بعیده محض استفاده از کمالات و خطوط متنوعه او با تحف و هدایا حاضر محفل وی میشدند. وفات او بسال هزار و دویست و شصت و دویم هجری قمری در شیراز واقع شد و در بقعه شاه چراغ مدفون گردید. شش پسر داشته

ص: ۳۲۴

که همه شان از ارباب کمال بوده اند و بطور اجمال تذکر میدهد:

پسر اول وصال: میرزا احمد وقار، شرح حال او را با شرح حال اجمالی دو پسرش حسین همت و میرزا محمد شفیع عشرت تحت عنوان وقار تذکر خواهیم داد.

پسر دویم: میرزا محمود- علاوه بر آنچه بطور اجمال تحت عنوان حکیم شیرازی نگارش یافته گوئیم که او نخست تخلّص طوبی داشته و چون بآموختن حکمت الهی و طبّ یونانی پرداخت به حکیم تخلّص نمود. در خط نستعلیق مهارتی بسزا داشت خصوصا با قلم خفی بسیارش نیکو مینگاشت، کتاب مثنوی مولوی و دیوان خاقانی و انوری و خواجه حافظ را با آن خط زیبا نوشته و در اثنای مسافرت هندوستان (که با برادر خود میرزا احمد وقار فوق همسفر بوده) بدرخواست آقا خان محلاتی دیری در بمبئی اقامت کرده و مشغول نوشتن مثنوی و دیوان خواجه بوده اند. علاوه بر نویسندگی بمعالجه و طبابت بیماران نیز مشغول و وقار نیز بتدریس اشتغال داشت، بعد از مراجعت بشیراز، با دختر نایب الصّدر رحمتعلی شاه ازدواج کرد، پسری از وی بوجود آمد که نامش عبد الله و تخلّص شعریش رحمت بود. سال وفات حکیم و بعضی از اشعار او تحت عنوان حکیم شیرازی مذکور شد و شرح حال عبد الله مزبور را نیز بطور خلاصه بعنوان رحمت نگاشته و باز هم گوئیم که او بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت متولد شد، در چهار سالگی از پدر یتیم ماند، بسرپرستی عموی خود میرزا احمد وقار فوق تربیت یافت، در آغاز جوانی بتحصیل ادبیات و ریاضیات و طب پرداخت، خطّ نسخ را نیز نزد عموی دیگرش میرزا اسمعیل توحید تکمیل و بنگارش قرآن و دعوات مشغول شد، طبعی روان نیز داشته و شعر کم میگفت، لکن هرچه گفته نغز و شیوا بوده است. بیشتر عکس میرزا محمود حکیم شیرازی نقل از کتاب گلشن وصال - ۲۹

ص: ۳۲۵

اوقات او بتدریس طب و ادبیات و ریاضیات مصروف و حوزه درس او مرجع استفاده افاضل بود. در مرض عمومی دو سال هزار و سیصد و بیست و یکم و سی و هفتم شیراز، بدون بیم و هراس، در خانه‌ها و کوچه‌ها بمداوای بیماران پرداخت، در همان اوقات بهندوستان رفت، مقدم او را هندوها مغتنم دانسته و آگهی بدین مضمون مژده کز فارس مسیحانفسی آمده است نشر دادند، اخیرا باز بشیراز برگشته و بتدریس طب و تألیف و معالجه پرداخت. در علوم ادبیه و بدیع و شرح قصائد مشکله عربیه و در علم اسطرلاب و عروض تألیفاتی نمود تا بسال هزار و سیصد و چهل و چهارم هجرت در شیراز درگذشت و جنب بقعه شیخ ابو الوفا نزدیکی آن شهر مدفون گردید و از غزلیات او است:

دو زلفت رفته در محراب ابرو	بحمد الله مسلمان گشت هندو
سر زلفت ندانم چون دلم برد	کبوتر چون شود صید پرستو
گرفتار سر زلفت چنانم	که نندیشم رهائی یک سر مو
دل یک شهر عاشق شد پریشان	خدا را شانه کمتر زن بگیسو
بجز سرو قدت وان گوی پستان	ندیدم سرو آرد بار لیمو
امید زندگانی نیست تا هست	مرا عشق و ترا عاشق‌کشی خو
از آن عناب لب جلاب ما ساز	دوای عاشقی نبود بدارو
دل رحمت که صد زنجیر بگسست	بیک مو بستش آن گیسوی جادو

عکس میرزا عبد الله (رحمت) شیرازی نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۰

ص: ۳۲۶

اما دو شعر ز آتش عشق الخ که تحت عنوان رحمت بدو منسوب داشتیم از اشتباهات آثار عجم است که مدرک ما بوده و الا خود فرصت در همین کتاب همان دو شعر را به همّت شیرازی آتی الذکر نسبت داده و بشهادت تخلّص، صحیح نیز همین است.

پسر سوم وصال: میرزا محمد - متخلّص به داوری که بهمین عنوان داوری بطور خلاصه نگارش یافته است و باز گوئیم که داوری ادبیات و ریاضیات و حکمت الهی را از پدر خود و اساتید دیگر تکمیل نمود، هفت خط را بمانند پدر پیروی کرد، بالخصوص نستعلیق و شکسته را بهتر مینوشت، نقاشی و چهره‌نگاری را هم با اسلوبی مرغوب تکمیل نمود، زبان و ادبیات ترکی را از بعضی اکابر خواننده و رساله‌ای در عروض و کتابی در معانی و بدیع و فرهنگی بزرگ در زبان ترکی تألیف و دیوان او در حدود پانزده هزار بیت بود، دو نسخه از دیوان خواجه را با خط برجسته نوشت، نیز در ظرف پنجسال یک نسخه از

شاهنامه فردوسی را با خط نستعلیق بر کاغذ ممتازی نگاشته و نقش‌ونگار پاره‌ای از صفحات را با قلم موینه خویش آرایش داد، همان نسخه را محمد قلی خان ایلخانی قشقائی به بهائی گراف خرید، دو نفر نقاش درجه اول را تا دو سال در بیلاق و قشلاق فارس نزد خود نگهداشته و دو نفر دیگر از اساتید اهل تذهیب را نیز بدستیاری ایشان برگزید تا نقاشی و تذهیب آنرا پایان رسانیدند. برای نگاهداری آن نسخه نفیسه نیز جعبه‌ای از صنعتگران چینی بواسطه تجار آورده و آنرا در توی آن جعبه گذاشت اما بعد از وفات محمد قلی خان کتابی که با آن همه زحمات و مصروفات فوق العاده آماده بوده بدست ناهلان افتاد، در داخل و خارج ایران سیرها نمود.

عکس میرزا محمد داوری نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۱

ص: ۳۲۷

داوری علاوه بر مراتب علمیّه و کمالات متنوعه که داشته پایه سخنوری و بدیهه‌سرائی را بمقامی عالی رسانید، قضایائی را که در این باب از وی منقول است بجهت رعایت اختصار موقوف بمحل دیگر میدارد. چنانچه در عنوان داوری از آثار عجم نقل شد وفات او بسال هزار و دویست و هشتاد و چهارم هجری قمری ولی بنوشته گلشن وصال در هشتاد و سوم در چهل و پنج سالگی واقع شد و در حرم شاه چراغ در جوار میرزای سکوت که مرشد پدرش بوده و فوقا اشاره شده مدفون گردید و بعضی از لطائف اشعار او را تحت عنوان داوری نگارش دادیم.

پسر چهارم وصال: میرزا ابو القاسم - بعنوان فرهنگ نگارش یافته است و همچنین دو پسرش آهنگ و اورنگ را نیز اجمالا در محل خود نگارش داده‌ایم و باز هم گوئیم.

آهنگ که نامش میرزا محمد و پسر کوچک فرهنگ میباشد در چهارده سالگی یتیم شد، تحت تربیت برادرش اورنگ و عموزاده‌اش میرزا عبد الله رحمت فوق بتحصیل کمالات پرداخت، طب جدید را نیز از رحمت خواند، اخیرا به بمبئی رفته و بجهت عدم مساعدت هوا بسال هزار و دویست و نود و هشتم هجری شمسی (در حدود سال هزار و سیصد و سی و هفتم قمری) در آنجا در حدود چهل و چهار سالگی درگذشت و در قبرستان مسلمین آنجا دفن شد و از اشعار او است:

بیر گفتا غم بیهوده مخور باده بنوش

اگر این طرفه نصیحت ننیوشم چه کنم

چون وطنخواهی این ملک گناهیست عظیم

از وطنخواهی اگر چشم نیوشم چه کنم

گفتم ای شیخ میفزا بخرافات عوام

گفت از گاو و خر ار شیر ندوشم چه کنم

عکس میرزا محمد آهنگ شیرازی نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۲

ص: ۳۲۸

پی روزی گر از این راه نکوشم چه کنم

رشوه کم‌یاب شد و مبلغ شهریه بکاست

گر باین کافر بیرحم نکوشم چه کنم

گفتی آهنگ چرا گرم گرفتی با شیخ

اورنگ پسر بزرگتر فرهنگ که نامش محمود و تخلص شعریش اورنگ میباشد نیز از شعرای ادبای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که از پدر خود تحصیل کمالات کرد، دیوانش در حدود دو هزار بیت میباشد، در اواخر دوره قاجاریه بنمایدگی از طرف فارسیان منتخب بوده و نیز از اشعار او است:

بجان و دل شومش مشتری که ارزان است

بجان او که اگر نرخ بوسه‌اش جان است

لطیفه‌گوی و نکوسیرت و سخندان است

فرشته‌خوی و پیری‌روی و سرورفتار است

ز چاک پیرهنش چاک در گریبان است

هزار جامه زهد و لباس تقوی را

همان مناسبت عقرب است و کاشان است

بین بچشم تأمل که عشق ما با دوست

که همچو زلف تو حال دلش پریشانست

مگر بزلف تو پابست شد دل اورنگ

شعر چهارمی اشاره بآن است چنانچه عدد ابجدی دو لفظ کاشان و عقرب برابر است همچنین عدد ابجدی دو لفظ عشق و دوست نیز مساوی هم هستند. وفات اورنگ بسال هزار و سیصد و چهل و چهارم هجری قمری در طهران واقع شد و در جوار صدوق ابن بابویه بخاک رفت.

پسر پنجمین وصال: میرزا اسمعیل - علاوه بر آنچه تحت عنوان تخلص شعریش توحید بطور خلاصه نگارش داده‌ایم گوئیم که وی علاوه بر کمالات متنوعه علمیّه در خطوط هفت‌گانه نیز وارث بالاستحقاق پدر و استادیش در خط نسخ دیگر بیشتر بود، عکس محمود اورنگ شیرازی نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۳

ص: ۳۲۹

دو مثنوی چهارستونی و شش‌ستونی و چند قرآن را بروش پدرش وصال و برادرش فرهنگ نوشته است. چنانچه هرصفحه موافق آنچه در شرح حال وصال اشاره شد بچندین خط ثلث و نسخ و غیره میباشد. نیز از هنرنمایی‌های توحید بنوشته گلشن وصال (و العهدة علیه) آن بوده که یک دانه برنج‌گرده را هموار نموده و روی آن سوره توحید را با امضای توحید مینگاشت، بزرگان شیراز و طهران از آن دانه‌ها را بدست آورده و نگین انگشتری و زینت بازوبند خویش مینمودند و دو دانه از آنها تا این اواخر نزد سالخوردان خانواده وصال بوده است و چشمهای توانا بی‌عینک و ذره‌بین بآسانی از اول تا آخر سوره را میخوانده‌اند، لکن چون برنج بی‌دوام است هرچه در نگهداری آن کوشیدند سرانجام خرد شد و از بین رفت. علاوه بر اینها

آواز دلکش و روان بخشی نیز داشته که هنگام شب سرگرم مناجات میشد و همسایگان بشوق سماع آن نغمه الهی خدادادی از خواب ناز بلند میشده‌اند.

عاقبت بسال هزار و دویست و هشتاد و ششم هجری قمری در وبای عمومی شیراز بلاعقب بدرود جهان گفت و در پایین ضریح مقدّس حضرت شاه چراغ نزدیک برادرش داوری بخاک رفت و هریک از دو کلمه غفور- فروغ- ۱۲۸۶ مادّه تاریخ او بوده و از اشعار او است:

منم که دردکشی در زمانه کار من است	گدائی در میخانه افتخار من است
گدای پیر مغانم ولی بهمت او	ز تخت سلطنت روزگار عار من است
ز تنگدستی اگر خوار روزگارم لیک	دلیم خوش است که هم روزگار خوار من است
همیشه عاشق حسن است در جهان همه کس	کسیکه حسن بدو عاشق است یار من است
کسان ز دشمن جانشان حذر کنند ولی	کسیکه دشمن جان من است یار من است
اگرچه بر دل من هرغمی ز دوست رسد	هزار شکر که هم دوست غمگسار من است

عکس میرزا اسمعیل توحید نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۴

ص: ۳۳۰

کس دگر تواند کشید بار جفات بیا و بر دل من نه که باز کار من است

پسر ششمین وصال: میرزا عبد الوب یزدانی است که بهمین عنوان یزدانی بشرح حال او خواهیم پرداخت.

(ص ۳۵۸ عم و ۵۲۸ ج ۲ مع و ۵۹۸ ض و ۴۶۸۷ ج ۶ س و متفرقات کتاب گلشن وصال)

وصالی - قاضی محمد

- بعنوان غفاری نگارش یافته است.

وصفی - سید عبد الله

- کرمانی، میر سید مظفر، از شعرای دهلی یا اکبرآباد هندوستان میباشد که به وصفی تخلص مینمود شاعر مخصوص دربار اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ه ق- طسج- غید) و پسرش جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ه ق- غید- غلز) از یکطرف از اعقاب شاه قاسم الانوار سابق الذکر و از طرف دیگر از احفاد شاه نعمت الله ولی ماهانی آتی الذکر و در اصل ترمذی بود. اجداد او بهندوستان رفتند، خود او نیز در آن دیار تولد یافت، بتحصیل کمالات علمیّه پرداخته و بوفور کمال در آن دیار مشهور گردید، اکثر خطوط متداوله و بالخصوص خط نسخ را خوب مینوشت، بهمین جهت از طرف آن دو شاه معظم بلقب مشکین قلم مفتخر شد. شرح حال دو پسرش میرمحمد مؤمن و میرصالح را نیز بعنوان عرشی و کشفی نگارش داده‌ایم. سید محمد هاشم‌شاه، متخلص به هاشمی مشهور به شاه جهانگیر که بعنوان هاشمی خواهد آمد پسر همین میرمحمد مؤمن بوده و این سلسله را که در هندوستان بدو منتهی میگردد هاشم شاهیه میگویند.

سید عبد الله دیوانی مرتب و پنج مثنوی داشته و از او است:

نی حرف با کسی و نه گوشی بحرف کس	برهم زدی شعار سؤال و جواب را
مردمانرا بچشم وقت نگر	وز خیال پریرو دی بگذر
چند گوئی فلان چنانش مام	چند گوئی فلان چنانش پدر
ناف آهو نخست خون بوده است	سنگ بوده است ز ابتدا گوهر
کهران مهتران شوند به عمر	کس نزاده است مهتر از مادر

ص: ۳۳۱

وفات وصفی بسال هزار و بیست و پنجم یا سی و پنجم یا شصت و سوم هجری قمری در بلده اجمیر از بلاد هند واقع گردید.

(ص ۳۱۰۷ ج ۴ و ۴۶۸۷ ج ۶ س و ۵۱ ج ۲ مع و ۲۶۴ ض)

وضاح الیمن - عبد الرحمن بن اسمعیل

- از مشاهیر شعرای عرب عهد ولید بن عبد الملک ششمین خلیفه اموی (۸۶-۹۶ ه ق- فو- صو) میباشد در موقعی که ام البنین زن عبد الملک بزیارت بیت الله الحرام رفته بوده در حق او گوید:

صدع البین و التفرق قلبی و تولت ام البنین بلبی

همینکه بسمع ولید رسید بقتل وضاح فرمان داد. یا بنوشته بعضی، ام البنین در آن مسافرت بجهت کثرت حسن و جمال عبد الرحمن مفتون و مجذوب او شد، بعد از موسم حج او را توی صندوقی بسرای ولید بردند پس از چندی قضیه کشف شد و وضاح را کشتند، همانا عبد الرحمن را وضاح الیمن گفتن نیز بجهت همان جمال و یمنی بودن او میباشد و بس.

(ص ۳۸ ج ۱ خیرات حسان)

وضاحی - محمد بن حسین

- بن علی بن حسین بن یحیی بن حسان بن وضاح انباری، مکنّی به ابو عبد الله، معروف به وضاحی، اشعر شعرای عرب اواسط قرن چهارم هجرت میباشد، اخیرا بایران منتقل و در نیشابور اقامت گزید، از اشعار او لامیه ایست که در معارضه لامیه امرؤ القیس سروده و از ابیات آن است:

و عاصیت فی ماسائنی قول عدلی

کشفتم لمن اهوی قناع التجمل

و اصبح عن عدل العذول بمعزل

و من جاهر اللذات ادرك سؤله

و ترتشف اللذات فی کل منهل

دیار بها یجنى السرور جنایة

وفات او در سیصد و پنجاه و پنجم هجرت در نیشابور واقع گردید.

(ص ۲۴۱ ج ۲ تاریخ بغداد)

وطواط - ابراهیم

- انصاری، مکنّی به ابو اسحق، بنوشته اعیان الشیعة از علمای امامیه قرن ششم هجرت و مؤلف کتاب مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب ع میباشد که بصد کلمه سراپا حکمت از کلمات قصار آن بزرگوار با

ص: ۳۳۲

مقداری از امثال عرب مشتمل و در لیبسک و قاهره با ترجمه آلمانی و فارسی چاپ شده است. نگارنده گوید: موافق آنچه تحت عنوان رشید و طواط نگارش داده ایم کتاب مذکور تألیف او و نامش هم محمد بن محمد بن عبد الجلیل است نه ابراهیم و طواط مگر اینکه دو کتاب بهمین اسم مطلوب کل طالب باشد که یکی از رشید و طواط محمد مذکور بوده و دیگری هم موافق اعیان الشیعة از همین ابراهیم و طواط باشد و لکن در جای دیگر بنظر نرسیده است.

(ص ۵۵۱ ج ۵ عن)

وطواط - محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی

- وراق کتبی، مروی الاصل، مصری الولادة، وطواط الشهرة، انصاری القبيلة، جمال الدین اللقب، از مهره ادبا میباشد که در معرفت کتابها نیز مهارتی بسزا داشته و از تألیفات او است:

۱- حواشی کامل ابن اثیر که بمطالب سودمند بسیاری مشتمل است ۲- الدرر و الغرر چنانچه در کتاب در رکامنه ابن حجر است و در کشف الظنون یک کتاب بدین اسم در شرح حال شعراء اندلس به رشید الدین محمد بن ابراهیم وطواط کتبی (متوفی بسال ۸۱۸ ه ق - ضیح) نسبت داده و ظاهر آن است که همان محمد بن ابراهیم مذکور درر کامنه باشد ولی در تاریخ وفات و لقب رشید الدین اشتباه شده و یا خود محمد مذکور بنام جمال الدین و رشید الدین دو لقب داشته است ۳- مناهج الفکر و مباحج العبر و غیرها. وفات و طواط بنوشته در رکامنه که بجهت قرب زمان او بصاحب ترجمه اقرب بصحت میباشد در دهه آخر ماه رمضان هفتصد و هیجدهم هجری قمری در هفتاد و شش یا هشتاد و شش سالگی واقع گردید.

(کف و ص ۲۹۸ کمن و غیره)

وطواط - محمد بن محمد بن عبد الجلیل

- بعنوان رشید وطواط نگارش یافته است.

وفا - میرزا حسین

- فراهانی، از شعرای وزرای نامی اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشد که عمّ امجد قائم مقام فراهانی سابق الذکر بود، در سال هزار و دویست و نهم هجری در قزوین در گذشته و از او است:

سریسته نامه ایست به بلبل ز سوی گل

نشکفته غنچه ای که بگلبن رسد بیار

ص: ۳۳۳

دید هشیارم و از میکده بیرونم کرد

ای خوشا بیخودی از باده، که دی پیر مغان

در طلب دام تو گام نخستین ما است

دام نخستین تو در طلب صید ما است

نشان مپرس ز گم‌گشتگان وادی عشق

ز خون دل پی این کاروان توان برداشت

وفا مباد در افتادگی فراموشت

دو روز اگر فلکت بهر امتحان برداشت

(انجمن خاقان)

وفا- حاج شیخ محمد باقر

- در ضمن شرح حال پدرش صفا حاج شیخ الاسلام اشاره شد.

وفا- میرزا محمد علی

- طباطبائی، از فضلالی شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲- ۱۲۵۰ ه ق- غریب- غرن) میباشد که در اصفهان بکسب ادبیات و کمالات پرداخته و از او است:

جهان ز ملک جلالش یکی خرابه مکان

فلک ز بحر کمالش یکی فسرده حباب

اگر بوجه عنایت کند بدشت ادب

وگر ز روی سیاست کند بیحر عتاب

میاه این همه گردد بخار آتش‌رنگ

جبال آن همه گردد سهیل بیضاتاب

سال وفاتش بدست نیامد. (انجمن خاقان)

وفا- شیخ مصطفی بن محمد

- صدری، قونوی الاصل، استانبولی الموطن و المدفن، مصلح الدین اللقب، از اکابر مشایخ عرفای طریقت زینیه میباشد که در فقه و شعر و تصوف و موسیقی و انشا و خواص حروف بارع، اکثر فنون متداوله را جامع، بسیار باتمکین و سخنانش دلنشین و نمکین بوده و از او است که انا الحق گفتن منصور و انا الباطل گفتن او یکی میباشد. وفا در اصل از اهل قونیه بوده سپس باستانبول رفت، در عهد سلطان محمد خان فاتح هفتمین ملوک عثمانی (۸۵۵- ۸۸۶ ه ق- ضنه- ضفو) و سلطان بایزید خان ثانی هشتمین ایشان (۸۸۶- ۹۱۸ ه ق- ضفو- ظیح) با زهد و تقوی و وعظ و ارشاد اشتهار یافت. گویند که در اثنای مسافرت حج اسیر بعضی

ص: ۳۳۴

از اجانب شد، اخیراً بواسطه فدیة بعضی از قره‌مانیها مستخلص گردید. وفات او بسال هشتصد و نود و ششم هجری قمری در استانبول واقع شد، در جوار جامع سلیمانیه در زاویه‌ای متصل به میدانی که باسم خودش معروف است مدفون گردید که مزار اهالی آن محل است.

(ص ۴۶۸۸ ج ۶ س و ۱۱۷ ج ۷ فع)

وفائی - اسمعیل عادلشاه پسر یوسف عادل شاه

- از ملوک عادلشاهیه دکن هند میباشد که نه تن از ایشان در آن نواحی بعد از انقراض سلسله بهمنیه از سال هشتصد و نود و پنج در حدود دویت سال سلطنت کرده‌اند و اسمعیل دویمین ایشان (۹۱۶ - ۹۴۱ ه ق - ظیو - ظما) طبعی موزون داشته و به وفائی تخلص مینموده و از او است:

نصیحتهای سرد عاقلان باد است پنداری

ز هجرت آتشی دارم بدل کز بهر تسکینش

صاحب ترجمه در نهصد و چهل و یکم هجری قمری درگذشت.

(ص ۶۲ ج ۱ مع و ۴۸۱۷ ج ۶ س)

وفائی - شیخ زین الدین

- خافتی اکبرآبادی، از شعرای فارسی‌زبان هند و از امرای عهد همایون‌شاه هندی میرزا نصیر الدین محمد (۹۳۷ - ۹۶۳ ه ق - ظلز - طسج) بود. در علم تاریخ اطلاعاتی بسزا داشت، تاریخ مفصلی در فتوحات هند نگاشته و یک مدرسه و مسجدی در قرب نهر جمنه از اکبرآباد تأسیس داده است وی در سال نهصد و چهلم هجرت وفات یافت و در همان مدرسه بخاک رفت و از او است:

بی تو پا در دامن و سر در گریبان چون کشم

ای گریبانم ز شوقت تا بدامن چاک‌چاک

(ص ۴۶۸۸ ج ۶ س)

وفائی - حاج ملا فتح الله بن ملا حسن بن حاج ملا رحیم

- شوشتری، عالمی است عامل فاضل کامل صالح متقی و شاعر ماهر از مخلصین شعرای اهل بیت رسالت ص و از تألیفات و آثار قلمی او است.

۱- الجبر و الاختیار ۲- دیوان شعر که بنام خودش دیوان وفائی معروف و در تبریز و بمبئی چاپ شده است ۳- سراج المحتاج در سیر و سلوک ۴- شهاب ثاقب در ردّ صوفیّه که بامر شیخ جعفر شوشتری سابق الذکر تألیفش داده و از اشعار او است:

ص: ۳۳۵

پریشان حال مردی از زر و مال	دل او بود مالامال آمال
ز بس میبود محتاج و پریشان	ز کاد الفقر کفری داشت پنهان
چو حالش بود درهم، درهمی قلب	نمودی سکه تا نفعی کند جلب
جز این صنعت دگر چیزی نبودش	ز بی چیزی غم دل میفزودش
بزد آن سکه آوردش بی بازار	بهرکس داد رد کردش بازار
قضا را بود بقالی در آن کوی	که خویش هم چو رویش بود نیکو
بشغل خویشتن آن مرد بقال	ز اهل حال پنهان بود از قال
چو آمد نزد آن بقال خوش خو	گرفت آن قلب از او باروی نیکو
چنین پنداشت آن مرد دغل کار	که نبود مرد از قلبش خبردار
زدی آن سکه را هرروز آن قلب	چو آوردی نکردی او ز خود سلب
تمام عمر کار هردو این بود	که این دادوستد باهم قرین بود
نه او میکرد ترک بدفعالی	نه او هم ترک این نیکوخصالی
من آن قلب و دغل آن بدفعالم	توئی بقال خوب خوش خصالم
وفائی را شود یا رب زبان لال	که بقال آفرین را خواند بقال
نه بقالی تو بقال آفرینی	که بقال از توهم بوده امینی
تو آن قلب و دغل تبدیل بنما	به تبدیل دغل تعجیل بنما

جز این قلب دغل چیزی ندارم	به تبدیلیش ز تو امیدوارم
اگر باشد دگان رحمت باز	کنم زین قلب بر افلاکیان ناز
وگر دگان رحمت هست مسدود	زر بی عیب بوذر هست مردود
وگر سلمان بیارد خرمن زر	چو من او هم بماند در پس در

تا آخر که مجموعاً پنجاه و شش بیت بوده و در آخر چاپ بمبئی دیوان وفائی است. وفات او در هزار و سیصد و چهارم هجری قمری واقع گردید.

(ص ۸۱ ج ۵ ذریعه و ۲۳۹ ج ۳ نی)

ص: ۳۳۶

وقار - میرزا احمد

- بن میرزا محمد شفیع وصال شیرازی سابق الذکر، نخستین فرزند پدر، مانند او دارای کمالات متنوعه و از شعرای عالی مقام و افاضل ادبای خجسته فرجام میباشد.

در بدایت حال تحت تربیت پدر بتحصیلات علمیّه پرداخت، بعد از تکمیل مقدمات لازمه و ادبیّات متداوله بفقّه و اصول و حکمت الهی اشتغال و آنی غفلت نمود، در خط ثلث و رقاع و شکسته نیز ماهر و بالخصوص در خط نسخ استاد بود و آن را بروش خطاط معروف احمد نیریزی مینوشت، ده قرآن و صد فقره دعوات متفرقه با خط نسخ زیبا نوشت، بعد از وفات پدر بدرخواست اکابر هندوستان باتفاق برادرش حکیم شیرازی بهند رفت، در اثنای آن مسافرت در بمبئی کتاب مثنوی مولوی را با خط نسخ با قلم خفی بقطع کوچک با حواشی سودمند از خودش نوشته و بطبع رسانید. بنقل گلشن وصال، حاج ملا هادی سبزواری که شرحی بر مثنوی نوشته میگفته است که اگر میدانستم وقار شرح مفیدی بدین اختصار نوشته آن همه رنج را متحمل نمیشدم، اخیراً باز بشیراز مراجعت نمود و مشغول تألیف و تدریس و تعلیم و تربیت شد تا در سال هزار و دویست و هفتاد و چهارم هجرت بعد از وفات برادرش حکیم، باتفاق دو برادر دیگرش توحید و فرهنگ بطهران رفت و در اثر فضل و ادب و خطاطی و سخنوری و کمالات متنوعه که داشته‌اند مورد تجلیل اولیای امور و مرجع استفاده دانشوران گردیدند و مقدم ایشان را مغتنم میشمردند تا آنکه برادر دیگرش داوری که در اثر مرگ بعضی از برادران و مسافرت بعضی دیگر از ایشان، دیده گریان و دلی سوزان داشت نامه‌های حاکی از درد و غم و اشعار مشعر بر غصّه و الم به وقار میفرستاده که از آن جمله است:

عکس میرزا احمد وقار شیرازی نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۵

ص: ۳۳۷

تو در سفر غریبی و من در وطن غریب

ما هردو آشنا تو غریبی و من غریب

غربت شود وطن چو عزیزان سفر کنند

یا رب کسی مباد چو من در وطن غریب

اینک نگارشات این طوری نظمى و نثرى، وقار را افسرده کرد و با اینکه تصمیم اقامت طهران داشته باز بشیراز مراجعت و بادامه تألیفات متنوعه نظمى و نثرى پرداخت و از آثار قلمى او است:

۱- اطواق الذهب که از نظم و نثر مرکب است ۲- انجمن دانش در آداب و اخلاق مانند گلستان شیخ سعدى و در حال حیات خودش چاپ شده است ۳- تاریخ المعصومین ع که مانند عنوان الشرف ابن المقرئ بطرزى عجیب و بهشت علم مرتب میباشد چنانچه اگر بطور متعارف خوانده شود تاریخ معصومین بوده و اوائل سطور آن هیئت پس صرف و نحو و هکذا که حیرت‌انگیز است ۴- ترجمه صد کلمه حضرت امیر المؤمنین ع ۵- ترجمه منظومه حکمت سبزواری بفارسی نظمى ۶- ترجمه وصایای امیر المؤمنین ع بمالک اشتر که نامش رموز الأمانة است ۷- تفسیر آیه:

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ ۸- داستان حضرت موسی و خضر ع که مثنوی و بر وزن مثنوی مولوی بوده و پنجهزار بیت است ۹- شرح رباعیات محتشم کاشانی که در شرح حال محتشم، مذکور داشتیم ۱۰- عشره کامله که مقتل حضرت حسین ع بوده و به ده مجلس مرتب است و غیر اینها که بسیار و حاکی از حدت ذهن و کثرت احاطه او میباشد. اما قریحه شعریه‌اش نیز ممتاز و طبعی سرشار داشت و از اشعار ترجمه وصایای امیر المؤمنین ع بمالک اشتر است:

امیر مهین‌شاه مالک رقاب

بمالک چنین کرد اول خطاب

بدان ای هشیوار مرد نبیل

که کردم ترا سوی شهری گسیل

که پیش از تو آنجا که یاد آوری

بسی رفته با ظلم یاد آوری

تو بینی کنون کرده باستان

وزین پس کنند از تو بس داستان

چنان چه تو میگوئی از هرکسی

بخواهند هم از تو گفتن بسی

ز بگذشتگان آنکسان درخورند

که امروزشان نام نیکی برند

تو نیکی کن ای مرد آموخته

اگر نایدت هیچ اندوخته

لگام هوس را رها کم گذار

ز هر ناروا خویش را پاس دار

که نومید شد نفس اهرن سرشت

چو زو بازجستی ز هر خوب و زشت

خورش کم کن از پهلوی بندگان	مشو با رعیت چو درندگان
و دیگر بهستی برابر بود	یکی با تو در دین برادر بود
نداری باصل و گهر برتری	وزین هردو چون با خرد بنگری

وقار بسال هزار و دویست و نود و هشتم هجری قمری در شیراز در شصت و شش سالگی بمرض استسقا عازم دار بقا گردید و در سمت پایین پای حضرت شاهچراغ مدفون شد و دو پسر والا گهر خلف وی گردیدند: یکی حسین ملقب به علاء الدین، متخلص به همت که بعنوان علاء الدین نگارش یافته و بعنوان همت نیز اشارتی خواهد شد. دیگری میرزا محمد شفیع که پسر کوچک وقار و از شعرای عصر حاضر ما بوده و به عشرت تخلص مینمود، در شش سالگی از پدر یتیم شد، تحت تربیت عموی خود میرزا عبد الوهاب یزدانی آتی الذکر ادبیات و فنون شعری را فراگرفت، خط نسخ را نیز نزد برادر خود همت تکمیل نمود، بنشر ادبیات راغب و بگوشه گیری مایل بوده و از اشعار او است:

جائی که تیره است همین خانه من است	از ماه روی او همه آفاق روشن است
کز خط بگرد ماه جمال تو خرمن است	امسال نرخ بوسه‌ات ارزان شود یقین
ورنه گنه ندیده مرا دوست دشمن است	گوئی وفا بمذهب خوبان بود گناه
کز حادثات دهر پناه است و مأمن است	گر من مقیم میکده گشتم عجب مدار
کز روی دوست خانه به از باغ و گلشن است	عشرت ز خانه مینکند میل بوستان

وفات عشرت بسال هزار و سیصد و پنجاه و هشتم هجری قمری در شیراز واقع و در جنب شاه داعی الله مدفون گردید.

(ص ۲۵۰ ج ۱۴ عن و ۳۵۷ و ۳۶۳ عم و متفرقات ذریعه و گلشن وصال)

- پسر ملا عبد الفتاح شیرازی که بجهت کثرت اقامت در یزد به یزدی مشهور است از شعرای نامی و بسیار متقی، در مقام صبر و رضا ثابت، در بسیاری از علوم متداوله خصوصاً در معما و انشا و فنون شعری ماهر، شعر او متین، بیانش خوش، خطش دلکش بوده و از او است:

ص: ۳۳۹

اگرم زاهد شهر از نظر انداخت چه باک
سایه پیر مغان از سر ما کم نشود
پرسد اگر کسی ترا، بدر و هلال، اشاره کن
جانب خود که همچنان، جانب ما که همچنین
مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد
که هر یکی بدگرگونه داردم ناشاد
صاحب ترجمه در سال هزار و هفتادم هجری قمری درگذشت.
(ص ۳۴۳ تاریخ یزد و ۱۷۹ تذکره نصرآبادی)

وقاصی

لقب رجالی عثمان بن عبد الرحمن است.

وقایعی - میرزا علی اکبر خان

- در ضمن شرح حال هاتف سید احمد خواهد آمد.

وکیع - محمد بن خلف

- در ضمن عنوان ابن وکیع حسن بن علی در باب کنی خواهد آمد.

ولد الزرقیال

بعنوان نقاش ابراهیم نگارش داده ایم.

ولی - شاه نعمت الله بن سید عبد الله

- کرمانی کهنبانی ماهانی، ملقب به نور الدین، معروف به ولی و شاه نعمت الله که اصلاً از ناحیه کهنبان نام کرمان و ولادت و وفاتش در قصبه ماهان نام آن ناحیه بوده از اکابر عرفای نامی شیعه امامی قرن نهم هجرت میباشد که در مکارم اخلاق طاق

و در اصول طریقت مشهور آفاق، از اعظام مشایخ و سلطان عرفا و اهل طریقت، پیشوای اهل سلوک و ارباب حقیقت بود، کرامات بسیاری بدو منسوب است و نسب شریف او با هفده یا هیجده واسطه بحضرت امام محمد باقر ع موصول و نسب طریقتی او هم بواسطه معروف کرخی بحضرت رضاع منتهی میگردد و سلسله نعمت الهی که گاهی تخفیفاً به نعمتی هم موسوم و مشهورترین سلاسل عرفا و صوفیه و موافق آنچه در شرح حال معروف کرخی تذکر دادیم یکی از شعب سلسله معروفیه هستند بهمین شاه نعمت الله منتسب میباشد و اتباع او در هند و ایران و کابلستان و نقاط دیگر فراوان و از همه بیشتر و در میان عرفا کمتر کسی باشد (اگر باشد) که در اعتبار و شهرت و کثرت تبعه بمقام وی رسیده است.

ص: ۳۴۰

فیض صحبت سید شریف جرجانی و حافظ شیرازی و بسیاری از علما و عرفا را درک کرد، بنوشته بعضی (و العهده علیه) در حرمین شریفین به عبد الله یافعی آتی الذکر (متوفی در حدود سال هفتصد و شصتم و هفتادم هجرت) دست ارادت داد، مدتی در خدمت او بوظائف ریاضات شاقه و مجاهدات فوق الطاقه پرداخت، عاقبت از وی اجازه ارشاد دریافت نمود. لکن این قضیه با در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان مستبعد و در صورتی که عمر شاه نعمت الله در حدود هفتاد و پنج باشد مشکل تر میباشد بلی اگر موافق قول بعضی مدت عمر شاه نعمت الله نود و هفت سال باشد چندان مستبعد بنظر نمیرسد.

عکس منسوب به شاه نعمت الله ولی ماهانی است که محتاج بتحقیق میباشد - ۳۶

طریقت نعمه الهی موافق تصریح بعضی از اجلای اهل فن، از افراط و تفریط دور و از عقائد فاسد مبری میباشد و برخلاف بعضی دیگر از سلاسل عرفا، زی خاص و لباس مخصوصی برای خودشان تخصیص نداده اند، کسب را حب الله و کاسب را حبیب الله میدانند، بیکاری و بطالت و تنبلی را روا نمیشمارند، بتمامی وظائف شرعیّه و مقررات مطاعه دینی اسلامی قیام نموده و دارای مزایای بسیاری میباشد که بسط آنها خارج از وضع این عجاله میباشد و فقط یک کرامت مشهور او را تذکر میدهد: شاه نعمه الله با آن مراتب سامیه عرفانی که اشاره شد بسا بودی که تحف و هدایای حکام و ظلمه را قبول و صرف میکرد و اکثر آنها را بفقرا و ضعفا میبخشید تا روزی امیر تیمور لنگ (متوفی بسال ۸۰۷ ه ق - ض ز) و یا پسرش شاهرخ میرزا از در اعتراض وارد و حکمت صرف کردن آن لقمه های شبهه ناک را از وی استفسار نمودند در جواب گفت:

کی خورد مرد خدا آلا حلال

گر شود خون، جمله عالم مال مال

ص: ۳۴۱

بیت مزبور مضمون این روایت است لو کانت الدنيا دما عبيطاً لا يكون قوت المؤمنین الا حلالاً پس از روی امتحان بره پیره زنی را که در توی راه بر پشتش کرده و میرفت بضرب تازیانه از وی گرفتند، طعامی از همان بره تهیه کرده و شاه نعمت الله را دعوت نمودند، بعد از احضار طعام، حلال و حرام بودنش را پرسیدند شاه گفت برای ما حلال است و برای شما حرام

پس از این سخن متغیّر گردیدند تا آنکه باطن امر بشرحی که ذیلا ذکر میشود مکشوف گردید. یا خودشان بعد از صرف طعام قضیه غضب بودن برّه را نقل کرده و مورد اعتراض بر حلال خواری وی نمودند در جواب، خواستار تحقیق حقیقت امر گردید که باطن قضیه را از خود آن پیرزن استکشاف نمایند. پیرزن را احضار کردند و چگونگی برّه را از وی استفسار نمودند گفت پسر در سفر بود، اخبار طاقت فرسا و دلگداز از وی میشنیدم اینک نذر کردم که اگر پسر سلامت بازآید آن برّه را بحضور شاه نعمت الله ببرم، همین روز نذر قبول شد، پسر سلامت وارد گردید، من از کثرت شادی، برّه را بر پشت گرفته و قصد حضور شاه را داشتم که ناگاه گماشته شما بزور و تعدی از من گرفت و آه و زاریم فایده نبخشید. بالاخره فهمیدند که باطن اولیا همواره منظور نظر کبریائی بوده و از حرام و شبهه محفوظ میدارد. کار پاکان را قیاس از خود مگیر. قضیه برّه با تفاوتی کمتر بطوری دیگر نیز نقل شده که نتیجه یکی بوده و حاجتی بتکرار آن نمیباشد. اشعار حقایق اشعار شاه نعمت الله نیز بسیار و دیوانش مشهور و از او است:

دل کشتی خدا است بدریای معرفت	لطف خدا سزد که بود ناخدای دل
در دو عالم چون یکی دارنده اشیاستی	هریکی در ذات خود یکتای بیهمتاستی
جنبش دریا اگرچه موج خوانندش ولی	در حقیقت موج دریا عین آن دریاستی
ای عاشقان ای عاشقان، ما را بیانی دیگر است	ای عارفان ای عارفان، ما را نشانی دیگر است
ای بلبلان ای بلبلان، ما را نوا خوشتر بود	زیرا که این گلزار ما از بوستانی دیگر است
خورشید جمشید فلک بر آسمان چارم است	مهر منیر عاشقان بر آسمانی دیگر است

ص: ۳۴۲

رند و در میخانه‌ها صوفی و کنج صومعه
ما را سریر سلطنت بر آستانی دیگر است

مصنفات بسیاری هم بشاه نعمت الله منسوب میباشد:

۱ تا ۹- امانت و برزخیه و جناتیه و صروف و خیرات و رموز و شرح اخلاص و شرح فاتحه و شرح گلشن راز ۱۰ تا ۱۹- فیوضات و لایحه و کمیلیه و معرفت نفس و مکاشفه و منهاج المسلمین و مهدیه و نصیحت ملوک و نکات صغیر و هدایت و غیر اینها. وفاتش در بیست و پنجم رجب هشتصد و بیستم یا بیست و هفتم یا سی و دویم یا سی و چهارم هجری قمری در

سنّ متجاوز از هفتاد و پنج سالگی و یا در نود و هفت سالگی در عهد شاهرخ میرزا پسر امیر تیمور در قصبه ماهان از مضافات کرمان واقع شد، قبرش تا حال آشکار و مزار است.

بنا بتاریخ سیّمی جمله: عارف اسرار وجود- ۸۳۲ و بنا بچهارمی هریک از سه جمله:

عارف باسرار وجود- ۸۳۴ و جنت الفردوس- ۸۳۴ و بهشت منزل- ۸۳۴ ماده تاریخ او است.

(بستان السیاحه و تاریخ حشری و ۱۱۷ ج ۷ مه و ۴۵۹۳ ج ۶ س و ۱۳۱ لس و ۶۰ و ۱۴۲ مخل و غیره)

ولی تراش - احمد بن عمر

- بعنوان نجم الدین کبری مذکور شد.

ولی الدین ولی الله

محمد بن عبد الله - بعنوان خطیب عمری نگارش یافته است.

وهبی - مرعشی،

- معروف به سنبل زاده، از مشاهیر شعرای نامی عثمانی میباشد که در بلده مرعش سابق الذکر تولد یافته و باستانبول رفت و بتدریس پرداخت، اخیرا بقضاوت روم ایلی و آناتولی و سفارت ایران منصوب شد و از آثار قلمی او است:

۱- تحفه که منظومه لغت عربی است ۲- دیوان شعر ۳- شوق انگیز که منظومه است ۴- لطیفه و آن نصیحت نامه ایست که بنام پسرش لطف الله نوشته است ۵- نخبه که منظومه لغت فارسی است و در سال هزار و دویست و چهاردهم یا بیست و چهارم هجری قمری درگذشته و اسم و نسب او بدست نیامد. (ص ۴۷۰۷ ج ۶ س و ۲۲۶ ج ۳ و ۱۳۰ ج ۷ فع)

وهبیلی

لقب رجالی محمد بن رفاعه نخعی است.

وهرائی - محمد بن محرز بن محمد

- ملقب به جمال الدین، یا رکن الدین، از ظرفای فضای قرن ششم هجرت میباشد که بصناعت انشا معروف

ص: ۳۴۳

بود، در عهد سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۵۷-۵۸۹ ه ق - تتر - نفظ) بیلاذ مصر رفت، پس از اطلاع از مراتب فضل و کمال قاضی فاضل، عماد الدین کاتب اصفهانی بکساد بازار فضل خود وقوف یافت، اینک ابا از فضل حرفی نزده و طریق هزل را پیش گرفت و پاره‌ای منامات ترتیب داد و بعضی مکاتبات ظریفانه که مشعر بر خفت روح او بوده‌اند انشا نمود، بیلاذ بسیاری سیاحت کرده مدتی در دمشق اقامت گزید تا بسال پانصد و هفتاد و پنجم هجری قمری در قریه داریا از توابع غوطه دمشق درگذشت. وهرانی منسوب است بشهر وهران از بلاد قیروان در دو منزلی تلمسان در ساحل بحر شام.

(ص ۹۷ ج ۲ کا)

وهرکیسی

لقب رجالی احمد بن محمد است.

بتأییدات خداوندی حرف واو هم خاتمه یافت و بحرف ه شروع میشود.

ص: ۳۴۴

باب «ه»

(های هوز)

هاتف - سید احمد

- طبیب حسینی اصفهانی، از اطّاب نامدار و عالی‌مقدار اواخر قرن دوازدهم هجری ایرانی عهد کریم خان زند (۱۱۷۳-۱۱۹۳ ه ق - غقعج - غقصج) میباشد که در فنون حکمت و ریاضی و منطق و معانی و بیان مسلّم زمان، در ورع و تقوی تالی ابو ذر و سلمان، در حسن اخلاق طاق و در نظم عربی و فارسی یدی طولی داشت، اشعار بسیاری در مدایح خانواده رسالت ص و بالخصوص در حق حضرت امیر المؤمنین ع گفته است. از اطّابا با میرزا نصیر طبیب اصفهانی صاحب کتاب مرآة الحقیقة و میرزا سید حسین طبیب شیرازی مؤلف مخزن الادویة هم‌عصر و از شعرا با حاج لطفعلی بیگ آذر و حاج سلیمان کاشی متخلّص به صباحی معاصر و معاشر بود. هریکی مر، دیگریرا مدیحه گفته و اشعار آذر را که در آرزوی دیدار هاتف گفته در شرح حالش نگارش داده‌ایم. اوقات هاتف بامر طبابت مصروف شد و فقرا را مجانی و رایگانی معالجه مینمود و تألیفی در علم طبّ از او دیده نشده است. دیوان اشعارش مشهور امصار و مطبوع طبع فصحای اعصار و شامل قصائد و غزلیات و مقطعات و ترجیعات و رباعیات میباشد و دو نسخه خطّی از آن که یکی حاوی یک هزار و پانصد بیت است بضمیمه دیوان سحاب سابق الذکر پسر خود هاتف بشماره ۲۶۱ و دیگری هم در حدود هزار و صد و پنجاه بیت بضمیمه دیوان صهبا و دیوان درویش عبد المجید بشماره ۴۰۱ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است.

از اشعار دربار او است که در شهامت و علوّ همت و استغناى طبع گوید:

سنگ خاییدن بدندان کوه بیریدن بچنگ	خار بدرودن بمژگان خاره بشکستن بدست
پنجه با چنگال ثعبان غوص در کام نهنگ	لعب با دنبال عقرب بوسه بر دندان مار
وز بن دندان مار گرزه نوشیدن شرنگ	از سر پستان شیر شرزه دوشیدن حلیب
بیره زالی در بغل شب برگرفتن تنگ تنگ	تیره غولی روز بر گردن کشیدن خبزخیز
صید بگرفتن بقهر، از بر تن غضبان پلنگ	طعمه بر کندن بخشم از کام شیر گرسنه
ره بریدن بی عصا فرسنگها با پای لنگ	تشنه کام و سربرهنه در تموز و سنگلاخ
تقبه‌ها کردن پدید از خارتر در خاره سنگ	نقشه‌ها بستن شگرف از کلک مو بر آب تند
باده نوشم سرخ سرخ و جامه پوشم رنگ رنگ	صد ره آسانتر بود بر من که در بزم لثام
دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ	چرخ گرد از هستی من گر برآرد گو برآر

هاتف بسال هزار و صد و نود و هشتم هجری قمری در قم وفات یافت و چنانچه در محل خود نگارش داده‌ایم رفیقش آذر، سه سال پیش از او رفیق دیگرش صباحی نیز هشت سال بعد از او وفات یافتند و صباحی در تاریخ وفاتش گفته است:

بآئین وفا گفتا صباحی بهر تاریخش که یا رب منزل هاتف بگلزار جنان بادا- ۱۱۹۸

ناگفته نماند که میرزا علی اکبر خان متخلص به مشکوة و مشهور به وقایعی، پسر میرزا داود خان وقایع‌نگار عهد ناصر الدین شاه قاجار هم که از شعرای برجسته و نامی تبریز عصر حاضر ما و بسیار متدین بوده و در تاریخ هزار و دویست و پنجاه و دویم هجری قمری در تبریز وفات یافته و بالاستحقاق میگفته که سلطان محمود نیست و آلا فردوسی بسیار است در همین موضوع شهادت و علو همت، اشعار مذکوره هاتف را استقبال کرده و گوید:

رفتن فرسنگ‌ها، بر دوش بردن بار سنگ	روی خار و خاره اندر تیره شب با پای لنگ
در ربودن بی سلاح جنگ با بازوی سست	طعمه از چنگال شیر و صید از چنگ پلنگ
بر نهادن سخت بر اسب لگدن پاردم	برفکندن ببر غضبانرا بگردن پالهنگ

پنجه افکندن کنار بیشه‌ها با ازدها
در میان موجها کشتی گرفتن با نهنگ
تا شب همسایه وحشی شدن در کوهها
تا سحر همخوابه افعی شدن در چاه تنگ

ص: ۳۴۶

رنگ بستردن ز روی زنگیان با شست‌وشو
تا سحر بر نیش عقرب صبر کردن در فراش
باد بر زنجیر بستن بستن پل بر محیط
شعله با گوگرد بنشاندن میان چاه نفت
با خس و خاشاک بستن راه سیل و تندباد
از نمک شیرینی و از قند شوری خواستن
خواستن از زاغ دشتی جلوه طاوس باغ
آب با غربال پیمودن برای کشت‌زار
پیره زال گوژپشت بدرگ صد ساله را
نزد مشکوة هما آسانتر است از ساعتی
صحت ناجنس احمق الفت بی‌نام و ننگ
پشه را تعلیم کردن اوج پرواز کلنگ
چاه آگندن بشبنم برق بگرفتن بچنگ
آتش اندر پنبه پنهان داشتن اخگر بچنگ
روی یم صورتگری با نقشهای رنگ‌رنگ
شکر از حنظل گرفتن شهد جستن از شرنگ
چاه کندن در میان بحر با بیل و کلنگ
تا سحر دربرگرفتن جای یار شوخ و سنگ
صحبت ناجنس احمق الفت بی‌نام و ننگ

(فهرست کتابخانه فوق و ص ۱۷۷ ج ۱ مر و ۵۶۷ ج ۲ مع و اطلاعات متفرقه)

هاتفی - ملا عبد الله

- (عبد الحی) خوبشانی جامی، خواهرزاده عبد الرحمن جامی سابق الذکر و از شعرای نامی ایرانی میباشد که متخلص به هاتفی بود. در تمامی فنون شعری ماهر و بالخصوص در مثنوی گوئی دستی توانا و یدی طولی داشت. از خال مذکور خود در نظم خمسه‌ای مشتمل بر پنج مثنوی در استقبال خمسه نظامی استیذان نمود، از آن جمله موافق آنچه از خودش نقل شده و در ذریعه نیز تصریح کرده چهار مثنوی لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، هفت منظر، تیمورنامه (تمرنامه خل) را نظم کرده و بنظم

پنجمی موفق نیامد و در جایی از کتاب پنجمین او سراغی نداده‌اند. کتاب لیلی و مجنون او در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشتم میلادی در کلکته چاپ شده و تیمورنامه هم که وقایع و محاربات و فتوحات امیر تیمور لنگ و احوال تاریخی خانواده او را حاوی و در مقابل اسکندرنامه خمسه نظامی نظم‌ش کرده و تخفیفاً تمرنامه‌اش نیز گویند در سال هزار و هشتصد و شصت و نهم میلادی در لکهنو طبع گردیده است که نسخه خطی آن نیز بشماره ۳۹۴ و ۱۵۰۱ در کتابخانه مدرسه سه‌سالار جدید طهران و یک نسخه

ص: ۳۴۷

خطی دیگر نیز که حاوی لیلی و مجنون و هفت منظر و تیمورنامه است بشماره ۲۸۰ در همان کتابخانه موجود است. از آن رو که مثنوی تیمورنامه ترجمه فارسی نظمی کتاب ظفرنامه شرف الدین علی یزدی سابق الذکر است آنرا ظفرنامه نیز گویند.

در تذکره حسینی و سفینه الشعرا گویند هاتفی در نظم لیلی و مجنون خواستار اجازه از خال خود عبد الرحمن جامی گردید جامی برای امتحان گفت اگر جواب و مقابل این قطعه فردوسی را (درختی که تلخ است وی را سرشت الخ) بگوئی اجازه داده خواهد شد پس هاتفی این اشعار را گفته و بنظرش رسانید:

اگر بیضه زاغ عنبر سرشت	نهی زیر طاووس باغ بهشت
بهنگام آن بیضه پروردنش	زانجیر جنت دهی ارزش
دهی آبش از چشمه سلسبیل	بآن بیضه دم در دهد جبرئیل
شود عاقبت بیضه زاغ زاغ	برد رنج بیهوده طاووس باغ

جامی گفت اگرچه چند جا بیضه گذاشته‌ای لکن اجازه داده میشود و نیز از اشعار لیلی و مجنون هاتفی میباشد که در سبب بیماری لیلی گفته است:

دید آن بت سروقد موزون	در خواب که مرده است مجنون
از غایت اضطراب آن شب	بیدار شد آن نگار در تب
زین واقعه چون گذشت چندی	شد زار و نزار مستمندی - الخ

وفات هاتفی بسال نهصد و هیجدهم یا بیست و هفتم هجری قمری واقع شد و بنابر دویمی هریک از دو جمله: شاعر شهان - ۹۲۷ و شه شاعران - ۹۲۷ ماده تاریخ او است.

(ص ۲۶۲ هب و ۴۷۲۱ ج ۶ س و ۲۵۳ سفینه الشعرا تذکره حسینی و ۵۴۲ ج ۲ فهرست کتابخانه فوق)

هاشم شاهیه

سلسله ایست در هندوستان که به میرمحمد هاشم شاه هاشمی مذکور ذیل انتساب دارد.

هاشمی

لقب رجالی ابراهیم بن عبد الله محض، ابراهیم بن فضل، اسمعیل بن فضل، احمد بن عبد الله و بعضی دیگر میباشد و شرح حالشان

ص: ۳۴۸

موکول بدان علم شریف است.

هاشمی - سید احمد بن ابراهیم بن مصطفی

- هاشمی، حسینی النَّسب، از افاضل عصر حاضر ما و از تلامذه شیخ محمد عبده سابق الذکر میباشد که در قاهره مراقب مدارس و ویکتوریای انگلیسی بوده و از آثار قلمی و تألیفات او است:

۱- اسلوب الحکیم فی منهج الانشاء القویم که حاوی صد و هفده مقاله از مقالات انشائی شرعی و ادبی و فلسفی و تاریخی و مانند آنها است ۲- جواهر الادب فی صناعة انشاء العرب ۳- جواهر البلاغة در معانی و بیان و بدیع ۴- السعادة الابدیة فی الدیانة الاسلامیه ۵- میزان الذهب فی صناعة شعر العرب و از این جمله، چهارمی در مصر و بقیه در قاهره چاپ بلکه جواهر الادب تا حال پانزده مرتبه چاپ شده است. سال وفات سید احمد معلوم نشده و ولادتش در سال هزار و دویست و نود و پنجم هجری قمری بوده است.

(ص ۱۸۸۷ مط)

هاشمی - سید محمد هاشم شاه

- بن میر محمد مؤمن عرشی سابق الذکر، مکنّی به ابو عبد الله، معروف به شاه جهانگیر، (چنانکه در مجمع الفصحا است) یا جهانشاه (چنانکه در ریاض العارفین است) از شعرای عرفای قرن دوازدهم هجری هندوستان میباشد که در ترویج شریعت مظهر نبوی ص اهتمام داشت مثنوی مظهر الانوار از آثار قلمی او بوده و کیفیت نسب و سلسله هاشم شاهیه منتسبه باو و بعضی مزایای دیگرش را در ضمن شرح حال جدش سید عبد الله وصفی تذکر دادیم. وفاتش بسال هزار و صد و پنجاهم هجری قمری در هفتاد و هفت سالگی واقع شد و از اشعار او است:

وه که پیمانہ ما پر شد و در پای خمی

نکشیدیم ز دست صنمی جامی چند

هاشمی قطع تمنا مکن از صبح وصال

گر بنومیدی هجران گذرد شامی چند

(ص ۵۶ ج ۲ مع و ۲۵۶ ریاض العارفین)

هالکی

در اصطلاح رجالی لقب سماک بن محزمه است.

هاشمیه

عنوان مشهوری فرقه ایست از شیعه که اتباع ابو هاشم عبد الله بن محمد بن حنفیه میباشند، امام را عالم بهمه چیز و در جمیع امور

ص: ۳۴۹

مانند حضرت رسولش می‌شمارند و منکر امام و غیر عارف بحق او را کافر می‌دانند. ایشان بنام: رزامیه و حیانیه و غیره بچندین شعبه منشعب هستند که اولی بعد از وفات ابو هاشم امامت را حق اولاد عباس دانسته و عبد الله بن عباس را امام دانند و ایشان اتباع رزام نام میباشند. دومی نیز اتباع حیان سراج بوده و بعد از حضرت امیر المؤمنین ع محمد بن حنفیه را امام دانسته و بامامت حسنین معتقد نمیباشند، بشرحیکه تحت عنوان کیسانیه بطور خلاصه تذکر دادیم.

هاشمیه

- سیده جلیله اصیله حسیبه نسبیه نجیبه عالمه عارفه فاضله کامله فقیهه حکیمه بانو علویه امینیه، دختر حاج سید محمد علی امین التجار اصفهانی و زوجه عموزاده اش حاج میرزا آقا معین التجار از نوادر روزگار، در فضل و کمال و علوم عربیه و ادبیه و مراتب معقول و منقول و بیان، از مفاخر زمان و مشار بالبنان، عمر عزیز او در تحصیل علوم شرعیّه ادبیه و فقهیه و اصولیه و تکمیل معارف حقّه دینیّه اسلامیّه معقولا و منقولا صرف شده است.

نخست مقدمات لازمه معموله را از حاج آخوند زفره خواند، اخیرا تحصیلات عالیّه را فقها و اصولا منقولا و معقولا، حکمتا و کلاما، سطحا و خارجا، در حضور حجة الاسلام آقای سید علی مجتهد اصفهانی نجف آبادی تکمیل نمود، از کثرت فرح و ولهی که بمطالعات علمیّه داشته در روز وفات دخترش نیز تعطیل نکرد، هروقتی که بخانه خواهرش مهمان میرفت کتابهای لازمی را نیز بهمراهش میبرد تا آنکه بذروه اجتهاد ارتقا یافت و دارای قوه استنباط احکام بودن او از طرف آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری سابق الذکر و شیخ محمد کاظم مجتهد شیرازی نجفی و آقای میرزا ابراهیم حسینی مجتهد شیرازی

اصطهباناتی معروف به میرزا آقا بعد از امتحانات کتبی تصدیق شد و با اجازه روایتی سه نفر مذکور و ابوالمجد شیخ محمد رضا مجتهد نجفی اصفهانی صاحب نقد فلسفه داروین نایل آمد.

تألیفات متنوعه او بهترین معرف مراتب سامیه علمیّه اش میباشد:

۱- اربعین هاشمیه که چاپ شده و بتنهائی از جامعیت علوم متنوعه و تبحر معقولی و منقولی

ص: ۳۵۰

مؤلفه حاکی و ما به الافتخار نسوان بوده و شب نهم محرم هزار و سیصد و پنجاهم هجرت از تألیف آن فراغت یافته است ۲- مخزن اللثالی فی فضائل مولی الموالی ۳- النفحات الرحمانیه در واردات قلبیه.

اکنون در تاریخ طبع این کتاب در قید حیات و در حدود شصت و دو سالگی در اصفهان مقیم و توفیق خدمات دینیّه او را از درگاه خداوندی درخواست مینماید.

لفضلت النساء علی الرجال

و لو کن النساء بمثل هدی

و لا التذکیر فخر للهلال

فلا التأنیث لاسم الشمس عار

(اطلاعات متفرقه)

هبة الدین - سید محمد علی

- بن سید حسین عابد بن سید حسین صراف بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید علی کبیر، ملقب به هبة الدین، معروف به شهرستانی، از مفاخر معاصرین علمای عظام و اکابر سادات شهرستانیه کرام میباشد که نسب شریفش با سی واسطه به زید بن علی بن الحسین موصول میشود. مادرش از سادات شهرستانیه اصفهان و از احفاد میرزا محمد مهدی شهرستانی سابق الذکر و جدّ چهارمینش سید علی کبیر یگانه باعث سوز نجف و کربلا و آوردن آب بان دو بلده طیبه بود.

سید محمد علی هبة الدین شهرستانی - ۳۷

خلاصه ادوار زندگانی سید هبة الدین آنکه:

در ماه رجب هزار و سیصد و یکم هجرت در سامرا متولد شد، در ده سالگی بتحصیل مقدمات متداوله پرداخت، تا نه سال دیگر علاوه بر صرف و نحو و منطق و عروض و بدیع و معانی و بیان، از تاریخ و حدیث و ریاضیات نیز بهره‌ای بسزا برد پس بنجف مشرف و در حوزه درس آخوند خراسانی و آسید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی حاضر و در اندک زمانی

بدرجه اجتهاد نایل آمد. در سال چهارم هجرت که سال اوّل استقلال عراق بوده بامر ملک فیصل زمامدار کل آن نواحی، بوزارت معارف منصوب و در تمامی دوره وزارت خود که بیشتر از یازده ماه نبوده باصلاحات بسیاری در عالم معارف که در حقیقت امور دینی و

ص: ۳۵۱

مذهبی و تکمیل تمامی نواقص کشوری است موفق و تمامی آنها با توجه خاص و مراقبت مخصوص در حفظ دیانت محصلین توأم بود. در ذیحجه سال هزار و سیصد و چهارم هجرت از آن مقام عالی بهر وسیله که بوده استعفا نموده و بتألیف اشتغال داشت تا در محرم سال چهارم و دویم بامر حکومت عراق و تأکید علمای وقت، ریاست دیوان عالی تمیز که بمجلس تمیز جعفری موسومش داشتند بدو مفوض و مشغول انجام وظائف مقررّه بوده تا در سال پنجاه و سیّم از طرف اهالی بغداد بنمایندگی مجلس شورای ملی منتخب شد و بعد از انحلال مجلس که نیز در ذیحجه همان سال بوده منزوی و تمامی اوقات خود را در تألیف و مدافعه از حملات قلمی طاقت فرسای معاندین دین مبین مصروف میدارد.

ناگفته نماند که هبة الدین از سال چهارم و دویم بدرد چشم سخت مبتلا شد، در چهارم و نهم برای معالجه بسوریه رفته و اثری ندید، بالاخره مردمک هردو چشم او ضایع گردید و با این حال در اثر رضا بقضا اصلا اضطراب و فتوری در دلش راه نیافت و موافق آنچه از خودش نقل است میتواند هرروز بهوای دست، چهار صفحه بنویسد و نزد او کتابهای لازمی را میخوانند و او تألیف و انشاء مقالات مینماید.

تألیفات طریفه و آثار قلمی او بسیار و نوعا در موضوع آنها مبتکر بوده و از آن جمله است:

۱- الامامة و الامة ۲- الجامعة الاسلامیة و العقائد القرآنیة در اثبات اصول خمسہ با آیات قرآنیہ ۳- الجان و الجن ۴- حکمة الاحکام در فلسفه تشریح فقهی و هنوز ناتمام است ۵- دین البشر فی الطریقة الصالحة لسیر الانسان چاپ شده است ۶- سراج المعراج در تفسیر آیات معراجیہ و حل مشکلات معراج ۷- سیرة خیرة البشر در تاریخ زندگانی حضرت رسالت ص با اسلوبی غریب و طرزی عجیب بطوری که خواننده آن ناچار از تصدیق رسالت آن بزرگوار است ۸- الشریعة و الطبیعة که طبیعیات عصر حاضر را با ظواهر شرع تطبیق مینماید ۹- فغان اسلام که طبع شده است ۱۰- فیض الباری یا اصلاح منظومة السبزواری که در بغداد چاپ شده است ۱۱- فیض الساحل و اجوبة مسائل اهل السواحل ۱۲- ما هو نهج البلاغة که در بغداد چاپ شده است ۱۳- المحيط که تفسیری است مبسوط، با اسلوب عصری و هنوز ناتمام است ۱۴- المعارف العالیة للمدارس الراقیة که کتابی است دینی و علمی و فلسفی ۱۵- مواقع النجوم فی تحقیق السماء الدنیا و الرجوم ۱۶- نقض الفرض فی اثبات حركة الارض ۱۷- نهضة الحسین ع

ص: ۳۵۲

۱۸- وقایة المحصول فی شرح کفایة الاصول ۱۹- الهیئة و الاسلام که عربی و عهده دار تطبیق هیئت جدید با ظواهر آثار دینیّه بوده و در بغداد چاپ و ترجمه فارسی آن نیز در نجف بطبع رسیده است ۲۰- یاقوت النحر فی میقات البحر و غیر اینها

که بسیار است و در هریک از حرمت تشبه و نقل جنازه و ریش تراشیدن و حلیت متعه و مبطل روزه نبودن دخانیات و ذوق القرنین و سد یا جوج و مأجوج و موضوعات متنوعه دیگر و همچنین در جواب مسائل مختلفه علمیّه گوناگون وارده از بلاد دیگر آثار قلمی بسیاری دارد که بسط آنها در این عجاله اطّناّب میباشد. صاحب ترجمه در حین طبع این اوراق در حال حیات و در بغداد مقیم میباشد و توفیق خدمات برجسته دینیّه اش را از درگاه خداوندی خواهان است.

(اطلاعات متفرقه)

هَبْنَقَه

(با چهار فتحه و تشدید نون) لقب مشهوری شخصی است از عرب از قبیله بنی قیس بن ثعلبه که بحماقت معروف بلکه ضرب المثل بود و احمق من هبنقه از امثال دایره متداوله میباشد. نام اصلی او بنوشته احمد رفعت احمد و بفرموده مرصع ابن الاثیر زید بن نروان و بقول اوقیانوس و مجمع الامثال میدانی و جمهره الامثال ابو هلال عسکری و بعضی از اهل عصر یزید بن ثروان بود. از کثرت حماقت محض اینکه خود را گم نکرده باشد طوقی از استخوان و سفال و خرمهره و زنگ شتر و مانند آنها را در گردن میآویخت که اگر موقعی خود را گم کرده باشد بدان علامت خود را پیدا کند تا وقتی برادرش آن طوق را در خواب از گردنش برآورده و بگردن خودش آویخت، بعد از بیداری همین که طوق را در گردن برادرش دید گفت: یا اخی تو منی و من توام و یا گفت تو من شدی بسیار خوب، لکن در حیرتم که من چه شده و کجا رفته است و در این معنی گفته اند:

گر من تو شدم تو من شدی پس من کو

گر من منم و کدو که در گردن تست

همچنین در سبب ریشو بودن خود نیز (که ریش بسیار بلندی داشته) میگفت برای آن است که در موقع گم کردن خودم، خودم را بدان علامت پیدا کنم. روزی ناچه خود را گم کرده و ندا در داد هر که ناچه مرا پیدا کند عین آن ناچه را بدو میبخشم و یا در ندای

ص: ۳۵۳

خود گفت که دو تا ناچه بدو خواهم بخشید و در جواب اعتراض باینکه دیگر پیدا کردن آن بی فایده است و یا یک ناچه دیگر خسارت خواهد شد گفت از حلاوت آسودگی وجدان و لذت وصول بمقصد بی اطلاع هستیید. نیز در موقع گوسفندچرانی، فربه‌ها را میچرانید و از چریدن لاغرها مانع می‌شد و در جواب اعتراض میگفت اصلاح کردن چیزی که خدایش فاسد کرده روا نباشد و این نظیر همان است که در سوره مبارکه یس، از کفار نقل شده **أَنْ نُّطْعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ** و نوادر بسیاری بدو منسوب میباشد.

احمد رفعت گوید مظنون آن است که هبنقه از اهل ذوق و دل و ارباب حقیقت بوده و بدین اطوار احمقانه خود جوئیای مقام فنا میشده است که تمامی شرافات و حیثیات را از خود سلب نماید و لفظ هبنقه هم محرف لقب اصلیش ابو الناقه میباشد که بجهت همان طوق زنگ شتری که اشاره شد همین لقب را داشته چنانچه بمناسبت طوق مهره او که اشاره شد به ذوق الودعات

هم ملقب بوده است که جمع ودعه بمعنی مهره سفید و مهره چشم زخم است. ظاهر آن است که حاجت بتحریف لفظ هبنقه از ابو التّاقه نبوده و خود لفظ هبنق (بر وزن مودت) بتصریح اهل لغت بمعنی مردم احمق و بی‌مغز بوده و حرف ت آخر نیز مثل ت علامه برای مبالغه باشد. دوره زندگانی هبنقه بدست نیامد لکن در جمهره، تحت عنوان احمق من شرنیث (شرنیب خل) گوید که عبید الله بن زیاد، هبنقه و شرنیث را (که او نیز در حماقت ضرب المثل است) برای تیراندازی جمع کرد الخ، بنابراین اگر عبید الله همان قاتل حضرت حسین ع باشد زمان هبنقه اواسط قرن اول هجرت خواهد بود.

(جمهره و مجمع الامثال و ص ۱۳۹ هب و ۱۴۴ ج ۲ فع)

هجری ۵۱

هجری - خواجه محمد شریف

- شاعر یزدی، متخلص به هجری، اصلاً طهرانی بوده و چون در یزد نشوونما یافته به هجری یزدی مشهور شده

(۱) - هجری - با دو فتنه، لقب رجالی رشید، حسین بن علی، حلاش بن عمرو خیمه*

ص: ۳۵۴

است. مدتی از طرف شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق - ظل - ظفد) بفرمانداری یزد منصوب شد و اخیراً در اثر حسن خدمت بوزارت رسید. در آن اوان هریکی از سلامی و کلامی که در اصفهان دو برادر بوده‌اند قافیه چندی پرداخته و نزد هجری میبردند و همه‌روزه مزاحم وی شده و خواستار انعام و صلّه میبودند، چون اشعار ایشان اشعاری بشاعر بودن نداشت حوصله وزیر تنگ شد و روزی ایشان را گفت:

سلام کلامی کلام سلامی

دو چیز است بدتر ز تیغ حرامی

نیز از اشعار هجری است:

هجری بمقدار وصل، وصل بمقدار هجری

آه چه بودی اگر، روزی هجری شدی

در سال نهصد و هشتادم هجری قمری درگذشت. (ص ۳۴۹ تاریخ یزد)

^{۵۱} (۱) - هجری - با دو فتنه، لقب رجالی رشید، حسین بن علی، حلاش بن عمرو خیمه* بن عدی و بعضی دیگر بوده و نسبت آن بشهر هجر نامی است که کرسی و قصبه ناحیه بحرین یا بقول بعضی نام دیگر تمامی آن ناحیه بوده و رجوع به احسان نیز (که ضمن شرح حال شیخ احمد احسائی تذکر دادیم) نمایند. اما هجری که تاریخ مشهور اسلامیان میباشد (بر وزن هندی) منسوب به هجرت است.

لقب رجالی جابر بن سلیم و اخرم و بعضی دیگر است.

هدایت - رضا قلی خان بن محمد هادی

- یا محمد تقی نوری طهرانی، از ادبا و مورّخین و شعرای نامی اواخر قرن سیزدهم هجری میباشد که شب پانزدهم محرّم هزار و دویست و پانزدهم هجرت در طهران متولد شد، پس از آنکه ولادت او مسموع پدرش (که در آن موقع در مشهد مقدّس رضوی ع بوده) گردید به رضا قلی موسومش گردانید. بعد از وفات پدر، دربار فروش مازندران که موطن خویشاوندان مادری وی بوده توطن کرد، نزد محمد مهدی خان متخلّص به شحنة بتحصيل علم پرداخت، از ابتدای جوانی طبعی موزون داشته و در آن اوان خود را به چاکر تخلّص مینمود، در اواخر تخلّص خود را به هدایت تبدیل داد و از طرف فتحعلی شاه قاجار بلقب خان و امیر الشعراء ملقب شد و بعد از وفات ملک الشعراي وقت فتحعلی خان صبا، بمنصب ملک الشعراء مفتخر

* بن عدی و بعضی دیگر بوده و نسبت آن بشهر هجر نامی است که کرسی و قصبه ناحیه بحرین یا بقول بعضی نام دیگر تمامی آن ناحیه بوده و رجوع به احسا نیز (که ضمن شرح حال شیخ احمد احسائی تذکر دادیم) نمایند. اما هجری که تاریخ مشهور اسلامیان میباشد (بر وزن هندی) منسوب به هجرت است.

ص: ۳۵۵

گردید. بعد از وفات شاه معظّم نیز در دربار ملوک وقت با کمال عزّت میزیسته و بخدمات بزرگی منصوب بود تا در عهد ناصر الدین شاه قاجار بسفارت خوارزم ترکستان مفتخر و اخیرا بریاست و ناظمیت مدرسه دار الفنون طهران که مجمع اکابر دانشمندان بوده نامزد شد، در خلال این احوال بخدمت جمعی از عرفا و حکما و شعرای وقت رسیده و از هرخرمنی خوشه‌ای چید و از هرلبلی نوائی شنید. در آن اوان امر ملوکانه با تمام و تکمیل تاریخ روضة الصفاي معروف صادر گردید اینک شرح حال و ادوار زندگانی ملوک پیشین را از صفویّه تا عهد خود نگارش داده و سه جلد نیز بهفت جلد اصلی آن کتاب افزوده و روضة الصفاي ناصری نامش داده و مشمول مراحل ملوکانه گردید. صاحب ترجمه تألیفات بسیاری دارد:

عکس رضا قلی خان هدایت - ۳۸

۱- اجمل التواریخ که نام آنرا اخیرا به فهرس التواریخ تبدیل داده است ۲- اصول الفصول فی حصول الوصول در عرفان و تصوف بزبان فارسی ۳ تا ۷- انوار الولاية و انیس العاشقین و بحر الحقائق برویه حدیقه سنائی و بکتاش‌نامه که حاوی عشق رابعه خواهر حارث بن کعب به بکتاش نامی است و خرم‌نامه که همه این پنج فقره، از مثنویات سته مذکور ذیل هستند ۸- روضة الصفاي ناصری که فوقا مذکور شد ۹- ریاض العارفين ۱۰- فرهنگ ناصری و این هردو در طهران چاپ شده است ۱۱- فهرس التواریخ که فوقا اشاره شد ۱۲- گلستان ارم که نام دیگر بکتاش‌نامه فوق است ۱۳- لطائف المعارف ۱۴-

مثنویات سته که نام مجموع شش فقره مثنوی بوده و پنج فقره از آنها فوقا مذکور و ششمی آنها نیز هدایت‌نامه مذکور ذیل است ۱۵- مجمع الفصحا که بس مشهور و در طهران طی دو جلد بزرگ چاپ شده و بنابر قطعه‌ای که در آخر همین نسخه چاپی از میرزا عبد الوهاب یزدی متخلص به محرم نقل شده تألیف آن در سال هزار و دویست و هشتاد و هشتم هجری بوده است ۱۶- مدارج البلاغه در علم بدیع که در شیراز چاپ شده است ۱۷- مظاهر الانوار ۱۸- مفتاح الكنوز ۱۹- منهج الهدایة که آن نیز مثنوی و ظاهرا غیر از مثنویات سته او است ۲۰- هدایت‌نامه که یکی از مثنویات سته فوق است.

علاوه بر اینها دیوان غزلیاتش در حدود هشت هزار و قصائدهش زیاده از ده هزار بیت بوده

ص: ۳۵۶

و از اشعار او است:

این هفت توی گنبد و این ششدری‌سرا	از شیب و از فراز فرودیدم و فرا
در ذره‌ذره، صنعت صانع از آن پدید	در پایه‌پایه، حکمت خالق از این بیا
موجی ز بحر جودش، صد بحر پرگهر	تابی ز مهر رویش، صد مهر پرضیا

تا در مدح حضرت رسالت ص گوید:

ما را بدو است فخر و خود از غیر او است ننگ	درد اگرچه ننگ ز ما فخر انبیا
سلطان ملک کثرت و وحدت که میسزد	خاک درش بدیده اقطاب توتیا
توحید بعرف زاهد ظاهرین	تصدیق یگانگی است اندر ره دین
توحید بعرف عارف آن استکه او	جز حق دگری نبیند از روی یقین

وفات هدایت در سال هزار و دویست و هشتاد و هفتم یا هشتم هجری قمری واقع شد و بملاحظه تاریخ مذکور فوق تألیف مجمع الفصحا در وفاتش هم تاریخ دویمی مذکور را که از منتظم ناصری نیز نقل شده تأیید مینماید.

(ص ۵۸۱ ج ۲ مع و ۶۲۷ ض و متفرقات ذریعة و غیره)

هذلی - خویلد بن خالد

- بعنوان ابو ذویب در باب کنی خواهد آمد.

هذلی - عبید الله بن عبد الله

- تحت عنوان فقهاء سبعة مذکور داشتیم.

هر - شیخ قاسم

- حایری، ادیب شاعر ماهر از شعرای قرن سیزدهم عرب میباشد که به هرّ (با کسر و تشدید) معروف، خانواده‌اش نیز در کربلا تا حال به آل هرّ مشهور، با صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری و نظائر

(۱) - هذلی - در اصطلاح رجالی لقب اسامة بن عمیر، جارود بن ابی سبرة، حمزة بن ربیع و بعضی دیگر میباشد و منسوب به قبیله ایست از عرب که به هذیل بن مدرکه بن الیاس بن مضر قریشی منسوب و خانواده او هستند که بنی هذیل گویند و در نسبت بآن هذلی و هذیلی (ضم اول و فتح ثانی) هردو مستعمل است.

ص: ۳۵۷

ایشان معاصر و از اشعار او است:

یومان لم ترنی الاّ یام مثلهما	قد سرنی ذاو هذا زادنی ارقا
یوم الحسین رقی صدر النبیّ به	و یوم شمر علی صدر الحسین رقا

وفات او بسال هزار و دویست و هفتادم هجری در کربلا واقع گردید.

(اطلاعات متفرقه)

هراء

۵۲ (۱) - هذلی - در اصطلاح رجالی لقب اسامة بن عمیر، جارود بن ابی سبرة، حمزة بن ربیع و بعضی دیگر میباشد و منسوب به قبیله ایست از عرب که به هذیل بن مدرکه بن الیاس بن مضر قریشی منسوب و خانواده او هستند که بنی هذیل گویند و در نسبت بآن هذلی و هذیلی (ضم اول و فتح ثانی) هردو مستعمل است.

بصیغه مبالغه فروشنده لباسهای هرویّه را گویند و در اصطلاح رجالی لقب حسین بن معاذ بن مسلم و عمر بن مسلم میباشد که شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیّه است، خود معاذ بن مسلم را نیز تحت عنوان فراء نگارش دادیم و انشاء الله تحت عنوان آل ابی ساره نیز اشارتی خواهد شد.

هراتی - مولانا فخری بن محمد امیری

- از شعرای ایرانی اواخر قرن دهم هجری و از قصیده‌سرایان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق - ظل - ظفد) میباشد که در زهد و ورع و تصوف یگانه زمان و نزد خواجه حبیب الله ساوجی احترام تمام داشت، او را ولی التّعمی میگفته و کتاب لطائف‌نامه مذکور ذیل را هم بنظر او میرسانیده و بعضی از اشعار بامر او در آن اضافه کرده است. اخیراً بزیارت بیت الله مشرف شد و بعد از ایفای مراسم حج بصوب سند عزیمت داده و مشمول مراسم عیسی ترکخان گردید.

از آثار قلمی او است:

۱- بوستان خیال چنانچه از کلام قاموس الاعلام استظهار میشود ۲- تحفة الحبيب و این هردو، دیوان غزلیات بوده و دومی را بنام خواجه حبیب الله فوق نوشته است. در کشف الظنون اولی را اصلاً ذکر نکرده و در دومی نیز گوید تحفة الحبيب مجموعه اشعار فارسی است که فخری مسعود بن سلیمان فارسی (متوفی بسال ۹۳۵ ه ق - ظلّه) از دواوین اکابر گرد آورده و بچهار مجلس مرتبش کرده است و ظاهراً این فخری، غیر از صاحب ترجمه فخری هراتی بوده و هردو، دیوان تحفة الحبيب نامی داشته‌اند ۳- تذکرة الشعراء که نامش بنوشته قاموس الاعلام جواهر العجائب و غیر از تذکرة النساء مذکور ذیل است و بنوشته بعضی دیگر جواهر العجائب همان تذکرة النساء است ۴- تذکرة النساء ۵- جواهر العجائب که مذکور شدند ۶- لطائف‌نامه که ترجمه فارسی

ص: ۳۵۸

کتاب مجالس النفاثس امیر علی شیر نوائی سابق الذکر میباشد که بنام شاه اسمعیل صفوی اوّل (۹۰۶-۹۳۰ ه ق - ظو - ظل) تألیف و در این اواخر با ترجمه فارسی دیگر آن کتاب که از حکیم شاه محمد قزوینی سابق الذکر است در یکجا چاپ شده‌اند. کلام قاموس الاعلام صریح است در اینکه اصل کتاب امیر علیشیر، موسوم به تذکرة الشعراء بوده و مجالس النفاثس، نام همین ترجمه فارسی فخری هراتی است و این خود اشتباه و ناشی از قلت اطلاع بحال ایرانیان است مثل اشتباه کشف الظنون در ترکی دانستن ترجمه مذکور حکیم‌شاه که حکیم کتاب مجالس نوائی را از ترکی جغتائی بترکی عثمانی معمولی ترجمه نموده و ما هم باتکال او در تحت عنوان قزوینی محمد بهمین روش نگاشتیم لکن چنانچه مذکور داشتیم ترجمه حکیم هم مثل ترجمه فخری هراتی هردو فارسی است باری از اشعار فخری هراتی است:

گل است و هیچ ز احوال خس نمیبرد

نگار مست من از حال کس نمیبرد

زمانه‌ایست که کس حال کس نمیبرد

عجب نباشد اگر یاد من نکرد حبیب

نادیده ما ز یار وفائی، نمیرویم

ورهم رسد جفا، ز جفائی نمیرویم

هرجا که میرویم دیار حبیب ما است

ما از دیار عشق بجائی نمیرویم

وفات فخری هراتی در اواخر قرن دهم هجری واقع گردید. ناگفته نماند که ظاهر عنوان فوق که موافق قاموس الاعلام نگارش دادیم آنکه نام اصلی صاحب ترجمه همان فخری و پدرش هم محمد امیری است و یا خود امیری لقب مشهوری خود فخری است و بعضی از ارباب تراجم فخری هراتی را بدین عنوان نوشته‌اند: فخری سلطان محمد بن امیری هراتی.

بنابراین اصل اسم فخری، سلطان محمد، فخری هم لقب یا تخلص شعری او است و نام پدرش مذکور نشده و فقط امیری بودنش که ظاهراً لقب است مذکور گردیده و اینگونه مسامحات در کتب تراجم بسیار است.

(کف و ص ۱۰۴۲ ج ۲ و ۳۳۴۸ و ۳۶۵۸ ج ۵ س و اطلاعات متفرقه)

ص: ۳۵۹

هراسی - علی بن محمد بن علی

- طبری، فقیه محدث شافعی، مکنّی به ابو الحسن، ملقب به عماد الدین، معروف به الکیا الهراسی، با اینکه بعنوان کیا الهراسی نگارش یافته باز هم گوئیم که وی در اصل از اهل طبرستان بود، در نیشابور از امام الحرمین جوینی سابق الذکر تفقه نموده و بمقامی بس عالی رسید، مقرر درس استاد مذکور خود بوده که مطالب او را بعد از اتمام درس، مجدداً بشاگردان حوزه تقریر و اعاده مینمود، پس در بیهق و مدرسه نظامیه بغداد بتدریس اشتغال یافت، او را تالی و ثانی ابو حامد غزالی شمرده بلکه اصلح از وی دانند. در مناظرات و مجالس خود احادیث بسیاری استعمال میکرده و کتاب لوامع الدلائل از تألیفات او است. حال یزید بن معاویه و صحابی بودن و نبودن و جایز اللعن بودن او را از وی استفسار نمودند در پاسخ بنگاشت: ولادت یزید در زمان عمر بن خطاب بوده و داخل در صحابه نمیباشد.

اما لعنت بر او، اگرچه هریک از احمد و مالک و ابو حنیفه در این باب دو قول دارند (تصریحی و تلویحی) لکن من تنها یک قول تصریحی دارم که ملعون است چگونه نباشد که نردباز و دائم الخمر بوده و اشعار خمریه او مشهور است. از این قبیل مطالب صریح در خبائث و ملعنت یزید بسیار نوشته تا آنکه کاغذ تمام گردیده است و در پایان کلامش گوید که اگر در ورقه جای سفیدی ماندی فضایح آن خبیث را زیاده از این مینوشتم باری تاریخ ولادت و وفات و بعضی از مزایای احوال او را محول بعنوان کیا میداریم.

اما لفظ الکیا: ظاهر آن است که کیا فارسی و بمعنی صاحب و خداوند و پادشاه و دهقان بوده که در استعمالات عربی الف و لامی باوّل آن آورده‌اند، هراس هم (بر وزن کنار) درختی است خاردار و بر وزن شمار شیر شرز را گویند که با حدّث و شدّت شکار را خورد کرده و میخورد و بر وزن عطار شیر هم چنانی و هم کسی است که خوراک هریسه نام درست میکند و

میفرشد و معلوم نیست که صاحب ترجمه را هراسی گفتن بمناسبت کدام یک از این معانی است و محتمل است که هراس هم فارسی و بمعنی خوف و ترس باشد.

(ص ۲۵۲ هب و ۳۵۴ ج ۱ کا و غیره)

ص: ۳۶۰

هرقلی - اسماعیل بن حسن

- بن ابی الحسن (الحسین خل) بن علی هرقلی حلی، از اهالی قرن هفتم هجری دیهی هرقل نام از مضافات حلّه میباشد که در زمان علی بن عیسی اربلی سابق الذکر (متوفی بسال ۶۹۲ ه ق - خصب) وفات یافته است. علی بن عیسی مذکور بواسطه شمس الدین شیخ محمد از پدرش اسماعیل صاحب ترجمه روایت کرده است که در ران چپ او ورم توثه نامی برآمده و از تمامی کارهایش باز میداشت پس به حلّه رفته و بسید رضی الدین علی بن طاوس شکایت نمود، سید نیز تمامی اطبای حلّه را جمع کرد، بعد از معاینه، بالاتفاق گفتند که یگانه علاج این ورم قطع میباشد و بس لکن در این مورد آن هم محل خطر است زیرا که ورم، در روی رگ اکحل نامی واقع شده که در قطع آن خوف انقطاع آن رگ نیز (که مهلک و مستلزم مرگ است) میباشد و بهمین جهت اقدام بمعالجه نکردند. سید او را بهمراهی خود ببغداد برده و با اطبای آنجا نیز همین جریان واقع گردید، اسماعیل بعد از یأس کلی بسامره رفته و بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه استغاثه نموده و بسیار گریه کرد، صبح بدجله رفته و جامه‌ها را شسته و غسل زیارت نمود که بار دیگر مشرف بشرف زیارت گردد تا در مراجعت بشرف ملاقات سیدی جلیل نایل آمد، آن سید او را بطرف خود کشیده و از دوش او رو پیاپین لمس میکرد تا آنکه برانش رسید، آن ورم را فشار داد و در دم بهبودی یافته و برء کلی حاصل آمد (بعد از آن معلوم شد که آن سید، حضرت صاحب الامر ع بوده است) مردم بعد از اطلاع جامه او را پاره پاره کردند. باری شیخ محمد پسر اسماعیل از تلامذه علامه حلی و عالم فاضل بود و شیخ حرّ عاملی گوید که مختلف علّامه را بخط همین شیخ محمد دیده و ظاهر آن بوده که نزد خود علّامه و یا پسرش فخر المحققین خوانده است و حاج میرزا حسین نوری سابق الذکر هم دو نسخه از شرایع را بخط همین شیخ محمد دیده که یکی در کاظمین نزد بعضی از اجلّه و دیگری هم نزد خودش بوده است.

(ملل و حکایت پنجم نجم ثاقب)

هرمزانی

در اصطلاح رجالی لقب علی بن جعفر است.

ص: ۳۶۱

هروی - احمد بن محمد بن احمد

- در باب کنی بعنوان ابو ریحان خواهد آمد.

هروی - احمد بن محمد بن محمد بن ابی عبید

- مؤدب عبدی هروی فاشانی یا کاشانی، مکنّی به ابو عبید یا ابو عبد الله یا ابو القاسم، از اکابر ادبا و علما و رؤسای فنّ ادب و فرسان میدان لغت عرب و از تلامذه نطفویه و ابن السراج و دیگر اکابر وقت بود، از ایشان روایت نموده و ببلاد بسیاری سیاحتها کرده و مدتی اسیر قرامطه شد و از تألیفات او است:

۱- تفصیل ولایة هرات ۲- کتاب الغریبین که مشهور آفاق و حاوی غرائب قرآن مجید و غرائب حدیث نبوی ص بوده و یک نسخه از آن برقم ۸۷۰ در خزانه ایاصوفیای استانبول موجود است. وفات او در ماه رجب چهار صد و یکم هجرت واقع شد و صاحب ترجمه بنوشته ابن خلّکان فاشانی است نه کاشانی و فاشان دیهی است در هرات که باشان نیز گویند.

(ص ۶۷ ت و ۲۶۲ هب و ۲۹ ج ۱ کا و غیره)

هروی - احمد بن یحیی

- بعنوان شیخ الاسلام احمد نگارش یافته است.

هروی - جنادة بن محمد بن حسین

- ازدیّ القبیلة، هرویّ البلدة، ابو اسامة الکنیة، نحوی لغویّ الفن، از ادبای اواخر قرن چهارم هجرت میباشد که در معرفت وحشی و مستعمل لغات عربیّه وحید عصر خود بود، در حفظ لغت

(۱) - هروی - با دو فتحه و یا بکسر اول منسوب به هرات است و آن بفتح اول از بزرگترین بلاد خراسان بوده که بیاعات و آبهای بسیاری مشتمل و در هنگام مغول و تاتار خراب شد ولی متداول در السنه کسر اول آن است و در نسبت بهرات،

^{۵۳} (۱) - هروی - با دو فتحه و یا بکسر اول منسوب به هرات است و آن بفتح اول از بزرگترین بلاد خراسان بوده که بیاعات و آبهای بسیاری مشتمل و در هنگام غلبه مغول و تاتار خراب شد ولی متداول در السنه کسر اول آن است و در نسبت بهرات، هروی گفتن با اینکه شهرت تمام دارد ظاهراً خلاف قیاس است و الا مقتضای قیاس هراتی گفتن است چنانچه آن نیز مستعمل میباشد، مع ذلک در یاد دارم که بتصریح بعضی از کتب معتمده شهر هرات را هرو و هری نیز گویند و بنابراین هروی گفتن در مقام نسبت موافق قیاس میباشد مثل علوی گفتن در نسبت علی. در نان و حلوا شیخ بهائی هم هست: (بود در شهر هری بیوه زنی) و خواجه عبد الله انصاری را که از اهل هرات بوده پیر هری هم گویند.

هروی گفتن با اینکه شهرت تمام دارد ظاهراً خلاف قیاس است و الا مقتضای قیاس هراتی گفتن است چنانچه آن نیز مستعمل میباشد، مع ذالک در یاد دارم که بتصریح بعضی از کتب معتمده شهر هرات را هرو و هری نیز گویند و بنابراین هروی گفتن در مقام نسبت موافق قیاس میباشد مثل علوی گفتن در نسبت علی. در نان و حلواى شیخ بهائی هم هست: (بود در شهر هری بیوه‌زنی) و خواجه عبد الله انصاری را که از اهل هرات بوده پیر هری هم گویند.

ص: ۳۶۲

و نقل و روایت و ترویج آن رغبتی وافر داشت، با ابو الحسن علی بن سلیمان قاری نحوی انطاکی، انس و یگانگی داشت، در دار العلم هردو جمع و بین ایشان مذاکرات علمی و ادبی دایر بود تا آنکه حاکم مصر در ماه ذیقعد سال سیصد و نود و نهم هجری هردو عالم ادیب را در یک روز بقتل رسانید. در معجم الادبا در سبب قتل وی گوید در سال مزبور آب رود نیل از حد معمولی خود فروتر نگشت، بعرض حاکم وقت رساندند فزون نگشتن آب فقط از نحوست و شومی جناده است که در جامع مقیاس مصر که عمود زیاده و نقصان یافتن آب نیل در آن است تدریس نحو میکند و به نیل افسون و عزائم میخواند پس فوراً بامر آن حاکم بی مغز بقتلش آوردند.

(ص ۲۰۹ ج ۷ جم و ص ۱۶۴ و سطر ۱۴ ص ۶۷ ت)

هروی - میرحسین

- بعنوان حسینی سادات نگارش یافته است.

هروی - حکیم زین الدین

- بعنوان ازرقی هروی نگارش یافته است.

هروی - عبد السلام بن صالح

- در باب کنی بعنوان ابو الصلت خواهد آمد.

هروی - عبد الله بن ابی منصور

- بعنوان خواجه عبد الله انصاری مذکور شده است.

هروی - عبد الله بن محمد

- بعنوان امامی هروی نگارش یافته است.

هروی - عبد الملك بن علی

- ادیب لغوی مؤذن هروی، از افاضل عامّه قرن پنجم هجری هرات میباشد که در آنجا سمت معلّمی داشته و مرجع استفاده اکثر فضلا بود و از تألیفات او است:

۱- الصفات و الذوات ۲- المحيط در لغت ۳- المنتخب من تفسیر الرمانی (علی بن عیسی وراق). وی در سال چهارصد و هشتاد و نهم هجری قمری درگذشت.

(سطر ۷ ص ۴۶۴ ت)

هروی - عبد الواحد بن احمد

- بن ابی القاسم بن محمد بن داود بن ابی حاتم، ملیحی هروی، از ادبا و محدّثین قرن پنجم هجری عامّه میباشد و از تألیفات او است:

ص: ۳۶۳

۱- الرد علی ابی عبید فی غریب القرآن ۲- الروضة که حاوی هزار حدیث صحیح و هزار حدیث غریب و هزار حکایت و هزار بیت میباشد و در سال چهارصد و شصت و سیّم هجرت درگذشت. (ص ۴۶۴ ت)

هروی - شیخ علی بن ابی بکر

- سیّاح، هروی الاصل، موصلیّ الولادة، ابو الحسن الکنیه، از مشاهیر سیّاحین اوائل قرن هفتم هجری میباشد که سیاحتهای بسیاری کرده است. بهرجا که میرفت نام خود را در دیوار مینوشت، عاقبت بحلب رفته و به ملک ظاهر بن سلطان صلاح الدین ایوبی انتساب یافت، از طرف ملک یک قبه و یک مدرسه برای او تأسیس یافت و از تألیفات او است:

۱- الاشارات الی معرفة الزیارات و در آن از حلب شروع کرده و هرکدام از مشاهد و مزارات را که در مسافرتها در بانی و صحرائی خود دیده نگاشته است ۲- الخطب الهرویه.

در سال ششصد و یازدهم هجری قمری در حلب درگذشت و در همان قبه مذکوره دفن شد.

(کف و ۳۲۰۰ ج ۴ س)

هروی - شیخ علی بن سلطان محمد

- بعنوان قاری نگارش یافته است.

هروی - علی بن عبد الله بن محمد بن هیصم

- فاضل کامل شاعر و از آثار قلمی او است:

۱- تصفیه القلوب ۲- دیوان شعر ۳- عقود الجواهر ۴- لطائف النکت ۵- مفتاح البلاغة ۶- نهج الرشاد و از اشعار او است:

و من العجائب ضاحک بیکاء

ضحک الربیع لعبرة الانداء

سال وفاتش بدست نیامد. (سطر ۱۶ ص ۶۷ ت)

هروی - علی بن محمد

- هروی، مکنی به ابو الحسن، از ادبا و نحوین صحیح القریحة و مقیم دیار مصر بوده و از تألیفات او است:

۱- الازهیة در نحو و حروف و عوامل که متفرقات کتاب ذخائر نام خود را در آن جمع کرده و مطالبی بدان افزوده است ۲- الذخائر در نحو که چهار مجلد است. سال وفاتش بدست نیامد لکن پسرش محمد بن علی، مکنی به ابو سهل (که شرح حالش بعنوان

ص: ۳۶۴

مؤذن نگارش یافته) در سال چهارصد و سی و سیّم هجرت درگذشته است.

(کف و سطر ۱۹ ص ۶۷ ت)

هروی - میرعلی

- بن ذو الکمالین میرمحمد باقر سابق الذکر، از مشاهیر و بزرگان شعرا و خطاطین و سادات حسینی نسب هرات میباشد که ولادتش در آنجا بود، هم در آنجا بکسب کمالات پرداخت، ادبیات را نزد پدرش تکمیل کرد، سپس به تعلّم خط همّت گماشته و آنی فراغت نداشت، اخیرا بمشهد مقدّس رضوی ع رفته و در آن ارض اقدس نزد قبلة الکتاب سلطانعلی سابق الذکر اصول خط را بنهایت تکمیل کرد، با استاد خود دم برابری زد بلکه بعضی از اهل فن خط او را بخط استادش ترجیح میداده‌اند. اخیرا بهرات برگشت، بجهت انتساب یافتن او بسطان حسین میرزای بايقرا به کاتب سلطان ملقب و معروف بود تا در حدود سال نهصد و چهل و پنجم هجرت که هرات مورد حملات و مهاجمات و محاصره اوزبکان بوده خواجه ناصر الدین عبد الله از ترس جان و مال عزیمت ترکستان داد، میرعلی را نیز با جمعی دیگر از اهل هنر با خودش برد، در بخارا نهایت احترام میر منظور بود، بجهت حسن خط او از طرف ناصر الدین مکانی مرغوب برای وی معین گردید و از وی دست‌بردار نشد و بکتابت

نسخ نفیسه بسیاری ملزمش نمود لکن میرعلی با آن همه محبت‌ها باطنا دلخوش نبود، از جریانات خود شکایت داشته و بسرودن بعضی اشعار شکوه‌آمیز میپرداخته و از او است:

عمری از مشق دوتا گشت قدم هم چون چنگ	تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا	در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز	وه که خط سلسله پای من مجنون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم	که از این شهر مرا نیست ره بیرون شد
چهل سال عمرم بخط شد تلف	سر زلف خط نامد آسان بکف
ز مشقش دمی هرکه فارغ نشست	چو رنگ حنا رفت خطش ز دست

ظاهر آن است که در کتاب پیدایش خطاطان در عبد الله مذکور که میرعلی را بترکستان

ص: ۳۶۵

برده اشتباه نموده و از اشراف هرات پنداشته است. در طرائق الحقائق گوید در سال نهصد و سی و پنجم هجرت عبد الله خان اوزبک هرات را مسخر نموده و از تصرف صفویّه درآورد، میرعلی را نیز در زمره اعیان هرات ببخارا فرستاد و در کتابخانه عبد العزیز خان پسر عبید خان بشغل کتابت معذّبش نمود، میر هم اشعار فوق را (عمری از مشق الخ) در آن حال گفته است و مضمون اشعار نیز همین معنی را تأیید مینماید.

وفات میرعلی بنوشته طرائق بسال نهصد و چهلم و بنوشته قاموس الاعلام و بعضی دیگر در نهصد و شصت و ششم هجری قمری واقع گردید. چون بعضی کتیبه‌هائی که بخط او میباشد مورّخ بنهصد و پنجاهم هجرت است و لذا همین تاریخ دویمی را تأیید مینماید و در یکجا از قاموس الاعلام نهصد و بیست و چهارم نوشته و آن واضح الفساد است. ناگفته نماند که میرعلی هروی صاحب ترجمه غیر از خواجه میرعلی تبریزی سابق الذکر میباشد.

(ص ۳۲۰۰ ج ۴ و ۴۵۱۰ ج ۶ س و ۱۷۳ پیدایش خط و خطاطان)

هروی - قاسم بن سلام

- در باب کنی بعنوان ابو عبید خواهد آمد.

هروی - محمد بن آدم

- در باب کنی بعنوان ابوالمظفر خواهد آمد.

هروی - محمد بن جعفر

- بعنوان منذری نگارش دادیم.

هروی - محمد بن علی

- بعنوان مؤذن نگارش دادیم.

هروی - ملا محمد تقی

- بن میرزا حسینعلی بن رضا بن اسمعیل، هروی اصفهانی، حائری، از افاضل علمای امامیه اوایل قرن سیزدهم هجرت میباشد که از ارکان دین مبین و اعظم مجتهدین، فقیه محقق اصولی مدقق محدث رجالی مفسر متبحر و ریاضی متمهر از مفاخر شیعه و از تلامذه شیخ محمد تقی صاحب حاشیه معالم و حاجی کرباسی و حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رشتی و دیگر اجلای وقت بود، شیخ کبیر شیخ محمد حسن بارفروشی سابق الذکر نیز از تلامذه وی بوده و صاحب ترجمه تألیفات منیفه بسیاری در تفسیر و فقه و اصول و اخلاق و عقاید و حساب

ص: ۳۶۶

و رجال دارد که بعضی از آنها را تذکر میدهد:

۱- تفسیر آیه: قاب قوسین ۲- تفسیر آیه الكرسي ۳- تلخیص تحفة الابرار استاد خود حجة الاسلام فوق ۴- تنبیه الغافلین در رد بایبه و اخبار وارده درباره حضرت ولی عصر که عربی است و یک رساله فارسی نیز در رد بایبه دارد ۵- توضیح الحساب که حاشیه خلاصة الحساب شیخ بهائی و اول تألیفات او است ۶- حاشیه بر حاشیه ملا میرزا شیروانی بر معالم ۷- حاشیه روضة البهية (شرح لمعه شهید) که ذیلا بنام حدیقه مذکور است ۸- حاشیه ریاض المسائل که متعلق به دو باب طهارت و ارث آن کتاب است ۹- حاشیه قوانین الاصول که از اول ادله عقلیه تا آخر استصحاب است ۱۰- حاشیه منهاج الهدایه استاد خود حاجی کرباسی در فقه ۱۱- الحدیقة النجفیة که حواشی مبسوط و محققانه بر اغلب ابواب شرح لمعه شهید بوده و در حواشی بعضی از چاپهای خود شرح لمعه بطبع رسیده و در نجف اشرف تألیف شده است ۱۲- خلاصة البیان فی حل مشکلات القرآن که حل مشکلات هرسوره از اول تا آخر قرآن مجید را حاوی و از تبحر مؤلف در لغات و ادبیات حاکی است ۱۳- شرح تلخیص مذکور ۱۴- نهاية الآمال فی معرفة الرجال و غیرها.

وفات او بسال هزار و دویست و نود و نهم هجری قمری در کربلای معلی واقع گردید.

(متفرقات ذریعه و غیره)

بضمّ اوّل و فتح ثانی، عنوان فرقه‌ایست از مسلمین که شیعه آل عباس میباشند و عباس بن عبد المطلب عمّ حضرت رسول ص و اولاد او را بعد از وفات آن حضرت ارثا امام بحق می‌دانند و در حق ایشان غلوّ داشته و بهمین جهت ایشان را عباسیه خلصّ نیز میگویند. ایشان بولایت و عظمت ابو مسلم خراسانی نیز معتقد بوده و اصحاب ابو هریره عبد الله راوندی میباشند و بهمین جهت ایشان را راوندیه نیز اطلاق میکنند. جماعتی از ایشان از کثرت غلوّی که درباره آل عباس داشته‌اند معتقد بالوهیّت منصور دویمین خلیفه عبّاسی بوده‌اند و یا چنانچه ظاهر کلام بعضی میباشند هریریه شعبه‌ایست از راوندیه و بسط و تفصیل و تحقیق این مراتب در صورت اقتضا موكول بكتب ملل و نحل و مذاهب است.

هشامیه

موافق آنچه تحت عنوان معتزله اشاره شد یکی از شعب همان فرقه معتزله میباشند و ایشان اتباع هشام بن عمرو فوطی بوده و غیر از هشامیه متکلمین شیعه هستند که نیز دو فرقه و عبارت از اتباع هشام بن حکم

ص: ۳۶۷

بغدادی کندی و اتباع هشام بن سالم جعفری جوالیقی و هردو از اجلای اصحاب حضرت امام صادق و امام کاظم ع بوده‌اند و جزئیات عقائد ایشان را موكول بكتب مربوطه میدارد.

هشیار - ملا محمد حسین

- شیرازی، از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشند که در سمت شرقی تکیه حافظیه مدفون و در حال احتضار گفته است:

طاعت نبدم بار گناه آوردم

در حضرت تو، روی سیاه آوردم

زیرا که ز تو بتو پناه آوردم

نومیدم از آن درگه امید مساز

وفات او بسال هزار و دویست و نود و دویم هجری قمری واقع گردید.

(ص ۵۷۲ عم)

استرآبادیّ الولادة، هراتیّ النشأة، ترکی جغتائیّ الاصل، از مشاهیر شعرای ایرانی قرن دهم هجرت میباشد. اولین بار که بمجلس امیر علی شیر نوائی سابق الذکر راه یافت از خواندن این شعر:

چنان از پا فکند امروز آن رفتار و قامت هم که فردا برنخیزم بلکه فردای قیامت هم

که مطلع یک قصیده او است بسیار محترم و در نظر آن وزیر روشن ضمیر بنهایت معزز بود، از تخلّصش پرسید گفت هلالی، وزیر گفت بدری، بدری سپس در اثر عنایات وزیر بمقامی بس عالی ارتقا یافته و بخدمت مشایخ رسید تا آنکه از اهل ذوق و حال محسوب میگردد و از اشعار او است:

ایکه میپرسی ز من کان ماهرا منزل کجا است منزل او در دل است اما ندانم دل کجا است
از آن تنهائی و ملک غریبی شد هوس ما را که روزی چند نشناسیم ما کس را و کس ما را

(۱) - هلالی - منسوب است به هلال که از اعلام و اسامی متداوله میباشد و هلالی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن هلال و جمعی دیگر است که بجهت انتساب به شخصی هلال نام بدین عنوان شهرت یافته و شاید در بعضی موارد مناسبت دیگری باشد.

ص: ۳۶۸

از آثار قلمی او است:

۱- دیوان شعر مرتب ۲- شاه و درویش که در طهران چاپ سنگی شده است ۳- صفات العاشقین ۴- لیلی و مجنون و این هر سه مثنوی است.

۵۴ (۱) - هلالی - منسوب است به هلال که از اعلام و اسامی متداوله میباشد و هلالی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن هلال و جمعی دیگر است که بجهت انتساب به شخصی هلال نام بدین عنوان شهرت یافته و شاید در بعضی موارد مناسبت دیگری باشد.

هلالی در میان شیعه بتسنن معروف و متهم بود، با وجود این در سال نهصد و سی و ششم یا نهم هجری قمری که عبد الله خان اوزبک هرات را مسخر نمود او را نیز بهانه تشیع بقتل رسانید. در قاموس الاعلام بعد از شرح حال هلالی استرآبادی که اصلا ترکی نژاد بوده گوید که یکنفر هلالی دیگری نیز بوده شیرازی و او هم در اصل از اولاد ترک بوده و از او است:

تیغ جفا کشیده بخونریز عاشقان

آمد از آن میانه مرا آزمود و رفت

دیگر چیزی از زمان و مشخصات دیگر ذکر نکرده چنانچه نام هیچیک از دو هلالی مذکور را ننوشته است:

بنا بظاهر بلکه صریح کلام تذکره حسینی، هلالی شیرازی همان است که فوقا بعنوان هلالی استرآبادی نگارش دادیم و نامش نیز بدر الدین بوده و سه مثنوی فوق را هم بهمین هلالی شیرازی نسبت داده و گوید که هلالی دو مثنوی شاه و درویش در صفت تیراندازی شاه گفته است:

استخوان را اگر نشان کردی

تیر را مغز استخوان کردی

در مثنوی صفات العاشقین در صفت نابینائی زلیخا گفته است:

سیه بادام او از جور ایام

شد از عین سفیدی مغز بادام

در مثنوی لیلی و مجنون خود گوید:

پاکیزه تنی چو نقره خام

نازک بدنی چو مغز بادام

چشمش ز غنی نشسته در باغ

ابروی سیاه او پر زاغ

نیز در تذکره حسینی گوید که هلالی بسال نهصد و سی و ششم هجرت بدست سیف الله نامی (بامر عبد الله خان اوزبیگ) کشته شد و در تاریخ قتلش گفته‌اند:

ص: ۳۶۹

گشت چون در دست سیف الله کشته در هرات

زانسب تاریخ قتلش کشت سیف الله - ۹۳۶
گشت

(ص ۴۱۰ ض و ۲۹۵ سفینه الشعراء و ۴۷۴۴ ج ۶ س و ۳۶۵ تذکره حسینی)

هلالی - سلیم

- (بر وزن کمیل) بن قیس عامری کوفی هلالی، مکنی به ابو صادق، از اجلای محدثین شیعه و اکابر اصحاب حضرت امیر المؤمنین و حسنین ع و حضرت سجّاد و حضرت باقر علیهم السلام میباشد که نزد آن بزرگواران بسیار محبوب، بمنزله ارکان اربعه و اخبار بسیاری در مدح او وارد و از اولیای خانواده عصمت بود. کتاب او معروف و یکی از اصول اربع مأه مشهوره و نخستین کتابی است که از شیعه ظهور یافته است. در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع و سلمان و ابو ذر و مقداد و عمّار روایت میکند و صدوق و کلینی و دیگر اکابر محدثین اعتماد تمام بر آن دارند. هلالی گفتن او بجهت آن بوده که همیشه هلال را میدیده است. در نخبه المقال گوید:

صه ثقة من اولیاء آل

سلیم بن قیس الهلالی

عنه روی اجلة الفحول

طق صف کتابه من الاصول

(ص ۲۶۲ هب و سطر ۱۷ ص ۳ ت و کتب رجالیه)

هلالی - شیرازی

- در ضمن هلالی استرآبادی مرقوم شد و رجوع بدانجا نمایند.

هلالی - عثمانی

- از شعرای عثمانی قرن دهم هجرت و از اهالی استانبول و به طاقیه دوز موصوف بود. ترجمه ترکی نظمی و نثری کلیله و دمنه و دیوانی مرتب ترکی از آثار قلمی او بوده و در سال نهصد و پنجاهم یا پنجاه و سیّم یا هشتاد و سیّم هجری قمری درگذشت و از اشعار او دسترس نگردید.

(کف و ص ۴۷۴۳ ج ۶ س)

هلالیه

شعبه ایست از غلاة که اتباع احمد بن هلال کرخی عبرتائی میباشند.

احمد از اصحاب حضرت امام حسن عسکری ع بود که بعد از وفات آن حضرت وکالت و نیابت خاصه عثمان بن سعید عمروی را انکار نموده و خودش بدعوی با بیت آغاز کرد. وی بلعن و غلو متهم و مشهور و روایات مختصه او مردود میباشد بشرحی که در کتب رجال و غیبت مذکور است.

ص: ۳۷۰

هما - رضا قلی خان

- شیرازی، از طراز اول شعرای اواخر قرن سیزدهم شیراز میباشد که با رضا قلی خان هدایت سابق الذکر معاصر بود، به هما تخلص مینموده و از او است:

دیدى هما که صوفى و زاهد فروختند آخر به پیر میکده بیت الحرام را

در سال هزار و دویست و نود تمام هجرت درگذشت. (اطلاعات متفرقه)

هما - میرزا محمد صادق خان

- مروزی وقایع نگار یا بدایع نگار، از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه ق - غریب - غرن) که تخلص شعریش هما، اصل وطنش مرو شاه جهان، محل اقامتش قم و ادیبی بوده فاضل و طلیق اللسان و رشیق البیان، دارای کمالات متنوعه. سالها مداحی شاه معظم نموده و از آثار قلمی او است:

۱- جهان آرا که بامر شاه معظم تألیفش داده است ۲- دیوان شعر که بقصائد و غزلیات و رباعیات و قطعات طریفه مشتمل میباشد ۳- زینت المدایح در ترتیب مدایحی که در حق شاه مذکور گفته است ۴- زینت المدایح و آن غیر از اولی و حاوی شرح حال بعضی از شعرای عهد آن شاه والجاه میباشد و در سال هزار و دویست و بیست و سیّم هجرت بامر شاه تألیفش داده و از اشعار او است:

مرا گوئی چرا دادی دل از دست مگر از دست خوبان میتوان رست

جهانی دل بموئی بسته دیدیم که با موئی جهان را میتوان بست

چون بود حال دل مرغ اسیری که ز دام گردد آزاد و نداند ره گلزار کجا است

شهری دل آشفته ز موئی که شنیده با بسته بموئی دل یک شهر که دیده

سال وفاتش بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

- ملقب به همام الدین، متخلص به همام، معروف به خواجه همام الدین یا خواجه همام، از مشاهیر شعرای ایرانی اوائل قرن هشتم هجری، از ارباب ثروت تبریز، در فضل و کمال و طبع و قاد استاد، در

ص: ۳۷۱

فصاحت و بلاغت و شیرین‌زبانی و تفتن بدقائق معانی وحید عصر بود، اکابر و وزرای وقت بمعشرت و مصاحبت او طالب و رغبت تمام داشتند. با قطب الدین شیرازی سابق الذکر همدرس و هردو از تلامذه خواجه نصیر طوسی بوده‌اند، در تبریز با سعدی شیرازی ملاقات نمود و بین ایشان ملاطفات و مطایباتی جریان یافت که بعضی از آنها را در شرح حال سعدی اشاره نمودیم.

همام با خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی سابق الذکر نیز معاصر و معاشر بود، روزی پسرش هارون را بضيافت دعوت نمود، تکلف زیاد در انجام تشریفات مقتضیه بکار برده و غزلی لطیف در همان مجلس بالبداهه انشا کرد که از ابیات همان غزل است:

خانه امروز بهشت است که رضوان اینجا است	وقت پروردن جان است که جانان اینجا است
بر سر کوه (کوی خل) عجب بارگهی می‌بینم	کوه طور است مگر موسی عمران اینجا است
مست اگر نقل طلب کرد بی‌بازار مرو	مغز بادام تر و پسته خندان اینجا است
شکر از مصر به تبریز میارید دگر	بحدیث لب شیرین شکرستان اینجا است
چه غم از محتسب و شحنه و غوغا کامروز	خواجه هارون پسر صاحب دیوان اینجا است
بعد از این غم مخور از گردش ایام همام	هرچه آن آرزوی جان بودت، آن اینجا است

نیز در مقام تأثر از شهرت معاصرش سعدی شیرازی و یا پاس احترام او گوید:

پیام ده سوی بلبل که با وجود همام	روا بود که سخنهاى عشق پردازی
همام را سخن دلفریب و شیرین است	ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

وفات همام بسال هفتصد و سیزدهم یا در بیست و پنجم صفر چهاردهم هجری قمری در تبریز واقع گردید. (اطلاعات متفرقه و ص ۴۷۴۶ ج ۶ س)

همانی

لقب رجالی علی بن جعفر و موکول بدان علم شریف است.

همایون اسفراینی -

از مشاهیر شعرای ایرانی و عالی طبعان اسفراینی بود، در اوائل جوانی از اسفراینی بتبریز رفته و مشمول مراسم سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق‌قویونلی (۸۸۴ - ۸۹۶ ه ق - ضفد - ضصو) گردید، در عین حال بجوان

ص: ۳۷۲

شیخ ولی بیگ نامی از ملازمان سلطان مجذوب شد و بشعر گفتن آغاز کرد، یک چندی در اثر عشق و محبت دیوانه شده و در تیمارستان ماند و در همان حال این شعر را مناسب حال خود گفته است:

بزنجیرم چو کرد از بیقراری دلستان من دل زنجیر شد سوراخ سوراخ از فغان من

یا خود این شعر را در محبس (که در اثر عشق متهم بجنون شده و زندانش کرده بوده‌اند) گفته است. یک نسخه خطی از دیوان همایون که در حدود نهصد بیت میباشد بضمیمه دیوان دیگر بشماره ۲۷۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود و اول آن این است:

بی تو جایی که شود خاک دل چاک آنجا تا ابد ناله برآید ز دل خاک آنجا

همایون، بعد از وفات سلطان یعقوب مدتی در کاشان زیست، اخیرا به دیهی از ملک نام از توابع قم که شیخ ولی بیگ نیز در آنجا بوده رفته و هم بسال نهصد و دویم هجری قمری آنجا درگذشت. (ص ۴۷۴۷ ج ۶ س و ۷۰۴ ج ۲ فهرست کتابخانه)

همایون - عبد العالی

- از احفاد محقق کرکی سابق الذکر و از شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که خوش خو و نادره گو بوده و در فن موسیقی نیز بهره‌ای داشت، نسبت به منهیات دینی بی پروا و لابلالی و اشعارش نیز از ملاحظت خالی بوده و از او است:

ماه صیام است و وقت ترک مدام است ترک مدام از برای ماه صیام است
ساقی دوران شکسته ساغر مینا بر افق اینک نگون شکسته جام است

پیر مغان آنکه گفت باده حلال است

میکنده را در بیست و گفت حرام است

هرطرفی واعظی چو میر شکاری

دام فکنده بقید صید عوام است

بسال هزار و دویست و نهم هجرت در رختخواب خود مقتول شد.

(انجمن خاقان)

همایون - میرزا نصیر الدین محمد

- بن بابر شاه دویمین حکمران هندوستان از اولاد تیمور لنگ میباشد که بسال نهصد و سی و هفتم هجرت

ص: ۳۷۳

بعد از وفات پدر در بیست و چهار سالگی در شهر اکره تخت نشین سلطنت گردید، بین او و افغانستان محارباتی واقع شد، از روی اضطرار بشاه طهماسب صفوی سلطان وقت ایران ملتجی گردید و بنیروی لشگر ایرانی افغانیها را مغلوب و مقهور نمود، باز اساس سلطنت خود را استوار داشت، تا در سال نهصد و شصت و سیّم هجری قمری درگذشت پسرش جلال الدین اکبرشاه خلف وی گردید و مقبره همایون شاه در دهلی معروف و مزین میباشد. از جمله اشعار او است که در حین التجا بشاه ایران سروده و حاکی از جودت قریحه او است:

این دم از راه عداوت روی بر من کرده است

دشمنم شیر است عمری پشت بر من کرده بود

آنچه با سلمان علی در دشت ارژن کرده است

دارم اکنون التماس از شاه تا با من کند

(ص ۴۷۴۷ ج ۶ س)

همت - حسین

- بن میرزا احمد وقار سابق الذکر، علاوه بر اینکه بعنوان علاء الدین حسین، شرح حال اجمالی وی نگارش یافته باز گوئیم وی نخستین فرزند وقار مذکور بود، در طفولیت یک چشم او از صدمه آبله نابینا شد، در نزد پدرش مراتب علمیه را تحصیل نمود، خط نسخ و فن سخنوری را از عمّ خود فرهنگ سابق الذکر تکمیل کرد، قریحه شعریّه اش وقاد و دیوان اشعارش بالغ بینج هزار بود، خط را بشیوه خطّاط مشهور علاء الدین تبریزی مینوشت و دعوات و قرآنهائی بخط وی یادگار مانده است. سالی چند نگذشته بود که چشم دیگرش نیز نابینا گردید، از این جهت بسیار افسرده شد و در سال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت درگذشت و در آستانه حضرت سید میرمحمد در کنار اعمام خود فرهنگ و یزدانی مدفون گردید و از اشعار او است:

اگر در آینه بینی جمال زیبا را
ز عشق خویش ملامت نمیکنی ما را
کسیکه صورت یوسف ندید نیست روا
که سرزنش کند از عشق او زلیخا را
حدیث حسن تو و عشق من ببرد از یاد
حکایت غم مجنون و حسن لیلی را

ص: ۳۷۴

بیاد قبله رویت جو در نماز آییم
ز آب دیده جو دریا کنم مصلی را
چنانکه از لب جانبخش مرده زنده کنی
سزد که لاف زنی معجز مسیحا را
ز دست کوتاه همت بسی عجب دارم
که رام کرد بخود آن بلندبالا را
آن سیه زلف که خم در خم و چین در چین است
بسته هرسر موئیش دلی مسکین است
من دیوانه اگر کافر عشقم چه عجب
که سر گیسوی او آفت عقل و دین است
نیست ممکن که خیال تو رود از سر من
مگر آن روز که از خشت مرا بالین است
رخنه در ملت اسلام کند کیش مجوس
زانکه روی تو چو آتشکده برزین است
شعر همت که چنین شهره آفاق شده است
اثر تربیت آصف با تمکین است

بنوشته گلشن وصال نام همت علاء الدین و بنوشته آثار عجم نامش حسین و علاء الدین لقبش بوده است. (ص ۳۶۲ عم و اطلاعات متفرقه)

همدانی یا همدانی^{۵۵}

^{۵۵} (۱) - همدانی یا همدانی - با دو فتحه و ذال با نقطه (چنانچه در کتب عربیه است) و با دال بی نقطه (چنانچه بس مشهور و در السنه دایر است) منسوب بشهری میباشد مشهور و قدیم که موافق منقول از ابن الکلبی بنام بانی خود، همدان بن فلوج بن سام بن نوح موسوم، از اقدم و اعظم بلاد عراق عجم ایرانی، در دامنه شمالی کوه الوند، در سمت شرقی ایالت کردستان بمسافت یکصد و بیست و پنج کیلومتر از شمال شرقی کرمانشاهان، در زبان جغرافیین یونانی موسوم به اکباتان و آثار و مزارات قدیمه در آن فراوان میباشد. موافق نوشته بعضی، قدیما چهار فرسخ در چهار فرسخ بود، موقع استیلای بخت نصر حکمران آئوریهها (۶۶۷-۶۴۷

همدانی - سید ابو طالب بن سید عبد المطلب

- حسینی النَّسب، همدانیّ البلدة، نجفیّ المسکن و المدفن، از اکابر علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت میباشد که در فقه و اصول متبحر، از تلامذه شیخ محمد حسن صاحب جواهر سابق الذکر و از تألیفات او است:

۱- اصول الفقه ۲- ترجمه نجات العباد استاد معظم خود پیارسی که چاپ شده است ۳- المواهب العلویة فی شرح الاحکام النبویة که شرح شرایع الاسلام و فقط باب طهارت از آن برآمده است. وفات او بسال هزار و دو بیست و شصت و سیّم هجری قمری در نجف اشرف واقع گردید. (ص ۴۵۰ ج ۶ عن)

* و جان‌فزای آن رشک اغلب بلاد بوده است و اکابر و افاضل علما و حکما و ادبا و عرفای بسیاری از آن نشأت یافته‌اند بعضی از ایشان را باندازه مساعدت و سائل موجوده تذکر میدهد.

لفظ همدانی (شهر) در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن زیاد بن جعفر از مشایخ صدوق و نیز جعفر بن محمد و صالح بن سهل و محمد بن جعفر و بعضی دیگر است. ناگفته نماند همدان که نام شهر مذکور است غیر از همدان بکسر اول یا فتح آن میباشد که نام قبیله‌ایست از قبائل عرب یمن که در عین اشتعال نایره جنگ در صفین، پس از آنکه فرار مردم را دیدند بنصرت حضرت امیر المؤمنین ع قیام کردند، غلاف شمشیرها را شکسته و سرشان را با عمامه پیچیدند و با کمال شجاعت و خلوص نیت بوظائف نصرت و جانفشانی قیام نمودند، در مقابله و مقاتله ثبات قدم میورزیدند اینک در لسان حقائق ترجمان آن خلیفة الرحمن مدوح و موصوف و بمژده بهشت مستبشر بوده و در حق ایشان فرموده است:

همدان اخلاق و دین یزینها و بأس اذا لاقواو حسن کلام

فلو کنت بوابا علی باب جنة لقلت لهمدان ادخلوا بسلام

صحابه و تابعین و علما و شعرا و ادبا و افاضل بسیاری از این قبیله جلیله ظهور یافته‌اند حارث همدانی و شیخ بهائی هم از همین قبیله هستند.

لفظ همدانی (قبیله) در اصطلاح رجالی ابراهیم بن قوام الدین، ابراهیم بن محمد، احمد بن عجمان و بعضی دیگر از افراد آن قبیله میباشد. مخفی نماند که لفظ همدان بمعنی شهر مذکور فوق چنانچه اشاره نمودیم بر وزن سرطان و در اصل با ذال نقطه‌دار بوده و در استعمالات عمومی به دال بی نقطه مبدل و مشهور گردیده است و بهمین جهت در مقام نسبت (همدانی) تولید اشتباه شده، گاهی منتسب به شهر مذکور با منتسب به قبیله (که بی شبهه با دال بی نقطه است) مشتبه بهم میباشد و رعایت

قرائن لازم و ضروری است بلی در جایی که موافق اصل مذکور با ذال نقطه‌دار باشد بی‌تردید همان شهر مذکور است و دور نیست که نام شهر مذکور هم در اصل با دال بی‌نقطه بوده و اخیراً معربش کرده و بذال نقطه‌دار تبدیل داده‌اند.

ص: ۳۷۶

همدانی - احمد بن حسین

- بعنوان بدیع الزمان نگارش یافته است.

همدانی - احمد بن محمد

- در باب کنی بعنوان ابن الفقیه خواهد آمد.

همدانی - میرزا جعفر

- از افاضل ادبای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد و از آثار قلمی او است:

۱- دیوان فارسی غزلیات ۲- دیوان فارسی مدایح و غیره ۳- ریاض الادب که مقامات عربی و نظیر مقامات حریری و به بیست و یک مقامه مشتمل و در سال هزار و دویست و شصت و نهم هجری قمری از تألیف آن فارغ و دو نسخه از آن در کتابخانه حاج سید نصر الله تقوی ساق الذکر موجود میباشد که یکی بخط خود مؤلف است و در آن بسیاری از اشعار خود را ذکر و محل استشهاد قرار داده است. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۸۳ ج ۱۷ عن)

همدانی - حسن بن احمد بن حسن

- در باب کنی بعنوان ابو العلاء خواهد آمد.

همدانی - حسن بن احمد بن یعقوب

- در باب کنی بعنوان ابن الحائک خواهد آمد.

همدانی - ملا حسینقلی

- دره جزى، همدانى البلده و الموطن، نجفى المسكن، كربلائی المدفن، فقیه عابد زاهد متقی، جمال السالکین، عارف حقیقی، از اجلای عرفا و اهل طریقت و اکابر ارباب سیر و سلوک اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از مشایخ طریقتی حاج میرزا

جواد ملکی تبریزی (سابق الذکر) میباید و در سال هزار و سیصد و یازدهم هجری قمری در کربلای معلی عازم گلزار جنت گردید.

(ص ۴۶ ج ۴ ذریعه)

همدانی - حاج آقا رضا

- یا محمد رضا بن علی تقی بن حاج ملا رضا بن محمد امین، همدانی البلدة، طهرانی الاقامة، از افاضل علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، متکلم واعظ مشهور جلیل القدر عظیم المنزلة و تألیفات طریفه او بهترین معرف مراتب عالیہ علمیہ اش هستند:

۱- الاشارات در معارف که نظیر فصوص الحکم محیی الدین ابن العربی بوده و خودش در

ص: ۳۷۷

وصف آن گوید، فیہ ما فیہ و لیس ما فیہ فیہ ۲- انارة الناسق باشراق وجه الصادق ع که بامر رؤیائی حضرت امام صادق ع تألیفش داده چنانچه اکمال الدین صدوق بامر رؤیائی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه تألیف یافته است ۳- الانوار القدسیة فی الحکمة الالهیة و العقائد الدینیة که در ایران چاپ شده است ۴- توحید الرضوی که در حدود پنجهزار بیت و حاوی براهین عقلیه و نقلیه است ۵- السیف المسلول ۶- هدیه النملة الی مرجع الملة که بامر رئیس ملت وقت میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر تألیف و در بمبئی چاپ شده است.

وفات او در چهاردهم ربیع الاول هزار و سیصد و هیجدهم هجری قمری در طهران واقع شد و در جوار حضرت عبد العظیم مدفون گردید و شرح حال پدرش ذیلاً بعنوان همدانی مذکور و جدش نیز بعنوان کوثر نگارش یافته است.

(متفرقات ذریعه و غیره)

همدانی - حاج ملا رضا بن محمد امین

- بعنوان کوثر نگارش یافته است.

همدانی - مولانا حاج آقا رضا بن محمد هادی

- همدانی البلدة، عالم عامل فقیه کامل متکلم متبحر محقق مدقق عابد زاهد، از اجلای علمای امامیه و فقهای اثنی عشریه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت، در اخلاق فاضله طاق، از تلامذه میرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر، تألیفات منیفة او مرجع استفاده فحول و بهترین معرف مقامات عالیہ اش میباشند:

۱- حاشیه مکاسب شیخ انصاری ۲- الفوائد الرضویة علی الفراید المرتضویة که حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری و در طهران چاپ سنگی شده است ۳- مصباح الفقیه که شرح مکمل شرایع الاسلام و فقط باب طهارت و صلوة و خمس و زکوة از آن برآمده و نیز در طهران چاپ، نوعاً از کتب درسی استدلالی و مرجع استفاده اکابر است. وفات او در بیست و هشتم ماه صفر هزار و سیصد و دویم هجری قمری در سامرا واقع شد و در زاویه شمال شرقی رواق عسکرین ع مدفون گردید قدس سره.

(متفرقات ذریعه و غیره)

همدانی - شیخ عبد الصمد

- همدانی البلدة، کربلانی المسکن و المدفن، از افاضل علمای امامیه اوائل قرن سیزدهم هجری، از تلامذه

ص: ۳۷۸

آقای بهبهانی سابق الذکر، جامع معقول و منقول و فقیهی بوده است محدث حکیم متکلم محقق مدقق لغوی عابد زاهد عارف، علوم و فنون بسیاری را جامع، مذاق و مشربش نیکو و خالی از افراط و تفریط. در ریاض العارفین گوید شیخ عبد الصمد از اکابر محققین و محدثین، از تلامذه آقا سید علی (صاحب ریاض سابق الذکر)، تقوی و زهد و ورع او مسلم معاصرین بوده و اخلاص تمام بدو داشته‌اند. چهل سال در عتبات مجاور بود، عاقبت با نور علی شاه ملاقات کرده و دست ارادت بدو داد، اجازه ذکر خفی از او گرفت، بتصفیه و تزکیه پرداخت و از او است:

هزار شکر که من عاقبت بخیر شدم

ز کعبه عاقبة الامر سوی دیر شدم

از تألیفات او است:

۱- بحر المعارف در عرفان و تصوف و آن کتابی است علمی دینی اخلاقی فلسفی که در بمبئی چاپ شده است ۲- کتابی بزرگ در لغت ۳- کتابی دیگر بترتیب ابواب فقه که جامع مستطرفات بسیاری میباشد و گویا همین کتاب شرح مختصر نافع محقق حلی است و از قرار مسموع بسیاری از ابواب فقهیه را منقح کرده و حاکی از تبخر او در فقه و اصول و حدیث و لغت میباشد. وفات او روز چهارشنبه هیجدهم ذیحجه سال هزار و دویمت و شانزدهم هجری قمری در موقعی که فرقه وهابیه تحت ریاست سعود بن عبد العزیز حنبلی بکربلای معلی استیلا یافتند در همان ارض اقدس با جمعی دیگر از اجلای علما واقع و در دست ایشان مقتول گردید. بارها می‌گفته است زود باشد که ریش و محاسن من بخونم خضاب میشود. در همان سال مقابر ائمه بقیع را هم منهدم ساخته و تصرفات بسیاری در دین اسلامی کردند که بسط آنها خارج از وضع کتاب است.

(ص ۳۵۳ ت و ۴۶۵ ریاض العارفین و غیره)

همدانی - حاج میرزا علی اکبر

- بعنوان صدر الاسلام نگارش یافته است.

همدانی - میرزا علی نقی بن حاج ملا رضا بن محمد امین

- همدانی البلده، از عرفا و علمای امامیه اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که عالم

ص: ۳۷۹

فاضل، عارف کامل، پدر حاج آقا رضا صاحب هدیه التمله مذکور فوق بوده و از تألیفات او است:

۱- آیات الائمة بفارسی، در ذکر آیاتی که با زیر و بینه آنها اسامی مقدسه حضرات ائمه اطهار ع و بعضی از اوصاف ایشان استخراج میشود ۲- اوصاف القری در سیر و سلوک بزبان فارسی. در سال هزار و دویست و نود و ششم یا هفتم هجری قمری در همدان وفات یافت و در بقعه باباطاهر عریان مدفون شد. زبیده خانم دختر فتحعلی شاه که از مریدان وی بوده همه ساله مبلغی برای متولّی وقاری و اسباب روشنائی آن بقعه میفرستاده است. بنا بتاریخ اولی کلمه غفوری - ۱۲۹۶ و بنا به دویمی کلمه یا غفور - ۱۲۹۷ ماده تاریخ وفات او است.

(متفرقات ذریعه و غیره)

همدانی همدانی - محمد بن عبد الرحمن محمد بن عبد الله

هر دو بعنوان عین القضاة نگارش یافته‌اند.

همدانی - شیخ محمد باقر بن محمد جعفر

- بهاری، همدانی البلده، از علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- الجمع بین الفاطمیتین ۲ تا ۵- حاشیه هریک از قوانین میرزای قمی و مقاصد العلیه شهید ثانی و مکاسب شیخ مرتضی انصاری و منبع الحیات سید نعمت الله جزائری.

صاحب ترجمه در سال هزار و سیصد و سیّم هجرت وفات یافت.

(متفرقات ذریعه)

همدم - میرزا محمد حسین

- در ضمن شرح حال جدش بیدل میرزا محمد رحیم مذکور شد.

همدم - آقا نجفعلی

- شیرازی، از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری میباشد که با رضا قلی خان هدایت سابق الذکر معاصر و معاصر، نیکو اندیشه و عاشق پیشه بود، اشعارش خالی از وجد و حال و ذوق عرفانی نبوده و با همدم تخلّص مینمود و از او است:

ناکامی از کام جهان، شد باعث هرکام ما
بدنامی از عشق بتان، آمد بعالم نام ما

ص: ۳۸۰

در زهد عمرم شد بسر وز وی ندیدم حاصلی
در عشق خوبان بعد از این مصروف بد ایام ما

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۶۲۶ ریاض العارفین)

همگر - مجد الدین

- از مشاهیر شعرای ایرانی شیرازی میباشد که با سعدی شیرازی معاصر و در بدایت حال گاهی به رهی و زمانی به مجد تخلّص مینمود و اخیرا به همگر تبدیلیش داد. بمناسبت کثرت فضل و علو نسب که به انوشیروان عادل منتهی میگردد بمجالس امرا و سلاطین راه داشت و مشمول مرحام ابو بکر بن سعد بن زنگی ششمین حکمران اتابکان فارس (۶۲۸-۶۵۸ ه ق - خکج - خنج) گردید و بلقب ملک الشعرائی مفتخر بلکه متصدی وزارت او نیز بود. بعد از تسلط مغول از طرف ابقا خان دویمین حکمران ایلخانی (۶۶۲-۶۸۱ ه ق - خسب - خفا) بحکومت شیراز منصوب شد و دیوان مرتبی داشته و از او است:

نه چرخم میدهد کام و نه اختر
نه دل میگردم رام و نه دلبر

کجا همراه گردد سایه با من
چو روز من بود با شب برابر

بسال ششصد و هشتاد و ششم هجری قمری در نود سالگی درگذشت.

(ص ۴۱۶۷ ج ۶ س)

هنائی - علی بن حسن

- بعنوان دوسی نگارش یافته است.

هند النبی - سید حسین بن غیاث الدین

- بعنوان سنجری سید حسین مذکور شده است.

هندی

در اصطلاح رجالی لقب سرباتک و صباح بن نصر و بعضی دیگر است.

هندی - شهاب الدین

- یا احمد بن شمس الدین بعنوان شمس الدین بن عمر مذکور شده است.

هندی - محمد بن حسن

- بعنوان فاضل هندی نگارش یافته است.

هنر - میرزا اسمعیل

- در ضمن شرح حال پدرش یغما میرزا رحیم اشاره خواهد شد.

ص: ۳۸۱

هنی الدین - حازم بن محمد بن حسن بن خلف بن حازم

- انصاریّ القبیلۃ، قرطبیّ البلدة، ادیب نحوی لغوی، از اکابر ادبا و مشایخ ادب و بلاغت میباشد که در نظم و نثر و لغت و عروض و علم معانی و بیان وحید عصر خود بود، شعر خوب میگفته و از او است:

فحسبى الله حسبى الله

من قال حسبى من الوری بشر

بانه لا اله الا هو

کم آية لاله شاهدة

از آثار قلمی او است:

۱- سراج البلغاء در بلاغت ۲- قصیده میمیه در نحو و بعضی از ابیات آن در مسئله زنبوریه باب اول کتاب مغنی ابن هشام مذکور است ۳- القوافی. وفات او شب شنبه بیست و چهارم رمضان ششصد و هشتاد و چهارم هجری قمری در هفتاد و شش سالگی واقع گردید.

(ص ۲۰۴ ت)

هوار هود هود هوشمی

در اصطلاح رجالی اولی لقب حمید بن زیاد، دویمی نصر بن سعید، سومی احمد بن نصر، چهارمی علی بن بندار قاضی و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

هیبی - شیخ ابراهیم

- بعنوان گلشنی نگارش یافته است.

هیدجی - ملا محمد بن معصومعلی

- هیدجی زنجانی، از افاضل علمای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در آغاز زندگانی در دیه هیدج و چندی در قزوین بتحصیل علم و ادب پرداخت، بعد از تکمیل مقدمات لازمه و ادبیات معموله در طهران فقه و اصول و حدیث را از اکابر وقت و کلام و ریاضیات را نیز از میرزا حسین سبزواری (که سرآمد تلامذه حاج ملا هادی سبزواری بوده) خواند، مدتی هم در حوزه میرزای جلوه سابق الذکر بتحصیل و تکمیل معارف حقّه و فنون حکمیّه پرداخت، پس بعثبات رفت، علاوه بر فقه و اصول بتحصیل معقول نیز اشتغال یافت، اخیرا بطهران مراجعت کرده و بتصفیه باطن و تدریس معقول مشغول شد و بهر دو زبان

ص: ۳۸۲

فارسی و ترکی شعر خوب میگفت، نخست به مغنی تخلص مینموده و اخیرا به هیدجی تبدیل داد و از او است:

مغنیا دل، بتوبه و بند
ز مطرب و می، نمیتوان کند

بگوشه غم، خموش تا کی
بکنج محنت، ملول تا چند

ز پیغام پیغمبر راست گو است
خداوند پیشه، خدا را است دوست

خوشا روز آنانکه سوداگرند
بی کار گیرند و سود آورند

علی گفت آن یگه روزگار
سوی ناکسان دست کردن دراز
که از مزد کاری مرا نیست عار
بود ننگ از مردم سرفراز
میر دست خواهش به پیش کسی
برو باش مزدور بر هر کسی
تو خواهش مکن واره از ننگ تن
بود خواری مرد در خواستن

تا آخر که بسیار است و نیز مناسب حال انزوا و انقطاع خود گفته است:

من مونسى گزیده‌ام از بهر خود مرا
خوش‌رو و نغزگو ادب‌آموز و نکته‌دان
یک لحظه بر مفارقتش صبر و تاب نیست
هرگز نیاورد سخنی کان صواب نیست
دأبش بقیل و قال و سؤال و جواب نیست
گوینده بی‌زبان و سراینده بی‌صدا
زین دوست کلفتی نمود الفتی ولی
بی‌هیچ کلفتی نبود الفتی ولی
بر فرش و متکا و طعام و شراب نیست
قلیان نمیکشد نخورد چای و حاجتش
هرکو شنید گفت که این جز کتاب نیست
این همدم عزیز که شد وصف او بیان

نیز از اشعار ترکی او است:

دانشما زاهد اگر سوز ایشتمدیم سنه نه
خدا بهشت برینی سنه و یروپ منه نه
من اوز خدامه گناه ایتدیم ایتمدیم سنه نه
سنون گمانوه من کامه یتمدیم سنه نه
دگلدی کعبه نصییمده گیتمدیم سنه نه
نه چون منی سوگورن گیتمشم کلیسایه
باخوب صلاحیمه بوامره یتمدیم سنه نه
منه اگر دیدیلر گل قیلاخ دالوندا نماز

دیدیم من ایلمیرم التفات دنیا به

بیریتدیم اوز سوزیمی یا بیریتمدیم سنه نه

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- حاشیه شرح منظومه سبزواری ۲- دیوان شعر که بر اشعار فارسی و ترکی مشتمل و به دیوان هیدجی معروف و این هردو در طهران چاپ شده‌اند.

هیدج دیهی است خوش آب و هوا از توابع ابهر مابین قزوین و زنجان که مولد ملا محمد بوده و در وصف آن گوید:

صفای صفحه شیراز گرچه مشهور است هوای هیدج ما نیست کمتر از شیراز

وفات هیدجی در ربیع الاخر هزار و سیصد و سی و نهم هجری قمری در طهران واقع گردید.

(حاشیه شرح منظومه و دیوان خود هیدجی و اطلاعات متفرقه)

با تأییدات خداوندی حرفه بی پایان رسید و اکنون بحرفی شروع میشود

ص: ۳۸۴

باب «ی»

یاری - میرزا محمد حسین

- از شعرای اوائل قرن سیزدهم میباشد که کریم الطبع و خوش فطرت بود، در اواخر عمر از موطن خود اصفهان مهاجرت کرده و در بلده کاظمین اقامت گزید، تا بسال هزار و دویست و پانزدهم در آن ارض اقدس وفات یافت و از او است:

بر یار پیام من چرا می‌نبری

ای باد سلام من چرا می‌نبری

وی دوست تو نام من چرا می‌نبری

کای یار تو یاد من چرا می‌نکنی

(انجمن خاقان)

یازجی - شیخ ابراهیم بن شیخ ناصیف

- یازجی، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری و بیستم میلادی میباشد که نخست قرآن و علوم عربیه را از پدرش خواند، فقه حنفی را هم از شیخ محیی الدین یافی تکمیل، در نوسالگی قرآن مجید را حفظ و پیش از سن کبر در میان ابنای زمان مشار بالبنان بود. لغات فرانسوی و انگلیسی را متقن کرد، در لغت آلمانی نیز حظی وافر داشت، در لغات سامیه خصوصا عبرانی و سریانی نیز متبحر و کتابی هم در صرف و نحو و لغت عبرانی تألیف کرده است. در علوم فلک و ابعاد و اجرام و فلسفه طبیعی شوقی مفرط داشت، علاوه

(۱) - یازجی - ظاهرا منسوب به یازج میباشد ولی در جایی شخصی یا موضعی موسوم بدین اسم یازج بنظر این نگارنده نرسیده که مصحح این نسبت باشد. دور نیست معرب کلمه یازجی باشد که بترکی کاتب و نویسنده را گویند. در قاموس الاعلام نیز محمد بیجان معروف بابن الکاتب مؤلف کتاب مغارب الزمان را بعنوان یازجی اوغلی مذکور داشته و باز هم محتاج بتحقیق است.

ص: ۳۸۵

بر مراتب علمیّه در حسن خط نیز وحید عصر خود بوده و در شمار اکابر خطاطین میباشد.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- دیوان شعر ۲- العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب (متنبری) ۳- لغة الجرائد و این هردو در قاهره چاپ شده است ۴- مختصر کتاب الجمّانة فی شرح الخزانة در علم صرف ۵- مختصر نار القری فی شرح جوف الفرا در نحو ۶- مطالع السعد لمطالع الجواهر الفرد در صرف و نحو و این هردو در بیروت چاپ شده است ۷- نجة الرائد و شرعة الوارد فی المترادف و المتوارد که در مصر چاپ شده است و غیر اینها. وی در سال هزار و نهصد و ششم میلادی در پنجاه و نه سالگی درگذشت. (ص ۱۹۲۷ مط)

یازجی - شیخ خلیل بن شیخ ناصیف

^{۵۶} (۱) - یازجی - ظاهرا منسوب به یازج میباشد ولی در جایی شخصی یا موضعی موسوم بدین اسم یازج بنظر این نگارنده نرسیده که مصحح این نسبت باشد. دور نیست معرب کلمه یازجی باشد که بترکی کاتب و نویسنده را گویند. در قاموس الاعلام نیز محمد بیجان معروف بابن الکاتب مؤلف کتاب مغارب الزمان را بعنوان یازجی اوغلی مذکور داشته و باز هم محتاج بتحقیق است.

- از فضایی ادبا و شعرای وقت خود بود، قرآن را از خواهر خود ورده خوانده پس در مدارس بیروت بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت، در حلّ مشکلات خود بپراورش شیخ ابراهیم فوق مراجعه مینمود تا در آداب عربیّه متبحّر گردید، در شعر نیز قریحه‌ای وقّاد و طبعی سرشار داشت، بدون تکلف شعر میگفت، بلکه محاورات معمولی را نیز بطریق نظم گفتن اصلاً صعوبتی دربارہ وی نداشت، بموسیقی شرقی حریص بود، در عود و برپنوازی ماهر و از تألیفات او است:

۱- الخنساء اوکید النساء ۲- المروة و الوفاء که دو مرتبه در قاهره چاپ شده است ۳- نسّمات الاوراق و غیرها. بسال هزار و هشتصد و هشتاد و نهم میلادی در سی و پنج سالگی در ضاحبه بیروت درگذشت و جنازه‌اش به بیروت نقل و پهلوی پدرش دفن شد.

(ص ۱۹۳۲ مط)

یازجی - شیخ ناصیف بن عبد الله بن ناصیف بن جنبلاط بن سعد

- یازجی، لبنانیّ الولاده، حمصیّ الاصل، ابو حبیب الکنیه، پدر دو نفر یازجی (ابراهیم و خلیل مذکورین فوق) میباشد که به یازجی اکبر موصوف، از افاضل ادبا و ارباب کمال، در هریک از لغت و صرف و نحو و بدیع و عروض و فقه و طبّ و منطق و موسیقی متبحّر و در فنون شعری متمهّر بود، پیش از ده سالگی شعر خوب میگفت،

ص: ۳۸۶

تمامی محسّنات بدیعیّه لفظی و معنوی را بالقریحه بکار می‌برد، حافظه و ذهن او هم از نوادر و ضرب المثل بود. گویند (و العهده علیهم) هرکتابی بیک دیدن در قلب او رسوخ میکرد اینک قلب او کتابخانه بزرگی بوده است. در تمامی علوم مذکوره تألیفاتی دارد و فقط در فقه بجهت احترام، در موسیقی هم بجهت سمعی بودن آن که دیگر حاجتی بکتاب نمیباشد چیزی تألیف نکرده و از تألیفات او است:

۱- الباب فی اصول الاعراب ۲- ثالث القمرین که دیوان شعر است ۳- الجمّانة فی شرح الخزّانة در صرف ۴- جوف الفرا که ارجوزه‌ایست در نحو ۵- الجوهر الفرد فی اصول الصرف و النحو ۶- الخزّانة که ارجوزه صرف است ۷- الطراز المعلم که ارجوزه‌ایست در علم و بیان ۸- طوق الحمامة در مبادی نحو ۹- عقد الجمّان فی علم البیان ۱۰- فصل الخطاب فی اصول لغة الاعراب ۱۱- قطب الصناعه فی اصول المنطق ۱۲- مجمع البحرین بطرز مقامات حریری و حاوی شصت مقامه است ۱۳- نار القری فی شرح جوف الفرا در نحو ۱۴- نقطه الدائرة و غیر اینها.

همه آنها در بیروت چاپ شده‌اند. وفات شیخ ناصیف بسال هزار و هشتصد و هفتاد و و یکم میلادی در هفتاد و یک سالگی در بیروت واقع گردید.

(ص ۶۰ اعیان البیان و ۱۹۳۳ مط)

- یا اسد بن علی بن سلیم بن فلاح، عقیف الدین اللقب، شافعی المذهب، یمنی یافعی البلدة، ابو السعادات یا ابو محمد الکنیة که بجهت طول اقامت در حرمین شریفین مکّه و مدینه به نزیل الحرمین و قطب مکّه معروف میباشد از مشاهیر علما و عرفا و کبار مشایخ صوفیه شافعیّه، دارای علوم ظاهری و باطنی، نسبت خرقه و طریقت او بچندین واسطه بعد القادر گیلانی موصول، دوستدار علما و اتقیا و صلحا و اولیا بود. کراماتی بدو منسوب است، در شعر نیز دارای طبعی سرشار بوده و منظومات بسیار داشت، خصوصا چند قصیده که در مدح حضرت رسالت ص گفته بسیار مطبوع و پسندیده طباع افاضل میباشند. کلامی هم در ذمّ ابن تیمیه گفته و همواره تعصّب اشعری را کاملا رعایت میکرده است. تألیفات او نیز در اصول دین و تفسیر و تصوف و مقاصد دیگر بس نافع و هریکی از آنها تمامی مقاصد موضوعی را که برای آن تألیف یافته جامع میباشد:

ص: ۳۸۷

۱- خلاصة المفاخر فی اخبار (مناقب خل) الشیخ عبد القادر ۲- الدر النظیم فی فضائل (خواص خل) القرآن العظیم که در مصر چاپ شده است ۳- روض الریاحین فی حکایات الصالحین که حاوی حکایات پانصد نفر از صلحا و اولیا میباشد، در قاهره چاپ شده و گاهی آنرا نزهة العیون النواظر و تحفة القلوب الحواضر فی حکایات الصالحین و الاولیاء و الاکابر نیز گویند ۴- مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان که به تاریخ یافعی معروف و در حیدرآباد هند چاپ شده است ۵- مرهم العلل المعضلة (المعطله خل) فی الرد علی ائمة المعتزلة که در کلکته چاپ شده است ۶- نشر المحاسن الغالیة فی فضل مشایخ الصوفیة اصحاب المقامات العالیة. ولادت یافعی بسال ششصد و نود و هشتم، وفات او هم در هفتصد و پنجاه و پنجم یا شصتم یا شصت و هفتم یا هشتم یا هفتاد و یکم هجری قمری در مکّه معظّمه واقع شد، در باب مصلّی نزد قبر فضیل بن عیاض مدفون گردید. بنابر اوّل جمله کاشف نامی امام یافعی - ۷۵۵ بنابر دویمی جمله: مخدوم اهل دل - ۷۶۰ ماده تاریخ وفات میباشد. یافع موافق ظن بعضی (ظاهر نیز همین است) نام موضعی است در یمن.

(ص ۴۵۷ ت و ۱۹۵۲ مط و ۱۰۳ ج ۶ طبقات الشافعیة و غیره)

یاقوت ثانی - عبد الله

- بعنوان آشپز نگارش یافته است.

یا یانه یحمدی یربوعی

اولی لقب رجالی حسین بن ابراهیم، دویمی خلیل بن احمد بن عمرو عروزی نحوی و جمعی دیگر بوده و شرح حال خلیل در باب کنی بعنوان ابو عبد الرحمن خواهد آمد، سیمی نیز لقب اسود بن ثعلبة، جلاس بن صلیت، شعیب بن مقلاص، شبت بن ربعی و بعضی دیگر است.

یزدانی - میرزا عبد الوهاب

- کوچکترین فرزند وصال شیرازی میرزا محمد شفیع سابق الذکر، از شعرا و افاضل نامی قرن حاضر چهاردهم هجری و ادیبی است دانشمند، در معانی و بیان و بدیع و ریاضیات و موسیقی و اسطرلاب و هیئت قدیم استاد، در خط و ربط و فنون سخنوری و نظم و نثر عربی مهارتی بسزا داشت، در خط شکسته رونق بازار درویش را شکسته و در نستعلیق تالی میرعماد حسنی بود. کتیبه‌های اطراف حرم حضرت شاه‌چراغ و برادرش حضرت سید

ص: ۳۸۸

میرمحمد در شیراز و همچنین کتیبه‌های قسمتی از رواق مطهر حضرت امام رضاع بخط و قلم او است. علاوه بر مراتب علمیّه و دیگر کمالات مذکوره در نقاشی و هنرهای دستی نیز بحدّ کمال بود، دو اسطرلاب و چند کره افلاکی مانده کره‌های جغرافیائی ساخته و بامر ناصر الدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه ق- غرسد- غشیج) خسرو و شیرین نظامی را با نقش و نگار شگفت‌آوری نوشته است. در فنون شعری نیز طبعی سرشار داشت، خصوصا غزلیاتش دیگر با حلاوت بود، لکن بنشر آنها همّت برنگماشت و زیاده بر هزار و پانصد بیت از اشعارش بر جای نمانده و از او است:

ترک چشم تو بکین با دل هر مسکین است	یا همین با دل مسکین من اندر کین است
روزگار من و زلف و خطوخال تو سیاه	این سیاهی همه از بخت من مسکین است
من ز دشنام تو حاشا که برنجم لیکن	سخن تلخ دریغ از دهن شیرین است
نیست آگه کسم از درد نهان جز تو بلی	ویس داند که چه سودا بسر رامین است
گر دو صد بار زنی تیغ جفا بر سر من	هم چنان در دل من مهر تو صد چندین است
نقش زلف تو مگر خامه یزدانی بست	کز سر کلک همه صفحه او مشکین است

بسال هزار و سیصد و بیست و هشتم هجری قمری بمرض استسقا در هفتاد و شش سالگی وفات یافت، نزد برادرش فرهنگ در بقعه حضرت میرسید محمد مدفون گردید. جمله خواست یزدانی وصال حی وهاب و دود- ۱۳۲۸ مآده تاریخ وفات او است.

عکس میرزا عبد الوهاب یزدانی نقل از کتاب گلشن وصال - ۳۹

شرح حال پسرش میرزا علی بعنوان روحانی نگارش یافته است و زندگانی او تا سال هزار و سیصد و هیجدهم شمسی (پنج‌جاه و هشتم قمری) محرز میباشد چنانچه همین

ص: ۳۸۹

سال در تاریخ رحلت افسر رئیس انجمن ادب طهران قصیده‌ای گفته که دو بیت آخرش این است:

طبع فسرده را چو بدین خدمت آزمود

روحانی وصال بتاریخ فوت او

گفتا ز تارک ادب افسر فلک ربود- ۱۳۱۸

سر از ادب بجمع درآورد و بیدرنگ

(کتاب گلشن وصال و ص ۳۶۱ عم)

یزدی- سید احمد بن سید محمد

- حسینی اردکانی یزدی، حکیم فاضل فقیه محدث قرن سیزدهم هجری، از علمای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که با شیخ احمد احسائی (متوفی بسال ۱۲۴۲ ه ق- غرب) معاصر بود، هنگام ورود شیخ بیزد تمامی علما بوظائف لازمه تعظیم و تجلیل قیام نمودند مگر سید احمد و از تألیفات او است:

۱- انساب السادات که بمشجرات و جداول بسیاری مشتمل، بشجرة الاولیاء موسوم، از حضرت ولی عصر ع شروع کرده و در حضرت آدم ابو البشر خاتمه داده است ۲- ترجمه عوالم که بچند جلد مشتمل و تزییل سرور المؤمنین مذکور ذیل است ۳- سرور المؤمنین فی احوال امیر المؤمنین ع ۴- شجرة الاولیاء که مذکور شد ۵- فضائل الشیعة ۶- فضل الصلوة علی النبی و آله.

سال وفاتش بدست نیامد لکن از تألیف جلد چهارم ترجمه فوق در سال هزار و دویست سی و هشتم هجری قمری فراغت یافته است.

(۴۱۰ ج ۸ عن و ۵۴ ج ۴ ذریعه)

یزدی- ملا حسن

- بعنوان صاحب مهیج الاحزان نگارش یافته است.

یزدی- ملا عبد الخالق بن عبد الرحیم

- یزدی، مقیم مشهد مقدس رضوی ع و از مشاهیر تلامذه شیخ احمد احسائی میباشد که در فقه و اصول و حدیث و کلام مقامی عالی داشت، در توحید خانه مبارکه از ملحقات حرم مطهر رضوی تدریس میکرده و از تألیفات او است:

۱- بیت الاحزان فی مصائب سادات الزمان الخمسة الطاهرة من ولد عدنان که مقتل فارسی است ۲- مصائب المعصومین الاربعة عشر و هردو در ایران چاپ شده است صاحب ترجمه بسال هزار و دویست و شصت و هشتم هجری قمری در ارض اقدس مشهد رضوی ع وفات یافت.

(ص ۱۸۵ ذریعه)

ص: ۳۹۰

یزدی - ملا عبد الله

- بن شهاب الدین حسین یزدی شاه‌آبادی که در محلّه شاه‌آباد نامی از شهر یزد سکونت داشت، لقبش نجم الدین بوده و گاهی خود را عبارت نجم بن شهاب موسوم به عبد الله معرفی مینماید. وی از فحول علمای امامیه و متبحرین فقهای اثنی عشریه میباشد جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، علامه وقت خود، مرجع استفاده اکابر، در علم و ورع و تقوی بی‌نظیر بود. علاوه بر تبخّر معقولی که مسلّم یگانه و بیگانه میباشد تمهّر او در فقه نیز بحدّی بوده که بالاستحقاق میگفته است اگر بخواهم بتوفیق خداوندی تمامی مسائل آنرا با ادله و براهین عقلیه طوری واضح و روشن مینمایم که ابا جای ردّ و مجال چون و چرا نمی‌ماند. ملا عبد الله با مقدّس اردبیلی سابق الذکر و نظائر وی معاصر و با ملا میرزا جان باغنوی سابق الذکر نیز شریک درس بود، هردو، فنون علم معقول را از جمال الدین محمود تلمیذ جلال الدین دوانی سابق الذکر خوانده‌اند، خودش نیز از اساتید شیخ بهائی بوده و صاحب معالم و صاحب مدارک نیز معانی و بیان و منطق را از وی خوانده‌اند. بنوشته امل الآمل او نیز از ایشان درس خوانده یعنی ملا عبد الله نیز علوم شرعیّه را از ایشان در نجف خوانده است چنانچه گویند خواجه نصیر طوسی شرعیات را نزد علامه حلّی خوانده در مقابل عقلیات خواندن علامه نزد خواجه که از مسلّمات است. از تألیفات ملا عبد الله است:

۱- التجارة الرابعة فی تفسیر السورة و الفاتحة ۲- حاشیه استبصار ۳- حاشیه تهذیب المنطق بعربی که بس معروف، بارها چاپ، از کتب درسی طلاب و به حاشیه ملا عبد الله معروف است و ظاهر بعضی آنکه ملا عبد الله دو فقره حاشیه عربی بتهذیب المنطق نوشته است یکی از آنها همین حاشیه معمولی درسی و یکی دیگر هم چاپ نشده و نسخه‌اش در کتابخانه رضویه موجود است ۴- حاشیه تهذیب المنطق بعربی که تنها حاشیه ضابطه اشکال اربعه آن کتاب است ۵- حاشیه تهذیب المنطق بفارسی ۶- حاشیه شرح شمسیه قطبی ۷- حاشیه مختصر مطول ۸- حاشیه مطول ۹- الدرّة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة که شرح الفیه شهید است ۱۰- شرح قواعد در فقه چنانچه سید علی خان مدنی در سلافة العصر بدو نسبت داده و بعضی احتمال داده‌اند که شرح قواعد از ملا عبد الله یزدی نبوده و از معاصرش ملا عبد الله تستری است و در نسبت،

ص: ۳۹۱

اشتباه اسمی شده است. وفات ملا عبد الله یزدی بسال نهصد و هشتاد و یکم هجری قمری در عراق عرب در اواخر دولت شاه طهماسب صفوی واقع گردید.

(ملل و ذریعه و ص ۳۶۳ ت و غیره)

یزدی - سید محمد

- بعنوان فیروزآبادی نگارش یافته است.

یزدی - سید محمد باقر بن سید مرتضی

- حسنی حسینی طباطبائی، یزدی المولد، نجفی المسکن، از علمای امامیه اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- حل العقول لعقد الفحول فی علم الاصول و گاهی آنرا حل مشکلات الاصول یا الحل و العقد نیز گویند ۲- وسیله الوسائل فی شرح الرسائل و هردو، یکجا در حال حیات خودش در ایران چاپ شده است. وفاتش در اواخر ماه صفر هزار و دویست و نود و هشتم هجری قمری در چهل و نه سالگی واقع گردید. (خود کتاب وسیله و ص ۷۲ ج ۷ ذریعه)

یزدی - سید محمد کاظم بن عبد العظیم

- طباطبائی النسب، یزدی المولد و المنشأ، نجفی المسکن و التحصیل و المدفن، از فحول و متبحرین علمای امامیه قرن حاضر چهاردهم هجرت و عالمی است متقی عامل محقق مدقق، جامع تمامی علوم دینیّه فروغیه و اصولیه، سید علمای امت، حامل لوی شریعت، از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقه محققه، بالخصوص در فقه جعفری بنهایت متبحر، دارای فکری عمیق و نظری دقیق، مرجع تقلید اغلب شیعه، علامه وقت و سرآمد فقهای عصر، حوزه درس او در نجف اشرف انفع حوزه‌های علمیه و مرجع استفاده اکابر و فحول اساتید بود. مطالب عالیّه فقهیه را با بیانات سهل و ساده و شیوا بسمع حاضرین می‌رسانید، از کثرت احاطه‌ای که داشته غالب مشکلات آن علم شریف را با تقریبات قریب بفهم عموم حل می‌نمود.

سید بسال هزار و دویست و چهل و هفتم یا پنجاه و ششم هجرت در یکی از قراء یزد متولد شد، بعد از بلوغ باصفهان رفت، مدتی نزد آقای نجفی شیخ محمد باقر و

ص: ۳۹۲

صاحب روضات الجنات و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته و از اجلای فقهای وقت بوده‌اند) تتلمذ کرد تا آنکه اجتهاد او مورد تصدیق ایشان شد، سپس بنجف اشرف رفته و تمامی اوقات خود را در ادامه تحصیلات عالیّه علمیه مصروف داشت، بمیرزای شیرازی حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر و بعضی از اکابر دیگر تتلمذ نمود، بعد از وفات استاد معظم خود بتدریس علوم دینیّه پرداخته و بسیار محترم و محل توجه عموم بود تا در موقع نهضت ملی ایران و تبدیل اصول سلطنت، قتل او تصمیم شد، لکن رؤسا و شیوخ اعراب نجف گرداگرد خانه او را محاصره

کرده و در حفظ و حراست وی اهتمام تمام بکار بردند تا آنکه آن غائله هائله رفع و ریاست مذهبی بدو منتهی و مسلم عموم گردید.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

عکس سید محمد کاظم یزدی - ۴۰

۱- بستان نیاز در مناجات فارسی که در سال وفاتش چاپ شده است ۲- تعادل و تراجیح که بسیار مبسوط و در طهران چاپ شده است ۳- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۴- حجیة الظن فی عدد الركعات و کیفیتة صلوة الاحتیاط و این هردو در طهران در یکجا چاپ شده است ۵- السؤال و الجواب در نجف چاپ شده است ۶- صحیفه کاظمیه در بغداد چاپ شده است ۷- العروة الوثقی بعربی که طهارت و صلوة و صوم و خمس و زکوة و حج و نکاح و بعضی از ابواب فقهیه را بطرز خوب بی سابقه حاوی و بارها چاپ شده است این کتاب در حال حیات خود رساله عملیه بوده بعد از وفاتش نیز بسیار مطلوب بود و محل توجه افاضل و گاهی عنوان درس خارج استدلالیش مینمایند ۸- منجزات المریض که با حاشیه مکاسب فوق در یکجا چاپ شده است.

از آثار خیریه آن عالم ربّانی مدرسه بزرگی است در نجف اشرف که احسن مدارس آن ارض اقدس میباشد و شیخ علی مازندرانی از تلامذه او در تاریخ بنای آن گفته است:

محمد الکاظم من نسل طبا

اسسها بحر العلوم و التقی

تاریخها الا بحذف ما ابتدا

(و فی بیوت اذن الله) - ۱۳۳۱ اتی

ص: ۳۹۳

یعنی از جمله و فی بیوت اذن الله اگر حرف او را حذف کنی عدد ابجدی مابقی که هزار و سیصد و بیست و پنج است تاریخ سال قمری هجری بنای آن مدرسه میباشد. وفات سید شب سه شنبه بیست و هفتم یا هشتم رجب سال هزار و سیصد و سی و هفتم هجری در نجف اشرف واقع شد، در پهلوی در طوسی از صحن مقدّس مرتضوی مدفون گردید، در بلاد شیعه مجالس ختم و ترحیم اقامه و تعطیل عمومی کرده بوطناف سوگواری قیام نمودند.

(ص ۱۸۸ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

یزیدی - ابراهیم بن یحیی بن مبارک

- مکتبی به ابو اسحق، معروف به یزیدی، از ادبای اوائل قرن سوم هجرت و از تلامذه اصمعی سابق الذکر و ابو زید سعید آتی الذکر میباشد و از تألیفات او است:

۱- بناء الكعبة و اخبارها ۲- ما اتفق لفظه و اختلف معناه که در هفده سالگی بتألیف آن شروع و در شصت سالگی باتمامش رسانده و اصمعی و میرد و بعضی از اکابر دیگر نیز کتابی بدین اسم دارند ۳- مصادر القرآن ۴- المقصور و الممدود. وفات یزیدی در سال دویست و بیست و پنجم هجری قمری واقع و شرح حال پدرش نیز ذیلا بعنوان یزیدی مذکور است.

(کف و ص ۹۷ ج ۲ جم و ۴۷۹۹ ج ۶ س)

یزیدی - محمد بن عباس بن محمد بن یحیی بن مبارک

- مکتبی به ابو عبد الله، نحوی ادیب بلکه از ائمه نحو و ادب و نوادر اخبار عرب میباشد که در همه آنها دستی توانا داشت، در اواخر عمر برحسب درخواست خودش بتعلیم و تربیت اولاد مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ ه ق - رصه - شک) منصوب شد. و از تألیفات او است:

۱- اخبار یزید بن معاویة یا اخبار الیزیدین ۲- مختصری در نحو ۳- مناقب بنی العباس.

شب یکشنبه دوازدهم جمادی الاخره سیصد و دهم یا سیزدهم هجرت در هشتاد و دو سالگی درگذشت.

(کف و ص ۷۹ ج ۲ کا و ۷۳۸ ج ۱ و ۴۷۹۹ ج ۶ س)

(۱) - یزیدی - عنوان مشهور بعضی از ادبا میباشد که تذکر داده میشوند. وجه نسبت را هم ضمن شرح حال یزیدی یحیی بن مبارک که سرسلسله ایشان است مذکور میداریم.

ص: ۳۹۴

یزیدی - محمد بن یحیی بن مبارک

۵۷ (۱) - یزیدی - عنوان مشهور بعضی از ادبا میباشد که تذکر داده میشوند. وجه نسبت را هم ضمن شرح حال یزیدی یحیی بن مبارک که سرسلسله ایشان است مذکور میداریم.

- مکتبی به ابو عبد الله، برادر ابراهیم یزیدی فوق میباشد که در لغت و قرائت دستی توانا داشت، در شعر نیز ماهر بود، بمصاحبت معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷-ریح-رکز) بمصر رفت و هم در آنجا وفات یافته و از اشعار او است:

تارة یأس و احیانا رجا

الهوی امر عجیب شأنه

انما یعجب ممن قد نجا

لیس فیمن مات منه عجب

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۷۹۹ ج ۶ س)

یزیدی - یحیی بن مبارک

- بن مغیره عدوی، قاری نحوی لغوی شاعر معروف به یزیدی، مکتبی به ابو محمد، در نحو و لغت و قرائت یدی طولی داشت، با خلیل و کسائی و دیگر مشاهیر ادبا ملاقات کرده و از ایشان اخذ مراتب علمیه نمود، چنانچه نحو را از کسائی، عروض و لغت را از خلیل بن احمد و ابو عمرو خضرمی اخذ، اصول تجوید و قرائت را نیز از ابو عمرو بن علاء قاری مشهور بصری فراگرفت، بعد از وفات ابو عمرو در بصره خلیفه وی گردید، امامت قرائت بدو منتهی بوده و یکی از فصحای قرآء میباشد. روزی در مجلسی نزد استاد خود خلیل نشسته و از تنگ کردن مکان اعتذار نمود خلیل گفت تمامی دنیا با دو دشمن تنگ میگردد ولی یک مکان برای دو دوست تنگ نمیشد. یحیی اخیرا بیغداد رفت و بتربیت اولاد یزید بن منصور بن عبد الله حمیری خال مهدی عباسی و یا برادر زن او منتصب شد و بدین جهت بهمین عنوان یزیدی اشتهار یافت و متدرجا نام خانوادگی وی گردید. عدوی گفتن او نیز بجهت انتساب به قبیله بنی عدی است که از قبائل مشهوره عرب و خانواده عدی بن عبد منات میباشد.

یحیی اخیرا به هرون الرشید نیز منتسب و بتربیت پسرش مأمون عباسی منتصب بود، روزی مأمون مطلبی از وی سؤال نمود در جواب گفت لا و جعلنی الله فداک مأمون گفت: خدا خیر کثیرت بدهد که حرف واو ادا در جایی بهتر و خوشتر از کلام تو نیامده

ص: ۳۹۵

است پس او را صله داده و مرکبی بخشید. از آثار قلمی و تألیفات یحیی است:

۱- دیوان شعر مرتب ۲- المقصور و الممدود ۳- النقط و الشكل ۴- النوادر ۵- الوقف و الابتداء و از اشعار او است:

و تفرع منه لم تعظه عواذله

اذا نکبات الدهر لم تعظ الفتی

تؤدبه روعات الردی و زلازله

و من لم یؤدبه ابوه و امه

یحیی بمصاحبت مأمون بخراسان رفت و بسال دویست و دویم هجری قمری در مرو درگذشت.

(ص ۳۷۲ ج ۲ کا و ۴۷۹۹ ج ۶ س و ۳۰ ج ۲۰ جم و ۱۴۶ ج ۱۴ تاریخ بغداد و سطر ۸ ص ۵۲۴ ت و غیره)

یشکری^{۵۸}

یشکری - حارث بن حلزة بن مکروه

- عراقی الموطن، یشکری النسب، ابو عبیده الکنیه، از مشاهیر شعرای عرب جاهلیت و موافق آنچه تحت عنوان اصحاب معلقات سبعة اشاره نمودیم یکی از ایشان بوده است. نسبش به یشکر بن بکر بن وائل از اولاد نزار بن معد بن عدنان موصول میشود، بفنون شعری خبیر بود، قصیده همزویه او یکی از معلقات سبعة میباشد که مفاخر گوناگون و مقداری از اخبار و وقایع عرب را حاوی است و آنرا در حال غضب عمرو بن هند ملک عرب که به نیزه یا کمان تکیه کرده بود بالبدیهه خوانده و یا قبلا تهیه کرده بوده است (علی اختلاف الروایات).

گویند که حارث مبتلای برص بود، رسم ملک هم این بوده که بعراضی شخص برص دار از پس هفت پرده گوش میداد، در حین برگشتن نیز پشت سر او آب میپاشیدند اینک حارث نیز با اقتضای ضرورتی که بوده مایل نبود آن قصیده را پیش ملک بخواند بالاخره باقتضای ضرورت خود را قانع کرد، پیش ملک رفته و موافق همان رسم مذکور از پس هفت پرده شروع بخواندن قصیده نمود، هند مادر ملک نیز حاضر و از استماع قصیده حظی وافر

(۱) - یشکری - لقب رجالی بکار بن رجا، ثابت بن عبد الله، داود بن ابی یحیی، محمد بن سلمة بن ارتبیل و بعضی دیگر و نسبت آن بیکی از چندین قبیله میباشد که به بنی یشکر معروف و در خاتمه باب کنی خواهد آمد.

ص: ۳۹۶

برد و گفت در مدت عمر خود کسی را ندیده‌ام که از پس هفت پرده مانند این مرد (حارث) تکلم کرده باشد. بامر ملک یکی از آن پرده‌ها را برداشتند، حارث قدری به ملک نزدیکتر شد و باز قصیده‌اش را خواند، هند نیز همان کلام را تجدید کرد، در هر دفعه یک پرده دیگر بامر ملک برمیداشتند تا آنکه بدین روش تمامی پرده‌ها مرتفع شد و حارث بمجلس ملک رسید، ملک او را در سر سفره خودش نشانید و حسب الامر در مراجعت نیز آبی پشت سر وی نپاشیدند و هفتاد نفر از قبیله بکر بن وائل

^{۵۸} (۱) - یشکری - لقب رجالی بکار بن رجا، ثابت بن عبد الله، داود بن ابی یحیی، محمد بن سلمة بن ارتبیل و بعضی دیگر و نسبت آن بیکی از چندین قبیله میباشد که به بنی یشکر معروف و در خاتمه باب کنی خواهد آمد.

(عشیره حارث) را که برسم گرو تحت استیلای ملک بودند تماما بحارث بخشیده و وادارش نمود که آن قصیده را بجهت شرافتی که داشته در حال طهارت و نظافت بخواند، آن هفتاد تن مذکور بعد از مرگ حارث نیز بهمین قصیده افتخارها میکرده‌اند که وسیله استخلاص ایشان بوده است.

غرض اصلی از نقل این جمله بعد از اشعار بعظمت آن قصیده معلّمه که جهات آن اجمالا گوشزد گردید (و خود صاحب قصیده «حارث» نیز محض از راه افتخار بر دیگران از در کعبه‌اش آویخته بوده و گویا ضرب المثل بودن حارث در افتخار و مباحات نیز که افخر من الحارث بن حلزة از امثال دایره میباشد بجهت همین قصیده بوده است و بس) همانا تذکر دادن عظمت قرآن و عطف نظر بناحیه آن وحی منزل آسمانی میباشد که بمجرد نزول آن، قصیده‌ای با آن عظمت را با تمامی قصائد معلّمه دیگر (که چکیده افکار عمیق و دقیقه حکمای طراز اول آن زمان و سالها در کعبه معلّمه بوده‌اند) برداشته و از انظار مردم دور داشتند که مبادا در مقابل قرآن وسیله سرافکندگی و انفعال اصحاب آنها گردند.

علی ما هدانا لقرآنه

فحمداله ثم حمداله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

در حقیقت مثل قرآن و غیر آن، مثل معروف باد و پشه است و بس. باری حارث یشکری صاحب ترجمه، از فحول شعرای عرب است و لکن شعرش بسیار کم و یگانه سبب شهرت و افتخار او معلّمه مذکوره او میباشد، اینک چندی از آنرا موافق رسم کتاب بعلاوه تأیید و اثبات غرض مذکور بنظر ارباب رجوع میرساند:

ص: ۳۹۷

رب ثاو یمل منه التواء

آذنتنا ببینها اسماء

ء فادنی دیارها الخلاء

بعد عهد لها ببرقة شما

ق نفاق فعاذب فالوفاء

فالمحیات فالصفاخ فاعنا

یوم دلها و ما یحیر البکاء

لا اری من عهدت فیها فابکی ال

ر اخیرا تلوی بها العلیاء

و بعینیک اوقدت هندالنا

تا آخر که تماما هشتاد و دو بیت بوده و در لیبسیک چاپ شده است^{۵۹}

^{۵۹} (*) لغت اشعار فوق: آذنت: اعلام کرد. بین: فراق. اسماء: نام محبوبه. ثاوی:

وفات حارث یشکری بسال پانصد و بیستم یا شصتم میلادی واقع شد و یا بقولی دیگر در پانصد و هشتادم میلادی که چهل سال پیش از هجرت است واقع گردید.

تنبیه و تبصرة: در معجم المطبوعات گوید: ابو بجیر حارث بن عباد بن قیس بن ثعلبه بکری از فحول شعرای عراق و مشاهیر سادات و حکما و شجاعان عرب بود، در سال پنجاه و دویم قبل از هجرت مرده و بقول بعضی صد و پنجاه سال مدت عمر او بوده است، معلقه او با ترجمه لاتینی اش بسال ۱۸۲۷ م - غضکز چاپ شده و نیز از اصمعی نقل کرده که حارث آن قصیده را در صد و سی و پنج سالگی گفته است. تحقیق موارد اختلاف کلام معجم با کلمات دیگر ارباب تراجم که اجمالا مذکور شد در صورت اقتضا موکول بمنابع مربوطه است.

(شرح معلقه زوزنی و رجال معلقات شیخ مصطفی غلابینی و ص ۷۳۵ مط و غیره)

یعقوبی ۶۰

یعقوبی - احمد بن ابی یعقوب بن واضح

- یا احمد بن ابی یعقوب اسحق بن جعفر بن وهب بن واضح، کاتب معروف به یعقوبی و ابن واضح

(*) لغت اشعار فوق: آذنت: اعلام کرد. بین: فراق. اسماء: نام محبوبه. ثاوی:

مقیم. ثواء: اقامت. شماء: نام عقبه ایست. برقه: هم موضعی است از همان عقبه. ادنی:

نزدیک کرد. خلصاء: نام موضعی است که نزدیکترین بلاد محبوبه به محب خود است. محیات:

نام موضعی است و هریک از صفاخ و اعناق و نفاق و عاذب و وفاء: نام قله کوهی است.

دله: مدهوش و متحیر. ما یحیر: یعنی رد نمیکند و برنمیگرداند. بعینیک: یعنی در مقابل چشمهای تو. تلوی: یعنی اشاره میکرد. علیاء: بقعه بلند و مرتفع.

مقیم. ثواء: اقامت. شماء: نام عقبه ایست. برقه: هم موضعی است از همان عقبه. ادنی:

نزدیک کرد. خلصاء: نام موضعی است که نزدیکترین بلاد محبوبه به محب خود است. محیات:

نام موضعی است و هریک از صفاخ و اعناق و نفاق و عاذب و وفاء: نام قله کوهی است.

دله: مدهوش و متحیر. ما یحیر: یعنی رد نمیکند و برنمیگرداند. بعینیک: یعنی در مقابل چشمهای تو. تلوی: یعنی اشاره میکرد. علیاء: بقعه بلند و مرتفع.

۶۰ (۱) - یعقوبی - لقب رجالی ابراهیم بن داود و تلج بن ابی تلج و جعفر بن داود و حسین* بن داود و داود بن علی هاشمی و علی بن داود و محمد بن ابراهیم بن داود و موسی بن داود و بعضی دیگر است.

(۱) - یعقوبی - لقب رجالی ابراهیم بن داود و ثلج بن ابی ثلج و جعفر بن داود و حسین*

ص: ۳۹۸

و ابن الیعقوبی، اصفهانیّ البلدة، عبّاسیّ النّسب، شیعیّ المذهب، از قدمای مشاهیر مورّخین و جغرافیّین عمومی اسلامی قرن سیم هجرت میباشد که با ابو حنیفه دینوری احمد بن داود آتی الذکر معاصر بود، بسال دویست و شصتم هجری در ارمینیه و هند و مصر و بلاد مغرب و اغلب بلاد اسلامی سیاحتها کرد، در خلال این احوال کتاب البلدان را تألیف داد که نسبت بموضوع خود اقدم کتب عربیّه بوده و در لیدن و نجف بطبع رسیده است و از تألیفات او است:

۱- اخبار الامم السالفة ۲- الاسماء ۳- البلدان که فوقا مذکور شد ۴- التاريخ که به تاریخ یعقوبی معروف و به دو جلد مشتمل میباشد که اولی راجع به پیش از اسلام و دومی بوقایع بعد از اسلام تا سال دویست و پنجاه و دویم هجرت متعلق و هردو جلد در لیدن بطبع رسیده و حاوی تاریخ بنی اسرائیل و سریانیان و هنود و یونانیان و روم و ایران و حبشه و اسلامیان و اغلب امم متنوعه میباشد ۵- المسالك و الممالک و ظاهرا همان کتاب بلدان مذکور فوق است ۶- مشکاة الناس لزمانهم.

تشیع یعقوبی از هردو کتاب تاریخ و بلدان او ظاهر و در کتاب تاریخ، حدیث غدیر را نیز نگاشته است. در آداب اللّغة العربیّة گوید از مزایای کتاب تاریخ یعقوبی علاوه بر قدمت آن این است که مؤلفش شیعه مذهب بود و پاره‌ای مطالب از عبّاسیین مینگارد که غیر او از ذکر آنها امتناع و تحاشی مینمایند. وفات یعقوبی مابین سال دویست و هفتاد و هشتم و هشتاد و چهارم هجری قمری مردّد و بحکم پاره‌ای قرائن دومی اقرب بصحت است.

(ذریعه و ۱۹۶ ج ۲ ع و ۱۹۴۸ مط و ۱۵۶ ج ۲ جم و غیره)

یعمری - ابراهیم بن علی

- بعنوان برهان الدین نگارش یافته است.

یغما - میرزا ابو الحسن

- جندقی، از اکابر شعرا و فحول سخنوران نامی و دانشمند گرامی قرن سیزدهم هجری میباشد که طبعی خوش و خطّی دلکش داشت، نخست به مجنون تخلّص میکرده و اخیرا به یغما تبدیل داد، نسبت او بموضع جندق نامی است که قدیما جزو خاک طبس و از توابع خراسان بوده و

بن داود و داود بن علی هاشمی و علی بن داود و محمد بن ابراهیم بن داود و موسی بن داود و بعضی دیگر است.

ص: ۳۹۹

اخیرا تابع یزد شده و از او است:

نگاه کن که نریزد دهی چو باده بدستم
فدای چشم تو ساقی بهوش باش که مستم
کنم مصالحه یکسر بصالحان می کوثر
بشرط اینکه نگیرند این پیاله ز دستم
چنین که سجده برم بی حفاظ پیش جمالت
بعالمی شده روشن که آفتاب پرستم
نه شیخ می‌دهدم توبه و نه پیر مغان می
ز بس که توبه نمودم ز بسکه توبه شکستم
نه زاهد بهر پاس دین ننوشد می از آن ترسد
که گردد آشکارا وقت مستی کفر پنهانش

دیوان یغما بارها چاپ شده است. بنوشته حدیقة الشعراء یغما مدتی منشی و محرر حاج ملا احمد نراقی بود تا آنکه در اواخر بشرب خمر متهم شد و با اینکه چیزی در این موضوع بنراقی (بعد از تفتیش و تحقیقات لازمه) ثابت نبوده باز هم بمجرد آن تهمت از آن خدمت منفصل شد و بسال هزار و دویست و هفتادم هجری قمری درگذشت.

(حدیقة الشعراء و ص ۳۵۱ تاریخ یزد)

یغما - میرزا رحیم

- پسر حاج ابراهیم قلی، از شعرای نامی قرن سیزدهم هجرت میباشد که در قریه خور از توابع بیابانک بسال هزار و صد و نود و ششم هجرت متولد شد، در هفت سالگی او، امیر اسمعیل خان عرب عامری حکمران جندق او را در بیابانک عبورا دیده و از استعداد وی آگاه گردید، بهمراهی خودش به جندق برده و بتربیتش همّت گماشت، او نیز بفاصله هفت سال بعد از تحصیلات مقدماتی در ردیف مستخدمین امیر داخل شد، فنون سواری و تیراندازی را نیز یاد گرفته و برتبه نظارت و پیشکاری نایل آمد، بالاخره منشی‌باشی مخصوص امیر گردید.

وی در اشعارش به مجنون تخلص میکرد تا بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت بعد از فراری شدن امیر باز بسمت منشی‌گری سردار ذوالفقار خان داخل خدمت و سرداریه را از قول سردار مرتب ساخت پس در اثر حسد ارباب غرض مغضوب سردار شده و چند ماه زندانی گردید، بعد از استخلاص نام خود را به ابو الحسن و تخلص خود را نیز به یغما تبدیل داد، چند سال دیگر در لباس درویشی و مسلک تصوف سیاحتها کرده و بزیرت

ص: ۴۰۰

عتبات رفت، اخیرا بطهران برگشته و با حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه ارتباط یافت، در دربار شاه نیز مقامی ارجمند بدست آورد، چند سال نیز در کاشان بسمت وزارت حکومت بسر برده و خلاصه الافتضاح را در آنجا مرتب نمود.

یغما در حسن خط و تمامی فنون شعری از جدّ و هزل و غزل و مثنوی و غیره دستی توانا داشت، کلیات او در طهران چاپ شده و بنام ترجیعات و خلاصه الافتضاح و رباعیات و سرداریه و شکوک الدلیل و غزلیات و قصایه و مرثی و غیره بیازده کتاب مشتمل است. با آن همه کمالاتی که داشته در اثر هجوگوئی مردمان پریشان حال بوده و از اشعار او است:

سنبل زلف تو یک خوشه و یک شهر گدای
گندم خال تو یکدانه و صد مسکین است
ما خراب غم و خم خانه ز می آباد است
ناصح از باده سخن کن که نصیحت باد است
گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آنچه البته بجایی نرسد فریاد است
میبرم رشگ بدشمن چه توان کرد که دوست
آشنائی است که بیگانه پسند افتاده است

وفات یغما در ربیع الثانی سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجری قمری در مولد مذکور فوق خود واقع شد و پسرش میرزا اسمعیل متخلص به هنر که از ارباب فضل و هنر و دارای کمالات موروثی و مکتسبی بوده در تاریخ آن گفته است:

مهروزه این ابتلا آمد ز دیوان قضا
طال البلا زال البها تم الرقم جف القلم - ۱۲۷۶

از مندرجات فوق روشن میگردد که یغمای جندقی میرزا رحیم همان ابو الحسن یغمای فوق میباشد و جندقی گفتن نیز با اینکه موطن و مولد و مدفنش هم قریه خور از بیابانک است فقط بجهت آن بوده که یک قسمت از ادوار زندگانی خود در آنجا مشغول خدمت بوده است.

(اطلاعات متفرقه)

یقظینی

لقب رجالی قاسم بن یحیی، محمد بن عیسی بن عبید و بعضی دیگر است.

ص: ۴۰۱

یمامی^{۶۱}

^{۶۱} (۱) - یمامی - در اصطلاح رجالی، لقب جابر بن حابس، جاریه بن ظفر، کعب بن قعین و بعضی دیگر و نسبت آن بشهر یمامه نامی است از بلاد حجاز در بادیه العرب که دارای دیهات و قلاع و نخلستانها و چشمه‌سارها میباشد و هم خطه بزرگی است از جزیره العرب مابین نجد و بحرین که قصبه و مرکز آن نیز شهر یمامه نام مذکور است. اکثر مردمان یمامه از قبیله بنی حنیفه بوده و مسیلمه کذاب هم که دعوی نبوت میکرد از آنجا بوده است.

یمامی - عباس بن احنف بن اسود بن طلحة

- یمامیّ البلدة، ابو الفضل الکنیة، ابن الاحنف الشهرة، حنفیّ القبيلة، نسبت او بقبيله بنی حنفیة بن لخم بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل بوده و نسب او با یازده واسطه بحنیفه مذکور موصول میباشد. وی شاعری است لطیف الطبع، جید القریحة، از مشاهیر شعرای عرب دربار هرون الرشید، تمامی اشعارش در غزل و در نهایت لطافت. دیوان او در مصر و قسطنطنیه چاپ شده و در تمامی آن یک شعر در مدیحه وجود ندارد. با اینکه اجداد او عرب و از اهل یمامه و از قبيله بنی حنیفه بوده‌اند چون اخیراً در خراسان مقیم بودند اینک جنبه ایرانی بر وی غلبه داشته است و از ابیات قصیده رأییه او است:

اقصر فان شفائك الاقصار

یا ایها الرجل المعذب نفسه

عینا لغیرک دمعها مدرار

نزف البکاء دموع عینک فاستعر

ارایت عینا للبکاء تعار

من ذا یعیرک عینه تبکی بها

وفات او بسال یکصد و نود و دویم هجرت در بغداد واقع شد، مأمون بامر پدرش هارون بجنزه‌اش نماز خواند، چنانچه بزعم بعضی از ارباب سیر، کسانی نیز در همین روز وفات عباس بن احنف وفات یافته و مأمون در نماز جنزه او نیز حاضر بوده است.

(۴۱۹ ت و غیره)

یمامی^{۶۲}

یمامی - میرزا احمد بن محمد

- بعنوان شیروانی نگارش یافته است.

(۱) - یمامی - در اصطلاح رجالی، لقب جابر بن حابس، جاریة بن ظفر، کعب بن قعین و بعضی دیگر و نسبت آن بشهر یمامه نامی است از بلاد حجاز در بادیه العرب که دارای دیهات و قلاع و نخلستانها و چشمه‌سارها میباشد و هم خطه بزرگی است از جزیره العرب مابین نجد و بحرین که قصبه و مرکز آن نیز شهر یمامه نام مذکور است. اکثر مردمان یمامه از قبيله بنی حنیفه بوده و مسیلمه کذاب هم که دعوی نبوت میکرده از آنجا بوده است.

^{۶۲} (۲) - یمامی - در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن عثمان، ابراهیم بن عمر، حسن بن * * * فضل، حرمان بن جابر، طاوس بن کیسان و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن به یمن است بخلاف قیاس والا مقتضای قیاس یمنی گفتن است. یمن با دو فتحه ناحیه بزرگی است در سمت جنوبی مکه و برای یمن و بلاد آن قضایای بسیاری است که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند.

(۲) - یمانی - در اصطلاح رجالی لقب ابراهیم بن عثمان، ابراهیم بن عمر، حسن بن*

ص: ۴۰۲

یمانی - اسمعیل بن ابی بکر

- بعنوان شرف الدین مذکور شده است.

یمانی - طاوس بن کیسان

- ضمن شرح حال طاوسی ابو الفضل نگارش یافته است.

یمانی - عبد الله بن اسعد

- بعنوان یافعی نگارش دادیم.

یمنی

منسوب به یمن و بعضی از معروفین بهمین عنوان را فوقا بعنوان یمانی تذکر دادیم.

یمین الدولة - سلطان محمود بن سبکتکین

- غزنوی، مؤسس دولت غزنویّه (آل سبکتکین) که چهارده تن از ایشان از سال سیصد و هشتاد و هفت تا پانصد و چهل و پنجم هجرت در خراسان و خوارزم و بعضی از بلاد دیگر (بشرحی که در محل خود نگارش یافته) سلطنت رانده و شهر غزنه از بلاد افغانستان را پایتخت و مقرّ سلطنت اتخاذ نموده‌اند. سلطان محمود قریحه شعری خوبی هم داشته و از او است:

روشن کردم به پیش خود بنهادم

آینه خویش را بصیقل دادم

کز عیب کسان دگر نیامد یادم

در آینه، عیب خویش چندان دیدم

بعد از سلطنت سی و سه ساله بسال چهارصد و بیست و یکم هجری قمری در شصت و چهار سالگی در غزنه درگذشت و مقبره‌اش در همانجا مزین و معروف است.

(ص ۴۲۲۸ ج ۶ س)

یمینی - محمد بن عثمان

- از فضلالی شعرای قرن پنجم هجری میباشد که بجهت انتساب به یمنین الدولة سلطان محمود سبکتکین غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه ق - شفر - تکا) به یمنینی تخلّص میکرد و تألیفاتی بدو منسوب و از اشعار او است:

خیره گشت از خدّ او، ماه دو هفته بر فلک
طیره شد از قدّ او، سرو سهی در بوستان

* فضل، حمران بن جابر، طاوس بن کیسان و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن به یمن است بخلاف قیاس والا مقتضای قیاس یمنی گفتن است. یمن با دو فتحه ناحیه بزرگی است در سمت جنوبی مکه و برای یمن و بلاد آن قضایای بسیاری است که در کتب مربوطه نگارش داده‌اند.

ص: ۴۰۳

گه سخن گوید بمجلس چون عطارد بیدهن
گه کمر بندد بمیدان همچو جوزا بی میان

سال وفاتش بدست نیامد، لکن مدتی بعد از وفات سلطان محمود نیز میزیسته است.

(اطلاعات متفرقه)

یوسفی ۶۳

یوسفی - طیب خراسانی

- بنوشته تذکره حسینی در طب و انشا شهرتی تمام داشته و این مطلع از او است:

میل سامان دارم و از یار دور افتاده‌ام
من کجا سامان کجا بسیار دور افتاده‌ام

دیگر زیاده بر این چیزی ننوشته و از اسم و زمان و مشخص دیگری اصلا نامی نبرده است:

۶۳ (۱) - یوسفی - لقب رجالی حسن بن ایطالب، عباس بن محمد، محمد بن عیسی، یحیی بن عمران و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

در کشف الظنون گوید: جامع الفوائد، فارسی و تألیف یوسف بن محمد، طبیب معروف به یوسفی و مشتمل بر شرح علاج امراض است. در ذریعه نیز گوید: جامع الفوائد، در علم طب فارسی و تألیف یوسف بن محمد بن یوسف طبیب و حاوی دویست و هشتاد و نه رباعی است و هررباعی با شرحش در علاج یک مرض و علامات و کیفیت ترکیب دوا و غذای آن میباشد، در سال نهصد و هفدهم هجرت از تألیف آن فراغت یافته و خودش گفته است:

بسال نهصد و هفده ز هجرت نبوی

بروز هجده ماه مبارک رمضان

نیز از او است: منظومه الفوائد الیوسفیه که جمله: فوائد الاخبار - ۹۲۷ ماده تاریخ ختم تألیف آن میباشد یعنی در سال نهصد و بیست و هفتم نیز از تألیف این کتاب فوائد یوسفیه فراغت یافته است و این هردو (جامع الفوائد و فوائد یوسفیه) بسال هزار و سیصد و هیجدهم هجرت یکجا در طهران چاپ شده و ظاهر آن است که این یوسف بن محمد بن یوسف طبیب مذکور در ذریعه و صاحب دو فقره منظومه طبی مذکور همان یوسفی طبیب خراسانی است که از تذکره حسینی نقل شده و یوسفی گفتن او نیز با اینکه نامش یوسف است همانا بجهت انتساب او بجدش یوسف میباشد. سال وفاتش بدست نیامد.

(کف و ص ۶۸ ج ۵ ذریعه و ۲۷۴ تذکره حسینی)

(۱) - یوسفی - لقب رجالی حسن بن ابیطالب، عباس بن محمد، محمد بن عیسی، یحیی بن عمران و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

ص: ۴۰۴

یونسی

- لقب رجالی محمد بن عیسی بن عبید - است.

یونسیه

- یکی از شعب فرقه جبریّه و اصحاب یونس سمیری هستند. نیز عنوان بعضی از فرق شیعه و اتباع ابو محمد یونس بن عبد الرحمن قمی (متوفی بسال ۲۰۸ ه ق - رح) میباشد که از متکلمین امامیه و از اصحاب اجماع و ثقات مشایخ حدیث فرقه محقه و از خواص اصحاب حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضاع بود، نسبت بحضرت رضاع سمت وکالت هم داشت و بمدلول روایت کشی، آن حضرت سه مرتبه برای او ضامن بهشت شده است و تحقیق زاید را موکول بکتاب رجالیّه میدارد. در نخبه المقال گوید:

ابن عبد الرحمن وجه صالح

و یونس العدل له مدائح

هزاران شکر و سپاس خارج از حدود وهم و قیاس بتأییدات خداوندی جَلَّتْ عظمته همین جلد نیز که آخر باب اول (منعقد برای شرح حال معروفین بلقب) میباشد با اسم سامی حضرت امام ثامن ضامن ع ارواح العالمین فداه بیابان رسید و مصداق حقیقی و مشمول واقعی:

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَا فِى الْمُتَنَافِسُونَ

گردید و هم در حال حیات خودم بطبع و نشر آن موفق آمدم و توفیق طبع و نشر ابواب چهارگانه دیگر (منعقده برای شرح حال معروفین به کنیه) و خاتمه و پایان (منعقده برای تذکر بعضی از قبائل و خانواده‌های معروف به بنی فلان و آل فلان) را نیز با زبان لال از درگاه ذو الجلال مسئلت مینماید. و ما ذلك على الله بعزيز

انشاء الله تعالى در جلد بعدی بباب دویم این کتاب که برای شرح حال مصدرین بلفظ اب (ابو فلان) منعقد است شروع خواهد شد.

لا استلکم علیه اجرا الا الاصلاح ما استطعتم